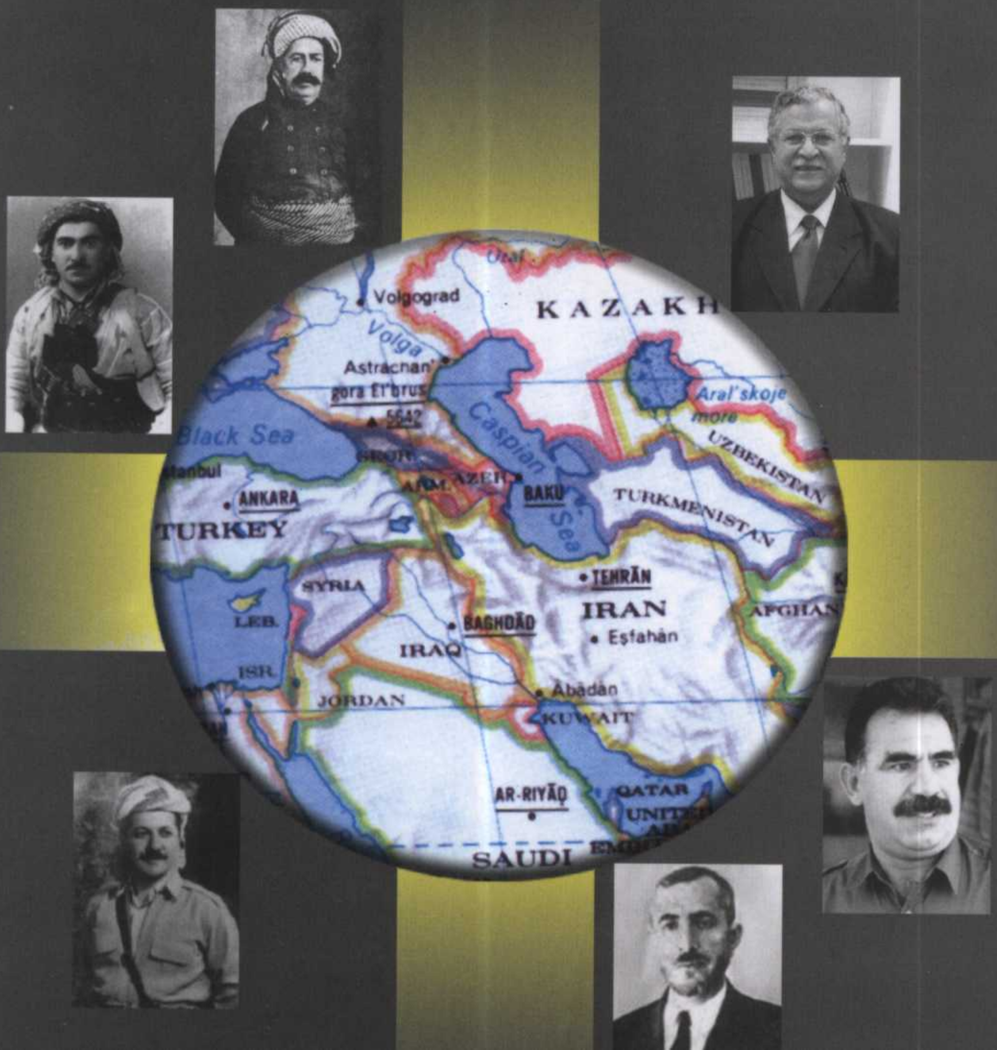
چاپ دوم
با ویرایش جدید و اضافات

سیری در
تاریخ سیاسی کُرد

به انضمام پیشینه تاریخی کُردهای قم

آیت محمدی (کلهر)



به نام خدای

سیری در

تاریخ سیاسی کُرد

به انضمام پیشینه تاریخی
کُردهای قم

آیت محمدی (کلهر)

چاپ دوم
با ویرایش جدید و اضافات

تابستان ۱۳۸۶

محمدی، آیت، ۱۳۴۹.
سیری در تاریخ سیاسی کُرد به انضمام پیشینه تاریخی کُردهای قم/ آیت محمدی(کلهر)- تهران؛ پرسمان، ۱۳۸۶.
ویراست ۲- ۴۱۵ ص- مصور، نقشه، نمودار. ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۳۵-۱۳-۳
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا:
کتابنامه: ص ۴۱۵-۴۱۰؛ همچنین به صورت زیر نویس:
۱. کُردان- تاریخ ۲. کُردان- ایران- قم- تاریخ ۳. کردان- وضع سیاسی و اجتماعی.
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۹۸۴ رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۶ ۲۶م۴ک/۷۲ DSR
شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۸۶۶۵۹۹

انتشارات پُرسمان

نام کتاب:

سیری در

تاریخ سیاسی کُرد

به انضمام

پیشینه تاریخی کردهای قم

نویسنده:

آیت محمدی(کلهر)

ویراستار:

فرهاد فیاض

حروفچینی و صفحه‌آرایی:
مؤسسهٔ شعاع ۲۲۸۸۸۱۹۶،۷
لیتوگرافی و چاپ:
پائیزان ۷۷۶۰۷۱۴۹
نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۲- دوم، ۱۳۸۶
شمارگان: ۵۰۰۰
شابک: ۳-۱۳-۲۸۳۵-۹۶۴-۹۷۸ ؛ IBSN: ۹۸۷-۹۶۴-۲۸۳۵-۱۳-۳
قیمت: **۴۵۰۰۰ ریال**

تقدیـم به:

همســر مهربانـم «فاطمه»

و

دختــرم «روژان»

فهرست

پیشگفتار چاپ دوم

تاریخ سیاسی کُردها از سال ۱۹۹۱م یعنی از زمان حمله‌ی رژیم بعثی عراق به کویت و اشغال این کشور، وارد مرحله تازه‌ای از دوران حیات خود شد. تعیین مدار ۳۸ درجه در شمال عراق به‌عنوان منطقه‌ی پرواز ممنوعه، نشست گروهها و احزاب مخالف دولت بعثی عراق در انگلیس؛ ادامه مبارزات حزب پ.ک.ک p.k.k علیه ترکیه و ادامه تلاش این کشور برای پیوستن به اتحادیه اروپا و پیشنهادها و پیش‌شرط‌های اتحادیه اروپا ؛ پیش‌آمدن جریان اصلاح‌طلبی پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷٦ش در ایران و عقب‌نشینی گروههای اپوزیسیون کُرد ایران در خارج نسبت به شعارها و مواضع قبلی خود و هم‌پیمان شدن با سایر احزاب ملی کشور؛ سقوط رژیم بعثی عراق به رهبری **صدام‌حسین** در سال ۲۰۰۱م و استقرار سیستم فدرال در عراق، انتخاب **جلال طالبانی** رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق به‌عنوان رئیس‌جمهوری عراق، انتخاب **مسعود بارزانی** رهبر حزب دموکرات کردستان عراق به‌عنوان رهبر کردستان عراق؛... همه‌وهمه حاکی از آن است که تحولات پیش‌آمده در خاورمیانه برای کُردها خوش‌یُمن بوده است، به‌خصوص این فرصت به‌وجود آمده برای کُردها در پی سقوط رژیم بعثی عراق در سال ۲۰۰۱م حکایت از آن دارد که آنها همچون سایر ملل و اقوام آزاده جهان خواهان رسیدن به حقوق حقه‌ی خود می‌باشند.

در واقع تحولات سیاسی کُردها و پیش‌آمدن رویدادهای مهمی چون حمله‌ی کشورهای قدرتمند(۲۰۰۱م) به عراق را بایستی مربوط به پیشنهادی دانست که رهبر مبارز کُردها (**ملامصطفی بارزانی**) در سال ۱۹۷۲م به امریکائیان ارائه داد که پس از دو دهه برنامه‌ریزی برای تصاحب کامل منطقه خاورمیانه به‌ویژه مناطق نفت‌خیز آن اجرایی شد.

امروزه شاهد آن هستیم که کشورهای اروپایی مداخله کننده در امور عراق و حمایت کننده‌ی کُردها، همانهایی هستند که سرزمین مادری کُردها را تجزیه کردند و

امروز ورق برگشته و گذشته‌ی پر از خیانت و ننگین‌بار خود را به دست فراموشی سپرده و به دفاع از حقوق آنها برآمده‌اند. کُردها در قرن اخیر، با تحولات سیاسی و اجتماعی فراوانی روبه‌رو بوده‌اند که علل اصلی این تحولات، حضور نیروهای خارجی همچون انگلیس در منطقه بوده که جهت رسیدن به مطامع خود از هیچ نیرنگ، دسیسه و جنایتی علیه مردم این مناطق دریغ نکردند.

در جریان آغاز به کار موزه شخصی **وینستون چرچیل** نخست‌وزیر دوران جنگ دوم جهانی انگلیس، فاش شد که او نیز دستور استفاده از گاز شیمیایی علیه کُردها را صادر کرده است. **چرچیل** در سال ۱۹۲۰م در زمان اشغال عراق با استفاده از گاز شیمیایی علیه کُردهای شورشی موافقت کرده بود.[1] کُردها نیز این موضوع را به خوبی درک کرده‌اند که در هیچ نقطه‌ای از دنیا، هیچ گروه اقلیت، قوم یا ملیت تحت ستم قرار داده شده، بدون پشتوانه‌ی یک قدرت برتر راه به جایی نخواهد برد. رهبران کُردها به‌خصوص رهبران کُرد تحت حاکمیت عراق، این مطلب را به‌خوبی درک کرده و به بهترین نحو ممکن از فرصت پیش‌آمده ، استفاده نمودند.

کُردها از نخستین قیام خود علیه عثمانیها که در سال ۱۸۸۰م توسط **شیخ عبیدالله نهری** صورت گرفت که آن را «**ام‌الحوادث**» قرن نام‌گذاری کردند، هیچ‌کدام از حرکتهای آنها طبق برنامه و اصول خاصی شکل نگرفت و بسیاری از آنها در نیمه راه با شکست مواجه و از صحنه خارج شدند. هر حرکتی که پا می‌گرفت، پس از مدتی به علل و عوامل بسیار که در متن کتاب به آنها اشاره شده، محکوم به شکست می‌شدند. قیام و جریان هر کدام از این رهبران مدعی در یک مقطع زمانی خاص قطع می‌شد و چهره‌های دیگر که برخاستند، هیچگاه نخواستند ادامه دهنده‌ی راه رهبران قبلی باشند؛ بلکه خود، جریان را از ابتدا آغاز نمودند. دیده شد که حاصل آن‌همه مبارزه و جانفشانی، هیچ بود. چرا که این حرکات فاقد برنامه‌ریزی منسجم و از حمایت یک قدرت برتر داخلی و خارجی بی‌بهره بودند. کُردها با این

---

۱. سیروان. شمارة ۳۱۹ـ۳/ اسفند/۱۳۸۳. ص ۲.

جریانات و حرکتهای بی‌هدف، نتوانستند برای رسیدن به اهداف و ادامه راه خود در مبارزه با دشمنان، آنچنان که انتظار می‌رفت، دست یابند.

در قرن گذشته، این حرکتها بیشتر توسط سران عشایر، آن هم در جهت به رسمیت بخشیدن قدرت خود در میان سایر عشایر و قدرتهای محلی کُردی بود. گاه این حرکتها تابع رفتار و خواست رهبران دینی بود که راهی جز انحراف و شکست نداشتند. به‌طورکلی جنبش قومی کُرد از جمله جنبشهایی بوده که در یک‌صد سال اخیر خود را نشان داده و بیشتر تحت تاثیر ناسیونالیسم قومی قرار گرفته تا ایدئولوژیهای وارداتی قرن اخیر، مانند: مائوئیسم، لنینیسم،... علت این امر(رشد ناسیونالیسم قومی) را باید مربوط به نحوه‌ی برخورد فاشیستی حکومتهای ترک و عرب منطقه با آنها دانست. از طرفی عدم نفوذ ایدئولوژیهایی چون لنینیسم،... در میان کُردها، به‌خاطر اعتقاد و پایبندی به آئین اسلام و سایر ادیان آسمانی که باعث شده هیچ تفکر یا ایدئولوژی نتواند در آنها نفوذ و یا آنها را در مسیر اهداف خود به حرکت در آورد. دیده شد که تفکرات و ایدئولوژیهای جدید هنوز هم تاکنون نتوانسته‌اند به‌خوبی در میان افکار این قوم دیرین با اعتقادات خاص خود نفوذ کند. این جنبش در کشورهای منطقه، چه توسط حکومتهای دست نشانده و چه با حضور ابرقدرتها، همواره دستخوش تحولات عمیق وگسترده قرار گرفته و با ناکامی و شکستهای جبران‌ناپذیری روبه‌رو بوده است. این وضعیت و شرایط حاکم بر کُردها از سوی کشورهای منطقه باعث شده تا مسئله کُردها در خاورمیانه به‌عنوان یکی از مسائل مهم و لاینحل در بیاید.

یکی از عوامل اصلی جهت حفظ و بقای هویت کُردی در طول قرنهای گذشته احساس تعلق خاطر به سرزمین، حفظ فرهنگ(زبان، آداب و رسوم، سنن،...) و مقاومت در برابر هجمه‌ی دشمنان جهت از بین بردن آنها بوده است. این عوامل و موارد مشابه کمتر در میان ملل محو شده در طول تاریخ، دیده شده است.

از دیگر عوامل ناکامی که باعث عدم هماهنگ و اتحاد بین کُردها شده، این بوده که هر کدام از بخشهای کردنشین یک هویت و ملیت را برای خود علم کرده‌اند. به‌عنوان مثال «زازا» ها هویت خود را جدای از هویت کُردی دانسته و خود را ملتی دیگر معرفی می‌کنند. عده‌ای نیز مانند: «زندها»، «لک‌ها» و «لرها»

خود را کُرد قلمداد نکرده و زند، لک و لر بودن را به‌عنوان یک هویت مستقل برای خود معرفی می‌کنند. کُردهای «علوی» نیز هویت خود را بر پایه هویت دینی دانسته و آن را بهتر از هویت ملی و مقدم بر کُرد بودن می‌پندارند.

البته برخی از اسلام‌گرایان، هویت اسلامی را به‌جای هویت کُرد بودن، ترجیح می‌دهند. همان‌طور که آمد کُردها در «قم» به‌جای به کاربردن زبان کُردی، می‌گویند: ما «زند»،«لک»،... هستیم و زبانمان نیز زندی و لکی است.

این مورد خاص درباره کُردهای قم را باید ناشی از نبود ارتباط آنها با مناطق سکنای اولیه خود (ایلام، کرماشان، لکستان،...) دانست. همچنین بسیاری از طوایف و تیره‌های کُردی که پس از فروپاشی سلسله‌ی زندیه به مناطق گوناگون کشور کوچانده شدند، عده‌ای از آنها به مناطقی از آذربایجان رفتند که با گذشت زمان، زبان آنها از کُردی به آذری تغییر کرده که امروزه خود را آذری می‌دانند. هرچند بسیاری از آنها اذعان دارند که کُرد هستند، اما به دلیل شرایط زمان و قرارگرفتن در میان آذری زبانها، خود را آذری می‌نامند. همان‌طور که گفته شد، این عوامل و موارد پیش‌آمده، ناشی از قطع ارتباط و عدم آگاهی نسبت به گذشته‌ی خود بوده است.

برای از بین بردن این وضعیت و بهبود شرایط موجود بجاست که اندیشمندان کُرد، بیشتر به مسائل فرهنگی توجه داشته باشند تا اینکه مسائلی را مطرح کنند که موجب بروز ذهنیت‌های منفی علیه کُردها شود که عاقبت آن، چیزی جز متوسل شدن به خشونت و نگاه داشتن مردم و منطقه در محرومیت نخواهد بود.

به‌طورکلی کُردها مردمانی بوده و هستند که سیاست دفاعی خود را در جهت وادار کردن دشمنان به اندیشیدن و تفکر برای احساس درک مساوی و همسان بودن به کار می‌برند. آنها مردمانی نیستند که چهره‌ی تهاجمی از خود نشان داده باشند. در تاریخ نیز هیچ‌گاه چنین چهره‌ی تهاجمی به سرزمین و ملتهای دیگر از سوی کُردها دیده نشده است. تلاش و مقاومت کُردها همواره برای استقرار صلح، آرامش و برقراری امنیت و برخورداری از انتخاب آزادانه و به رسمیت دانستن هویت و ملیت آنها از طرف کشورهای منطقه بوده است.

کُردها با توجه به شرایط حاکم بر تحولات منطقه‌ای و جهانی و نیز با اتکا به تغییر استراتژی از سوی کشورهای قدرتمند جهانی(پس از حمله به برجهای دوقلو در آمریکا ۱۱/ سپتامبر/۲۰۰۰) در قبال کشورهای منطقه خاورمیانه که عمدتاً نفت‌خیز می‌باشند و ارائه «**طرح خاورمیانه بزرگ**» که بیشتر این قدرتها بر اجرای آن توافق دارند، می‌رود تا شاهد تغییر در نوع نگرش رهبران سیاسی کُردها بوده که از این پس برای طرح مطالبات خود، به دور از خشونت، خونریزی و جنگ عمل کرده و خواسته‌های خود را در لوای این تغییرات منطقه‌ای و جهانی دنبال کنند. در این راستا، امریکا بر آن است تا با اجرایی نمودن طرح تجزیه عراق به سه منطقه خودمختار (کُردنشین، شیعه‌نشین و سنی‌نشین) تحت نام عراق فدرال راه را برای تغییر نقشه جغرافیایی خاورمیانه هموار سازد.

با این توضیحات، باید گفت که مردم کُرد همواره چون گذشته خواهان آرامش و امنیت و رفع مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و تبعیضات موجود هستند و امید می‌رود که در آینده حکومتهای مرکزی کشورهای منطقه (در بردارنده کُردها) از تجربه کشورهای توسعه یافته که دارای اقوام چند ملیتی بوده ، استفاده نمایند و چگونگی تعامل با قومیت‌ها را بدون توجه به قوم و نژاد، دین و مذهب بیاموزند.[1] و روزی برسد که هیچ قوم، گروه و پیروان ادیان و مذاهب به‌خاطر نقض و نادیده گرفتن حقوقشان موجب ناآرامی در منطقه نشوند. به هرحال کُردها با اتکا به حمایت جامعه جهانی و تحولات به‌وجود آمده در سطح منطقه‌ای و جهانی در پی آن هستند تا از طریق بحث قومیت، مطالبات خود را دنبال کنند.

آیت محمدی(کلهر)

تابستان ۱۳۸٦

---

۱. این شیوه‌ی حکومتی در ایران باستان ریشه‌دارتر از حکومتهای امروزی جهانی است.

پیشگفتار

کُرد کیست؟ کردستان کجاست؟ این پرسشی است که ذهن هر خواننده‌ای را با خواندن و یا شنیدن مطلبی در مورد کُردها به خود مشغول می‌کند.

بارها از خود می‌پرسیدم چرا این‌همه حساسیت درباره‌ی کُردها وجود دارد؟ و چون بیگانه به آنها می‌نگرند، آنهم در سرزمین مادری و مأوای اصلی خود! مگر نه اینکه همین کُردها بودند که نام و بنیاد ایران‌زمین را بنا نهادند و در طول تاریخ و گذر زمان حافظان و پاسداران وفادار به سرزمین خود در مقابل مهاجمان و بیگانگان بوده‌اند؟

با دقت و حساسیت بسیار به دنبال پرسشهای زیادی که در این‌باره برایم پیش آمده بود، گشتم. کتابهای زیادی را بررسی کردم. هر چند برایم ثابت شده بود که کُردها چون دیگر اقوام ایرانی از صاحبان اصلی این سرزمین بوده که دارای فرهنگ ایرانی، هویت ایرانی، زبانی ایرانی، ملیت ایرانی،... و اینکه وجودشان با این آب و خاک عجین شده می‌باشند و این یک واقعیت تاریخی و غیرقابل انکار می‌باشد. با این‌حال چرا احساس می‌شود که آنها جدای از این پیکره بوده و یا برخی سعی دارند این دو را از هم جا سازند؟ درحالی‌که بخش مهمی از این تاریخ دیرین و کهن هستند.

از زمان شکل‌گیری دولت مذهبی صفویه با تحریک و پشتوانه عثمانیها نخستین درگیریهای اصلی میان کُردها با دولت مرکزی ایران شکل گرفت که موجب شد تا میان کُردها و دولت مرکزی(ایران) یک دیوار بی‌اعتمادی و جدایی به وجود آید. این

عامل ناشی از حضور و نفوذ عثمانیهای سنی‌مذهب که از رقیبان و دشمنان اصلی ایرانیان به‌شمار می‌رفتند، نشأت گرفت. آنها از حربه دین استفاده کرده و حکام محلی مناطق سنی‌مذهب کُرد را به‌سوی خود جذب کرده و در میان آنها نفوذ و با دادن استقلال و آزادی عمل داخلی بیشتر به ایالتهای کردنشین، آنها را به‌سوی خود کشاندند و از ایران جدا کردند.

همان‌طور که در این جستار آمده، کُردها به‌خصوص کُردهای تحت حاکمیت درآمده عثمانی از آغاز نخستین حرکتهای انقلابی خود(۱۸۰۶م) و بعدها کُردهای تحت حاکمیت درآمده‌ی عراق، تاکنون دوران بسیار سختی را سپری کردند. کُردهای مناطق شمال‌غربی ایران نیز تحت تأثیر قیام کُردهای تحت حاکمیت درآمده عثمانیها قرار گرفتند و دامنه‌ی آتش این درگیریها به ایران نیز کشیده شد. این عامل باعث شد تا بین کُردها (اهل سنت) و دولتهای مرکزی ایران نیز درگیریهایی به وجود آید که خواهان جدایی و کسب خودمختاری شوند. دولتهای مرکزی ایران برای حفظ مابقی سرزمین و ملت خویش تمام شورشها و قیامهای برخاسته از سوی رهبران محلی کُرد در غرب کشور را به شدت سرکوب کردند.

از زمان جدایی کُردها تاکنون از سوی دولتهای مرکزی ایران(صفویه، افشاریه، زندیه،...) هیچ‌گونه اقدام جدی برای الحاق دوباره کُردها به ایران صورت نگرفته است. این عدم حمایت ایران باعث شد تا کُردهای تحت حاکمیت این کشورها برای نجات خود، جداگانه خواهان استقلال شوند. اگر این واقعیت را بپذیریم که دولتهای مرکزی ایران به‌صورت جدی خواهان الحاق و بازگرداندن دوباره‌ی کُردها به ایران که پاره‌تن جدا شده‌ی این کشور بودند می‌شدند، امروز وضعیت به گونه‌ی دیگر بود. تنها یک‌بار آنهم در پایان جنگ جهانی اول از سوی دولتمردان ایران برای الحاق دوباره کردستان جدا شده از ایران اقدام جدی صورت گرفت، اما این اقدام با واکنش شدید انگلیسی‌ها و خیانت عوامل سرسپرده‌ای چون **وثوق‌الدوله** با شکست مواجه شد. پس از آن در عصر پهلوی و جمهوری اسلامی این هدف پیگیری نشد. این در حالی است که کشور ترکیه هنوز هم خواهان و مدعی الحاق استانهای کرکوک و موصل هستند. این اقدام آنها توسعه طلبی نیست! اما برای ایران جنبه توسعه‌طلبی

تلقی می‌شود! کمکهای ایران به برادران در غربت خود فقط به کمکهای ظاهراً مادی بسنده شد. کمکهای این دولتها صرفاً برای اهداف دیگر همچون تضعیف کشورهای همسایه به‌خصوص کشور عراق بوده است. کشورهای منطقه(ترکیه، عراق، سوریه) نیز به هر نحو ممکن جهت تأمین منافع خود گروههای مسلح کُرد هر کدام از کشورهای دیگر را مورد حمایت قرار دادند تا علیه دیگران وارد عمل شوند.

کُردهای تحت حاکمیت ترکیه، عراق و سوریه بیش از این از دولتمردان ایران انتظار داشته و دارند که آنها را مورد حمایت قرار دهند، انتظاری که رهبران بزرگ کُردها (**ملک‌محمود برزنجی، مصطفی بارزانی و...**) علناً آن‌را بارها و بارها اعلام داشتند.

از طرفی کُردهای تحت حاکمیت درآمده ترکها و عربها به لطف پیشرفتهای فنّاوری در عرصه ارتباطات توانستند صدای انقلاب و خواستهای خود را به گوش جهانیان برسانند و قیام و انقلاب خود را در سطح جهان فراگیر کنند.

کشورهای ترکیه و عراق در دهه‌های گذشته، کُردها را چنان در محدودیت قرار دادند که مجال هیچ‌گونه خودنمایی نداشتند. از حرف زدن با زبان مادری خود منع شدند، هرگاه دم از حقوق از دست رفته می‌زدند آنها را شرور، یاغی،... معرفی کرده و به‌عناوین گوناگون با فجیع‌ترین وضع سرکوب می‌شدند. در دهه ۱۹۹۰م کُردها به‌خصوص کُردهای هوادار حزب پ.ک.ک در شهرهای مختلف جهان دست به تظاهرات وسیع زدند.

نکته قابل توجه حرکت کُردها در این راهپیمایی‌ها، خودسوزیهایی بود که در چند شهر اروپایی و از جمله ترکیه پیش‌آمد که برای کسب آزادی در میان شعله‌های آتش سوختند و نگاه جهانیان را به‌خود جلب کرده و تأثیر بسزایی را در محافل بین‌المللی به‌جای گذاشت. این اعتراضات موجب شد تا ترکیه از اقدامات خصمانه و وحشیانه خود علیه کُردها تا حدودی عقب‌نشینی کند و حتی از اعدام **عبدالله اوجالان** خودداری کند.

وحشیانه‌ترین نوع برخورد با کُردها در چند دهه گذشته از سوی دولتهای عربی عراق صورت گرفت. بمبارانهای ویران کننده در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ و ۸۰ میلادی

هیچ‌گاه از ذهن‌ها فراموش نخواهند شد. بمباران شیمیایی شهرهای سردشت و حلبچه لکه ننگینی بود که بر دامن رژیم بعث عراق نشست و هزاران انسان بی‌گناه فقط به جرم کُرد بودن برای همیشه نفسهایشان بند آمد و کودکان معصوم، آینده‌ی خود را در فضای مسموم گازهای شیمیایی به گور بردند. به راستی گناه این مردمان چه بود که بایستی محکوم به مرگ، بیخانمانی، آوارگی،... می‌شدند؟ مگر نه اینکه آنها در سرزمین مادری خود خواستار آزاد زیستن و خواستن حداقل حقوق حقه‌ی خود بودند.

امروز با توجه به شرایط پیش‌آمده، چرخ چپ‌گرد زمانه به حرکت درآمده و همان کشورهایی که از هنگام شکل‌گیری کشور عراق به حکام و رژیمهای این کشور کمک کردند و کُردها را به طرق مختلف سرکوب و قتل‌عام نمودند، به ظاهر به حمایت کُردها برخاسته‌اند و خواهان کسب خودمختاری برای کُردهای عراق هستند و این قول مساعد را جهت شکل‌گیری حداقل منطقه خودمختاری به کُردهای عراق داده‌اند. با توجه به اینکه ترکیه به‌شدت از شکل‌گیری این منطقه خودمختاری در شمال عراق وحشت دارد تا آنجا که بتواند از طریق امریکا مانع این کار خواهد شد. از طرفی باید دانست که کُردها نباید گول وعده‌های دروغین کشورهای استعماری را بخورند، چرا که آنها هیچ‌گاه به فکر حمایت از مردم منطقه نبوده و صرفاً به دنبال منافع خود و به دست آوردن منابع نفت، گاز،... منطقه هستند. این احتمال وجود دارد که چون گذشته با وعده‌های توخالی برای مدت زمانی کُردها را سرگرم کنند و بار دیگر دولت مرکزی جدید عراق را که خواه‌ناخواه عربی هم هستند به جان کُردها بیندازند. مگر اینکه همان‌گونه که در متن کتاب آمده، عمل کنند وگرنه تاریخ برای آنها بار دیگر تکرار خواهد شد.

امید می‌رود که مردم کُرد دیگر در زیر چرخ گردون زمانه، تازیانه‌ی رژیمهای جبار را احساس نکنند و طلوع خورشید رهایی و آزادی را برای آن هنگام پیش آید. باشد تا آن هنگام فرا رسد تا مرزهای سیاسی برداشته شوند و بار دیگر چون گذشته‌های نه چندان دور به آغوش سرزمین مادری خویش برگردند. بهاران رهایی را برای آن روز آرزومندیم. ایدون باد.

به هر حال در این جستار و مجموعه سعی شده است که وقایع تاریخی و سیاسی کُرد را از ابتدای شکل‌گیری نخستین حکومتهای محلی و ملی در ایران و تحولات سیاسی دو سده‌ی گذشته(۲۰ و ۱۹م) کُردها را به‌صورت کلی مورد بررسی، تجزیه و تحلیل قرار داده و نگاه و اهداف کشورهای ایران، ترکیه، عراق و سوریه و همچنین سیاست کشورهای بزرگ در قبال کُردها را مورد بررسی قرار داد.

اما در مورد بخش دوم این کتاب که با نام «کُردهای قم» آمده، باید بگویم در سال ۱۳۷۵ش که وارد دانشگاه قم شدم، از قبل اطلاعاتی را در مورد اینکه عده‌ای از کُردهای کلهر در این شهر ساکن می‌باشند، داشتم که با ورودم به دانشگاه قم و آشنایی هرچه بیشتر با مردم این دیار، پی‌بردم که کُردهای قم خیلی بیشتر از آنچه را که می‌شناختم، می‌باشند. تحقیقات خود را در مورد آنها آغاز کردم و متوجه شدم که عمده طوایف موجود در قم، کُرد می‌باشند که با فروپاشی سلسله زندیه به دستور **آغامحمدخان قاجار** به این منطقه کوچانده شده‌اند.

در این مدت که در قم بودم با بسیاری از خانوادهای بزرگ این طوایف آشنا شدم و مصاحبه‌هایی را با بزرگان آنان انجام دادم. با توجه به آنکه تلاش بسیار کردم، اما بی‌گمان باز هم نتوانستم به خیلی از اطلاعات دسترسی پیدا کنم. با این‌حال این مجموعه را گردآوری کردم تا شاید خوانندگان عزیز و گرامی مرا در چاپهای بعدی کمک کنند.

هدف از آوردن نام کُردهای قم بدان خاطر نبوده که کُردهای این منطقه، مردمانی بودند که از یک سرزمین دیگر به این سوی آورده شده‌اند و یا اینکه خدای ناخواسته بخواهم به دنبال آن باشم که بین کُردها و ایران خط جدایی ترسیم کنم. خیر، هدف آن بود تا این طوایف و تیره‌هایی را که در این منطقه حضور داشتند و فراموش شده بودند معرفی کنم. با توجه به وظیفه‌ای که در مقابل آیندگان خود داریم، نگذاریم تاریخ ما به دست فراموشی سپرده شود. هدف فقط معرفی و یادآوری تاریخ پربار این سرزمین مقدس با ملتی خستگی‌ناپذیر و دوست داشتنی است.

تشکر و قدردانی

از همه‌ی عزیزانی که مرا در این راه یاری کردند و اطلاعات و اسناد و عکسهایی را در اختیارم قرار دادند تشکر می‌کنم.

از جناب آقای **موسی زندوکیلی** وجناب آقای **فرهاد فیاض** به‌خاطر بازخوانی این مجموعه که زحمات زیادی را متحمل شدند **تشکر و سپاسگزاری** می‌کنم.

از دوست خوبم جناب آقای **صابر منیری** و همه کسانی که مرا در انجام کارهای پژوهشی‌ام همراهی کردند، **تشکر و قدردانی** می‌کنم.

آیت محمدی(کلهر)

اردیبهشت ۱۳۸۲

بخش نخست:

سیری در تاریخ قوم کُرد

تاریخ و سرگذشت مردم کُرد، تاریخی بس شگفت‌آور و پر از فراز و نشیب برای این قوم بزرگ و خستگی‌ناپذیر، ماندنی و دیرین در طی روزگاران گذشته بوده است.

در این جستار سعی می‌شود تا گذری بر تاریخ این قوم دیرین داشته باشیم و به جستجوی نکاتی که در این تاریخ مبهم می‌باشند، بپردازیم. شاید بتوانیم در حد توان و با کمک اندیشمندان این رشته، آنها را روشن کنیم و به افسانه‌های موجود درباره‌ی تاریخ و سرگذشت این قوم بزرگ که ستون اصلی ایران‌زمین می‌باشند پایان داده یا به حقیقت نزدیک شویم.

در این راه مسلماً با مردمی آشنا می‌شویم که محققانی بزرگ، تمام سعی و تلاش خود را صرف تحقیق و تفحص در خصوص سرگذشت و تاریخ آنها کرده و منابع مهمی را برایمان به ارمغان گذاشته‌اند. در این میان محققان و نویسندگان داخلی و خارجی هر کدام برای خود نظرات خاصی راجع به سرگذشت این مردم دارند. بیشتر آنها در نتیجه‌گیری، بررسیها و تحقیقات خود اتفاق‌نظرهای نزدیکی داشته‌اند.

اما نخستین پرسشی که در پی خواندن کتابها و منابع گوناگون پیش می‌آید آن است که به راستی کُردها که هستند؟ سرزمین و مأوای اصلی آنها کجاست؟ چرا این‌گونه با شک و تردید به آنها نگریسته و این‌همه افسانه درباره‌ی آنها ساخته‌اند؟!

واژه کُرد

پیش‌از آنکه با کمک محققان و منابع موجود در دسترس به این پرسش‌ها پاسخ داده شود، باید بدانیم که اصولاً واژه کُرد به چه معناست و این کلمه از کجا آمده است؟

در خصوص پیدایش این واژه (کُرد) و معنی آن بایستی برگردیم و به ابتدای تاریخ و آنجا که سند مکتوب برایمان به‌جای مانده است، ببینیم که این کلمه برای نخستین بار چگونه و در کجا به کار برده شده است.

همان‌طور که می‌دانیم تا پیش‌از بازگشت اقوام آریایی به سرزمین اصلی و مادری خود، اقوام کهن‌تر و قویتری در فلات قاره‌ای ایران بسر می‌بردند که مرکز اصلی آنها زاگرس و نواحی آن بوده است. این اقوام عبارت بودند از: گوتی‌ها، لولوبی‌ها، کاسی‌ها، میتانی‌ها، خالدی‌ها، عیلامی‌ها،... و اقوام دیگر که از نظر ریشه، نژاد و همبستگی زبانی و فرهنگی یکی بوده‌اند.

حشمت‌الله طبیبی در خصوص واژه کُرد می‌گوید:

«آنچه اکثر محققین و نویسندگان قدیم و جدید بر آن اتفاق نظر دارند این است که قبل از آمدن قبایل کُرد ایرانی به ناحیه‌ی کردستان، قوم آریایی‌نژاد دیگری به‌نام «کاردو» در این سرزمین ساکن و دارای تمدن بالنسبه مهمی بوده‌اند که با مهاجرین هم‌نژاد خود در هم آمیخته و در هم مستحیل شدند و در نتیجه مهاجرین نیز به همان نام نامیده شدند.»[1]

وی برای تائید نظریه و گفته‌ی خود می‌گوید:

«مبنای این نظریه اشاراتی است که در یکی از لوحه‌های سنگی آشوری مربوط به دو هزار سال قبل از میلاد مسیح دیده شده است. در این لوحه از مملکتی به اسم «کاردا» یا «کارداکا» نام برده شده است که از دریاچه وان به طرف جنوب ممتد بوده و قلاع بسیار محکمی در نواحی بتلیس کنونی داشته است که آثار آنها تا قرن پنجم و ششم میلادی نیز باقی بوده است.»[2]

در کتاب «تاریخ ریشه نژادی کُرد»، نیز برای اثبات گفته‌ی خود به «قرال لاگاشه آدادنارای» که در ۲۴۰۰ ق.م به طایفه‌ای به نام «کاردا» استناد می‌کند.[3]

---

۱. طبیبی، حشمت‌الله. مقاله نخست، در کتاب تحفهٔ ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، نوشته میرزا شکرالله سنندجی. ص۵.

۲. طبیبی. همان مدرک، ص ۵.

۳. نوری، احسان. تاریخ ریشه نژادی کرد. کتاب فروشی سیدان. ۱۳۶۱، ص۱.

رشید یاسمی می‌گوید:

«در یک سنگ مصطبه‌ی سومری که لفظ کُرد Karada خوانده شده است و آن هم نام ناحیه‌ای است نه اسم طایفه خاصی...»[۱]

او پیش از این گفته است:

«در عهد پادشاهی گیمیل‌سین از سلسله سوم سلاطین اور(قرن ۲۲ق.م) نواحی کردستان فعلی از جانب آن پادشاه به امیری توانا سپرده شد مرسوم به «ورد نر» vard–nanner و علاوه بر ولایت «گنهر و هماری» که ملک مورث آن امیر محسوب می‌شد، نواحی «اربل و ایشار» و فرمانفرمایی طایفه «سوبارتو» و سرزمین «کرده» را به او واگذاشت»[۲]

«بنابرتحقیق تورو دانژان thureau–dangin این طایفه همسایه طایفه«سو» su بوده و به قول مستشرق درایور driver بدلیس بوده یادگار آن قوم آرامی‌ها آن ناحیه را «بیت قردو» beth kardu خوانده‌اند و شهری که به نام جزیره‌ی ابن‌عمر معروف است «گزرتادو قردو» kardu و GaZartad مرسوم کرده‌اند.»[۳]

در خصوص این قوم و نام آن یعنی«کاردا» یا «کاردو» در قرن پنجم پیش از میلاد «تیگلات پلیسر» که با آنها درگیر می‌شود، اشاره شده است.[٤]

همچنین در جنگ ایران با یونان که **گزنفون** سردار و مورخ یونانی با اقوام «کاردوک» برخورد می‌کند. **گزنفون** هم در این برخورد، شجاعت و دلاوری آنها را می‌ستاید و آنها را کاردوک و سرزمینشان را کاردوئن می‌نامد،... آرامی‌ها این ناحیه را «بت کاردو» و تمامی نواحی بین فرات و دجله را «گوژارتا-کاردو» نامیده‌اند. مورخان ارمنی این ناحیه را «کوردوخ» ذکر نموده و اعراب «بکرداء» یا «کردای» نامیده‌اند.[۵]

---

۱. رشید یاسمی، غلامرضا. کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او. چاپخانه تابان، ص۸۹

۲. رشید یاسمی. همان مدرک، ص ۸۸

۳. رشید یاسمی. همان مدرک پیشین، ص ۸۸

۴. طبیبی. همان مدرک پیشین، ص ۵.

۵. طبیبی. همان مدرک پیشین، ص ۶.

در جغرافیای قدیم ارمنستان در باب ولایت کرچیخ Korcekh دیده می‌شود و بنابر قول **آدنتس** adontz در کتاب آرمینا ص۴۱۸ کلمه کرچیخ از دو جزء است: کرتیخ+ آیخ و معنی آن کُرد است، چنانکه آترپاتیخ atropatic یعنی ساکنان آتروپاتن (آذربایجان).[1]

دکتر طبیبی در ادامه‌ی گفته‌هایش در خصوص واژه‌ی کُرد گفته است:

«استرابون عالم جغرافیادان یونانی که در اوایل تاریخ میلادی می‌زیسته می‌نویسد که قسمت ساحلی دجله از قوم کردین که از نسل قوم کاردو می‌باشند، سکون و دارای شهرها و قلاع مستحکمی است. ناحیه‌ای که اشاره کرده است در حد فاصل دیاربکر و موصل کنونی واقع بوده و با این ناحیه مطابقت دارد...».[2]

تا اینجا از این دو محقق بزرگ و با کمک منابع موجود بیان شد که واژه‌ی کُرد به چه منطقه‌ای اطلاق شده و از چه زمانی به کار برده شده است، اما در خصوص اینکه خود واژه کُرد به چه معنی است، آنها تحقیقات دیگری انجام داده‌اند که **دکتر طبیبی** به نقل از **مینورسکی** در «دایرةالمعارف اسلام» ذیل لغت کُرد می‌نویسد: «یونانیان ساکنان این ناحیه را «کردوخوی» نامیده‌اند و جزء اخیر این کلمه در لغت ارمنی علامت جمع است» و می‌گوید: «گویا سبب این شد که مورخان یونانی آن نام را از زبان یک‌نفر ارمنی شنیده‌اند.»

در لغت بابلی و آشوری لفظ کاردو به معنی نیرومند و پهلوان است... او ادامه می‌دهد که بعضی از محققان جدید، کُرد را تحریف خلد یا خالدی شمرده‌اند مانند: **راسیکه** که گفته‌اند خالدی و کردی و کورتی و کردیای همه یکی است. لفظ خالدی نام سومری طوایفی است که آشوریها آنها را «اورارتو» یا «اوراشتو» نوشته‌اند. این قوم در حدود قرن نهم پیش از میلاد بـه ارمنستان مهاجرت کرده، در جنوب دریاچه‌ی وان دولت مستقلی تشکیل دادند که تا اوایل قرن ششم پیش از میلاد وجود داشت... خالدی در عبری به‌نام آرارات و در یونانی کزاردو نامیده شده‌اند... به

۱. رشید یاسمی. همان مدرک پیشین، ص ۹۷.

۲. طبیبی. همان مدرک پیشین، ص ۶.

هر صورت از اینکه ناحیه‌ی کاردو یا کاردا یا کردوخ از اقوام آریایی نژاد کاردو مسکون بوده است جای تردیدی نیست، به‌علاوه قرائن و شواهد تاریخی و جغرافیایی، اتحاد ریشه بین دو کلمه «کُرد» و «کاردو» و قرابت و پیوند نژادی کُردهای امروز را با کاردوهای قدیم کاملاً اثبات می‌کند[1].

استرابون در کتاب ۱۵ بند هفدهم می‌گوید:

«جوانان پارسی را چنان تربیت می‌کنند که در سرما و گرما و بارندگی بردبار و ورزیده باشند. شب در هوای آزاد به حشم‌داری بپردازند و میوه جنگلی مثل بلوط و غیره بخورند اینها را کردک kardak گویند. مردم کردک از غارت زندگی می‌کنند و کردا به معنی دلیر است... از اینجا معلوم می‌شود که جوانان دلیر و آزموده پارسی را کردک می‌گفته‌اند که همان کردوک و کُرد باشد تفاوت نژادی قائل نبوده‌اند، ملاک کُرد شدن را دلیر بودن و پرطاقت شده می‌دانسته‌اند و این قسم استعمال لفظ کُرد مناسبت آن را با گُرد به معنی پهلوان تایید می‌کند.»

امیرشرف‌خان بدلیسی در کتاب «شرف‌نامه» (تاریخ مفصل کردستان) در مورد معنی واژه کُرد می‌نویسد: ظاهراً لفظ «کُرد» تعبیر از صفت شجاعت است. چراکه اکثر شجاعان روزگار و پهلوانان نامدار از این طایفه برخاسته‌اند. او ادامه می‌دهد که پهلوان نامدار **رستم زابلی، بهرام چوبین، گرگین میلاد و فرهاد کوهکن** همگی کُرد بوده‌اند.

پس با توجه به این تحقیقات و اسناد موجود ثابت می‌شود که واژه‌ی کُرد صفتی است که به این مردمان داده شده است. به این سبب همه مردمان صفاتی چون دلاوری، شجاعت،... را دارا هستند و به یقین واژه کُرد و گُرد یکی می‌باشد و این صفت را بعداً به تمام ساکنان زاگرس و نواحی متعلق به آن تعمیم دادند که همگی ریشه‌ی نژادی، تاریخی و فرهنگی مشترکی با هم داشته‌اند.

---

۱. طبیبی. همان مدرک پیشین، ص ۶.

منشأ کُرد

درخصوص منشأ کُرد و اینکه کُردها که هستند و از کجا آمده‌اند، هر کدام از نویسندگان و محققانی که در این باره دست به تحقیقاتی زده‌اند، نظرات متفاوتی را ارائه داده‌اند، علاوه بر آن افسانه‌هایی نیز در این باره وجود دارد که به آنها اشاره خواهد شد، اما مستندترین مدرکی که در دست می‌باشد و محققان به آن استناد کرده‌اند همان کتیبه‌ایست که نام «کارداکا» بر آن حک شده که می‌تواند راهنمایی باشد برای پیگیری منشأ این قوم.

برای بررسی این موضوع، یعنی منشأ کُرد، ابتدا با سطری از کتاب «تاریخ ریشه نژادی کُرد»، نوشته **احسان نوری** پیش می‌رویم و آنگاه به سراغ دیگر محققانی که در این زمینه کار کرده‌اند، خواهیم رفت.

«در ۲۲۰۰ ق.م گیمیل‌سین پادشاه اور سرزمین کُرده را به امیر وردنر سپرده است،... در سال ۱۳۷۰ ق.م کلبمه پادشاه هتیت طایفه‌ای را به نام کُرده gurde خوانده و در کتیبه‌های آشور هم از فلاکت کارداکا و طایفه‌ی کوطیه و کورد و کورتی نام برده شده است... گزنفون در سر راه خود که از ایران برمی‌گشت در نزدیکی‌های کوه جودی به ملت کاردو برخورد کرده است.[1]

---

۱. نوری. همان مدرک پیشین، ص ۴.

سپس اشاره به آن دارد که در حمله **اسکندر** به ایران ملت کاردو در صف لشکریان **داریوش** بوده است... «ملت کُرد امروز تنها از آن کاردوها نیستند، بلکه کاردوها ما را هدایت به هویت اصلی کُردهای امروزه می‌نماید»... او وطن اصلی کاردوها را بین دجله و فرات و کوه جودی می‌داند... همچنین اعتقاد دارد که کوه جودی همان نام قوم guti گوتی، ژوتی می‌باشد که پیش از تاریخ در این مناطق ساکن بودند و معنایش قهرمان جنگجو(کُرد) بوده است،... طبق نوشته‌های کشف شده، تاریخ حضور گوتیها را در مناطق گفته شده تا ۳۱۰۰ ق.م می‌رساند و معتقد است که در این تاریخ بوده که پادشاه گوتی به نام **اناتوم** با عیلامیها جنگیده است.[۱]

در این کتاب آمده است که مردم(بابل و سو) را بایستی آریایی خواند، این سخن یکی از استادان دانشگاه لندن به نام **وادن** آورده است. پس باید تاریخ آریاییان را به خیلی پیشتر برد، چراکه با این گفته، بودن آریاییان در میان‌رودین حتمی بوده است... می‌دانیم که همین قوم گوتی بودند که سرزمینهای عیلام، سومر و آکاد را اشغال کردند و حدود ۱۲۰ سال حکومت راندند. او (احسان نوری) اعتقاد دارد که لفظ کاردا پس از شکست تیریکان پیدا شده که به احتمال قسمتی از این گوتی‌ها که در حوزه بالاتر دجله باقی مانده بودند، نام کاردا را به خود گرفته‌اند که آن‌هم به این‌خاطر بوده است که آکدها و سومری‌ها قهرمان، جنگاور و پهلوان را می‌گفتند «کارد» که بعدها این کلمه«کاردا» غوردو، کوردو شد.

در دنباله این بحث آمده است که امروز کُردهای آن حوالی جوانهای خود را «**خورطو**» می‌خوانند که باید از«**غوردو**» آمده باشد. وی به نقل از تاریخ کُرد و کردستان می‌نویسد:

«قرال آشوری توکولتی انیورتا راجع به یک واقعه در دو لوحه توضیحات داده در یکی لفظ کوتی و در لوحه‌ی دیگری به جای کوتی لفظ کورتی را آورده است.»[۲]

در مقاله نخست **دکتر طبیبی** با نام منشأ نژادی کُرد آمده است:

---

۱. نوری. همان مدرک پیشین، ص۵.

۲. نوری. همان مدرک پیشین، ص ۸.

«درخصوص منشأ نژادی کُرد، در طول تاریخ افسانه‌هایی ساخته‌اند، از جمله اینکه گویند کُرد از اقوام بسیار قدیم جهان است و مقدم بر همه طوایف روی زمین بوده است. زیرا که نام او یادگار عهدی است که نوع بشر پس از طوفان نوح باردیگر شروع به انتشار کرد... گویند کُرد از نژاد گوتی است و گاف به جیم مبدل می‌شود و تبدیل تاء به دال هم در زمان قدیم خیلی مثال و نظیر دارد، پس گوتی همان جودی است و جودی همان نام کوهی است که سفینه‌ی نوح پس از طوفان بر آن نشست و این کوه اکنون در کردستان است. بنابراین اول قومی که در آغاز پس از طوفان تشکیل شد، نام این ناحیه را گرفت جودی یا گوتی خوانده شد و کُرد از آن پیدا شد.»[1]

«تاریخ ریشه نژادی کُرد» به نقل از «تاریخ مشیرالدوله» آورده است، هنگامی که بابل فتح شد و گوتی‌ها آن را گرفتند به این نام اشاره می‌کند که ارتش ایران به بابل وارد شدند... پس از فتح بابل دیگر نامی از گوتی نیست و در همه‌جا کاردا، کورتی، کوسی شده است... این کتاب به نقل از کتاب «میژوی ادبی» بیان می‌کند که: **دکتر کویشناو** می‌گوید:

«در هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد مردمی از دشتهای جنوبی سیبریه و روسیه کوچ کرده، به کوههای زاگرس رسیده جابه‌جا شده‌اند که آنها را آزیائیک(آسیایی) می‌گویند، در هزاره‌ی سوم باز از همین زمینها دارند.»[2]

با توجه به این مطلب و گفته‌ی قبلی **احسان نوری**، اعتقاد او بر این است که ساکنان اولیه زاگرس و منشأ اولیه کُردها همان قوم گوتی، کوسی‌ها هستند که به طوایف و شعبات مختلف تقسیم شده‌اند.

در دنباله‌ی همان مطلب آمده است که به‌عقیده **ئوژن پیتارسولاک، فون لوشان:**

«قسمتی از آریایی‌ها که در ترکستان شوروی امروز جمع شده بودند به سوی جنوب ایران حرکت کردند و در آنجا دو قسمت شده و از یکی از کوههای هیمالایا

---

۱. طبیبی. همان مدرک پیشین، ص ۱۱.

۲. نوری. همان مدرک پیشین، ص ۹.

گذشته به هندوستان رفته، ملت هند را تشکیل، قسمت دیگری در ایران نام ایران را تعمیم داده‌اند. بعید نیست آمدنشان به ایران، ۲۵۰۰ سال ق.م باشد، قسمتی از آنها در دشت ماندند به نام فارس، قسمت دیگر به کوههای زاگرس رفته طایفه طایفه شده به نامهای لولو، گوتی، کوسی، مانای، کاردوش، خالدی، کاردو، ماد معروف شده‌اند.»[1]

اما در خصوص افسانه‌هایی که درباره منشأ کُرد گفته شده است، **دکتر طبیبی** می‌گوید:

«مسعودی در عیون‌الاخبار ص ٤٨١، اعتقاد بر این دارد که کُرد قبایلی از اعراب هستند، او می‌گوید: کسان در باره مبدأ قبایل و تیرهای کُرد اختلاف کرده‌اند. بعضی گفته‌اند آنها از قوم ربیعه بن نزار بن معد بن عدنانند که از روزگار قدیم جدا شده و به سبب گردن‌فرازی در کوهها و دره‌ها اقامت گرفته و با عجمان و ایرانیان که در آن نواحی مقیم شهرها و آبادیها بوده‌اند مجاور شده و از زبان خویش بگشته‌اند و زبانشان عجمی شده است.»

وی در دنباله همین مطلب می‌افزاید:

«به نظر بعضی کسان، قوم کُرد، از اعقاب مضربن نزار و فرزندانِ کُرد بن مرد بن صعصعه بن هوازان هستند و از روزگار قدیم به سبب حادثه‌ها و خونها که میان آنها و قوم غسان بوده است جدا شده‌اند، به نظر بعضی‌ها نیز آنها از ربیعه و مضر بوده‌اند و به جستجوی آب و چراگاه به کوهستان پناه برده و در نتیجه‌ی مجاورت اقوام دیگر از زبان عربی بگشته‌اند.»[2]

به گمان، این‌گونه مطالب که بیشتر توسط نویسندگان و جهانگردان عرب گفته شده به‌خاطر آن است که هویت اصیل و ایرانی بودن کُردها را زیر سؤال ببرند و با این توجیهات بگویند کُردها هویتی جدا از هویت اصیل خود دارند و بیشتر برای ایجاد تفرقه و جدایی بین آنها و دیگر اقوام هم‌نژاد و هم‌زبان خود بوده است، اما هیچ‌گاه نتوانستند با این کار برنامه خود را عملی سازند.

---

۱. نوری. همان مدرک پیشین، ص ۱۰-۱۱.

۲. طبیبی. همان مدرک پیشین، ص ۱۲.

حال به سراغ دیگر محقق بزرگ کُرد یعنی استاد **رشید یاسمی** می‌رویم، وی اعتقاد دارد که سرزمین ایران متعلق به کُرد بوده و هست و کُردها بازماندگان اقوام کهن این سرزمین بوده‌اند که از سمت شرق ایران به سمت غرب آمده‌اند و در مناطق زاگرس و نواحی آن ساکن شدند و در بومیان اولیه این مناطق که هم‌نژاد با آنها بودند مستحیل شده و قوم بزرگ کُرد(ایران) را تشکیل دادند.

رشید یاسمی در این باره دست به تحقیقات وسیعی زده و نظرات تمامی دانشمندان قدیم و هم‌عصر خود را به بوته نقد کشانده است. او اعتقاد دارد که **تمام سرزمین ایران متعلق به کُرد است و به هر جا سر بکشیم، آثار و وجود کُردها را می‌بینیم و** برای اینکه ثابت کند در تمام این سرزمین مشترکند و منشأ اصلی آنها متعلق به این سرزمین بوده و هست در کتاب «کُرد و پیوستگی نژادی او»، آورده است:

«باری بینات مسعودی در فصلی از آن کتاب که تحت عنوان «ذکرالطبقه الثانیه من ملوک الفرس الاولی» آورده، چنین است: «اول آنها منوشهر بود و او از اولاد ایرج است هفت فرزند داشت اکثر تیره‌های فارس و سلسله‌های سلاطین آنان به وی پیوندد در واقع شجره‌ی اعقاب منوشهر نسب‌نامه فرس محسوب است و همچنین است حال اکراد که اعتقاد فرس از نسل کرد بن اسفندیاذ بن منوشهر هستند. بعضی از عشایر کُرد از این قرارند: بازنجان، شوهجان، شاذنجان، نشاوره، بوذیکان، لُر، جورقان، جاوانیه، بازسیان، جلالیه، مستکان، جابارقه، جردغان، کیکان، ماجردان، هذبانیه و غیر از اینها عشایر دیگر کُرد در فارس و کرمان و سجستان و خراسان و اصفهان و جبال(ماه‌الکوفه و ماه‌البصره و ماه‌سبذان و ایغارین یعنی برج و کرج ابی‌دلف) و همدان و شهرزور و درآباذ و صامغان و آذربایجان و ارمینیه و اران و بیلقان و الباب و الابواب و جزیره و شام و ثغور ساکنند.»[1]

با توجه به آنچه که از **مسعودی** نقل شد، کُردها در تمام نقاط این سرزمین ساکن و حضور دائم داشته و دارند. شاید نیاز نباشد که دنبال منشأ جدید و یا دنبال نظریه

---

۱. رشید یاسمی. همان مدرک پیشین، ص ۱۱۴-۱۱۵.

جدیدی در خصوص منشأ کُردها باشیم، چرا که حضور گسترده آنها در این سرزمین گویای آن است که این ملت همان ملت اولیه این سرزمین هستند و ریشه در اقوام کهن و باستانی این مرز و بوم دارند.

به‌طورکلی وقتی صحبت از کُرد و منشأ آن به میان می‌آید، منظور قوم و نژاد خاصی جدا از دیگر اقوام ایران نیست. در واقع خود آنها همان ملت اصیل و پاک‌نهاد این سرزمین می‌باشند، زیرا در دوره‌های قدیم هرگاه نام کُرد برده می‌شده منظور مردان شجاع و دلاور... بوده است. و کُرد و گرد(پهلوان، دلاور،...) صفت مردمان این مرزوبوم بوده که بازماندگان همان اقوام کهن و باستانی نظیر گوتی‌ها، لولوبی‌ها، میتانی‌ها، کاسی‌ها، مادها، پارس‌ها و... می‌باشند.

همچنین در بعضی کتابهای قدیمی همچون «مروج‌الذهب مسعودی» و «المعارف ابن‌قتیبه» درباره منشأ اولیه کُردها آورده‌اند که: کُردها بازمانده یا باقی‌مانده‌ی غذای ضحاکند، به‌طوری که **فردوسی** بر همین اساس و دیگر داستانهای اسطوره‌ای که در میان این مردمان بوده، کُردها را از تخمه ایرانیانی می‌داند که از چنگ **ضحاک** گریخته و در کوهستانهای غرب ایران ساکن شده‌اند.

دکتر طبیبی برای گفته‌های خود در این خصوص اشعار **فردوسی** را که درباره‌ی منشا کُرد سروده، آورده است.

چو ضحاک بر تخت شد شهریار   برو سالیان انجمن شد هزار

* * *

ندانست خود جز بد آموختن   جز از کشتن و غارت و سوختن
چنان بد که هر شب دو مرد جوان   چه کهتر چه از تخمه‌ی پهلوان
بکشتی و مغزش بپرداختی   مر آن اژدها را خورش ساختی
دو پاکیزه از گوهر پادشا   دو مرد گرانمایه‌ی پارسا
یکی نام ارمایل پاک دین   دگر نام گرمایل پیش بین

* * *

از این گونه هر ماهیان سی جوان   ازیشان همی یافتندی روان
چو گرد آمدی مرد از ایشان دویست   برآن سان که نشناختندی که کیست

خورشگر بدیشان بزی چند و میش سپردی و صحرا نهادینش پیش
کنون کُرد از آن تخمه دارد نژاد کز آباد ناید به دل بَرش یاد

همچنین **دکتر طبیبی** در این خصوص به کتاب کردستان نوشته **شمیم** هم اشاره‌ای دارد که گفته:

«در میان اکراد شمالی عیدی بنام کُردی موسوم است که با مراسم مخصوص به یاد رفع ظلم ضحاک و گرفتاری او به دست فریدون برپا می‌شود.»[1]

احسان نوری در کتاب «تاریخ ریشه نژادی کُرد» همان‌طورکه عنوان شد کُردها را از نسب کوسی‌ها یا گوتی‌ها می‌دانسته وی به تحول دوره **ضحاک** اشاره می‌کند و می‌گوید: در عهد **ضحاک**، ملت ایران کوسی‌ها بوده و چون کُردها را شهنامه (شاهنامه) از ملت **جمشید** نشان می‌دهد، بنابراین با نظر محققانی که کوسی‌ها را اجداد کُردها معرفی می‌کنند وفق می‌دهد. او برای اثبات این توضیح، همان ابیات شاهنامه را که **دکتر طبیبی** در مقاله خود آورده، نیز می‌آورد و اعتقاد دارد که پیشدادیان از گوتی‌ها هستند که در کُرد بودن پیشدادیان نمی‌توان شک کرد. چرا که امروز تمام آنچه را که به صورت اسطوره و داستانها و اسامی می‌بینیم، در میان کُردان وجود دارد.

احسان نوری، همانند **غلام‌رضا رشیدیاسمی** و **مینورسکی**، به نقل از **موریه** می‌آورد: «در روز ۳۱ اوت مردم دماوند، به یادگار نجات ایرانیان از ظلم ضحاک جشن گرفتند و این جشن کُردی می‌خواندند این نام دلیلیست که ملت ایران عهد جمشید اجداد کُردها بوده و دماوندیها هم که پدران خود را کُرد می‌دانسته‌اند، آن جشن را از پدران خود ارث برده و جشن کُردی می‌نامیده‌اند.»

او ادامه می‌دهد:

«در کردستان ترکیه این جشن را می‌گیرند و جشن «تول‌دان» می‌خوانند. «تولی‌دان» مخفف «تول هلدان» است که در کُردی به معنی انتقام گرفتن است. می‌شود گفت روزی که انتقام خود را از غاصبین تاج و تخت ملت خویش گرفتند، یعنی از حاکم بیگانه که به‌دست رئیسشان (ما اسمش را فریدون می‌خوانیم) گرفتار شده است،

---

۱. طبیبی. همان مدرک پیشین.ص ۱۱.

جشن برپا می‌کنند و نام جشن را هم به زبان خود کُردی «تول هلدان» یعنی انتقام گرفتن نهاده‌اند... پس از اسلام برای اینکه با مذهب جدیدشان خوش‌آیند باشد، خضر نبی هم گفته‌اند. چون حضرت خضر در ساعات سخت و دشوار کمک دهنده شناخته شده است... این مراسم را ارمنی‌ها هم که هم‌خاک کردستان بوده‌اند با کُردها در همین روز انجام می‌دهند و تقویم‌های ارمنی آن‌را «دیانت آراج» و عوام «طرانداز» می‌گویند و آن را جشن ایزدیهای کُرد می‌دانند.»[۱]

پس می‌بینیم که منشأ و ریشه‌ی کُرد به‌جای خاصی خارج از این سرزمین نبوده و آنها را باید به همان اقوام کهن نسبت داد. همان‌طور که امروزه در بعضی جاها و مناطق، مردم کُرد، نسب خود را به پیشدادیان به‌خصوص نسب خود را به بزرگان این سلسله چون فریدون، ... می‌رسانند.

همچنین در کتاب «تاریخ ریشه نژادی کُرد» به طایفه‌ای دیگر به‌نام «نایری» به نقل از کتاب «کارنامه‌ی ایرانیان» در عصر اشکانیان اشاره می‌کند که پادشاهان اورآرتو هم خود را شاه نایری می‌گفتند ـ احتمال می‌دهد که آنها «نمر»، «نمری»های قدیم باشند که به نام «نهری» یا «نایری» که این نایریها هم از طایفه گوتی و سوباریها بوده‌اند... او جلوتر آمده و به نقل از کتاب «میژوی کُرد» عنوان می‌کند که نایریها جلوتر از مدیان بودند و خطر جدی برای همسایگان محسوب می‌شدند که بعدها همین نایرها نام خود را عوض کرده لفظ کُرد را به خود گرفته‌اند... او برای استدلال خود چنین می‌آورد، چون‌که نایریها از کوتی بوده و کوتی‌های این منطقه که بعداً کورتی خوانده شده‌اند، با از دست رفتن حاکمیت نایریها این طایفه در تحت نام عمومی ملی خود کورتی خوانده شده‌اند که طوایف آنها مانند کرمانج، کلهر، لر نام طایفه‌گی خود را هم حفظ کرده‌اند.[۲]

اما در بخش پایانی این بحث (ریشه و منشأ اولیه کُرد) به مطلبی باید اشاره کرد که سالیان دراز همچنان پابرجا مانده است و آن اینکه، اقوام آریایی آنهایی بوده‌اند که

---

۱ . نوری. همان مدرک پیشین، ص ۴۸-۴۹.

۲. نوری. همان مدرک پیشین، ص ۱۹.

از مناطق جنوبی سیبری به‌سوی فلات قاره‌ی ایران به حرکت درآمده‌اند و در اینجا مسکن گزیدند. آنها سه قوم پارت، پارس و مادند. حال آنکه این اقوام به‌خصوص پارس و ماد موقع حرکت به این‌سو، ابتدا با هم وارد زاگرس شدند و قوم پارس چند قرن در ناحیه مرکزی زاگرس با دیگر اقوام ساکن آن به سر بردند و در طول این چند قرن، دسته دسته به سوی جنوب حرکت کردند تا اینکه در ناحیه فارس کنونی به‌طور دائم ساکن شدند. چه بسا که در حین حرکت که آن هم چند قرن طول کشید و می‌توان گفت که به‌طور کامل در اقوام اولیه ساکن مستحیل شده بودند، از نظر فرهنگی و ساختار سیاسی- اجتماعی دگرگون شدند و این نشان از هم‌نژاد بودن و هم منشأ بودن اولیه این اقوام است.

برای باز شدن موضوع مورد بحث به نظریه‌ای که شاید بیشتر صاحب‌نظران و اهل‌فن با آن توافق داشته باشند، اشاره می‌شود. نمی‌توان پذیرفت مردمان این قوم از آن زمان در دشتهای سرد سیبری و در میان برف و یخ زندگی می‌کردند، باید از نظر زمانی نیز به‌عقب برگردیم و اشاره‌ای هم به خروج انسانها و اقوام اولیه با پایان یافتن عصر یخبندان از غارها (اشکفت‌ها) داشته باشیم.

اگر ما فرض را بر این بگیریم که این اقوام اولین ساکنان زاگرس بوده‌اند، از چه زمانی در سیبری زیست کرده‌اند؟ آیا این اقوام از ابتدا در آنجا ساکن بودند که سرما و یخبندان به آنها امکان ادامه زندگی نداده است و مجبور به ترک و کوچ دسته جمعی به‌طور یکجا و آنهم فقط به‌سوی فلات قاره‌ای ایران روانه شدند؟

به گمان با پایان عصر یخبندان و ذوب یخها و قبل از آن، انسانها در غارها به سر می‌بردند. با پیش‌آمدن این وضعیت انسانها از غارها بیرون آمده و با بهار زمین شروع به حرکت به سمت قطبین کردند. باید اشاره کرد که در این دوره؛ یعنی پایان عصر یخبندان تابش آفتاب زیاد شد که عامل اصلی آن همین بوده است. می‌دانیم که اولین نقطه‌ای که از زمین، نور خورشید به آن می‌تابد و بیشترین تابش نور خورشید و گرما را در خود دارد، خط استوا می‌باشد. مردمانی که به سمت جنوب نیمکره زمین حرکت کردند، سریع به خلیج و دریا رسیدند و مردمانی که به سمت شمال حرکت کردند، این مسیر حرکت آنها تا دشتهای وسیع سیبری ادامه پیدا کرد.

با توجه به آثار زندگی انسانهای نخستین، ثابت شده که زاگرس و نواحی آن جزء اولین مناطقی است که انسانها در این سرزمین زندگی کردند. البته ناگفته نماند که این سیر حرکت قرنها به طول انجامید و انسانها توانستند زندگی خود را متحول سازند.

این مردمان چون به نواحی سیبری رسیدند و دشتهای آن ناحیه را مناسب زندگی دیدند، در آنجا ساکن شدند. همین مردمان که شاید چند قرن بیشتر نبوده به‌علت اینکه شرایط جوی و محیطی آنها را در تنگنا قرار می‌دهد، ناگزیر می‌شوند که به سرزمین و مأوای اصلی خود برگردند. می‌دانیم که با آمدن این طوایف، آنها خیلی سریع از سوی دیگر اقوام ساکن در فلات قاره‌ی ایران پذیرفته شوند و این امر هم به‌خاطر هم‌نژاد بودن و هم‌ریشه بودن آنها بوده که خیلی سریع در هم مستحیل شدند. همین اشتراکات نژادی و فرهنگی باعث شده بود که آنها به‌سوی سرزمین مادری خود برگردند وگرنه می‌توانستند به‌سوی سرزمینهای دیگر نظیر چین و... بروند. بعدها این یکی شدن باعث شد تا مادها قدرت را به‌دست‌گیرند و با کمک دیگر طوایف ساکن زاگرس امپراتوری ایران بزرگ را پایه‌گذاری کرده و حوزه قلمرو خود را توسعه دهند.

اما در جواب آنهایی که کُردهای امروزی را فقط بازمانده مادها می‌دانند باید گفت که این نظریه به‌طور کلی نمی‌تواند صحت داشته باشد، زیرا اقوام قدرتمند و پر جمعیت‌تری همچون: گوتی‌ها، میتانی‌ها، کاسی‌ها، لولوبی‌ها و... پیش از آمدن مادها به این مناطق در زاگرس و نواحی آن بوده‌اند. همان‌طور که گفته شد به‌علت قرابت و نزدیکی مادها از نظر نژادی، فرهنگی، اجتماعی و... با این اقوام خیلی سریع با هم آمیختند. اگر بپذیریم که مادها اجداد اولیه کُردها هستند، پس بازماندگان اقوام و طوایف بزرگی چون کاسی‌ها، لولوبی‌ها، میتانی‌ها، مردها، نایریها، الیپی‌ها کجا رفتند؟ و چه شد که ما با محو کامل آنها بایستی روبه‌رو شویم، در حالی که خود مادها یکی از طوایف کُرد بودند که همچون دیگر طوایف(نایری‌ها، خالدی‌ها، لولوبی‌ها، میتانی‌ها، مردها، الیپی‌ها و...) کم‌کم قدرت را به‌دست‌گرفتند و در مناطق وسیعی از فلات قاره‌ی ایران توانستند حکومتها و قدرتهای کوچکتر را به زیر نفوذ و حوزه

قدرت خویش درآورند. مطلب دیگر اینکه مادها طایفه‌ای چون طایفه زندها بودند که توانستند با درایت و کمک دیگر طوایف قدرت را به‌دست‌گیرند و اینگونه در تاریخ ماندگار بمانند.

باید گفت که اجداد و نیای کُردهای امروزی و شاید بیشتر ایرانیان طبق گفته کتاب «میژوی کُرد» نوشته **امین زکی** که در کتاب «ریشه تاریخی نژادی کُرد» آورده شده، اقوام گوتی، سوبارو، لولوبی، کوسی(کاسی)، میتانی، نایری، موشکی، خالدی، مانناني، ماد، کاردوش، کاردو،... می‌باشند. همان‌طوری‌که امروز ما نامهای گوناگونی را در میان طوایف و ایلات کُردها می‌بینیم. نامهایی چون: لک، لُر، کلهر، کرمانج، شکاک، هورامان(اورامان)، گوران، بارزان، زازا، مکری، زنگنه، زند، گروس، فیلی، جاف و... که هر کدام از این ایلات و طوایف زیر مجموعه‌ای با نامهای گوناگون و باستانی دارند.

طبق گفته کتاب «تاریخ ریشه‌ی نژادی کُرد» که در بین این اقوام(گوتی، لولوبی‌ها،...) به جنگاوران دلاوران خود کُرد می‌گفتند، بایستی کُردهای امروزی و همه خلقهای ایران را از اعقاب آن اقوام که در واقع یکی بودند دانست، چراکه نمی‌توان خط جدایی بین آنها کشید، زیرا ریشه‌های فرهنگی اعم از زبان، آداب و رسوم، اعتقادات همه آنها یکی می‌باشد. از آنجا که امروز شناسایی اقوام را فقط از طریق زبان می‌توان مشخص کرد، می‌بینیم تمامی اقوام ایرانی(کُرد، بلوچ، گیلک، آذری، فارس،...) همگی ریشه زبانی واحدی دارند و مشترکات بسیاری را می‌توان از واژه‌های باستانی در میان این زبانها و گویش‌ها به‌خصوص در بین لهجه‌های زبان کُردی شناسایی کرد.


ایلات اکراد
Chefs des tribus Kurdes


رشید الملک و رحیم خان و آقایان کرد

پراکندگی کُردها

تاریخ سرزمین پُرگُهر همیشه جاویدان ایران گواه آن است که کُردها در راه حفظ و پاسداری از سرزمینشان(ایران) جانفشانیهای وصف‌ناپذیری از خود نشان داده‌اند که با اتحاد و همبستگی خاصی که بین آنها وجود دارد، همواره با حس وطن‌پرستی در طول تاریخ در دفاع از میهن خویش درخشیده‌اند. آنها همیشه خود را در مقابل هویت و تبار خود مسئول دانسته و در راه آن مجاهدتها و تلاشهای فراوانی انجام داده‌اند.

هرگاه خطری این سرزمین را تهدید می‌کرد، این کُردها بودند که اختلافها و درگیریهای بین خود و یا حکومتها مرکزی را کنار گذاشته و با تمام وجود به دفاع از کیان وطن خویش می‌پرداختند.

در هیچ جای تاریخ نمی‌یابیم که کُردها به سرزمین یا کشوری شبیخون یا حمله وحشیانه انجام داده باشند. آنها همیشه جهت حفظ استقلال و آزادی خویش به مبارزه برخاسته‌اند، تن به ذلت نداده و هیچ‌گاه مهاجم نبوده‌اند، بلکه همیشه در برابر هجوم دشمنان به دفاع برخاسته‌اند. با این تفکر که دیگران یعنی اقوام و ملتهای دیگر حق حیات و آزادی دارند، چرا که کُردها و سرزمینشان مهد تمدن، آزادی و آزادگی بوده و حاضر نشده‌اند که به حریم آزادی و حقوق دیگران تجاوز نمایند.

امروزه به هرجای سرزمین ایران نگاه می‌اندازیم، حضور کُردها را احساس می‌کنیم که این حضور به‌خصوص در مناطق مرزی به‌خاطر دفاع از سرزمین خود در مقابل هجوم مهاجمان و بیگانه محسوس‌تر است.

کوچ غیر منتظره کُردها و حرکت آنها به سمت مرزهایی که مورد تاخت و تاز دشمنان سرزمین آنها بوده، نشان دهنده آن است که حاکمان هر دوره بر آن شدند تا با توسل به قدرت و انسجام و اتحاد و حس وطن‌پرستی این مردمان، برای جلوگیری

از ورود دشمنان به خاک ایران کمک بگیرند. به این خاطر کُردها به صورت دسته جمعی به حرکت در آمده و منطقه مورد هجوم و تجاوز دشمنان را به دست می‌گرفتند و جانانه در مقابل آنها ایستادگی و امنیت را در آنجا برقرار می‌کردند. وجود آنها همواره باعث می‌شد که دشمنان دیگر توانایی حمله به این مناطق را نداشته باشند.

اگر بخواهیم سرزمین کُردها را فقط زاگرس بدانیم، به خطا رفته‌ایم. چراکه حضور مداوم کُردها در دوره‌های مختلف حکومتها و سلسله‌ها در مناطق گوناگون این سرزمین پهناور خود، نشان از آن دارد که آنها هیچ‌گاه خود را جدای از این آب و خاک ندانند. **هرچند که بعضی از سلسله‌ها و دولتها و شاید بتوان گفت که بیشتر آنها برخورد ناملایمی با کُردها داشته‌اند، اما این ناملایمت و بی‌توجهی موجب نشده که کُردها از سرزمین، هویت و ملیت خود بریده و احساس بیگانگی کنند. همواره به این نکته توجه داشته‌اند که سراسر ایران سرای آنهاست.**

پراکندگی کُردها در سراسر ایران مربوط به تاریخهای جدیدی مثلاً از زمان صفویه نیست، بلکه اگر بپذیریم که کُردها اعقاب ملتهای قدیمتر مانند: گوتی‌ها، لولوبی‌ها، میتانی‌ها، نایروبی‌ها، کاسی‌ها، مادها و... بوده‌اند، پس در سرتاسر سرزمین وسیعی که از سند تا شرق مدیترانه امتداد داشته، وجود داشته‌اند. کوچ کُردها به مناطق شمال‌شرقی ایران منحصر به دوره **شاه‌عباس** برای مقابله با ازبک‌ها نبوده، بلکه در هر زمان که نیاز بوده کُردها با دل و جان برای پاسداری از سرزمین خویش به حرکت در می‌آمدند، بنابراین به هر جای این سرزمین نظر بیفکنیم وجود کُردها از دیرباز مشهود و محسوس و پیوستگی و یگانگی خاصی بین کُردها و دیگر اقوام ایرانی وجود داشته است. شواهد تاریخی این پیوستگی را نشان می‌دهد. مثلاً: مادها و پارسها هم از نظر قرابت زبانی و هم از نظر پوشش و آداب و رسوم، مشابهت بسیار داشته‌اند و این را **هرودوت** تاریخ‌نگار یونان باستان تصریح کرده است.(تاریخ هرودوت جلد ۱- ص ۲۱۹)

عده‌ای از محققان عقیده دارند که کُردها از سمت شرق ایران به نواحی زاگرس مهاجرت کرده و با اقوام اولیه ساکن در این مناطق یکی شدند که برای اثبات ادعای خود می‌گویند چون این مهاجران با اقوام ساکن ریشه نژادی واحدی داشتند، خیلی

زود در هم مستحیل شده‌اند. به هر حال وارد بحث ریشه نژادی نمی‌شویم، چرا که در قسمت ریشه و منشأ صحبت شده است، ولی حرکت کُردها به هر سمت و سویی که بوده به‌خاطر دفاع و حفاظت از سرزمینشان بوده است.

هدف در این قسمت معرفی طوایف کُردها در نواحی مختلف ایران‌زمین و تا حدودی علت سکنا گزیدن آنها در این مناطق می‌باشد.

همان‌طورکه می‌دانیم، کُردها صاحبان اصلی و ساکنان اولیه سرزمین ایران بوده‌اند که پس از فروپاشیهای چند باره قدرتهای حاکم بر ایران، بالاخره با روی کار آمدن دولت عثمانی به اجبار و ناخواسته مناطق اصلی کُردنشین از سرزمین مادری خود جدا شدند. چرا که کُردها بین دو امپراتوری ایران و عثمانی قرار داشتند، باز هم باید پذیرفت همگی ایرانی‌الاصل بودند که این جدایی تا این چند دهه اخیر نتوانست به‌صورت جدی آنها را از ایران جدا کند. در مباحث جلوتر به علل و عوامل این جدایی‌ها به‌طور مفصل می‌پردازیم.

کُردها علاوه بر مناطق گوناگون فلات قاره‌های ایران در جمهوریهای ماورای قفقاز و آسیای مرکزی، ارمنستان، گرجستان، قزاقستان، قرقیزستان و ترکمنستان پراکنده‌اند.

همچنین بخشی از کُردها در افغانستان (شهرهای هرات و قندهار) ساکن هستند. هنگامی که نادرشاه افشار تصمیم به فتح هندوستان گرفت، بسیاری از سپاهیان ایران را کُردها تشکیل دادند، که بخشی از آنها پس از فتح هندوستان در مناطق هرات و قندهار و کابل ماندگار شدند که امروز هم با نام کُردها معروف هستند.

در ارمنستان حدود یک میلیون نفر کُرد وجود دارد که بخش عمده‌ی آنها در ایروان و روستاهایی چون آلاگویز و بخش کُردی تالین و... در گرجستان بیشتر کُردها در تفلیس و در کشور آذربایجان نیز کُردها در شهرهای باکو و بخشهایی نظیر کلباجار، لاچین، کوباتلی، زنگی‌لر و نخجوان زندگی می‌کنند. در ترکمنستان در شهرهای عشق‌آباد و شهرستانهای باگیر و بایرام‌علی و بخشهای گوناگونی چون: گوک تپه، کاخکه، قره‌قلا و تجن... و در قزاقستان کُردها در چیم‌کند، جمبول و اطراف آلماآتا سکونت دارند.

در قرقیزستان کُردها بیشتر در شهر اوچه می‌باشند. بسیاری دیگر از کُردها که‌به‌خاطر آئین ایزدی مورد اذیت و آزار عثمانها قرار می‌گرفتند به روسیه مهاجرت کردند که در آنجا ساکن هستند.

براساس اطلاعات به‌دست‌آمده جمعیت قابل‌شماری از کُردهای «ازیدی» به نام «لِپ‌خوس» Lepchos در هندوستان زندگی می‌کنند. ساختار چهره آنان هندی اروپایی است. سفیدپوست و ظریف و رنگ چهره آنان بین گلگونه و سبزگونه است. صورت مخروطی شکل، قد و قامت کشیده و جمجمه‌های آنان دایره‌ای شکل با چشمانی سیاه و بزرگ، بینی کشیده و رنگ موهای آنان بین سیاه تیر تا زرد طلایی است. زبان همه آنها کُردی‌کرمانجی می‌باشد. علت مهاجرت آنها ترویج آئین ازیدی (ایزدی) بوده که به احتمال زیاد در دوران صفوی و در اثر تظلمات بیش ازحد دولت عثمانی مجبور به ترک منطقه و مهاجرت به هندوستان می‌شوند.

بیش از ۱۷ استان ترکیه کردنشین می‌باشند. جدای از این مناطق در جنوب آنکارا در بخش هایمانا و شهر استانبول و ازمیر گروههای زیادی از کُردها زندگی می‌کنند که باتوجه به اقدامات انجام گرفته پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۰م جمعیت کُردها از ترکها بیشتر شود. در کشور سوریه نیز نزدیک به یک سوم جمعیت آن را کُردها تشکیل می‌دهند.

در سالهای اخیر و در پی درگیریهای پیش آمده در کردستان عراق و چند دهه قبل از آن، کُردهای زیادی از ایران، عراق، ترکیه و شوروی سابق به اسرائیل مهاجرت کردند. اینها کُردهایی بودند که آئین یهود را پذیرفته و از مناطق مختلف به این کشور رفته‌اند. در عراق نیز علاوه بر ۵ استان کردنشین شمال این کشور (موصل، کرکوک، سلیمانیه، دهوک و هولیر) شهرهای خانقین، کوت، عماره، مندلی، زرباتیه، سنجار، جلولا و... از مناطق کاملاً کُردی و کردنشین می‌باشند که جز استانهای به اصطلاح عربی درآمده‌اند. همچنین درصد قابل توجهی از جمعیت شهر بغداد و سایر شهرهای مذهبی(کربلا، سامرا، نجف) را کردها تشکیل می‌دهند.

در داخل فلات قاره‌ی ایران در دوره‌های تاریخی مختلف حضور گسترده‌ی کُردها را به‌خوبی حس می‌کنیم، اوایل ورود اسلام به ایران در خراسان کُردها نیز ساکن بوده‌اند. کُردها نزدیک به ۱۰ قرن گذشته در سیستان و بلوچستان جمعیت قابل توجهی بوده‌اند. با توجه به اسنادی که در دست است نگاهی به تاریخ حضور این مردمان در گستره‌ی ایران‌زمین می‌اندازیم.

در ادامه تحقیقاتم در این زمینه مطلب بسیار جالبی توجه مرا به خود جلب کرد، که این مطلب نوشته آقای **سیدمحمدباقر نجفی** در پاسخ به گزارش تلویزیون آلمان(کلن) است در ۱۹۹۲ مبنی بر اینکه کُردان قومی غیرایرانی هستند و براساس سوابق تاریخی، کردستان سرزمین تاریخی قوم کُرد است.

پاسخ جالبی که آقای **نجفی** به این گفته داده است، شاید قسمتی از کارم را که پراکندگی و حضور کُردها را در قسمتهای مختلف ایران معرفی می‌کند، تکمیل کند. این جوابیه را که آقای **سیروس ایزدی** به‌عنوان پیشگفتار برای ترجمه کتاب «کُردان و گوران»[1] آورده است، بسیار سنجیده و قابل تأمل است. جوابی که به آن دسته از کسانی که با کوته فکری پیرو نقشه‌های دشمنان کُردها بوده و بر آن هستند که کُرد را از ایران جدا بدانند و کسانی که زاگرس را فقط سرزمین کُردها می‌دانند و به تاریخ گذشته این سرزمین با چشم بسته نگاه می‌کنند.

شاید بهتر باشد به نکات مهمی که حضور کُردها را در نقاط گوناگون ایران و نقش آنها را در تحولات سیاسی کشور که براساس مستندات تاریخی در این مقاله آمده، توجه کنیم.

«ـ **ابن‌حوقل** در نقشه جغرافیایی خود از سرزمین جبال‌ـ حد فاصل ری تا همدان را به قلم کشیده، نوشته: «سرزمین و قشلاقهای کُردان».

مؤلف «تاریخ سیستان»، ۹۶۵ سال پیش نوشته است: «به‌علت کثرت جمعیت کُردان در سیستان، **یعقوب لیث صفاری** امیری به نام **عبدالرحیم خرجی** جهت تنظیم امور آنان منصوب کرد. این کُردان فارس بودند که **یعقوب** را علیه تجاوزهای خلیفه عباسی یاری کردند.»

---

۱. گ.ب. آکوچف(هاکوپیان). کردان و گوران، ترجمه: سیروس ایزدی، سال انتشار ۷۶.

ابن خلکان در «وفیات العیان» توجه ما را به طوایف کثیری از کُردان خراسان در قرن دوم هجری جلب می‌کند و به صراحت می‌گوید: **ابومسلم خراسانی** از زمره‌ی آنان و از میان کُردان، قیام کرد...

ابن بلخی در فارسنامه حدود ۹۲۰ سال پیش نوشت:

«و چندان شوکت لشکر فارس را بودی، ازین کُردان بودی»

استخری جغرافیدان بزرگ در ۱۰۸۰ سال پیش نوشت:

«خانوادهای کُرد در فارس چندان زیادند که به شمار نمی‌آیند»

ابن حوقل در ۱۰۴۷ سال پیش نوشت:

«کُردان فارس در سرزمین فارس بیش از صد طایفه‌اند و من سی‌واند طایفه را ذکر کردم... خسرویه، شاهکانیه، استامهریه، آذرکانیه، بندادمهریه، رامانیه، شاهویه،... همه نامهای باستانی ایران، همه نامهای برخاسته از هویت فرهنگی ایران»

در «تاریخ سیستان» بخشی است به نام «قیام ابومسلم کُرد در خراسان»

در خراسان طایفه‌ای حکومت می‌کردند که بدانان «آل کُرت» می‌گفتند که همان گویش پهلوی کُرد است و در ایران کنونی ما این خاندان را به خطا آل‌کُرت می‌پنداریم. در سرتاسر ایران‌زمین می‌زیسته‌اند و می‌توان گفت که همگی کُرد بوده‌ایم.

وی(**سیدمحمدباقر نجفی**) در این مقاله عقیده دارد که تمام ملت ایران کُرد هستند و سرزمین ایران متعلق به کُردها می‌باشد و از دیگر اقوام ایرانی که با آنها همنژاد ، همخون و همزبان می‌باشند، جدای نیستند.

استاد رشید یاسمی در مورد حضور کُردها در خراسان در اوایل ورود اسلام به ایران می‌گوید:

«بنابر روایت ابن خلکان، ابومسلم خراسانی از کُردان بوده پس موافق این روایت یکی از بزرگترین نهضتهای ایرانی که تاریخ ضبط کرده به دست کُرد انجام گرفته است. عبارت ابن خلکان و شعر ابولامه غلام منصور خلیفه دوم عباسی را در زیر می‌نگاریم: و قد اختلف الناس فی نسب ابی

مسلم فقیل انه من العرب و قیل من العجم و قیل من الاکراد و فیه قول ابودلامه.»

ابا مجرم ما غیرالله نعمه — علی عبده حتی یغیره العبد
افی دولة المنصور حاولت غدوه — الا ان اهل الغدر آباؤک الکرد
ابا مجرم خوفتنی الغدر فانتحی — علیک بما خوفتنی الاسد الورد[1]

طبق این گفته **ابن خلکان** که **رشید یاسمی** آورده معلوم می‌شود که کُردها حتا پیش از ورود اسلام و یا همزمان با ورود اسلام به ایران در مناطق مرو(خراسان) نیز ساکن بوده‌اند.

در مورد مردم کُرد در مناطقی چون: خوزستان در همان زمان حمله‌ی تازیان به ایران آورده است: با وجود تسلط ظاهری اعراب، باز اکراد دست از طغیان برنمی‌داشتند در ۲۵ هـ مکرر طوایف کُرد در فارس و خوزستان انقلاب کردند و برای دفع عرب کوشیدند.[2]

پس این واقعیت را در می‌یابیم که کُردها سرزمین محدودی به نام زاگرس نداشته‌اند، بلکه ساکنان اولیه و اصلی این سرزمین(ایران) بوده‌اند، و هرگاه خطری متوجه کشورشان می‌شده، بدون درنگ برای مقابله با این تهاجم به آن نواحی رفته و در صورت لزوم برای همیشه در آن منطقه ساکن می‌شدند.

آقای **توحدی** در پاورقی کتاب «حرکت تاریخی کُرد» به خراسان آورده:

«آقای ملک‌صالح محمدخان در تاریخ بلوچستان به موجب فهرست۱۵-ص۴۷ چاپ پاکستان در مورد کُردهای بلوچستان، پاکستان می‌نویسد که آنها جزو طوایف بلوچ براهویی به شمار می‌آیند که در شهرهای کویته و پیشین ٥٦٤ خانوار و در شهر سبی ۳۳۸ خانوار و در شهر چاغی ۲۳۷ خانوار و در لورالایی ۱۱۲ خانوار و در شهر قلات(کلات پایتخت بلوچستان) ٤٤٦٥ خانوار و در خازان ۱۰۹ خانوار و در مکران ۲۷۸ خانوار زندگی می‌کنند که مجموعاً در حدود ۷ هزار خانوار

۱. رشید یاسمی. همان مدرک پیشین، ص ۱۷۸
۲. رشید یاسمی. همان مدرک پیشین، ص ۱۷۷

می‌باشند. آقای میرگل نصیرخان در تاریخ بلوچستان ج۲ چاپ کویته می‌نویسد که میرعبدالعزیزخان کُرد و میرالواهدخان رؤسای قبایل کُرد در بلوچستان می‌باشند. کُردهای ساکن بلوچستان و پاکستان نواحی خاش در ایران به زبان بلوچی سخن می‌گویند.»[1]

به‌غیر از طوایف کُردی که در زمان حمله اعراب در خراسان حضور داشتند، در عصر صفویه شاهد مهاجرت و حرکت کُردها برای دفاع از سرزمین خویش از غرب به شرق کشور و دفاع در مقابل هجوم اقوام مهاجم چون ازبک‌ها... هستیم.

از زمان **شاه اسماعیل صفوی** کُردها به‌ویژه طوایف قرامانلوها (از کُردهای کرمانج) به‌طور پراکنده برای دفاع از مرزهای خراسان به این ایالت آورده شدند و بعدها جانشینان **شاه اسماعیل** هم این سیاست انتقال کُردها به خراسان را ادامه دادند... کُردهای چشمگزک در سال ۱۰۰۷ هـ ق در خراسان و در عهد **شاه عباس** در خراسان ساکن شدند.[2]

دولت صفویه که با دولت عثمانی مدام در جنگ بود و از طرفی این دولت (عثمانی) از طریق مذهب و تحریک سران آنها، بین کُردها نفوذ و بسیاری از ایلهای بزرگ و قدرتمند کُرد را با خود هم‌پیمان کرده بود. از طرف دیگر تهاجمات گسترده ازبکها و ترکمانان در شرق کشور، تقریباً وضعیت ناامن و نامتعالی را به وجود آورده بودند و صفویه را بر آن داشت تا چاره‌ای اساسی برای حل این معضل بیندیشد.

«شاه‌عباس که پادشاهی تیزهوش و سیاستمدار بی‌نظیر بود با توجه به فلسفه ابن‌عمید که گفته بود «کُردها را باید سپر بلا قرار داد»، در صدد انتقال کُردها به خراسان برآمد تا با یک تیر دو نشان را بزنند. اما این کار اگر با مخالفت سران کُرد روبه‌رو می‌شد، شاه چاره‌ای جز سکوت و انصاف نداشت.

لذا حیله‌ای اندیشید و در مجمعی که از سران کُردهای کُرمانج تشکیل شده بود موقعیت جلگه تهران را برای تعلیف دام و احشام آنان تشریح نموده، آنان را

۱. توحدی. کلیم‌الله. حرکت تاریخی کرد به خراسان مشهد. ۱۳۷۱، جلد۱، ص۱۳.

۲ .توحدی. همان مدرک، ص ۲۵-۲۷.

تشویق به مهاجرت به آن منطقه نمود. کُردها از نظر جا و مکان منطقه آذربایجان را برای خود تنگتر و نامناسبتر می‌دیدند، از این پیشنهاد استقبال نمودند و بدین ترتیب فصل نوینی در تاریخ نقل و انتقال و مبارزات کُرد آغاز و حدود ۵۰ هزار خانوار، کوچ بزرگ و تاریخی خود را از آذربایجان به‌سوی سرزمین ری آغاز کردند. این حرکت که در حدود سال ۱۰۰۵ قمری انجام گرفته بود باعث شد کُردها مدت دو سال در جلگه‌ی تهران و خوار و ورامین اتراق نمایند. در این زمان بود که ازبکها بر جرأت و جسارت خود افزوده و از حدود خراسان پا را فراتر نهاده، نواحی شاهرود و دامغان و سمنان را نیز مورد قتل و غارت و تخریب قرار داده و به‌سوی کاشان و اراک پیش رفته...»[۱]

بدین ترتیب، کُردهای کرمانج در سال ۱۰۰۷ هـ به‌سوی خراسان حرکت کرده و در آنجا ساکن شدند تا جلو تهاجمات گسترده ازبکان و ترکمانان را بگیرند.[۲]

به‌غیر از کُردهایی که در بلوچستان پاکستان وجود دارند و از آنها نام برده شد، کُردهای بی‌شماری در استان سیستان و بلوچستان نیز وجود دارند که آنها همچون کُردهای خراسان(کرمانجها) وضعیتی مشابه داشته و توسط دولت صفویه به این سوی کوچ داده شدند.

«مردم طایفه کُرد در روستاهای: سنگان، تمندان، دهپابید، کاروانـدر، ده‌بالا، بیلری، ایرندگان، کمال‌آباد شهرستان خاش، سراوان، ایرانشهر و سیستان زندگی می‌کنند. در گذشته ناحیه سرحد بلوچستان را در اختیار داشته و دارای نفوذ و قدرت بوده‌اند.»

«حسین کُرد نامی همزمان با حکومت شاه‌عباس صفوی(۱۰۰۸-۹٦۷ خورشیدی) مورد خشم شاه‌عباس قرار گرفت، چون پهلوانی بنام بود و سالها با دربار صفوی همکاری داشت، لذا شاه‌عباس از کشتن وی صرف‌نظر نمود و دستور داد تا همراه خانواده و نزدیکانش از اصفهان به منظور هدفهای زیر به بلوچستان تبعید شود:

---

۱. توحدی. همان مدرک پیشین، ص ۲۸.

۲. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد وضعیت کردهای دلاور و قهرمان کرمانج در خراسان از زمان حرکت از آذربایجان به خراسان (۱۰۰۷هـ) تاکنون، می‌توان به کتاب؛ «حرکت تاریخی کرد به خراسان» نوشته آقای کلیم‌الله توحدی مراجعه کرد.

۱- برای دور بودن از پایتخت و جلوگیری از مزاحمتهای احتمالی برای دربار شاه صفوی.
۲- حفاظت از مرزهای شرقی کشور و درگیر نمودن وی با قبایل بدوی که گهگاه از سوی مرزهای شرقی به ایران حمله می‌کردند و اموال مردم را به تاراج می‌بردند.
۳- درگیر نمودن حسین کُرد با ساکنان بومی بلوچستان.
میرزاخان از بزرگان آنها در زمان نادرشاه و پس از فتح هند به عنوان حکمران بلوچستان منصوب شد.»[1]

کُردهای این منطقه به سه طایفه تقسیم و بیش از ۵۰ تیره می‌باشند که در مناطق گوناگون سیستان و بلوچستان ساکن می‌باشند.

ایل پازوکی: یکی از ایلات معروف و مطرح کُرد می‌باشند که خاستگاه اصلی آنها مرز ایران و ترکیه بوده که در زمان صفویه(شاه عباس) به ری روی آوردند و در نقاط مختلف کشور پراکنده شدند.[2]

ایل هداوند: یکی از طوایف بزرگ لک می‌باشند که به همراه **کریم‌خان‌زند** به شیراز رفتند و پس از انقراض زندیه و به دستور **آغامحمدخان قاجار** به اطراف تهران، دماوند، ورامین، لار، توچال، بخش ایوانکی، روستاهای سنگاب، کورس بالا، کورس پایین و چنداب کوچانده شدند. عده‌ای از آنها در ساوه، زرند و قزوین ساکن می‌باشند. هداوند در شهرستان ایوانکی استان سمنان از سه طایفه: (خانی، سیرس، میرزایی) و بیش از چهل و دو تیره تشکیل شده است.[3]

اردلان: طایفه‌ایست از کُردان و از ایل بزرگ اردلان کردستان که در زمان **نادرشاه افشار** از کردستان به خراسان منتقل شده‌اند و در روستاهای نیگنجه و سیرزاد کلات اسکان یافته‌اند.

---

۱. افشار سیستانی، ایرج. عشایر و طوایف سیستان و بلوچستان، مؤسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش، ۱۳۷۰.ص ۷۳-۷۴.
۲. شاه‌حسینی، علیرضا. رنجبر، عنایت‌الله. ایلها و عشایر استان خراسان. اتحادیه تعاونیهای عشایر استان سمنان، ۱۳۷۸، ص۴۲.
۳. ایلها و عشایر استان سمنان، ص ۵۰.

زنگنه: عده‌ای از ایل بزرگ زنگنه می‌باشند که به دستور **نادرشاه** در سال ۱۱٤۷هـ در پی شکست دادن **احمدپاشای عثمانی** به خراسان کوچانده شده‌اند که در مناطق درگز، نوخندان، حصار، خواف،... ساکن هستند.[۱]

عمارلو: یکی از ایلات مهم کُرد خراسان است که به فرمان **شاه عباس کبیر** به سال(۱۰۱۱ هـ) از ورامین به خراسان انتقال یافته و در۷۲ روستاهای جلگه ماروسک نیشابور سکونت دارند.[۲] قسمتی از این طایفه به دستور **نادرشاه افشار** برای جلوگیری از ورود روسها به استان گیلان(کنارهای دریای خزر) کوچانده شدند.[۳] عمارلو در استان گیلان روستاهای زیادی (بیش از ۱۵۰ روستا) را تشکیل داده‌اند که منطقه آنها را به همین نام (عمارلو) می‌خوانند.

طایفه عمله: این طایفه در شوش و پیرامون آن زندگی می‌کنند. سران آنها از خانواده‌ی والیان پشتکوه(ایلام) بوده که در سال(۱۱٦۳ش) به خوزستان کوچ کرده‌اند. بزرگ این طایفه **باقرخان** پسر **حسن‌خان والی** و برادر **حسینقلی‌خان ابوقداره** والی پشتکوه بود. این طایفه ۱۲ تیره دارد: شوهن، کاوند، هوری، کُرد، باتولی، چناری، حسن‌غلامعلی، هشارو، منگری، فهیری، درویش، حاجی مشه و حاجی کلی.[٤]

ایل کلهر: علاوه بر طوایف و تیرهایی که از طوایف کُرد به نقاط گوناگون رفته‌اند، عده‌ی زیادی از طوایف و تیرهای وابسته به ایل بزرگ کلهر که مرکزیت آن در غرب کشور می‌باشد، به دستور حکام وقت گذشته به نقاط گوناگون از جمله استانهای مازندران، گیلان، قزوین، اردبیل، آذربایجان‌غربی، شرقی، تهران، کرمان، قم،... مهاجرت یا کوچانده و پراکنده شده‌اند. همچنین عده‌ای از کُردهای کرمانج (ایل زعفرانلو،...) در استان قزوین و شهرستان طالقان که باز

---

۱. میرنیا، سیدعلی. ایلها و طایفه‌های عشایری خراسان و... مشهد ۱۳۶۹.ص ۱۲۶-۱۳۴.

۲. میرنیا، همان مدرک، ص۱۳۴.

۳. توحدی. همان مدارک پیشین، ص ۳۴.

۴. افشار سیستانی، ایرج. خوزستان و تمدن دیرینه آن. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳. ص ۶۸۲.

هم به حکم حکام وقت دوباره آنها را از خراسان به این منطقه کوچاندند. باید از ایل کُرد شولی در جهرم نام برد که از ساکنان قدیمی آن منطقه محسوب می‌شوند.

کُردهای ساکن قم: مشتمل بر طوایف و تیره‌های متعدد می‌باشند که در این کتاب به‌طور مفصل به آنها پرداخته شده است.

همچنین طوایف کُرد، زنگنه و کُرد زنگنه، از شعبات ایل بزرگ زنگنه کرمانشاهان که در سال(۱۱٤۵ ق) به دستور **نادرشاه افشار** به سرپرستی **علی‌رضا بیگ زنگنه** از بهبهان به جانکی (منطقه کهگیلویه و بویراحمد) کوچانده شده‌اند.[1]

افزون بر معرفی این طوایف کُردی که در مناطق مختلف کشور و خارج از زاگرس و دیگر کشورهای همجوار ساکن می‌باشند، **آغامحمدخان قاجار**، عمده طوایف کُرد ساکن شیراز را با پایان یافتن حکومت زندیه به نقاط گوناگون کشور کوچاند که در کتابهای مختلف به آنها اشاره شده است.[2]

طبق آمار نفوس ۱۳۸۵ ش کل کشور ، ۱۲٫٦ درصد مردم شهرستان ساوه را کردها تشکیل می دهند .

با این اوصاف و تعبیر می‌توان گفت **کُردها هر کجا باشند، ایران را سرای خود دانسته و هیچ‌گاه حاضر نیستند با توجه به همه‌ی ناملایمی‌ها و نامرادیهایی که برایشان پیش آورده‌اند، خود را از آن جدا دانند.**

---

۱. افشار سیستانی. همان مدرک پیشین، ص ۶۸۵.

سیری در تاریخ سیاسی کُرد

تاریخ قوم کُرد از چنان پیچیدگی برخوردار است که هیچ نویسنده‌ای یا محققی نتوانسته تاریخ جامع و کاملی از آن ارائه دهد. نویسندگان چنان خود را در گذرهای پر پیچ وخم تاریخ این مردمان گم کرده‌اند که هرکدام با توجه به برداشت خود تاریخ و شناسنامه‌ای برای این قوم بزرگ و دیرین درست کرده و یا نوشته‌اند.

کُردها قومی ایرانی نژادند که از دیرباز در فلات قاره‌ی ایران ساکن بوده‌اند. آنها بازماندگان اقوام و طوایف کهن ساکن در دامنه‌های زاگرس و دیگر نواحی اطراف می‌باشند که در سیر زمان این طوایف و اقوام در هم مستحیل شده و امروزه به‌صورت قومی واحد به نام «کُرد» درآمدند.

کُردها نخستین قومی هستند که نهاد مدنی با تشکیلات سیاسی و انسجام خاصی چون دولت را در ایران بنیانگذاری و نیز نخستین امپراتوری بزرگ ایران را به‌وجود آوردند.

همان‌طور که می‌دانیم پیش از تشکیل حکومت یکپارچه و امپراتوری توسط مادها در سرزمینهای ایران، اقوام و طوایف کهن و با سابقه بسیار طولانی در منطقه زاگرس و نواحی آن ساکن بودند که اجداد کُردهای کنونی به شمار می‌رفتند، طوایفی چون: میتانی‌ها، لولوبی‌ها، اورارتوها (خالدی‌ها)، کاسی‌ها، نایریها، کردوک‌ها، مادها، الیپی‌ها، گوتی‌ها، سوباروها، مانایی‌ها و... بودند. همین اقوام و طوایف ساکن اولیه زاگرس نیای کُردان امروزی بودند که دولتها و حکومتهای مقتدر تاریخ (بابل، آشور، عیلام و...) را سرنگون کرده و به عمر قدرت‌نمایی آنها پایان دادند.

زندگی این طوایف و اقوام همیشه همراه با جنگ و گریزهای متعدد که حاصل حمله‌ی یک یا چند قوم به یک یا چند طایفه دیگر بوده است. این درگیریهای مداوم باعث شده بود که آنها به‌طور ثابت در یک‌جا مستقر و ساکن نبوده و همیشه در

مهاجرت و کوچ از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر باشند. حملات و هجومهای این طوایف به همدیگر یا در اتحاد با هم و حمله به قوم یا طایفه‌ای و یا دولتهایی نظیر عیلام، اکد،... باعث می‌شد که این کوچ و مهاجرت تا انقراض کامل حکومتهای محلی این طوایف و یا دولتهای بزرگ ادامه داشته باشد. به‌طوری‌که در پی هجوم گوتی‌ها به دولت آکد پس از قتل و غارت این سرزمین مدت ۱۲۵ سال در آن منطقه حکومت کردند.

نبود هماهنگی و اتحاد عمیق بین آنها باعث شده بوده تا هرچند یک‌بار قوم یا طایفه یا حکومت محلی مستقر در منطقه مورد هجوم اقوام و طوایف دیگر چه به‌صورت انفرادی و چه به‌صورت چند طایفه قرار گیرند که این هجومها و حملات در جهت به‌دست آوردن نیازهای مادی و تضعیف قدرت آنها به‌خاطر زیر سلطه کشاندن این طوایف بود.



کتیبه بیستون

تشکیل حکومتهای محلی و منطقه‌ای و گاه اتحاد بین این اقوام و طوایف، تحولاتی را به وجود می‌آورد که حیات دیگر حکومتها را به کلی دگرگون می‌کرد. نابودی

دولتهای مقتدری چون: بابلی‌ها، آشوری‌ها، آکدها و... به‌دست اقوام پر جنب‌وجوش زاگرس خود گواه نبود حاکمیت منسجم و یکپارچه‌ای در این سرزمینها بوده است. به گونه‌ای که هر طایفه‌ای قدرتی پیدا می‌کرد، سریع به طایفه یا طوایف دیگر حمله می‌برد.

این حملات پی‌درپی طوایف و اقوام به همدیگر، باعث شده بود که قدرت یکدیگر را تضعیف کرده و یا از بین ببرند. همین امر موجب شده بود تا بزرگان مادها از موقعیت استفاده کنند و دولت یکپارچه‌ای را در این سرزمینها به وجود آورند.

طوایف و اقوام زاگرس (مادها، الیپی‌ها، مانایی‌ها، گوتی‌ها و...) گاه با اتحادیه‌هایی که بین خود به‌وجود می‌آوردند، در مقابل دشمنان ایستادگی کرده و یا در پی حمله‌ی این طوایف متحد شده، طوایف و دولتهای دیگر را نابود کرده‌اند.

نمونه این اتحادیه‌ها در طول تاریخ طوایف و اقوام کُرد از ابتدا تاکنون بارها به‌وجود آمده که اتحادیه مانایی‌ها که مادها در آن نقش رهبری را ایفا کردند و به آشور حمله بردند. اتحاد بین گوتی‌ها و عیلامی‌ها برای حمله به آشور، اتحاد بین عیلام و آشور که این اتحاد نتوانست در مقابل کاسی‌ها راه به‌جایی ببرد. اتحادیه مادها و دیگر طوایف برای غلبه بر سکاها، اتحادیه طوایف و اقوام زاگرس با مادها در راه تشکیل حکومت و امپراتوری بزرگ ماد در ایران. اگر جلوتر بیاییم در زمان حمله و جنگ صلیبی‌ها، طوایف کُرد با هم متحد شدند و رهبری این طوایف متحد به عهده **صلاح‌الدین ایوبی** بود. باز هم اگر جلوتر بیاییم، تشکیل اتحادیه ایلی کُرد بین طوایف «وندها»، زند، کلهر، زنگنه، لُر، باجلان،... برای به قدرت رساندن **کریم‌خان زند**. از دیگر اتحادیه‌هایی که در بین کُردها تشکیل شد می‌توان به اتحادیه عشایری غرب کشور اشاره کرد که سران ایل بزرگ کلهر(**عباس‌خان قبادیان کلهر**) بانی این اتحادیه بودند که این اتحادیه در پی نفوذ و نقشه‌های استعمار پیر(انگلستان) راه به‌جایی نبرد.

آری، هر وقت طوایف کُرد متحد می‌شدند، بدون شک تحولات گسترده‌ای را به وجود می‌آوردند.

گفتیم که پیش از تشکیل امپراتوری ایران توسط مادها، اقوام و طوایفی وجود داشتند که حتی سابقه سکونت آنها به پنج هزار سال قبل از میلاد نیز می‌رسید. بدون

شک تمامی طوایف و اقوام نیای کُردان امروزی همگی از پیوستگی نژادی برخوردار بوده است و دارای یک زبان مشترک، ولی با اندک تفاوت که ناشی از لهجه‌های مناطق گوناگون محل سکونت آنها بوده‌اند که امروز همچنان این تفاوت را در لهجه‌های زبان کُردی و زبان فارسی را به خوبی می‌توان دید.

آنچه را که از تاریخ باستان در مورد طوایف و اقوام پیش از تشکیل امپراتوری ماد(ایران) می‌توان برداشت کرد، آن است که این طوایف در خصوص ساکن بودن در یک منطقه به‌غیر از دولتهای بزرگ نظیر عیلام(الام)، بابل،... در منطقه ثابتی به‌طور مدام زندگی نکرده‌اند، بلکه هرگاه شرایط اقتضا می‌کرد و قدرتی به دست می‌آوردند، منطقه‌ای را مورد حمله قرار داده و در آنجا ساکن می‌شدند. یا اینکه اگر مورد حمله‌ای قرار می‌گرفتند، مجبور به ترک محل زندگی خود می‌شدند.

سیستم اداره این حکومتهای محلی بیشتر به‌صورت ملوک‌الطوایفی بوده، به گونه‌ای که حیات و استمرار زندگانی این طوایف و اقوام بستگی به قدرتهای بزرگتر نیز داشته است. به‌عنوان مثال: دولتهای بزرگی چون بابل، آشور، عیلام،... خود تعیین‌کننده سرنوشت قدرتهای کوچکتر محلی منطقه زاگرس و اطراف بوده‌اند و هرگاه اراده کرده‌اند به عمر این طوایف و قدرتهای کوچکتر پایان می‌داده‌اند. البته ناگفته نماند که همین دولتهای بزرگ گاه مورد حملات این طوایف کوچکتر قرار می‌گرفتند که دیده شده اتحاد یک یا چند طایفه با همدیگر به عمر این دولتهای بزرگ پایان داده و آنها را به‌طور کامل از صحنه تاریخ محو کرده‌اند که فقط نامی از آنها باقی مانده است.

در خصوص اینکه اجداد کُردهای امروزی همان اقوام اولیه زاگرس بوده است، شکی نیست. این طوایف در اثر جنگ و درگیریهای مداومی که با همدیگر و یا با دولتهای دیگر داشتند، قدرت آنها رو به افول نهاده و کم‌کم و در سیر زمان در هم مستحیل شدند.

مادها یکی از طوایف اولیه همین اقوام کهن زاگرس و از اجداد کُردهای امروزی بودند که توانستند که به رهبری **دیاآکو (دیوکس)** و با اتحادی که با دیگر طوایف به وجود آوردند، پس از شکست دادن اقوام سکاها و مطیع کردن دیگر اقوام زاگرس

دولت بزرگ ماد(ایران) را به وجود آوردند و با تیزهوشی و درایت حاکمان خود و با کمک دیگر طوایف و اقوام متحد به درگیرها و یکه‌تازیهای طوایف و اقوام سرکش پایان دهند.

این نخستین حرکت بزرگ کُردها در تاریخ سیاسی آنها می‌باشد که توانستند نخستین برگِ زرین را در صفحات تاریخ خود به وجود آورند. این حرکت (استقرار دولت یکپارچه ایرانی ماد) به‌عنوان یک مبدأ تاریخی برای ما درآمده است.(۲۷۰۲ ایرانی مادی= ۱۳۸۱ ش)

مادها مقر حکومت خود را همدان (اکباتان، هگمتانه) انتخاب کردند که بعدها این سرزمین و حوزه نفوذی آنها سرزمین مدی(ماد) نام گرفت. به گونه‌ای که **استرابون** در فصل سیزدهم از کتاب یازدهم می‌گوید:

«مدی دو قسمت معین است نخستین معروف به مدی بزرگ و پایتختش اکباتان است که شهری معتبر است و پادشاهان قدیم در اینجا قصرها داشته‌اند. امروز هم سلاطین پارت در ایام تابستان برای استفاده از هوای خنک مدی به این شهر می‌روند... قسمت دیگر موسم به ماد اتروپاتی است، نامش مأخوذ از اسم ساتراپ اتروپاتس است. او بود که ایالت مزبور را که تا آن تاریخ جزء مدی بزرگ محسوب می‌شد نگذاشت که به دست مقدونیان بیفتد. در ازای این کار بزرگ اتروپاس نام پادشاهی گرفت و آن ایالت را کشوری جدا کرد و خاندان او تا این تاریخ در آنجا ساکنند... ایالت آتروپاتی از جانب غرب به ارمنستان و ماتیانه و از سمت شرق به مدی بزرگ محدود است.»

«دمرگان» اعتقاد دارد که مادها ۲۰۰۰ سال ق.م به ایران آمده‌اند، کشور ماد شامل آذربایجان، عراق عجم و کردستان بود و به سه قسمت تقسیم کرده‌اند:

۱- ماد کوچک: آذربایجان

۲- ماد بزرگ: عراق عجم و کردستان

۳- راگیانا: که شامل ری و ولایات اطراف آن می‌شد.

به اعتقاد و گفته‌ی **هرودت** اولین قوم یا طایفه‌ای که سر از فرمان آشور برتافتند، مادها بودند. وی تعداد طوایف مادها را شش طایفه ذکر کرده است که عبارت بودند از: بوسها، پارتاکتها، استروخاتها، آری‌سانتها، بودیها و مغها.



طاق بُستان

بورس مورخ کلدانی می‌نویسد: مادها تقریباً در ۲۵۰۰ ق.م بابل را تسخیر و سال ۲۲٤ ق.م آشور را از بین بردند. برخی اعتقاد دارند که سلسله مادها ۱۵۰ سال طول کشید و کسان دیگر چون **کتزیاس** اعتقاد داشتند که مجموعاً ۳۱۵ سال حکومت کردند.

به‌طورکلی مادها در دوران قدرت‌نمایی خویش با قدرتهایی چون: آشور، بابل، لیدیه و اقوام مهاجر دیگر چون: سکاها، دولت آرارات، آشوری‌ها و... مدام در جنگ و گریز بودند تا اینکه توانستند با تشکیل اتحادیه، طوایف خود و دیگر طوایف منطقه برای غلبه بر سکاها پایه‌گذاری و شکل‌دهی دولتی بزرگ و یکپارچه اقدام کنند.

با توجه به اطلاعات موجود، نخستین حرکت در یکپارچه کردن سرزمین و طوایف موجود در آن، در قالب یک سرزمین واحد توسط یکی از طوایف اجدادی

کُردها به نام مادها است که این‌کار باعث شد تا از این پس در این سرزمین به همین شیوه یک دولت یکپارچه که بر تمامی اقوام و طوایف حاکم است به وجود بیاید.

بالاخره این قدرت بزرگ مادها خود کم‌کم به افول گرایید تا اینکه **آستیاک (ایخ‌توویکو)** پس از مرگ پدر حکومت را به دست گرفت. وی برخلاف اسلاف خود فردی خوش‌گذران و بلهوس بود که همین رفتار وی باعث شد که مغها (پیشوایان دینی زرتشتیان) به‌طور کامل در اداره حکومت دخالت کنند و مردم هم به همین خاطر از وی روی‌گردان شدند. علت اصلی شکست و انقراض مادها خستگی بیش از حد ناشی از جنگ‌وگریزهایی بود که با آن مواجه بودند و به‌خاطر پایان دادن به این نابسامانی‌ها و ناامنی‌ها تن به همکاری با پادشاه نوپای هخامنش دادند.

این عوامل سبب شد تا به محض آنکه **کوروش هخامنشی** (نواده‌ی خود **آستیاک**) از طایفه پارس علیه او قیام کند، مادها و دیگر مردمان زاگرس، آستیاک را رها کرده و به حمایت از **کوروش** برخیزند و در نتیجه دولت مقتدر مادها به سال ۵۵۰ ق.م به دست **کوروش** منقرض گردید.

بنابراین با روی کار آمدن هخامنشیان و کنار گذاشتن **آستیاک**، زوال حکومت و قدرت مادها نیز فرا رسید. **کوروش** به نام خود سلسله‌ی هخامنشیان را تأسیس کرد. وی در واقع ادامه‌دهنده حکومت مادها به شیوه پیش از **آستیاک** بود. هخامنشیان همان شیوه حکومت‌داری مادها را که سیستم ایالاتی(ساتراپ‌نشین) بود، ادامه دادند. به‌طوری‌که تغییری در نام ساتراپ‌نشین‌ها داده نشد. مدتها پس از انقراض سلسله‌ی مادها و در پی جنگهایی که ایرانیان با یونانیان داشتند، همواره آنها را مادی می‌گفتند که به اعتقاد **دکتر مشکور** دلیل آن است که قوم پارس و ماد از هر حیث از یک نژاد و ملت بودند و چون مادها زودتر از پارسها قدم به عرصه تاریخ گذاشته بودند، گاهی پارسها را مادی می‌گفتند و به‌قول **نولدکه‌ی** آلمانی: شاهنشاهی ماد به‌دست کوروش منهدم نشد، بلکه تغییر شکل داد.[۱]

---

۱. مشکور، محمد. ایران در عهد باستان، در تاریخ اقوام و پادشاهان... انتشارات اشرافی. ص-.

با این توضیحات، خود پارسها هم یکی از اقوام زاگرس بودند که با دیگر طوایف(گوتی‌ها، میتانی‌ها، مردها، مادها و...) از یک ریشه نژادی و همبستگی کامل برخوردار بودند، اما به‌خاطر آنکه پارسها از نظر جغرافیایی دورتر از مرکز اتحادیه طوایف مادها و دیگر طوایف زاگرس(همدان) بودند، نویسندگان و پژوهشگران سعی کردند آنها را در مقابل این طوایف قرار دهند. این در حالی است که پارسها هیچ اختلاف نژادی چه از نظر زبانی، فرهنگ، تمدن با این طوایف(مادها، گوتی‌ها،...) نداشتند، بلکه در واقع خود، یکی از همین طوایف ساکن زاگرس بودند. بعدها توانستند به مدت چند قرن امپراتوری ایران را به‌دست گیرند که خود این سلسله(هخامنشیان) به دست یونانیان از بین رفت. با تسلط کامل یونانیان بر ایران، سرزمینهای فتح شده بین جانشینان **اسکندر** تقسیم گردید و در نتیجه سلوکیان بر ایران دست یافتند.





سکه شاهان ساسانی

کُردها مدام با یونانیان، یعنی سلوکیان درگیر بودند. این درگیریها و جنگهای نامنظم باعث شد تا سلوکیان جهت دفع شورش کُردها به مناطق کُردنشین لشکرکشی کنند. کُردها توانستند یکی از سرداران سلوکی به نام **آنتیوکوس** را که ساتراپ ایالت ماد بود(۲۰۲ ق.م) علیه پادشاه سلوکی بشورانند و خود را از یوغ آنها در بیاورند.

با فروپاشی امپراتوریهای مقتدر ماد و هخامنش، آن اتحاد و همبستگی بین ملت ایران از هم گسیخته شد و سیستم ملوک‌الطوایفی دوباره حاکم شد. به‌طوری‌که این‌بار دیگر

خبری از حکومت مرکزی نبود، بلکه هر کدام از طوایف مقتدر، خود عرض اندام کرده و مدام جهت به‌دست گرفتن حتا قدرت منطقه‌ای و یا تصرف و تضعیف دیگر ایالتها در حال جنگ باشند.

با این اوصاف حتا حکومتهای مهاجم مقتدری چون مقدونیها که بازماندگان آنها (سلوکیان) بودند، نتوانستند به مدت طولانی در منطقه با آرامش خاطر حکومت کنند و مدام با این طوایف و اقوام زاگرس در جنگ و ستیز بودند.

کُردها در عصر اشکانیان همانند گذشته در بین چند ساتراپ(ایالت)، (ایالت آتروپات، ماد، ...) تقسیم شدند، در دوره‌ی حکومت اشکانیان که خود از طوایف ایرانی و آریایی‌نژاد بودند، همبستگی خاصی با طوایف کُردها داشتند.

کُردها بار دیگر در عصر ساسانیان، سکان قدرت را در ایران بزرگ به‌دست گرفتند. این بار **اردشیر بابکان** که از نوادگان **ساسان** که خود از بزرگان طایفه «شبان‌کاره» یا «شوان‌کاره» بود، توانست پس از غلبه بر طوایف موجود در فارس و اتحاد با دیگر طوایف کُرد بر اشکانیان غلبه کند و بر سراسر ایران تسلط یابد و امپراتوری بزرگ ساسانیان را بنیاد نهاد.

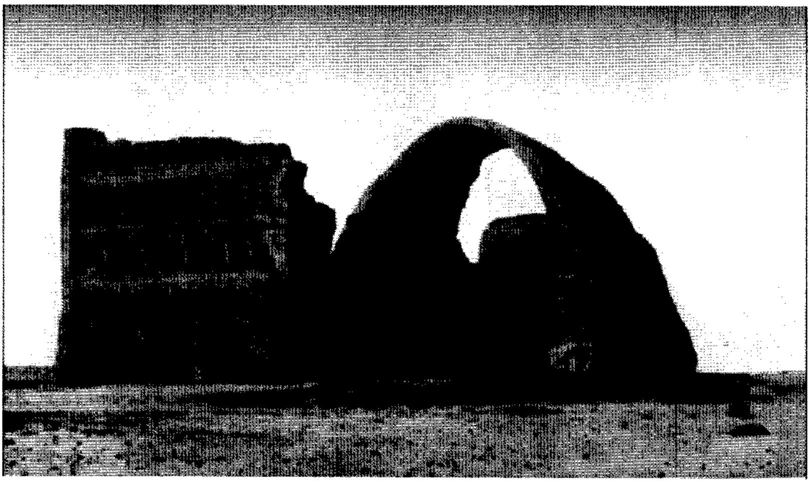
اردوان پنجم اشکانی، آخرین پادشاه آن سلسله به‌خاطر قیام **اردشیر** علیه او و تسلط بر ایالت فارس و نواحی آن، چون نتوانست از پس **اردشیر** برآید، در نامه‌ای ضمن توهین بسیار به **اردشیر**، چنین می‌گوید:

«... تو پای از گلیم خویش بیرون نهادی و مرگ را به جانب خویش خواندی. ای کُردنژاد که در چادر کُردان پرورده شده‌ای، ترا که رخصت داد که آن تاج را بر سر گذاری.»[1]

ساسانیان در عهد خود توجه خاص به کُردان نمودند، به‌طوری‌که مرکز قدرت امپراتوری خود را به نواحی مرکزی مناطق کردنشین یعنی مدائن آوردند. خلاصه اینکه به وجود آمدن ساسانیان در حقیقت دنباله حکومت مادها و عصر ساسانیان عصر شکوفایی قدرت و حضور گسترده کُردها باید نامید. در هر کدام از ایالتها

۱. رشید یاسمی. همان مدرک پیشین، ص ۱۷۱.

(ساتراپها)، کُردان چه به‌عنوان حاکمان این ساتراپها و چه به‌عنوان سرداران سپاه همواره در راه حفظ و پاسداری از کیان سرزمین خویش جانفشانیها کردند که این وفاداری را بعدها در زمان حمله اعراب به ایران به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد. امپراتوری بزرگ ساسانیان کُرد در ایران به سال۲۱ هـ و در دوران حکومت **یزدگرد سوم** به دست تازیان از هم فروپاشید.



طاق کسری (ایوان مدائن پایتخت ساسانیان)

* * *

آنچه را که در تاریخ داریم و در دسترس می‌باشد، نشان می‌دهد که تاریخ سیاسی- اجتماعی کُردها با ورود اسلام وارد مرحله‌ی تازه‌ای شد که حضور آنها در تمامی صحنه‌ها سازنده بوده و نقش بسزایی را به نمایش گذاشته‌اند. کُردها از همان اوایل تسلط اعراب بر ایران همواره در تمامی صحنه‌ها پیشقدم بوده و سلسله‌های متعدد و مقتدر محلی و منطقه‌ای را به‌وجود آوردند.

با تسلط اعراب بر ایران و انحلال کامل امپراتوری بزرگ ایران(ساسانیان) این کُردها بودند که در قالب حکومتهای محلی و منطقه‌ای و نهضت‌های جداگانه علیه اعراب به‌پا خواستند. آنها بودند که در راه بازسازی و بازیابی دوباره قدرت توسط

ایرانیان و حکومت بر این سرزمین تلاش کردند. کُردها از تحولات و وقایع سیاسی دوری نگرفتند و نسبت به میهن و کیان خویش بی‌توجه نبودند و خود را به نوعی درگیر تحولات پیش‌آمده نمودند.

این پرسش مطرح است که با توجه به مخالفتهای شدید کُردها و قیامهای متعددی که علیه اعراب داشتند، پس چرا اسلام را پذیرفتند؟

خستگی و روی‌گردانی مردم از مغهای زرتشتی و دخالتهای بیش از حد آنان در امر حکومت، موجب فروپاشی نظام سیاسی - اجتماعی در ایران گردید که این امر از جمله عواملی بود که باعث روی‌آوردن و پذیرش آئین جدید از سوی کُردها و سایر ایرانیان شد و اینکه آنها (اعراب) زیاد در زندگی شخصی مردم دخالت نکردند و فقط به دریافت مالیات و جزیه قانع شدند، مردم نیز به این سمت گرویدند.

هرچند اعراب در ابتدای ورود خود خیانتها و جنایتهای بی‌شماری را در مناطق وسیع سرزمین ایران مرتکب شدند، ولی رفته رفته از تعداد این هجومهای ویران‌کننده کاسته شد. آنگاه که مردم مبانی اصلی دین اسلام را درک کردند آن را پذیرفتند، اما باید گفت که ایرانیان(کُردها) چنان برخورد کردند که فقط دین آنها را پذیرفتند، نه فرهنگ جاهلیت عربی و حاکمیت آنها را.

در قرنهای اولیه اسلام تمامی کسانی که علیه قدرت سیاسی اعراب قیام کردند، خواهان شکل‌گیری قدرت دوباره‌ی ایران یکپارچه بودند که جنگ آنها با حاکمیت اعراب در قلمرو ایران و خارج کردن آنها از این کشور بود. قیام **بابک خرمدین**،... و برخی دیگر از سرداران کُرد(ایرانی) که علیه اعراب به‌پا خاستند، خود مسلمان بودند و هدف آنها آزادی ایران از زیر سلطه‌ی حاکمیت سیاسی خلفای عرب بود. قیامهایی چون نهضت **ابومسلم کُرد** در خراسان، کمک کُردان به **یعقوب لیث صفاری**، دولت مروانیان، **حسنویه کُرد برزیکانی**، بنی‌عناز، ... که همگی کُرد بودند و تلاش آنها فقط برای کنار گذاشتن اعراب از قدرت و به دست گرفتن حاکمیت دوباره توسط ایرانیان بوده است.

کُردها به‌خاطر حفاظت از پایتخت کُردی حکومت ساسانیان(مدائن) نخستین قوای ایرانی بودند که در مقابل هجوم گسترده عربها ایستادگی و مبارزه کردند.

سپاه اعراب در سال ۱۶هـ به فرماندهی **سعد پسر وقاص** به ایران حمله‌ور شدند و مدائن پایتخت ساسانیان را تصرف کردند. او پس از تصرف جلولا و حلوان وارد مناطق میانی زاگرس شد. به‌طورکلی تمام مناطق کردنشین تا سال۲۳ ق به تصرف اعراب درآمدند. کُردها در تمامی مناطق محل سکونت سرسختانه در مقابل ورود عربها به سرزمینشان دفاع می‌کردند. به‌عنوان مثال کُردهای ساکن ایالت فارس و خوزستان که جمعیت آنها بی‌شمار بود، مقاومتهای وصف‌ناپذیری از خود نشان دادند.

کُردها در طی این مدت در مناطق مختلف دست از قیام و مبارزه علیه اعراب بر نداشتند. در سالهای۲۵ هـ طوایف کُرد ساکن خوزستان و فارس برای بیرون کردن اعراب قیام کردند و در تمام مناطق سکونت خود در آغاز حمله خلیفه اول اسلام (**عمر**) به ایران همواره درگیریهای پراکنده‌ای با آنها داشته‌اند.

> **«در زمان حجاج‌بن یوسف سال ۸۳ هـ اکراد شاپور فارس که منتظر آشوبی بودند تا به انتقام بپردازند، عبدالرحمن‌بن‌محمد الاشعث را یاری دادند. عبدالرحمن به‌یاری کُردان فارس لشکر حجاج را شکسته و کوفه را فرو گرفته بود و طوایف کُرد بر سراسر فارس مستوفی شده بودند. حجاج، عمرو بن هانی‌العبسی را با گروهی از اهل دمشق به جنگ او فرستاد. به قول بلاذری «فاوقع بهم و قتل منم خلقنا ـ در سال ۱۲۹ همین اکراد شاپور فارس با خوارجی که به محاصره آنجا پرداخته بودند، نبرد سخت کردند.»**[1]

مقاومت کُردها در حملات اعراب به خوزستان و اهواز در سالهای ۱۸ تا ۲۳ هـ و دیگر سرزمینهای کردنشین چون(شار)شهرزور، صامغان، دیاربکر، ماردین، مادسبدان، مهرگان‌کده، فارس، آذربایجان، ... از شدت بیشتری برخوردار بود که در این راه بسیاری از کُردها نیز کشته شدند.

کُردها مهمترین قیامها را علیه اعراب شکل دادند، از جمله آنها، قیام **ابومسلم کُرد** بود که در خراسان روی داد.

---

۱. رشید یاسمی. همان مدرک پیشین، ص ۱۷۸. به نقل از کامل، جلد۳، ص ۳۱۹.

«در تاریخ سیستان عنوانی بدین مضمون دیده می‌شود: «نشستن ابوالعباس السفاح به خلافت و تبعیت ابومسلم کُرد و سپاه وی.»[1]

قیام **ابومسلم** در زمان امویان نشان می‌دهد که کُردها همواره در برابر بیگانگان در دفاع از فرهنگ، آئین و رسوم خود تلاشهای فراوانی انجام داده‌اند. عباسیان با کمک **ابومسلم** بر امویان غلبه کردند و توانستند خلافت جهان اسلام را به‌دست گیرند. به پاس این خدمت **ابومسلم**، **منصور دوانقی**(دومین خلیفه عباسی) در سال ۱۳۷ هـ **ابومسلم** را از بین برد و ناسپاسی خود را از خدمات **ابومسلم** نشان داد که این‌کار خلیفه، باعث قیامهای متعدد پس از آن واقعه شد که یکی از آنها، قیام **سنباد**(نام اصلی او **سپهبد فیروز**) - که زرتشتی و از مردم نیشابور بود- علیه خلیفه و به خونخواهی **ابومسلم** صورت گرفت و خود نیز عاقب به دست خلیفه از بین رفت. در زمان عباسیان باز هم کُردها دست از مقاومت و قیامهای خود علیه اعراب بر نداشتند، به‌طوری‌که در سال ۱٤۸ هـ کُردها در موصل به طرفداری از علویان که در همدان قیام کرده بودند، شوریدند.

مهدی خلیفه عباسی برای فرونشاندن قیام کُردها پسر خود (**هارون‌الرشید**) را به حکومت کردستان، آذربایجان و ولایتهای غربی انتخاب کرد، با این امید که بتواند جلو این شورشها را بگیرد. در سال ۲٤٤ هـ کُردها به رهبری یکی از بزرگان طوایف کُرد به نام **جعفر** پسر **فهرجس** قیام بزرگی علیه عباسیان به‌پا و بر موصل تسلط پیدا کردند. در سالهای ۲۱۳ و ۲۵۲ کُردان بار دیگر شورش کردند و چون **یعقوب لیث رویگر** برای آزادی و یگانگی ایرانیان به‌پا خاست و به بغداد لشکر کشید. کُردان دلیر تا بدان اندازه به او یاری رساندند که وی به پاس این حمایت، یکی از بزرگان کُرد را به نام **محمد** پسر **عبدالله** پسر هزارمرد را در اهواز به حکومت نشاند.

در سالهای ۲٤۰، ۲۸۲ و ۲۹۳ هجری کُردها، شورشهای دیگری علیه تازیان به راه انداختند که این‌بار برای پیوستن به سرزمینهای ایرانی همسایه خود مانند

---

۱. رشید یاسمی. همان مدرک پیشین، ص ۱۷۹.

آذربایجان بود. قیام «**دیسم کُرد**» از دیگر قیامهای کُردی بود که در زمان **وشمگیر** پادشاه آل‌زیار روی داد. در سال ۳۰٤ هـ قیام و «نهضت شدادیان» که در اربیل (هولیر) و گنجه روی داد. سلسله ایوبی که بعدها روی کار آمد، از دودمان شدادیان می‌باشد.

در سال ۳٤۸ هـ **حسنویه** پسر **حسین** از کُردان برزیکان در مناطق: همدان، دینور و نهاوند قیام کردند. آنها توانستند با کمک امیران آل‌بویه حکومت خود را تشکیل دهند که مرکز این حکومت در منطقه سرماج نزدیک بیستون بود.

رشید یاسمی به نقل از **ابن اثیر** چنین آورده:

«در این سال حسنویه پسر حسین کُرد برزیکانی در سرماج وفات یافت. او امیر طایفه‌ای از برزیکان بود که آن را برزینی گویند و خالوهای او ونداد و غانم فرزندان احمد بودند و بر شعبه دیگر از آن طایفه ریاست داشتند، موسوم به عیشانیه. رفته بر نواحی دینور و نهاوند و همدان و صامغان دست یافتند و نفوذ آنان تا اطراف آذربایجان و حد شهر زور روان شد. پنجاه سال حکمرانی کردند. هر یک از این امرا را هزاران مرد سپاهی در فرمان بود ...»[۱]

این سلسله ۱۳۰ سال حکومت کرد که عاقبت به دست خلیفه بغداد از هم فرو پاشید. در سال ۳۷۳ هـ **ابوعبدالله‌حسن** پسر **دوستک** معروف به «**باز**» از کُردهای حمیدیه(دیاربکر) علیه خلیفه و اعراب قیام کرد. وی توانست تمامی نواحی کنونی ارمنستان، کردستان ترکیه و شمال عراق را به تصرف خود درآورد. وی عاقبت به سال ۳۷۹ هـ در یکی از این جنگها دستگیر و به دار آویخته شد.

پس از مرگ «**باز**» خواهرزاده‌ی او به نام **علی** پسر مروان به همراهی سپاهی از کُردها توانست تمامی متصرفات «**باز**» را پس بگیرد و سلسله مروانیان را بنیاد نهد. مروانیان از ۳۸۰ تا ٤۸۹ هـ بر نواحی دیاربکر، ارزان، میافارقین، حصن کیفا، خلاط، ملازگرد، ارجیش و نواحی شمال‌شرقی دریاچه وان حکمرانی کردند.[۲]

---

۱. رشید یاسمی. همان مدرک پیشین. ص، ۱۸۳.

۲. رشید یاسمی. همان مدرک پیشین. ص، ۱۸۵.

علی پسر **حسن** در سال ۳۸۱ هـ توانست پس از شکست دادن قیصر روم، شام را تصرف کند. مروانیان را اشتباهاً عرب می‌خوانند. دلیل آن است که چون خلیفه امپراتوری اسلام، عرب بود و زبان تمام مکاتبات به عربی انجام می‌شد و این حکومتهای محلی نیز تابع خلفا بودند و در قلمرو خود زبان عربی را در انجام کارهای اداری به کار می‌بردند، آنها را عرب خوانده‌اند.

«یکی از کُردها به نام احمد پسر ضحاک توانست پس از شکست سپاه روم سردار لشکر قیصر(بازیل) را نیز بکشد. کُردها در جنگهای آل‌بویه و آل‌زیار برای تصرف گرگان وارد بودند و محمود غزنوی آنان را به مقابله ملوک خانیه فرستاد.»[1]

کُردها در طی مبارزات خود علیه اعراب و خلفای آنها توانستند با حضور گسترده‌ی خود در عرصه‌ی کارزار به بیشتر حکومتهای ایران که در مقابل اعراب شکل می‌گرفتند، یاری رسانند. از جمله این حکومتها «دیلمان(آل‌بویه)، حسنویه کُرد، آل‌زیار، برامکه، قیام **ابومسلم**، قیام **یعقوب لیث صفار**،...» بودند که همواره مورد حمایت و پشتیبانی کُردها قرار گرفتند و توانستند سالها حکومتهای خود را با پشتوانه و کمک کُردها حفظ کنند.

در پی حمله‌ی غزنویان به ایران، کُردها چون دیگر مردمان سرزمین ایران مورد حملات این قوم وحشی نیز قرار گرفتند. بخشی از این اقوام مهاجم در سال ۴۲۹ هـ به سمت آذربایجان و زاگرس هجوم آورده و عده‌ی زیادی از کُردها را از بین بردند.

در مجموع، غزنویان خرابیهای بسیاری را در مناطق کردنشین به‌وجود آوردند. حمله ترکان غزنوی باعث تضعیف خلیفه اسلام نیز گردید. کُردها با درک این وضعیت از خلیفه ناامید شدند و عده‌ای از قبایل کُرد به دولت روم شرقی پناهنده شدند و حاکمیت رومیها را بر سرزمینهایشان پذیرفتند.

ترکمانان توانستند در طی حملات خود به ایران، مناطقی چون آذربایجان (آذریها) را در خود مستحیل کنند و در طی این حرکت از دیگر مناطق کُردنشین آذربایجان عبور کردند و

---

۱. رشید یاسمی. همان مدرک پیشین. ص، ۱۸۷.

به کناره‌های دریای مدیترانه رفتند و در آنجا اقامت گزیدند و مردم آنجا را در کمتر از دو قرن در خود حل و سعی کردند هویت ترکی برای آنها بسازند، اما ترکمانان این توانایی را در حل کردن کُردها در خود نداشتند که آن هم به‌خاطر داشتن فرهنگ غنی و دیرین آنها بوده است. پیش از ترکمانان، یونانیها و عربها به میان کُردها آمدند، ولی توان تغییر دادن فرهنگ و غالب کردن هویت خود بر آنها را نداشتند.

پس از حمله غزنویان به ایران، گروه دیگری از اقوام مهاجم ترکمان به نام «سلجوقیان» به این سوی آمدند که آنها نیز توانستند بیشتر خاک ایران را به تصرف خود درآورند. سلجوقیان در مسیر حرکت خود که از ناحیه شمال‌شرقی کشور وارد شدند، ویرانیها و جنگهای خانمانسوزی را به راه انداختند و توانستند علاوه بر مناطق کنونی غرب ایران تا نواحی آسیای صغیر(ترکیه فعلی) و دیاربکر و موصل را مورد تاخت و تاز خود قرار دهند.

در زمان حمله سلجوقیان به نواحی غربی کشور (زاگرس) تنها طایفه مقتدر که جانشین دولت «حسنویه کُرد برزیکانی» شده و حکومت محلی را در دست داشتند، طایفه بنی‌عناز (ابوالشوک) بودند که آنها نیز نتوانستند مقاومت کنند و در نتیجه کرمانشاه و دیگر نواحی منطقه به تصرف مهاجمان درآمد.

دودمان **مروانی کُرد** در سال ٤٩٣ ق به‌دست **سقمان قطبی** انقراض یافت. در درگیری بین **ملکشاه سلجوقی** و عمویش **قاورد**، کُردها طرف **ملکشاه** را گرفته و **قاورد** را شکست دادند. **ملکشاه** به پاس این خدمت و حمایت کُردها از وی، مناطقی از کرمان را به کُردها که قبلاً نیز در آنجا بودند، اهداء نمود. در دوران سلطه سلجوقیان بر ایران، مناطق کردنشین مدام محل درگیری اتابکان و حاکمان و والیان محلی و منطقه‌ای بود.

به‌غیر از حکومتهای محلی و منطقه‌ای چون: حسنویه کُرد، مروانیان، بی‌عناز،... شاید بتوان گفت که سلسله‌ی ایوبیان از جمله حکومتهای مقتدر و قدرتمند کُرد به‌حساب

می‌آمد که توانست جدای از مناطق کردنشین، سرزمینهای وسیعی از امپراتوری اسلام همچون: مصر، فلسطین، سوریه و... را تحت سلطه خود در بیاورند.

بنیانگذار این سلسله، **صلاح‌الدین ایوبی**[۱]، فرمانده دلاور کُرد سپاه اسلام بود که در مقابل قوای صلیبی رشادتها از خود نشان داد و توانست مناطق وسیعی را از دست صلیبی‌ها آزاد کند. اصل این طایفه از مروانیان و **شاذی‌بن‌مروان** است.

شعبه‌ای از ایوبیان در کردستان حکمرانی کردند که در زمان حمله مغول از بین رفتند. شعبه‌ای دیگر در مصر و شام حکومت را به‌دست گرفتند و توانستند سلسله ایوبیان را در این کشور پایه‌گذاری کنند. قلمرو حکومت ایوبیان در مقایسه با دولتهای کُرد دیگر نظیر حسنویه‌کُرد، مروانیان،... وسیع‌تر بود که مناطق غیرکردنشین را نیز شامل می‌شد. جالب آنکه بسیاری دیگر از نواحی کردنشین خارج از حوزه نفوذ و قلمرو ایوبیان بود.

«در خلال حکمرانی این امراء که همگی به‌علت مجاورت و مسافرت به نقاط عرب‌نشین، عرب شده بودند اکراد هیچگاه کوششی برای اتحاد و تشکیل حکومتی از خود به خرج ندادند و زبان کُردی به‌عنوان زبان محاوره‌ای میان مردم باقی ماند... اما زبان اداری و ادبی عربی و گاهی پارسی و ترکی بود. در خلال این مدت امیران کُرد کارشان جنگ و زد و خورد با یکدیگر بود که گاهی در میان خود علیه یکدیگر متحد می‌شدند و گاهی قبایل ضعیف‌تر از قبایل قوی‌تر اطاعت می‌نمودند.»[۲]

---

۱. صلاح‌الدین ایوبی به سال ۱۱۳۶ م در تکریت واقع در ساحل دجله و شمال سامره متولد شد. خدمت وی از سلاجقه سوریه (اتابک زنگی) شروع شد که بعدها جانشین اتابک حاکم سوریه شد و بعداً شروع به جنگ با نیروی صلیبی در فلسطین و انطاکیه نمود. فرزند اتابک زنگی یعنی نورالدین وی را همراه عمویش شیرکوه به مصر برای حفاظت از حاکم مصر به نام شاهوار فرستاد. وی پس از مرگ نورالدین زنگی سوریه منطقه را متصرف و خود حاکم آنجا شد و قلمرو متصرفات خود را تا مصر امتداد داد. در اثر پایمردی و مجاهدت وی صلیبی‌ها مجبور شدند که تمام خاک فلسطین را تخلیه کنند. وی در سال ۱۱۹۳م از دنیا رفت و قلمرو او بین فرزندانش تقسیم گردید. افضل در دمشق، عزیز در قاهره، ظهیر در حلب به حکومت رسید [ارفع، حسن. کُردها. ص۱۵].

۲. ارفع، همان، ص ۱۶.

شاید تاریخ ایران حمله‌ی گسترده‌ای غیر از حمله‌ی اعراب، ولی برخلاف آن کاملاً وحشیانه و خونریز و ویرانگر چون حمله‌ی مغول به خود ندیده بود. با حمله مغولان وحشی به ایران سرتاسر سرزمین وسیع ایران بدون استثناء مورد تاخت‌وتاز حملات ویران‌کننده آنها قرار گرفت. در این میان کُردها چندان مقاومتی به‌غیر از چند منطقه(حاکم دیاربکر به نام محمد) که پس از مدت کوتاه تسلیم شدند، از خود نشان ندادند. باعث تأسف است که **سلطان‌جلال‌الدین خوارزمشاه** آخرین سردار خوارزمشاهیان که سالها مردانه در مقابل مغولان مقاومت و مبارزه کرد و آنها را به ستوه آورده بود، در سرزمین کردستان و به دست کُردها کشته شد.

زمانی که سلاطین و پادشاهان مغول به دین اسلام گرویدند، کُردها دیگر از آن حالت انزوا خارج شده و به حکومت مغولها نزدیک شدند تا آنجا که در بعضی لشکرکشی‌ها، آنها را یاری رساندند.

روی کار آمدن **تیمور** و جنگهای خونین او در مناطق گوناگون ایران، دست کمی از حملات ویران کننده اجداد خود(مغولها) نداشت. **تیمور** به هر کجا حمله می‌کرد، اگر کوچکترین مخالفتی علیه خود می‌دید، پس از پیروزی ، مردمان آن دیار را با فجیع‌ترین وضع ممکن از بین می‌برد .

با این‌حال کُردها در مقابل حملات **تیمور** مقاومتهای قابل توجهی از خود نشان دادند. وی هیچ‌گاه نتوانست بعضی مناطق کردنشین را به تصرف خود در آورد و ناچار از تصرف آن مناطق صرف‌نظر می‌کرد. **تیمور** پس از فتح بغداد در منطقه شارزور(شهر زور) شکست سختی از کُردها خورد. این عدم موفقیت **تیمور** در حمله به مناطق کردنشین را بایستی در پناه بردن کُردها در دره‌ها و کوههای صعب‌العبور و وضعیت چادرنشینی و کوچ‌رو بودن آنها دانست. چون کُردها ارتش منظمی از خود نداشتند، به‌صورت جنگ و گریز از خود محافظت می‌کردند.

پس از مرگ **تیمور** و در زمان حکومت **شاهرخ**، کُردها وی را در حمله به ارمنستان یاری کردند. با تضعیف قدرت تیموریان، جنگهای منطقه‌ای بین امیران و حاکمان مناطق مختلف از سرگرفته شد. در این دوره دو طایفه از ترکمانان به نام **قراقویونلو** و **آق‌قویونلو** از موقعیت استفاده کرده و برای به‌دست‌گرفتن قدرت به رقابت پرداختند. از آنجا که

محل سکونت این طوایف در میان کُردها بود، خسارات فراوانی به کُردها وارد آوردند. این دو طایفه بودند که نخستین درگیریهای مذهبی را در ایران به‌وجود آوردند که بعدها موجبات تجزیه و جدایی کُردها از ایران را فراهم نمودند.

طوایف مکری(آذربایجان‌غربی) با استفاده از قدرت خویش مناطق کنونی جنوب دریاچه ارومیه را متصرف شدند و در مقابل این حرکت، حکام **قراقویونلو** نیز در سرکوب و کشتار کُردها نهایت سعی خود را به‌کار بردند. طوایفی چون چمشگزک‌ها بیشترین لطمه را از آنها دیدند و همین امر باعث شد که قراقویونلوها تمامی منطقه کردستان سوریه و بخشی از شمال عراق و جنوب ترکیه کنونی را به تصرف خود در آوردند.

می‌توان روی کار آمدن دولت صفویه را با روی کار آمدن دولت ماد، مشابه دانست، اما با اختلافی چند. به این معنی که در زمان مادها هرج و مرج و درگیری طوایف و حکومتهای محلی زیاد بود که به قلمرو یکدیگر می‌تاختند و تشکیلات سیاسی منسجم و حکومتی که بتواند هماهنگ‌کننده‌ی اتحاد بین آنها باشد، وجود نداشت.

این وضعیت پیش از تشکیل دولت صفویه و یکپارچه شدن دوباره ایران نیز تا حدودی وجود داشت و هر کدام از طوایف قدرتی به‌دست می‌گرفتند، شروع به توسعه قلمرو خود می‌نمودند. **آق‌قویونلوها** و **قراقویونلوها** از آخرین دسته مهاجمان به سرزمین ایران بودند که تا پیش از روی کار آمدن صفویان در مناطق کردنشین حکومت کرده و این مناطق را مورد تاخت و تاز خود قرار دادند و از آغاز ورود اسلام تا زمان صفویه تعداد زیادی حکومتهای محلی و منطقه‌ای تشکیل و هر کدام از اینها به وسیله قدرت برتر طایفه یا طوایف مهاجم دیگر از بین می‌رفتند.

دولت صفویه(کُرد) توانست به تمامی این درگیریها و تاخت‌وتازهای حکومتهای محلی و منطقه‌ای پایان دهد و بار دیگر حکومت یکپارچه‌ای را در ایران تشکیل دهد و یکی از دولتهای بزرگی بود که برخلاف دولتهای محلی و منطقه‌ای دیگر چون حسنویه کُرد برزیکانی، مروانیان، ایوبیان و... توانست دولتی بزرگ و قدرتمند را در ایران به‌وجود آورد.

شاید بتوان گفت که با آغاز حکومت صفویه، برگ دیگری از زندگی سیاسی کُردها ورق خورد، چرا که کُردها هرچند از ابتدای ورود اسلام به ایران و حملات وحشیانه ترکمانان(مغولان) و دیگر جنگهای خونین، همواره در کنار هم بودند، اما این‌بار با ظهور این حکومت مذهبی در ایران خط جدایی عمیقی میان کُردها و دولت مرکزی ایران به‌وجود آمد.

دولت صفویه کُرد که **شاه اسمعیل صفوی** بنیانگذار آن بود، با اقوام و اتباع کُرد خود از طرف مغرب ناحیه گشتاسفی و اردبیل به کلخوران آمده و در آنجا رحل اقامت افکندند و **شیخ صفی** به همان لهجه کُردی آذربایجانی که آن را زبان آذری هم نامیده‌اند سخن می‌گفت و دوبیتی‌های بازمانده او گواه زبان و نژاد او محسوب می‌شود. **شیخ صفی‌الدین** و پسرش **صدرالدین** مانند سایر کُردان پیرو مذهب شافعی بوده، ولی نبیره‌اش **علی سیاهپوش** که به حلب رفت و در آنجا رحل اقامت افکند و زن و فرزند و تعلق مادی و معنوی پیدا کرد و خانقاه او تا چند سال پیش در آن شهر هنوز به‌نام «خانقاه صفویه» یا «اردبیلیه» باقی بود و در اثر ارتباط با نصیریان و غلات شیعه‌ی حدود حلب که امروز نام علوی به خود گرفته‌اند، از شافعی بودن به تشیع پدر گرائید.[1] این تغییر رویه صفویان از نظر مذهبی و به‌دست گرفتن قدرت از سوی ایشان باعث شد تا نظر دیگر کُردهای منطقه (آذربایجان،...) از آنها برگردد و این مخالفت با صفویان باعث شد تا اختلاف بین آنها و دیگر کُردها (شافعی‌مذهبها) به‌وجود بیاید.[2]

از آنجا که روی کار آمدن صفویان، هم‌عصر امپراتوری عثمانی سنی‌مذهب بود، اختلاف بین طوایف کُردهای سنی‌مذهب با صفویان شیعی‌مذهب باعث شد تا این دولت نوظهور چندان توجهی به آنها نکرده و این کار موجب شد تا کُردها دولت صفویه را پشتیبانی و همراهی نکنند و برخلاف خواسته درونی خود، نسبت به ایران احساس بیگانگی کرده و به سمت دولت عثمانی گرایش پیدا کنند. این آغاز جدایی عملی کُردها

۱. محیط طباطبایی، مقاله: سرنوشت کردهای ترکیه. نشریه سحر. شهریور، ۱۳۴۰.

۲. شاه عباس کبیر، پادشاه صفوی بیش از ۴۰ هزار نفر از کُردهای منطقه مکریان (مکری) را به خاطر سنی‌بودن قتل‌عام کرد.

از همدیگر و سرزمین مادریشان(ایران) بود. کُردها هنوز هم تاوان آن ندانم‌کاری و اختلاف مذهبی گذشته را پس می‌دهند که امروز بین چند کشور تقسیم شده‌اند.

با شکل‌گیری و روی کارآمدن دو دولت بزرگ منطقه(صفوی و عثمانی) که از نظر مذهبی دو قطب بزرگ به‌حساب می‌آمدند، کُردهای شمال‌غربی که بیشتر سنی‌مذهب بودند، به ناچار و در اثر دسیسه‌ها و وعده و وعیدهای عثمانیها به سمت آنها گرویدند. این رقابت و تضاد به‌وجود آمده بین دو قدرت منطقه که ریشه در مذهب داشت، باعث شد تا مناطق کردنشین محل تلاقی این دو قدرت(سیاسی- مذهبی) محسوب شود و عثمانیها با حیله و ترفندهای مکارانه، حکام محلی کُرد را به‌سوی خود بکشانند تا پایه‌های قدرت خود را در مناطق کردنشین قوی کنند. در مقابل، حکومت مرکزی ایران هرچند یکبار مناطقی را که زیر سلطه عثمانها درآمده بود، مورد حمله قرار داده تا شاید این مناطق را دوباره به ایران الحاق نماید، هرچند در این راه موفقیت‌های زیادی نصیب ایرانیان شد، اما در مجموع سلسله‌های بعدی(افشاریه، زندیه ، قاجاریه، پهلوی) این فرصتها را یکی پس از دیگری از دست دادند.

یکپارچگی ایران توسط صفویه باعث شد تا نظام ملوک‌الطوایفی، آن هم زیر نظر دولت مرکزی به‌وجود آید. در ایران ایالتهای چندگانه به‌وجود آمدند و حکام این ایالتها یا از طرف دولت مرکزی انتخاب می‌شدند یا از خود خوانین و بزرگان آن طوایف منطقه بودند.

نفوذ عثمانیها در ایالتهای غربی ایران که سنی‌مذهب و اختلافی که ناشی از همین وضعیت بین آنها و دولت صفویه به‌وجود آمده بود، باعث شد تا بسیاری از ایالتهای کردنشین از دولت مرکزی ایران سرپیچی کرده و تحت انقیاد عثمانیها در آیند. به‌عنوان مثال: **ادریس بتلیسی** حاکم امارت بتلیس برای در امان ماندن از هجوم **شاه اسماعیل اول**، اطاعت **سلطان سلیم** را پذیرفت و امارات دیگر کُرد را به این کار تشویق کرد.

اما باید اذعان داشت که مناطق کردنشین همگی متوجه عثمانی نبوده وحاکمیت آنها را قبول نداشتند. ایالتهای کردنشین غربی ایران(کلهر، اردلان، کرمانشاهان، پشتکوه،...) توانستند در مقابل عثمانیها مقاومت کرده و نقشه‌های آنها را برای نفوذ به این ایالتها خنثی سازند.

به هر حال دو دولت عثمانی و ایران در این رویارویی هر کدام جداگانه مناطقی را کردنشین به‌حساب می‌آورند. به‌طوری‌که عثمانیها در پی هجومهای متعدد خود(قرن ۱۷) فقط سه منطقه را جزء ایالات کردستان محسوب می‌کردند که عبارت بودند از: درسیم، موش و دیاربکر. دولت ایران نیز در(قرن ١٦) همدان و لرستان را از کردستان جدا کرده و نام کردستان را فقط برای منطقه اردلان که امروزه استان کردستان با مرکزیت سنندج(سنه دژ) می‌باشد، باقی گذاشتند.

در این دوره(صفویه) کُردها تلاشهای وسیعی را نمودند که یا حکومت را به‌دست گیرند یا در قدرت سهیم شوند. در اوایل صفویه **ذوالفقارخان کلهر** به بغداد حمله کرده و آنجا را به تصرف خود درآورد. وی توانست بر قسمتهای وسیعی از مناطق کردنشین تسلط پیدا کند و **حکومت کلهرستان** را تشکیل داد.



مردان کلهر با لباس مخصوص

«بعد از مرگ شاه اسماعیل صفوی(جلوس ۹۰۵، وفات ۹۳۰ ﻫ) و جلوس شاه طهماسب اول به‌جای وی یکی از امرای نامدار و مقتدر کُرد به نام

ذوالفقارخان که رئیس قبیله موصلو از عشایر کلهر بود و لرستان را تحت فرمان داشت... به تسخیر بغداد پرداخت و دستگاه سلطنتی به هم زد.

ذوالفقارخان بن نخودسلطان از عشایر کُرد کلهر بود که در دوره شاه اسماعیل صفوی بر قسمتی از کردستان و تمام لرستان فرمانروایی می‌کرد و پس از وی با استفاده از ضعف دستگاه سلطنت شاه طهماسب و به یاری افراد شجیع ایل کلهر به طرف بغداد حمله بُرد و مدت ٤٠ روز آنجا را در محاصره داشت و بالاخره به سال ۹۳۰ بر بغداد استیلا یافت و دولت کُرد عراق را تأسیس کرد. سپس با حُسن سلوک و تدبیر درست و بسط عدالت در کوتاه مدتی بر سراسر خاک عراق دست یافت و خطبه و سکه به نامش شد.

بعد از مدتی سلطان ذوالفقارخان، چون قدرت روز افزون شاه طهماسب را دید، با سلطان سلیمان‌خان قانونی(جلوس ۹۲٦، وفات ۹۷٤ ه) طرح دوستی ریخت، اما بالاخره به سال ۹۳٦ هـ شاه طهماسب به جنگ با وی قیام کرد و بعد از مدتی نبرد چون سپاه شاه‌طهماسب کاری از پیش نبرد، شاه راه نیرنگ پیش گرفت و برادران ذوالفقارخان را تطمیع کرده و توسط آنها وی را مسموم ساخت و به این ترتیب این دولت کُرد نیز منقرض شد.»[1]

عثمانیها برای تسلط بر مناطق کردنشین مدام در تلاش بودند و سعی می‌کردند به هر ترتیبی شده این مناطق را از ایران منفک کرده و به حوزه نفوذی خود اضافه نمایند. تلاش آنها بیشتر برای دسترسی به آبهای گرم خلیج فارس نیز بود. به این ترتیب سعی آنها برای تسخیر شمال عراق فعلی (کردستان) و بغداد بود که در نهایت در پی ضعف شاهان صفوی و سلسله‌های بعدی استفاده کرده و به آرزوی دیرینه خود رسیدند.

«پس از شکست ایران از عثمانی در جنگ چالدران بیشتر رؤسای قبایل کُرد فریفته وعده و وعیده‌های سلطان عثمانی شدند و طرف هم مسلکان سنی خود را

۱. مردوخ روحانی، بابا (شیوا)، تاریخ مشاهیر کُرد. انتشارات سروش، تهران: ۱۳۷۱.ص ۴۴۱. برگرفته از تاریخ الدول الفارسیه فی‌العراق. علی ظریف الاعظمی، چاپ بغداد. سال ۱۳۴۶هـ.

گرفتند. به‌عنوان مثال: احمدبیک میافارقین، محمدبیک ساسون، قاسم‌بیک آجیل، جمشیدبیگ پاتو به اتراک عثمانی ملحق شدند و به حکومت نواحی موصل و جزیره و اربیل رسیدند. بدین‌ترتیب ۲۵ نفر از رؤسای عمده قبایل کُرد به ترکان عثمانی پیوستند و تمام نواحی مابین کوهستانهای زاگرس و موصل و دیاربکر همیشه از ایران جدا شد.»[۱]

این عامل باعث اختلافات عمده و طولانی مرزی بین ایران و عثمانی بود که هرچند پادشاهان صفوی (**شاه‌طهماسب** و **شاه‌عباس**) این نواحی را از عثمانی پس گرفتند، اما پس از جنگ **سلطان‌مراد** و **شاه‌صفی** در سالهای ۱٦۳۳-۱٦٤۰ م تمام این نواحی به امپراتوری عثمانی تعلق گرفت و تقریباً مرزها تا به امروز یکسان باقی ماند.

بیشتر کُردها(سنی‌مذهب) شمال غربی ایران نیز عمدتاً طرف ترکها را گرفتند، مگر در کردستان جنوبی که کُردهای این نواحی چون: ایلهای کلهر، زنگنه، پشتکوه، ... هیچ‌گاه تن به پذیرفتن حاکمیت عثمانی‌ها ندادند. زمانی که تبریز در تصرف عثمانیها بود، طی قراردادی بین دو دولت ایران و عثمانی، می‌بایست تبریز به ایران پس داده می‌شد و به‌جای آن منطقه «ذهاب» را تا کرمانشاه به عثمانیها تحویل داده می‌شد که پس از تخلیه تبریز از عثمانیها، نیروهای کُرد دلاور کلهر و سایر ایلات تابعه در مقابل هجوم عثمانیها به مناطق زهاب و اطراف از خود مقاومت نشان دادند و هرگز اجازه ندادند که عثمانیها در آن مناطق تسلط یابند که این اقدام آنها برگ برنده و موفقی برای ایران به‌شمار می‌رفت.

با این اوصاف یکی از عوامل تفرقه و جدایی کُردها از ایران را باید ظهور دولت مذهبی صفویه دانست. آنها با سلاح دین و مذهب پا به عرصه میدان قدرت نهادند. دولت صفویه هرچند قدرت سیاسی فراوان و کاملی در ایران داشت، اما در ترویج و تسلط از راه مذهب در تمام مناطق کشور موفق نشد، که این عدم موفقیت در برخی نواحی غربی کشور را باید در نفوذ سیاسی- مذهبی دولت عثمانی دانست. گفتیم که

---

۱. ارفع. همان مدرک پیشین، ص۲۱.

ظهور دولت صفویه همزمان با دولت عثمانی بود که آنها نیز از لحاظ مذهبی، سنی بودند و همین عامل باعث شد تا عثمانیها از راه مذهبی وارد شده و بسیاری از سران و حکام ایالات و طوایف کُردها را تحت نفوذ و سیطره خود در آورند و از آنها در مقابل دولت شیعی صفویه حمایت کنند و بارها آنها را علیه حکومت مرکزی ایران تحریک کرده و شوراندند.

دولت صفویه در منطقه مکریان در جنوب دریاچه ارومیه کشتار وحشتناکی را در مناطق کردنشین به راه انداخت. در مقابل دولت عثمانی نیز در اوج ناباوری، کُردهای بی‌شماری را در عین بی‌دفاع بودن از دم تیغ گذراند. با این‌حال کُردها در میان دو لبه تیز شمشیر مذهب، همواره در خون می‌غلطیدند. ریختن خون مردم بی‌گناه که جولانگاه این دو دولت شده بود، موجب ماندگاری و قوی شدن این دو لبه شمشیر می‌شد. مذهب را می‌توان به‌عنوان مهمترین عامل اختلاف بین کُردها و دولت مرکزی ایران و همچنین بین خود کُردها که بعدها در مقابل عثمانیها ایستادند، دانست. همین عامل(مذهب) باعث شد تا دولتهای پس از صفویه تا حدودی نیز این رویه را به همین صورت ولی کم‌رنگتر ادامه دهند.

جدای از این مسائل در عصر صفویه، کُردها چون ادوار گذشته حامی و پاسداران راستین سرزمینشان به‌حساب می‌آمدند و هرگاه نیاز بود با تمام وجود به دفاع بر می‌خواستند. در سال ١٠٠٧ هـ هنگامی که ایران در دو جبهه(نبرد با عثمانیها و هجوم اقوام ازبکها از شرق) مشغول جنگ بود، **شاه‌صفی** راه علاج را در آن دید تا با یک تیر، دو نشان بزند. به این صورت که قدرت کُردها را در غرب کشور که عده زیادی از آنها به عثمانیها پیوسته بودند، تضعیف کند. تنها راه چاره در آن دید که بخشی از آنها را به شرق کشور وادار به کوچ نماید تا از یک طرف قدرت کُردها کاهش دهد و از طرف دیگر از وجود آنها در مقابل اقوام مهاجمی چون ازبکها که به نواحی شرقی ایران حمله می‌نمودند، استفاده نماید. این‌کار باعث می‌شد تا با خیال راحت‌تر در یک جبهه مشخص جنگیده و در مقابل عثمانیها بایستد. به ناچار و همان‌گونه که در قسمتهای دیگر کتاب آمد، ایل بزرگ چشمگزک کُرمانج را به این سوی به حرکت درآورد که ابتدا مدتی در جلگه تهران و سپس به‌سوی خراسان به حرکت درآمدند تا این

نواحی؛ یعنی قسمتهای شمال خراسان را به‌طور کامل به‌دست گیرند و دیده شد که به‌خوبی توانستند از عهده مسئولیتشان برآیند. به دنبال این هدف **شاه عباس** عده‌ی زیادی از طوایف اردلان را به خراسان کوچ داد.

علاوه بر اینها، کُردها به‌خصوص کُردهای جنوبی(کردستان، ایلام، لرستان، کرماشان) در عصر صفویه برخلاف کُردهای شمال‌غربی همواره به دولت مرکزی توجه داشتند و در درگیریهای مختلف و جنگهای مداومی که با دشمنان پیش می‌آمد، تعداد زیادی از نیروهای جنگی این مناطق در قشون دولت مرکزی حضوری فعال داشتند که نمونه‌ی بارز آن کمک در جنگهای متمادی با عثمانیها، شرکت در جنگ قندهار و هرات برای بازپس‌گیری این مناطق و فرونشاندن شورش(ایل ابدالی) علیه دولت مرکزی ایران در سالهای ۱۰۳۷ق بود که این حضور در دوره‌های بعدی چون افشاریه نیز ادامه داشته که در فتح هندوستان (نیروهای کلهر) شرکت فعال داشتند.

از عواملی که باعث شد تا ایالتهای کردنشین جنوبی(کلهر، پشتکوه،...) همچون کُردهای شمالی کمتر در مدار مرکز گریزی قرار گیرند، باید در عدم نفوذ عثمانیها در این مناطق دانست. هرچند این ایالتها شیعی‌مذهب بودند، اما آنچنان تعصب مذهبی از خود نشان ندادند. از طرفی ایالتهای منطقه به شدت در مقابل نفوذ عثمانیها به منطقه جلوگیری می‌کردند و بحث مذهب دیگر در میان نبوده و صرفاً حس وطن‌پرستی مانع این کار شد.

می‌دانیم که ایالتهای غربی ایران همگی از یک استقلال داخلی و همچون یک نظام کاملاً فدرال اداره می‌شدند و حاکمان این ایالتها از خود بزرگان و خوانین منطقه بودند. سرزمینهای کردنشین در عصر صفویه با توجه به گفته‌ی **امیرشرف‌خان بدلیسی** در کتاب «شرفنامه» به چند امارت تقسیم شده بود. سازمان سیاسی این قبایل اکثراً حالت فئودالی داشت و رؤسای این امارات از سوی دولت که به‌صورت دائمی(یعنی ریاست خانوادگی به‌طور موروثی) منصوب می‌شدند. با توجه به همین گفته **امیرشرف‌خان** سلسله امیران کُرد در این دوره (صفویه) عبارت بودند از:

۱- امرای جزیره که خود را از اولادان خلفای اموی می‌دانستند.

۲- امرای شیروان در نزدیک بوتان و سیرت که از نوادگان خاندان ایوبی و کرد بودند.

۳- کُردهای روزاجی در نواحی غرب تفلیس و سالسون و از امرای گرجستان بودند.

٤- امرای ساسون که خود را از نوادگان **عزالدین شیرکو** می‌دانستند و بر قبایل شیروانی بابوی، ساسونی و تاموکی حکومت داشتند و سرانجام به امرای روزاگی پیوستند.

۵- امرای سویدی ٦- امرای مردانی ۷- زرزا ۸- ترزا

۹- امرای چشمگزک

۱۰- امرای ارزاقی که از سوریه آمده بودند.

۱۱- امرای سلیمانیه از سلسله بنی‌امیه می‌دانستند.

۱۲- امرای پازوکی

۱۳- امرای حسن کیفه بازمانده سلسله ایوبی می‌دانستند.

۱٤- امرای کیلیس ۱۵- مابین جزیره و کویه ۱٦- طایفه دنبلی

۱۷- ناحیه محمودی در شمال حکاری

۱۸- استینی‌ها در ناحیه شمدنیان

۱۹- رؤسای برادوست از کُردهای گوران که از نوادگان حسنویه بودند.

۲۰- در جنوب ناحیه هکاری

۲۱- در ناحیه عمادیه ۲۲- تاسینی یا داسنی

۲۳- امرای بابان ۲٤- امرای مکری ۲۵- اردلان

۲٦- قبیله گلباغی ۲۷- کلهر ۲۸- رؤسای مناطق مؤشی.

طی ٤۰۰ سال رقابت بین عثمانی و ایران، مناطق کردنشین همواره محل تاخت و تاز این دو قدرت بودند. اگر عثمانیها می‌خواستند به سمت ایران بیایند، می‌بایست حکومتهای محلی کردنشین که دست به مقاومت می‌زدند از بین می‌بردند و در مقابل قوای ایران هم همین حالت را داشتند. این بود که مناطق کردنشین مورد تاخت و تاز قرار داشت و هیچ‌گاه نتوانستند خودی نشان دهند.

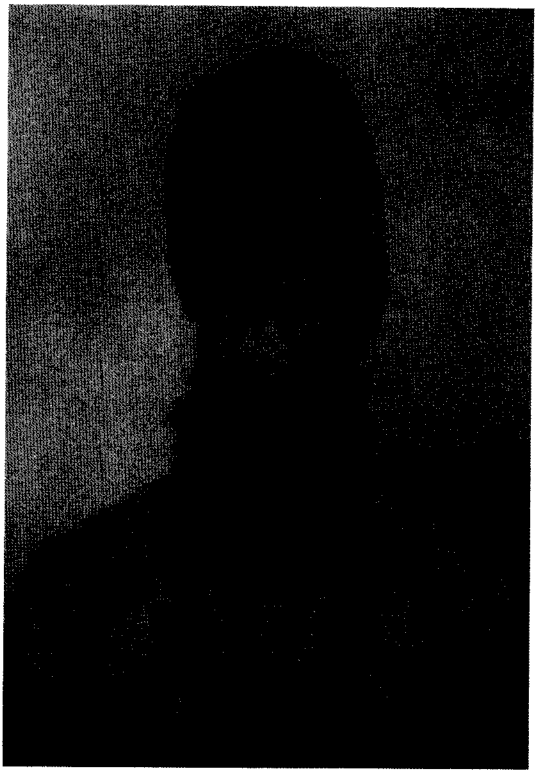
آغاز دولت صفویه و بعداً ادامه‌ی آن را می‌توان نقطه آغازین حرکتهای پرجنب‌وجوش کُردها از لحاظ فعالیتهای سیاسی دانست، زیرا در این دوره کُردها مابین دو قدرت برتر سیاسی (صفویه و عثمانی) قرار گرفته بودند و هرکدام سعی می‌کردند به نحوی آنها را به سمت خود بکشانند.

هرچند که کُردها جزء لاینفک ایران بودند و این تلاش عثمانیها برای تسلط هرچه بیشتر بر مناطق کُردنشین صورت می‌گرفت و تلاش صفویه نیز در جهت سرکوب کردن عوامل تفرقه و کسانی که خواهان جدایی از ایران بودند، ادامه داشت، اما بیشتر تلاش آنها حفظ سرزمین ایران با تمام اقوام و مردمانشان برای اتحاد و یگانگی بین آنها بود. این جدایی ناشی از اختلاف مذهب بین کُردها و دولت مرکزی ایران ناشی از پایبندی کُردهای اهل‌سنت که تمایل زیادی به اصول مذهبی داشته‌اند، بوده است. از طرفی بسیاری از کُردها، پیرو آئین و مذاهب مختلف چون: ایزدی‌ها، اهل‌حق(یارسان)، آشوریان، مسیحیان، یهودیان و فرقه‌های مختلف اسلام با اصول و اعتقادات خاص خود که برخی از آنها بازمانده همان مذاهب و اعتقادات کهن این سرزمین‌اند، وجود دارند که به اندازه کُردهای اهل تسنن متعصب نیستند. این تعصب (مذهبی) داشتن کُردهای اهل‌سنت بیشتر ناشی از سیاسی و حکومتی شدن آن در دربار ایران و عثمانی و ظلم‌های ناروای این دولتها علیه کُردهای سنی مذهب بوده است.

در عصر نادری(افشاریه) شاهد آن هستیم که قسمت اعظم قدرت سپاه و مشاوران ارشد **نادر** را کُردهای خراسان تشکیل می‌داد. آنها از عوامل موفقیت **نادر** در پیمودن راه و به‌دست گرفتن قدرت در ایران بودند. **نادرشاه** جهت تحکیم پایه‌های قدرت خود با کُردهای خراسان وصلت نمود. برکسی پوشیده نیست که عامل اصلی موفقیت و پیروزی **نادر** بر عثمانیها، کُردها بودند. در زمان فتح بغداد و شکست عثمانیها، قشون کلهر و سایر ایلات تابعه رشادتهای زیادی از خود نشان دادند. به طوری‌که نیروهای زبده طایفه قلخانی کلهر پیشقراولان سپاه ایران بودند که پس از پیروزی برسپاه عثمانیها به نام «**قلخانی**» معروف شدند.

* * *

قدرت سیاسی کُردها بار دیگر در عرصه وسیعتر، آن هم با به‌دست گرفتن قدرت دولت مرکزی، ظهوری دوباره یافت. این بار کُردها به وسیله‌ی یکی از طوایف کهن و اصیل خود به نام **زندها**، قدرت را در ایران به‌دست گرفتند. طایفه زندیه که از طوایف «لک» بود، طی مبارزات طولانی که در عصر صفویه و افشاریه داشتند، بالاخره توانستند با کمک دیگر طوایف کُرد به قدرت برسند.



کریم‌خان زند

تشکیل اتحادیه ایلی کُرد در این راه که متشکل از طوایف عمده لرها و لک‌ها (وندها) و ایلهای مقتدر دیگر کُرد: کلهر، زنگنه، باجلان، عبدالملکی و... بود. چگونگی روی کار آمدن و سیر این رویداد در این کتاب آمده است.

ضعف و ناتوانی حکومت قاجار باعث شد تا تمام آرزوهای کُردها برای فرار از یوغ عثمانیها به باد رود، چرا که در زمان قاجارها در پی اختلافات حکام کُرد با عثمانی، مناقشاتی به‌وجود آمد و به‌علت ناتوانی دولت مرکزی

ایران مدت زیادی مناطق سلیمانیه، اربیل، بغداد و... بین ایران و عثمانی رد و بدل شد که نتیجه‌ی آن دو «معاهده ارزةالروم» یکی در سال ۱۸۲٦ و دیگری به سال ۱۸٤۲ م بود که باعث شد این مناطق به‌طور کامل و برای همیشه از ایران جدا شوند.

در زمان قاجاریه کُردها دست به شورشهایی علیه عثمانیها زدند، جدای از آن در مناطق کردنشین دیگر نظیر کردستان، کرمانشاه و... قیامها و شورشهایی علیه حکومت مرکزی ایران صورت گرفت، با این تفاوت که این قیامها برای جدایی و استقلال نبود، بلکه آنها مبارزات خود را برای تمام ایران و آزادی ملت ایران از زیر سلطه حاکمان مستبد قاجاریه انجام دادند

انقلاب مشروطه در ایران در این مناطق(کرمانشاه، کردستان،...) دوران حساس خود را طی کرد. به‌طوری‌که کُردها (کلهرها با کمک طوایف دیگر منطقه) در این نواحی در صدد بر آمدند که تهران را تصرف و به عمر حکومت قاجارها پایان دهند. **داودخان کلهر** امیراعظم مقتدر کلهر که به حمایت از **سالارالدوله** برخاسته بود، به طمع به دست گرفتن قدرت و حکومت مرکزی در ایران با سپاه چند هزار نفری خود به‌سوی تهران به حرکت درآمد و در نهایت در منطقه **صحنه** به دام نیروهای اعزامی از تهران گرفتار شدند و شبانه به توپ بسته شدند و شکست خوردند. در این جنگ علاوه بر **داودخان کلهر** و پسرش **علی‌اکبرخان** شمار زیادی از نیروهای کلهر کشته شدند.

از دیگر قیامهای کُردها در این منطقه، قیام **یارمحمدخان کرمانشاهی** برای کمک به مشروطه خواهان بود که در جنگ با مخالفان مستبد، در راه کسب آزادی برای کشور و ملت خویش به شهادت رسید.

همچنین در اواخر قاجاریه کُردهای کلهر و دیگر ایلهای تابعه، اتحادیه عشایری غرب کشور را به رهبری **عباس‌خان قبادیان کلهر** تشکیل دادند که هدف آنها به‌دست گرفتن قدرت و سرنگون کردن دولت پهلوی بود که این اتحادیه در چند نوبت حرکت خود را آغاز کرد که هر بار برنامه‌ها و نقشه‌های آنها توسط انگلیسی‌ها افشا و با شکست مواجه می‌شدند. در زمان **پهلوی اول**

(۱۳۰۷ ش) **اسفندیارخان و علیقلی‌خان(صارم‌السلطنه)** پسران **غلامرضاخان ابوقداره** آخرین والی پشتکوه پس از فرار پدر به بغداد، علیه **رضاشاه** شورش کرده که به «جنگ رنو»[1] معروف شد و توسط **رزم‌آرا** سرکوب شد.

هیچ‌کدام از این قیامها و حرکتهایی که توسط کُردهای(کرمانشاه، ایلام، لرستان،...) انجام گرفت، با هدف و انگیزه‌ی خودمختای، تجزیه‌طلبی و یا استقلال نبود. هدف آنها این بود که خود حکومت را در کشور به‌دست گیرند و یا اینکه آزادی و امنیت را برای ملت ایران به‌دست آورند.

شورش کُردها به‌صورت رسمی از سال ۱۸۳۲م در مناطق کردستان شمالی علیه دولت مرکزی عثمانی آغاز گردید که از جمله این شورشها در نواحی حلب، حمص، امرای کُرد مانند: **امیربدرخان، سعیدی بیک، اسماعیل بیک** و **محمد پاشای رواندوز** بودند.

آخر اینکه در زمان قاجار و پهلوی دیگر جای امیدی برای بازگرداندن مناطق کردنشین به سرزمین اصلی‌شان ایران نبود و کُردهای جدا شده از ایران بین کشورهای عراق، ترکیه و سوریه تقسیم شدند.

* * *

حال سیری بر تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی معاصر کُردها در دو سده‌ی اخیر در کشورهای منطقه خواهیم داشت تا با روند و چگونگی قیامها، شورشها و خواسته‌های کُردها در این کشورها بیشتر آشنا شویم.

همان‌طور که آمده و می‌دانیم کُردهای تحت سلطه عثمانی پس از جنگ جهانی اول بین سه کشور عراق، ترکیه و سوریه به‌طور ناخواسته و برخلاف میل باطنی خود آنها و با دخالت مستقیم کشورهای استعمارگر (انگلیسی‌ها،...) تقسیم شدند. چراکه از آن وحشت داشتند که اگر کُردها تحت لوای سرزمین مادری خودشان ایران باشند،

---

۱. [Renw] رنو: نام گردنه‌ای است بین شهرستانهای ایوان‌غرب و ایلام که نیروهای شورشی تحت فرماندهی پسران غلامرضاخان ابوقداره آخرین والی پشتکوه در این محل با شکست مواجه شدند.(نگاه کنید به کتاب جغرافیای تاریخی ایوان‌غرب(ایوان کلهر))



امان‌اله‌خان(صارم‌السلطنه) پسر غلامرضاخان – حسین‌قلی‌خان ابوقداره– غلامرضاخان ابوقداره

(والیان پشتکوه)

مانند گذشته، ایران مقتدری را به‌وجود خواهند آورد و منافع آنها در منطقه کاملاً به خطر خواهد افتاد. به همین خاطر و برای تأمین منافع و به دست آوردن اهداف خود، کُردها را طی معاهدات ننگینی تقسیم نمودند.

دولت مرکزی ایران در دوره‌ی قاجاریه و پهلوی به‌خصوص دوره اخیر بسیار مایل بود که کُردها را مورد حمایت خود قرار داده و دوباره زیر چتر ایران در بیایند، اما از آنجا که خود این دولتها دست‌نشانده کشورهای استعماری بودند، جرأت اینکه این خواسته قلبی خود و ملت ایران را بیان کنند، نداشتند. از آنجا که کُردها همواره سرزمین ایران را پناهگاه و مأوای اصلی خود می‌دانستند، دیده شد که در پی شورشهای خود

علیه دولت عثمانی و عربی عراق، رهبران و سایر مردم پس از شکست مقابل آنها به ایران پناه می‌آوردند تا دوباره قدرتی فراهم کنند و برای قیامهای بعدی آماده شوند، در این سرای همیشگی خود به سر می‌بردند.

متأسفانه کُردها هرگز نپذیرفتند و اکنون هم نمی‌پذیرند که کشورهای بزرگ استعماری آنها را به بازی می‌گیرند. آنها را با عناوینی چون: خودمختاری، تجزیه‌طلبی، کردستان بزرگ،... سرگرم می‌کردند. این شعارها را خود در میان آنها رایج کرده و از طرفی کشورهای حاکم را در جهت سرکوب کردن آنها وادار و تشویق کرده و می‌کنند.

کشورهای بزرگ تا حد امکان به کشوری چون عراق اجازه می‌دهند که به کُردها خودمختاری اعطا کند، اما به کشور دیگر(ترکیه) کمک می‌کنند که کُردهای تحت حاکمیت خود را سرکوب کنند و میان خود کُردها نیز تفرقه می‌اندازند که فلان شخص یا فلان حزب به کدام کشور خارجی وابسته است. با این ترفندها حتا کُردهایی را که علم طغیان برافراشته به جان هم می‌انداختند.

هرچند خود قدرتهای بزرگ، مخالف تشکیل کشوری با نام کردستان هستند، ولی همین موضوع، یعنی شکل‌گیری کشور کردستان را ترویج داده و به آن دامن می‌زنند و از سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» استفاده کرده و برنامه‌های خود را به اجرا در می‌آورند.

مسئله کردستان بزرگ همواره فشار روحی بود که از طرف خارج و دشمنان به کُردها وارد شده که این بهانه‌ای باشد برای سرکوبی آنها. در حالی که کُردها همواره به زندگی خود و در چهارچوب حکومت مرکزی راضی و قانع بوده‌اند. آوارگی، دربه‌دری، بی‌خانمانی، ترس، وحشت، فرارهای پی‌درپی، حملات وحشیانه به نقاط مسکونی، قحطی، خیانت، ... وعده‌های توخالی و فریب‌دهنده از جانب کشورهای بزرگ، مواردی بوده که کُردها در طی سالیان دراز با آنها دست به گریبان بوده‌اند.

در خصوص وضعیت کُردها در ایران باید عنوان کرد که کُردها، مردم و یا سرزمین آنها ملحق شده به ایران نیستند که امروز عده‌ای بخواهند در مقام جدایی آن برآیند، بلکه سرزمین ایران متعلق به تمام کُردها در هر کجای دنیا هستند می‌باشد و اثبات این

گفته را تاریخ گواه است. نمی‌توان حق خودمختاری و یا جدایی از ایران را برای کُردها عنوان کرد، بلکه حق کُردها اشتراک در حاکمیت بر ایران است. آنها نیز باید چون گذشته‌های دور که بنیاد ایران را نهاده‌اند، در حاکمیت سیاسی این سرزمین سهیم شوند. نمی‌توان با عنوان کردن مباحث واهی چون: خودمختاری و یا تجزیه‌طلبی کُردها را از حقوق حقه‌ی خود محروم کرد و نسبت به آنها از لحاظ اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... بی‌توجه بود و چون گذشته مسئله دین و مذهب را پیش کشیده و حق دخالت و حضور در پستهای کلیدی برای کسانی که ریشه در این سرزمین داشته و دارند و این سرزمین را از آن خود می‌دانند، نادیده گرفت.

آتش‌افروزی که در میان کُردهای ایران پا گرفت، دامنه‌ی آتشی است که کُردهای تحت حاکمیت عثمانیها و عراق عرب افروختند. آن هم به‌خاطر تنگناها و فشارهایی بوده که از سوی این کشورها بر کُردها وارد شده است. کُردهای ایران بنا به هم‌خونی و هم‌نژادی و آنچه را که وظیفه خود می‌داند به کُردهای تحت حاکمیت عثمانی‌ها و عراق عرب کمک می‌کردند. مخالفت و سرکوبی کردها توسط برخی دولتهای مرکزی ایران نیز ناشی از فشارهای خارجی بود که به دولتهای ایران برای سرکوب کُردها وارد می‌شد و نگرانی کُردها از دولت مرکزی ایران به همین خاطر به‌وجود آمده است.

کُردهای ترکیه و عراق وقتی دیدند که از سوی هیچ کشوری به‌خصوص ایران که خاستگاه و سرزمین مادری آنها است، مورد حمایت قرار نمی‌گیرند، مجبور شدند موضوع اختلاف خود با حکومتهای عراق و ترکیه را فراتر از خومختاری دانسته و اعلام داشتند که خواهان کشور مستقلی به نام کردستان هستند. بر این اساس اگر کُردها از همان ابتدا از سوی دولتهای مرکزی ایران(قاجار و پهلوی) مورد حمایت قرار می‌گرفتند، بدون شک وضعیت به گونه‌ای دیگر بود. به همین خاطر کُردهای ترکیه و عراق که به دام بیگانگان افتاده بودند، چاره‌ای جز اعلام جدایی و خواهان تشکیل کشور مستقل کردستان نداشته و به این فکر و عملی کردن آن پناه بردند.

اگر منطقی به قضیه کُرد و ایران بنگریم، می‌بینیم که بین کُردها و دیگر مردم ایران از لحاظ زبانی، خاک و مهمتر از همه فرهنگ، اشتراکات زیادی وجود دارد که اگر

به طلایه‌دار و روح فرهنگ یعنی «**زبان**» آنها دقیق‌تر توجه شود، می‌بینیم که از لحاظ ریشه‌ای با هم اختلاف چندانی ندارند. همچنین هر زمان خطری متوجه مرزهای ایران احساس می‌شده، این کُردها بوده‌اند که با کنار گذاشتن اختلافهای درونی خود و دولتهای مرکزی به دفاع از سرزمین و خاک میهن خویش به پا خاسته‌اند. گاه دیده شده که برای دفاع از کشور خود مجبور شده‌اند که به نقاط مورد تهاجم دشمن کوچ کرده و به‌طور دائم در آن منطقه ساکن و امنیت را در آنجا برقرار کنند.

حماسه‌های دلیرانه‌ی کُردها در دفاع از سرزمین خویش در مقابل تهاجمات دشمنان خارجی همواره مایه شکوه و عظمت برای ایران بوده و هست.

کُرد را باید از این منظر نگاه کرد که برای پیشرفت ایران، حمایت از میهن و دفع حملات دشمنان، نگاهدار خطوط مقدم جبهه‌های جنگ علیه دشمنان و پاسداری از فرهنگ و آئین سرزمین خویش، همواره کوشا بوده‌اند. نبایستی این همه جانفشانی کُردها را نادیده انگاشت و نسبت به آنها بی‌توجه بود.



حسین‌خان اعظم‌الدوله حاکم کرمانشاهان و همراهان در تحصن کنسولگری انگلیس در کرمانشاه سال ۱۳۲۹ هجری قمری



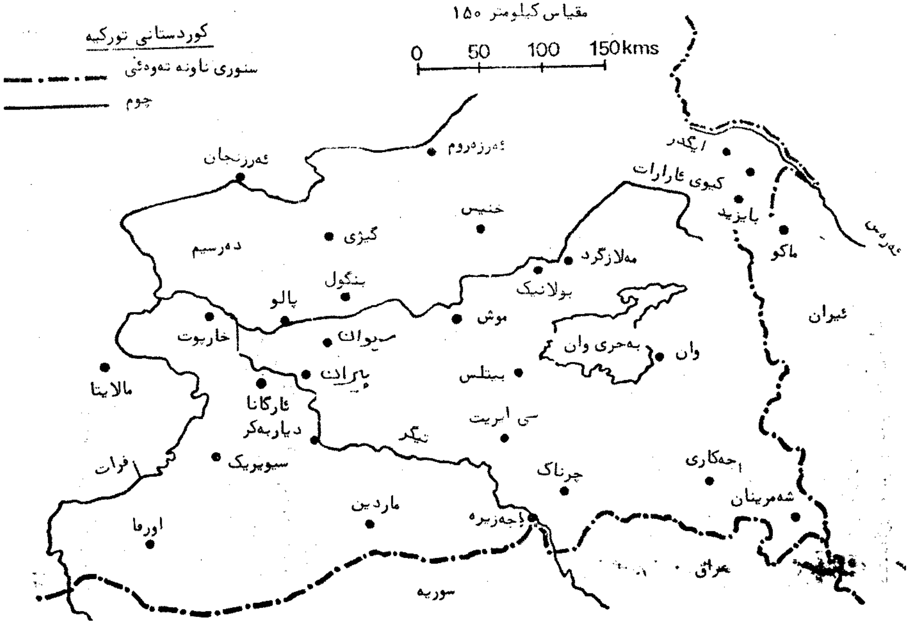
از راست :صوفی‌بیگ ولدبیگی «ببرالسطنه»- قمرالسلطان قلخانی- بهرام‌بیگ ولدبیگی «سرداراکرم»- عباس‌خان قبادیان‌کلهر«امیرمخصوص»- جهانبخش‌خان تفنگچی«ضرغام‌السلطنه»- عزیزبیگ ولدبیگی «سالار ارفع»

کُردهای ترکیه

همان‌گونه که اشاره شد، کُردها پس از تسلط عثمانیها بر نواحی غربی سرزمینهای ایران با سیاست و استفاده از حربه‌ی مذهب توانستند نظر بسیاری از رؤسای کُرد که سنی‌مذهب و با دولت مرکزی ایران(صفویه شیعی) تضاد پیدا کرده بودند، به‌سوی خود جلب و تحت حاکمیت خود در بیاورند. همین عامل باعث شد تا علاوه بر جمعیت، قسمتهای وسیعی از سرزمین ایران نیز تحت تسلط عثمانیها در بیاید. این اولین مرحله تجزیه کُردها از ایران محسوب می‌شد. عثمانیها برای تسلط بر دیگر نواحی کردنشین، هدف عمده‌ای دیگر را دنبال می‌کردند که همانا دست‌یابی به آبهای گرم خلیج‌فارس بود که بعدها نیز به این امر مهم دست یافتند. در همین راستا بغداد و بصره را نیز از ایران منتزع ساختند.

در پی ضعف بنیادین دولت عثمانی(اواخر دهه ۱۸۷۰م)، کشورهای استعماری از جمله انگلیس، توانستند نقشه‌های خود را برای از بین بردن این امپراتوری عملی کنند. به‌طوری‌که بدهی‌های کلان این دولت(عثمانی) موجب شد تا انگلیسی‌ها در امور داخلی آنها دخالت مستقیم نمایند. این دخالت آشکار باعث شد تا کشورهای اروپایی که جزو مستعمرات عثمانیها بودند، قیام کرده و خود را از زیر یوغ امپراتوری از پا درآمده‌ی عثمانی آزاد سازند.

در این راستا کُردها آخرین موج از اقوام و مللی بودند که خواهان آزادی و استقلال شدند. در اثر انقلاب و کودتایی که در سال ۱۹۰۸م حزب اتحادیون که ترکهای جوان مؤسس آن بودند، قدرت امپراتوری عثمانی از بین رفت. در این زمان



بود که آزادیهایی را به ملل غیر ترک عطا کردند که از جمله آن حق نوشتن به زبان مادری بود که این آزادی خیلی زود بهدست فراموشی سپرده شد. هر کدام از این اقوام به استقلال کامل سیاسی رسیدند و از ترکها جدا شدند که از جمله: آلبانی، بلغارستان، ... بودند. به همین خاطر ترکیه جوان دستخوش تحولات عمدهای شد که در اثر آن اتحاد ملل زیر سلطه عثمانی فروپاشید که منجر به تعطیلی تمامی مراکز فرهنگی غیرترک گردید.

سابقهی مناسبات کُرد و عثمانی به اوایل سدهی شانزدهم میلادی باز میگردد.[۱] همانطور که گفته شد در این دوره دولت مرکزی ایران(صفویه شیعیمذهب) در

۱. جمعی از نویسندگان. کردها. ترجمه: ابراهیم یونسی، انتشارات روزبهان. ۱۳۷۰، ص ۵۱.

مقابل عثمانی(سنی مذهب) قرار گرفتند. در این میان بخشی از ایالتهای کردنشین (سنی مذهب) به سمت دولت عثمانی گرایش پیدا کرده و حتی به‌عنوان بخش اعظم سپاه عثمانی در جنگ با ایران و سایر دولتهای رقیب عثمانی نقش مهمی را ایفا کردند.

طبق پیمانی که کُردها با عثمانیها بسته بودند تمامی ایالتهای کردنشین آن زمان از استقلال کامل برخوردار شدند و جملگی به زیر چتر عثمانیها در آمدند و هیچ تعهدی نیز در قبال آنها نداشتند، حتا سکه به نام حکام آن ایالتها ضرب شد. هیچ‌گونه مالیات و خراجی به دولت مرکزی عثمانی پرداخت نمی‌کردند. عثمانیها با این حربه سیاسی توانستند قدرت بیشتر کُردها را به‌سوی خود بکشانند.

در مقابل این‌همه آزادی عملی که به کُردها داده شده بود، آنها متعهد شده بودند که در برابر دولت مرکزی عثمانی شورش و طغیان نکنند و مرزهای حوزه‌ی قلمرو خود را تغییر ندهند.[1]

برخی از ایالتهای کردنشین نیز دارای حاکمان مورثی بودند که از آزادی عمل بیشتری برخوردار بودند. به همین خاطر عثمانیها از آنها خواسته بودند که در جنگ علیه ایران شرکت فعال داشته و پیش‌قراول سپاه عثمانی باشند. این روش استقلال‌یابی ایالتهای کردنشین تا آغاز قرن نوزدهم ادامه یافت و باعث گردید که کُردهای تحت حاکمیت عثمانی از توان بالایی برخوردار شوند. از طرفی این آزادی عمل موجب شد تا جهت به رسمیت بخشیدن به قدرت ایلیاتی و منطقه‌ای خود بین خود قبایل درگیریها و نزاعهایی پیش آمد که سالها ادامه داشت و کُردها نتوانستند یک اتحاد و انسجام مطلق بین خود به‌وجود آورند. هرچند دولت عثمانی بی‌میل نبود که میان آنها هرگز اتحادی صورت نگیرد، زیرا بیم آن می‌رفت که اتحاد آنها موجب شود که در مقابل دولت مرکزی قرار گرفته و باعث بروز مشکلاتی برای آنها شوند.

دولت عثمانی که مدام در جبهه‌های مختلف درگیر بود، نیاز به نیرو و پشتیبانی مردم داشت. این دولت از سمت شرق با قدرتهای ایران و روسیه و از سمت غرب با اروپائیان در جنگ بود. این جنگهای پی‌درپی اثر خود را بر پیکره‌ی

---

۱. جمعی از نویسندگان. همان مدرک، ص ۵۲.

دولت پیر عثمانی نهاده بود. علاوه‌بر آن مردم نیز از این وضعیت خسته شده بودند، به همین خاطر آغاز سده‌ی نوزدهم آغاز تحولات عمده و مهمی بود که در حوزه قلمرو عثمانی آن هم از ناحیه کُردها به‌وجود آمد.

این روی‌گردانی، ناشی از جنگهای متمادی با روسها و ایرانیان بود که عثمانیها میدان اصلی را در مناطق کردنشین قرار داده بودند. آنچه که از این جنگها عاید کُردها می‌شد، چیزی جز چپاول، ویرانی، آوارگی، فقر، سردرگمی، ... چیز دیگری نبود.

آغاز قیام و شورش کُردها علیه عثمانیها باعث شد تا کُردهای تحت سلطه عثمانیها که چند قرن پشتیبان و حافظ مستعمرات عثمانها در این مناطق بودند، خواستار جدایی و استقلال شوند.

بر این اساس کُردهای تحت سلطه عثمانیها مصمم شدند که خود را از زیر سلطه آنها خارج کنند و دست به قیام و شورشهایی در نقاط مختلف کردنشین بزنند. نخستین شورش آنها به سال ۱۸۰٦ م بود که اولین حرکت و قیام کُردها علیه عثمانیها به شمار رفت. این قیام به رهبری **عبدالرحمن پاشا** در «امارت بابان»، یکی از ایالتهای مطرح کردنشین روی داد. آنها توانستند کارخانه‌های اسلحه‌سازی در کردستان ایجاد کنند و شهر سلیمانیه را بنیاد نهادند. عاقبت این حکومت محلی در اثر فشارهای عثمانی و درگیر شدن با دیگر قبایل و طوایف کُرد از پای درآمد که می‌توان حیله‌ها و ترفندهای به‌کار رفته توسط عثمانی در درگیر نمودن ایالتهای دیگر با بابانها را که موجب تضعیف و نابودی آنها دانست.

پس از آن که بابانها در میانه راه ناکام شدند، سایر کُردهای تحت حاکمیت عثمانیها که عراق کنونی را نیز شامل می‌شد، علیه دولت مرکزی دست به شورش زدند. عثمانیها چون درگیر مشکلات متعدد از جمله جنگهایی با دول دیگر بودند، توان و قدرت سرکوب شورش و قیام کُردها را برای همیشه از دست داده بودند. کُردها نیز از موقعیت استفاده کرده و شورش و قیام خود را به تمامی مناطق کردنشین تحت حاکمیت عثمانی تعمیم دادند. این بار شورش از منطقه **«سوران»** بین مرز ایران و عراق کنونی به رهبری **میرمحمد** حاکم ایالت سوران شکل گرفت. وی با استفاده از تجربه بابانها، کارخانه‌ی اسلحه‌سازی درست کرده و توانست ارتش منظمی

تشکیل دهد که تمامی مناطق کُردنشین عراق کنونی را تحت سلطه‌ی خود درآورد. **میرمحمد** در صدد تشکیل یک کشور با نام کردستان بود. هرچند توان رسیدن به این امر را در خود می‌دید، اما با مشکلات متعددی روبه‌رو بود.

میرمحمد برای رسیدن به خواسته‌ی خود از تمامی سران ایالات کردنشین دعوت کرد تا به وی بپیوندند. اما کُردها به‌علت دسیسه‌ها و ترفندهای دشمنان، هیچ‌گاه نتواستند به توافق کلی برسند و همواره به اختلافات داخلی آنها دامن زده می‌شد. در پی دعوت **میرمحمد** از حاکم ایالت بوتان برای پیوستن به این قیام، نه تنها او را همراهی نکرد، بلکه نخستین مخالف داخلی این قیام از میان خود کردها سر برآورد. **میرمحمد** با ارتش منظمی که شکل داده بود به‌خوبی در مقابل قوای عثمانی مقاومت کرده و آنها را با شکستهای پی‌درپی روبه‌رو ساخت. او در سال ۱۸۳۵م تصمیم گرفت که کردستان ایران را نیز ضمیمه حوزه‌ی قلمرو خود کند. به همین خاطر حرکت خود را به این سوی آغاز کرد. وی توانست به راحتی بیشتر مناطق آذربایجان را به تصرف خود درآورد که مردم نیز به‌خوبی از او حمایت کردند.

در پی‌حمله‌ی سپاه عثمانی به ارتش کُردها در سال ۱۸۳۶م وقتی که عثمانیها پی بردند توان رویارویی با قدرت کُردها را ندارند و از آنها شکست خوردند، راهی جز متوسل شدن به استفاده از حربه‌ی دین نداشتند.

«...دستگاه رهبری عثمانی متوسل به نیرنگ شد. از دین یاری جست و از میرمحمد خواست جنگ را متوقف کند و جویای آشتی بین مسلمین باشد. این درخواست بر مُلایان و شخصیتهای مذهبی موجود در میان اطرافیان میرمحمد که نفوذ روحانی بر توده‌ی مردم داشتند تأثیر کرد. ملایی به نام «ملاخاطی» که اکنون بیشتر مؤلفین کُرد از او به‌عنوان خائن یاد می‌کنند فتوایی داد به این مضمون که: «هر کس با خلیفه بجنگد ملحد است.» میرمحمد با اینکه خود مسلمانی مخلص بود گول این نیرنگ را نخورد و به رغم فتوای ملاخاطی از مذاکره با عثمان پاشا سر باز زد، اما از بیم از دست دادن حمایت مردم جرأت تعرض به مقامات مذهبی را در خود نیافت ...».[1]

---

۱. کردها. جمعی از نویسندگان همان مدرک پیشین،ص ۶۰.

عثمانیها در همان ابتدای شکل‌گیری امپراتوری خود با استفاده از عنصر دین ضربات جبران‌ناپذیری را بر پیکره‌ی کُردهای تحت حاکمیت درآمده‌ی خود وارد نمودند. **میرمحمد** نیز سرانجامی چون دیگر رهبران انقلابی کُرد، مثل بابانها،... نداشت و عاقبت به‌خاطر از دست دادن قدرت نظامی‌اش تسلیم شد. وابستگان به دربار سلطان از وحشت شکل‌گیری قدرت دوباره‌ی کُردها، **میرمحمد** را به سال ۱۸۳۷م در تراپوزان به قتل رساندند.[۱]

قوای عثمانی پس از تسلیم **میرمحمد**، قتل و غارت در کردستان به راه انداختند، به هر شهر و روستایی می‌رسیدند، جز ویرانی و کشتن مردم بی‌دفاع چیزی از خود بر جای نمی‌گذاشتند. دیگر رهبران و یاوران **میرمحمد** همچون **تیموربیگ** و **رجب‌بیگ** توسط عثمانیها اعدام شدند. پس از فرونشاندن قیام انقلابی **میرمحمد** و همفکرانش، قیامهای دیگر در همین مناطق توسط دیگر سران کُرد همچون: **سعیدبیک بادنیان** و **احمدبیگ رواندز** برادر **میرمحمد** روی دادند که آنها هم راه به جایی نبردند.

پس از شکست و کشته شدن **میرمحمد** و سرکوب دیگر قیامهای پس از او، کُردها هیچ‌گاه در مقابل عثمانیها عقب‌نشینی نکردند و همچنان برای کسب آزادی و رهایی، قیام و شورشهای خود را علیه آنها ادامه دادند. به‌طوری‌که در سال ۱۸۲۱م به بعد **بدرخان‌بیگ** حاکم ایالت بوتان که یکی از حاکمان و امیران مقتدر کُرد به‌شمار می‌رفت، با توجه به قدرت نظامی خود کم‌کم توانست نواحی کردنشین را تحت تسلط خود در بیاورد. او با استفاده از فرصت پیش آمده از شکست عثمانی در مقابل مصر در سال ۱۸۳۹م توانست نفوذ خود را بر تمامی سرزمینهای کردنشین تحت سلطه عثمانی گسترش دهد. وی همچنین برای تحقق و تشکیل کردستان یکدست با دیگر امیران و حاکمان ایالتها برای رسیدن به این هدف پیمان بست. از جمله این حاکمان در کردستان ایران امیر ایالت اردلان و بیگ‌های قارص بودند، یعنی حاکمان ایالتهای کردنشین شمالی که به مرکز عثمانیها نیز نزدیک بودند.

---

۱. همان مدرک، ص ۶۰.

بدرخان‌بیگ در مدت زمان کوتاه با تسلط کامل بر مناطق کردنشین، توانست فضای سیاسی کاملاً دموکراتیک و مردمی را ایجاد کند، آزادی مذهب و ادیان در زیر سلطه‌ی **بدرخان‌بیگ** از جمله نکات مهمی بود که می‌توان به آن اشاره کرد. نظم و آرامش و امنیت از دیگر دستاوردهای این امیر مقتدر کُرد بود. ارتش **بدرخان‌بیگ** متشکل از طوایف و پیروان ادیان و مذاهب مختلف بود. کُردهایی که پیرو ادیان و مذاهب دیگر(مسیحیان، یهودیان، آشوریان،...) بودند، بدون کمترین تبعیضی حضور گسترده‌ی خود را در ارتش نظامی و یکدست کُرد نشان دادند.

امیر بدرخان‌بیگ نخستین امیری از امرای کُرد بود که توانست کنفدراسیونی از کُردهای تحت حاکمیت عثمانیها را تشکیل دهد و بر مناطق کردنشین(دیاربکر، سیورک، ویران شهر، سیرت، سلیمانیه) حکومت کند. وی نیز به‌علت حمایت نشدن از طرف دیگر قبایل کردنشین از دولت عثمانی شکست خورد.[1]

حکومت عثمانی و دیگر قدرتهای جهانی چون انگلیسی‌ها بیم آن داشتند که **بدرخان‌بیگ** به آرزوی دیرینه کُردها؛ یعنی تشکیل کردستان یکدست نائل شود و منافع آنها به خطر بیفتد. این امر وحشت عثمانیها را برانگیخته بود، زیرا با این کار، امپراطوری عثمانی متلاشی می‌شد و قسمت وسیعی از خاک و جمعیت آن جدا می‌شد. براین اساس بار دیگر از راه دین وارد شدند، ولی این‌بار انگلیسیها و آمریکائیان با فرستادن هیأتهای مذهبی و ایجاد نفاق و تفرقه بین مسیحیان و کُردها دست به کار شدند و توانستند به این امر مهم نایل شوند و باعث شدند که مسیحیان و پیروان دیگر مذاهب در جنگهای کُردها با عثمانی، نیرو به ارتش **بدرخان‌بیگ** ندهند و حتا از دادن مالیات به دولت او هم خودداری کردند. این وضع یکی از عوامل تزلزل حکومت کُرد(**بدرخان‌بیگ**) بود.

اما عامل دوم و مهمتر آن خیانت برادرزاده‌ی او به نام **یزدان‌شیر** یکی از فرمانده‌هان ارتش که بیشتر سپاه کُرد را در اختیار داشت، بود. به‌خاطر رایزنیهای عثمانیها و وعده‌هایی که به او دادند، وی به همراه سپاه خود به ارتش عثمانیها پیوست و قدرت اعظم

۱. ارفع، حسن. کردها. ترجمه از متن انگلیسی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا. ص۲۹.

بدرخان‌بیگ از بین رفت. از دیگر عوامل که موجب ناکامی و شکست **بدرخان‌بیگ** شد، قحطی و نبود مواد خوراکی و در نتیجه فشاری بود که بر مردم وارد می‌آمد. به‌علت آنکه آنها از هر طرف در محاصره بودند و هیچ‌گونه کمکی از جایی دریافت نمی‌کردند.

با توجه به این عوامل مهم، **بدرخان‌بیگ** نیز در اثر فشارهای وارده از هر سو، ناچار به تسلیم شد و پس از تبعید به بلغارستان و جزیره کرت و دمشق به سال ۱۸٦۸م در شهر دمشق از دنیا رفت.[۱]

عثمانیها پس از شکست دادن **بدرخان‌بیگ** در تمامی مناطق کردنشین حاکمان و والیان تُرک گماردند و **یزدان‌شیر** به پاس خیانت خود (به عمو) از سوی عثمانیها به حکومت «ایالت حکاری» منصوب شد. ترکها به‌خاطر وحشت از حاکم بودن یک امیر کُرد، وی را در سال ۱۸۵۰م از حکومت ایالت حکاری عزل کردند.

یزدان‌شیر که در پی خیانت خود به عمویش و عزل از حکومت حکاری همه چیز از دست داده و به‌طورکلی از حکومت عثمانی و حمایت آنها ناامیده شده بود، بر آن شد تا به جبران این خیانت، راه عمو و دیگر مردان آزادیخواه کُرد را ادامه دهد. در پی جنگهای روس و عثمانی و تضعیف عثمانی، او مصمّم شد تا مقدمات تشکیل کشور کردستان را فراهم کند. بر این اساس در سال ۱۸۵۵م به اتفاق چند هزار نفر از مردان جنگی کُرد قیام خود را از شهر بتلیس آغاز نمود و نخستین اقدام او تصرف این شهر بود. وی سریع به سمت موصل به حرکت درآمد و در زمانی کوتاه این شهر را تصرف کرد و توانست ارتش ۳۰ هزار نفری تشکیل دهد.

یزدان‌شیر توانست پس از تصرف مناطق دیگر همچون بغداد، حوزه قلمرو خود را از بغداد تا دریاچه وان گسترش دهد و امیدهای تازه‌ای برای تشکیل کردستان در او زنده گردد. او در مدت کمتر از یک‌سال توانست، ارتشی صدهزار نفری را به زیر فرمان خود درآورد.

---

۱. کردها. جمعی از نویسندگان، همان مدرک پیشین، ص ۶۲.

پس از پایان جنگ بین عثمانی و روسیه، عثمانیها این فرصت را به‌دست آوردند تا بتوانند به قضیه کُردها رسیدگی و آنها را سرکوب نمایند. علاوه‌بر آن دولتهای هم‌پیمان عثمانیها (انگلیس و فرانسه) چندان مایل به تشکیل دولت کردستان نبودند و بیم آن داشتند که این کشور مستقل کردستان زیر سلطه‌ی امپراتوری روسیه درآید. به همین خاطر بار دیگر به کمک دولت عثمانی شتافته و با ترفند و نیرنگ بر آن شدند تا این حکومت را نیز از سر راه بردارند.

به همین خاطر انگلیسی‌ها شخصی را به نام **نمرود رسام**[1] با هدایا و پول فراوان به نزد سران کُردها و خود **یزدان‌شیر** فرستادند تا بتواند آنها را قانع کنند که خواستن حقوق حقه و مطالبات خود از راه جنگ میسر نیست و تنها راه آن گفت‌گوی مستقیم با سران عثمانی می‌باشد. او توانست بیشتر رؤسا و فرماندهان ارتش کُرد را قانع کند. وی همچنین به **یزدان‌شیر** پیشنهاد داد که با ضمانت دولت انگلیس به مرکز قدرت عثمانی برود و از نزدیک با آنها مذاکره و گفتگو نماید. **یزدان‌شیر** جدای از اینکه مردی جسور و جنگجویی نترس بود، اما در اوج سادگی این پیشنهاد را پذیرفت و به محض ورود به استانبول دستگیر و زندانی شد. این عمل خام و نپخته مرد بزرگی چون **یزدان‌شیر**، باعث شد تا قدرت و قیام آنها نیز به سرانجام گذشتگان دیگر رهبران انقلابی کُرد شده و از پای دربیاید. دولت عثمانی موفق شد بدون آنکه درگیر جنگهای خونین و ویرانگر با کُردها گردد، به این حکومت نوپای کُرد نیز پایان دهد.

پس از قیام **یزدان‌شیر** که با ناکامی مواجه شد، کُردها بار دیگر علیه دستگاه حکومتی عثمانی برای رهایی از زیر سلطه آنها قیام کردند، این بار **شیخ عبیدالله** از رهبران مذهبی کُرد بود که قدرت را در کردستان به نام رهبر دینی به عهده گرفت. وی از رهبران فرقه نقشبندی محسوب می‌شد که به‌سرعت توانست مناطق وسیعی از جمله مناطق کردنشین ایران(آذربایجان) را نیز تصرف کند.

شیخ عبیدالله در سال ۱۸۸۰م پس از موفقیت و تسلط بر بیشتر مناطق کردنشین وحشت را بر پیکره دولتهای عثمانی و ایران برانگیخت. این کار باعث شد که ایران

---

۱. کردها. جمعی از نویسندگان، همان مدرک پیشین، ص ۶۳.

علیه اقدام عثمانیها معترض شود و از آنها خواست که ضمن عقب نشاندن قوای کُرد، خساراتی نیز به دولت مرکزی ایران بپردازند.

«شیخ عبیدالله فرزند شیخ طه از کُردهای ناحیه اورامار در کردستان ترکیه می‌باشد و از شیوخ بزرگ سلسله تصوف نقشبندیه و دارای دراویش و اتباع فراوان بود. بعد از جمع‌آوری چندین هزار نفر از جنگجویان قبایل مختلف و مریدان خود، وارد ناحیه ساوجبلاغ (مهاباد) شده و در این هنگام بسیاری دیگر از قبایل کُرد مانند: باشی، منگور، زررار، گورک از کردهای ایران به او ملحق شدند و قوای شیخ به طرف میاندوآب شروع به پیشروی نمودند و در این ناحیه شروع به کشتار شیعیان نموده و شهر رضائیه را نیز در محاصره گرفت... وی به قصد تسخیر تبریز شروع به پیشروی به‌طرف مراغه نمود، ولی در آنجا با قوای ۱۲ هزار نفری ارتش ایران روبه‌رو شد و جنگ سختی میان طرفین درگرفت. قبایل کُرد که به امید غارت با شیخ عبیدالله همراه شده بودند او را ترک گفتند و شیخ مجبور شد به داخل سرحدات ترکیه عقب‌نشینی نماید که به‌علت اعتراض شدید ایران شیخ دستگیر و به استانبول فرستاده شد. و پس از فرار از استانبول دوباره دستگیر و به مکه تبعید شد تا اینکه به سال ۱۸۸۲ م فوت نمود.»[۱]

البته عثمانیها از قبل بر آن بودند تا از قدرت شیخ علیه ایران استفاده کنند، لذا هنگامی که ایران به مناطق آذربایجان‌غربی که تحت تسلط ارتش جنگجوی شیخ قرار داشت، حمله بردند. عثمانیها از حمله به آنها خودداری کردند و برخلاف ایران از آنها نیز دلجویی به‌عمل آوردند. به‌خاطر همین، شیخ را طی یک برنامه از قبل طرح‌ریزی شده به استانبول دعوت کردند و او را تحت نظر گرفتند. شیخ وقتی از برنامه عثمانیها آگاه شد از استانبول گریخته و از کمک گرفتن از عثمانیها برای نجات کُردها ناامید و برآن شد تا با کمک گرفتن از یک قدرت خارجی که بیشتر روسیه را مدنظر داشت بتواند به خواسته‌ی خود برسد که بار دیگر توسط عثمانیها دستگیر و به مکه تبعید گردید. شیخ نیز پایانی امیدوارکننده نداشت و تنها بودن و ضعف

۱. ارفع، حسن. همان مدرک، ص ۳۰.

دیپلماسی و نداشتن ارتباط با سایر کشورها موجب ناکامی وی شد. همان‌طور که گفته شد، شیخ عبیدالله نیز به سال ۱۸۸۲م در مکه از دنیا رفت.

پس از این درگیریهای شدید که در حوزه‌ی امپراتوری عثمانی و در مناطق کردنشین صورت گرفت و هر آن ممکن بود که قسمتی وسیع از این امپراتوری منتزع شود، سلطان عثمانی(**سلطان عبدالحمیددوم**) به این فکر افتاد که چاره‌ای بیاندیشد، زیرا هر آن ممکن بود کُردها با کشورهای مقتدری چون روسیه و یا ایران متحد شوند و باعث مشکلات بزرگی از جمله تجزیه این امپراتوری گردند. در این راستا نحوه نگرش خود و همچنین برخورد با کُردها را تغییر داد. به‌طوری‌که سرداران کُردی که علیه او شوریده بودند، مورد تفقد خود قرار داد و از مجازات آنها چشم‌پوشی نمود. وی این‌بار بر آن شد تا از طریق مذهب همه را تحت لوای اسلام و زیر پرچم خلیفه اسلام که خود او بود، جمع کند و از بروز هرگونه درگیری و اغتشاش جلوگیری نماید.

سلطان عبدالحمید به سران ایالات و دیگر سرداران کُرد نشانها و عنوانهای گوناگون اهدا کرد. وی بود که دستور تشکیل سپاهی با نام حمیدیه از کُردها را صادر کرد که در مقابل دشمنان عثمانی (روسیه و ایران) بایستند. و هر خانوار کُرد موظف بود که یک سواره نظام یا پیاده نظام را در این سپاه شرکت دهد. تشکیل سپاه حمیدیه موجب شد تا میل به پست و مقام بین سران کُرد بیشتر شود که نتیجه آن جنگهای خونینی بود که میان کُردها به‌وجود آمد و عده‌ی زیادی به قتل رسیدند.

سلطان عبدالحمید با این‌کار خود توانست جلوی شورشهای وسیع کُردها را بگیرد. کُردها در پی اقدامات سلطان توانستند به دستگاه حکومت مرکزی نزدیک شوند و بعضی پستهای کلیدی دولت عثمانی را به‌دست گیرند. از جمله‌ی آنها **شیخ عبدالقادر** پسر **شیخ عبیدالله** بود که در ۱۹۰۸م به ریاست مجلس سنای عثمانی رسید و پس از آن به ریاست شورای حاکمیت منصوب شد. بسیاری از کُردهای دیگر، پستهای مهم دربار سلطان را عهده‌دار شدند. سلطان با این حربه‌ی زیرکانه توانست هرچه بهتر کُردها را به‌سوی خود بکشاند و مانع از وقوع شورشها و قیامها و یا تجزیه کُردها از این کشور شده و به‌خوبی تمامی مناطق کردنشین حوزه قلمرو عثمانی را حفظ نماید.

پیوستن بیشتر سران کُرد به ترکها و به‌دست گرفتن پستهای سیاسی موجب نشد که کُردها تماماً تسلیم ترفندهای همیشگی ترکها شوند. در همین بحبوحه و در سال ۱۹۰۸م هنگامی که قانون اساسی کشور ترکیه(عثمانی) اعلام شد، **ابراهیم‌پاشا** رئیس طایفه میلان در منطقه‌ای بین دیاربکر و آلپو(شاری‌ویران) قیام کرد و قانون اساسی اعلام شده را به‌طور کامل رد کرد. این حرکت و قیام او باعث شد که میان وی و ترکها جنگ درگرفت و عاقبت، او که در کوههای عبدالعزیز پناه گرفته بود به قتل رسید.[۱]



صورة تجمع المجاهدين الذين ناضلوا ضد الاحتلال الفرنسي
من اليمين: أحمد روطو / عفرين - شيخ صالح نعمي - سعدالله الجابري - يوسف العظمة - شيخ عبدي خوجة / عفرين - ميدانكي - ابراهيم هنانو - مصطفى شيخ حسين

طبق آنچه که ما درسیر تحولات سیاسی کُردها در حوزه‌ی امپراتوری عثمانی به‌خصوص اواخر عمر این قدرت شاهد هستیم، قیام **شیخ سعید پیران** به‌عنوان آخرین قیام مسلحانه کُردها در این حوزه می‌باشد که آن هم در نتیجه‌ی ترفندها و برنامه‌های سلطان عثمانی راه به‌جایی نبرد. کُردها تا اواخر دوره سلطه‌ی دولت عثمانی به این سکوت خود ادامه دادند و این سکوت، ناشی از حضور آنها در کارهای اجرایی و به‌خصوص سهیم شدن آنها در حاکمیت دولت عثمانی بود.

---

۱. کُرد در دایرةالمعارف اسلامی. جمعی از نویسندگان، ص ۱۰۴.

چهره‌های سیاسی، علمی و نظامی کُردی که در خدمت دستگاههای عثمانی بودند، از جمله **ژنرال شریف‌پاشا**، **شیخ عبدالقادر** پسر **شیخ عبیدالله** رئیس ستاد عثمانی، **امیرعلی بدرخان‌بیگ**،... با شروع قیام ترکهای جوان فرصت را غنیمت دانسته و بر آن بودند تا بتوانند از وضعیت پیش آمده در جهت رسیدن به خواسته‌ی دیرینه کُردها استفاده ببرند، بر همین اساس آنها جمعیتی با نام «جمعیت تعالی و ترقی کردستان» به‌وجود آوردند.[1]

آنها توانستند مراکز فرهنگی کُردی را در بیشتر مناطق ترکیه به خصوص شهر استانبول تأسیس کنند. هدف آن بود که بتوانند کُردها را با دانش و پیشرفتهای روز جهانی آگاه سازند، اما به‌خاطر جاه‌طلبی و درگیری که بر سر رهبری این اتحادیه در همان ابتدا در بین خود کُردها به‌وجود آمد، اختلافات و دو دستگی میان آنها بالا گرفت و تا حدودی این اختلاف و دو دستگی مانع اجرای برنامه‌های آنها گردید.

بدون‌شک ترکهای جوان پیروزی خود را مدیون تلاش و مجاهدت کُردها می‌دانند، زیرا آنها بودند که توانستند ترکهای جوان را در راه رسیدن به آرمانشان یاری دهند. با پیروزی انقلابی موسوم به «انقلاب ترکهای جوان»(۱۹۰۹م) و برچیده شدن سلطه‌ی عثمانی، رهبران ترکهای جوان به پاس این خدمات شایان کُردها و رهبران آنها، تمامی مراکز فرهنگی کُردی را بسته و رهبران آنها را دستگیر کردند و عده‌ای از آنها نیز توانستند از کشور فرار کنند.

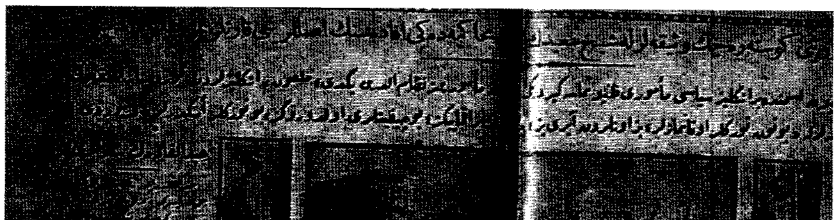
اقدام رهبران ترکهای جوان موجب شد تا یکبار دیگر کُردهای حوزه عثمانی دست به اسلحه برده و قیام مسلحانه علیه دولت عثمانی و بعدها ترکیه را از سر گیرند. به این ترتیب شورشهای پراکنده‌ای سراسر مناطق کردنشین حوزه‌ی عثمانی(ترکیه) را در برگرفت که می‌توان به قیام طوایف بارزانی، زیباری، بابانها، ... و قیام افرادی چون **شیخ محمود برزنجی** (**ملک محمود**) در سلیمانیه، شورش **سلیم‌علی** و **موسی‌بیگ** در بتلیس اشاره کرد.

---

۲. کُردها. جمعی از نویسندگان، ص ۷۰.



شیخ سعید پیران



کُردها توانستند از سال ۱۲-۱۹۱۰م چندین مرکز فرهنگی و حزب سیاسی فعال از جمله «هیویای کُرد»، «انجمن دوستداران کردستان»، «حزب مجدد» و...تشکیل دهند.[1]

۱. کُردها. جمعی از نویسندگان، ص ۷۳ و ۷۲.

ترکهای جوان که در خیال ایجاد کشور توران بزرگ بودند و با این تفکر و رسیدن به آرمان خیالی و رؤیایی خود از هیچ جنایتی فروگذار نکردند. به‌طوری‌که دست به کشتار اقوام تحت حاکمیت عثمانی زدند که می‌توان به کشتار بیش از یک میلیون نفر ارمنی و ۷۰۰ هزار نفر کُرد اشاره کرد.

در طی جنگ جهانی اول که عثمانی جزء متحدین به‌شمار می‌رفت، خلیفه اعلام جهاد عمومی کرده و کُردها که در مذهب و دین مُصر بودند به درخواست خلیفه (**سلطان رشاد**) پاسخ داده و در جنگ شرکت کردند، اما این اعلام وفاداری کُردها و شرکت در جنگ باعث نشد که همگی در جنگ شرکت کنند، کُردهای کردستان جنوبی(سلیمانیه، درسیم،...) از شرکت در جنگ خودداری کردند و حتا بسیاری از آنها در کنار ارتش روسیه با عثمانها جنگیدند.[1]

در طول جنگ و در پی همکاری کُردها با روسها، آنها کوشیدند که به خواستهای دیرینه خود، یعنی الحاق کامل کردستان به خاک خود برسند و برای رسیدن به همین منظور نفوذ خود در میان روشنفکران کُرد را افزایش دادند و آنها را به‌سوی خود جذب کردند. در نتیجه‌ی شکستهای پیایی دولت عثمانی در میدانهای جنگ موجب گردید تا دولتهای انگلیس، فرانسه و روسیه در سال ۱۹۱۶م معاهده‌ای به نام «سایکس- پیکو» به امضاء برسانند که بعدها پایه و اساس «معاهده‌ی سور» شد که به موجب آن امپراتوری عثمانی تجزیه گردید. طبق معاهده‌ی سایکس- پیکو بیشتر خاک کردستان به روسیه تعلق می‌گرفت.

دوران پایانی جنگ جهانی اول، بهترین زمان ممکن برای کُردها بود که بتوانند دولت مستقل خود را تشکیل دهند. در همان سالها گروهها و تشکلهای سیاسی در مناطق کردنشین حوزه‌ی عثمانی به‌وجود آمدند که عبارت بودند از: استقلال کردستان(مؤسس: **سیدعبدالله** پسر **شیخ عبدالقادر**)، کمیته‌ی استقلال کردستان (مؤسس: **ثریا بدرخان بیگ** در قاهره)، جمعیت تعالی کردستان (مؤسس: **ملاسعید** و **خلیل خیالی** و **حمزه بیگ موکوس**).

---

۱. کردها. جمعی از نویسندگان، ص ۷۴.

شیخ عبدالقادر که از تبعید مکه به کردستان بازگشته بود، به ریاست کنگره جمعیت تعالی کردستان انتخاب شد. وی که از شیوخ برجسته مذهبی نیز به‌شمار می‌رفت، همچنان بر استقرار دولت عثمانی و همکاری و استقلال در چهارچوب آن اصرار و پافشاری کرد. **شیخ عبدالقادر** در مقابل درخواست اعضای جمعیت که برای تأسیس کردستانی مستقل در تلاش بودند، اعلام داشت:

«پشت کردن به ترکها در زمان احتیاج و ضربه زدن به آنها و اعلام استقلال کردستان در شأن مردم کُرد نیست. من معتقدم که اکنون باید آنها را یاری کنیم. از این گذشته، شما می‌دانید که ترکها پیشتر با نظر ما درباره‌ی تأسیس کردستانی خودمختار که تابع سلطان باشد موافقت کرده‌اند. این را هم می‌دانید که اگر ترکها خُلف وعده کنند، ملت کُرد می‌تواند با توسل به زور از حق خود دفاع کند.»[1]

این سادگی و عدم دوراندیشی **شیخ عبدالقادر** ضربه‌ای جبران‌ناپذیر به کُردها وارد کرد و چنان فرصتی را از آنها گرفت که به‌دست آوردن آن برای کُردها دیگر محال بود. مخالفت **شیخ عبدالقادر** شاید بدان خاطر بود که وی رئیس ستاد عثمانی نیز بوده و از آن می‌ترسید که اگر مخالفت نشان دهد، این سمت را از او بگیرند. عامل دیگر آنکه او فریب وعده‌های توخالی ترکها را خورده بود که هیچ‌گاه به یاد تاریخ گذشته‌ی مبارزات سیاسی و مسلحانه کُردها نبود و همچنان در میان اعتقادات و وابستگی‌های شدید مذهبی خود به سلطان(خلیفه) غرق بود و نخواست که باور کند ترکها هیچ‌گاه این اجازه را به او نخواهند داد که به‌صورت آزاد و مستقل و در چهارچوب کشوری به نام کردستان زندگی کند. این وابستگی مذهبی به سلطان بعدها نیز بلای جان کُردها شد و چنان اسیر ترکها شدند که امروزه نیز توان بازگفتن استقلال و یا تشکیل دولت فدرال را نداشتند و ناچار شدند که به خودمختاری و آزادی عمل در چهارچوب کشور ترکیه رضایت دهند و همان اعتماد توخالی شیخ به ترکها بود که خود وی را نیز به پای چوبه‌دار ترکها کشاند.

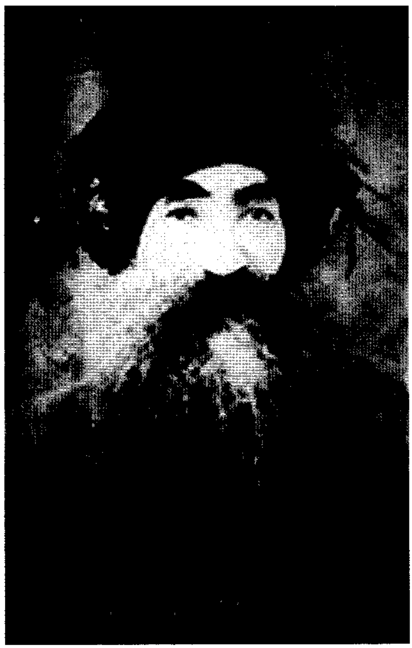
---

۱. کردها. جمعی از نویسندگان، همان مدرک پیشین، ص۷۸.

پس از قیامهای متعددی که در نقاط مختلف کردنشین روی داد، در همان دوران جنگ اول جهانی بود که کُردها تا حدودی از جنگ و قیام مسلحانه دوری کرده و فعالیتهای سیاسی خود را در غالب تشکلهای مدنی و سیاسی پی‌گیری نمودند. به‌طوری که گروهها واحزابی در همان سالهای پایانی جنگ شکل گرفت که از آن جمله می‌توان تشکیلات اجتماعی کُرد که منفک شده از جمعیت تعالی کردستان بود، در پی اختلاف داخلی به‌وجود آمد. حزب ملت کُرد و باشگاه کُردان در دیاربکر نیز از آن جمله احزابی بودند که در این سالها به‌وجود آمدند.



ژنرال شریف پاشا



شیخ رضا درسیم

با پایان گرفتن جنگ جهانی اول و... در «کنفرانس صلح پاریس» **شریف‌پاشا** نمایندگی کُردها را بر عهده داشت، او در ۲۲ مارس سال ۱۹۱۹م و در اول مارس ۱۹۲۰م دو یادداشت مبنی بر ادعای کُردها همراه با یک نقشه‌ی کامل کردستان به کنفرانس صلح تقدیم کرد... در ۲۰ دسامبر ۱۹۱۹م یک توافقنامه‌ای بین **شریف‌پاشا** و نمایندگان ارامنه حاصل شد که آنها متفقاً حق‌طلبی خود را در کنفرانس صلح مطرح نمایند... بر طبق

مواد ۸۸ و ۹۳ «معاهده سور» منعقده در ۱۰ اوت سال ۱۹۲۰م ارمنستان از قسمتهای چهار ولایت: طرابوزون، ارزروم، وان و بدلیس به‌وجود آمد و مواد ٤-٦٢ آن حاکی از آن بود که یک خودمختاری محلی برای نواحی که ساکنان آن بیشتر کُرد هستند، داده شود. آن مناطق محدود بودند به نواحی سمت چپ رودخانه‌ی فرات تا جنوب مرزهای ارمنستان و از طرف دیگر محدود می‌شد به نواحی شمال مرز ترکیه و سوریه و بین‌النهرین.

طبق این توافقنامه اگر ساکنان مناطق فوق‌الذکر به شورای اتحاد ملل نشان دادند که اکثریت جمعیت این نواحی تمایل دارند و می‌خواهند که مستقل از ترکیه باشند و سپس برای شورا نیز روشن گردد که این مردم صلاحیت استقلال را دارند، در این صورت نیروهای متفقین هیچ‌گونه مخالفتی با الحاق داوطلبانه مردم به ولایت مستقل کُردهای موصل نخواهد کرد. ترکیه نیز با این طرح و پیشنهاد موافقت کرد، ولی در نتیجه‌ی حوادث بعدی مسئله کردستان تنها محدود گردید به حل مسئله و موضوع موصل و تعیین سرنوشت این ناحیه. بعداً نمایندگان ترک در «کنفرانس لوزان» عنوان کردند که کُردها در هیچ موردی با ترکها تفاوت و جدایی ندارند، اگر چه کُردها با زبان دیگری صحبت می‌کنند، ولی این دو تیره از لحاظ نژاد و دین و مذهب و آداب و رسوم وحدت دارند و یکی می‌باشند. به موجب تصمیم شورای اتحاد ملل در۱٦ دسامبر سال۱۹۲۵م ولایت موصل به عراق واگذار گردید و در مورد حفظ حقوق کُردها یک ماده تصریح داشت بر انجام خواسته‌های کُردها که عمدتاً در این موارد خلاصه می‌شد: «صاحب منصبان کُردنژاد برای تصدی مقام فرمانداری و ریاست دادگستری و تدریس در مدارس تعیین و منصوب شوند و زبان کُردی بایستی زبان رسمی تمام ادارات باشد.»[1]

پس از تجزیه و به‌وجود آمدن کشورهای عراق، ترکیه،... سرنوشت کُردها مطابق با سیاست کشوری که در زیر چتر حاکمیت آن قرار گرفته بودند، تعیین گردید و وضع آنها در کشورهای مختلف دستخوش تغییر و تحولات متفاوتی شد.

---

۱. کرد در دایرة المعارف اسلامی. همان مدرک. ص ۱۰۶.

«در ترکیه پس از جنگ اول جهانی در حین مذاکرات طولانی درباره‌ی تعیین وضع موصل بعضی از رهبران کُرد دریافتند که امید به کسب استقلال کردستان که در معاهده‌ی سور (۱۰ اوت ۱۹۲۰) پیش‌بینی شده بود، از دست رفته است، زیرا در نتیجه اقداماتی که دولت ترکیه به‌عمل آورد، حقوق کُردها در معاهده‌ی لوزان (۲٤ ژوئن ۱۹۲۳) نادیده گرفته شد. در نتیجه بار دیگر کُردها دست به قیام زدند. شیخ سعید نقشبندی پیران در مناطق اورفا، سیورک و دیاربکر قیامی را رهبری کرد که به قول «جین‌تزان» انگیزه‌اش تعصب مذهبی و ارادت و احترام نسبت به خلافت بود، ولی به نظر مصطفی کمال آتاتورک، قیام شیخ سعید در اثر تحریک انگلیسی‌ها صورت گرفته بود... سرانجام شیخ سعید به همراه ۵۳ نفر دیگر از قیام‌کنندگان در دیاربکر به دار آویخته شدند.»[1]

در فوریه۱۹۲٤م شیخ سعید فرزند شیخ علی، بانی سرسلسله‌ی دراویش نقشبندی... یک شورش مسلمانی را علیه ترکها شروع نمود و جهاد مقدس را علیه ترکهای بی‌ایمان و خدانشناس اعلام و از تمامی مسلمین دعوت کرد که به منظور بازگشت سلطان و از بین رفتن جمهوری به قیام او ملحق شوند. شیخ سعید نفوذ مذهبی عظیمی در تمامی خاک ترکیه مخصوصاً در نواحی وان و مغرب فرات داشت... دولت ترکیه به منظور بسیج افکار عمومی علیه شورشیان اعلام کرد که عناوین مذهبی فقط بهانه و دست‌آویز و روپوش مسئله است و شورش علتهای اساسی دیگری از جمله استقلال‌طلبی کُردها وتجزیه خاک ترکیه دارد که می‌خواهند با کُردهای عراق متحد شوند. آنها همچنین انگلستان را متهم نمودند که در تحریک کُردها به شورش دست داشته‌اند. چون در آن ایام بین انگلستان و ترکیه بر سر تصرف ایالت موصل کشمکش بود و بالاخره به کمیسیون حقوق ملل ارجاع و ایالت موصل به عراق ضمیمه شد... دولت ترکیه بعد از این فتح(شکست شیخ سعید و خواباندن شورش) شروع به اسکان و تبعید قبایل کُرد به نواحی داخلی ترکیه نمود.»[2]

---

۱. کرد در دایرةالمعارف اسلامی. همان مدرک پیشین، ص ۱۰۸

۲. ارفع. همان مدرک پیشین. صص ۴۱ و ۴۰ و ۳۹.

در بحبوحه‌ی پایانی جنگ اول **مصطفی کمال**، ژنرال ارتش عثمانی مأمور می‌شود تا حزب سوسیال دموکرات کُرد را که با الگو گرفتن از حکومت بلشویکها پا گرفته بود، سرکوب کند. وی با ترفند خاص در میان کُردها نفوذ کرده و توانست اعتماد آنها را به خود جلب و به اهدافش دست پیدا کند.

هدف آن بود که از ملحق شدن کردستان به ارمنستان جلوگیری به‌عمل آورده تا بتواند راه را برای تشکیل کشور جدید ترکیه هموار کند. **مصطفی کمال** توانست ارتشی متشکل از کُردها تشکیل دهد و در مقابل گرجی‌ها و ارمنی‌ها مقاومتهای شایسته‌ای از خود نشان دهند.

کُردها به این خاطر **مصطفی کمال** را همراهی کردند، که به آنها وعده کشوری مستقل داده بود که در آن ترک و کُرد برادر و برابر هستند. کُردها بار دیگر فریب اعتماد دروغین ترکها را خوردند و خیلی زود، چنان توسط **مصطفی کمال** سرکوب شدند که هیچ حزب یا گروهی قادر به فعالیت سیاسی با نام کُرد یا کردستان نبود. ترکها توانستند تا ۱۹۳۹م تمامی اقدامات کُردها را در جهت رسیدن به خواسته‌ی دیرینه‌ی خود سرکوب کنند.

از سال ۱۹۲۲م تا ۱۹۳۹م شورشهای پراکنده و خودجوشی در شهرهای مختلف کردنشین علیه دولت مرکزی ترکیه روی داد. در میان این شورشها، قیام **شیخ سعید پیران** دامنه وسیعی را به خود گرفت و توانست در مدت زمان کوتاهی یک سوم خاک ترکیه را تحت تسلط خود در بیاورد.

قیام **شیخ سعید** به سختی سرکوب شد. ترکها در سرکوب کردن این قیام از هیچ جنایتی فروگذار نکردند و هزاران روستا و مناطق دیگر مسکونی کُردها را با خاک یکسان کردند.

به هر حال قیام و شورش **شیخ سعید** ضربه‌ی سهمگینی بر دولت ترکیه وارد کرد، به‌طوری‌که دولت تمام سازمانها، گروهها و انجمنهای کُردی و هوادار کُردها را منحل اعلام کرد و روش سختگیرانه‌ای را در قبال کُردها در پیش گرفت. دولت ترکیه پس از پایان دادن به قیام **شیخ سعید** و برای جلوگیری از هرگونه قیام و شورش مشابه در نقاط کردنشین تصمیم گرفت که دست به اقدام جدی‌تری بزند و آن این بود که کُردها را به نقاط دیگر تبعید کند. براین اساس از ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۸م بیش از یک‌میلیون نفر از مردم نقاط مختلف کردنشین را به مناطق غربی ترکیه

تبعید کردند. بسیاری از کُردهای تحت حاکمیت ترکیه توانستند به کشورهای همجوار(ایران، عراق، سوریه، لبنان،...) مهاجرت کرده و گروههایی از آنها اقدام به تشکیل تشکلهای سیاسی در آن کشورها نمودند.

کُردهای ترکیه در مقابل اقدامات وحشیانه ترکها هیچ گاه عقب‌نشینی نکردند و به تلاشهای مستمر خود در مبارزه علیه دولت مرکزی همچنان ادامه دادند. به دنبال این شورشها عده‌ای از سران کُردها از جمله **احسان نوری‌پاشا**، ژنرالی که سالها در ارتش عثمانی خدمت کرده بود، به کُردهای معترض پیوسته و با همکاری مبارزان ارمنی در منطقه آرارات قیام گسترده‌ای را آغاز کردند. پیش از آغاز این حرکت، دولت ایران به آنها وعده‌ی همکاری داد، کُردها توانستند مناطق وسیعی از کردستان ترکیه را تحت تسلط خود در بیاورند، اما ترکها با روابط دیپلماسی که با دولت ایران برقرار کردند، توانستند یک سری امتیازات به ایران داده و آنها را از ادامه همکاری و کمک به کُردها و ارمنی‌ها بازدارند.

با توجه به این وضعیت، مقاومت کُردها تا سال ۱۹۳۰ م ادامه پیدا کرد و در این سال توسط ارتش کاملاً مجهز ترکیه سرکوب شدند و **احسان نوری‌پاشا** به ایران پناهنده شد و تا پایان عمر در آنجا به سر برد.

در سال ۱۹۳۲م قانونی در ترکیه اعلام کردند که بر اساس آن طرحی به‌وجود آمد که کُردها از سرزمین خود به قسمتهای دیگر خاک ترکیه کوچ داده شوند. این قانون بعد از دیدار شاه ایران از آنکارا در تابستان سال ۱۹۴۳م به اجرا در آمد. بعد از آن تاریخ به‌طور رسمی وجود کُردها در ترکیه نفی شد و از این پس ساکنان کُرد ایالات شرق ترکیه را «ترکهای کوه‌نشین» نامیدند.[۱]

تحمیل هویت دیگر از سوی ترکها، اشتباهی بود که ترکها بایستی تاوان آن را پس می‌دادند. این تحمیل جدید(ترکهای کوهستان) به کُردها موجب خشم کُردها و قیام و شورش خونینی بود که نمونه آن قیام **سید رضا** از رهبران «فرقه نقشبندیه» علیه حکومت مرکزی ترکیه که از منطقه درسیم آغاز گردید.

۱. کرد در دایرة‌المعارف اسلام. همان مدرک، ص ۱۱۰.

... این انقلاب، مصیبت‌بارترین حاصل را برای کُردها در پی داشت، زیرا ترکها آن را در نهایت خشونت و بی‌رحمی سرکوب کردند. بعد از اینکه شیخ به همراه ده نفر از همرزمانش در ۱۵ نوامبر سال ۱۹۳۷م در العزیز به دار آویخته شد، ترکها نام درسیم را از نقشه‌ی جغرافیا زدودند و این اسم بدفرجام به تونجلی تغییر یافت و لفظ کُرد از فرهنگ لغتنامه رسمی ترکیه حذف گردید.[۱]

پس‌از این حادثه، دیگر در کشور ترکیه قیام مسلحانه‌ای صورت نگرفت، فقط اعتراضات از سوی گروههای کوچک از جمله دانشجویان بود که آن هم راه به جایی نمی‌بردند.

پس از این سالهای خونین و هولناک برای کُردها، دیگر به آن صورت درگیری خاصی پیش نیامد. حتی در دوران جنگ دوم جهانی، ترکیه از کشورهای بی‌طرف در جنگ به شمار می‌رفت و رویداد آنچنانی در منطقه شکل نگرفت. این دوران مصادف با سالهایی است که دولت ترکیه توانست در قبال به کار بردن نیروی نظامی و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم، آرامش نسبتاً موقت و موفقی را در مناطق کردنشین بوجود آورد، ولی در جنگ علیه خیزشهای منطقه‌ای کُردها دریغ نمی‌کرد و همواره در سرکوب و خاموش کردن و فوران آتشفشان انقلابی کُردها تلاش می‌کردند. ترکها جدای از تبعید کُردها از مناطق محل سکونت خود، نام مناطق آنها را از کُردی به ترکی نیز تغییر دادند.

ترکها به ناچار و در پی شورشهای مختلف کُردها، بالاخره مجبور شدند برای نخستین بار در سال ۱۹۶۱م با توجه به آنچه که در قانون اساسی مصوب شده بود، یک سری آزادیهای فردی و اجتماعی به مردم بدهند که این کار باعث شد تا روشنفکران کُرد دوباره برای شناساندن هویت اصیل تاریخی و فرهنگی خود دست به کار شوند و توانستند پابه‌پای ترکها در تشکیل گروهها و احزاب و در مجالس (قانون‌گذاری، سنا و...) حضور پیدا کنند.

اما این آزادی و فعالیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برای کُردها زیاد دوام نداشت و خیلی زود ترکها در مقابله با نفوذ و ترقی کُردها واکنش نشان دادند.

---

۱. کُرد در دایرة المعارف اسلام. همان مدرک، ص ۱۰.



منبع: Izady, *The Kurds*, 66.

بار دیگر تمامی مراکز فعالیت کُردها تعطیل گردید و اعدام‌ها، تبعیدها، تحقیرها ز سر گرفته شد. این سرکوبی تا آنجا پیش رفت که حتی حرف زدن به زبان کُردی را نیز ممنوع کردند.

بسیاری از ترکها از جمله روشنفکران آنها نیز به این جنایتهای دولت ترکیه عتراف و اعتراض کردند. چنانکه **اسماعیل بیشکجی** جامعه‌شناس ترک می‌گوید:

«دولت آنکارا توانست به مردم بباوراند که هر کس می‌گفت من کُرد هستم، جرمی را مرتکب شده بود که چندان شنیع بود که مستوجب مجازات مرگ بود.»[۱]

حرف زدن با زبان مادری آن هم در سرزمین مادری، برای مردمی که حتی بیش از سه درصد آنها نمی‌توانستد ترکی حرف بزنند، ممنوع بود. آیا ترکها با این ترفندها و محدودیتهایی که برای کُردها به‌وجود آورده‌اند، می‌توانند راه را تا آخر ادامه دهند؟

قیام دوباره کُردها در عراق که علیه دولتهای تازه تأسیس و روی کار آمده اعراب در بغداد به‌وجود آمده بود، ترکها را با وحشت روبه‌رو ساخت. وحشت از آنکه مبادا کُردهای ترکیه به آنها پیوسته و یا همان خواسته‌ی کُردهای عراق را در ترکیه خواستار شوند. بر این اساس حملات و شیوه‌های برخورد خود را با کُردها تغییر دادند و رفتاری کاملاً متفاوت با آنچه را که درباره تساوی و برابری می‌گفتند، در پیش گرفتند.

مرحله‌ی حاد حمله ترکها به مناطق کردنشین از آنجا شدت گرفت که کُردهای عراق با دولت بغداد در سال ۱۹۷۰م موافقتنامه‌ای امضا کردند که ترکها گمان می‌کردند با این توافقنامه، خودمختاری کردستان عراق به رسمیت شناخته می‌شود که باعث خواهد شد تا کُردهای ترکیه برای اعلان استقلال و پیوستن به کُردهای جنوبی(کردستان عراق) قیام کنند. این کار باعث شد تا ترکیه بیشتر نیروهای نظامی‌اش را در سراسر کردستان مستقر کند. به‌طوری‌که علاوه‌بر شهرهای کوچک و بزرگ، روستایی نبود که نیروی نظامی در آن مستقر نباشد.

با این روحیه آزادیخواهی، کُردها هیچ‌گاه از مبارزه دست نکشیدند. هرچند برای مدت زمانی سکوت اختیار می‌کردند، اما این سکوت همانند آتشفشانی نهفته بود که هر لحظه آمادگی انفجار داشت. فشارها و تهدیدهای سران حکومت آنکارا هرچه بیشتر می‌شد، مقاومت مردم کُرد نیز شدت می‌یافت. این عمل، آنها را وادار می‌کرد تا دست به تشکیل گروهها و دسته‌های منسجم‌تری برای مبارزه بزنند. در این راستا گروهها و احزاب چپ‌گرای زیادی از میان کُردها برخاستند که عده‌ای از آنها توانستند نمایندگان خود را به

۱. کُردها. ترجمه ابراهیم یونسی، ص ۱۳۹.

مجلس بفرستند. در این سالها و با آغاز سال۱۹۷۲م عده‌ای از دانشجویان جوان کُرد چپ‌گرا در آنکارا توانستند نخستین پایه‌های تشکیل قوی‌ترین حزب یا گروه سیاسی مبارز در تاریخ مبارزات کُردها در دوران حکومت عثمانی و ترکیه جدید پایه‌گذاری کنند. این «حزب کارگران کردستان» بود (پ.ک.ک partia karkaran kurdistan) این حزب توانست از این پس رهبری مبارزات مسلحانه کُردها علیه دولت ترکیه را به دست گیرد.

این حزب بر پایه تفکر مارکسیست ـ لنینیسم توسط افرادی چون: **حقی کارا، عبدالله اوجالان**[1]، **کثیره اوجالان**(همسر **عبدالله اوجالان**)، **علی حیدر کاتیان، جمیل بارگی** و **کمال پیرو**، پایه‌گذاری شد. در سال ۱۹۷۷م رهبر این حزب یعنی **حقی کارا** در قاصی انتپ به قتل رسید، با مرگ او، **عبدالله اوجالان**، معروف به آپو(عمو=Upo) رهبری و هدایت این حزب را به‌عهده گرفت. وی توانست با جمع‌آوری هواداران خود در سال ۱۹۷۸م مبارزه مسلحانه خود را علیه دولت آنکارا آغاز نماید و با این حرکت، حزب نیز موجودیت رسمی خود را اعلام داشت.

اوجالان برای رسیدن به اهداف مهم و تجزیه سیاسی حاکمیت ترکیه، اقدام به ایجاد مجلس کُردی نمود(۱۹۹۲م) این مجلس به دور از چشم نیروهای انتظامی و امنیتی در مناطق کردنشین تحت سیطره‌ی حزب بنیان نهاده شد، اما به‌خاطر شرایط نامناسب نتوانست کاری از پیش ببرد. با این‌حال مجله لبنانی الشراع مورخه ۱۳۷۳/۱۱/۱۰ش می‌نویسد:

«یکی از نمایندگان کُرد پارلمان ترکیه که از چندی پیش به همراه ۱٤ نماینده کُرد دیگر از مصونیت پارلمان محروم شده است، در یک کنفرانس مطبوعاتی در

---

۱. عبدالله اوجالان در سال ۱۹۴۸ در روستای عمرلو شهر حالفتی از توابع استان اورفا به دنیا آمد، وی در یک خانواده فقیر و بی‌بضاعت پا به عرصه‌ی هستی نهاد. پس از پایان دوران تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه آنکارا شد و در رشته علوم سیاسی مشغول به تحصیل شد. سال آخر بود که به قصد مبارزه سیاسی برای آزادی ملت کُرد از زیر سلطه‌ی ترکیه دانشگاه را رها کرد. اوجالان ابتدا انجمن تحصیل‌کردگان دموکرات وطن‌پرست را تأسیس کرد و در سال ۱۳۵۷ رسماً تأسیس تشکیلات خود را تحت عنوان «حزب کارگران کردستان ترکیه» (پ.ک.ک) را با گرایش چپ‌گرایانه اعلام کرد. وی نزدیک به دو دهه مبارزه مسلحانه با رژیم آنکارا توانست این کشور را در داخل و خارج کشور با مشکلات زیادی روبه‌رو سازد. اوجالان پس از این مدت مبارزه به دست نیروهای اطلاعاتی ترکیه (میت) با همکاری سازمان اطلاعات آمریکا (سیا) و اسرائیل (موساد) دستگیر شد و از سال ۱۳۷۸ تاکنون در زندان به سر می‌برد.

بروکسل(۱۹۹۵/۱/۱۳م) تصریح کرد: به زودی دولت کردستان در خارج از ترکیه تأسیس خواهد شد و کُردها پس از جنگ یازده ساله می‌توانند نمایندگانشان را به پارلمان کردستان اعزام کنند. علی ثیگت نماینده سابق مجلس ترکیه از حزب امک و نجه یولدان شهردار یوکسک اوا در قرارگاه پ.ک.ک(موسوم به خانه کُرد) گفتند هدف از دیدار یک هفته‌ای با سران و نمایندگان پارلمان روسیه گردآوری نمایندگان برای پارلمان کُردی در تبعید می‌باشد.»

مجله الشراع(۷۳/۱۱/۱۰ش) اضافه می‌کند:

«اینجا این سؤال پیش می‌آید که اگر پ.ک.ک به نمایندگی اکراد توانسته است تأسیس یک دولت در تبعید اعلام کند، آیا می‌تواند تغییر جدی در نقشه‌ی خاورمیانه نیز ایجاد کند؟»[1]

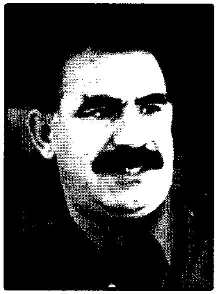
حزب پ.ک.ک با تشکیل کنگره حزب در طی مبارزه‌ی سیاسی خود در مقابله با دولت ترکیه برای رهایی کُردها از یوغ ترکها سعی کرد با تشکیلات منسجم‌تری پیش رود. در این راستا چند کنگره به ترتیب در سالهای ۱۹۷۸م در شهر دیاربکر، ۱۹۸۲ و ۱۹۸۶م در سوریه، ۱۹۹۰م در ایالت بوتان(از استانهای کردنشین ترکیه می‌باشد)، ۱۹۹۵م در منطقه زاخو واقع در شمال عراق برگزار کرد که در هرکدام از این کنگره‌ها تصمیمات مهمی نیز گرفته شد که به تصویب اعضا رسید.

حزب برای ادامه‌ی حیات و تأمین نیازهای خود نیاز به پشتوانه مالی زیادی داشت، در این راستا عمده‌ترین تأمین کننده حزب از نظر مالی پس از فروپاشی شوروی کمکهای هواداران و مردمی که از جمله صاحبان صنایع و کارخانه‌داران بزرگ داخل و خارج ترکیه بود.

حزب پ.ک.ک در طی سالهای اولیه تشکیل خود با دیگر احزاب مخالف دولت گاه به‌سوی اتحاد می‌رفت و گاه روابط آنها به تنش و اختلاف منجر می‌شد که نمونه آن درگیری و اختلاف شدید پ.ک.ک با حزب کمونیست کردستان در درسیم بود.

---

۱. امینی، علی‌اصغر. ترکیه و حزب پ.ک.ک. روزنامه کیهان، شماره ۱۵۴۰۲، ۲/ مرداد ۷۴، ص ۱۲.



پ.ک.ک چیست و «اوجالان» کیست؟



آنچه معلوم و مشخص است، مردم کُرد تحت حاکمیت دولت ترکیه گاه بدون دخالت حزب یا گروه سیاسی و به صورت خودجوش به حرکتهای اعتراض‌آمیز خود علیه دولت مرکزی ترکیه ادامه داده که اوج مبارزات مردمی در ترکیه هنگام برگزاری جشن عید نوروز می‌باشد که هر ساله همزمان با آغاز تحویل سال نو با روشن کردن آتش در نقاط مختلف این شور و هیجان مردم به اعلام انزجار علیه دولت مبدل می‌گردد.[۱]

---

۱. کردهای ترکیه سال نو و عید نوروز را همچون سایر کُردها در عراق، ایران، سوریه و همنژادان خود در سراسر ایـران در اول فروردین جشن می‌گیرند.

در روز اول سال ۱۳۷۲ش مردم شهرهای آدانا، مالازگریت و باتمان دست به راهپیمایی وسیعی زدند که منجر به درگیری شدیدی شد که تعدادی از مردم کشته و مجروح شدند. دولت ترکیه در پی محدودیتهایی که جهت برگزاری جشن نوروز اعلام کرده بود، با اعتراض شدید مردم روبه‌رو شده و به ناچار در دوران نخست‌وزیری **تانسو چیلر**، پوشیدن لباس کُردی، گفت‌وگوی کُردی و اجرای جشن عید نوروز را برای کُردها مجاز دانسته شد. کُردها در ترکیه همچون سایر کُردها هر ساله حماسه‌ی **کاوه آهنگر** را که نهاد آزادی کُردها(ایرانیان) از بند **ضحاک** می‌باشد، با آغاز سال نو و برپایی جشنهای ویژه گرامی می‌دارند.

حزب کارگران کردستان ترکیه(پ.ک.ک) با الهام گرفتن از اصول و تفکرات مارکسیسم- لنینیسم پا گرفت و مبارزات خود را در این مسیر پی‌گیری کرد. با توجه به آنکه این حزب برای مردمی به پا خاسته بود که مسلمان بودند و اعتقادات و ایدئولوژی آنها هیچ‌گونه سنخیتی با اصول و تفکرات موجود نداشت، به ناچار و به خواست توده‌ی مردم مسلمان و برای آنکه بتواند پایگاه و جایگاه خود را میان مردم حفظ کند، اعلام داشت که به اعتقادات و تفکرات دین اسلام کاملاً پایبند هستند و دستورها و احکام اسلامی را راهگشای مردم کُرد می‌داند.

برهمین اساس و جدای از تفکرات آنها این حزب توانسته به‌عنوان یگانه حزب مطرح در ترکیه و محافل بین‌المللی در رهبری مبارزات سیاسی کُردها علیه این دولت شناخته شود. ترکیه نیز برای نابودی و از بین بردن این حزب تمامی راههای لازم را طی نموده است که تاکنون نیز به هدف نهایی یعنی نابودی کامل حزب نائل نشده، اما برعکس این حزب ریشه دوانده و جایگاه خاصی در بین مردم کُرد و بر روابط بین‌المللی ترکیه نیز تأثیر گذاشته است.

سازمان جاسوسی ترکیه(میت) در جهت سرکوبی نیروهای مخالف دولت به ترفندها و شگردهای جنایتکارانه‌ای متوسل شد و برای اینکه مانع از اتحاد احزاب کردستان با یکدیگر شود، نیروهای خود را بین آنها نفوذ داده است که این‌کار باعث شده است تا ضربات جبران‌ناپذیری به آنها وارد کند. حتی بعضی از این احزاب در اثر نفوذ عوامل(میت) متلاشی شده و یا توان ادامه فعالیت سیاسی را از

دست داده‌اند. همچنین عوامل میت با نام گروهها، اعضای احزاب دیگر و یا مردم را ترور و اعلام می‌کردند که ما از حزب پ.ک.ک و یا حزب و گروه دیگر هستیم و این‌کار باعث می‌شد تا اختلافات عمیقی بین احزاب مخالف به‌خصوص احزاب چپ‌گرای کُرد ایجاد شود.

پ.ک.ک خواهان اتحاد تمام احزاب کُرد مخالف دولت ترکیه در قالب یک جبهه متحد بوده است و بر همین اساس اعلام آمادگی کرد تا امکانات خود را در اختیار سایر احزاب برای مبارزه قرار دهد.

دولت ترکیه در پی مبارزه علیه پ.ک.ک و تحت فشار قرار دادن مردم برای همکاری نکردن با چریکهای این حزب، مجبور شد تا علاوه‌بر سیاستهای خصمانه و وحشیانه خود دست به تبعید مردم روستاهای کردنشین بزند. به‌طوری‌که در تابستان ۱۳٦۹ش بیش از یکصد روستا توسط نیروهای امنیتی تخلیه شدند و حدود ۱۵ هزار نفر در زمستان ۱۳۷۰ش به دلیل فعالیتهای سیاسی و مذهبی از تابعیت ترکیه محروم شدند. در سال ۱۳۷۲ش وزارت کشور ترکیه اعلام داشت که با کمک نیروهای امنیتی تمامی روستاهای کوچک مرزنشین که می‌توانند به پ.ک.ک کمک کنند تخلیه و آنها را به شهرکهایی که دولت در نظر دارد، انتقال دهد که در نتیجه‌ی این اقدام ترکها، بیش‌از ٦۰۰ روستا را از جمعیت و سکنه تخلیه کردند.

واشنگتن پست ـ ۵ دسامبر ۱۹۹٤م برابر ۷۳/۹/۱٤ش می‌نویسد:

«در طول دو سال گذشته ارتش ترکیه حدود ۱۳۹۰ دهکده را تخریب کرده و بیش از ۱۰ شهر را به زور تخلیه نموده است و طی ۱۱ سال جنگ بالغ بر ۲ میلیون کُرد آواره و حدود ۵ تا ٦ میلیون نفر به واسطه ترورهای دولت به غرب ترکیه رانده شده‌اند و در شماره دیگر ۱۱/ ژانویه/۱۹۹۵م-۷۳/۱۰/۲۱ ش به جابه‌جایی ۲ میلیون نفر روستایی که بیشتر در حد فاصل میان شهرهای بزرگ سکنی داشتند اشاره می‌کند که اکثراً بیکار، بیسواد و بسیاری بی‌بضاعت هستند.»[1]

۱. ترکیه و حزب پ.ک.ک. همان مدرک، شماره ۱۵۴۱۳. ۱۶/مرداد/۷۴. ص، ۱۲.

سازمان امنیتی ترکیه(میت) با به قتل رساندن سران عشایر و با اعلام آنکه این ترورها توسط پ.ک.ک انجام گرفته، بین سران عشایر و این حزب اختلاف انداخته و جهت سرکوب نیروهای مخالف به‌خصوص پ.ک.ک استفاده می‌کرد. ترکها حتی برای مقابله با پ.ک.ک متوسل به دادن هزینه‌های زیادی به کُردهای عراق برای مبارزه با این حزب شدند که در اکثر مواقع با شکست مواجه شدند. نیروهای اطلاعاتی ترکیه تا پیش از مستقل شدن منطقه خودمختار کردستان عراق فدرال در شهرستانهای کردنشین عراق نمایندگی با نام دفتر یا کنسولگری احداث کردند که از این طریق تمام حملات علیه پ.ک.ک و ترورها را هدایت می‌کنند. این دفاتر در شهرهای: سلیمانیه، هوله، شقلاوه، دهوک، اربیل، زاخو، دیانا و صلاح‌الدین دایر بودند و افسران اطلاعاتی ترک به آسانی به آن شهرها رفت و آمد داشتند.[۱]

رهبران حزب پ.ک.ک با اعمال نفوذ در میان سران و احزاب کشورهای مختلف توانستند حمایت آنها را نسبت به خود جلب کنند. نیروهای حزب کارگران کردستان ابتدا مقر خود را در کشور سوریه و عراق مستقر کردند که این حرکت موجب بروز تنش بین ترکیه و این کشورها گردید که به اجبار نیروهای خود را از سوریه خارج کردند.

با این اوصاف کُردها در ترکیه از نخستین قیام و شورش خود(۱۸۰۶م) تا ظهور و قیام مسلحانه حزب کارگران کردستان(پ.ک.ک ۱۹۷۵م) از کوچکترین فرصتهای ممکن برای رسیدن به اهداف خود استفاده کرده‌اند، اما در هر برهه از زمان با ناکامیهایی روبه‌رو شده‌اند. ناکامی حزب با متلاشی شدن شوروی، یگانه حامی و تأمین کننده نیازهای آنها در عرصه‌ی بین‌المللی و پس از دستگیری **عبدالله اوجالان** (upo) رهبر حزب به اوج خود رسید. ترکها برای ناکام گذاشتن این حزب از ترفندهای مختلف همچون اسلاف خود استفاده کردند، وعده و وعیدها به کُردها برای همکاری با دولت مرکزی، کشتارها، تبعیدها، راههایی بوده که ترکها علیه کُردهای مخالف خود به‌کار بردند. از طرف دیگر و خارج از مرزها نیز ترکها با اجیر کردن گروهها و دادن

---

۱. ترکیه و حزب پ.ک.ک. همان مدرک. شماره ۱۵۴۱۵، ۱۸/مرداد/۷۴. ص، ۱۲.

پول و سایر امکانات به مخالفان این حزب و همکاری سازمانهای جاسوسی همچون سیا، موساد برای دستگیری رهبران این حزب و سایر مخالفان در احزاب دیگر، دست به اقدامات وسیعی زدند.

ترکها برای نابودی کُردها که تاکنون با وجود اینکه توانستند چند نفر از رهبران آنان را کشته و یا دستگیر نمایند و یا پیشمرگها را در تنگنا قرار دهند و با محاصره‌های طاقت‌فرسا در کوههای آرارات و زاگرس، هنوز نتوانسته‌اند به این امر مهم، یعنی نابودی کامل مخالفان خود(کُردها) دست یابند.

ترکیه پس از دستگیری رهبری حزب کارگران کردستان، تحت فشارهای شدید داخلی از سوی مردم کُرد و نیروها مسلح حزب و فشار محافل بین‌المللی قرار گرفت، به‌طوری‌که راهپیمایی‌های گسترده در داخل و سایر کشورها به حمایت از **اوجالان** و حزب پ.ک.ک شکل گرفت که در بیشتر این کشورها درگیریهای خونینی بین نیروهای امنیتی آن کشورها با راهپیمایان روی داد.

به هر حال رهبر پ.ک.ک از سال ۱۳۷۸ش در زندان به سر می‌برد و شاید بتوان گفت که ترکها منتظر زمان هستند که ببینند چه پیش خواهد آمد، از طرفی پ.ک.ک با تبلیغات وسیع که از طرق مختلف به راه انداخته، مصمم‌تر از گذشته گامهای استواری برداشته است.

عواملی که باعث شد تا ترکیه از اعدام **اوجالان** صرف‌نظر کند، بحث پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا است که اگر این کار انجام می‌گرفت، موجب عدم پذیرش کامل ترکیه در جمع کشورهای این اتحادیه می‌شد. هرچند ترکیه هنوز موفق نشده به این اتحادیه بپیوندد.

به خطر افتادن منافع ملی ترکیه در داخل و خارج در اثر حملات احتمالی انتحاری و گسترده‌ی کُردها و بالاخره ترس از تجزیه این کشور عوامل مهمی بودند که ترکیه را از اعدام **اوجالان**، باز داشته است.

همچنین ترکیه در چند سال اخیر در اثر فشارهایی که از سوی این حزب و سایر احزاب مخالف و محافل بین‌المللی متحمل گردید، مجبور شد تا از مواضع کاملاً خصمانه خود در قبال کُردها عقب‌نشینی کند. در تابستان ۱۳۸۱ش اعلام داشت که کُردها

شنبه ۲۲ تیر ۱۳۸۱ - ۲ جمادی الاول ۱۴۲۳ - سال دهم - شماره ۲۷۷۸ - تک شماره ۲۰۰ ریال - ۳۲ صفحه ● به ضمیمه ۸۸ صفحه ویژه‌نامه‌های شهری
HAMSHAHRI Vol. 1 . No. 2778, SAT. Jul.13, 2002

وزیر کشور:

ایران و ترکیه مخالفان مسلح یکدیگر را تروریست می‌دانند

گروه سیاسی: عبدالواحد موسوی لاری، وزیر کشور دیروز در مصاحبه با شبکه اول تلویزیون دولتی ترکیه گفت: دو کشور در زمینه مقابله با جرایم سازمان یافته، قاچاق انسان و مواد مخدر و نیز مبارزه با تروریسم همکاریهای ثمر بخشی انجام می‌دهند.

موسوی لاری که برای انجام دیدار رسمی با مقامات ترکیه از روز چهارشنبه در آنکارا بسر می‌برد در این گفت و گو با اشاره به همکاریهای دو کشور افزود: ایران و ترکیه درچهارچوب کمیسیون همکاریهای امنیتی و دیدارهای مستمر مقامهای بلندپایه، در سالهای اخیر همکاریهای خود را توسعه داده‌اند و در نتیجه این همکاریها، بسیاری از مسایل امنیتی در مرزهای دو کشور حل شده و امنیت بیشتری در مرزها برقرار است.

به گزارش ایرنا وزیر کشور جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به سئوالی در خصوص ادعاهای حمایت ایران از تروریسم گفت: طرح چنین ادعاها که عموما از سوی رسانه‌های تحت کنترل و نفوذ صهیونیست‌ها انجام می‌گیرد، عمدتا در جهت خدشه‌دار کردن اعتبار بین‌المللی ایران و سرپوش گذاشتن به جنایات و تروریسم دولتی اسراییل است که در سرزمینهای اشغالی علیه مردم فلسطین انجام می‌گیرد.

وزیر کشور ایران در پاسخ به سئوال دیگر خبرنگار تلویزیون «تی. آر. تی» ترکیه در مورد تغییر نام حزب کارگران کرد ترکیه «پ. ک. ک» به «کادک» گفت: ایران و ترکیه از سالهای گذشته همکاری دوجانبه و خوبی در مبارزه با تروریسم دارند و بر اساس آن ایران «پ. ک. ک» را به عنوان یک تشکیلات تروریستی می‌شناسد و ترکیه هم سازمان منافقین را یک سازمان تروریستی قلمداد می‌کند.

وی افزود: جمهوری اسلامی ایران با اصل و ماهیت تروریسم مخالف است و تطبیق مصادیق آن بر عهده کارشناسان بوده و بر این اساس هم در مورد تغییر نام سازمانهای تروریستی کمیسیونهای مشترک می‌توانند ارزیابیهای کارشناسی لازم را انجام دهند.

موسوی لاری گفت: ...براساس گفت و گوهای انجام شده مقرر گردیده است که طرف ترکیه اسناد و مدارک خود در این زمینه را در اختیار کمیسیون مشترک همکاریهای امنیتی قرار دهند تا مانند گذشته گفت وگوهای لازم در چارچوب این کمیسیون صورت گیرد و طرفین به دیدگاه واحدی دست یابند.

می‌توانند مراکز رادیو و تلویزیونی و سایر مراکز فرهنگی داشته باشند. شاید این ترفند هم از همان ترفندهای گذشته است که افرادی چون **سلطان حمید عثمانی**، **مصطفی کمال**، **تانسو چیلر**،... نیز به‌کار بردند تا شاید برای مدتی جلوی شورش و قیام کُردها را بگیرند تا بتوانند چاره‌ای دیگر بیاندیشند، زیرا ترکها در چند سده‌ی اخیر نشان داده‌اند که هرگز قابل اعتماد نیستند و به راحتی به تمامی گفته‌ها و وعده‌های

خود پشت پا می‌زنند. همان وعده‌هایی که رهبران ترکها در گذشته به کُردها دادند، ولی به هیچ کدام از آنها جامه‌ی عمل نپوشاندند.

ترکیه امروز در یک تنگنا و بحران سیاسی در قبال کُردها قرار گرفته است. به‌طوری‌که پس از کسب استقلال و خودمختاری کردستان عراق و بعد از جنگ خلیج فارس(اشغال کویت از سوی عراق در سال ١٣٦٩ش) این کشور را بر آن داشت تا شیوه برخورد خود را با کُردها عوض کند. ترکها در این مدت هرگز با کُردها نتوانستند کنار بیایند و آنها را در حاکمیت و قدرت سهیم کنند، وقتی وضعیت کُردهای عراق را مشاهده کردند بر آن شدند برای جلوگیری از اعطای خودمختاری و استقلال به کردستان تحت حاکمیت خود علاوه بر مخالفت با تجزیه خاک عراق در پی حمله‌ی آمریکا به عراق در سال جاری(٢٠٠٣=١٣٨١) مدعی الحاق استانهای کرکوک و موصل به ترکیه شده‌اند.

حال جای تعجب است ترکها در حالی که با این چند استان کُردنشین سازگار نیستند، چگونه به خود اجازه می‌دهند که این آتش نفرت کُردها را نسبت به خود افزایش دهند. با این ترفند؛ یعنی مدعی بودن الحاق این دو استان به ترکیه که از جمله مناطق اصلی و سرزمین مادری کُردها محسوب می‌شوند، می‌خواهند افکار عمومی به‌خصوص کُردهای شمالی(ترکیه) را به این‌سو منحرف کنند و این‌کار را برای جلوگیری از تجزیه ترکیه انتخاب کرده‌اند. ادعای توخالی ترکیه به نظر راهی جز شکست و عقب‌نشینی و اعطای حقوق حقه‌ی کُردها ندارد.

به‌طورکلی سیاست ترکها در قبال کُردها از ابتدا سیاست سرکوب، ایجاد رعب و وحشت، کشتار، تبعید، تحقیر، محروم بودن و تضعیف آنها بوده است. آنچه که معلوم و مشخص است، کُردها و ترکها هیچ‌گاه با هم کنار نخواهند آمد و تا حاکمیت مطلق ترکها بر سرزمین کُردها حاکم است، این وضعیت ادامه خواهد داشت. ترکها پذیرفته‌اند که باید کُردها را به‌عنوان یک ملت پرجمعیت در این سرزمین قبول کنند، اما بیم آن را دارند که حاکمیت و حکومت را از دست بدهند. این پرسش پیش می‌آید: ترکها می‌خواهند این روند را تا کی ادامه دهند و محرومیت و محدودیت و فشارهای مضاعف روحی بر مردم کُرد تا کی ادامه خواهد داشت؟ و آیا گذشت زمان این مشکل را حل خواهد کرد؟

گفته شد که مهمترین معضل و مشکل اصلی کُردها، حکومت عثمانی و بعدها ترکیه بود که ریشه‌ی تمام مشکلات کُردها اعم از جدایی از سرزمین مادری(ایران)، عقب‌ماندگی و ایجاد اختلافات درونی میان آنها، خیانت به رهبران کُردها از سوی عوامل خود فروخته، نسل‌کُشی کُردها توسط حکومتهای ترک و عرب منطقه،... به وجود آوردند. آنها بودند که پس از تسلط و به دست گرفتن قدرت و حاکمیت در سرزمین مادری کُردها، در زمان شکل‌گیری کشور ترکیه جدید، برای ثبات حاکمیت خود، ملیتهای دیگر تحت حاکمیت عثمانیها را مورد حمله قرار دادند. اخراج و کشتار ارمنی‌ها، اعراب، یونانی‌ها، مجاری‌ها،... از اقدامات کاملا وحشیانه ترکها بود که انجام گرفت، ولی ماندند و سرزمین جاویدان و ملتی نستوه به نام کُرد، که راهی جز کوچ و مهاجرت اجباری آنها به شهرهای مرکزی و غرب ترکیه و همچنین ممنوعیت استفاده از زبان کُردی، توسط کُردها این کشور در پیش‌روی نداشتند، زیرا نتوانستند آنها را در سرزمین مادری خود اخراج و یا محو کنند.

ترکها با به کار بردن حربه و دسیسه‌های چند توانستند بر سرزمین کُردها حاکم شوند و برای کنار گذاشتن و محروم کردن کُردها از حق شهروندی و سهیم شدن در حاکمیت از هیچ کوششی فروگذاری نکردند. به همین خاطر عمده‌ترین حمله و عملیات برای رسیدن به مقاصد خود که همان دور کردن کُردها از حاکمیت و نشان دادن سروری و آقایی ترکها، حمله به فرهنگ این ملت بود که از سال ۱۹۱۲م آغاز شد و چون توانایی اخراج آنها از سرزمینشان، همچون اقوام دیگر(ارمنی‌ها،...) را نداشتند، مجبور شدند تا از این طریق، هویت و ملیت آنها را نفی کنند. منع کردن کُردها در استفاده از زبان مادری، تبعید روستائیان و مردم شهرهای شرقی ترکیه به مناطق مرکزی و غربی ترکیه، تغییر اسامی شهرها و روستاها و سایر مناطق از کُردی به ترکی از جمله این اقدامات بود. ترکها تا جایی پیش رفتند که منکر وجود هر گونه قومیتی به نام کُرد در ترکیه شدند. و مردمان این نواحی(بیش از ۱۷ استان) را «ترکهای کوهستان» نامیدند.

دولت ترکهای جوان «معاهده لوزان» را بر متفقین تحمیل کردند و به هیچ یک از قومیتهای دیگر اجازه فعالیت ندادند. این آغاز مبارزات آهنین کُردها برای دفاع از

کیان و هویت ملی خود در مقابله با دولت جدیدالتأسیس ترکیه بود که بیش از یک قرن است برای رسیدن به حقوق خود با آنها دست و پنجه نرم کرده‌اند. هرچند پیشینیان آنها پیش از این، برای رهایی از زیر سلطه ترکهای عثمانی جنگیده بودند. قیام **شیخ عبیدالله نهری**(۱۸۸۰م)، **شیخ سعید پیران**(۱۹۲۵م)، **احسان نوری پاشا** (۱۹۳۰م)، **سیدرضا درسیم**(۱۹۳۵م)،... علیه عثمانیها و بعدها ترکیه جدید باعث شد تا مبارزات کُردها علیه آنها برای رهایی قطع نشود، هرچند برای مدت زمانهای کوتاه این درگیریها و قیامها فروکش کرد، اما این آتشفشان زیر خاکستر هر لحظه مشتعل و سوزانتر باقی مانده تا بلکه روزی اهریمن را در برگیرد.

کُردهای تحت سلطه درآمده‌ی دولت عثمانی از همان ابتدای فروپاشی این امپراتوری برای تشکیل دولت مستقل کُردی در مناطق کردنشین تحت سلطه عثمانی، در پی ناامید شدن از حکومتهای مرکزی ایران برای بازگرداندن دوباره‌ی کُردهای جدا شده به سرزمین مادری خود، همواره با مخالفت کشورهای استعماری (انگلیس، فرانسه،...) روبه‌رو بودند، در این بین دولتمردان ترکیه جدید نیز امتیازات زیادی به آنها اعطا کردند تا مانع به‌وجود آمدن این دولت کُردی شوند. همچنین انگلیسی‌ها به شدت با تشکیل دولت مستقل کُردی مخالف و آن را خطر بزرگی برای سایر کشورهای تحت مستعمره خود(عراق و سوریه) می‌دانستند. ترکها برای جلوگیری از ایجاد دولت مستقل کُردی حتی در مقابل خواست کُردهای موصل این شهر را طبق معاهده انگلیس/ ترکیه(۱۹۲۶م) جهت پیوستن به کشور جدیدالتأسیس عراق موافقت نمودند.(۱۶ ماده از ۱۸ ماده معاهده انگلیس/ ترکیه، مربوط به امنیت مرزی و کنترل کُردها اشاره دارد).

با توجه به مطالب قبلی آورده شده در خصوص تحولات سیاسی روی‌داده شده برای کُردهای ترکیه و مبارزات بی‌امان آنها در ۳۰ سال گذشته به‌خوبی می‌توان پی‌برد که کُردهای جدا شده از ایران، هرچند با بی‌مهری و عدم حمایت دولتهای دست نشانده مرکزی ایران مواجه شدند، اما آنها با اتکا به اراده راستین خویش و با دارا بودن هویت و تاریخ کهن، تسلیم خواسته‌های ناحق و جنایات ترکها نشدند.

حزب کارگران کردستان -(p.k.k) و تغییرات درون سازمانی

بدون شک حزب کارگران کردستان ترکیه به‌عنوان تنها اهرم قدرت کُردهای ترکیه در مبارزه با تفکرات شووینیستی ترکها در ۳۰ سال گذشته، توانسته تا حدودی از فشارهای سیاسی وارده از سوی دولتهای ترک علیه کُردها را بکاهد. آنها توانستند با به‌وجود آوردن تشکیلات منسجم در مقابل تمامی اقدامات وحشیانه و مرگبار ترکها بایستند. تنها مشکلی که برای این تشکیلات وجود داشت، مبانی فکری و نظری آنها بود که برخلاف خواست و اعتقاد مردم کُرد که بر پایه ایدئولوژی و مبانی سوسیالیستی بنیاد نهاده شده بود. رهبران این حزب به این نتیجه رسیدند با این اعتقاد و ایدئولوژی نمی‌توان برای ملتی که از نظر ایدئولوژی خلاف آنها تصور می‌کنند، مبارزه کرد و به همین خاطر امروز همان مبانی و اعتقادات اسلامی را تا حدی جایگزین نموده‌اند.

دولت ترکیه هنوز نتوانسته با تفکر و ایده شووینیستی که دنبال می‌کند(نابودی هویت کُردها) با مخالفان خود به‌خصوص کُردها در داخل کشور به نتیجه برسد. هنوز تنها راه مبارزه با کُردها و حزب پ.ک.ک را توسل به اسلحه و زور می‌داند. در چند سال گذشته بارها و بارها نیروهای ارتش ترکیه به بهانه‌های گوناگون علاوه‌بر مناطق کردنشین شرق ترکیه، به‌رغم مخالفت دولت عراق و کشورهای منطقه، توسط کماندوهای خود و با همکاری و اجیرکردن عده‌ی قلیل ترکمن موجود در عراق، جهت مقابله و سرکوب نیروهای پ.ک.ک مناطق شمال عراق را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهد.[1] حزب پ.ک.ک پیش از دستگیری **اوجالان** و پس از آن نیز در اثر تحولات پیش‌آمده، دچار یک‌سری مشکلات و تغییرات درون سازمانی گردید و به چند شعبه تقسیم شد. **فرهاد اوجالان** برادر **عبدالله اوجالان** رهبر در بند حزب پ.ک.ک و رهبر تشکیلات p.w.D (حامیان دموکرات میهن) منشعب شده از حزب

---

۱. طبق ماده ۳ «پیمان سعدآباد»/ ژوئن ۱۹۳۷/ ترکیه، عراق و ایران می‌توانند از خاک کشورهای یکدیگر جهت سرکوبی نیروهای شورشی کُرد تحت حاکمیت خود استفاده نمایند.

پ.ک.ک در خصوص علت انشعاب و جدایی از[کادک] (کنگره دموکراسی و آزادی کردستان) می‌گوید:

«پ.ک.ک نیازمند بازنگری در ساختار تشکیلاتی و همچنین تغییرات بنیادین در خط‌مشی مبارزاتی خود بود و از طرف دیگر ساختار حزب به گونه‌ای بود که امکان بازاندیشی و اصلاحات غیر ممکن بود. ما می‌خواستیم پ.ک.ک تبدیل به حزبی دموکراتیک شود. چراکه این حزب داشت از آرمان اصلی خود و از اهداف اولیه‌اش فاصله می‌گرفت و نوعی مقاومت هم به سرکردگی جمیل بایاک در برابر اصلاحات حزبی صورت می‌گرفت. این بود که تصمیم به انشعاب گرفتیم. ... ما براین باور بودیم که پ.ک.ک نباید خود را نماینده تام‌الاختیار دیگر جریانها و احزاب مبارز کُرد قلمداد کند، بلکه تنها جریان مبارزاتی خود را رهبری و نمایندگی کند.... ما معتقد بودیم باید میزان چالشها با امریکا و همچنین اتحادیه اروپا به حداقل برسد، تا هم امریکا و هم اتحادیه اروپا نام این حزب را در لیست سالانه‌ی خود به‌عنوان تروریست یا حامیان تروریست خارج کند. ما معتقد به گفت‌وگو، تعامل و تفاهم با امریکا بودیم، ولی آنان معتقد بودند که این تعامل نباید به شیوه‌ای راهبردی، بلکه باید به صورت تاکتیک باشد. آنها براین باور بودند خوش‌بینی مفرط نسبت به امریکا در مسئله کُرد را در بلند مدت دچار چالشهای بزرگی خواهد ساخت. ... پ.ک.ک با ایران روابط دیپلماتیک و با سوریه هم روابط نظامی و لجستیکی داشت و این در حالی بود که هم امریکا و هم اسرائیل با این دو کشور مشکلات خاصی داشتند. در واقع روابط گسترده با سوریه باعث دستگیری عبدالله اوجالان رهبر حزب از طرف کماندوهای امریکایی و اسرائیلی و نهایت تسلیم ترکیه شد. البته ما معتقد به روابط با این دو کشور نبودیم، چراکه روابط با این دو کشور را در بلند مدت به نفع آینده حزب و جریان مبارزاتی خود نمی‌دیدیم. ... به نظر ما دوران مبارزه مسلحانه به سر آمده و تاریخ مصرف آن به پایان رسیده است. چیزی که هسته‌ی رهبری پ.ک.ک نمی‌خواست آن را بپذیرد. ... سعی داریم که جریان نظامی‌گری پ.ک.ک به‌علت سابقه مبارزاتی بیشتر به‌سوی مبارزه‌ی مدنی، دموکراتیک و سیاسی سوق دهیم. چراکه به نظر ما حل مسئله کُرد در ترکیه و در

دیگر کشورهای دارای اقلیت قومی کُرد در گرو مبارزات سیاسی و دموکراتیک در چهارچوب قوانین مدنی می‌باشد.»[1]

حزب پ.ک.ک با این تغییرات و تحولات برون و درون سازمانی پیش‌آمده، همچنان به عنوان مطرح‌ترین حزب کُردی مخالف دولت ترکیه به مبارزه خود ادامه داده است. شاخه‌های فرعیH.P.G، نیروهای مدافع خلق به‌عنوان شاخه نظامی حزب کارگران کردستان) و «حزب دموکراتیک گه‌ل»(DEHAP) به‌عنوان بازوان پرتوان و قدرتمند آن حزب فعالیت گسترده دارند. رهبران حزب یاد شده، پی برده‌اند که در شرایط کنونی، دیگر تفنگ و مبارزه به‌صورت چریکی اثر بخش نبوده و بایستی مبارزات خود را به‌صورت حضور فعال در میان جامعه و با تشکیل حزبهای سیاسی و مدنی برای رسیدن به خواسته‌های خود ادامه دهند. در این راستا ... «در اول ژوئن ۲۰۰٤ م، **مراد قره‌یالان** دبیر شورای رهبری پ.ک.ک در یک کنفرانسی از حکومت ترکیه درخواست کرد حملات مسلحانه علیه پ.ک.ک را متوقف کند. در چنین حالتی آنان حاضرند برای همیشه مبارزه مسلحانه را کنار بگذارند. و کنگره حزب پ.ک.ک تصمیم بر فعالیت سیاسی با هدف تثبیت کنفدرالی دموکراتیک برای کردستان گرفته و حزب آنان در دو سال آینده براساس این پروژه فعالیت خواهد کرد.»[2]

باتوجه به اختلافات درونی پیش‌آمده در این حزب که منجر به تغییر رویه از سوی رهبران آن حزب در ادامه مبارزات خود با دولت ترکیه ،... «**عبدالله اوجالان** رهبر زندانی حزب پ.ک.ک در زندان اعلام کرده که آنها خواهان استقلال کُردها و تجزیه ترکیه نبوده و هموطنی جمهوری ترکیه را بالاترین هویت خود می‌شناسند.»[3] این تغییر رویه از طرف رهبر زندانی پ.ک.ک ناشی از هجمه‌های زیادی است که کشور ترکیه بر کُردها وارد نموده و از طرفی این حرکات و سخنان رهبران و

---

۱. روژهه‌لات . شماره . ۱۳۸۳/۱۲/۱۰.ص ۴.

۲. هفته نامه ئاسو. شماره ۹۱. ۱۳۸۴/۳/۱۷. ص ۲.

۳. هفته نامه سیروان. شماره ۳۶۱. ۱۹/آذر/۱۳۸۴. ص ۲.

مسئولان پ.ک.ک حاکی از آن است که با توجه به وضع موجود، دیگر توان جنگ چریکی نداشته و از این طریق راه به‌جایی نخواهند برد. چراکه به اعتقاد آنها دولت حاکم بر ترکیه، دولت بعثی عراق نیست که به راحتی مورد غضب نیروهای چند ملیتی درآید. چون ترکیه خود از همپیمانان مقتدر امریکا و ناتو در منطقه می‌باشد و تنها راه مبارزه با این قدرت حضور در میان جامعه و فعالیت از طریق تشکلها و احزاب سیاسی و مدنی است.

با این خواست و عقب‌نشینی علنی سران پ.ک.ک، کشور ترکیه بازهم طبق سالهای گذشته به‌رغم سرکوبی شدید نیروهای این حزب، از کشورهای همسایه و منطقه به خصوص ایالات متحده امریکا خواسته که به مخالفت با این حزب پرداخته و از حمایت آنها خودداری کنند.

ایالات متحده امریکا و حزب پ.ک.ک

پس از ورود امریکا و متحدانش به منطقه خاورمیانه و سرنگون کردن رژیم بعثی حاکم بر عراق و تحقق خواسته‌های دیرینه‌ی کُردهای این کشور پس از ۸۰ سال مبارزه، این نوید را برای کُردهای تحت حاکمیت ترکیه و سوریه نیز به همراه آورده تا با کمک این کشورها، آنها نیز به این مهم یعنی رهایی از زیر سلطه اعراب و ترکها دست یابند. از آنجا که ترکیه از همپیمانان آمریکا در ناتو بوده و به‌عنوان یکی از مهمترین پایگاههای این قدرت در خاورمیانه محسوب می‌شود تا حدودی این‌کار آنها را با مشکل روبه‌رو ساخته است. به همین خاطر آمریکا تاکنون به صورت جدی از مبارزات مسلحانه و حزبی کُردها در ترکیه واکنشی از خود نشان نداده است.

بدون شک مخالفت آمریکا با پ.ک.ک به‌خاطر تفکرات سوسیالیستی و اینکه آنها پرورش یافتگان بلوک شرق(شوروی و چین) هستند که تاکنون مورد غضب آنها واقع شده‌اند. تلاش امریکا بیشتر در تغییر دادن اعتقادات بنیادین آنها از ایدئولوژی مارکسیستی می‌باشد. با این حال پس از استقرار نیروهای امریکایی و متحدانش و ایجاد نظام فدرالی در عراق، با حل اختلاف میان حزب پ.ک.ک و

احزاب کُردی شمال عراق، دو حزب عمده کُردستان عراق(حزب دموکرات و اتحادیه میهنی کردستان) نقش وساطت میان حزب پ.ک.ک و امریکا را ایفا کرده تا امریکا نسبت به وضعیت کُردهای ترکیه حساسیتهای لازم را نشان دهد. در همین رابطه خبرنگار مجله نیوزویک در مقر پ.ک.ک در شمال عراق با **مراد کارایان** ملاقات نموده و اعلام کرده: «ما خواستار آن هستیم که واشنگتن ما را دوست خود پندارد، چراکه ما جزو تشکیلاتهایی هستیم که ۷ هزار نیروی نظامی زبده تحت فرمان داریم و می‌توانیم در صورت درخواست امریکا، تحت فرمان آنان با افراطیون مذهبی بجنگیم.»[1]

اما حمایت امریکا از کُردهای ترکیه و پیش آوردن وضعیت کُردها در عراق، برای آنها به این سادگی امکانپذیر نخواهد بود. چراکه هم‌پیمان بودن با امریکا، حمایت و برقراری رابطه ترکیه با اسرائیل مانع این‌کار شده است. به همین خاطر رهبران احزاب کُردی مخالف ترکیه به‌خصوص پ.ک.ک ضمن تلاش برای متقاعد کردن امریکا و حفظ رابطه‌ی دوستانه و برادری با دو حزب مطرح کردستان عراق بایستی تمام سعی و کوشش خود را در جهت و سمت‌وسوی دیگر، همانند توجه به اروپائیان معطوف دارند تا با پذیرش ترکیه به اتحادیه اروپا، مشکل کُردها در ترکیه به نحو مطلوب‌تری حل گردد[2].

کُردهای ترکیه و اتحادیه اروپا

هیچ قوم یا ملتی در میان کشورهای موجود جهانی به اندازه کُردهای تحت ستم و حاکمیت درآمده‌ی ترکیه، رنج و مصیبت متحمل نشده‌اند. آنها از کوچکترین حق طبیعی خود یعنی سخن گفتن به زبان مادری محروم و از هرگونه فعالیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی با نام کُرد به دور مانده‌اند، اما این سختی‌ها و رفتارهای فاشیستی حکام ترک

۱. سایت بازتاب. ۱۱/مهر ۱۳۸۵.

۲. با توجه به تحولات چند دهه‌ی اخیر به‌خصوص از زمان ورود امریکا (به‌صورت جدی) در معادلات سیاسی خاورمیانه، این احتمال می‌رود که در آینده و پس از چند دهه «معاهده سور» به اجرا در آید.

چندان دوام نخواهد داشت و به ناچار و طی مبارزات سخت‌کوشانه مردم کُرد این کشور، بایستی آرام‌آرام تسلیم خواسته به حق و قانونی کُردها شوند و همچون سایر ملل و اقوام دیگر که در یک سرزمین واحد با چند نژاد و فرهنگ متفاوت به‌صورت مسالمت‌آمیز و حقوق مساوی زندگی کنند.

ترکیه مدعی پیوستن به اتحادیه اروپا شده و در این راه نیز هزینه‌های سرسام آوری را متحمل گشته است. در اروپای واحدی که کمترین اقلیت از نظر جمعیت دارای حقوق مساوی با بیشترین ملت آن کشور از نظر شهروندی به صورت مساوی در کنار هم و برای یکدیگر نهایت احترام قائل هستند، اما ترکیه‌ای که طی دهه‌های گذشته با پرونده قطور و سیاه خود در خصوص مبارزه با ملتی که از نظر جمعیتی در حد مساوی و متعادل با ترکهای حاکم می‌باشد، امروز از نظر فکری برگشته است و مدعی وارد شدن به جامعه پیشرفته‌ی سیاسی- اجتماعی اروپای واحد با آن خصوصیات و ویژگیهای خاص خود هست.

اتحادیه اروپا پس از چند سال بحث و بررسی در خصوص پذیرفتن ترکیه به این اتحادیه، هر بار که پرونده این کشور را بررسی می‌کند با مشکلات عدیده در رابطه با نقض حقوق بشر و سایر مشکلات موجود در این کشور از لحاظ اقتصادی، فقر، جمعیت زیاد، مسئله قبرس و همچنین وحشت از ورود یک کشور مسلمان به این اتحادیه، آن هم به‌عنوان دروازه ورود، بلا منازعه مسلمانان به اروپا خواهد شد، مواجه هستند. این عوامل باعث شده تا ۷۸ درصد مردم اروپا مخالف ورود و پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا شوند. کشوری که در طی حاکمیت خود بر این سرزمین، نیمی از جمعیت کشور را از کمترین بهره آزادی(آزادی زبان و فرهنگ) محروم کرده است. امروزه می‌بینیم به یکباره ورق برگشته و تا جایی پیش رفته‌اند که **رجب طیب اردوغان** نخست‌وزیر اسلام‌گرای این کشور در طی سفر خود به شهر دیاربکر در سخنانی برای کُردهای این کشور، پیام صلح و دوستی می‌فرستد. این حرکت، ناشی از تکاپوی سران ترکیه برای جلب رضایت اتحادیه اروپا و حل مشکلات داخلی این کشور است. **اردوغان** در این پیام گفته است:

«ترکیه یک کشور ۷۲ میلیون نفری از ملیتهای ترک و کُرد تشکیل شده که با پیشرفتهایی که در چندین سال آینده عملی خواهند شد، به‌عنوان ستاره‌ای در میان

کشورهای منطقه خواهد درخشید و همه شهروندان آن در نهایت صلح و صفا در کنار هم زندگی می‌کنند. ...چند ملیتی بودن یک کشور سرمایه بزرگی است، مشروط برآنکه حاکمیت در انحصار اکثریت نباشد.»[1]

جای تعجب است که امروز و پس از چند دهه و زمانی که ترکها در اثر فشارهای بین‌المللی و به‌خصوص در تنگنا قرار گرفتن برای پیوستن به اتحادیه اروپا، هویت و ملیت، قومی را به رسمیت می‌شناسد که هرگز به ذهنشان خطور نمی‌کرد که روزی به میان آنها بروند و از آنها برای پیوستن به اتحادیه اروپا و حل مشکلات خود در سطح بین‌المللی همکاری و کمک بخواهند.

طبق قانون اساسی اروپای واحد و «معاهده کپنهاگ»، تلاش ترکیه برای رسیدن به دروازه اتحادیه اروپا و در صورت موافقت پیوستن به آن، بایستی مفاد و مواد این قانون اساسی را بپذیرد و نسبت به پذیرش و اجرای آن اقدام نماید تا بتواند با کنار گذاشتن موانع، راه را برای پیوستن به این اتحادیه هموار کند. براساس این قانون اساسی، زبان و فرهنگ ملتهای عضو این اتحادیه به‌عنوان زبان رسمی اتحادیه محسوب می‌شوند. کُردهای ترکیه به‌عنوان بخش وسیعی از این ملت(جمعیت ۲۵ میلیون نفری) به‌عنوان یکی از ملتهای عضو قرار خواهد گرفت و پذیرفتن معاهده کپنهاگ، یعنی پذیرفتن هویت و ملیت میلیونها کُرد، که خود بخش وسیعی از جمعیت ترکیه را تشکیل می‌دهند، می‌باشد. آنجاست که ژنرالهای فاشیست و شووینیستی ترکیه، جز تسلیم شدن در برابر خواسته‌های دیرین کُردها کاری از پیش نخواهند برد. حکومت ترکیه از چند سال پیش مقدمات لازم برای پیوستن به اتحادیه اروپا، تغییرات نسبتا بنیادین در برخورد با کُردها انجام داده است. آنها استفاده از زبان کُردی در دادگاهها برای دفاع محکومان، ایجاد شبکه‌های رادیو و تلویزیونی کُردی در نقاط مختلف کُردنشین، برگزاری همایشها و جشنواره‌های فرهنگی و هنری کُردی در سطح وسیع در شهرهای دیاربکر،... موارد دیگر را اجرا کرده‌اند.

---

۱. سیروان. ۲۳/ مهر / ۱۳۸۴. ص ۲.

«اتحادیه اروپا در پیش‌شرط‌های خود برای قبول ترکیه، هیچ اشاره‌ای به سرکوب کُردها و نادیده گرفتن حقوق آنها توسط این کشور نکرده است. اگر تاکنون مسئله‌ی کُرد در کردستان ترکیه به حکومت این کشور مربوط می‌شد، از این به بعد این مسئله به اتحادیه اروپا مربوط خواهد شد، زیرا کُردها نیز مانند تمامی اقوام زمین، حق دفاع از خود را داشته و قادر به تحمل ظلم و زور نیستند- این مطلب در بیانیه پ.ک.ک در پایان دادن به آتش‌بس یک طرفه‌ی خود که تابستان گذشته، حدود ٦ هفته ادامهٔ داشت.»[1]

اما مطلب مهمی که باید به آن اشاره کرد، این است که اگر ترکیه به عضویت اتحادیه اروپا درآید، کُردها از کلیه امکانات موجود از جمله آزادیهای حقوقی و سیاسی آن برای حفظ و گسترش ویژگیهای قومی خود، سود جسته و در صورت امکان از فرصتهای آن برای کسب حق تعیین سرنوشت خود استفاده خواهند کرد.

با پیروزی اسلام‌گرایان در ترکیه (۷- ۲۰۰٦ م) و به‌دست گرفتن پستهای ریاست‌جمهوری، نخست‌وزیری و به‌دست آوردن اکثریت کرسی‌های پارلمان این کشور، تغییرات بنیادی در سیاست داخلی و خارجی آنها پیش آمده است. اسلام‌گرایان تا حدودی مورد حمایت کُردها نیز قرار دارند، به‌همین خاطر برای نخستین بار آموزش زبان کُردی در مناطق کُردنشین و اعلام آن به‌عنوان یک زبان رسمی و گنجاندن آن در قانون اساسی نقطه‌ی عطفی در تاریخ این کشور در رابطه با موضوع کُرد، به حساب می‌آید. این کار در راستای پیوستن به اتحادیه اروپا و جلوگیری از تجزیه احتمالی ترکیه در صورت محقق شدن این امر پیش‌بینی و صورت گرفت. هر چند مراحل نهایی و تصویب این قانون صورت نگرفته، اما خیلی‌ها به خصوص خود ترکها به این موضوع خوش‌بین هستند.

به هر حال سران ترکیه امیدوارند تا با حل مسائل و مشکلات داخلی نظیر: مسئله کُردها، مشکلات اقتصادی، مسئله قبرس،... بتوانند تا سال ۲۰۱۵ م به این اتحادیه بپیوندند.

---

۱. روژهه‌لات. شماره ۴۱. ۸/ مهر/ ۱۳۸۴.ص ۷.

از طرفی پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا یعنی پایان یافتن تمام مشکلات چند ساله کُردهای تحت حاکمیت دولتهای عثمانی و ترکیه و عربها خواهد بود. تحقق این امر خط بطلانی بر اندیشه‌های سیاه ترکها در ارتباط با خفقان، رعب و وحشتی خواهد بود که دهها سال است علیه کُردها اعمال داشته‌اند. پایان یافتن سلطه‌ی ترکهای مستبد و متعصب که هویت و ملیت قوم بزرگی را با زور سلاح و ایجاد استبداد و خود کامگی، نادیده گرفته بودند. ورود ترکیه به اتحادیه اروپا یعنی ورود بیش از ۲۰ میلیون نفر جمعیت کُرد و بهره‌گیری از قوانین موجود آن برای حل مشکل و تعیین سرنوشت خود، به رسمیت شناخته شدن هویت و ملیت کُردها چون سایر اقوام و اقلیتهای موجود در اتحادیه اروپا(اقوام موجود در یوگسلاوی سابق که امروز هر کدام یک کشور را تشکیل داده‌اند). به رسمیت شناخته شدن زبان کُردی به‌عنوان یکی از زبانهای رسمی اتحادیه اروپا با توجه به جمعیت قابل توجه کُردها، ورود سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاران اروپایی برای سرمایه‌گذاری در منطقه بکر و فاقد هرگونه توسعه یافته شرق ترکیه (کردستان)، آزادی زندانیان کُرد و از همه مهمتر آزادی رهبر کُردهای ترکیه(**عبدالله اوجالان**)، استقرار امنیت و از همه مهمتر، پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا برای سایر کشورهای منطقه(عراق، سوریه و ایران) نیز می‌تواند بازتابهای مثبتی را در پی داشته باشد.

تنها راه‌حل در پیش‌روی کُردهای ترکیه برای حل مشکلات و عبور از بحرانهای موجود، همانا الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا می‌باشد. تا زمانی که دولت و ملتی به نام ترکیه و ترک در سرزمین آناتولی و کردستان، حاکمیت را به طور مطلق در دست دارند، مسئله کُرد در آن کشور لاینحل خواهد ماند، مگر آنکه به اتحادیه اروپا بپیوندند و کُردها نیز با تغییر روش و سیاست منفعلانه دولت ترکیه برای نزدیک شدن به همدیگر، شرایطی را فراهم آورند تا این امر هرچه زودتر محقق گردد در غیر این صورت، نبایستی منتظر زمان بمانند تا ببینند سایر دولتهای خارجی(آمریکا، انگلیس،...) برایشان چه کار خواهند کرد. کُردهای ترکیه باید با توجه به شرایط موجود، با کنار گذاشتن درگیریها و اختلافات درونی از راه دیپلماسی و گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز وارد مذاکره شوند. همان گونه که یک طرفه آتش‌بس را

اعلام کردند و اعلام داشتند که ترکیه با شروع اصلاحات دموکراتیک در سرزمین کُردها، می‌تواند از وقوع جنگ جلوگیری کند.

با تصویب و اعلام کنگره امریکا (آگوست/۲۰۰۷م) مبنی بر تقسیم عراق به سه قسمت کُردنشین، شیعه نشین و سنی نشین به بهانه اسقرار امنیت و آرامش در این کشور، زنگ خطری جهت تغییرات مرزهای سیاسی(جغرافیایی)در خاورمیانه به صدا در آمده است. در میان کشورهای منطقه، این کشور ترکیه است که بیشترین خطر را متوجه خود می داند. این وحشت ترکیه ناشی از حمایت های پنهانی امریکا از کُردهای مخالف آن کشور است.

قیام و حرکت های آزادیخواهانه کُردهای تحت حاکمیت این کشور در چند دهه ی گذشته و اعلام حمایت خیلی از کشورها و سازمانهای مدافع حقوق بشر از آنها و از همه مهمتر در پیش رو بودن تغییر نقشه جغرافیای سیاسی خاورمیانه از سوی امریکائیان از یک طرف و تلاش برای پیوستن به اتحادیه اروپا و پذیرفتن قانون اساسی این اتحادیه و با توجه به شرایط پذیرش آن، از طرف دیگر، از جمله عواملی است کهّ راه را برای جدایی کُردها از ترکیه و تجزیه این کشور هموار خواهد نمود.

با توجه به تنش های پیش آمده میان امریکا و همپیمان خود(ترکیه) به دلیل حمایت از کُردها و تلاش برای تجزیه عراق، ترکیه بیم آن دارد که منافع امریکا در منطقه ایجاب کند که به دنبال یک پایگاه قوی و مستحکم تر به غیر از اسرائیل در منطقه باشد و خوب می دانند که این پایگاه جز مناطق کردنشین عراق و ترکیه، جای دیگری نمی تواند باشد. به همین خاطر امریکا وسایر همپیمانانش بنا به دلایل و مستندات موجود، چنانچه منافع آنها ایجاب نماید، تغییر مرزهای سیاسی و ماهیت کشوری چون ترکیه را که از همپیمانان اصلی آنها در ناتو و منطقه بوده، دنبال خواهند کرد.

کُردهای عراق

کردستان میانی و مرکزی که امروزه به شمال کشور عراق اطلاق می‌شود، از جمله نواحی اصلی و پرجمعیت کردنشین به شمار می‌رود که طبق «توافقنامه سایکس- پیکو»(۱۹۱٦م) و در پی توافق کشورهای بزرگ وقت(فرانسه، انگلیس) برای تقسیم امپراتوری عثمانی و تشکیل کشوری جدید به نام عراق، صورت گرفت.

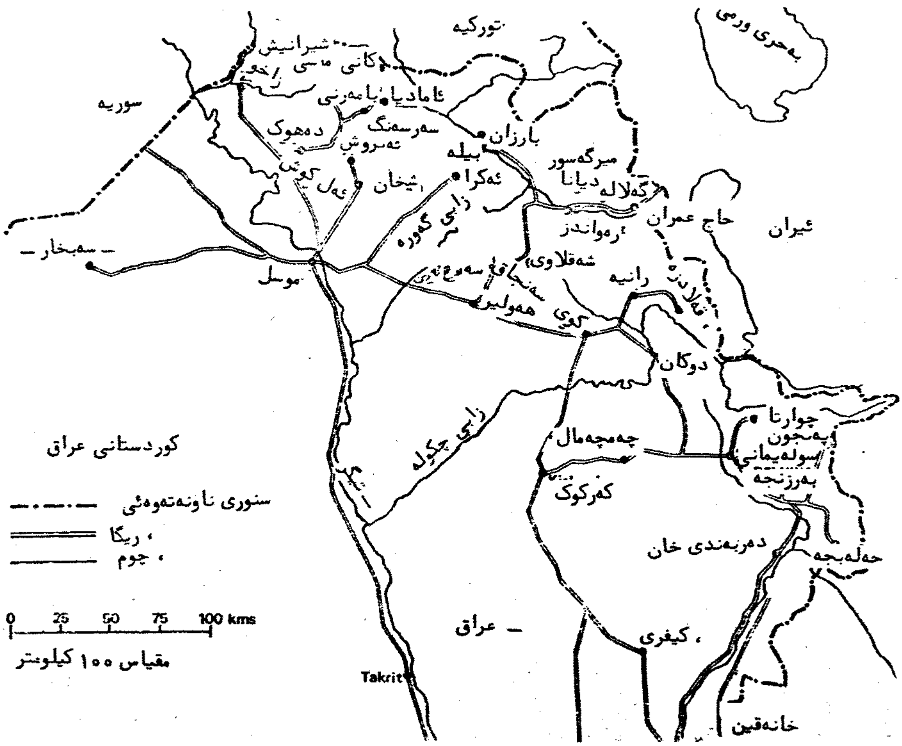
مناطق کردنشین حوزه کشورهای کنونی عراق، ترکیه و سوریه که از دیرباز جزء وسیعی از سرزمین ایران به‌شمار می‌رفتند، طی جنگهای مختلف و در اثر عدم شایستگی و لیاقت شاهان صفویه و قاجار از ایران منتزع و به عثمانی الحاق شد که پس از جنگ اول جهانی از عثمانی جدا شده و هر منطقه تحت سلطه و حاکمیت یک کشور با نظامهای سیاسی متفاوت درآمد.

کردستان عراق که شامل پنج استان: سلیمانیه، کرکوک، اربیل، موصل و دهوک و شهرهای دیگر نظیر: مندلی، خانقین، کوت، عماره، زرباطیه، علی‌شرقی و علی‌غربی، بدره(جزو استان عربی واسط) می‌باشد. همچنین شهرها و مناطق کردنشین، میدان و قره‌تو در استان دیاله و مناطق کردنشین دیگر نظیر: عقره، شیخان، زمار که از استانهای کردنشین منتزع شده‌اند.

انگلیسی‌ها با تشکیل کشور جدید عراق عرب در سال ۱۹۲۰م که مقدمات شکل‌گیری آن در بندر «سان‌رمو» ایتالیا فراهم شد، عملاً اداره‌ی این کشور جدیدالتأسیس را به‌عهده گرفته و با انتخاب یکی از اعضای خاندان هاشمی عربستان (**ملک‌فیصل**) به‌عنوان پادشاه، این کشور پادشاهی را به‌وجود آوردند(۱۹۲۱م).

انگلیس برای دست یافتن به مناطق نفت‌خیز شمال عراق به‌خصوص نواحی کرکوک و موصل، این ناحیه را با دیپلماسی خاصی با فرانسه و تهدیدات لازم علیه عثمانی تحت تسلط کامل خود درآوردند. آنها به‌خوبی آگاه بودند که روابط کُردها و

عثمانی به هیچ عنوان مناسب نبوده و دائم در حال درگیری می‌باشند. بر همین اساس با سیاست دیرینه‌ی خود(تفرقه بیانداز و حکومت کن) حضور خود را به‌عنوان یک ناظر و میانجی تثبیت کرد و توانست به آنچه می‌خواهد برسد و هرگز توجهی به خواسته‌های دیرینه کُردها نکردند.



کُردهای عراق کنونی پیش از آنکه تحت تسلط دولت عرب عراق قرار گیرند، قیام و طغیان خود را علیه عثمانی چون سایر کُردهای تحت حاکمیت عثمانی آغاز کرده بودند. به خاطر همین بود که هنگام تشکیل کشور جدید عراق به‌طور جدی به کُردها حق دخالت در اداره امور کشور عراق را ندادند. این کار موجب شد تا کُردهای تحت حاکمیت درآمده‌ی این کشور جدیدالتأسیس در مقابل دولت مرکزی عراق قرار گیرند. از جمله‌ی این قیامها، قیام بارزانی‌ها بود که در منطقه بارزان در

شمال عراق از ۱۹۱٤م به رهبری **شیخ عبدالسلام بارزانی** آغاز شد و دنباله و نتیجه‌ی قیام او بود که امروزه در عراق به بار نشسته است و کُردها توانسته‌اند مزد سالها جنگ و مبارزه‌ی خود را به‌دست آورند.



شیخ عبدالسلام بارزانی درمیان همرزمان خود

شیخ عبدالسلام در سال ۱۹۱٤م به دست انگلیسی‌ها در موصل تیرباران شد، پس از او **شیخ احمد بارزانی** برادر **شیخ عبدالسلام** راه برادر خود را ادامه داد و تا سالهای ۱۹٤۳ و ۱۹٤۵م این قیامها ادامه داشته تا آنکه **ملامصطفی بارزانی** رهبر خستگی‌ناپذیر انقلاب کُرد رهبری را در دست گرفت.

طی توافق انگلیسی‌ها با سایر قدرتها و تحت قیومیت درآوردن کشور عراق، در سال ۱۹۱۸م برای اداره مناطق کردنشین شمال عراق **شیخ محمود حفیدزاده برزنجی** را به‌عنوان حکمران کردستان برگزیدند. **شیخ محمود** از جمله رهبران مذهبی بانفوذ منطقه بود که چون سایر بزرگان دینی کُرد وارد عرصه‌ی سیاست شد و خیلی زود جایگاه مذهبی‌اش تحت‌الشعاع رفتار سیاسی‌اش قرار گرفت.

مبارزی نستوه و خستگی‌ناپذیر که هیچ‌گاه در برابر تظلمات استعمارگران کوتاه نیامد و مردانه در راه به‌دست آوردن آرمانهای به‌حق کُردهای تحت حاکمیت ترکها و عربها مبارزه کرده و از ترس مرگ در کُنجی خلوت نگزید.

ملک محمود از آنجا که در آتش حسرت رسیدن به کردستانی مستقل در تب و تاب بود، از فرصت استفاده کرد و پس از چند ماه استقلال کردستان را اعلام کرد. این اقدام **شیخ محمود** نتیجه فعالیت و مبارزات سیاسی کُردها در دهه‌های گذشته در مناطق مختلف کردنشین به‌خصوص مناطق تحت حاکمیت عثمانیها بود.



شیخ محمود برزنجی

در پایان جنگ جهانی اول کشورهای بزرگ و در رأس آنها امریکا و انگلیس برای دست یافتن به منافع خود در خاورمیانه به‌خصوص ذخایر نفتی منطقه، در عراق کنونی طی توافقاتی که با هم به‌عمل آوردند، هرگز اجازه ندادند که کُردها به صورت یک کشور دربیایند. همواره کُردها و مسئله استقلال آنها را در حاشیه قرار داده و با نیرنگ خاص آنها را میان چند کشور(عراق، ترکیه، سوریه) تقسیم کردند و با وعده و وعیدهای دروغین آنها را به بازی گرفتند.

در همان ابتدای کار **ملک محمود**، انگلیسی‌ها سریع مداخله کرده و درگیریهای زیادی بین نیروی کُردها و انگلستان روی داد که در نتیجه در یکی از جنگها به نام «بازیان» (۱۷ ژوئن ۱۹۱۹م) **شیخ محمود** شکست خورده، دستگیر و زندانی گردید. انگلیسی‌ها وی را به اعدام محکوم کردند، اما آنها با توجه به شناختی که از وضعیت موجود برای اجرای نقشه‌های خود داشتند، از اعدام شیخ خودداری و او را به هندوستان تبعید کردند.

اصولاً هدف اصلی انگلیسی‌ها در حمایت از **شیخ محمود به آن‌جهت بود که** از نفوذ ترکیه به مناطق کردنشین این کشور(شمال عراق کنوني) **جلوگیري کند.** به همین خاطر در سال ۱۹۱۸م یک گردهمایی با حضور بزرگان **ایلات و طوایف** کُردهای منطقه از سوی انگلیسی‌ها ترتیب داده شد و **شیخ محمود به حکمدار** کردستان معرفی گردید، اما در اثر نفوذ **شیخ محمود** در بین اقشار **مختلف مردم،** این نگرانی برای آنها(انگلیسی‌ها) به‌وجود آمد که مبادا در آینده **در مقابل آنها** قد علم کرده و از اطاعت آنها سر باز زند. به همین خاطر **دولت بریتانیا در** صدد محدود کردن اختیارات شیخ برآمد، این اقدام **موجب شد تا نخستین** درگیری بین نیروهاي شیخ و نیروهاي چند ملیتي تحت حاکمیت بریتانیا **به‌وجود** بیاید **که** در اکثر این نبردها پیروزی با نیروهاي تحت امر شیخ بوُد. **شیخ محمود در ۲۵ ژوئیه** ۱۹۱۹م در جریان یکي از این درگیریها زخمی و اسیر **نیروهای انگلیسي و در دادگاه آنها** محکوم به اعدام گردید که به دلایلی چند با درجه‌ای **تخفیف** به هندوستان **تبعید شد.**

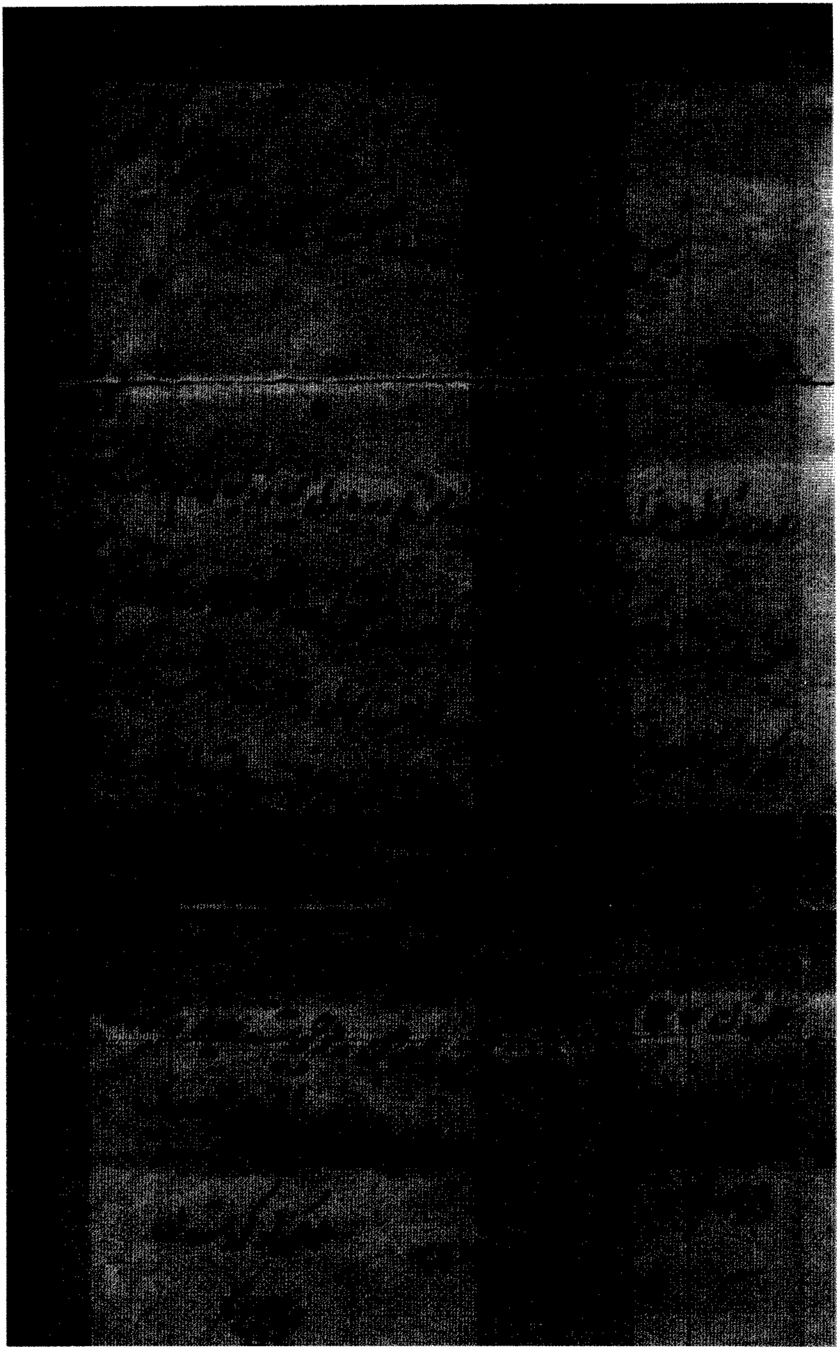
از طرفی چون ترکها موقعیت را به سود خود دیدند، در صدد الحاق **مناطق کردنشین** جنوبی(شمال عراق فعلی) به کشور خود شدند. انگلیسی‌ها در مقابل **این عمل ترکها، به** تکاپو افتاده و جهت حفظ مناطق تحت نفوذ خود(کردستان جنوبی) **(کردستان عراق** کنونی) و به‌خصوص حفظ چاههای نفتی کرکوک، چاره‌ای جز بازگرداندن **شیخ محمود** از تبعید نداشتند (۱۹۲۲ م). آنها شیخ را بار دیگر به‌عنوان حکمدار(پادشاه) کردستان منصوب کردند، با این تفاوت که حوزه اختیارات و نفوذ او فقط سلیمانیه باشد که این امر با مخالفت **شیخ محمود** مواجه و وی خواهان الحاق تمام مناطق کردنشین جنوب ترکیه شد که با مخالفت انگلیسی‌ها مواجه و بلافاصله دوباره درگیریهای بین آنها آغاز گردید.



سردار رشید اردلان - شیخ محمود برزنجی

پس از سه‌سال انگلیسی‌ها بار دیگر **شیخ محمود** را به کردستان بازگرداندند که این بار نیز تا ۱۹۲۵م برجای خود بود، اما برخلاف میل انگلیسی‌ها **ملک محمود** این‌بار داعیه حکومت تمام کردستان را داشت و خود را «پادشاه کردستان» نامید.

همان‌طور که اشاره شد انگلیسی‌ها در ۲۳ اوت ۱۹۲۱م **امیرفیصل** را به‌عنوان پادشاه کشور تازه تأسیس عراق برگزیدند و ایالت موصل را که ترکها نیز خواهان آن بودند



شماره سند: ۱

سال :۱۳۳۷ ق (۸/ جمادی‌الاول/ ۱۳۳۷ق)

مهر: حاکم کردستان

موضوع: صدرو حکم جهت تعلیم علوم دینیه به ملاحسین

رئیس علمای عراق ملاعبدالقادرزاده فضیلت مآب جناب ملاحسین دام افضله‌العالی

له (در) سایه لطف خدا و به یاری پیغامبر انام(ئه‌نام= نامدار) و به یاری انبیا و اولیای کرام له(در) تحت حمایت دولت علّیه بریتانیا(دا) حکومت جدیده کردستان تشکل کرده حکومت حاضره(ش)مقاصد سیاسی خلاصه فکری نشر علوم و فنون و ترویج شریعت و طریقت نبوی و خدمت و محافظت دین مبین و آیین اسلامیه(یه) جناب ایوه(شما) چونکه سبقتی کرده(وه)(است) له(از) اعتبار ۱/ جمادی‌الاول ۳۳۷ مه‌وه بو(برای) تأمین ادره و لوازمات خوتان(خودتان) مانگی(ماهیانه) صد روپیه معاشمان بو(برای) انعام و تخصیص کرد(گردیده). امیدم وایه(این است) له پیشووه(پیش از این) زیادتر بو(برای) تعمیم معارف دینی بو(برای) خدمت و ارشاد مسلمانان به موجودیت مادیه و معنویه وقف اوقات و صرف همت بکن. والسلام علی من اتبع الهدی

۸ جمادی‌الاول ۳۳۷

حکمدار کردستان- محمود

سفارت انگلیس طهران

۱۹۲۶ ۳ ژوئیه — ۱۳ تیر ۱۳۰۵

دوست محترما

[illegible]

شیخ محمود [illegible]

[illegible]

[illegible] شیخ محمود [illegible]

[illegible] شیخ محمود [illegible]

[illegible] شیخ محمود [illegible]

[illegible] شیخ محمود [illegible]

[illegible]

(پرسی لورن)

Percy Loraine

ریاست اداره [illegible] ۱۳/۴

[illegible]

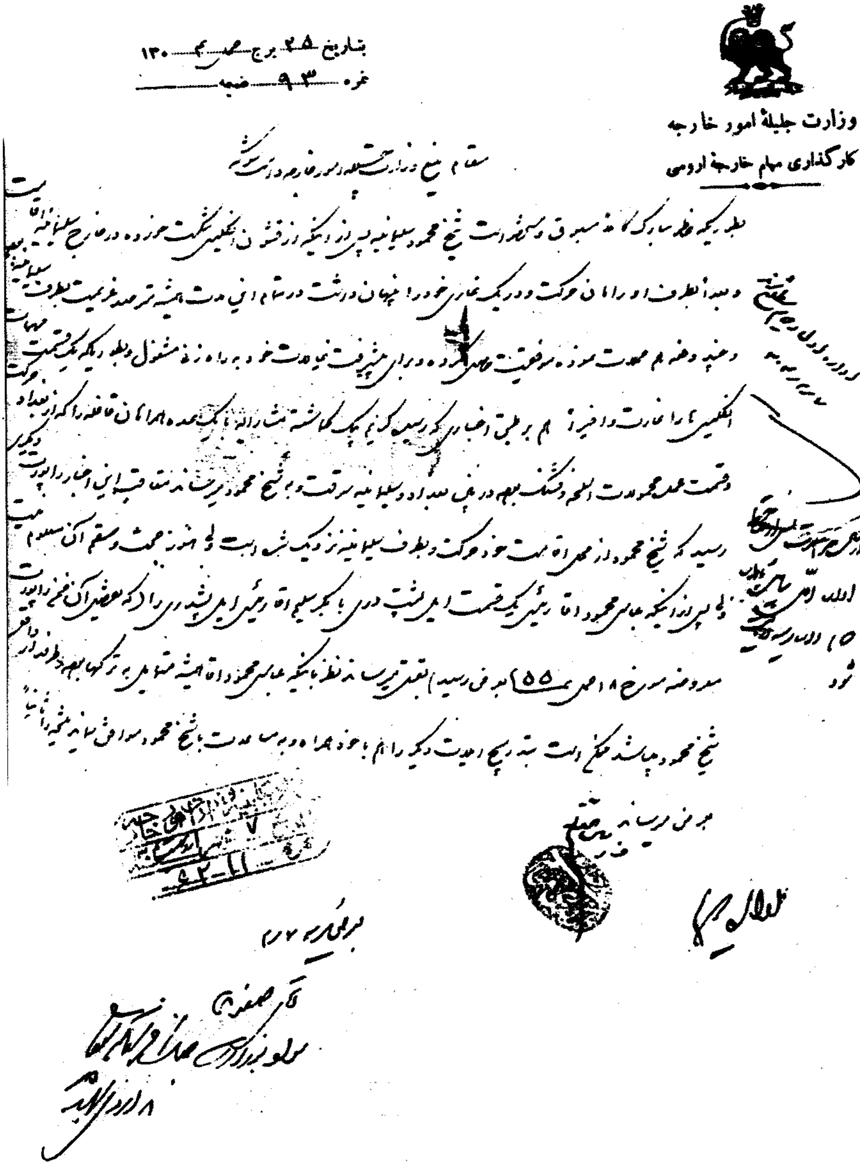
شماره سند: ٢
سال : ١٣٠٤ ش
کارتن : ٤٩
پرونده : ٥
صفحه : ٢٩

سفارت انگلیس- طهران
١٣ / بهمن / ١٣٠٤

وزیر عزیزم

الساعه از کفیل مأموریت عالی انگلیس مقیم عراق خبر رسیده که از قرار راپورت‌های موثق که به بغداد واصل گشته یاور اسمعیل‌خان صاحب منصب قشون در بانه شیخ محمود در نصاره که قریه‌ی است در عراق داشت مسیر شمال پنج‌وین واقع است ملاقات نموده‌اند. مأمور عالی مزبور از دوستدار خواسته‌اند که این مسئله را به جنابعالی خاطر نشان نمایم ویقین دارم که تصدیق خواهید فرمود که این ملاقات در آن طرف دیگر سرحد از طرف یک نفر فرمانده ایرانی بدون اینکه سابقاً به کارگزاران عراقی اطلاع داده شده باشد و بدون رضایت آنها و با مراودات دوستانه که ظاهراً یاور اسمعیل‌خان با شیخ محمود دارند بر خلاف معمول و اصول معاضدت در مسائل سرحدی می‌باشد در حالیکه این معاضدت مقصود دولت ایران و دوستدار هر دو بوده است. خصوصاً در مسئله روابط با شیخ محمود مشهور و این مسئله فیمابین دوستدار ومأمورین عالی ایران مطرح مذاکره بوده است لهذا خیلی ممنون خواهم شد جناب مستطاب عالی مقامات مربوط را بر این(؟) که خاطر یاور اسمعیل‌خان را به این نکته جلب نمایند که تشویق شیخ محمود نشده و رسومات بین‌المللی در خصوص عبور از سرحد بطور صحیح مراعات شده باشد این مسئله را نیز باید اظهار دارم که شیخ محمود والی جیر واقعه در پنج میل شمال مریوان را قشلاق خود قرار داده است. ایام عزت مستدام باد پرس لُرن

ریاست اداره اول ١٣/ ١١ به وزارت جنگ ارسال شود
مهر : دفتر وزارت امور خارجه
نمره : ٧



وزارت جلیلهٔ امور خارجه

کارگذاری مهام خارجهٔ ارومی

بتاریخ ۲۵ برج حمل ۱۳۰

نمره ۹۳ ضمیمه

مقام منیع وزارت جلیله امور خارجه دامت شوکته

نظر به اینکه خاطر مبارک کاملاً مسبوق و مستحضر است شیخ محمود سلیمانیه پس از اینکه از قشون انگلیس شکست خورده در خارج سلیمانیه اقامت و بعداً بطرف اورامان حرکت و در یک مغاره خود را پنهان داشت در تمام این مدت همیشه در صدد عزیمت بطرف سلیمانیه و [illegible] موقعیت مهمی [illegible] و برای پیشرفت نیات خود به راهزنی مشغول و بطوریکه یک قسمت انگلیسیها را غارت و اخیراً هم برطبق اخباری که رسیده [illegible] با یک عده همراهان قافله را که از بغداد و قسمت عمده محمولات اسلحه و فشنگ بوده در بین بغداد و سلیمانیه سرقت و به شیخ محمود رسانده‌اند [illegible] این اخبار راپورت رسیده که شیخ محمود از مغاره بهمت خود حرکت و بطرف سلیمانیه نزدیک شده است ولی هنوز صحت و سقم آن معلوم نیست ولی پس از اینکه عباس محمود آقا رئیس یک قسمت ایل پشدر با بکر سلیم آقا رئیس ایل پشدر را [illegible] راپورت [illegible] ۵۵ [illegible] عباس محمود آقا [illegible] شیخ محمود میباشد [illegible] شیخ محمود [illegible]

[illegible]

شماره سند: ۳

سال : ۱۳۰٤ ش | وزارت جلیله امورخارجه

کارتن : ٤۹ | کارگزاری مهام خارجه ارومی

پرونده : ۵ | ۲۵/ حمل / ۱۳۰٤

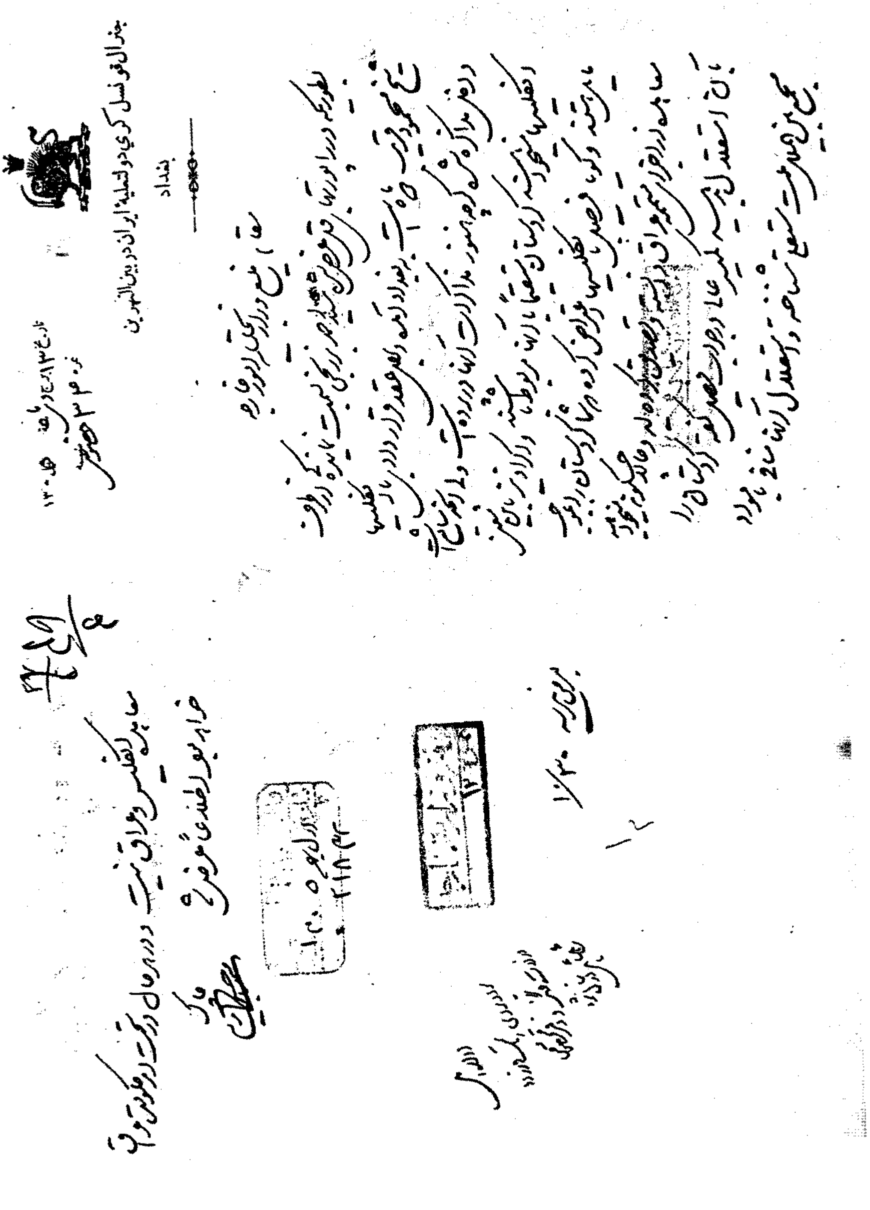
صفحه : ۳۱ | نمره : ۹۳

مقام منیع وزارت جلیله امورخارجه دامت شوکه

بطوریکه خاطر مبارک کاملاً مسبوق و مستحضر است شیخ سلیمانیه پس از اینکه از قشون انگلیس شکست خورده در خارج سلیمانیه اقامت و بعداً بطرف اورامان حرکت و در یک غاری خود را پنهان داشت در تمام این مدت همیشه مترصد عزیمت بطرف سلیمانیه بوده و چند دفعه حملات نموده موفقیت حاصل نکرده و برای پیشرفت خیالات خود به راهزنی مشغول و بطوریکه یک قسمت مهمات انگلیس‌ها را غارت و اخیراً هم برطبق اخباری که رسیده کریم‌بیک گماشته مشارالیه با یک عده همراهان قافله را که از بغداد حرکت و قسمت عمده محمولات اسلحه وفشنگ بوده در بین بغداد وسلیمانیه سرقت و به شیخ محمود میرساند متعاقب این اخبار راپورت دیگری رسید که شیخ محمود از محل اقامت خود حرکت و بطرف سلیمانیه نزدیک شده است ولی هنوز صحت وسقم آن معلوم نیست ولی پس از اینکه عباس محمودآقا رئیس یک قسمت ایل پشتدری بابکرسلیم‌آقا رئیس ایل پشدری را (که معرفی آن راپورت معروضه مورخ ۱۸حمل ۵۵ بعرض رسید) به قتل میرساند نظر باینکه عباس محمودآقا همیشه متمایل به ترکها بوده و طرفدار واقعی شیخ محمود میباشد ممکن است بتدریج ایلات دیگر را هم با خود همراه و به مساعدت با شیخ محمود موافق نماید نتیجه را ثانیاً بعرض می‌رساند.

امین السطنه

بعر ض می رسد ۲/۷ آقای صفوی سواد بوزارت جنگ فرستاده شود. ۸ / مرداد
اداره اول ودوم مطلع شوند.


جنرال قونسلگری دولت علیه ایران در بین النهرین

بغداد

شماره سند: ٤
سال: ۱۳۰۵ ش
کارتن: ٤٩
پرونده: ٤
صحفه: ۳۲

جنرال قونسولگری دولت علیّه ایران در بین‌النهرین بغداد
تاریخ : ۱۳ / دی ماه / ۱۳۰۵
نمره : ۳٤ خصوصی
موضوع:

مقام منیع وزارت جلیله امورخارجه

بطوریکه در راپورتهای قبل عرض شده سید احمد برزنجی بسمت نمایندگی از طرف شیخ‌محمود قریب دوماه است به بغداد آمده و برای عقد قراردادی با انگلیسیها داخل مذاکره شده گرچه هنوز مذاکرات آنها در پرده است ولی آنچه شایع است انگلیسیها می‌خواهند کردستان مستقیماً بآنها مربوط باشند و اکراد نیز به‌این معنی مایل هستند وگویا فیصل به انگلیسیها اعتراض کرده که شما کردستان را به‌موجب معاهده از اجزای متممه عراق دانسته وتصدیق کرده‌اید وحالا چگونه می‌خواهید به‌آن استقلال بدهید کمیسر عالی در جواب فیصل گفته کردستان را مجمع بین‌الملل ملت مستقلی شناخته و استقلال آنها منافی با مواد معاهده انگلیس و عراق نیست و در هرحال در تحت امر حکومتی عراق خواهد بود. اطلاعاً عرض شد.

چاکر- محمد حسین بدیع

اداره اول سواد برای ریاست‌وزراء، وزرات جنگ و دفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال شود.
بعرض میرسد ۱۰/۳۰

مهر : ورود به کابینه وزارت‌خارجه
تاریخ : اول/ بهمن/۱۳۰۵
نمره : ۲۱۸۳۲

قنسولگری دولت علیه ایران در بصره

مورخه ۱۴ جوزا ۱۳۰۳

نمره ۱۹۳/

مقام منیع وزارت جلیله امور خارجه

شیخ محمود رئیس اکراد که پارسال حاکم کردستان مستقل بود و بعد بر علیه انگلیسیها قیام و با آنها زد و خورد کرد گویا از تضییق انگلیسیها ستوه آمده و مراسله بحکومت عراق نوشته و حاضر شده است که بدون هیچ قید و شرطی خود را بحکومت بین النهرین تسلیم و سلیمانیه را نیز که در حوزه تصرف اوست بحکومت بین النهرین واگذار نماید و تقاضا کرده یکنفر (حاکم) از بغداد برای سلیمانیه معین و فرستاده شود چون لازم بود عرض شد

حاکم

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۲۲ [illegible]

شماره سند: ۵

سال : ۱۳۰۳ ش

کارتن : ٤٧

پرونده : ۲

صفحه : ٤٠

قونسولگری دولت علّیه ایران در بصره

مورخه : ١٤ جوزا ۱۳۰۳

نمره : ۱۹۳

مقام منیع وزارت جلیله امورخارجه

شیخ محمود رئیس اکراد که پارسال حاکم کردستان مستقل بود و بعد برعلیه انگلیسیها قیام و با آنها زد و خورد کرد گویا از تضییق انگلیسها به‌ستوه آمده و مراسله به حکومت عراق نوشته و حاضر شده است که بدون هیچ قید و شرطی خود را به حکومت بین‌النهرین تسلیم وسلیمانیه را نیز که در حوزه تصرف او است به حکومت بین‌النهرین واگذار نماید و تقاضا کرده متصرفی (حاکم)از بغداد برای سلیمانیه معین و فرستاده شود چون لازم بود عرض شد.

چاکر

محمدحسین بدیع

مهر : ورود به کا بینه وزارت امور خارجه

تاریخ : ٢٤ سرطان ۱۳۰۳

نمره : ٨٤٥٠

اداره اول

بعرض رسانید وبرای وزارت جنگ ارسال دارید

۲۲سرطان

به این کشور الحاق کردند. این‌کار انگلیسی‌ها مورد اعتراض شدید کُردها واقع شد، زیرا آنها از حکومت کردستان بی‌نصیب مانده بودند و از این پس باید زیر یوغ حکومت عربی می‌رفتند. کُردها که تازه از زیر سلطه استعمار و خودکامگی ترکها با پایان یافتن عمر عثمانیها رهایی یافته بودند، بایستی با این اقدام انگلیسی‌ها، تحت حاکمیت عربها در می‌آمدند. از آنجا که بیش از نیمی از کُردها بار دیگر با تشکیل ترکیه جدید تحت حاکمیت ترکها باقی ماندند، باعث شد تا آتش کینه کُردها علیه دشمنان شعله‌ور و منطقه را برای حضور بیگانگان ناامن کنند.

در اثر این فشارها در سال ۱۹۲۲م انگلیسی‌ها و دولت عراق توافق کردند که به کُردها این اجازه را بدهند که در چهارچوب عراق یک حکومت کُرد تشکیل دهند. این فرصت بسیار مناسبی برای کُردهای عراق بود که در همان آغاز راه و تشکیل حکومت تازه تأسیس عراق بتوانند پایه‌های حکومت مستقل کُرد را بنیاد نهند. اما به‌علت کم‌تجربگی خود **ملک محمود** و ندانم‌کاری و خیانت عده‌ای از مخالفان و به‌خاطر عدم حضور سران کُرد در مذاکره با انگلیسی‌ها و عراقی‌ها در بغداد جهت تعیین حدود مرزها و سایر موارد برای انعقاد پیمان، این موقعیت از کُردها گرفته شد.

ملک محمود برزنجی از چند طرف درگیر بود. از خارج با عراقی‌ها و انگلیسی‌ها و در داخلی با کُردهای مخالف و طرفدار انگلیس که مدام با وی درگیر بودند و می‌توان این عامل(داخلی) را عامل اصلی شکست و ناکامی او دانست.

طبق «پیمان سور» و در بخش سوم(مواد ٦٤ و ٦٣ و ٦٢) ایجاد کردستانی مستقل را پیش‌بینی کرده بودند و این حق را به کُردهای تحت حاکمیت ترکیه، عراق و سوریه داده بودند که یک دولت مستقل تشکیل دهند، اما ترکها پیش‌دستی کرده و پس از مستحکم کردن پایه‌های کشور ترکیه جوان توانستند پیمان سور را ملغی کنند و این حق مسلم را از کُردها بگیرند.

هرچند نمایندگان کُردها در بغداد حضور به هم نرساندند، ولی آنها (انگلیسی‌ها،...) به ظاهر این حق را به کُردها برای به رسمیت شناختن و تأسیس دولت کُردی قائل بودند.

• **شیخ محمود برزنجی(ملک نه‌مر)** پس از آنکه از زندان انگلیسی‌ها آزاد شد، به سلیمانیه برگشت و شروع به جمع‌آوری نیرو کرد و خود را «پادشاه کردستان» نامید (۱۹۲۳م).

شماره سند: ٦ موضوع: تذکر دولت انگلستان به ایران درخصوص عدم پی‌گیری تشکیل و استقلال کردستان
سال :۱۳۰۵ ش سفارت انگلیس- طهران
کارتن :٤٩ ٦/ بهمن / ۱۳۰۵
پرونده : ٤ ۷ / ژانویه / ۱۹۲۷ صفحه : ۳۸

وزیر عزیزم

مراسله مورخه ۲٦ دی‌ماه جناب مستطاب عالی درخصوص شیخ‌محمود واصل شد و متشتر گردیدم مراجعه که درخصوص مساعدت فی‌مابین مأمورین ایران وعراق برای انجام اشکالات سرحدی فرموده و اینکه دولت ایران با عقاید دولت عراق شرکت دارند که بی‌نهایت لازم است عقیده تشکیل استقلال کردستان ترغیب نشود با خرسندی یادداشت نموده‌ام.

از اینکه طرفین در این خصوص کاملاً موافقت نظر دارند تعیین دارم دولت عراق با رضایت دولت ایران شرکت خواهند داشت. چندان احتیاجی به‌اظهار نیست که با عقیده دولت ایران در اینکه در صورت لزوم شیخ محمود از ایران طرد کنند کاملاً هم‌عقیده هستم کراراً این سفارت از دولت ایران خواهش نموده بود که این اقدام را بنمایند و چنین اقدامی در نظر عراق پسندیده بود و چون شیخ محمود سابقاً می‌توانست به ایران پناهنده شود معامله عراق با مشارالیه خیلی دشوار بود چندان محل شبهه نیست که اگر دولت ایران از پناه دادن به شیخ‌محمود استنکاف می‌نمود رفتار مشارالیه در سابق خیلی کمتر مغرورانه می‌شد. **دوست صمیمی**

مجدداً خاطر جناب مستطاب عالی را مستحضر می‌سازم که الان اطلاع رسیده که مذاکرات فیمابین وکیل شیخ محمود و نماینده دولت عراق تمام شده است و پیش از اینکه وکیل مزبور در بغداد سعی به تحصیل قبول شروط از طرف شیخ محمود حرکت کند مأمور عالی انگلیس به مشارالیه گفته بودند که دو چیز را به شیخ مزبور تفهیم کند و آن دوچیز این است اولاً ــ دیگر بیش ازاین همراهی باکراد ممکن نخواهد شد قبلًا سفطات مخصوص در کردستان عراق درباره آنها شده است و این برخلاف عدالت خواهد بود که بیش ازآنچه درباره آنها شده به عمل آید ثانیاً ــ اگر از طرف شیخ محمود با دوستان او اقدامی که اسباب اشکال برای دولت ایران یا باعث اغتشاش ایران باشد به‌عمل آید. با شیخ مزبور معامله می‌کنند بر هم زننده آسایش سرحد خواهد شد و قراردادی که حال با او پیشنهاد شده فوراً فسخ خواهد شد.

شروط قرارداد پیشنهادی به شیخ‌محمود به‌توسط وکیل او شده است همان شروطی است که در یادداشت ملفوف مراسله ۱۲ ژانویه ذکر شده است.

اطلاعات فوق را برای جناب مستطاب اجل وزیر دربار داده‌ام که اگر مناسب دانند به‌نظر اعلیحضرت اقدس شهریاری برسانند. دوست صمیمی

بعرض رسیده است فرمودند ضبط شود.

دولت پادشاهی عراق به کُردها اجازه داد تا در تمامی مدارس زبان کُردی آموزش داده شود، همچنین کُردها در تمامی دستگاههای وزارتی عراق حضور فعال به هم رساندند، اما همین که عراق در سال ۱۹۳۰م از سوی جامعه بین‌الملل به رسمیت شناخته شد و از قیومیت انگلستان درآمد، چندان که کُردها راضی باشند حقوق کُردها ادا نشد. به همین خاطر بار دیگر **شیخ محمود برزنجی** قیام کرد و متعاقب آن در سال ۱۹۳۲م در منطقه بارزان شورش از سرگرفته شد.

شیخ محمود درگیریها و جنگهای بسیار سختی را با انگلیسی‌ها انجام داد که در بیشتر موارد پیروزی با قوای او بود و توانست در برابر نیروهای کاملاً مسلح انگلیسی به‌خوبی بایستد و از طرف دیگر توانست نیروهای عثمانی(ترک) را از منطقه کردنشین شمال عراق بیرون کند. نبردها و جنگهای غرورآفرین وی در تاریخ پرافتخار کُردها به ثبت رسیده است. **ملک محمود** در دوران مبارزات خود گرفتار همان مشکل و دردی بود که رهبرانی چون: **میرمحمد، شیخ سعید پیران، احسان نوری پاشا** و... با آن مواجه بودند. او نیز از طرف هیچ کشوری مورد حمایت جدی قرار نگرفت و از هیچ‌کس یا جایی کمک دریافت نکرد. **ملک محمود** انتظار داشت که حکومت ایران وی را حمایت و به زیر چتر خود درآورد؛ اما از آنجا که نه تنها حکومت ایران بلکه تمام حکومتهای حاکم منطقه همگی دست نشانده و عامل کشورهای بزرگی چون انگلیسی‌ها بودند، این جرأت را پیدا نکردند به صراحت از کُردها که هم‌خون، هم‌نژاد و عضوی جدا ناپذیر از پیکره‌ی ایران بودند، حمایت کنند. پس از دستگیری **ملک محمود** توسط انگلیسی‌ها دولتمردان وقت ایران از این واقعه ابراز خوشحالی کرده بودند، **شیخ محمود** در این خصوص که به صورت گلایه مانند از ایران ابراز داشته، آمده است:

«ایران از تسلیم شدن شیخ اظهار خوشحالی می‌کند، درباره‌ی این برادران چه می‌گوید: عقیده شیخ محمود این بود که ایرانیها به اصطلاح سرنخ را گم کرده‌اند و از راه غلط به مسئله نگاه می‌کنند، زیرا کُردها اصولاً با ایرانیها هم‌نژادند و تمایلی جبلی به همکاری با ایران دارند. بنابراین دولت ایران امکانات زیادتری در جلب همکاری کُردها برای پیشرفت سیاست ملی خود در قبال دشمنان دارد تا دول دیگر. حال اگر دولت ایران از

مردمی که اصولاً با آنها تمایل به همکاری دارند دچار آسیب شود، آن را جز به ضعف سیاسی یا بی‌اطلاعی نمی‌توان نسبت داد.
سؤالی که همیشه باید در ایران مطرح شود این است که چرا باید دولت ایران از امکان تحرک عوامل کُرد به وسیله خارجیها علیه خود نگران باشد و حال آنکه اگر دولت ایران پیشدستی کند و مثلاً عوامل ناراضی کُرد عراق را بر ضد عراق تقویت کند، دولت عراق را با نگرانیهایی به مراتب سخت‌تر از آنچه خود با آن روبه‌رو است مواجه خواهد کرد. آن وقت این عراقی‌ها خواهند بود که برای خاموش کردن غائله از ایران تقاضای کمک کنند نه بالعکس.»[1]

طبق اسناد و شواهد موجود، ایرانیها در دوران مبارزات کُردها علیه ترکها و عربها، هیچ‌گاه کُردها را تنها نگذاشتند و علاوه‌بر کمک به آنها همواره در صدد الحاق مجدد مناطق کردنشین تحت حاکمیت ترکها و عربها به ایران بودند. این عدم موفقیت دولتمردان ایران به در یک‌صد سال گذشته ناشی از سرسپردگی رژیمها و دولتهای حاکم بر ایران بوده که وابسته و دست‌نشانده انگلیسی‌ها بودند. براساس اسناد موجود، انگلیس نسبت به حمایت ایران از کُردهای تحت حاکمیت ترکیه و عراق (قیام **شیخ محمود برزنجی** علیه انگلیسی‌ها) و همچنین حمایت ایران از استقلال کردستان بارها و بارها تذکر داده و از ایران خواسته شده که استقلال کردستان را پیگیری نکند.

این تأکید انگلیس براینکه ایران تشکیل دولت کردستان را دنبال نکند، نشان‌دهنده آن بوده که دولتمردان ایران تصمیم داشتند تا با جدا کردن مناطق کردنشین از حوزه نفوذی ترکها و عربها این مناطق را دوباره به سرزمین مادریشان(ایران) الحاق نمایند؛ اما انگلیسی‌ها خیلی زود به این نیت ایرانیها پی برده و مانع از آن شدند. آنها که شعار استقلال کردستان را علم کردند، ولی خود از مخالفان جدی این کار بودند. نفوذ و شناخت انگلیسی‌ها از منطقه و مردمانش در به بازی گرفتن آنها موجب شد تا این مبارزات در عصر خود راه به جایی نبرند.

---

۱. برگرفته از مقدمه کتاب جنبش ملی کُردها، نوشته کریس کوچرا، ترجمه: ابراهیم یونسی، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۳، ص۱۴.

شماره سند: ۷ — موضوع: درخواست از دولت برای حمایت جدی جهت الحاق مجدد مناطق کردنشین(عراق) به ایران
سال: ۱۳۰٤ ش — جنرال قونسولگری دولت علّیه ایران در بین‌النهرین - بغداد
کارتن: ٤۹ — مورخه: ۲/ ۷ / ۱۳۰٤
پرونده: ۵ — نمره: ۵۲ صفحه: ۳۲

قابل توجه و دقت

مقام منیع ریاست جلیله وزارت عظام وفرمانده کل قوای ممالک محربه ایران دامت عظمه

در تعقیب عریضه مورخه ۱۹ / ٦ / ۱۳۰٤ (نمره)٤۹ به‌عرض می‌رساند:

با هزاران زحمت و وسایل عدیده راهی برای به‌دست آوردن اکراد و توسل آنان به‌دامان مرحمت ایران به‌عمل آورده که اغلب نماینده جمعیت کُرد و نماینده رسمی ایران هم حاضر بوده و اخیراً شهودی ردوبدل به‌عمل آورده که برای رسمیت این‌کار اقدامات جدی از طرفین به‌عمل آید و اقلاً مدارک و اسناد لازمه به مهر و امضای اکراد تهیه و برای سندیت نماینده ایران در عرصتبه الامحم تقدیم اولیای امور گردد. و به‌علاوه با مداخله اشخاص مذکور به‌خوبی ممکن است از کلیه جریانات آن صفحات و رل بازی ترک وانگلیس و مطالبی مهم مفیده اطلاعات کامل حاصل نمود.

بنابراین لازم است که از طرف آن یگانه فرزند رشید ایران در این موضوع نیز بذل توجهی شده اقدامی فرمایند که دولت علّیه متبوعه ما نیز مانند سایر دول از اینگونه استفاده‌های بزرگ بهره‌مند گردیده محروم نشود. فعلاً اگر تصویب فرمایند مقتضی است امر و مقرر شود به‌اسرع وسایل مقداری برای اینگونه اقدامات اختصاصی داده شود که همه ما که جزو بودجه بوده باشد و برای شروع به‌عملیات کنونی نیز لازم است تلگرافاً مبلغی حواله فرمایند که اقدامات و زحمات این دست فدوی و نماینده محبوب ما در بغداد بلاثمر نمانده نتیجه مطلوب به‌دست آید.

در خاتمه تأسفات قلبیه خود را از تأخیر جواب وعدم اعتناء به‌اینگونه مطالب مهم (آنهم در زمان زمامداری همچو رادمرد فعالی) نیز اظهار و موفقیت آن زنده کننده ایران را خواهانیم.

موقع را برای تقدیم تحیات لایقه مغتنم شمرده پذیرفتن آنرا آروزمند است.

نماینده هیأت خیریه و مؤسسه شرافت ایرانیان بغداد

حسین

مهر: دفتر وزارت امورخارجه نمره : ۲۷

***عوامل ناکامی قیام و حرکت شیخ محمود برزنجی:**

- مساعد نبودن شرایط بین‌الملل برای پذیرش خواسته کُردها و شکل‌گیری چند کشور جدید در منطقه و آنکه این حرکتها خلاف خواست و برنامه کشورهای مقتدر انگلیس و سایر کشورهای بزرگ هم‌پیمان او بود.

- عدم حمایت جدی از سوی یک قدرت خارجی و یا یکی از کشورهای منطقه به‌خصوص ایران. که این امر هم به همان دلیل تغییر و تحولات پیش آمده در منطقه خاورمیانه و همچنین تغییر حاکمیت و نوع رژیم حاکم در ایران توسط انگلیسی‌ها همزمان با این حوادث.

- ضربه‌پذیری از درون.

- عدم هماهنگی و همسو نبودن کُردها، به ویژه رهبران محلی با حرکت و اهداف **شیخ محمود**. به‌طوری‌که **شیخ محمود** در همان ابتدا و تا مدت زمانی پس از قیام خود فقط از سوی مریدان مذهبی‌اش مورد حمایت قرار گرفت. از طرفی ایلات و طوایف مطرح مناطق کُردنشین تحت حاکمیت عراق و ایلات عرب با هم متحد شده و همگام و همراه انگلیسی‌ها علیه **شیخ محمود** وارد جنگ شده و در شکست **شیخ محمود** نقش زیادی داشتند.

- فقر و بی‌سوادی مردم.

- عدم آگاهی و خودباوری مردم(از عواملی که برای شیخ دردناک و آزاردهنده بود عدم آگاهی و خودباوری مردم بود که مانع از آن شد تا با اتحاد خود مقابل استعمارگران و دشمنان بایستند).

* * *

کشور عراق که تحت قیومیت کشور انگلیس بود تعهد کرد که حقوق اصلی کُردها را متضمن شود، اما پس از آنکه کشور عراق در سال ۱۹۳۰م استقلال خود را به دست آورد، به این تعهدات پشت پا زد و در نخستین اقدام خود علیه کُردها تمامی کارمندان کُرد را برکنار و عربها را جایگزین آنان کرد. همچنین تدریس زبان کُردی در استانهای کردنشین شمالی ممنوع اعلام شد. با این حرکت دولت عراق، بار دیگر آتش قیام کُردها علیه حکومت عربی عراق شعله‌ور گشت. عراق برای سرکوب

کُردها از نیروی هوایی انگلیس کمک گرفت و توانست قیام کُردها را در این سال (۱۹۳۰م) سرکوب کند و **شیخ محمود برزنجی** را در بغداد تحت نظر قرار دهد.



ملامصطفی بارزانی- شیخ احمد بارزانی

در سال ۱۹۳۱م همزمان با دوران اوج قیام **شیخ محمود برزنجی(ملک نه‌مر)** یکی دیگر از سران کُرد به نام **شیخ احمد بارزانی** در منطقه بارزان علیه حکومت مرکزی عراق به‌پا خاست. ارتش عراق چون همیشه برای سرکوب آنها دست به دامن ارتش انگلیس می‌شد. پس از درگیریهای فراوان **شیخ احمد** و برادرش **مصطفی بارزانی** در کرکوک و سلیمانیه تحت نظر دولت ساکن شدند. پس از ناکامی **شیخ محمود حفیدزاده**، منطقه بارزان به‌عنوان مرکز قیام علیه دولت عربی در عراق در آمد و رهبری این حرکت در دست **شیخ احمد** و **ملامصطفی بارزانی** بود.

شورش و قیام کُردها در به‌دست آوردن حقوق خود در کشورهای ترکیه و عراق چنان این کشورها را در تنگنا قرار داد که مصمم شدند اختلافات خود را کنار گذاشته و جهت حفظ تمامیت ارضی و مرزی خود به مقابله با کُردها برخیزند. از آنجا که دامنه این جنگها و شورشها به ایران نیز سرایت کرده بود، دولت ایران را نیز با این وضعیت روبه‌رو کرد و رژیم پهلوی به‌ناچار با دو کشور عراق و ترکیه مذاکراتی جهت پایان دادن به غائله کُردها انجام داد. در همین راستا در ژوئن ۱۹۳۷م بین دولتهای ترکیه، ایران و عراق در ایران و در کاخ سعدآباد پیمانی به امضا رسید که به «پیمان سعدآباد» معروف گشت. در ماده ۳ این پیمان به صراحت به مسئله کُردها پرداخته است.

هرچند این مذاکره برای اهداف دیگر برگزار شد، اما مسئله عمده‌ای که در این پیمان بین طرفین بررسی شد، موضوع کُردها بود. در این پیمان از ماده ۳ و ضمائم آن چنان برمی‌آید که هرگاه بین کُردهای تحت حاکمیت عراق و دولت مرکزی این کشور اختلاف و درگیری پیش بیاید، این کشور حق دارد که آنها را با تمام قدرت سرکوب کند و حتی از خاک دو کشور دیگر(ایران و ترکیه) جهت سرکوب کُردها استفاده کند و کشورهای یاد شده حق دخالت نداشته باشند. برای دو کشور دیگر نیز همین وضعیت مطرح و به تصویب رسید. این پیمان پس از انعقاد هنوز هم بین سه کشور پابرجاست (هرچند که از طرفهای پیمان یعنی ایران کلیه پیمانهای دوره پهلوی با سایر کشورها را ملغی اعلام کرده است، اما ضمائم آن در خصوص کُردها هنوز اجرا می‌شود).

رژیم پهلوی هرچند پیمان سعدآباد را پایه‌گذاری کرد، ولی تغییراتی در نوع نگرش خود نسبت به کُردها را به‌وجود آورده و این بار حس ناسیونالیستی را تا حدودی جایگزین نگرشهای قبلی(مذهبی،...) کرده بود. بارها و بارها کُردها را به‌خاطر ایرانی بودن و هم‌نژاد بودن کمک کرد و هیچ‌گاه آن مصیبت‌هایی را که دولتهای ترکیه و عراق و سوریه برای کُردها به‌وجود آوردند، ایران انجام نداد، بلکه به آنها نیز کمک کرد.

در سال ۱۹۴۳م **ملا مصطفی بارزانی** بار دیگر در منطقه بارزان قیام کرد و قیام او مناطق وسیعی را در برگرفت که در نتیجه این درگیریهای شدید ارتش عراق متحمل شکست‌های سنگینی شد و مجبور به خروج از مناطق اربیل و بارزان گردید. ارتش انگلیس به کمک ارتش عراق آمده و توانستند پس از چندی نیروهای بارزانی را از مناطق خود عقب برانند تا آنجا که مجبور شدند به ایران پناه بیاورند.



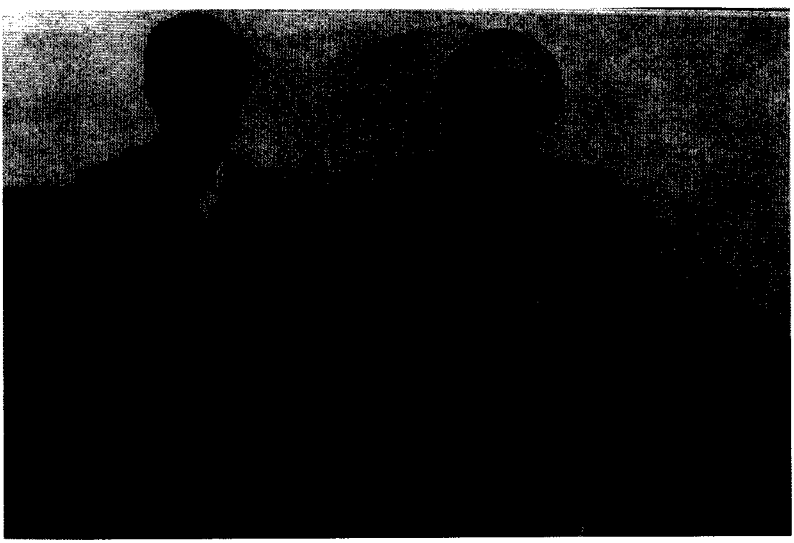
ملا مصطفی بارزانی درمیان جمعی از پیشمرگان

به‌طورکلی تا سال ۱۹۳۰م از سوی حکومت عراق نسبت به حقوق کُردها توجه قابل ملاحظه‌ای شد از جمله در مدارس زبان کُردی تدریس شد و در شهر کرکوک، مرکزی به نام اداره فرهنگی کردستان(معارف منطقه کردستان) وجود داشت که سرپرستی امور فرهنگی را در شهرهای کرکوک، هولیر، موصل، سلیمانیه، خانقین و دیگر شهرهای کردنشین را به‌عهده داشت، ولی پس از ۱۹۳۰م این حقوق را یکی پس از دیگری از کُردها گرفتند. بار دیگر و در طی سالهای جنگ دوم جهانی، عراق به‌خاطر ضعف داخلی مجبور به شناختن مجدد حقوق کُردها شد. دولت عراق پذیرفت که کردستان(کرکوک، موصل، هولیر، سلیمانیه، خانقین،...) به نام «ولایت کردستان» بشناسد و شهرستان موصل با فرمانداری «تلعفر» جزو منطقه عربی و به‌جای موصل

شهر دهوک مرکز استان شود و شهر خانقین مرکز استان گردد و فرمانداریهای بدره و علی‌الغربی جزو آن شوند. با توجه به این پیشنهاد کردستان از این استانها تشکیل می‌شد: خانقین، کرکوک، سلیمانیه، هولیر، دهوک.

پس از پیروزی متفقین بر آلمان، حکومت انگلیس و عراق از اعطای حقوق مشروعه به کُردها خودداری کرد و بار دیگر بین نیروهای انگلیس و عراق با کُردها درگیری و جنگ شروع شد، اما به سبب خیانت خود کُردها به‌خود به شکست کُردها خاتمه یافت.

دو دستگی‌هایی که میان خود کُردها به‌وجود آمد، موجب ناکامی کُردها در مقابله با عربها و حتی ترکها شد. به‌طوری‌که پس از جنگ دوم جهانی، کُردها چه در ترکیه و چه در عراق در احزاب سیاسی آنها ادغام شدند و این کار باعث شد تا کُردها نتوانند به خواسته‌های دیرینه خود برسند. در عراق نیز سران کُردها به احزاب مختلف همچون حزب کمونیست عراق،...پیوستند و آنها بودند که بعدها با رهبران حزب دموکرات کردستان به رهبری **ملا مصطفی بارزانی** به مخالفت برخاستند. کُردهای عراق به رهبری **بارزانی** همواره در پی مبارزات خود به کسب خودمختاری در چارچوب عراق قانع بودند.



ملامصطفی بارزانی و **کمال جنبلاط** از رهبران لبنان و کُردهای دروزی آن کشور(۱۹۷۲ م)

نمره ۲۷۷
تاریخ ۱۱/۲/۹

قونسولگری دولت شاهنشاهی ایران

موصل

[illegible]

مقام منیع وزارت جلیله امور خارجه

[illegible]

۱۱/۲/۱۴

شماره سند: ۸

سال: ۱۳۱۱ش — قونسلگری دولت شاهنشاهی ایران- موصل

پرونده: ۱۹ — تاریخ: ۱۱/٤/٦

کارتن: ۳٦/۱۲ — نمره: ۲۷۷

صفحه: ۱٤۳ — موضوع: تسلیم شیخ احمد برزان با عائله و دو برادر و کسانش به‌حکومتی ترکیه

مقام منیع وزارت جلیله امورخارجه

جمعه سیم(سوم) تیر اطلاع رسید که شیخ احمد برزان با عائله و کسان خود به‌حکومتی ترکیه تسلیم شده‌اند برای تحقیق از صحت موضوع لازم بود متصرف را ملاقات کنم چون در شهر نبود بدبختانه ممکن نشد تا دیروز که متصرف را ملاقات و استفسار نمودم مشارالیه صحت خبر را تصدیق و اظهار داشت چون عائله و دو برادر شیخ ملامصطفی و محمد صدیق را عساکر ترکیه که در ۲۲ ژوئن توقیف نمودند لذا شیخ نیز خود را با یکصد نفر افراد همراه خود تسلیم و عموماً خلع سلاح شده و ضمناً یک گاری هم متحوی سیصد قبضه تفنگ که همراه آنها بوده به‌تصرف عساکر ترکیه در آمده است گفتم ۲۳ ژوئن من با شما ملاقات و مذاکره نمودم گفته الساعه مشارالیه در زه‌تا است در صورتی‌که حال می‌گوئید در ۲۲ تسلیم شده‌اند اظهار داشت حقیقت این است که تا آن وقت اطلاعی نداشتیم بعد خبر رسید به هر صورت سؤال کردم چه معامله با او خواهد شد تسلیم حکومتی عراق خواهد کرد؟ جواب داد از قراردادهای مربوط به این موضوع با حکومتی ترکیه مسبوق نیستم فعلاً به کماندان سرحدی ترکیه تلگراف نموده‌ام و از وزارت خارجه خواهان هم کسب تکلیف نموده‌ام و دولت هم البته مشغول مذاکره است نتیجه این دو روزه معلوم خواهد شد خلاصه این بود که بلافاصله دیروز رمزاً نمره ۲۷٦ مراتب را به‌عرض رسانید و آنچه هم که از خارج شنیده شده این است که عده قریب سیصد نفر باز به مقاومت خودشان ادامه داده از متصرف تحقیق شده اظهار می‌دارد اینها عده معدودی از اتباع شیخ بودند که از ترسشان مقاومتهای جزئی کرده و قابل اهمیت نبوده مرتفع و تسلیم شده‌اند به‌هرحال به‌قرار اطلاع خارج گویا شیخ را به نزدیک اسلامبول خواهند برد لزوماً معروض گردید.

(امضاء عبدالوهاب صدر)

وزارت جنگ

سواد تلگراف رئیس ایالت نظامی آذربایجان

مورخه ۱۳ ثور ۱۳۰۲

نمره

راپورت کردستان (?) ۲۳۵ تعقیب

۳) مقام منیع حضرت اشرف آقای وزیر جنگ و فرمانده کل قشون دامت عظمته

[illegible] عرض می‌شود راپورت که از [illegible] رسیده حاکی براینست که سید طه و شیخ بارزان با تمامی

عشایر کردستان و سلیمانیه تا حدود بغداد عقد اتحاد بسته سید طه عده را بطرف [illegible] سوق داده قائم مقام و [illegible]

[illegible] تهیه ذخیره و تجهیزات آنها را [illegible] توجه را [illegible] عده سید طه اشغال کرده‌اند

آنجا را قرارگاه خانه سید [illegible] [illegible] سوق شده

خود سید طه نیز باتفاق شیخ بارزان با عده بزرگی از عشایر به رواندوز حرکت و قراری که از طرف [illegible]

قشون وارد رواندوز و آن نقاط را متصرف شده‌اند این تظاهرات و عملیات سید طه و اتحاد عشایر با [illegible]

نتیجه همان کنفرانس لوزان خواهد بود و با این پیش‌آمد ناگوار و ضعیف [illegible] حدود اردوی فوق‌العاده جلب اهمیت [illegible]

انتهی) راپورت را بعرض رسانید به فرمانده قوای آذربایجان نیز اشعار گردید ۱۱ ثور

ایالت نظامی آذربایجان

[illegible]

شماره سند: ۹
سال : ۱۳۰۲ ش
کارتن : ٤٥
پرونده : ٦٤
صفحه : ۱۲

وزارت جنگ
سواد تلگراف رمز ایالت نظامی آذربایجان
مورخه: ۱۲ ثور ۱۳۰۲

مقام منیع حضرت اشرف آقای وزیرجنگ و فرمانده کل قشون دامت عظمة تعقیب ۲۳۵ راپورت حکومت ارومی بعدالعنوان عیناً عرض می‌شود راپورت که از نوچه به کریمخان هرگی رسیده حاکی بر این است که سیدطه و شیخ بارزان با تمامی عشایر کردستان و سلیمانیه تا حدود بغداد عقد اتحاد بسته سید طه عدّه را به‌طرف نهرین سوق داده قائم مقام و عساکر ساخلوی آنجا فراراً خانه سید مصلح آمده کلیه ذخیره و مهمات آنها را ضبط عثمانیها نوچه را هم تخلیه عدّه سید طه اشغال کرده‌اند. خود سیدطه نیز به اتفاق شیخ بارزان با عده بزرگی از عشایر به رواندوز حرکت وقوائی که از طرف اربیل سوق شده قبلاً وارد رواندوز و آن نقاط را متصرف شده‌اند این نظامی‌ات و عملیات سیدطه و اتحاد عشایری با آشوری‌ها بی‌شک نتیجه همان کنفرانس نوران(لوزان) خواهد بود و با ا ین پیش‌آمد ناگهانی وضعیات حدود ارومی فوق‌العاده جالب اهمیت است انتهی) راپورتاً به‌عرض رسانید به فرماندهٔ قوای آذربایجان نیز اشعار گردید.

(اسماعیل) ۱۱ ثور ایالت نظامی- امیرلشکر

سواد مطابق اصل است

مهر: اداره ارکان حرب کل قشون ایران
شعبه استخبارات

سفارت شاهنشاهی ایران

بغداد

—:o:—

مورخه ۲۴/۵ سال ۱۱ ۲۳۰

نمره ۱۶۷ ضمیمه

موضوع

۲۹/۵/۱۱

محرمانه

[illegible] نظامی ترکیه [illegible] سرحدات ترکیه

در تعقیب راپرت سری نمره ۱۵۰ مورخه ۱۲/۵/۱۱ معروض میدارد اطلاعاتی که از ترکیه در موضوع [illegible]

ورود شیخ [illegible] تحت [illegible] و انتقال ایشان [illegible] مورد [illegible] و توجه تمام [illegible] عراق [illegible]

شده است [illegible] از قرار [illegible] شیخ در اطراف [illegible] در نظر گرفته شده است [illegible]

تمام افراد [illegible] خود را [illegible] و [illegible] لحاظ [illegible]

[illegible] ترکیه [illegible] محرمانه [illegible]

در اطراف سرحدی [illegible] از حکومت عراق [illegible] ترکیه [illegible]

[illegible] سفارت [illegible]

[illegible] سفارت [illegible] وزراء [illegible]

[illegible] سفارت [illegible]

[illegible]

۱۹۲۷۹

۵/۲۱ ۱۱

شماره سند: ۱۰

سال: ۱۳۱۱ ش موضوع: مهاجرت شیخ احمد بارزانی و اتباع او به ترکیه

کارتن:۱۹ سفارت شاهنشاهی ایران- بغداد

پرونده:۳۶/۱۳ (اداره)شرقیه: ۱۱/۵/۲۹

صفحه: - تاریخ: ۱۳۱۱/۵/۲۳ نمره: ۱۶۷

محرمانه مقام منیع وزارتجلیله امور خارجه دامت شوکته

در تعقیب راپورت معروضه نمره ۱۵۰ مورخه ۱۱/۵/۱۲ به‌قراری که اطلاع حاصل گردیده دولت ترکیه در موقع ورود شیخ بارزان به‌حدود وان محبت و استقبال شایانی از مشارالیه نموده‌اند که مورد خوشوقتی و توجه تمام اکراد ترکیه شده است و حتی از قرار مذکور محلی هم برای شیخ در اطراف وان در نظر گرفته شده است که به او واگذار و اجازه داده شود که تمام افراد و طوایف خود را بآنجا گسیل و اعزام دارد و بدین لحاض عده زیادی از طرفداران مومی‌الیه در صدد افتاده‌اند تدریجاً بنای مهاجرت را گذارده و در خاک ترکیه مسکن اختیار نمایند و همچنین بطور محرمانه شنیده شده است که عشیره شمس جربشه که در اطراف موصل سکونت دارند از حکومت عراق ناراضی و به‌خیال مهاجرت به خاک ترکیه افتاده و مشغول مذاکره با دولت مشارالیه میباشند و محتمل است که ملک فیصل هم قریباً برای موصل حرکت و به حدود برزان مسافرت نمایند و قضایای مزبوره اعلیحضرت را از مسافرت به اروپا باز داشته و فقط رئیس‌الوزراء دو سه وزیر دیگر به‌طرف ژنو حرکت خواهند نمود محض استحضار خاطر مبارک راپرت گردید.

کفیل سفارت شاهنشاهی - کیوانی

ویس قنسولگری دولت شاهنشاهی ایران

رواندز مورخه ۸ دیماه سنه ۱۳۰۹
نمره ۱۲ ضمیمه

مقام منیع وزارت جلیله امور خارجه

اهالی رواندز و اربیل عموماً کرد و اکثر آنها شافعی مذهب هستند زبان مکاتبات رسمی و معمولی کردی و اغلب زبان ترکی هم حرف میزنند. زبان عربی هیچ معمول نیست.

اشخاص برجسته در اربیل که یک عده از اعیان و اشراف ملاک با اراده و معلومات است در رواندز [illegible] برجسته صاحب نفوذ و قدرت ندارد فقط کفیل قائمقامی است که [illegible] صاحب تألیف و مروج است

اهالی اربیل و رواندز از حکومت عراق ناراضی و بهیچوجه مایل باطاعت عرب نیستند طالب استقلال و منتظر اقدامات و عملیات اهالی سلیمانیه هستند.

از زمان عشایر اطراف اربیل هنوز اطلاعات کامل بدست نیامده در بارزان شیخ احمد بارزان صاحب عشیره و از ملک حوزه اختیار خودش هم بیرون نمیرود و بحکومت عراق هم اطاعت ندارد از قرار اطلاعاتیکه حاصل نموده

شیخ احمد بارزان مایل است که از طرف دولت ایران [illegible] روابطی داشته باشد

از قرار خبر غیر تحقیقی که رسیده است شیخ محمود که [illegible] فعلاً در اطراف سلیمانیه است مکاتبه با شیخ احمد بارزان نموده و شیخ مزبور را دعوت به معاونت با خود نموده بود ولی شیخ مزبور تقاضای او را اجابت نکرده است محض اطلاع وزارت جلیله

بعرض رسید [illegible]

شرقیه
۹/۱۰/۲۳

[illegible]

۲۸۸۱۰
۹ ۱۰/۲۳

شماره سند: ۱۱

سال: ۱۳۰۹ ش موضوع: گزارش تحولات کردستان عراق

پرونده: ۲۲

کارتن: ۳۶/۱۲

صفحه: ۳

مقام منیع وزارت جلیله امورخارجه

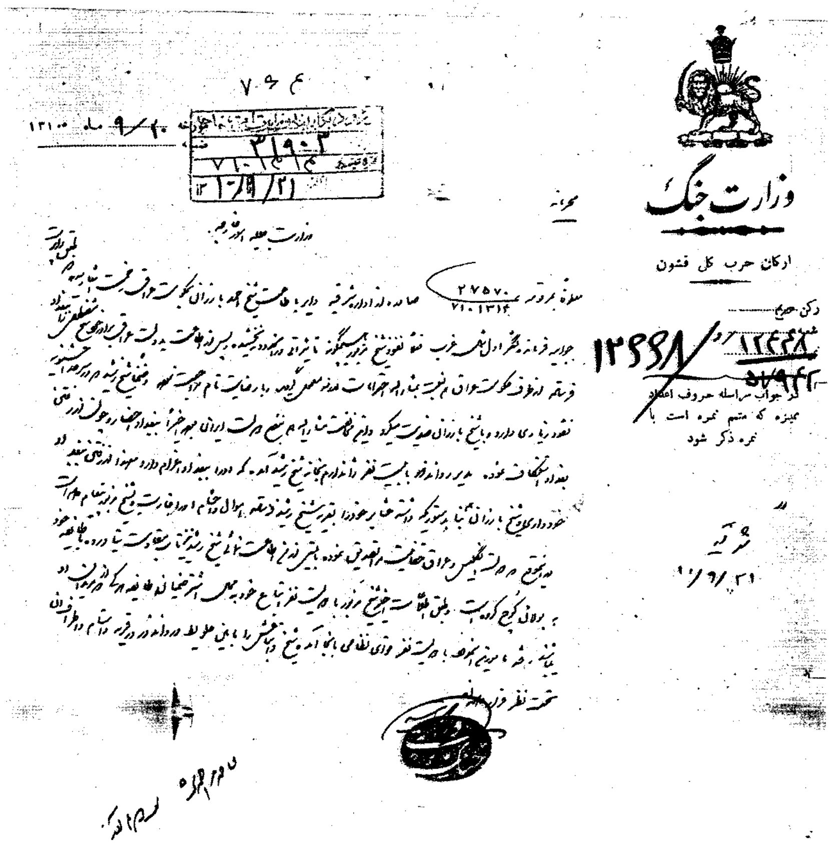
اهالی لواء اربیل عموماً کُرد و اکثر آنها شافعی مذهب هستند زبان مکاتبات رسمی و معمولی کُردی و اغلب زبان ترکی هم حرف می‌زنند. زبان عربی هیچ معمول نیست.

اشخاص برجسته در اربیل کوچک ملا از اعیان و اشراف ملاک با سواد و معلومات است در رواندوز مردمان برجسته صاحب نفوذ و قدرت ندارد فقط یک‌نفر آقا سید حسینی است که اصلاً از اهالی کُری صاحب تألیف و مورخ است اهالی اربیل در رواندوز از حکومت عراق ناراضی و به هیچ وجه مایل به اطاعت عرب نیستند طالب استقلال و منتظر نتیجه اقدامات و عملیات اهالی سلیمانیه هستند.

از رؤسای عشایر لواء اربیل هنوز اطلاعات کاملی به‌دست نیاورده در برزان شیخ احمد برزان صاحب عشیره و از خاک حوزه اختیار خودش هم بیرون نمی‌رود و بحکومت عراق هم اطاعت ندارد از قرار اطلاعاتی که حاصل نموده شیخ احمد برزان مایل است که از طرف دولت ایران توجهی به‌ایشان و مناسباتی داشته باشد.

از قرار خبر غیر مستقیمی که رسیده است شیخ محمود که می‌گویند فعلاً در اطراف سلیمانیه است مکاتباتی با شیخ احمد برزان نموده و شیخ مزبور را دعوت به‌مساعدت با خود نموده ولی شیخ مزبور تقاضای او را اجابت نکرده است. محض اطلاع وزارت‌جلیله به عرض رساند.

ع. م محمودی


وزارت جنگ
ارکان حرب کل قشون
در جواب مراسله حروف اعداد ممیزه که متمم نمره است با نمره ذکر شود
محرمانه
وزارت جلیله امور خارجه

شماره سند: ۱۲
سال: ۱۳۱۰ ش وزارت جنگ
پرونده: ۲۲ ارکان حرب کل قشون
کارتن: ۳۶/۱۲ تاریخ: ۲۰/ ۹/ ۱۳۱۰
صفحه: ۵۳ موضوع: اطاعت شیخ احمد بارزان از دولت عراق و مخالفت او با شیخ رشید

محرمانه

وزارت جلیله امورخارجه

معطوفاً به مرقومه ۲۷۵۷۰- ۷۱۰۱۳۱٤ صادره از اداره شرقیه دایر به اطاعت شیخ احمد بارزان به حکومت عراق زحمت اشعار می‌دهد که طبق راپرت جوابیه فرمانده لشگر اول غرب فعلاً نفوذ شیخ مزبور هیچ‌گونه تأثیراتی در آن حدود نبخشیده و پس از اطاعت به دولت عراق برادر خود شیخ مصطفی را به بغداد فرستاده از طرف حکومت عراق هم نسبت به مشارالیه احترامات لازمه معمول گردیده و با رضایت تام مراجعت نموده و ضمناً شیخ رشید که در سرحد اشنویه نفوذ زیادی دارد و با شیخ بارزان ضدیت می‌کرد و این مخالفت مشارلیه هم به نفع دولت ایران بوده اخیراً به بغداد احضار و چون از رفتن بغداد استنکاف نموده مدیر رواندوز با بیست نفر ژاندارم به خانه شیخ رشید آمده که او را به بغداد اعزام دارد معهذا از رفتن به بغداد خودداری و شیخ بارزان هم نباید به دستوری که داشته عشایر خود را به قریه شیخ رشید فرستاده اموال و احشام او را غارت و به شیخ مزبور پیغام داده است در این موقع که دولت انگلیس و عراق حقانیت مرا تصدیق نموده بایستی از من اطاعت نمایی شیخ رشید نیز تاب مقاومت نیاورده و با طایفه خود به بولان کوچ کرده است و طبق اطلاعات اخیر شیخ مزبور با دویست نفر اتباع خود به محل اشتر ضمیان طایفه هرکی که از مریدان او می‌باشند رفته مأمورین آن حدود با دویست نفر قوای نظامی به آنجا آمده شیخ و اتباعش را مابین طوایف در رواندوز در قریه داستام و اطراف آن تحت نظر قرار داده‌اند.

امضا و مهر: وزیر جنگ

در پی کودتای **عبدالکریم قاسم** در ۱۹۵۸م قانون اساسی موقتی تدوین شد. ماده ۳ این قانون به‌طور مستقیم به کُردها اشاره کرده و در آن کُردها و عربها را برابر دانست و عراق را به‌عنوان کشوری مرکب از دو ملت عرب و کُرد اعلام کرد. این کار باعث به‌وجود آمدن آرامش و امنیت در کردستان گردید. حزب دموکرات کردستان از سوی **ژنرال عبدالکریم قاسم** به رسمیت شناخته شد. در این دوره کُردها به نحو قابل توجهی به فعالیت سیاسی و فرهنگی پرداختند و چند نشریه منتشر کردند و احزاب مختلفی شروع به فعالیت نمودند، ولی این آزادی عمل و فضای باز سیاسی که در عراق به‌وجود آمده بود، برای کُردها خوش‌یمن نبود و خیلی زود تمام شد، زیرا **عبدالکریم قاسم** با توجه به اهداف و برنامه‌های خود تمامی امتیازاتی که به کُردها داده بود، پس گرفت و تمام فعالیتهای آنها را تعطیل کرد و بیشتر رهبران و فعالان سیاسی کُرد مورد تعقیب قرار گرفتند.

جنگ **ژنرال قاسم** با کُردها موقعیت او را تضعیف کرد. به‌طوری‌که عملکرد او را زیر سؤال برد و این عامل باعث شد تا افسران وابسته به حزب بعث طی یک کودتا (۱۹۶۳م) او را از بین بردند. حزب بعث به رهبری **عبدالسلام عارف** رئیس‌جمهور **و احمد حسن‌البکر** نخست‌وزیر، قدرت را در عراق به‌دست گرفت. حزب بعث یک دوره کوتاه مدتی را در آرامش با کُردها به سر برد. آنها پس از این که ارتش عراق را با سلاحهای انگلیسی کاملاً مسلح کردند، در همان سال(۱۹۶۳م) حملات خود را به مناطق کردنشین آغاز کردند. ارتش بعث در این حملات از هیچ جنایتی علیه اهالی بی‌دفاع کُرد فروگذاری نکرد. در همین سال بود که دست به کوچ و تبعید کُردها زدند و اعراب را به‌جای آنها اسکان دادند. شهر کرکوک که از نخستین شهرهای کردنشین بود، پس از تبعید کُردها، اعراب را به‌جای آنها اسکان دادند.

ارتش بعث عراق علی‌رغم کمک ارتش سوریه به آنها، شکستهای سختی از پیشمرگان کُرد به رهبری **ملا مصطفی بارزانی** خورد. **عبدالسلام عارف** در پی این شکستها، نخست‌وزیر **حسن‌البکر** و حزب حاکم بعث را از کار برکنار و در ماه فوریه همان سال آتش‌بس را با کُردها برقرار کرد، ولی این پایان مخاصمات بین

کُردها و اعراب حاکم عراق نبود، بلکه دو سال بعد(۱۹٦٥م) جنگ بین دو طرف از سرگرفته شد.

در بحبوحه جنگ رئیس‌جمهور **عبدالسلام عارف** در یک سانحه هوایی از بین رفت و برادرش **ژنرال عبدالرحمن عارف** جانشین وی شده، او نیز همچنان به جنگ با کُردها ادامه داد.



از راست: نافز جلال، مسعود بارزانی، فیدوتوف، عزیز شریف، نماینده مخصوص شوروی، ادریس بارزانی، پریما کف، فؤاد عارف، دکتر مراد(بغداد ۱۹۷۰)



نشسته از راست: عزیز شریف، عامر عبدالله، عزت مصطفی، محمود عثمان، مسعود بارزانی،احمد حسن البکر، ایستاده:عمر هزاع، حردان عبدالغفار، نافز جلال.



جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر و مصطفی بارزانی با هیأت همراه در قاهره



ملا مصطفی بارزانی و سرتیپ عبدالکریم قاسم رئیس جمهوری عراق بغداد ۱۹۵۸

در این جنگ کشور مصر از دولت عراق حمایت و پشتیبانی کرد، ولی با این حال کاری از پیش نبردند. عراقی‌ها در این جنگها از گازهای سمی نیز استفاده کردند. در این جنگها عده‌ای از کُردهای خائن که به «سواره نظام **صلاح‌الدین**» معروف بودند، به‌طورکلی نابود شدند.

پیشمرگان کُرد آنچنان رشادتی از خود نشان دادند که ارتش بعث حتی با کمک ارتش سوریه نتوانست در مقابل آنها کاری از پیش ببرد. این مقاومت کُردها موجب شکست سنگین ارتش عراق در سال(۱۹٦٥م) گردید که **عبدالرحمن عارف** رئیس جمهور، مجبور شد آتش‌بس اعلام کند. این‌کار باعث شد تا افسران اخراج شده حزب بعث که در سال ۱۹٦۳م از کار برکنار شدند، در ۱۷ ژوئیه ۱۹٦۸م دست به کودتا بزنند و **احمد حسن‌البکر** رئیس‌جمهور و **صدام حسین** معاون رئیس جمهوری شوند.



... • دختری که فرماندهی قسمتی ازعشایرشورشی کرد رابعهده دا...



... • دختر جنگنده آشوری که فرماندهی گروهی ازاکراد ... • این عکس رایکی از خبرنگاران مناطق‌مرزی ما فرستاده است .

رژیم جدید بعثی بار دیگر در سال ۱۹٦۹م وارد جنگ با کُردها گردید. درگیری و جنگهای خونین بین قوای بعثی و پیشمرگان کُرد همچون گذشته روی داد. به‌طورکلی بین سالهای ۱۹٦۱ تا ۱۹٦۸م مبارزه مسلحانه‌ی کُردها باعث

سقوط چهار رژیم در عراق شد تا سرانجام جناح مسلط حزب بعث در ژوئیه ۱۹٦۸م به قدرت رسید. در مارس ۱۹۷۰م رژیم جدید، موافقتنامه‌ای را با کُردها امضا کرد که به موجب آن خودمختاری را در تمام نواحی کردنشین که جمعیتشان عمدتاً کُرد باشند، وعده داد. کُردهای عراق همچنین در دهه ۱۹٦۰م کمکهای مالی از ایران دریافت می‌کردند که آن هم به‌خاطر تضعیف دولت عراق و به‌علت اختلافاتی که بر سر مسائل مرزی که داشتند، اتفاق افتاد. حزب دموکرات کردستان عراق در ازای این کمک برای آرام نگه داشتن وضع کردستان با ایران همکاری می‌کرد.



ملامصطفی بارزانی همراه یاران خود

ژنرال حسن‌البکر در نتیجه شکستهایی که از کُردها متحمل شد با **مصطفی بارزانی** وارد مذاکره گردید که با مخالفت همدستان خود روبه‌رو شد که نتیجه آن منجر به موافقتنامه محرمانه ۱۱ مارس ۱۹۷۰م گردید.

موافقتنامه‌ای که بین شورای فرماندهی انقلاب عراق و حزب دموکرات کردستان به رهبری **ملامصطفی بارزانی** منعقد گردید، مشتمل بر ۱۵ ماده بود که مهمترین موضوعات توافق شده در آن عبارت بودند از: زبان کُردی در کنار زبان عربی، زبان رسمی کشور باشد. رفع تبعیض بین کُردها و عربها در مناصب اداری و نظامی در حکومت، اختصاص بودجه لازم برای توسعه کردستان، بازگرداندن کُردها به محل

زندگی خود، استاندار و سایر مسئولان در مناطق کردنشین، کُرد باشند، به رسمیت شناختن حقوق کُردها در قانون اساسی، معاون رئیس جمهور و نخست‌وزیر کُرد باشند. این موافقتنامه با استقبال گرم دو طرف روبه‌رو و پذیرفته شد و هر دو طرف (حزب دموکرات کردستان به رهبری **ملامصطفی بارزانی** و رئیس‌جمهور **حسن‌البکر**) آن را پایان مخاصمات ملت کُرد با دولت عربی بغداد اعلام کردند. پس از آن، پنج نفر از سوی حزب دموکرات به کابینه دولت به‌عنوان وزیر معرفی و استانداران و فرمانداران و مسؤلان محلی از کُردها انتخاب شدند.

اما بار دیگر بین کُردها و عربها اختلاف پیش آمد و آن مربوط به اجرای ماده ١٤ بود که مشخص نکرده بود که چه مناطقی جزو کردستان و منطقه‌ی خودمختاری می‌باشند. علاوه‌بر آن توافق کرده بودند که خودمختاری کردستان سال ١٩٧٤م اعلام شود. مناطقی که اختلاف بر سرآن بود از جمله کرکوک و موصل بود که اقلیتهای دیگر چون اعراب نیز در آنها حضور داشتند.

مشکل مهم این بود که حزب بعث مایل نبود دیگران را در قدرت شریک کند.[1] هرچند در قانون اساسی و توافقنامه به سهیم شدن کُردها در قوای مجریه و مقننه اشاره شده بود، ولی سران بعث اهمیت چندانی ندادند. دولت بعث عراق به سختی تن به اجرای مفاد توافقنامه ۱۱ مارس ۱۹۷۰م می‌داد، حتی بعضی از مفاد آن اصلاً اجرا نشدند.

حزب دموکرات کردستان انتظار داشت با نرمشی که از خود در مقابل دولت مرکزی نشان می‌دهد، مشکلات حل شود، اما حزب حاکم عراق نه تنها حاضر به اجرای مفاد این قرارداد نبود، بلکه به انتقال و جایگزین کردن اعراب به‌جای کُردها ادامه داد و در شهرهای کرکوک، خانقین، موصل، زمار، شیخان، سنجار و ... این کار به‌شدت ادامه یافت به‌طوری‌که در سال ۱۹۷۱م تعداد ۵۰ هزار نفر از ایرانیانی که ٤٠ هزار نفر آنها که اکثراً کُردهای استانهای کرمانشاه و ایلام بودند از عراق اخراج و در استان ایلام اسکان یافتند.

1. کُردها. همان مدرک پیشین، ص ۱۹۶.



صدام حسین- حردان تکریتی- مسعود بارزانی- حماد شهاب- احمد حسن البکر- عزت ابراهیم الدوری- ادریس بارزانی- محمود عثمان(بغداد ۱۹۷۰م)



صدام حسین- ؟ - ملامصطفی بارزانی

بعثی‌ها به این کار راضی نشدند و در سال ۱۹۷۳م روستاهایی را در سنجار مورد حمله توپخانه قرار دادند، در همین سال نیروهای ارتش بعث به‌طور کامل وارد عمل

شدند و به زور مردم روستاهای استانهای کرکوک و دیاله را از محل خود بیرون کرده و عربها را جایگزین نمودند. حکام بغداد همچنین برای از پیش رو برداشتن رهبران مخالف کُرد دو بار دست به ترور **ملامصطفی بارزانی** رهبر حزب دموکرات کردستان زدند که هر بار با ناکامی مواجه شدند. درگیری کُردها و حکام بعث بیشتر بر سر مسئله عربی کردن کرکوک بود که به‌شدت با مخالفت کُردها مواجه شد.





اطلاعات

کردها در عراق به پیروزی کامل رسیدند

بدنبال امضای یک قرارداد از بامداد امروز جنگ کردها با ارتش عراق پایان یافت

ثبت نام داوطلبان امتحانات متفرقه

از روز شنبه آغاز میشود

قیمت بعضی از اقلام دارو ارزان میشود

تیم ملی

مساوی شد

موزدانه‌ای ۷ و ۸ ریال شد

فرهنگ روستائی

تشکیل میشود

ملامصطفی بارزانی که در این سالها در تنگنا قرار گرفته بود و به‌خصوص پس از امضای قرارداد بین اتحاد شوروی و رژیم بغداد راهی جز پیوستن و پناه بردن به ایران نداشت که این‌کار موجب شد تا او در دو جبهه درگیر شود، یکی با رژیم بغداد و دیگری با حزب کمونیست عراق که درگیری آنها تا ۱۹۷۵م نیز ادامه یافت.

ایران از ابتدا به صورت مخفیانه از قیام **بارزانی** حمایت و آن را تأمین می‌کرد. شوروی نیز تا این سال(۱۹۷۳م) از جمله دو کشور تأمین کننده کُردها بودند. علاوه‌بر این دو کشور(ایران و شوروی)، دولت امریکا سومین کشوری

بود که به‌صورت جدی آن هم برای تأمین منافع خود در منطقه وارد مسئله کُردها شده و از طریق ایران در نخستین دور حمایت خود از کُردها مبلغ ۱٦ میلیون دلار جهت کمک به آنها اعطا کرد.[1]

دولت ایران هرچند کُردها را مورد حمایت خود قرار می‌داد، ولی این بیان کننده آن نبود که شاه ایران در استقرار و به‌وجود آمدن یک دولت کُرد موافق باشد، بلکه هدف اصلی آن بود که از این طریق همسایه خود را که می‌رفت به‌عنوان یک قدرت نظامی در مقابل ایران بایستد، تضعیف کند. امریکا نیز با همین نیت وارد عمل شد که کشور عراق را که هم‌پیمان شوروی بود، تضعیف کند.

صدام حسین که در رأس قدرت رژیم بعث قرار گرفته بود، برای رهایی از گردابی که توسط کُردها ایجاد شده بود، به دیگر کشورها متوسل شد و تنها راه را آن دید که با یگانه حامی **بارزانی**(ایران) پیمان دوستی ببندد. براین اساس در کنفرانس الجزایر (۱۹۷۵م) با وساطت کشورهای مصر و الجزایر بین شاه ایران **محمد رضاشاه** و **صدام‌حسین** معاون رئیس‌جمهوری عراق صلح برقرار شد. شاه ایران در مقابل گرفتن امتیازاتی چون تسلط بر اروندرود اعلام داشت که مرزهای ایران و عراق را بسته و کمکهای خود به کُردها را در مقابله با عراق قطع خواهد کرد.

شاه ایران از این توافقنامه استقبال کرد و می‌خواست قدرت خود را به‌عنوان قدرت برتر منطقه اثبات و از نفوذ شوروی در منطقه جلوگیری کند و با این کار بین بغداد و مسکو فاصله بیاندازد. هم‌چنین دولت ایران از شکل‌گیری منطقه‌ای خودمختار به نام کردستان زیاد راضی نبود.[2]

عراقیها برای آنکه نظر مساعد ترکیه را نسبت به‌خود جلب کنند، نفت را به پایین‌ترین قیمت به آنها می‌فروختند. این‌کار بدین خاطر بود که ترکیه را از کمک به کُردها بازدارند. ترکیه نیز به‌خاطر جلوگیری از شکل‌گیری کردستان مستقل علاوه‌بر سرکوب کُردهای تحت حاکمیت خود از هرگونه کمک به حزب دموکرات کردستان عراق خودداری نمود.

---

1. کُردها. همان مدرک پیشین، ص ۲۱۷.
2. کُردها. همان مدرک پیشین، ص ۲۲۰.



جلال طالبانی در میان جمعی از پیشمرگان

در این سالها که مرکزیت حزب دموکرات کردستان در ایران بود، درگیریها و جنگهای پراکنده‌ای بین نیروهای عراق و پیشمرگان کُرد ادامه داشت. در این سال (۱۹۷۵م) بود که بین حزب دموکرات شکاف ایجاد شد و دو گروه شدند. یک گروه حزب دموکرات که رهبری آن به‌عهده **مصطفی بارزانی** و گروه دوم به رهبری **جلال طالبانی** که اتحادیه میهنی کردستان را تشکیل دادند. آنها رهبر حزب دموکرات کردستان را متهم به خیانت و ارتباط با امپریالیسم نمودند.

یک سال پس از قرارداد ۱۹۷۵م الجزایر، بین ایران و عراق و ناکام ماندن **بارزانی** از کمکهای ایران، دولت عراق دست به عربی کردن مناطق کردنشین زد. به‌طوری‌که صدها هزار نفر از شهرهای کرکوک، خانقین، سنجار، ... را به جنوب عراق و دیگر نواحی مورد نظر دولت عربی بغداد کوچانده و تبعید کردند. حکومت عراق حتا نام روستاها و شهرهای مراکز کردنشین را به اسامی عربی تغییر داد. به‌طوری‌که کرکوک به «**التأمیم**» تغییر نام داد.

رژیم **صدام** در مبارزه با کُردها فجیع‌ترین جنایت را در تاریخ علیه آنها مرتکب شد. بارها و بارها روستاها و شهرهای کردنشین را با انواع سلاحها

مورد حمله قرار داد. نمونه آن بمباران شیمیایی شهر حلبچه در سال ۱۳٦٦ش بود که هزاران نفر از مردم بی‌گناه را به کام مرگ فرستاد. رژیم بعث پیش از این شهر سردشت را نیز در همان سال بمباران شیمیایی کرد.

از سال ۱۹۷٦م به بعد گروههای مبارز عراق که قبلاً همگام با **بارزانی** بودند، به سه دسته و گروه تقسیم شدند که عبارت بودند از: حزب دموکرات کردستان(قیاده‌ی موقت) ـ اتحادیه میهنی کردستان ـ حزب دموکرات کردستان(کمیته‌ی مقدماتی).

با این‌حال کُردهای عراق با دو گروه عمده‌ی سیاسی یعنی حزب دموکرات کردستان به رهبری بارزانی که حوزه وسیعی از مناطق کردنشین را در اختیار داشتند و اتحادیه میهنی کردستان که مشتمل از چند حزب و گروه سیاسی کوچک و بزرگ که به «یکه‌تی» معروف می‌باشند، مبارزات خود را علیه رژیم عراق ادامه دادند. **مصطفی بارزانی** در هنگام تشکیل حکومت مهاباد به همراه نیروهای تحت فرماندهی خود در کنار **قاضی‌محمد** بود.

پس از انحلال این حکومت ناپایدار منطقه‌ای، **بارزانی** به کردستان(عراق) برگشته و مبارزات خود را در آنجا ادامه داد. **بارزانی** هنگامی که از طرف ایران ناامید شد، به همراه ۵۰۰ نفر از نیروهای خود به شوروی پناه برد(سال ۱۹٤۷م) و مدت ۱۱ سال در این کشور به سر برد. ناگفته نماند که رهبران کُرد عراق از ابتدا مورد حمایت رهبران و رؤسای ایلات کُرد ساکن کرمانشاه و کردستان قرار داشتند به‌طوری‌که زبده‌ترین نیروهای آنها از تفنگچیان ایلات کرمانشاه بودند.

ملامصطفی بارزانی پس از پنج دهه مبارزه بالاخره در سال ۱۹۷۹م در اثر بیماری از دنیا رفت و از این تاریخ به بعد پسرش **مسعود بارزانی** رهبری حزب دموکرات کردستان را به‌عهده گرفت. اتحادیه میهنی کردستان که پس از جدایی از حزب دموکرات با ائتلاف با چند حزب مخالف حزب دموکرات کردستان از سال ۱۹۷۷م رسماً مبارزات خود را به رهبری **جلال طالبانی** علیه حکومت مرکزی عراق جدای از حزب دموکرات دنبال کرد.

کُردهای تحت حاکمیت عراق پس از چند دهه مبارزه بی‌امان، توانستند مزد این آوارگی‌ها و جنگهای خونین خود را در مقابل حکومتهای عربی عراق بگیرند.



دیدار **عزت ابراهیم** از سران حزب بعث عراق با **جلال طالبانی** و دیگر فرماندهان کُرد



پیشمرگان کُرد

«روزنامه آفتاب. دوشنبه ۱۳۸۱/۶/۴»

در پیش‌نویس قانون اساسی توسط «مسعود بارزانی» اعلام شد.

«کرکوک» پایتخت دولت فدرال کردستان عراق

گروه بین‌الملل: در پیش‌نویس قانون اساسی تدوین شده از سوی حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی، «کرکوک» به عنوان پایتخت کردستان اعلام گردید. [illegible]

به گزارش ایسنا، روزنامه «ملیت» چاپ ترکیه [illegible] در پیش‌نویس قانون اساسی مذکور تشکیل و تعیین دولت فدرال کردستان به عنوان یک دولت فدرال مورد تاکید قرار گرفته است که لازم آن [illegible] که ماده‌های ۳۲ و ۳۳ این قانون [illegible] امکان تحقق چنین امری (تشکیل دولت کردستان) را فراهم کرده است [illegible] از سال ۱۹۲۵ [illegible]

[illegible]

کرکوک یکی از مناطق کردستان است [illegible] حزب دموکرات کردستان عراق خواهان [illegible] برقراری سیستم دولت فدرال در عراق پس از حمله امریکا به این کشور است.

در پیش‌نویس قانون اساسی تدوین شده مذکور روابط بین دولت‌های فدرال لحاظ گردیده است و در مقدمه آن که اساسش مبنی بر تاسیس نظامی فدرالی در عراق آتی پایه‌ریزی گردیده، چنین آمده است: دولت‌های فدرال بهترین نوع سیستم حکومتی در جهان معاصر هستند. در بسیاری از کشورهای جهان از جمله در ایالات متحده امریکا، کانادا و بلژیک این سیستم موفقیت بسیاری کسب کرده است.

پیش‌نویس قانون اساسی تدوین شده بارزانی شامل ۷۷ ماده است و در آن پیش‌بینی گردیده است که دو دولت مستقل کرد و عرب به عنوان دو دولت فدرال عراق تشکیل یابند.

در پیش‌نویس مذکور همچنین آمده است که بنیان دولت کردستان کردها هستند و ترکمن‌ها، آسوری‌ها، کلدانی‌ها و اعراب ساکن منطقه مذکور به عنوان اقلیت مطرح هستند. ضمن شرط [illegible] ساختن زبان کردی به عنوان زبان مادری الزام آموزش به زبان عربی نیز وجود دارد. دیگر اقلیت‌ها نیز مجاز به بهره‌مندی از زبان، فرهنگ و آموزش خود هستند.

[illegible]

ماده ۳ [illegible] کرکوک [illegible] اربیل [illegible] ۱۹۷۰ [illegible]

ماده ۴ [illegible] ترکمن‌ها، آسوری‌ها، کلدانی‌ها و اعراب ساکن در اقلیت هستند و قانون اساسی حقوق اقلیت‌ها را تضمین می‌کند.

ماده ۵ کرکوک پایتخت کردستان است.

ماده ۶ پرچم کردستان متفاوت از پرچم جمهوری فدرال عراق خواهد بود. تهیه و تنظیم پرچم مذکور طبق قانون اساسی تدوین خواهد یافت.

همچنین گفته می‌شود که هوشیار زیباری از مسوولان حزب دموکرات کردستان عراق در مراجعه از واشنگتن به شمال عراق با مسوولان آنکارا ملاقات و گفت‌وگو خواهد کرد.

موافقت مشروط عراق با بازگشت بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل

سفیر عراق در سازمان ملل بار دیگر اعلام کرد که راه بازگشت بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل به این کشور باز است ولی وی با تاکید بر این نکته که سازمان ملل نخست باید مسائل گوناگون درباره کارهای باقی مانده را مورد بحث قرار دهد مجدداً شرایطی برای بازگشت آنان قائل شد.

به گزارش خبرگزاری رویتر از واشنگتن، محمد الدوری سفیر عراق گفت که کشورش خواستار جنگ با امریکا نبوده و ارتباطی با شبکه القاعده اسامه بن لادن [illegible] در حملات [illegible]

[illegible] گروه‌ها و گروه‌های تروریستی در جهان نداریم. این رو این اتهامات کاملاً دروغ است. الدوری اظهار داشت چنانچه بازرسان تسلیحاتی بر این باورند که عراق [illegible] ساختن سلاح‌های کشتار جمعی [illegible] باید بیشتر مسائل معوقه تسلیحاتی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل این شرط را تا زمان حضور کارشناسان در محل برای مشاهده اتفاقاتی که در آنجا از زمان ترک بغداد در سال ۱۹۹۸ رخ داده، مردود دانسته است.

[illegible] متن ترجمه مصاحبه الدوری با برنامه «نواک» [illegible] گفته است: ما مایلیم [illegible] بازرسان را در عراق ببینیم ولی پیش از آن باید بحث کنیم تا زمینه مشترکی پیدا شود.

آنها از فرصت پیش آمده در سال ۱۹۹۱م در پی حمله عراق به کویت و اشغال آن کشور و در مقابل حمله کشورهای چند ملیتی به عراق و خروج آن از کویت موفق شدند به‌صورت هماهنگ حملات خود را علیه دولت مرکزی عراق پیش برند و مناطق کردنشین(البته ۲/۳) را از اشغال نیروهای عراق آزاد کنند و این کار با حمایت کشورهای بزرگ از جمله امریکا و انگلیس صورت گرفت، آنها منطقه‌ای را مشخص کردند که تحت حاکمیت کُردها باشد.(مدار ۳۸ً). در این میان حزب دموکرات کردستان بر دو استان(اربیل= هولیر و دهوک) و اتحادیه میهنی کردستان بر استان سلیمانیه مسلط شدند و استانهای کاملاً کردنشین کرکوک و موصل به‌خاطر آنکه بیشترین ذخایر نفتی را در خود جای داده‌اند، همچنان تحت حاکمیت دولت بغداد باقی ماندند. این در حالی است که شهرهای کردنشین دیگر نظیر: خانقین، مندلی، بدره و ... جزو استانهای عربی درآمدند.

با مسلط شدن دو حزب قدرتمند کُرد عراق بر نواحی کردنشین، اختلاف بر سر رهبری کردستان عراق آغاز شد، این اختلاف و درگیریها موقعیت آنها را کاملاً به خطر انداخت. بارها پیمان دوستی و همکاری بستند، اما با وجود کوچکترین اختلاف بین آنها درگیریهای خونین به‌وجود می‌آمد، از عمده‌ترین عوامل درگیریهای آنها اختلاف بر سر اداره و به‌دست گرفتن گمرکهای مرزی با ترکیه و درآمدهای حاصل ازآن بود.

بالاخره با وساطت و میانجیگری ایران و دیگر کشورها(امریکا،...) بین آنها آشتی برقرار گردید و همان‌طور که ذکر شد اتحادیه میهنی استان سلیمانیه و حزب دموکرات به دو استان دهوک و هولیر رضایت دادند. آنها هم‌اکنون با اتحاد خاصی که بین خود به‌وجود آوردند، سعی دارند این اتحاد و همبستگی را حفظ کنند، زیرا راهی جز این ندارند وگرنه فرصتها را یکی پس از دیگری از دست خواهند داد.

مسعود بارزانی و **جلال طالبانی** رهبران دو حزب کردی در عراق باور پیدا کرده‌اند که نباید تجربه تلخ گذشته را تکرار و به آن سمت و سو بروند. با توجه به موقعیت پیش آمده، آنها به این قانع هستند که در چارچوب کشور عراق یک نظام حکومتی فدرال تشکیل شود، زیرا تنها راه رسیدن کُردها به حقوق حقه خود همان نظام فدرال می‌باشد. آنها همچنین خواهان پیوستن دیگر مناطق کردنشین که در حال حاضر تحت حاکمیت عراق قرار دارند، می‌باشند. کُردها اکنون ۲/۳ مناطق کردنشین را در اختیار دارند، ولی کُردهای عراق از طرف دیگر با مشکل بزرگتری مواجه بودند و آن احتمال حمله‌ی امریکا به عراق بود که عراق را به‌خاطر استفاده از سلاحهای کشتار جمعی متهم کرده بودند.

مشکل دیگر، دخالتهای پی‌درپی ترکیه و ادعاهای این کشور در جلوگیری از شکل‌گیری کردستانی مستقل در شمال عراق است. ترکیه این وحشت را دارد که این‌کار باعث شود تا کردستان ترکیه به آنها بپیوندد. ترکیه دخالت خود را در شمال عراق افزایش داده و به حمایت از عده کمی ترکمن که در کرکوک ساکن هستند پرداخت، این بهانه را برای دخالت مستقیم در کردستان عراق برای خود ساخته است و از آن به‌عنوان یک اهرم فشار استفاده می‌کند و خواهان گرفتن امتیازاتی از شمال عراق

می‌باشد. همچنین ترکیه به امریکا پیشنهاد داد در صورتی در حمله به عراق همکاری می‌نماید که اولاً از شکل‌گیری دولت مستقل کُرد جلوگیری شود. دوم اینکه در صورت تجزیه عراق، استانهای کرکوک و موصل به ترکیه الحاق شوند.



مسعود بارزانی(رهبر کردستان عراق)- **جلال طالبانی**(رئیس جمهور عراق)

کُردها نیز خواهان آن هستند که نیروهای ترکیه که در بعضی قسمتهای کردنشین مستقر هستند، بدون هیچ قید و شرطی خاک کردستان را تخلیه کنند. رهبران کُرد همواره تأکید کرده‌اند که خواهان تجزیه عراق نبوده و نیستند و خواهان ایجاد یک نظام فدرال برای عراق هستند که کُردها همچون عربها بتوانند در این حاکمیت و نظام سهیم باشند.

برخلاف وحشت ترکیه از اینکه عراق تجزیه خواهد شد، رهبران کُرد همواره آن را تکذیب کرده‌اند به‌طوری‌که **مسعود بارزانی** در سفر خود به ترکیه برای اطمینان دادن به ترکها اعلام داشت سیاست ما این است که به کسی اجازه ندهیم در چنین طرحهایی از ما به‌عنوان برگ برنده استفاده کند... **ما در هیچ طرحی برای سرنگونی صدام شرکت نخواهیم کرد.**[1] این نشان می‌دهد که کُردها همچنان به حکومتهای محلی در چارچوب

1. کیهان - ۱۴/ شهریور/۷۷ - ش ۱۶۳۱۲ - ص آخر.

کشورهای متبوع و در برگیرنده آنها قانع و راضی هستند و هیچ‌گاه در صدد ایجاد کشوری با نام کردستان نبوده‌اند. **کُردها به‌خوبی می‌دانند اگر خواهان یک حکومت مستقل شوند، به‌سوی نابودی کامل پیش خواهند رفت و نخستین اقدام مؤثر را از ناحیه ترکیه می‌دانند. هرچند ایران نیز از پیش آمدن چنین وضعیتی(کردستان مستقل) خشنود نخواهد بود و بدون شک نسبت به وضعیت پیش آمده واکنش نشان داده و به احتمال خواهان پیوستن دوباره سرزمین و مردم کُرد به ایران خواهد شد که در این صورت حق مسلم ایران بر این خواسته خواهد بود.**

ولی با رایزنیهایی که انجام شد (دهه ۱۹۹۰ میلادی) و اطمینان خاطر و تعهد آمریکا به رهبران کردستان عراق، آنها مصمم هستند تا به همراه نیروهای امریکا و انگلیس در سرنگونی رژیم صدام همکاری و حضور فعال داشته باشند. تا شاید در حاکمیت کشور عراق سهمی داشته باشند.

بالاخره اینکه کُردها در عراق به آنچه سالها برای به‌دست آوردن آن آوارگی و جنگ و تلفات متحمل شدند، رسیده‌اند و حاضر نیستند این موقعیت به‌دست آمده را از دست بدهند. هرچند که دیگر تسلط کشور عربی عراق در منطقه امکان‌پذیر نخواهد بود، اما به هر ترتیبی شده بایستی آن را حفظ کنند و در استمرار و استقلال کردستان در منطقه بیشتر بکوشند. علاوه‌بر آن در حاکمیت قدرت عراق باید سهیم شوند. شاید این حرکت کُردهای تحت حاکمیت عراق نقطه‌ای امید و سرآغاز راهی برای پیوستن کُردها به یکدیگر باشد.

کُردها در عراق هم‌اکنون شاید به مراتب وضع بهتری نسبت به سایر کُردها در مناطق دیگر داشته باشند. البته آنهایی که در داخل مدار ۳۸ درجه تعیین شده، یعنی در استانهای سلیمانیه، اربیل و دهوک ساکن هستند. این در حالی است که استانهای کاملاً کردنشین که جمعیت آنها صددرصد کُرد است، همچون کرکوک و موصل و دیگر شهرهای کردنشین چون خانقین، بدره، کلار، مندلی،... از این قاعده مستثنا هستند، چراکه آنها هنوز هم جزئی از حاکمیت عراق عرب محسوب می‌شوند.

ایران سال هشتم، شماره ۲۲۲۹ — بین‌الملل — یکشنبه ۱۰ شهریورماه ۱۳۸۱ - ۲۲ جمادی الثانی ۱۴۲۳ - ۱ سپتامبر ۲۰۰۲ - صفحه ۵

بارزانی: نیروهای ترکیه از عراق بیرون!

گروه بین‌الملل- «مسعود بارزانی» خواستار خروج نیروهای نظامی ترکیه از شمال عراق شد.

به نوشته روزنامه «رادیکال» چاپ ترکیه، درخواست رهبر حزب دموکرات کردستان عراق پس از آن انجام گرفت که یک ژنرال ترکیه به نام ژنرال «حلمی اوزکوک» گفته بود که برخی نیروهای نظامی ترکیه در شمال حضور دارند.

در همین ارتباط، بارزانی طی گفت‌وگویی با رادیو آمریکا اشاره کرد که این نیروها با حمایت ۲۴ دستگاه تانک و تعدادی هلی کوپتر در منطقه «بامرنی» مستقرند.

در این حال، منابع امنیتی ترکیه، بارزانی را به همدستی با صدام حسین به منظور برهم زدن موازنه سیاسی در منطقه شمال عراق متهم کردند.

به گزارش ایرنا به نقل از پایگاه اینترنتی «القناه»، منابع مذکور که خواستند نامشان فاش نشود، گفتند: صدام و بارزانی قصد دارند باایجاد بحران ساختگی با ترکیه وچه بسا، انجام عملیات نظامی علیه نیروهای ترک مستقر در شمال عراق، به هدف خود جامه عمل بپوشانند.

براساس این گزارش بعضی از نیروهای اطلاعاتی ترکیه اخیراً براساس اسناد ودلایل مستند متوجه شدند که بارزانی با یکی از شخصیتهای برجسته در بغداد که دارای رابطه نزدیکی با صدام حسین است، دیدار کرد.

به گفته منابع یادشده، طی این دیدار، بغداد به بارزانی قول داد در صورت برطرف شدن خطر حمله آمریکا (به عراق) به وی کمکهای مالی ارائه دهد و احتمالاً دامنه نفوذ حزب دموکرات کردستان را گسترش دهد که در این صورت، موقعیت اتحادیه میهنی کردستان که در دامان آمریکا قرار گرفته است، تضعیف خواهد شد.

منابع مزبور پیش بینی کردند: آمریکا و بارزانی در آینده بیشتر به ارزیابی یکدیگر خواهند پرداخت، زیرا واشنگتن بیم آن دارد که بارزانی نقشه اش را در عراق نقش بر آب کند.



محافل آمریکایی معتقدند که بارزانی برای گرفتن امتیاز صرفاً در حال انجام مانورهای سیاسی است.

از سویی «جلال طالبانی» رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق جمعه شب در بازگشت از «واشنگتن»، وارد آنکارا شد.

وی در گفت‌وگو با خبرنگاران رسانه های گروهی در فرودگاه آنکارا با اشاره به شرکت خود در نشست سران گروههای مخالف عراقی در واشنگتن، گفت: نتایج این نشست را در دیدارهای خود با مقامات ترکیه مورد بحث و گفت‌وگو قرار خواهد داد.

طالبانی گفت: ترکیه بارها مخالفت خود با حمله آمریکا به عراق ونیز لزوم حفظ تمامیت ارضی عراق را اعلام کرده است.

وی افزود: بااین حال، آمریکا به اطلاع وی رسانده است که ایران وترکیه در امور داخلی عراق مداخله نخواهند کرد.

این در حالی است که ترکیه، متحد دیرینه آمریکا، درباره هرگونه حمله این کشور به عراق بطور جدی تردید دارد و پیشنهاد می کند حلقه تحریم های سازمان ملل متحد تنگتر شود، زیرا از آن نگران است که در صورت توسل جورج بوش به زور، یک «کشور کرد» به وجود آید.

به گزارش آسوشیتد پرس، از همین رو، ترکیه در صف بدبینان پشت سر مصر و عربستان سعودی دوستان سنتی آمریکا قرار گرفته است و تأکید می ورزد چنانچه رئیس جمهوری آمریکا تصمیم بگیرد برای رهایی از شر صدام به حمله یا بمباران عراق متوسل شود، وی با چه مشکلات فراوانی مواجه خواهد شد.

دیدگاههای ترکیه درباره عراق در جریان سفر دو روزه «اوغورزیال» معاون وزیر خارجه این کشور به آمریکا به اطلاع مقامات عالیرتبه دولت بوش رسید. زیال چنین گوشزد کرد: به عواقب کارتان فکر کنید.

احتیاط ترکیه درباره حمله آمریکا می تواند هرگونه برنامه ریزی نظامی پنتاگون را پیچیده کند. ترکیه پایگاه هواپیماهای آمریکا و انگلیس است و از جنگ خلیج فارس برای آزادی کویت حمایت کرد. زیال در واشنگتن با «کالین پاولین» وزیر امور خارجه، «پل ولفوویتز» معاون وزیر دفاع آمریکا وخانم «کاندولیسا رایس» مشاور امنیت ملی بوش دیدار و از طریق ویدئو کنفرانس با چنی صحبت کرد.

این دیپلمات ترک طی سخنانی در مؤسسه سیاستگذاری خاور نزدیک واشنگتن گفت: فکر می کنم هنوز تا زمان تصمیم گیری آمریکا وقت داریم. عراق کشوری از اقلیتهای گوناگون است و ما نمی خواهیم شاهد «مثله» شدن آن و ظهور کشور کردها باشیم.

* * *

به هر حال کُردها در عراق نسبت به کُردها ترکیه و سوریه مبارزات منسجم‌تر و طولانی و مستمرتری را داشتند تا توانستند پس از سالها مبارزات مسلحانه به نتیجه قابل ملاحظه‌ای از آنچه را که می‌خواستند، برسند. کُردهای عراق همچون کُردهای سایر نقاط دیگر (ترکیه، سوریه) از همان ابتدای جدایی کامل از ایران و الحاق به عراق عرب پس از جنگ جهانی اول مبارزات خود را برای رهایی از زیر سلطه حاکمیت سیاسی عربها آغاز کردند که حاصل آن تشکیل دولتهای موقت کُرد این نواحی و همچنین تأثیر به‌سزا در پذیرفتن حق کُردها در تصمیم‌گیری عراق از سوی دولت عربی عراق داشتند.

از موقعیت پیش آمده برای کُردهای تحت حاکمیت عراق، می‌توان گفت که با توجه به شرایط موجود و آینده، سه وضعیت را می‌توان ترسیم کرد:

- اول: در به‌دست گرفتن قدرت و حاکمیت به‌صورت مساوی با عربها سهیم باشند.
- دوم: اگر قرار است که عراق به‌صورت فدرال اداره شود، بایستی تمام مناطق دیگر کُردنشین(موصل، کرکوک، خانقین، مندلی، بدره،...) جزء ایالتهای کردنشین و تحت حاکمیت کُردها درآیند.
- سوم: طبق قراردادها و پیمانهای رسمی میان کشورهای منطقه و کشورهای بزرگ وقت(انگلیس، فرانسه،...) در گذشته و آنچه را که جامعه مدنی و دموکراسی کنونی جهانی می‌پذیرد، رفراندم و همه‌پرسی برگزار شود تا کُردها خود انتخاب کننده باشند.

تلاش کُردها در عراق پس از ۸۰ سال مبارزه با حکومتهای عربی، بالاخره در اثر پایمردی رهبران و نیروهای پیشمرگه توانستند با حمایت نیروهای چند ملیتی به رهبری امریکا و انگلیس بر دولت مرکزی عراق عرب فائق آیند. حمایت و پشتوانه‌ای که خیلی سالها پیش از این می‌توانست صورت بگیرد، ولی معادلات سیاسی منطقه‌ای و جهانی تا این سالها(دهه ۱۹۹۰ م) این امکان را برای کُردهای عراق فراهم نکرد.

حمله نیروهای چند ملیتی به سرکردگی امریکا و حمایت جامعه جهانی به خصوص سازمان ملل متحد، بهترین فرصت ممکن را برای کُردهای عراق پیش آورد تا با استفاده از این موقعیت به‌دست آمده، به آرزوی دیرینه خود برسند. بدون‌شک این پیروزی را بایستی مدیون حمایت نیروهای خارجی به‌خصوص حمایت امریکا از کُردها دانست. متأسفانه این حمایت و پشتیبانی بدون دادن امتیاز به این کشورهای قدرتمند خارجی امکان‌پذیر و ناممکن حاصل نمی‌شد.

حمایتی که خیلی سالها پیش از این **ملامصطفی بارزانی** در دهه ۱۹۷۰ م از امریکا درخواست نمود.[1] که مورد موافقت سران امریکا قرار نگرفت و فقط به کمک

1. ملامصطفی بارزانی در مصاحبه‌ای با روزنامه واشنگتن‌پست و اینترنشنال هرالد تریبیون در ۲۲/ ژوئن/ ۱۹۷۳می‌گوید: «ما آماده‌ایم اگر ایالات متحده امریکا در مقابل این گرگها از ما پشتیبانی کند، در این منطقه برطبق سیاست او عمل کنیم... در صورتی که به اندازه‌ی کافی از ما حمایت شود، می‌توانیم مناطق نفتی کرکوک را در اختیار بگیریم و بهره‌برداری از آن را به کمپانیهای امریکایی بدهیم. این منطقه مال ماست.»

چند میلیون دلاری اکتفا نمودند. پس از دو دهه، امریکائیان با حمایت خود، راه را برای حضور جدی کُردها در معادلات سیاسی عراق فراهم کردند. کُردها نیز با کنار گذاشتن اختلافات درونی خود، توانستند، اعتماد کشورهای خارجی را بیشتر جلب کرده و به‌عنوان بازیگران اصلی و مطرح عراق شناخته شوند. اداره مستقل کردستان توسط دو حزب دموکرات و اتحادیه میهنی از سال ۱۹۹۱ م تا ۲۰۰۱ م این امکان را برای کُردها به‌وجود آورد تا بتوانند، تجربه حکومت‌داری را کسب نموده و شرایط و امکانات لازم را برای اداره مستقل این منطقه در چهارچوب عراق فدرال به دست آورند.

گروههای سیاسی عراق از جمله کُردها، پس از رایزنیهایی با نظارت نمایندگان امریکا و انگلیس به استقرار یک نظام فدرالی به توافق رسیدند. هرچند این گزینه(نظام فدرال) برای نوع حکومت عراق با مخالفت شدید گروههای سنی متعصب روبه‌رو شده و انتخابات دور اول پارلمان موقت عراق جهت تدوین قانون اساسی را تحریم کردند؛ اما وقتی که عرصه را بر خود تنگ دیدند، در دور دوم انتخابات جهت تعیین و تشکیل پارلمان رسمی عراق حضور گسترده و فعالی از خود به نمایش گذاشتند، آن هم به این دلیل بود که حداقل از کورس رقابت قدرت جا نمانند.

کُردها با حضور فعال در انتخابات پارلمان عراق، با ارائه فهرست مشترکی از سوی دو حزب دموکرات و اتحادیه میهنی، برجسته‌ترین افراد خود را راهی پارلمان ملی عراق نموده و توانستند خواسته‌های دیرینه خود را در قانون اساسی گنجانده و مقدمات بازگرداندن سایر مناطق کُردنشین(خانقین، کرکوک، موصل، سنجار، مندلی،...) (طبق ماده ۵۸ این قانون) تحت حاکمیت دولت مرکزی را فراهم نمایند. در پی تشکیل دولت موقت عراق، کُردها به‌عنوان بازیگران اصلی این جریان، نقش مهمی را در کنار سایر گروهها و احزاب سیاسی عراق ایفا نمودند. طبق توافق به‌عمل آمده در تدوین قانون اساسی عراق، از این پس یکی از دو پست ریاست‌جمهوری یا نخست‌وزیری بایستی به کُردها داده شود. با تدوین و تصویب این قانون، کُردها بزرگترین پیروزی خود را در عرصه سیاسی کشور عراق به‌دست آوردند. در حکومت انتقالی معاونین رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و پارلمان، ٦ وزیر و ٤٠ سفیر در حکومت ملی عراق یکپارچه شرکت داشتند.

با شکل‌گیری دولت انتقالی پس از سقوط رژیم بعثی **صدام‌حسین**، امریکائیان به رهبران کُردها اعلام داشتند که خواهان پست ریاست جمهوری یا نخست وزیری عراق نشوند، این امر موجب نگرانی کُردها از آنها شده و این اقدام را خلاف تعهدات منعقده بین خود دانستند. **مسعود بارزانی** و **جلال طالبانی** از رئیس جمهور امریکا(**جرج دبلیو بوش**) خواستند که مانع حضور فعال کُردها در جهت سهیم شدن در قدرت سیاسی و اداره عراق نشود.

جلال طالبانی، سیاستمدار کهنه‌کار و رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق با حمایت مسعود بارزانی رهبر حزب دموکرات کردستان، جهت تصدی پست ریاست‌جمهوری موقت عراق معرفی و با رأی قاطع پارلمان ملی عراق به‌عنوان رئیس‌جمهور عراق فدرال برگزیده شد. پُستی که هیچ‌گاه به ذهن کُردها در طول مبارزات چند دهه گذشته خطور نمی‌کرد که روزی یک نفر کُرد به‌عنوان رئیس جمهور عراق قدرت را به‌دست گیرد. وی در دولت دائم عراق نیز در این پست ابقا شد. طبق تقسیم‌بندی قدرت بین کُردها، شیعیان و اعراب سنی در دولتهای موقت و دائم، پست ریاست‌جمهوری به کُردها، نخست‌وزیری به شیعیان و ریاست پارلمان به سنی‌ها واگذار می‌شود.

محمود عثمان از رهبران و فعالان سیاسی و عضو برجسته کُردها در مجمع ملی عراق در تشریح دیدگاه کُردها در خصوص حق تعیین سرنوشت و اتحاد اختیاری کُردها در جریان تدوین قانون اساسی عراق اعلام داشت:

«کُردها خواستار وحدت ملی و همزیستی در کنار دیگر اقشار جامعه عراق هستند، اما اگر مانند گذشته مورد ظلم و خشونت و قتل قرار گیرند و یا قانون اساسی عراق در آینده نقض شود، در این صورت باید حق تعیین سرنوشت داشته باشند، زیرا خواسته‌های کُردها همان خواسته‌هایی است که در سال ۱۹۶۳م مطرح شده بود. خواسته‌های کُردها در حقیقت ضمانت برای تأمین حقوق در آینده است و این خواسته‌ها باید در تدوین قانون اساسی عراق مدنظر قرار گیرد و کُرد بودن رئیس‌جمهوری عراق نمی‌تواند ضمانت خوبی برای کُردها به منظور محترم شمردن حقوق آنها باشد.»[1]

1. ویسی، مراد. کُردها و قانون اساسی عراق. نشریه هاوار. پیش شماره سوم. ۱۰/ مهر/۱۳۸۴. ص ۴.

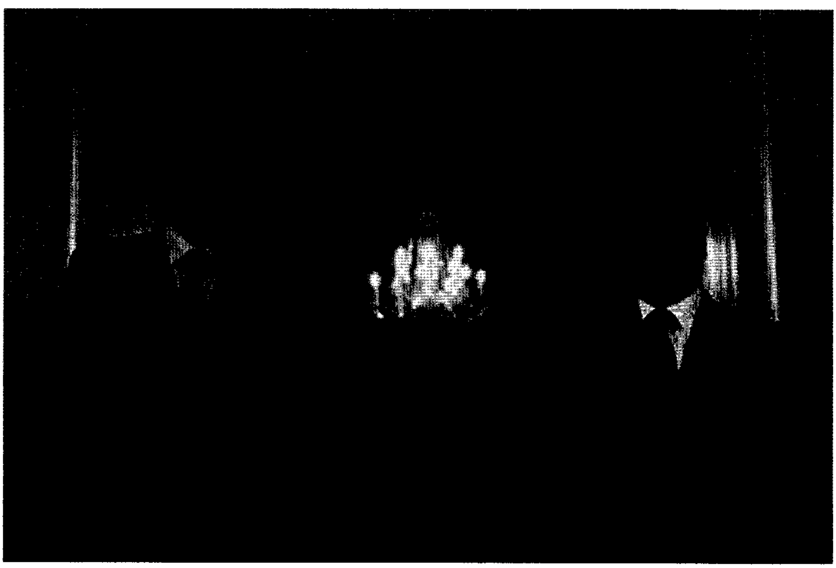
سنجار، کوت، عماره، زرباتیه و ... از جمله مناطق کردنشین می‌باشند که بنا به خواست کُردها، عراق فدرال می‌بایست بر اساس موقعیت جغرافیایی باشد و به حوزه اقلیم کردستان باز گردند. آنها برخواست خود مبنی بر الحاق و بازگرداندن سایر مناطق کردنشین پافشاری می‌کنند. هرچند در طی چند سال گذشته شهرهایی چون کرکوک، موصل،خانقین، ... در اثر سیاستهای جایگزین اعراب به‌جای کُردها در این شهرها صورت گرفت و تا حدودی تعادل جمعیتی این شهرها به هم خورد، اما کُردها اعلام داشته‌اند که این شهرها ماهیت و هویت کُردی داشته و دارند و به‌عنوان عضو جدایی‌ناپذیر کردستان محسوب می‌شوند.

محدوده کردستان عراق فدرال که براساس نوع قوم و نژادی است، «ایالت کردستان» نامیده می‌شود و به‌عنوان جزئی از عراق فدرال شامل تمامی مناطق کردنشین عراق از مثلث مرزی «زاخو» در نزدیکی مرزهای مشترک ترکیه، سوریه و عراق در شمال غربی تا کرکوک، اربیل، دهوک، سلیمانیه، خانقین، بدره، جسان، زرباتیه و مندلی،... خواهد بود. همچنانکه عنوان شد، کُردها به استقرار فدرالیسم قومی و جغرافیایی تأکید کرده و آن را به مثابه یک مکانیسمی حفاظتی در برابر خطر احتمال بازگشت به سیستم‌های حاکمیت استبدادی گذشته در عراق می‌دانند. در این راستا همّ‌وغم خود را در توجه به مناطق عمده کردنشین همانند کرکوک، خانقین،... معطوف داشته و سعی در بیرون کردن اعرابی نمودند که در چند دهه گذشته توسط رژیم بعثی به این شهرها آورده شده بودند.

در خانقین وضعیت به گونه‌ای بود که مردم این شهر و اطراف آن، تعداد ٥٤ هزار نفر عرب تعریب(اشغالگر) را از منطقه بیرون کرده و کنترل شهر را خود مردم، بدون دخالت دولت مرکزی عراق به‌دست گرفتند و خواهان الحاق به منطقه کردستان شدند. استاندار دیاله در حمایت از اعراب رانده شده از خانقین، خواستار بازگشت اعراب، انحلال نیروهای امنیتی کُرد شهر خانقین و عزل کلیه نیروهای قضایی که از طرف کُردها منصوب گردیده بودند، شد که با مخالفت و واکنش شدید کُردهای خانقین و مسئولان محلی و منطقه‌ای کردستان روبه‌رو و اقدامات او با شکست مواجه شد.



جرج بوش(رئیس جمهوری آمریکا)- **مسعود بارزانی**(رهبر کردستان عراق)

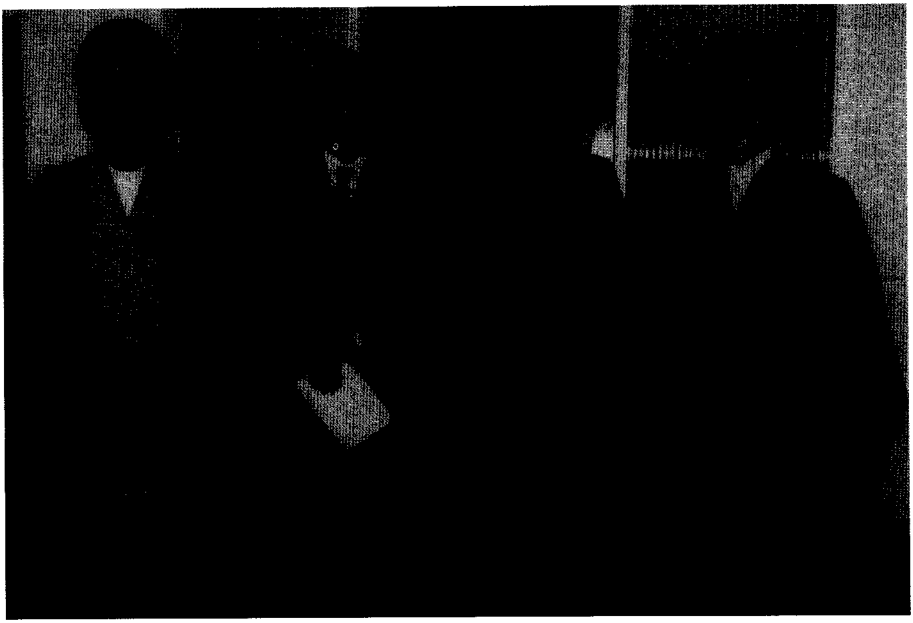


مسعود بارزانی- تونی بلر(نخست‌وزیر وقت انگلستان)

مردم خانقین سالهاست خواستار آن هستند که این شهر به‌عنوان مرکز استان انتخاب شود. برخی عقیده دارند با توجه به حساسیت موضوع و مهم بودن منطقه از لحاظ دارا بودن منابع غنی نفتی این شهر به‌عنوان مرکز استان انتخاب شده و همچنان تحت کنترل دولت مرکزی اداره شود. از طرفی با توجه به تصویب ماده ۵۸ قانون اساسی عراق و امیدواری کُردها نسبت به اجرای آن، امید می‌رود که این شهر و سایر مناطق کُردنشین به محدوده جغرافیایی اقلیم کردستان ملحق شوند.

در کرکوک وضعیت به گونه‌ای دیگر پیش رفت، به‌طوری‌که با توجه به خروج عده زیادی از اعراب و بازگشت آنها به شهرهای خود، عمده ترکمن و یا شاید بیشترین جمعیت آنها در این شهر ساکن شده‌اند. این حالت و موقعیت پیش آمده در پی حمایت ترکیه از ترکمانهای عراق به‌وجود آمد. ترکمانها که به حمایت ترکیه امیدوارند، خواهان تعیین منطقه‌ای فدرال برای خود شدند. حمایت و پشتیبانی ترکیه ازآنها موجب شده تا نگرانیهایی را برای کُردها به‌وجود آورند. این اقدام ناشی از وحشت دولت ترکیه از ایجاد و استقرار نظام فدرالی در عراق و واگذار شدن موصل و کرکوک به کردستان می‌باشد که این وحشت ترکها موجب شده تا آنها نیز خواهان یک واحد فدرالی مشتمل بر شهرهای کرکوک و موصل برای ترکمانها شوند.

ترکیه الحاق شهر کرکوک به منطقه‌ی فدرال کردستان را نوعی اعلان جنگ علیه خود و آن را موجب تضعیف موقعیت ترکمنهای ساکن کرکوک می‌داند و معتقد است این عمل، خواست جدایی‌طلبی کُردها در عراق را نیز تقویت بخشیده و در دراز مدت منافع ترکیه را با خطر مواجه می‌سازد. به همین علت ترکیه برای جلوگیری از تجزیه خود، ترکمانهای مناطق کردنشین عراق را بهانه قرار داده و علاوه بر حمایت از آنها و مخالفت جدی با استقرار نظام فدرالی در عراق با دخالتهای مستقیم خود در امور عراق، در صدد تشکیل منطقه فدرال برای ترکمانها در جهت جلوگیری از تحقق صددرصدی خواست کُردهای عراق برای تشکیل کردستان یکدست و فدرال در چهارچوب عراق می‌باشد. ترکها از آن بیم دارند که این وضعیت در آینده این کشور(ترکیه) را با خطر تجزیه مواجه خواهد ساخت.



؟- **عادل‌المهدی**(معاون رئیس‌جمهوری عراق)- **جلال طالبانی**(رئیس‌جمهوری‌عراق)- آیت الله سیدمحمدباقر حکیم



جلال طالبانی(رئیس جمهوری عراق فدرال)- سید **محمد خاتمی**(رئیس جمهوری وقت ایران)

ترکمانهای عراق با پشتوانه و حمایت دولت ترکیه، امیدوارانه وارد میدان رقابت و مبارزه با سایر گروههای سیاسی از جمله کُردها شدند. از آنجا که

عمده جمعیت آنها در کرکوک ساکن هستند، این شهر را از آن خود دانسته و به حمایتها و پشتیبانیهای مالی و سیاسی دولت ترکیه امیدوار بودند. غافل از اینکه در انتخابات دور اول پارلمان موقت ملی عراق، ترکمانها فقط توانستند تنها یک کُرسی را به دست آورند که موجب خشم دولتمردان ترکیه شد، زیرا آنها گفته بودند که چند میلیون نفر ترکمن در عراق به‌خصوص در مناطق کردنشین ساکن می‌باشند، ولی انتخابات ادعای کذب آنها را آشکار نمود. همین امر باعث شد تا ترکیه چون گذشته از آنها حمایت نکند. خود این موضوع، موجب گردید تا در انتخابات بعدی عمده ترکمانها با فهرست ائتلاف کُردها متحد شوند.

ترکیه به‌خاطر تحقق آرزوی دیرینه خود مبنی بر الحاق به اتحادیه اروپا نه تنها در برخورد با کُردهای تحت حاکمیت خود، بلکه با رویدادهای پیش‌آمده در عراق و به دست گرفتن قدرت کُردها در شمال این کشور که به‌صورت فدرال درآمده، بسیار محتاطانه برخورد می‌کنند.

عده‌ای نیز معتقدند اگر طبق توافق‌های به‌عمل آمده تا ۲۰۰۷/۱۲/۳۰ م کرکوک به کُردها واگذار شود، ترکیه خودسرانه نیروهایش را به شمال عراق گسیل می‌دارد و اروپائیان نیز به‌خاطر موقعیت ویژه‌ی نفتی کرکوک و جلوگیری از بالارفتن قیمت نفت خام، این اقدام ترکیه را نادیده گرفته و آن را مورد حمایت خود قرار می‌دهند. مسئله‌ای که نباید فراموش کرد، آن است که ترکیه یکی از اعضای فعال ناتو در خاورمیانه می‌باشد و بعید نیست که اروپائیان حمله‌ی ترکیه به عراق را مورد حمایت قرار دهند. از سوی دیگر با توجه به روحیه سازش پذیری اروپائیان و مخالفت با هرگونه خشونت، رهبران کشورهای اروپایی با این اقدام ترکیه، بعید به نظر می‌رسد مخالفت و یا واکنش نشان ندهند. از طرفی امریکائیان نیز بدون توجه به عضو بودن ترکیه در ناتو، مخالف دخالت ترکیه در کردستان عراق هستند و اینکه اعلام داشتند اگر کرکوک به کردستان ملحق شود، این موضوع نباید ترکها را رنجور کند.

رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه، در پایان نشست کمیته مرکزی حزب عدالت و توسعه به شکست ترکمانها در انتخابات تعیین شورای استانداری کرکوک، اذعان کرد، ولی آن را به حساسیت نداشتن جبهه ترکمانهای عراق در مورد انتخابات

نسبت داد. او گفت: ترکمانها تنها به رساندن صدای خود به جهانیان اکتفا کرده ولی در عمل کار مفیدی نکردند.... امریکا حفظ تمامیت ارضی عراق را مورد تائید قرار داده و ترکیه نیز در این مورد هرگونه تدبیری را اتخاذ خواهد نمود.[۱]

به‌طورکلی ترکیه الحاق کرکوک و موصل به منطقه فدرال کردستان را نوعی تهدید و جنگ برای خود تلقی می‌کند. کُردها نیز می‌ترسند که روابط ترکیه با امریکا به‌عنوان هم‌پیمان ناتو، باعث عقب‌نشینی امریکا از حمایتهای خود از کُردها شود. براین اساس کُردها از همان ابتدا به دولتمردان ترکیه این اطمینان را داده‌اند که هیچ‌گاه خواهان تجزیه عراق نبوده و به‌صورت یک واحد فدرال در چهارچوب عراق فدرال قانع و از تمامیت ارضی و یکپارچگی عراق واحد حمایت خواهند کرد و هیچ‌گونه خطری کشورهای همسایه عراق به‌خصوص ترکیه را تهدید نخواهد کرد با توجه به اختلاف بین کُردها و دولت مرکزی عراق بر سر اداره امور کرکوک، شورای استانداری تشکیل دادند که تمامی گروهها و اقلیتهای قومی در آن انتخابات شرکت کردند که کُردها با ارائه «فهرست برادری» توانستند از مجموع ۳۰ کرسی، ۲۷ کرسی را به‌دست آورند و ۳ کرسی دیگر به ترکمنها و سایر احزاب و گروههای قومی دیگر تعلق گرفت.

یکی از عوامل اصلی که موجب بحرانی شدن استان کرکوک گردید، باید در عدم توافق و درگیریهای شدید بر سر اداره کرکوک میان دو حزب دموکرات و اتحادیه میهنی کردستان عراق در هنگام تصرف این شهر به‌دست پیشمرگان کُرد، در هنگام سقوط رژیم بعثی **صدام‌حسین** دانست که باعث شد تا وضعیت این شهر در هاله‌ای از ابهام قرار گیرد. عربها و ترکمانها از اختلاف به‌وجود آمده استفاده نموده و جرأت داعیه مالکیت بر این استان و شهر را پیدا کردند. شهری که از قبل به‌عنوان مرکز فدرال کردستان عراق نامبرده شده بود. با این فرآیند پیش‌آمده در عراق و کردستان به‌خصوص در مورد الحاق مجدد کرکوک به کردستان به‌عنوان یک خواست عموم کُردهای عراق و مخالفت دولت مرکزی عراق آن هم به‌خاطر وجود منابع غنی نفت و گاز این استان، بر حساسیت منطقه افزوده است.

---

1. هفته نامه سیروان. شماره ۳۱۹. ۳/ اسفند/ ۱۳۸۳. ص ۲.

کُردها بدون توجه به منابع زیر زمینی موجود در منطقه، در مقابل طمع دیگران به این منابع، این استان را جزء لاینفک کردستان دانسته و هویت و ماهیت خاک و مردم این استان را کُردی می‌دانند و اعلام نمودند اگر قرار است از منابع این استان بهره برده شود، بایستی برای توسعه مناطق کردنشین مورد استفاده قرار گیرد. همچنین کُردها اصرار دولت مرکزی بر اداره استان کرکوک را مشروعیت بخشیدن به سیاستهای وحشیانه رژیم صدام و ادامه دهنده راه همان حکومت می‌دانند. **مسعود بارزانی** و **جلال طالبانی** رهبران کُردهای عراق، بارها اعلام داشتند هدف اصلی آنها مبنی بر الحاق کرکوک به کردستان فقط‌وفقط موضوع نفت نیست، بلکه مسئله اصلی خاک و جمعیت این شهر است که کاملاً یک شهری کُردی با هویت کُردی بوده و خواهد بود.

از طرفی ترکمنهای عراق در پی بی‌توجهی به خواست آنها مبنی بر برخورداری ترکمنها از سیستم فدرال همانند شیعیان و کُردها جهت در دست گرفتن اداره منطقه محل سکونت خود، تهدید نمودند این عدم توجه به درخواست آنها به بروز جنگ داخلی در عراق دامن خواهد زد. این در حالی است که جمعیت ترکمنها در آن حد نبوده که منطقه‌ای برای اداره داشته باشند. از طرفی ترکمنها که به‌صورت پراکنده در مناطق کردنشین به سر می‌برند، منطقه‌ای خاص که نشان از سکونت دائم آنها باشد، وجود ندارد. هرچند خود ترکمنها به این موضوع آگاهی کامل دارند، اما پشتیبانی ترکیه از آنها موجب شده تا مدعی این خواسته شوند. کسب سه کرسی در مجلس ملی عراق توسط ترکمنهای این کشور در انتخابات ۳۰/ ژانویه/۲۰۰۵م، باعث شد تا دولت ترکیه از جبهه ترکمانی که همواره اصرار می‌کرد که جمعیت ترکمانهای ساکن در عراق حدود سه میلیون نفر است، به شدت ناراضی شده و به آنها توصیه کرد که به کُردها نزدیک شوند.

بدون‌شک تحولات پیش آمده در عراق، با سقوط حکومت دیکتاتوری بعثی حاکم بر آن، موجب پیش آمدن تحولات گسترده و واکنش شدید کشورهای منطقه (همسایگان عراق و عرب خاورمیانه) شد. کشورهای ترکیه و سوریه از شکل‌گیری نظام فدرالی در عراق و اینکه این‌کار موجب استقلال کردستان و بعدها تجزیه

کشورهای آنها خواهد بود، وحشت دارند. افتتاح پارلمان کردستان عراق و اعلام پرچم، جدای از پرچم رسمی عراق و پیگیری و گنجاندن خواسته کُردها در قانون اساسی، موجب بروز نگرانی دولتمردان ترکیه شده و حتا تهدید به جنگ علیه کُردها نمودند. همچنین نگرانی کشورهای عربی از اینکه عراق از این پس از جهان عرب خارج خواهد شد، این نگرانی و وحشت آنها به جهت به‌دست گرفتن حکومت در عراق توسط شیعیان و کُردها، که موجب نزدیک شدن آنها به ایران می‌گردد، در پی داشت، زیرا عربهای شیعه از لحاظ مذهبی با ایران مشترک و سالهاست تحت حمایت ایران قرار داشته‌اند و کُردها به لحاظ نژاد، فرهنگ و زبان مشترک با ایران، عراق را از پیکره جهان عرب جدا می‌سازد.

کشورهای عرب(کویت،...) در همان اوایل سقوط رژیم بعثی **صدام حسین**، نسبت به بازگشت فرماندهان ارشد نظامی‌گذشته، به ارتش جدید عراق، حمایت کردند. این اقدام و درخواست آنها ناشی از آن بود که مبادا فرماندهان پیشمرگه کُرد، پستهای کلیدی و حساس ارتش عراق را به‌دست گیرند. همچنین سایر کشورهای عربی از جمله مصر، که خود را سردمدار جهان عرب می‌داند، در قالب اتحادیه عرب به تکاپو افتاده و با دعوت از سران و فعالان سیاسی عراق(کُردها، شیعیان، سنی‌ها،...) به آن کشور در اواخر سال ۲۰۰۵ م، در تلاشند تا مانع خروج عراق از اتحادیه عرب شوند.

رهبران کُردها(**مسعود بارزانی و جلال طالبانی**) اعلام داشتند که اعراب ساکن در عراق جزو ملت عرب محسوب می‌شوند، نه تمام عراق. همچنین کُردها اعتقاد دارند درست است که کشور عراق ۸۰ سال است که به‌وجود آمده، ولی ما پیش از آنکه عراقی باشیم، کُرد هستیم و حق وحقوق خاصی برای خود قائل هستیم. **کُردها، کل کشور عراق را به‌عنوان بخشی از جهان عرب به رسمیت نمی‌شناسند، زیرا پیش از آنکه عربها به عراق بیایند و ساکن شوند، این سرزمین متعلق به غیر عربها به‌خصوص متعلق به کُردها بوده است.**

رهبران کشور ترکیه در پی وحشت از تجزیه کشورشان، همواره با اعلام تهدیدهای همیشگی، مبنی‌بر حمله به شمال کردستان(عراق) سعی در تضعیف حکومت اقلیم کردستان دارد. هرچند نیروهای این کشور جهت سرکوب نیروهای

پ.ک.ک، مناطق وسیعی از خاک شمال عراق(کردستان) را مورد تعرض قرار می‌دهند، اما با این تهدیدات مدام خود می‌کوشد حکومت فدرال کردستان را ضعیف جلوه داده و در صدد زبون کردن آن برآمدند. مهمترین تأثیر و بازتابی که تحولات عراق به‌خصوص کردستان عراق بر همسایگان داشته، این بوده که کُردهای این کشورها به این مهم توجه و پی برده‌اند که خواسته‌های خود را از راههای قانونی و گفت‌وگو پی‌گیری نمایند. برخورد و موضع ایران در قبال کل جریانات پیش‌آمده در عراق به همان دلائل مطرح شده، یعنی شیعه بودن قسمت اعظم ملت عراق و هم‌نژاد و یکی بودن فرهنگ و زبان کُردها با ایرانیان، مثبت بوده است. به طوری که در مراسم افتتاحیه پارلمان کردستان، نماینده دولت ایران ضمن حضور در پارلمان و ایراد سخنرانی، حمایت ایران را از پارلمان کردستان اعلام نمود.



سه نفر از پیشمرگان : **منصور نادری**– ؟– **مامه ریشه**– کسی که ارتش بعث عراق را بسیار آزرد.

به‌دست گرفتن قدرت توسط کُردهای تحت حاکمیت این کشور تا حدودی توانسته مشکلات فراروی نظام جمهوری اسلامی ایران را در رابطه با نیروهای اپوزیسیون کُرد مسلح حل نماید. چرا که با به کنترل درآمدن مناطق کردنشین در شمال عراق توسط دو حزب قدرتمند این منطقه و رابطه‌ی نزدیک با ایران به لحاظ وابستگی‌ها و اشتراکات که عنوان شد، موجب گردیده تا آرامش و امنیت در مرزهای غربی ایران

حاکم گردد و احزاب کُردی مخالف جمهوری اسلامی دیگر چون گذشته تحرکات چریکی خود را نداشته باشند. از طرفی برخی براین باورند که دفاع دولتمردان کنونی ایران از تمامیت ارضی عراق و سایر کشورهای منطقه، باعث دفاع از امنیت کشور خواهد بود، زیرا تغییرات جغرافیایی در منطقه یا حداقل استقرار نظام فدرالی در عراق می‌تواند موجب ناامنی در کشور، خصوصاً مناطق کردنشین و طرح خواسته‌های مشابه منجر شود.

وضعیت اقلیتهای دینی و قومی در کردستان عراق

امروزه در کردستان در سایه حرکتهای معقولانه ناشی از کسب تجارب چندین دهه فعالیت سیاسی گروهها و احزاب، اقلیتهای دینی و نژادی در کنار هم و برای محکم کردن پایه‌های دموکراسی و عدالت، تمام سعی خود را به کار بسته‌اند تا بتوانند به آنچه که ایمان داشتند و برایش آوارگی، درد و رنج،... تحمل کردند، برسند. در کردستان عراق هیچ‌گروه و حزبی از انجام فعالیت سیاسی و ابراز عقیده منع نمی‌گردد و به راحتی رهبران را به بوته نقد می‌کشانند. اقلیتهای دینی و مذهبی کُرد(مسیحیان، ایزدیان، آشوریان، کلیمیان،...) و اقوام اقلیت دیگری چون ترکمانها علاوه بر انجام آزادانه کلیه فعالیتهای اعم از سیاسی، آئینی، فرهنگی، اجتماعی،... به نسبت تعداد جمعیت در قدرت منطقه اقلیم کردستان سهیم بوده و نمایندگانی در پارلمان و کابینه حکومت اقلیم کردستان دارا می‌باشند.

پارلمان کردستان عراق

در ماه می ۱۹۹۲م نخستین دوره انتخابات پارلمان(مجلس ملی کردستان)(KNA) برگزار و حکومت منطقه‌ای کردستان(KRG) در راستای تحقق آرزوهای دیرینه کُردها شکل گرفت.[1] در تاریخ ۲۰۰۵/۱/۳۰ م(۱۳۸۳/۱۱/۱۲ خورشیدی) دومین دوره انتخابات

---

۱. مردم کردستان عراق در نخستین دوره انتخابات پارلمان کردستان در تاریخ ۱۹۹۲/۵/۱۹م در استانهای سلیمانیه، دهوک و اربیل نزدیک به یک میلیون رأی به صندوق ریختند و نخستین گام برای استقرار نظام دموکراسی در کردستان را با قدرت برداشتند. پارلمان در تاریخ ۱۹۹۲/۶/۴م افتتاح گردید. در این انتخابات بیشترین رأی به ترتیب توسط: حزب دموکرات کردستان، اتحادیه میهنی و حزب زحمتکشان کردستان(فهرست مشترک)، جنبش اسلامی کردستان، حزب سوسیالیست و پاسوک، حزب کمونیست کردستان، پارت ملی دموکرات کردستان و حزب دموکراسی خواهان به‌دست آمد.

پارلمان کردستان با حضور گسترده مردم و تمامی احزاب و گروهها (قومی، دینی و مذهبی) برگزار گردید. در دومین دوره، اتحادیه میهنی و حزب دموکرات به‌عنوان رهبران محوری و اصلی کردستان عراق با ارائه یک فهرست مشترک، نخستین گام بزرگ در جهت اصلاح رفتار سیاسی خود و به‌دست آوردن جایگاه و مشروعیت بیشتر در میان مردم کردستان و منطقه برداشتند. این دو حزب با شکل‌گیری پارلمان دوم علاوه بر برداشتن و کنار گذاشتن اختلافات دیرینه بین خود، برآن شدند تا گامهای اساسی برای استقرار کامل دموکراسی، عمران و آبادانی مناطق کردنشین، تعیین رهبری کرستان، تلاش برای بازگرداندن سایر مناطق کردنشین(کرکوک، موصل، خانقین،...) بردارند.

در جریان این انتخابات از مجموع ۱۱۱ عضو پارلمان، ۸۲ کرسی به صورت مشترک به دو حزب دموکرات و اتحادیه میهنی و دیگر کرسیها به احزاب کوچک و اقلیتهای قومی و مذهبی اختصاص یافت. **عدنان مفتی** از فعالان سیاسی چند دهه گذشته کردستان و از اعضای ارشد اتحادیه میهنی به‌عنوان رئیس پارلمان و **دکتر کمال کرکوکی** از حزب دموکرات کردستان به‌عنوان نایب رئیس پارلمان انتخاب شدند.



جلال طالبانی در کنار **مارگریت جرجیس** دختر کُرد آشوری که فرماندهی گروهی از کردهای مبارز علیه دولت عراق عرب را به عهده داشت.

پارلمان کردستان عراق در نخستین گام خود، قانون اساسی منطقه اقلیم کردستان را به تصویب رساند. در این قانون ایجاد یک فدراسیون کُردی/ عربی در عراق و یک منطقه‌ی خودگردان(نوعی از خودمختاری) خارج از سلطه حکومت مرکزی را در شمال عراق پیش‌بینی کرده، اما قدرتهای اصلی: امورخارجه و دفاع، امضای پیمانهای دو جانبه و معاهده‌های بین‌المللی، مسائل مربوط به جنگ و صلح، سیاستهای اقتصادی و برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری در بخش نفت را در دست حکومت مرکزی بغداد گذاشته است.

در قانون اساسی اقلیم کردستان حقوق اقلیت ترکمانها، آشوریها، کلدانیها، ارمنیها و اعراب را محفوظ داشته است. براساس لایحه این قانون برای عراق فدرال، بغداد در مقابل سازمان ملل متحد، متعهد خواهد شد که مرزها و حقوق مناطق عرب‌نشین و کُردنشین را حفظ کند. طبق قانون اساسی کردستان عراق، مناطق کردنشین عراق به‌عنوان یکی از دو منطقه‌ای محسوب می‌گردد که به همراه سایر مناطق عرب‌نشین، «**عراق فدرال**» را تشکیل خواهد داد و نظامی دموکراتیک پارلمان و جمهوری خواهد بود. این منطقه(کردستان عراق) دارای پرچم متعلق به خود در کنار پرچم عراق بوده و نیروهای مسلح خود را از میان جنگجویان کنونی کُرد(پیشمرگه) انتخاب خواهد نمود. همچنین این منطقه دارای قوه مقننه و قوه مجریه متعلق به خود، رئیس حکومت و نیز هیأت وزیران خواهد داشت.

پارلمان کردستان همچنین قانون رهبری کردستان را در چهار فصل و ٤۳ بند که طبق آن حدود و اختیارات رهبر اقلیم کردستان عراق که به مدت ٤ سال انتخاب شده به تصویب رساند. رهبر اقلیم کردستان عراق در دوره‌ی اول رهبری از طرف نمایندگان پارلمان انتخاب خواهد شد و برای دوره‌های بعدی به شیوه رأی‌گیری عمومی از سوی مردم انتخاب می‌شود. تمدید رهبری برای دور دوم نیز از سوی پارلمان پیش‌بینی شده است. پارلمان در صدد است تا با کمک رهبر اقلیم کردستان (**مسعود بارزانی**)، کابینه دولت کردستان را به نخست‌وزیری **نچیروان بارزانی** تشکیل دهد. طبق توافق به‌عمل آمده، تعداد وزارتخانه‌های دولت فدرال کردستان برابر با وزارتخانه‌های دولت مرکزی عراق می‌باشد که از این تعداد، اتحادیه میهنی و حزب

دموکرات هر کدام ۱۰ وزارتخانه را در اختیار گرفته و ۵ وزارتخانه باقی‌مانده به دیگر احزاب و اقلیتهای دینی و قومی در کردستان تعلق می‌گیرد.

روز یک‌شنبه ۱۵/خرداد/۱۳۸٤ خورشیدی(۵/ژوئن/۲۰۰۵م) مسعود بارزانی (فرزند ملامصطفی بارزانی) رهبر حزب دموکرات کردستان عراق از سوی پارلمان کردستان(عراق) به‌عنوان رهبر کردستان عراق برای مدت چهار سال برگزیده شد. و روز سه‌شنبه ۲٤/خرداد/۱۳۸٤ (۱٤/ ژوئن/۲۰۰۵م) در پارلمان دولت کردستان عراق در شهر اربیل(هولیر) و با حضور **جلال طالبانی** رئیس‌جمهوری عراق، **ابراهیم جعفری** نخست‌وزیر عراق، **حاجم الحسنی** رئیس پارلمان عراق، اعضای هیأت دولت عراق، سفیران کشورهای خارجی در عراق، نماینده ایران و نماینده سازمان ملل، رسماً به‌عنوان رهبر کردستان عراق سوگند یاد کرد. این انتخاب و مراسم بازتاب گسترده‌ای در سطح منطقه و جهان داشت و موجب خرسندی و خوشحالی مردم کردستان گردید. طی توافقات به‌عمل آمده، **کوسرت رسول‌علی** از اعضای برجسته اتحادیه میهنی برای تصدی سمت معاونت رهبری و **عمر فتاح** دیگر عضو دفتر سیاسی اتحادیه میهنی به‌عنوان معاون نخست‌وزیر (**نچیروان بارزانی**) انتخاب شده‌اند.

پس از سقوط رژیم بعثی **صدام‌حسین** و تشکیل دولت موقت در عراق، انتخاب **جلال طالبانی** رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق به‌عنوان رئیس‌جمهوری عراق یکی از مهمترین رویدادهای تاریخ سیاسی برای کُردهای عراق رقم خورد. تصدی این پست را باید ناشی از تلاش دیپلماسی فعالانه و معقولانه کُردها در عراق دانست. تلاش و حضوری فعال از جانب سیاستمداران و رهبران کُردها که با تدبیر و شناخت دقیق از اوضاع و احوال گذشته عراق تاکنون و همچنین تغییر اساسی در نحوه نگرش و برخورد چه با یکدیگر و چه با حکومت مرکزی عراق و دوری از تکرار اشتباهات سیاسی گذشته خود، به وجود آمد. آنها(حزب دموکرات و اتحادیه میهنی کردستان) با کنار گذاشتن کدورتهای بین خود و جلب اعتماد عمومی مردم به‌عنوان پشتوانه قدرت در عرصه سیاسی کشور عراق مقتدرانه وارد شده و توانستند علاوه‌بر به‌دست آوردن پست ریاست‌جمهوری، پست معاونت نخست‌وزیری و پارلمانی و چند پست وزارتی ازجمله پست مهم

وزارت امورخارجه را به‌دست آورند. با توجه به روند تحولات انجام گرفته، کُردها در عراق نشان دادند که به فرایندهای تقسیم قدرت و چگونگی یافتن راههای تعامل، گفت‌وگو و رایزنی حتا با مخالفان را در راه به‌دست آوردن مطالبات خود، آگاه بوده و اصول آن را به خوبی درک نموده‌اند.

پارلمان ملی عراق فدرال

مردم کردستان عراق علاوه‌بر حضور فعال در جریان انتخابات پارلمان کردستان، در انتخابات پارلمان ملی عراق فدرال شرکت گسترده و چشمگیری داشتند. در انتخابات برای مجلس موقت، کُردها توانستند ۷۳ کرسی پارلمان را به‌دست آورند و با شیعیان عراق در جهت تعیین دولت موقت ملی عراق ائتلاف کردند. در تدوین قانون اساسی موقت عراق توانستند خواسته‌های به‌حق ملت کُرد عراق را بگنجانند. در دومین دور انتخابات پارلمان ملی دائم عراق، کُردها با ارائه فهرست مشترک از سوی دو حزب دموکرات و اتحادیه میهنی و ائتلاف با گروههای عمده کُردی و اقلیت قومی و دینی توانستند به‌عنوان قدرت دوم در عراق پس از شیعیان، بار دیگر به‌عنوان بازیگران اصلی عراق با کسب ۵۳ کرسی خود را مطرح سازند. همچنین حزب اتحاد اسلامی کردستان در این انتخابات با ارائه فهرست جداگانه، توانست ۵ کرسی را به‌دست آورد. اتحادیه میهنی کردستان عراق، به رهبری **جلال طالبانی**(رئیس‌جمهوری عراق)- حزب دموکرات کردستان، به رهبری **مسعود بارزانی**(رهبر اقلیم کردستان)- حزب کمونیست کردستان عراق، به رهبری **کمال شاکر**- حزب سوسیال دموکرات کردستان عراق، به رهبری **حمه حاج‌محمد**- حزب زحمتکشان کردستان عراق، به رهبری **قادر عزیز**- حزب برادری ترکمان، به رهبری **ولید شوکت**- حزب اتحاد دموکراتیک کلدانی، به رهبری **أبلحد اوقاریم**- جماعت اسلامی کردستان عراق، به رهبری **محمد حمیدعلی**.

احزاب و گروههایی بودند که در فهرست ائتلاف کُردها، به نام «ائتلاف کردستانی» در دومین دوره انتخابات پارلمان عراق برای تعیین و استقرار دولت دائم شرکت نمودند.

احزاب کُردی شمال عراق همچنین توانستند با رایزنیهای به‌عمل آورده با کُردهای شیعه(معروف به فیلی، کلهر،...) در شهرهای خانقین، مندلی، بغداد، کوت، عماره، زرباتیه،... که جمعیت آنها بیش از دومیلیون نفر می‌باشد، به توافق برسند. این اقدام آنها در راستای جایگزین نمودن و تأمین کُرسیهای ازدست رفته، ناشی از عدم حضور حزب اسلامی کردستان عراق در فهرست ائتلاف کردستانی بود. کُردهای شیعه در دور اول انتخابات برای پارلمان موقت عراق در فهرست گروهها و احزاب شیعه عراق به رهبری **عبدالعزیز حکیم** حضور داشتند.

با این وجود کُردهای عراق در طی ۸۰ سال مبارزه مسلحانه و سیاسی برای رسیدن به حقوق ملی خود، شیوه‌ها و روشهای گوناگون مبارزاتی و سازماندهی را تجربه نمودند. آنها از سال ۱۹۹۱م تاکنون، نشان دادند که از سایر اقوام و احزاب و گروههای سیاسی فعال عراق، تشکیلاتی‌تر و سازمان یافته‌تر هستند. کُردها در برنامه‌های تبلیغاتی خود با تأکید برنظام فدرالیستی و یکپارچگی عراق، خواهان اجرای کامل قانون فدرالیته کردستان عراق و حل قضیه استان کرکوک و سایر مناطق کردنشین(موصل، خانقین، مندلی، سنجار،...) تحت حاکمیت دولت مرکزی عراق هستند.

نگاهی به وضعیت کردستان عراق و آینده آنها

با صدور قطعنامه سازمان ملل علیه رژیم بعثی عراق مبنی بر اعلام و ایجاد منطقه‌ی امن در شمال این کشور(کردستان)(۱۹۹۱م)، کُردها عملاً وارد معادلات سیاسی منطقه‌ای و جهانی شده و به‌عنوان بازیگران اصلی در حوزه مدیریت کلان عراق مطرح شدند. آنها با کنار گذاشتن اختلافات درونی، برگزاری انتخابات آزاد، تشکیل پارلمان کردستان، انتخاب رهبری و تشکیل دولت محلی و مستقل اقلیم کردستان نشان داده‌اند که می‌خواهند از تکرار تاریخ و به‌وجود آمدن حوادث تلخ گذشته جلوگیری نمایند و به کشورهای مقتدر جهانی(آمریکا،...) که آنها را مورد حمایت قرار دادند، این اطمینان را بدهند که می‌توانند به‌عنوان هم‌پیمان متعهد و قابل اعتمادی در منطقه عمل کنند.

رهبران کُردهای عراق با حرکتهای راهبردی و اصولی، علاوه‌بر چگونگی تعامل با ملت عرب عراق، تعامل با کشورهای همسایه، منطقه و جهانی را به‌خوبی آموخته‌اند. امروزه به‌خوبی می‌دانند که چگونه با تهدیدهای مکرر ترکیه مبنی بر دخالتهای بی‌مورد آنها در امور عراق به‌خصوص کردستان برخورد کنند. کُردها در تلاشند تا در جهت استقرار کامل دموکراسی و تقسیم قدرت به‌صورت عادلانه در چهارچوب عراق فدرال پیش بروند و از کوران قدرت و رقابت سیاسی در این کشور عقب نمانند.

باید به این نکته نیز اشاره کرد که دولتهای مرکزی عراق از همان زمان شکل‌گیری خود پس از جنگ جهانی اول، همواره از کُردها در پستهای مهم استفاده و برای جذب کُردها تلاشهای فراوانی نمودند. به‌طوری‌که در طی دوران مبارزات کُردها علیه دولتهای مرکزی عراق، کُردها پستهای نخست‌وزیری عراق، معاون رئیس جمهور، پستهای وزراتی و معاونین وزراء و مسؤلیتهای دیگر در رده‌های بالای حزب بعث عراق را در دست داشتند، ولی با این شرایط و موقعیتهای به‌دست آمده، دولتهای مرکزی عربی عراق نتوانستند تمامی گروههای سیاسی فعال دیگر کُرد را به سمت خود جذب کنند. هرچند در طول مبارزات کُردها، توافقاتی با دولتهای مرکزی عراق به‌عمل آمد، اما این دولتها هرگز به توافقات و معاهدات پایبند نبوده و از انجام آنها گریزان بودند که می‌توان مهمترین عوامل عدم ثبات نه تنها در عراق بلکه در تمام مناطق کردنشین کشورهای منطقه را در این دانست که حکومتهای مرکزی این کشورها نمی‌توانند مسائلی را که در برابر ساکنان مناطق کردنشین وجود دارد، درک کنند.

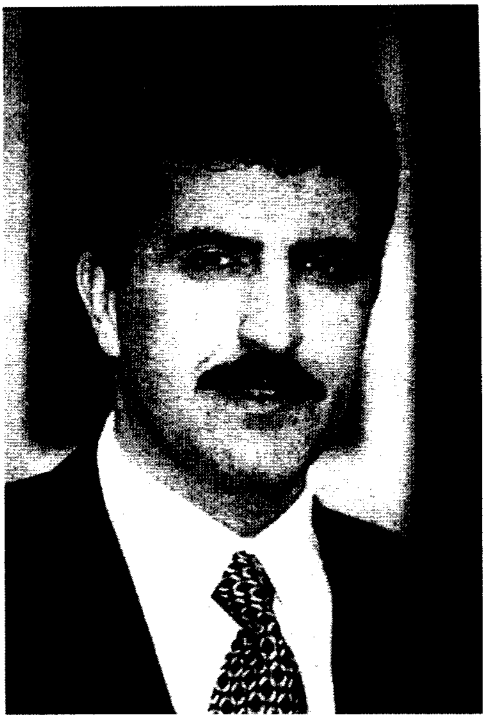
رهبران دو حزب قدرتمند کردستان(حزب دموکرات و اتحادیه میهنی) در اوایل سال ۲۰۰۶م با امضای توافقنامه میان خود، ضمن تأکید برکنار گذاشتن اختلافات بین خود، در صدد یکپارچه شدن کردستان و خارج کردن آن از دو نظام اداری(سلیمانیه و اربیل) و الحاق دوباره سایر مناطق کُردنشین(موصل، کرکوک، خانقین، مندلی، سنجار، زرباتیه، کوت، عماره،...) به اقلیم کردستان براساس ماده ۵۸ قانون اساسی عراق و اعلام حکومت محلی کردستان در

چهارچوب عراق فدرال، گامهای اساسی برای ثبات و استقرار کامل امنیت برای شهروندان اقلیم کردستان برداشتند. **نچیروان بارزانی** که از پیش به‌عنوان نخست‌وزیر اقلیم کردستان انتخاب شده بود، مسؤلیت تشکیل کابینه دولت محلی کردستان را به‌عهده گرفته است. پست نخست‌وزیری نیز دو سال به دو سال بین این دو حزب(دموکرات و اتحادیه میهنی) ردوبدل می‌گردد. به‌طوری‌که **نچیروان بارزانی** تا پایان سال ۲۰۰۷م عهده‌دار این مسؤلیت است. ریاست پارلمان نیز در هر دوره به عهده یکی از این دو حزب می‌باشد.

امروز در کردستان عراق، رهبران کُردها بدون دخالت دولت مرکزی عراق به‌خوبی این منطقه را اداره کرده و توانستند که به خواسته‌های دیرینه‌ی کُردها جامه عمل پوشانند. آنها جهت برقراری امنیت و اداره این منطقه، حتا امنیت مرزهای سیاسی با کشورهای همسایه از ورود ارتش عراق جهت انجام این‌کار و هرگونه دخالت در کردستان جلوگیری نموده و این کار را به نیروهای پیشمرگه واگذار کرده‌اند. دولت مرکزی عراق نیز این پیشنهاد و خواست کُردها را پذیرفته و از اعزام ارتش و نیروی نظامی به منطقه اقلیم کردستان خودداری کرده است. رهبران کُردها به‌خصوص **مسعود بارزانی** با برافراشتن پرچم عراق در منطقه کردستان مخالفت کرده و اعلام داشته، رژیم بعثی عراق در سایه این پرچم فجیع‌ترین جنایات را علیه کُردها مرتکب شد.

ارتباط حکومت اقلیم کردستان با کشورهای مختلف مورد نظر رهبران کُردها می‌باشد. همچنانکه با چندین کشور(همسایه‌های عراق، چند کشور اروپایی و آسیایی) روابط دیپلماتیک برقرار نمودند. پرسر و صداترین موضوعی که در رابطه با برقراری ارتباط کُردها با دولتهای خارجی مدنظر بود، ارتباط با کشور اسرائیل است. از آنجا که تعداد قابل توجهی از کُردهای دارای آئین کلیمی در چند دهه گذشته از مناطق مختلف کُردنشین(ایران، عراق،...) به اسرائیل سفر کرده، به‌طوری‌که امروز برخی از رهبران مطرح سیاسی این کشور(اسرائیل) از کُردها هستند. سران اسرائیل ضمن حمایت از تجزیه کشور عراق و تشکیل یک دولت کُرد، بسیار مایل هستند که با کُردها، روابط و مناسبات دیپلماسی مناسبی

برقرار کنند. از طرفی دیگر بین رهبران کُردها هنوز توافق کامل جهت برقرار ارتباط کامل با اسرائیل صورت نگرفته است. به طوری‌که **جلال طالبانی رئیس‌جمهوری عراق** برای اینکه هدف تهاجمات شیعیان و سنی‌های عراق قرار نگیرد، مجبور شده که بین خود و دولت اسرائیل فاصله بیندازد. اما **مسعود بارزانی** ضمن حمایت از داشتن رابطه با اسرائیل، اعلام داشته که رابطه با اسرائیل جرم نبوده و نیست، زیرا بسیاری از کشورهای عربی با اسرائیل رابطه دارند.[1]



نچیروان بارزانی نوه‌ی ملامصطفی بارزانی، از چهره‌های جوان و فعال سیاسی کردستان عراق که با توافق دو حزب قدرتمند کردستان عراق(اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان) پس از حمله‌ی امریکا به عراق و برکناری صدام‌حسین از قدرت این کشور(فروردین ۱۳۸۲ خورشیدی) به عنوان رئیس دولت کردستان عراق انتخاب شد.

۱. حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری **ملامصطفی بارزانی** از اوائل دهه‌ی ۱۳۴۰ خورشیدی روابط خود را با اسرائیل آغاز کرد. به طوری که در این دهه کمکهای زیادی(غذایی،...) از سوی اسرائیل به این حزب به‌عمل آمد.

در خصوص وضعیت کُردها در عراق، باید گفت که با توجه به شرایط به‌وجود آمده و حمایت جامعه جهانی از روند استقرار دموکراسی در عراق و تأکید رهبران کُردها و سایر احزاب و گروههای سیاسی عراق مبنی برحفظ تمامیت ارضی این کشور و استقرار نظام فدرالی و رسیدن به کلیات خواسته‌ها، اگر این وضعیت ادامه و ثبات پیدا کند، این‌گونه پیداست که کُردهای عراق در آینده به‌عنوان شهروندان عراقی در ملت واحد عراق هضم و مستحیل خواهند شد و دیگر چون گذشته تمایل آنچنانی به جدایی و تجزیه نخواهند داشت، زیرا تمام مسائل برای آنها تعریف و حل شده در می‌آید و همانند هم در یک فضای کاملاً دموکراسی به سر خواهند برد و به آنچه در خصوص آزادیهای فردی، اجتماعی و سیاسی خواسته و می‌خواهند، می‌رسند و دیگر بحث و موضوع جدایی و تجزیه را به دست فراموشی خواهند سپرد، همانند کشورهای در برگیرنده چند ملیتی و قومی دارای سیستم فدرال، که با وجود دارا بودن فرهنگهای متفاوت در کنار هم زندگی می‌کنند. امروز هم در عراق تمامی گروهها و احزاب سیاسی اعم از مذهبی‌ها و غیر مذهبی‌ها به اهمیت امنیت، آزادیهای فردی و اجتماعی و تعامل با یکدیگر در چهارچوب یک نظام فدرالی به توافق رسیده‌اند. انتظار آن می‌رود که این درک و فهم واقعی از مسائل یاد شده در بین ملت عراق و احزاب و گروههای مختلف قومی و مذهبی، جامه عمل به خود پوشاند.

کُردهای سوریه

کشور سوریه از جمله کشورهای خاورمیانه بوده که به نحوی درگیر مسائل قومیتی در رابطه با کُردها است. با این تفاوت که تاکنون چون کشورهای عراق و ترکیه به‌طور مستقیم درگیر منازعه با کُردهای تحت حاکمیت خود نبوده است. این کشور به طرق گوناگون از وجود کُردها برای تضعیف سایر کشورهای همسایه (عراق و ترکیه) به‌عنوان یک اهرم علیه آنها به‌خصوص ترکیه بهره برده است. احداث سد بر روی رود فرات از سوی ترکیه و برقراری رابطه بین این کشور و اسرائیل موجب نگرانی سران کشور سوریه گردیده و آنها نیز جهت درگیر کردن ترکیه با جنگ داخلی و رسیدن به مقاصد خود از اهرم مسئله کُردها علیه آن کشور (ترکیه) استفاده نمودند.

با توجه به تحولات پیش‌آمده در چند سال گذشته به‌خصوص از زمان سقوط **صدام‌حسین** رهبر دیکتاتور بعثی عراق توسط نیروهای ائتلاف جهانی به سرکردگی آمریکا و انگلیس در سال ۲۰۰۱م تاثیر فراوانی بر روند حاکمیت و برخورد کشورهای منطقه به‌خصوص سوریه و ترکیه با کُردهای تحت حاکمیت خود برجای گذاشت. در این میان کُردهای سوریه که یک سوم ملت آن کشور را تشکیل می‌دهند، کورسوهای امیدی را پیدا کردند تا همچون کُردهای تحت حاکمیت رژیم بعثی عراق و به یاری تحولات پیش آمده در نظام بین‌المللی به خواسته خود (به رسمیت شناختن هویت و ملیت آنها توسط رژیم بعثی سوریه) دست یابند.

شاید بتوان کُردهای سوریه را مظلوم‌ترین کُردها دانست، زیرا اجازه هیچ‌گونه فعالیت سیاسی، فرهنگی به آنها داده نشده و به‌خاطر جمعیت کم و قدرت سیاسی و حاکمیت قوی دولت مرکزی چنان توانایی را در خود برای مقابله با آنها پیدا نکرده‌اند، هرچند که از سوی مردان مبارز و روشنفکر چندبار دست به تحرکاتی زدند، اما راه به‌جایی نبردند.

براساس پیمان سال ۱۹۲۱م بین فرانسه و ترکیه و تعیین مرز بین سوریه و ترکیه سه ناحیه کردنشین به سوریه داده شد. این سه ناحیه عبارت بودند از: جزیره، کُردداغ و عرب پینار.

کردستان سوریه که منطقه قابل ملاحظه‌ای از خاک کشور سوریه را تشکیل می‌دهد از شمال با ترکیه، از سمت غرب به دریای مدیترانه و از سمت شرق با کردستان عراق همسایه می‌باشد. شهرهای آن عبارت از: قامیشلی، تل‌کیقوک، شاربازار، عامورا، درباسیه، آفرین، قزق‌خان، حمام، آزاز، داگو، مکی، حض‌الاکر، محله صالحه در دمشق. علاوه بر این شهرهای منطقه کردستان، کُردهای زیادی در مرکز و جنوب سوریه زندگی می‌کنند.

دولت سوریه نیز هماهنگ با سیاستهای استعماری برای دسیسه علیه کُردها و اجرای سیاست شوم تبعیض نژادی، این نواحی را مورد ظلم و ستم قرار داد و در جهت اتحاد اعراب و ایجاد عربستان بزرگ به رهبری **جمال عبدالناصر** یکی از هم‌پیمانان این اتحادیه بود که با مخالفت کُردها روبه‌رو شد، آنها نیز سیاست کشور عراق را در پیش گرفتند، به‌طوری‌که علاوه بر سرکوب، کُردها را از مناطق خود تبعید و به نقاط جنوبی سوریه کوچاندند و هرگونه تحرک و فعالیت سیاسی و فرهنگی از سوی کُردها را به‌شدت سرکوب می‌کردند.

برپایه این تفکر در سال ۱۳٤۷ش در سوریه زمینهای روستاهای: تل حماله، گرفحفک و گرزیارات را به زور از کُردها گرفته و به ایل شمر عرب به ریاست **دهام ابهادی** فئودال معروف داده شد و زمین روستاهای: مشبک، عابره، کقزدنا، جوادیه، گرمیگیل، قایع و وام عظام را در کردستان(**استان الحسکه**) به رؤسای ایل عرب الحیور دادند. همچنین اعراب را به زور جانشین کُردها در روستاهای «**آل‌گری**» و «**تل‌ایمون**» کردند و مردم این مناطق را مجبور به مهاجرت به یکی از کشورهای همجوار نمودند. در پی ممانعت کُردها از این اقدام، آنها را از تابعیت سوریه محروم کردند و تمام زمینها را به زور از آنها گرفتند.

سوریه در سال ۱۹٦٥م در جهت عربی کردن مناطق کردنشین برنامه خود را در منطقه «جزیره» به اجرا گذاشت. به‌طوری که این طرح در سال ۱۹٦۷م دنبال شد. اما بعدها به دستور **حافظ اسد** رئیس‌جمهوری وقت سوریه در سال ۱۹۷٦م این طرح متوقف شد.

سوریها در عربی کردن مناطق کردنشین نهایت تلاش خود را نشان دادند و به این قانع نشدند و نام مناطق را نیز از کُردی به عربی تغییر دادند. به‌طوری‌که نام شهرک «درک» را به «الملیلیه» تغییر دادند. کُردها در این دوران از هر نوع فعالیت و حتی کارمندی ساده دولتی محروم شدند. همین عامل باعث شد تا عده زیادی از کُردها برای فرار از فشارهای وارده از سوی دولت سوریه به کشورهای همجوار همچون **لبنان** مهاجرت کنند.



ولید جنبلاط رهبر حزب سوسیال ترقی‌خواه و رهبر کُردهای دروزی لبنان در دیدار با سید محمد خاتمی رئیس جمهوری، وقت ایران

سران و رهبران سوریه در همان ابتدای شکل‌گیری کشور سوریه، رژیم(نظام) خود را «جمهوری عربی سوریه» نام نهادند، زیرا اعتقاد داشتند به‌غیر از مردم عرب قوم یا نژاد دیگری در سوریه وجود ندارد و کُردها نیز اگر می‌خواهند در این کشور باشند، باید عرب شوند.

کُردهای سوریه همچون سایر کُردهای عراق و ترکیه مبارزات خود را برای آزادی و استقلال از همان سالهای اولیه که تحت حاکمیت کشور تازه تأسیس سوریه آغاز نمودند. در سال ۱۹۵۷م عده‌ای از روشنفکران کُرد در سوریه حزب دموکرات سوریه را براساس الگوی گرفته شده از حزب دموکرات کردستان عراق، تأسیس کردند. پیش از این نیز گروهها و دسته‌های مختلف، مبارزات خود را علیه سیاستهای دولت

سوریه آغاز کرده بودند. هدف آنها به رسمیت شناختن موجودیت مردم کُرد در مقام یک گروه نژادی و واجد حقوق فرهنگی بود. هدف دیگر این حزب، مبارزه مشترک با سایر احزاب و سازمانهای سیاسی به منظور استقرار حکومتی دموکراتیک و انجام اصلاحات ارضی در کشور بود. در سال۱۹۵۹م رهبران حزب بازداشت شدند. این جریان در زمان اتحاد با مصر و تحت نظر **سرهنگ سراج** روی داد که مستقیماً از **جمال عبدالناصر**، رئیس‌جمهوری کشور متحد عربی دستور می‌گرفت... پس از جدایی سوریه از مصر در سال ۱۹۶۱م سوریه اقدامات شدیدی علیه کُردها به کار برد و آنها را متهم به این کردند که موضعی ضد عربی دارند و با کُردهای عراق که در سپتامبر ۱۹۶۱م شوریده بودند و خودمختاری می‌خواستند، هم‌پیمان‌اند.[1]

سوریه در همان سال(۱۹۶۱م) اقدام به سرشماری نفوس کرد که اعلام داشتند، کُردهای زیادی از ترکیه به سوریه آمده‌اند. به همین جهت ۱۲۰ هزار نفر را جزو کُردها به‌حساب نیاوردند و آنها را از تابعیت سوریه محروم کردند.

دولت سوریه از سال ۱۹۷۶م به بعد و در پی تغییر سیاستهای اصلاح‌طلبانه خود، نحوه نگرش خود را نسبت به کُردها تغییر داد، به‌طوری‌که تمام حملات به کُردها را ممنوع اعلام کرد و تا حدودی اجازه فعالیت فرهنگی و تأسیس رادیو کُردی آن هم زیر نظر خود دولت به آنها داده شد.

پیشتر گفته شد که کُردهای سوریه پیشگامان انجام کارهای فرهنگی در راستای مبارزه با حکومتهای عربی و ترکی که در جهت نفی هویت کُردها برآمده بودند، به‌شمار می‌آیند که از قرن گذشته با چاپ نخستین روزنامه‌ی کُردی با نام «کوردستان» دست به این اقدام مهم زدند. از رهبران با نفوذ و فداکار کُردهای سوریه که در این راه پیشقدم بود، می‌توان به **کامران بدرخان** اشاره کرد که در راه کسب استقلال و آزادی کُردها سالها مبارزه کرد.[2]

---

۱. کُردها. همان مدرک پیشین، ص ۲۶۰.

۲. یک قرن پیش(۱۸۹۸م) نخستین روزنامه کُردی با نام «کوردستان» منتشر گردید. نخستین شماره آن در قاهره منتشر شد، که مدیر مسئول آن «**بدرخان**» از روشنفکران برجسته کُرد سوریه بود. پنج شماره آن در قاهره به چاپ رسید، سپس برادرش که در سوئیس(ژنو) زندگی می کرد، چاپ و انتشار آن را تا شماره ۱۴ ادامه داد، دوباره به قاهره و بعداً به لبنان برده شد.



کردستان قاهره - انقلاب ۱۸۹۸

این آغاز انقلاب نوشتاری نویسندگان و روشنفکران کرد برای روی آوردن به نوشتار به زبان مادری بود. انقلابی که در سال ۱۸۹۸ نه تنها علیه ظلم و ستم‌های دولت عثمانی بلکه به گونه‌ای واکنش نسبت به نوشتن، به زبان‌هایی غیر از زبان کردی بود، زیرا بدرخان نه تنها به فکر انتشار روزنامه بلکه به فکر تاسیس چاپخانه و مرکز انتشاراتی به نام خود کردها و برای کردها نیز افتاد (مطبعیا جریدیا کردیا) و اغراق نیست اگر آن را انقلاب گوتنبرگی در تاریخ کردها بنامیم....

کُردهای سوریه هنوز هم از هرگونه فعالیت سیاسی به نام کُرد بودن و تشکیل هرگونه حزب سیاسی با مخالفت شدید دولت مواجه هستند. با توجه به تحولات اخیر در کردستان عراق و حمایت گسترده کشورهای خارجی از جمله امریکا، کُردهای سوریه امیدوارند که با تشکیل گروه و حزب بتوانند آزادانه فعالیتهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود را در این کشور آغاز نمایند.

در سال ۲۰۰٤م و در پی حرکتهای گسترده کُردها در این کشور برای تحت فشار قرار دادن حکومت سوریه، جهت به رسمیت شناختن هویت و ملیت کُردها، نخستین حرکت فعالانه کُردها در پایان یک مسابقه فوتبال در شهر «قامیشلی» در استان «حسکه»، یک حرکت عمومی شکل گرفت و مردم در این شهر دست به راهپیمایی زده و طی درگیری که با نیروهای امنیتی پیش آمد، حدود ۲۵ نفر کشته شدند. این حرکت و حرکتهای مشابه نظیر تشکیل احزاب گوناگون سیاسی به‌طور قطع در پی تحولات پیش‌آمده در عراق انجام گرفته، زیرا رهبران احزاب سوریه معتقدند که اقدامات انجام یافته در عراق منجر به پیش‌رفتن روند اسقرار دموکراسی در سوریه نیز خواهد شد. این نظر و تفکر ناشی از وضعیت مشابه حاکمیت در دو کشور عراق و سوریه است که هر دو تحت حاکمیت بعثی‌ها و سیاستهای ملی‌گرایانه عربی **صدام حسین و حافظ اسد** و پسرش **بشار اسد** می‌باشد.

کُردهای سوریه، ترکیه،... به‌خوبی دریافته‌اند که برای رسیدن به حقوق خود نباید منتظر زمان باشند که ببینند که عنصر زمان و دیگران(کشورهای خارجی مدعی حامی دموکراسی و حقوق بشر) برای آنها چه کار خواهند کرد، بلکه باید خود حرکت کرده و سرنوشت خود را تا حد امکان خود رقم زنند. آنهم با حرکتهای اصولی و منطقی و به دور از خشونت. با توجه به شرایط جهانی، می‌توان از فرصتهای پیش‌آمده و با حمایت سازمانها و کشورهای مقتدر جهانی و دادن امتیازات، به آنچه می‌خواهند برسند.

با توجه به تحولات به‌وجود آمده در منطقه، کُردهای سوریه برای حضور بیشتر در عرصه سیاسی این کشور، اقدام به تشکیل احزاب سیاسی نموده و در سطح وسیعی دست به فعالیت زده‌اند. نخستین حزب فراگیر کُردی، «حزب دموکراسی کوردستان سوریه» بود که در سال ۱۹۵۷م به رهبری **نورالدین زازا** تشکیل شد و پس از دو سال به «حزب پارت دموکراتیک کردستان سوریه» تغییر نام یافت.

احزاب کُردی در سوریه در طی دوران فعالیت خود، دستخوش تغییر و تحولات فراوانی قرار گرفتند.... **خیرالدین مراد** رئیس «حزب چپگرای کُرد سوریه» اعلام کرده که حزب متبوعش با «حزب ملت» در سوریه ادغام شده و «حزب آزادی کردستان» را تشکیل دادند. او گفته است: «برای ایجاد وحدت میان کُردهای سوریه، این اقدام را ضروری می‌دانیم و دیگر احزاب کُرد دهگانه را به ائتلاف دعوت می‌کنیم، زیرا توجیهی منطقی برای کثرت احزاب کُرد نمی‌بینیم».[۱]

حزب چپگرای کُرد که در سال ۱۹۷۵م تشکیل شده بود در سال ۱۹۸۶م تشکیلات آن از هم گسیخت و با «حزب مادر» ادغام و «حزب ملت کُرد» (حزب اتحادیه مردمی کُردها) به رهبری **مصطفی جمعه** را تشکیل و اعلام موجودیت نمود. از دیگر احزاب سیاسی کُرد در سوریه می‌توان به احزابی چون: «حزب **یه‌کیه‌تی**» به رهبری **حسن صالح**، «حزب پیشرو کُرد» به رهبری **عبدالحمید درویش** و «حزب دموکراتیک ملی کُرد» به رهبری **طاهر صفوق** نام برد.[۲]

---

۱. هفته نامه ئاسو. شماره ۹۱. ۱۷/خرداد/ ۱۳۸۴. ص ۲.

۲. ئاسو. همان مدرک.

در یک‌سال گذشته(۲۰۰٦ م/۲۰۰۵ م) اقدامات مهمی از سوی رهبران کُردی سوریه جهت اتحاد و یکپارچه شدن احزاب صورت گرفته و در تلاش هستند تا با کنار گذاشتن اختلافات درونی و حل مسائل حاشیه‌ای بتوانند جایگاه ویژه در میان مردم پیدا کنند. از جمله این احزاب که تصمیم به اتحاد گرفتند. «حزب دموکرات کُردی» به رهبری **نصرالدین کوردی**، «حزب چپ کُردی» به رهبری **محمدموسی**، «حزب دموکرات» به رهبری **جمال ملامحمد** می‌باشد که قصد دارند «اتحاد دموکراتیک کُردی» را در سوریه تشکیل و موجودیت آن را اعلام نمایند.[۱] امروزه احزاب سیاسی کُردی در سوریه روابط خود را با سایر احزاب سیاسی کُردی در کشورهای ترکیه و عراق توسعه داده، به طوری که بیشتر حمایت از آنها از سوی «حزب دموکرات کردستان عراق» به‌عمل می‌آید.

کُردهای سوریه این امید را دارند که به واسطه پشتوانه کُردهای عراق (حزب دموکرات کردستان عراق)، تحت حمایت قدرتهای بزرگ جهانی(امریکا، انگلیس،...) قرار گیرند.

---

۱. هفته نامه روژ هه‌لات. به نقل از سایت اینترنتی PNA. شماره ۳۹، ۱۳۸۴/۶/۲۱، ص ۷.

کُردهای ایران

امروزه در ایران به اشتباه فقط مردم استان کردستان را کُرد می‌دانند و می‌شناسند. این در حالی است که استانهای کرمانشاه، ایلام، کردستان، لرستان، آذربایجان‌غربی، همدان و ... از مراکز اصلی کُردها بوده و هم‌اکنون کردنشین هستند. به‌طوری‌که در استانهای ایلام، کرمانشاه و ... مردم این استانها با لهجه‌های گوناگون کُردی(لکی، کلهری، گورانی، جافی، اورامی و ...) با توجه به مناطق جغرافیای محل سکونت خود سخن می‌گویند. بیشتر شهرها و روستاهای همدان نیز به لهجه‌های گوناگون کُردی از جمله لکی و کلهری گویش دارند، در آذربایجان و کردستان نیز که معلوم است و آنچه مشخص است، سیاستی بود که در زمان پهلوی اول به کار برده شد و استان کرمانشاهان را به پنج استان(همدان، کرمانشاه، ایلام، لرستان، کردستان) تقسیم کردند، به‌خاطر آن بود که نشان دهند کُردها فقط در کردستان فعلی وجود دارند. آن هم پیش‌بینی بود برای آینده که اگر خواستند کردستان به‌صورت یک کشور درآورند، همین منطقه محدود و کم وسعت به نام منطقه کردنشین از ایران جدا شود.

همان‌طور که می‌دانیم علاوه بر زاگرس که خاستگاه اصلی کُردها بوده، کُردها در مناطق وسیع دیگری از کشور از جمله در شمال استان خراسان و استانهای گیلان، مازنداران، تهران، قم، سیستان‌وبلوچستان، فارس، کرمان،... ساکن بوده و می‌باشند. نامگذاری کردستان به نام سرزمین کُردها برای نخستین بار توسط **سلطان‌سنجر** از پادشاهان سلجوقی(قرن پنجم هجری) انجام گرفته است که کم‌کم و با گذشت زمان محدوده جغرافیای این منطقه(کردستان) کوچک شد و امروز فقط استان کردستان با مرکزیت شهر سنندج(سنه‌دژ) باقی مانده است. باید عنوان کرد که فقط دولتهای ایران بوده‌اند که نام کردستان را حفظ کرده و این نام را بر منطقه‌ای نامگذاری کرده‌اند. دیگر کشورها(ترکیه، عراق، سوریه) حتی از بردن نام کردستان خودداری کرده‌اند.

جدای از اختلاف مذهبی که بین دولتهای مرکزی ایران و عثمانی که منجر به جدایی بسیاری از ایالات کردنشین از ایران شد، رهبران ایالات کردنشین همواره در پی آن بودند که قدرت و حاکمیت محلی خود را بیشتر تثبیت کنند و در این میان عثمانیها اختیار و اقتدار بیشتری به آنها می‌دادند. به‌همین خاطر دیدیم که حکام کردنشین بیشتر به عثمانیها گرایش پیدا کردند، زیرا آنها را آزاد می‌گذاشتند که تمامی امور ایالات را خود به‌عهده گیرند و به دولت مرکزی هم در صورت ممکن مالیات ندهند. دولت مرکزی عثمانی آنچنان دخالتی در امور داخلی آنها نمی‌کردند.

این آزادی عمل به شیوهٔ تقریباً خودمختاری ایالات در عصر قاجاریه در ایران به وجود آمد و حکام محلی ایالات قدرتهای بلامنازع در کشور بودند که در بسیاری از موارد در برخورد با تهاجمات بیگانگان به کشور خود نیز مستقیماً وارد جنگ می‌شدند و تصمیم گیرندگان برای جنگ و صلح خود بودند. حکام کلهر و پشتکوه در غرب کشور نمونه‌ی کامل از ایالتهای خودمختار و آزاد بودند که تقریباً از ابتدا و پیش از قاجارها هم این شیوه در بین آنها متداول بود. در عصر قاجاریه به‌خاطر ضعف دستگاه حکومت مرکزی، ایالتهای چندگانه کشور از قدرت و آزادی عمل بیشتری برخوردار بودند.

پس از روی کار آمدن دولت صفوی شیعی در ایران و دولت سنی در عثمانی و قرار گرفتن کُردها در وسط این دو قدرت، باعث شد تا مناطق اصلی کردنشین سالها میدان جنگ بین این دو در آید. اختلافهای مذهبی و تنش‌های به‌وجود آمده بین دستگاه شیعی مذهب حاکم بر ایران و برخی حکام سنی مذهب کُرد موجب شد تا آنها به سمت دولت عثمانی گرایش پیدا کنند؛ لذا حکومتهای مرکزی ایران این گرایش مذهبی را ادامه دادند تا عصر پهلوی که کم‌کم از رنگ و بوی آن کاسته شد و حس ناسیونالیستی و ملی‌گرایی جایگزین آن شد.

جدای از مناطق کردنشین که تحت حاکمیت عثمانیها درآمدند، این جدایی نتیجه عدم شایستگی و عدم کفایت حاکمان مرکزی ایران بود. درگیریها و قیامهای متعددی از سوی سران کُرد علیه دولتهای مرکزی ایران شکل گرفت که عمده آنها در کرمانشاه، کردستان، ایلام و لرستان بود و هدف عمده آنها یا به‌دست گرفتن قدرت



از چهرهای سیاسی مشهور کرمانشاه در عصر مشروطیت:
ایستاده **رشید آقا، محمد آقا** نشسته: **اکبر بیگ، نظر سلطان**

در ایران بود یا همکاری برای براندازی این حکومتها و سهیم شدن در حاکمیت و قدرت. جایگاه و خاستگاه این قیامها و شورشها در کرمانشاه بود.

عده‌ای عقیده دارند که گرایش کُردهای کرمانشاه، ایلام و... به دولتهای مرکزی و عدم اعلام خودمختاری و تجزیه از ایران را در عامل مذهبی می‌دانند.

«با این‌همه کُردهای کرمانشاه، ایلام، لرستان، خراسان و... نسبت به گرایشهای سیاسی در استان کردستان همدلی سیاسی نشان نداده‌اند. دلیل عمده این امر، آن است که کُردهای خراسان و کرمانشاه و مناطق دیگر یادشده اغلب شیعه و کُردهای کردستان و آذربایجان غربی سنی‌اند.»[1]

---

١. احمدی، حمید. قومیت و قوم‌گرایی در ایران، نشر نی، تهران، ١٣٧٩، ص ٧٨.



مشروطه‌خواهان کُرد



ستارخان در میان همرزمان مشروطه‌خواه کُرد

اما در جای دیگر از همین کتاب آمده است که در مقایسه با ترکیه و عراق، گرایشهای مرکزگریزی کُردها در ایران چندان قوی نبوده است. بسیاری از کُردشناسان علت این واقعیت را ایرانی بودن کُردها و نزدیکی فرهنگی آنان با سایر قومهای ایرانی می‌دانند.[۱]

تحولات عصر مشروطه نمود کاملی از قدرت‌نمایی کُردهای جنوب برای به‌دست گرفتن قدرت در کشور (ایران) و یا سهیم شدن در آن بود. با ورود **سالارالدوله** برادر **محمدعلی‌شاه قاجار** به منطقه غرب و ارتباط برقرار کردن با سران ایلات کُرد(کلهر، پشتکوه، اردلان،...)، وی توانست فرماندهی این نیروها را برای براندازی دولت مرکزی و به‌دست گرفتن قدرت در ایران به‌عهده گیرد و در مقابل نیز مشروطه‌خواهان مبارز کُرد چون **یارمحمدخان** سردار مشروطه کرمانشاهی در مقابل آنها ایستادگی کنند. در این بین بیشتر سران ایلات کُرد، جان خود را فدای هوس و قدرت‌طلبی **سالارالدوله** کردند.

داوودخان امیر اعظم کلهر ازجمله مردان قدرتمند و بانفوذ ایل کلهر بود که با **سالارالدوله** پیمان دوستی بست و پس از ناکامیهای هم‌پیمان خود، تصمیم گرفت که با نیروی چند هزار نفری بدون اتکا به قدرت والی پشتکوه (**غلام‌رضا خان ابوقداره**) به سمت تهران حرکت نماید و بر آن شد تا پس از تصرف تهران قدرت را در ایران به‌دست گیرد. او به همراه سپاه خود در منطقه «صحنه» شبانه در دام نیروهای دولتی گرفتار آمد. در این نبرد **داودخان** و پسرش **علی‌اکبرخان** و بسیاری از نیروهایش کشته شدند.

در جریان قیام مشروطه، مردان بزرگی چون **یارمحمدخان کرمانشاهی** و دوستش **حسین‌خان کلاهی** از جمله کسانی بودند که در هماهنگ کردن مشروطه‌خواهان در تبریز نقش اصلی را ایفا کردند و در کمک کردن به **ستارخان** و **باقرخان** رشادتهای فراوانی از خود نشان دادند. جریان قیام و درگیریهای نیروهای مشروطه‌خواه در کرمانشاه در بیشتر کتابهای تاریخی به‌طور مفصل آمده است.[۲] فقط این را می‌توان عنوان کرد که مناطق کردنشین همواره جایگاه تحولات سرنوشت‌سازی برای کشور بوده است.

---

۱. احمدی. همان مدرک، ص ۸۸

۲. از جمله کتابهای مربوطه: یارمحمدخان سردار مشروطه، نوشته دکتر علی‌اکبر نقی‌پور ـ جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان نوشته‌ی محمدعلی سلطانی - گُردوکُرد نوشته اردشیر کشاورز.

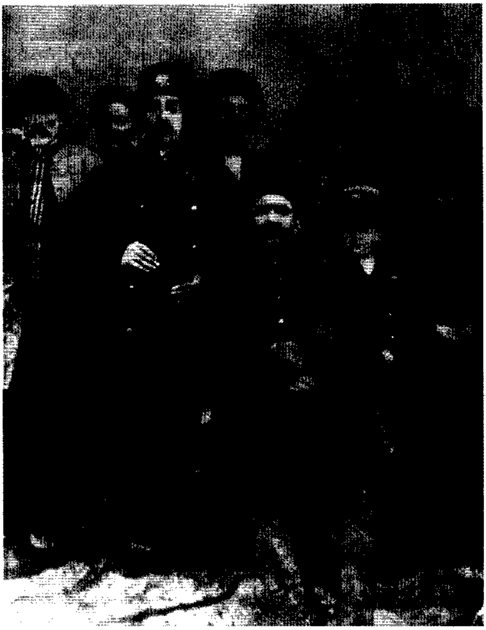


داودخان کلهر- سالارالدوله قاجار

تشکیل دولت موقت در کرمانشاه توسط مشروطه‌خواهان خود نیز از مهم‌ترین اقداماتی بود که در این منطقه روی داد. همچنین در سال ۱۲۹۱ش حزب دموکرات توسط روشنفکران کُرد کرمانشاه تأسیس شد. این اقدامات توسط رهبران این مناطق نشان از آن دارد که کُردان جنوبی همواره در قبال تحولات سیاسی که در کشور روی می‌داد، واکنش نشان می‌داده‌اند.



داود خان سردار مظفر با هم پیمانان و تفنگچیان کلهر و پشتکوه



داودخان کلهر در هنگام تصدی حکمرانی ایالت کرمانشاهان

کُردان مهاجری که در استان گیلان که بیشتر آنها از مردم استانهای کرمانشاه و ایلام بودند، در جریان انقلاب **میرزا کوچک‌خان جنگلی** نیز نقش به‌سزایی داشتند. از جمله رهبران مجاهدین کُرد که در کنار **کوچک‌خان** برای آزادی ایران جنگیدند، **کریم‌خان کُرد** و برادرانش(**میرزا مراد، آقامراد** و **زکی**) که از طایفه کلهر ایوان بودند. همچنین **خالوقربان هرسینی** که بعدها به سبب خیانت مورد خشم **کریم‌خان** کُرد قرار گرفت و کشته شد، از آن جمله‌اند. **کریم‌خان** و برادرانش که با وسوسه **خالوقربان** به دولت مرکزی پناه آورده بودند، به دستور **رضاخان** سردار سپه مأمور شدند تا به غائله و قیام **اسماعیل‌آقا سمکو(سمیتقو)** پایان دهند. در ساوجبلاغ(مهاباد) **کریم‌خان کُرد** نسبت به برادرکشی خود و زیردستان علیه کُردان با **خالوقربان** درگیر شد و او را به قتل رساند. **کریم‌خان** و برادرانش نیز به دستور **رضاشاه** در میدان مشق تهران تیرباران شدند.[1]

۱. محمدی. همان مدرک پیشین، ص ۲۹۵-۲۹۲.

چگونگی قتل **خالوقربان**، بنابر گفته‌ی شاهدان عینی که پس از وعده‌ی **رضاشاه** ه **خالوقربان** برای قتل **اسماعیل‌آقا سمکو** و شکست دادن قیام او، **خالوقربان** را به سمت حاکم غرب کشور منصوب خواهد کرد. در این بحبوحه که **خالوقربان** به همراه دیگر یاران خود از جمله **کریم‌خان کُرد** و برادرانش مورد محاصره و در نگنا قرار می‌گیرد، پس از مشورت با یکی از عالمان دینی منطقه مبنی بر پیوستن **خالوقربان** به **اسماعیل‌آقا سمکو**، وی نامه‌ای که متضمن پیوستن خود و نیروهایش ه **سمکو** بوده برای **اسماعیل‌آقا** می‌فرستد. پس از اینکه نامه به‌دست **سمکو** می‌رسد ، او در پی اقدام برای گفت‌وگو و آوردن **خالوقربان** به نزد خویش بر می‌آید. روز عد سر **خالوقربان** را در یک جعبه نزد **سمکو** می‌برند، این در حالی بوده که **سمکو** ز مرگ او خبر نداشته و از آمادگی پیوستن **خالوقربان** به او نیز خوشحال بوده ست. وقتی که **سمکو** متوجه مرگ **خالوقربان** می‌شود، با کشیدن نفسی عمیق همراه با حزن و اندوه نگرانی خود را از قتل **خالوقربان** ابراز می‌دارد.

حضور و نفوذ استعمار انگلیس در خاورمیانه به‌خصوص ایران باعث شد برای تأمین منافع این قدرت، ایران و اداره آن به فراموشی سپرده شود. دیگر مهم نبود که چه کسی در ایران به قدرت رسیده و یا بخواهد عنوان پادشاه یا هر سمت دیگری داشته باشد، زیرا حکام ایران کاملاً تحت نفوذ انگلیسی‌ها بودند و هیچ کاری را بدون اجازه آنها انجام نمی‌دادند. در همین راستا و در پایان جنگ اول و برای تسلط کامل بر ایران، نخست‌وزیر وقت ایران (**وثوق‌الدوله**) که از عوامل سرسپرده انگلیس در ایران بود - که بیشترین ضربات را به ایران در بهترین فرصتهای پیش‌آمده وارد کرد- در زمان نخست‌وزیری او «کنفرانس صلح ورسای» برگزاری شد و ایرانیها خواستار پس‌گیری کلیه سرزمینهای از دست رفته در عصر قاجاریه بودند. ضعف و ناکارایی حکام ایران در این دوره امکان آن را پیش نیاورد که این مناطق دوباره به سرزمین مادری خود ملحق شوند. به همین جهت در پایان جنگ جهانی اول یکی از بهترین فرصتها برای این بازگشت دوباره پیش‌آمد که وابستگی و خیانت حکام و عوامل این قدرتها مانع این کار شد.



خالو قربان هرسینی

ایرانیان بارها، تجاوز به خاک کشور خود را لمس کرده بودند. در هنگام جنگ اول، ایران تصمیم گرفت بی‌طرفی خود را اعلام نماید، اما علی‌رغم این اعلام نیروهای شوروی در انزلی و شمال غربی و نیروهای بریتانیا در جنوب ایران باقی ماندند. بدین‌خاطر وقتی موضوع کنفرانس صلح ورسای در پاریس اعلام شد، برای ایرانیان مانند بارقه امیدی بود که دلگرمی فراوان به بار آورد، لذا ایران بدون آنکه منتظر دعوتنامه‌ای باشد، هیأتی را به ریاست **علیقلی انصاری (مشاورالممالک)** وزیر امور خارجه روانه پاریس نمود که حامل کوله‌باری از شکایتهای کهنه و نو بود.

دیلون E. J. Dilon در کتاب خود «تاریخ کنفرانس صلح» می‌نویسد:

«نمایندگان ایران مانند اشباح سرگردان در انتظار بودند تا برای عبور از دروازه بهشت کنفرانس اجازه ورود دریافت کنند.»



کریم‌خان کُرد(نفر وسط) به همراه سه برادر خود (آقامراد، میرزا مراد و زکی) و خالو قنبر



دارز کشیده‌ها از راست به چپ: خالو مراد بزرگ- خالو قنبر

نشسته‌ها از راست به چپ: گاوک- گاژانف- میرزا- ابو کف- پلایف

ایستاده‌ها از راست به چپ: کربلایی حسن-سیف الله‌زاده- سعدالله درویش- اسماعیل جنگلی- میرصالح مظفرزاده- محرم بابایف

اما درها به روی نمایندگان ایران باز نشد و علت این بود که انقلاب ۱۹۱۷ روسیه خلأ قدرتی را در ایران ایجاد کرد که بریتانیا مصمم بود آن را یک طرفه پر کند و **لُرد کرزن** وزیر خارجه بریتانیا در فکر بود که عملاً ایران را تحت‌الحمایه انگلستان نماید. وی با دولت ایران در ارتباط بود که **وثوق‌الدوله** نخست‌وزیر و **نصرت‌الدوله** وزیرخارجه بعدی از این فکر طرفداری می‌کردند و در نتیجه نسبت به هیأت ایرانی که در کنفرانس ورسای بودند، روی همکاری نشان ندادند. دوگانگی عجیبی در رویه ایران پایدار گشت که باعث شد یکی از بزرگترین فرصتهای تاریخی را از دست بدهد و بخشی از کردستان و نیز شهرهای مذهبی بین‌النهرین به ایران تعلق نگیرد. هیأت ایرانی برای منافع ایران مبارزه می‌کردند، ولی دولت که در فکر عقد قرارداد ۱۹۱۹م با انگلستان بود، در کار هیأت کارشکنی می‌کرد. در این زمینه بهتر است به یادداشتهای مرحوم **مشاورالممالک انصاری** مراجعه کنیم. **مشاورالممالک** دیپلماتی برجسته با سوابق طولانی وزارت و سفارت در روسیه و عثمانی بود، او بود که با **لنین** ملاقات کرد و قرارداد ۱۹۲۱م ایران و شوروی را امضاء نمود.

انصاری می‌نویسد:

«کار میسیون(هیأت) مشورت در نحوه ترتیب لوایح است به نحوی که مواد تقاضاهای هشت‌گانه ایران به طوری که بهتر مورد پسند آید نگاشته و برای کنفرانس آماده شود... تلگراف رمزی از رئیس‌الوزرا از تهران رسید به این مضمون که در باب استخدام مستخدمین و مواد هشت‌گانه تقاضای ایران ابداً اقدامی نکنید تا دستورالعمل مجدد برسد. بدیهی است وصول این تلگراف اقدامات میسیون را فلج می‌کند و متحیریم چه باید کرد... روز پنجشنبه سی‌ام ژانویه به تهران تلگراف زدم که منتظر دستورالعمل مجدد هستم، زیرا جریان امور در کنفرانس خیلی سریع است می‌ترسم وقت فوت شود... اول فوریه به دیدن وزیرخارجه فرانسه آقای پیشون رفتم... وزیرخارجه وعده همراهی در مقاصد ایران را داده گفتند لوایحی که برای مقاصد ایران لازم است زودتر تهیه و به شانسلری کنفرانس داده شود و از دوستی فرانسه و محبت شخصی خودشان نسبت به ایران مذاکرات کرده، اطمینان دادند...

روز چهارشنبه پنجم فوریه به دیدن مسیو پوانکاره رئیس‌جمهور رفتیم. رئیس‌جمهور در مدخل اطاق ما را پذیرفت و نسبت به ایران خیلی اظهار مساعدت کردند و گفتند می‌توانند به همراهی و مساعدت دولت فرانسه اطمینان داشته باشید... از آنجا به سفارت رفتیم که با شریف‌پاشا ملاقات شود و اسلامبول که بود(همان‌طور به تهران تلگراف کردم) با مصطفی‌پاشا و شیخ عبدالقادر معروف مذاکره کردم که الحاق کردستان عثمانی را به ایران بخواهند، آنها را متقاعد کرده بودم و دستورالعمل داده بودند که در پاریس با شریف‌پاشا ملاقات نمایم که او هم در این زمینه اقدام نماید. شریف‌پاشا از اکراد سلیمانیه است که سابقاً در سوئد وزیر مختار بوده و بعد به سفارت کبرای اسپانیا مأمور شد، ولی قبول نکرد؛ در هر صورت شریف پاشا متقاعد شد که در صورتی که استقلال کردستان ممکن نشود در تحت سلطنت ایران باشند و ایران به آنها آزادی داخلی بدهد... وزیر بحریه فرانسه طرفدار ایران و بر ضد سیاست انگلیس و روس بود... کوششهای هیأت ایرانی نتیجه‌ای نداد، زیرا در تهران وثوق‌الدوله رئیس‌الوزرا و در پاریس انگلیسی‌ها همه گونه کارشکنی را برای ورود ایران به کنفرانس و طرح دعاوی آن را به کار بردند.»

روزنامه تایمز در شماره مورخه ۲۰ مارس ۱۹۱۹ خود نوشت:

«این تقاضاها فوق‌العاده حیرت‌آور است، زیرا دولتی که نمی‌تواند داخله خود را اداره نماید، چطور می‌تواند قسمتی از ترکستان قفقاز و کردستان را مطالبه نماید. (دکتر فریدون زندفرد ـ ایران و جامعه ملل، نشر شیرازه ـ چاپ اول، ص) روز ۱۱ اوت ۱۹۱۹م تلگراف عزل مشاورالممالک انصاری و انتصاب نصرت‌الدوله فیروز به سمت وزیر امورخارجه به پاریس رسید و یکی از فرصتهای گرانبهای تاریخ از دست ایران رفت و دو روز پس از انتصاب نصرت‌الدوله فیروز به سمت وزیرخارجه قرارداد ۱۹۱۹م ایران و انگلیس به امضا رسید.

در این زمینه باید گفت که پایان جنگ جهانی اول و برپایی کنفرانس صلح پاریس و حضور ویلسن رئیس‌جمهور خوشنام امریکا و حمایت امریکا از استقلال و آزادی کشورهای کوچک از عوامل مثبتی بود که در محاسبات ایران برای ورود به کنفرانس صلح مؤثر بودند، ولی قسمتی از دعاوی ارضی

ایران که برپایه احساسات ملی تدوین شده بود در مجموع نقشه آسیای مرکزی را تغییر می‌داد و دنیا خسته و پرمشغله پس از جنگ در شرایطی نبود که به چنین دعاوی عریض و طویل که عمدتاً بر حقوق تاریخی متکی بود نگاه جدی بکند. ایران در دادخواست خود مدعی مالکیت سیستان، قسمتی از ترکستان قفقاز، ارمنستان و قسمتهایی از کردستان می‌شد که البته قسمت مهمی از این دعاوی صحیح و بجا بود، ولی زمینه‌سازی برای عقد قرارداد ۱۹۱۹م انگلیس و ایران و عدم حمایت دولت وثوق‌الدوله از هیئت ایران باعث شد که از حضور در کنفرانس صلح بی‌نصیب بمانند.»[1]

ایرانیها در این دوره بسیار تلاش کردند تا کردستان جدا شده از وطن اصلی را دوباره ضمیمه ایران گردانند. همان‌طوری که آمد انگلیسی‌ها و خائنان به ایران نگذاشتند این امر تحقق پذیرد. در این میان این ایرانیها بوده و هستند که تمایل دارند تا کُردها و سرزمینشان که پاره‌تن ایران هستند دوباره به ایران ملحق شوند.

ایالتهای غربی ایران(کرمانشاهان، پشتکوه، اردلان،...) که بیشتر حاکمان آن خود کُردها بودند، با ظهور **رضاخان** بر اریکه قدرت در ایران یکی پس از دیگری از بین رفتند و سیستم ملوک‌الطوایفی در ایران برچیده شد.

در اواخر قاجاریه بود که نخستین شورشها و قیام کُردها برای خودمختاری شکل گرفت. علل اصلی قیام و شورش کُردها علیه دولت مرکزی ایران و عنوان کردن حق خودمختاری و کردستان مستقل را می‌توان دنباله آتش و شعله‌های قیام و شورشها کردستان ترکیه دانست که شعله‌های آن دامنگیر مناطق کردنشین شمال‌غربی ایران گردید. که این امر در سال ۱۲۹۷ش با قیام **شیخ عبیدالله** علیه دولت عثمانی شکل گرفت که در این سال به ایران (آذربایجان)... حمله کرد تا حمایت ایلات کُرد ایران را جلب کند.[2]

---

۱. صادقی، ناصر. جزوه ایران و سازمان ملل متحد، نقش ایران و هیأت نمایندگی ایران... بهمن ۱۳۷۹. ص ۱۵-۸.

۱. احمدی. همان مدرک، ص ۹۳.

شماره سند: ۱۳ موضوع: درخواست از دولت مرکزی در حمایت از کردهای عراق برای الحاق دوباره به ایران

سال : ۱۳۰۴ ش مدرسه شرافت ایرانیان- بغداد

کارتن : ٤۹ تاریخ : ۵/ ۹/ ۱۳۰٤

پرونده : ۵ نمره : ۸۲ صفحه : ۳۵

مقام منیع مقدس وزارت جلیله امورخارجه

درتعقیب معروضات سابقه به‌عرض می‌رساند بااتخاذ اقدامات مجدانه سایع برای اکراد وتشبث آنان بنام پهلوی به‌دست آورده با نمایندگان آنها در تحت نظارت کفیل ژنرال قونسولگری بغداد مذاکرات لازمه نموده‌اند قرارداد فیمابین براین شده است که با نماینده از طرف دولت علّیه اعزام گردد که با نمایندگان آنها مذاکره و قرار قطعی داده شود. یا آنها از طرف خود یک نفر را انتخاب و روانه طهران نمایند هرگونه اولیاء محترم امور مقرر فرمایند عمل شود. بنابراین مستدعی است در چنین موقعی که لازم است نماینده ایران در مجمع محل با ارائه و ابزار اسناد مثبت از حقوق ایران در این صفحات مدافعه نماید بذل توجهی که از اکراد نیز دفاع گردد.
اکراد مدعی هستند که با پهلوی و پدر حقیقی خود ایران را به‌طرفداری و حمایت دعوت می‌نمائیم. تاکنون کراراً در این موضوع پیشنهاد شده و اثری نبخشیده امید است من‌بعد برخلاف سابق به معروضات صادقانه چاکر بذل توجهی فرموده نتایج مطلوبه آن حاصل گردد.

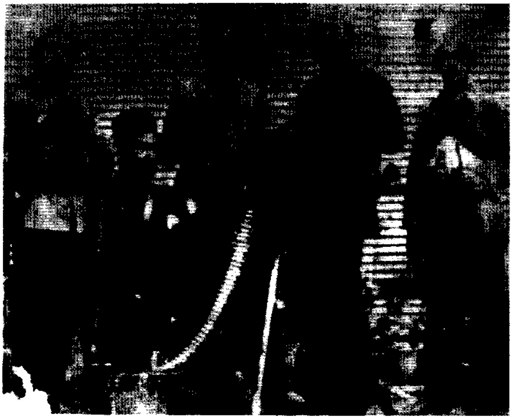
رئیس هیأتهای خیریه ومؤسسه شرافت ایرانیان

حسین رشید

مهر: دفتر وزارت امورخارجه نمره: ۲٦



سلیمان‌خان امیر اعظم کلهر



یار محمدخان سردار مشروطه(نفر نشسته)

رضاخان سردارسپه در سال ۱۳۰۳ش به هنگامی که **احمدشاه قاجار** را در خروج از ایران جهت سفر به اروپا(در واقع خروج دائمی او از ایران) بدرقه می‌کرد، در شاه‌آباد (هارون‌آباد = اسلام‌آبادغرب) مورد استقبال باشکوه حاکم کلهر(**سلیمان‌خان امیر اعظم کلهر**) قرار گرفت. **امیراعظم کلهر** از جریان تبعید و خروج همیشگی **احمدشاه** از ایران بی‌اطلاع بود. وقتی که از جریان باخبر شد، دستور داد تا تمامی راههای منتهی به قصرشیرین را ببندند و **رضاخان سردارسپه** را بکشند. او تصمیم داشت تا با این کار نظام جمهوری را در ایران روی کار بیاورد. چون خود دچار مرض سل شده بود، قصد داشت تا برادرزاده‌ی خود(**عباس‌خان قبادیان‌کلهر**) را به‌عنوان رئیس‌جمهور ایران برگزیند، اما **سردارسپه** توسط عوامل مزدور از موضوع و هدف **سلیمان‌خان** با خبر شده و از طریق پاوه فرار کرد و خود را به کرمانشاه و همدان رساند. بعدها او توانست نقشه‌های خود را برای از بین بردن قدرت **کلهر** و برداشتن نظام ملوک‌الطوایفی در ایران عملی کند. وی توانست با دسیسه و ترفند، **سلیمان‌خان**

را ترور و **عباس‌خان امیرمخصوص** را به زندان قصر در تهران و نزدیکان او را به سمنان و شاهرود تبعید کند. **سلیمان‌خان** پسر **داودخان امیراعظم کلهر** بود که او نیز در عصر مشروطه، با کمک قوای خود قصد داشت تهران را تصرف کند و خود سلطنت را در ایران به دست گیرد که جانش را در این راه از دست داد.



حسین‌خان سردار کل اردلان- غلام‌حسین‌خان اردلان- عباس‌خان سردار رشید(۱۳۲۹ ق)

در پی کشته شدن **امیراعظم کلهر**، والی پشتکوه(**غلامرضاخان ابوقداره**) نیز از فرصت استفاده کرده و به بغداد گریخت (۱۳۰۷ش). اما اواخر سال۱۳۰۷ش پسران **غلامرضاخان؛ علیقلی‌خان (صارم‌السلطنه)، اسفندیارخان،**... جهت به‌دست گرفتن قدرت دوباره در پشتکوه به منطقه(پشتکوه ایلام) بازگشته و علیه دولت مرکزی قیام کردند. قیام آنها که بعدها به «جنگ رنو» معروف شد، توسط نیروهای محلی و دولتی به فرماندهی **حاجی‌علی رزم‌آرا** در هم شکسته شد. آنها پس از تسلیم از سوی **رضاشاه** مورد بخشش قرار گرفتند، **علیقلی‌خان ابوقداره** تا هنگام مرگ در تهران تحت‌نظر بود.

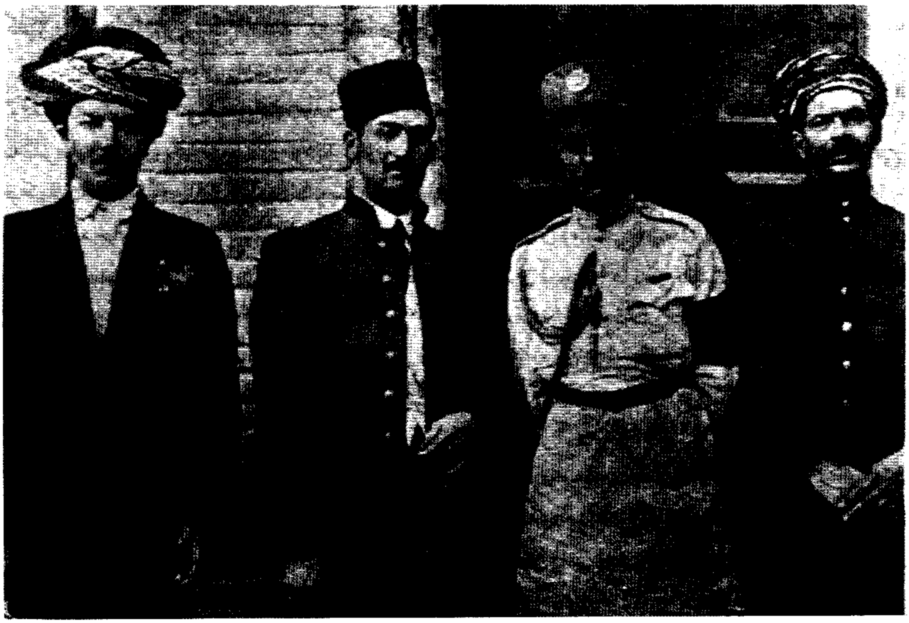


دو تصویر از سران عشایر کُرد غرب کشور



پس از برداشته شدن والیان و حاکمان کلهر و پشتکوه نوبت به **سردار رشید** حاکم اردلان کردستان رسید، وی نیز پس از مقاومتهای نه چندان طولانی تسلیم شد و در زندان قصر تهران در کنار سایر رهبران محلی ایلات کشور زندانی گردید.

کُردهای مناطق مختلف غربی ایران علاوه بر درگیریهایی که با دولتهای انتقالی در ایران داشتند، در جریان قیام کُردهای تحت حاکمیت عراق و ترکیه نیز شرکت فعال داشتند. به‌طوری‌که ایلات و طوایف کردستان، کرمانشاه و ایلام به نوبه‌ی خود و برحسب تعصبات نژادی و خونی، نیروهایی را در اختیار رهبران کُرد در عراق قرار داده و یا خود مردم به صورت گروهها و دسته‌هایی جداگانه به کمک آنها شتافتند.



از چپ به راست :علیشاه خان داودیان، عباس‌خان قبادیان کلهر(امیر مخصوص)–...

* * *

اسماعیل‌آقا سیمیتقو که به خونخواهی و انتقام خون برادر خود(**محمدآقا**) علیه حکمران تبریز به‌پا خواسته بود که بعدها این حرکت او رنگ‌وبوی سیاسی به خود گرفت، می‌توان زمینه‌ساز و آغازگر حرکتهای مشابه کُردهای تحت حاکمیت عثمانی (ترکیه و عراق) در ایران دانست. **محمدآقا** رئیس ایل شکاک بنا به دعوت **نظام‌السلطنه** حکمران تبریز که از قبیله قراچه‌داغ بود، تصمیم گرفت به هر ترتیبی شده از شر او

راحت شود. به همین دلیل از وی دعودت کرد تا در امنیت مناطق شمالی کشور که در اثر انقلاب روسیه(۱۲۸۳/۱۹۰۵ش) ناامن بود، برای حفظ **امنیت** منطقه و شهر تبریز به این شهر بیابد. وی عده‌ای از نوکران خود را در پشت پرده‌ها پنهان کرده بود و به محض ورود **محمدآقا** بر سر او ریخته و با ضربات خنجر او را کشتند.(۱۲۸۵/ش) این عمل ناجوانمردانه حکومت تبریز به‌جای ترساندن قبیله شکاک آنها را بیشتر عاصی و سرکش نمود.[۱]

اسماعیل‌آقا سمکو جهت انتقام خون برادر تمام طوایف وابسته را متحد ساخت و بیشتر مناطق آذربایجان را به تصرف خود درآورد. همزمان با این حرکت **سمکو** که در نقاط دیگر شمال غربی ایران و کردستان ترکیه درگیریهای بین ارمنیها، آشوریها با ترکهای عثمانی روی داده بود که بیشتر رنگ مذهبی به خود گرفته بود. موقعیت مناسبی پیش آمد تا رهبران کُرد در ترکیه از اختلاف او(**سمکو** = **سیمیتقو**) با دولت مرکزی استفاده کرده و او را به‌سوی خود کشانند، که این کار باعث شد تا حرکت او وجهه‌ی سیاسی به خود بگیرد.



اسماعیل آقا سیمیتقو با همرزمان خود

۱. ارفع. همان مدرک پیشین، ص ۵۳.

شماره سند: ۱٤
سال : ۱۳۰۲ ش
کارتن : ٤٥
پرونده : ٦٤
صفحه : ۲۰

E۸/۲٦/٦۳۷۸/٦٥
مورخه : ۱٤/اوت /۱۹۲۳

ترجمه مراسله جوابیه وزارت خارجه انگلیس سفارت دولت علیه در لندن

بعداز عنوان

از فرستادن سواد مراسله ۲۸۱ مورخه ۱۸ ژوئن در حضور انتخاب اخیر سیدطه به مأموریت رواندوز به مقامات مربوطه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان فروگذار نکردم.

در باب مأموریت اولی سیدطه در اوائل زمستان ۱۹۲۲ به طرف رواندوز که برای بیرون کردن عثمانیها بین سفارت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در طهران و رئیس الوزرای وقت ایران مکاتباتی در دسامبر ۱۹۲۲ نقاطی شده و خاطر اولیای دولت ایران مستحضر ساخته شد که دستورات لازمه قطعی به سیدطه داده شده که با اکراد ایران هیچ کاری نداشته و نفوذ خود را فقط برای جلب اکراد شمال عراق عرب به‌کار برده که در عملیات ناحق عثمانیها در خاک عراق عرب مقاومت ورزند عملیات سیدطه در اطراف رواندوز در این موقع عقیم ماند. از آن به بعد سیدطه با سمیتقو منازعه نموده و بکلی از مشارالیه جدا شده و بنظر می‌آید که حالیه از سابق هم کمتر اسباب تشویش خاطر دولت ایران بوده‌اند. سیدطه در نزدیکی سرحدات ایران خواهد بود سیدطه دلبستگی خود را به حکومت امیر فیصل نشان داده و تاکنون راحت نشسته مطیع می‌باشد.

اخیراً سیدطه عریضه نوشته که همراهان مشارالیه در رواندوز برای جمع‌آوری قروض خود و خرید تخم و اسباب زراعت در خاک ایران به طرف اشنویه رفت و آمد نمایند که بتوانند در خاک عراق عرب به طور دائمی سکونت نمایند هرگاه به این امر اجازه داده می‌شد چنین بنظر می‌آید که سیدطه و همراهانش یک عنصر ثابت را در اطراف رواندوز تشکیل نماید از قرار معلوم دولت ایران حاضر نمی‌شود اجازه این امر را بدهد مگر به شرط اینکه سیدطه از رواندوز تغییر اقامت داده در تبریز سکونت جدید شاید به‌همین جهت فرصت تقویت خیال کنونی سیدطه که یک عضو صلح‌جوی هئیت جامعه شود از دست داده شده است ولی چنین به‌نظر می‌آید که برای موفقیت سیدطه در اداره کردن رواندوز خیلی امید باشد. کفیل کمیسر عالی انگلیس در بغداد اخطار خود را به سیدطه تجدید نموده که از هرگونه اقداماتی که موجب شکایت دولت ایران بشود خودداری نماید.

زیاد احترامات فائقه را تقدیم می‌دارد.

امضاء: (لانسلو اولیفنت)

یکی از عوامل اصلی تشویق **اسماعیل‌آقا سیمیتقو** برای ادامه مبارزات مسلحانه علیه نیروهای دولتی را می‌توان اجرای سیاستها و برنامه‌های دولت انگلستان در راستای تسلط هرچه بیشتر بر منطقه به‌خصوص دست یافتن به حوزه‌های نفتی کرکوک و موصل دانست. پس‌از پایان جنگ اول جهانی۱۸- ۱۹۱٤م بود که دولت انگلستان چون نتوانست به تنهایی مناطق نفت‌خیز موصل و کرکوک را تصاحب نماید و شرکایی همانند امریکا و فرانسه که جزو دول پیروز جنگ بودند پیدا نمود و دیگر سیاست نفاق در برابر حریفان قدرتمندی چون امریکا و فرانسه کارساز نبود، رقابت با آنها را بیهوده می‌دانست؛ بنابراین تنها راه مناسبی که مثبت ارزیابی کرده، آن بود که چون نفت موصل و کرکوک در منطقه کردنشین عراق قرار داشت، بهتر آن است که دولت کردستان مستقل و آزاد تشکیل شود، زیرا امریکا عضو جامعه ملل نبود و فرانسه هم در جامعه ملل جهانی چندان قدرتی در داشتن رأی نداشت، با معرفی کشور مستقل و جدید کردستان از سوی دولت بریتانیا به جامعه ملل، آن جامعه بدون هیچ مشکلی قیومیت دولت جدیدالتأسیس را به انگلستان واگذار می‌کرد.

تنها راه اشکال در جهت اجرای این نقشه، تشکیل دولت کردستان بود که با اجرا و عملی شدن این نقشه، منطقه کاملاً در تسلط آنها خواهد بود و حتی قراردادهای نفتی که دولت عراق با دول دیگر بسته بود به آنها واگذار خواهد شد. با استفاده از حق حاکمیتی که جامعه ملل برای آنها به رسمیت شناخته، دولت کردستان تمام قراردادها را با دولت بریتانیا منعقد خواهد نمود و به این ترتیب آنها در اجرای سیاست خود جهت دست یافتن بر منابع منطقه موفق خواهد گردید. از طرفی چون تشکیل این دولت جدید نه تنها برای کشور عراق که ساخته و پرداخته خود انگلیسی‌ها بود، بلکه برای کشورهای ایران و ترکیه باعث مشکلات زیادی نیز می‌شد. دولت انگلستان جهت عملی کردن نقشه خود، مأموریت به‌وجود آمدن زمینه‌های این دولت را به **سرهنگ لورنس** که در عراق مستقر بود، داد.[1]

---

۱. مرد امروز. شماره ۶۳-۵۵. ۲۱/ اردیبهشت/ ۱۳۵۲. ص ۱۱-۶-۰۱



اسماعیل آقا سیمیتقو(سمکو)

لورنس که مردی کارکشته و زیرک بود، بلافاصله به **سیمیتقو** که بار آخر از ارتش ایران شکست خورده به خاک عراق گریخت و همین عامل باعث شد تا او مورد توجه خاص **لورنس** قرار گیرد. چون **سیمیتقو** در واقع آدم جسور و بی‌باکی بود، فوق‌العاده به درد این نقشه می‌خورد، در همین رابطه **سیمیتقو** در نوامبر۱۹۲۲م با نماینده انگلیسی‌ها به نام **سی.جی.ادموندز** دیدار کرد و از آن پس او را از نظر مالی و تجهیزات جنگی پشتیبانی نمودند، اما دستگاه حاکمیت ایران به‌خصوص سرویسهای جاسوسی ارتش ایران خیلی زود متوجه موضوع شده و با دنبال کردن و حملات شدیدی که به قوای خسته و محدود **سیمیتقو** وارد آوردند، مانع موفقیت **سیمیتقو** در این راه شدند.

پس از کشته شدن **اسماعیل‌آقا سیمیتقو** و شکست طرح تشکیل کردستان به مرکزیت افرادی چون **سیمیتقو، سرهنگ لورنس** به کار خود در منطقه ادامه داده و در تلاش برای جایگزین نمودن فردی به‌جای **سیمیتقو** در مناطق کردنشین ایران، ترکیه و عراق شد تا اینکه در ارومیه با نام مستعار **پروفسور جانسون** توسط معاون فرمانده قوای آذربایجان دستگیر و به زندان قصر در تهران انتقال یافت، ولی بعدها با کمک

عوامل نفوذی از زندان فرار کرد و دولت مرکزی ایران به خاطر حفظ موقعیت و شرایط موجود از اعلام نام او به‌عنوان اینکه او توسط نیروهای ارتش دستگیر و زندانی گردیده، خودداری نمود.

از عوامل دیگر که در اجرای نقشه‌ی انگلیسی‌ها جهت تشکیل کردستان با محوریت **سیمیتقو** ناکام گذاشت، روی کار آمدن **رضاخان(سردارسپه=رضاشاه)**، (عامل انگلیسی‌ها) بود که نمی‌خواستند چندان مزاحمتی برای او ایجاد کنند.

با روی کار آمدن **رضاشاه** در ایران، **سمکو** باز هم مدعی کسب خودمختاری شد، اما نتوانست در مقابل نیروهای دولتی مقاومت کند و در پی درگیریهایی که پیش آمد، اسیر شد؛ پس از آنکه نسبت به **رضاشاه** اعلام وفاداری نمود به منطقه بازگشت و دوباره در سال ۱۳۰۵/۱۹۲٦ش بدون هیچ بهانه‌ای قیام خود را از سرگرفت، ولی این بار نیز راه به جایی نبرد و در پی حمله نیروهای دولتی به ترکیه فرار کرده و ترکها وی را اسیر و تبعید کردند.





عکس بالا: **اسماعیل‌آقا سمیتقو** و پسرش **خسرو** در میان همرزمان خود

اسماعیل‌آقا پس از سالها جنگ و گریز در یکی از درگیریها جان خود را از دست داد(در بهار ۱۳۰۹ش **سیمیتقو** توسط قوای دولتی تحت فرماندهی **سرتیپ مقدم**، به قتل رسید). او دچار مشکلاتی بود که دیگر سرداران کُرد در گذشته و هم عصر او با آن روبه‌رو بودند. وی در قیام خود به محدوده‌ی ایل خود(شکاک) بسنده کرد، هرچند که از ابتدا هیچ انگیزه سیاسی نداشت و صرفا برای گرفتن انتقام خون برادر به‌پا خاست. وی ارتباط و همکاری با **شیخ محمود برزنجی** داشت، اما در این مسیر نیز بهره چندان نبرد. **سمکو** به هر طرف که می‌رفت با جنگ و گریز همراه بود. از یک طرف با دولت مرکزی ایران و از طرف دیگر با ترکها و گاه با خود طوایف دیگر کُرد که با او در اختلاف بودند.

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، مناطق غربی و کردنشین ایران همواره آبستن حوادث بود که خود متأثر از حوادث روی داده شده در مناطق کردنشین عراق و ترکیه بود. به‌عنوان مثال در زمان مشروطه ۱۲۸۵ش که شرح آن نیز آمد، **سالارالدوله قاجار** به مناطق کرمانشاهان، پشتکوه، کردستان،... آمد و با کمک حکام این ایالتها(کلهر، پشتکوه، اردلان،...) قوای مجهز تشکیل داد که نتوانست در مقابل نیروهای دولتی مقاومت کند و تن به شکست و فرار از ایران داد.

وی بار دیگر در سال ۱۲۹۰ش علیه **احمدشاه قاجار** به مبارزه پرداخت و بهترین مکان مناسب برای جمع‌آوری نیرو و جنگیدن با **احمدشاه** را مناطق کردنشین در غرب کشور دید. او توانست به میان کُردها در مناطق جوانرود و روانسر در کرمانشاه نفوذ کند و با **سردار رشید** حاکم منطقه، پیمان دوستی بست و در مدت کوتاهی این مناطق را تحت کنترل خود درآورد. در این زمان که مصادف با حرکت **شیخ محمود برزنجی** حاکم سلیمانیه نیز بود، او حمایت خود را از حرکت **سالارالدوله** اعلام کرد.[۱]

حرکت و کمک کُردها به قیام و شورش **سالارالدوله قاجار** هیچ‌گونه هدف و نیت سیاسی(تجزیه‌طلبی) به همراه نداشت، بلکه برای به قدرت رساندن او در کشور بود که کُردها در این راه بی‌نصیب ماندند.

---

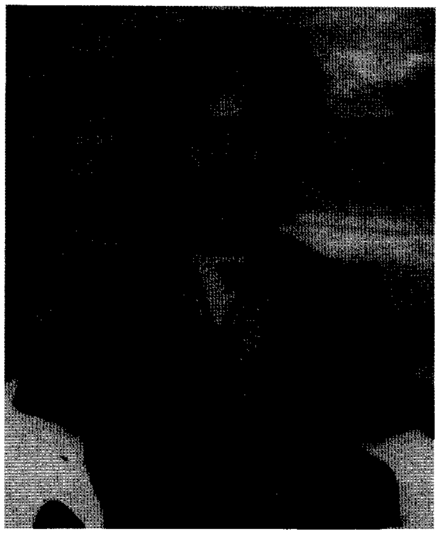
۱. ارفع. همان مدرک پیشین، ص ۶۶.



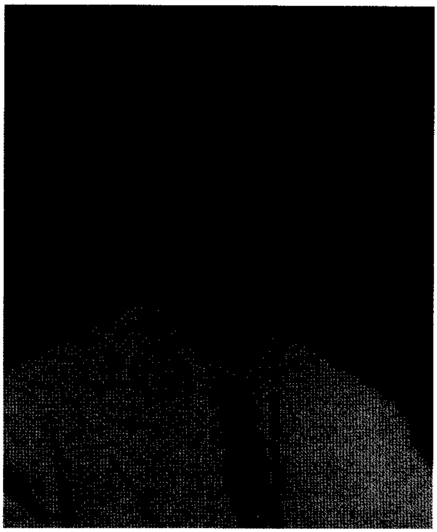


دو تصویر از خوانین و بزرگان طوایف «وند»ها (طوایف لک: کولیوند، حسنوند،...)، عصر قاجار

از دیگر وقایع مهم که بین کُردها و دولت مرکزی پیش آمد، شورش عشایر منطقه هورامان به سرکردگی **محمودخان دزلی** و **محمد امین لهونی** بود که این واقعه در سال ۱۹۲۷م/ ۱۳۰۶ش اتفاق افتاد که نتیجه‌ای جز شکست و متواری شدن نصیبشان نشد. ایل جاف، یکی دیگر از ایلات مقتدر و با نفوذ غرب کشور در عصر **پهلوی اول** و دوم چندبار به نشانه اعتراض علیه سیاستهای دولت مرکزی دست به شورش زدند که از آن جمله می‌توان به شورش **محمدبک وکیل** در سال ۱۳۱٤ش و پسرش **محمد رستمی وکیلی** در سال ۱۳۳٤ش اشاره کرد که راه به‌جایی نبردند.



محمود خان دزلی



مصطفی پاشا یامولکی

رضاشاه در همان سالهای نخستین سلطنت خود تمامی قیامها و شورش کُردها علیه دولت مرکزی را سرکوب و تا پایان دوره سلطنت او اقدام مهمی از سوی کُردهای ایران به نام خودمختاری و یا عناوین دیگر صورت نگرفت.

اشغال ایران توسط متفقین در جنگ دوم جهانی و به هم خوردن نظم و امنیت منطقه‌ای و جهانی و از بین رفتن قدرت مرکزی در کشور، باعث شد تا برخی از مخالفان از فرصت استفاده کنند و دست به اسلحه ببرند. بسیاری از این گروهها با تحریک عوامل خارجی چون انگلیسی‌ها و روس‌ها در نقاط مختلف ایران

ناآرامیهایی را به‌وجود آوردند. در این میان کُردها به‌خصوص در قسمت شمال‌غربی کشور(آذربایجان) با تشکیل دسته و گروههای سیاسی مدعی استقلال و خودمختاری شدند. به‌طوری‌که در سال ۱۳۲۱ش چند تن از نخبگان ایلی و غیر ایلی در مهاباد یک سازمان سیاسی نیمه مخفی به‌نام «کومله‌ی ژیان کردستان» (کمیته‌ی احیای کردستان) تشکیل دادند. ظرف مدت شش‌ماه، کومله توانست عده‌ای از کُردهای مهاباد را جذب و کمیته‌ی مرکزی خود را در فروردین ۱۳۲۲ش انتخاب کند.

در سال ۱۳۲۳ ش کومله با عضوگیری از سایر مناطق کردنشین(آذربایجان‌غربی) دامنه‌ی فعالیتهای خود را گسترش داد. در مرداد- شهریور ۱۳۲۳ش یک گردهمایی از کُردهای عراق و ترکیه ترتیب داد و پیمانی به نام «پیمان سه مرز» (سه سنور) به امضا رسید که شرایط حمایت متقابل و مشارکت در منابع مادی و انسانی به نفع یک کردستان بزرگ را فراهم می‌ساخت. کومله بعد از مدتی **قاضی‌محمد**، یکی از بزرگان محلی و قاضی شهر مهاباد را به عضویت در گروه دعوت کرد و سرانجام او را به رهبری سازمان برگزیدند. کومله که در مرداد ۱۳۲٤ش بنا به دستور مقامات شوروی دست به تجدید سازماندهی خود زد و نام «حزب دموکرات کردستان» را به خود گرفت و روابط دوستانه‌ای با «فرقه دموکرات آذربایجان» برقرار کرد.[۱]

روسها همین کار را قبلاً در مورد حزب توده آذربایجان انجام دادند، به‌خاطر آنکه حساسیتها را از بین ببرند، نام حزب توده را به «حزب دموکرات آذربایجان» تغییر دادند. روسها می‌خواستند که هیچ قدرت نظامی از ایران در مناطق کردستان و آذربایجان وجود نداشته باشد، زیرا هدف آنها این بود که اگر هم اجازه ورود تعداد کمی دادند، توسط کُردها از بین بروند و آنگاه اعلام دارند که دولت ایران هنوز توانایی جنگ با کُردها را ندارد تا کُردها را تشویق به گرفتن استقلال نمایند و نهایت این منطقه به حوزه قلمرو اتحاد جماهیر شوروی ضمیمه کند.

جمهوری مهاباد نخستین حرکتِ انسجام یافته کُردهای ایران بود که به‌صورت حزبی(حزب دموکرات کردستان) و با اهداف مشخص شکل گرفت.

---

۱. احمدی. همان مدرک پیشین، ص ۹۵.

دولت شوروی پس از ناکام ماندن در دخالت مستقیم در ایران و عدم توانایی در بدیل ایران به یک کشور کمونیست، رهبران کُرد را به آذربایجان دعوت کرد و به نها وعده داد که شوروی با تمام قوا از ایجاد یک دولت کُرد حمایت خواهد کرد. ین امر پس از ناکام ماندن ورود هواداران شوروی به‌خصوص حزب توده به مجلس نجام گرفت.

قاضی‌محمد در مخالفت با خواسته‌ی روسها برای الحاق به آذربایجان شوروی علام کرد اگر قرار باشد که به کشوری دیگر بپیوندد، چرا به ایران ملحق نشوند که وابط و همبستگی‌های نژادی و فرهنگی بیشتری دارند تا به آذربایجان.[1] همچنین سبت به این اقدام، روسها اعلام نمود که کُردها نمی‌خواهند بخشی از آذربایجان سوروی باشند، بلکه آرزوی آنها این است که بتوانند با کُردهای ترکیه و عراق متحد شده و سرانجام «جمهوری کردستان بزرگ» را تشکیل دهند و طبق همین موضع **اضی‌محمد، ملامصطفی بارزانی** به همراه نیروهایش به مهاباد آمد و به **قاضی‌محمد** لحق شد تا شاید در رأس این قدرت قرار گیرد... با ورود بارزانی‌ها، جنبش کُردها سکل بین‌المللی به‌خود گرفت و با تشکیل ملاقات سمبلیکی از کُردهای ایران، ترکیه عراق در محلی که مرزهای سه کشور با هم تلاقی می‌کرد، تشکیل جمهوری ردستان را خواستار شدند. این ملاقات همان‌طور که ذکر شد، به نام «پیمان سه‌مرز» سه سنور) معروف گردید.[2]

. ارفع. همان مدرک پیشین ص ۸۶

. ارفع. همان مدرک پیشین، ص ۷۹.



قاضی محمد و کابینه جمهوری مهاباد

با اعلام استقلال آذربایجان در ۱۷ دسامبر ١٩٤٦م/١٣٢٥ش در تاریخ ۲۲/ دسامبر ١٩٤٦م/ ١٣٢٥ش **قاضی‌محمد** از سران قبایل و بزرگان منطقه در فرمانداری مهاباد دعوت به‌عمل آورده و پس از بیان و اعلام شکل‌گیری جمهوری مهاباد و رژه نیروهای پیشمرگه، اعضای کابینه جمهوری خودمختار مهاباد را انتخاب و معرفی کرد.

۱- حاجی بابا شیخ	نخست وزیر
۲- محمد حسین سیف قاضی	وزیر جنگ
۳- احمد الهی	وزیر اقتصاد
٤- محمد امین معینی	وزیر داخله
٥- کریم احمدین	وزیر پست و تلگراف
٦- حاجی رحمان ایلخانی	وزیر کشور
٧- مناف کریمی	وزیر آموزش و پرورش
٨- صدیق حیدری	وزیر تبلیغات
٩- خلیل خسروی	وزیر کار

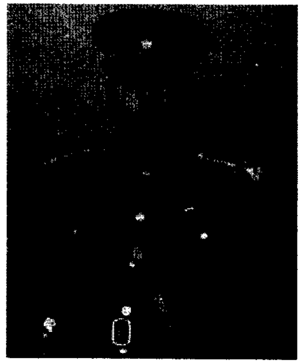
۱۰- حاجی مصطفی داودی وزیر تجارت
۱۱- محمود ولی‌زاده وزیر کشاورزی
۱۲- اسماعیل امینی‌زاده وزیر راه
۱۳- محمد ایوبیان وزیر بهداری

جمهوری که **قاضی‌محمد** پایه نهاد، به شهر مهاباد ختم شد و شامل دیگر مناطق کردنشین نشد. از طرف دیگر تمام سران کُردی که به وزارت انتخاب شده بودند، همه از بزرگان شهر مهاباد بودند و این عامل باعث شد تا اختلاف بزرگی بین آنها و سایر رهبران ایلات کُرد آذربایجان به‌وجود آید. از طرف دیگر بیشترین نیروهای نظامی جمهوری مهاباد را نیروهای **ملامصطفی بارزانی** تشکیل می‌دادند که با این وصف **بارزانی** و دیگر رهبران کُردی که به وی کمک کرده بودند، در کابینه جمهوری مهاباد جای نداشتند. بیشترین دلگرمی حزب دموکرات کردستان و آذربایجان وجود نیروهای شوروی مستقر در منطقه بود که با عقب‌نشینی شوروی از ایران، قدرت حزب دموکرات کردستان رو به تحلیل رفت و بیشتر سران کُرد نیز از جمهوری کناره‌گیری کردند، به‌طوری‌که در حمله نیروهای دولتی به آذربایجان و حزب دموکرات، کُردها به قوای دولتی کمک کردند. با تثبیت قدرتِ دولت مرکزی ایران بار دیگر امنیت و آرامش به این بخش از کشور بازگشت.

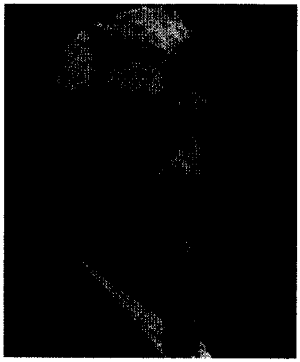
قاضی‌محمد به‌خاطر حفظ تمامیت ارضی کشور(ایران) و حفظ آرامش و اینکه مردم را از جنگ و ویرانی منطقه نجات دهد، خود را به همراه چندتن از یارانش به نیروهای دولتی تسلیم نمود.

از سوی دولت مرکزی ایران به **بارزانی** و نیروهای همراه پیشنهاد شد که اگر مایل باشند می‌توانند در مناطق اطراف همدان و کوههای الوند ساکن شوند که این پیشنهاد از سوی **شیخ احمد بارزانی** برادر بزرگتر **ملامصطفی بارزانی** رد شد و مجبور شدند که با تحمل سختی‌های فراوان در۲۵/ آوریل/۱۹۴۷م به کردستان شمالی(مناطق سکنای خود در منطقه بارزان در کردستان عراق) باز گردند و پس از چندی **ملامصطفی بارزانی** به همراه ۵۰۰ نفر از افراد زبده خود به سمت شوروی حرکت کرده و به مدت ۱۱ سال در این کشور باقی ماندند. بالاخره اینکه در ۳۱ مارس

۱۹۴۷م-۱۱/ فروردین/ ۱۳۲٦ش **قاضی‌محمد** و برادرش **صدرقاضی** و عموزاده‌اش **سیف‌قاضی** پس از محاکمه در دادگاه نظامی به اتهام خیانت و تلاش برای تجزیه کشور محکوم به مرگ شدند و در شهر مهاباد به دار آویخته شدند.[۱]



سیف قاضی



صدر قاضی



قاضی محمد

جمهوری مهاباد فقط یک‌سال دوام آورد و آن هم به‌خاطر محدودیتهایی بود که با آن روبه‌رو بود. عدم آگاهی نسبت به تاریخ و گذشته‌ی سرزمین خود و تلاش بیهوده برای تجزیه آن به تحریک بیگانگان، اختلافات و عدم حمایت نیروهای داخلی، منطقه‌ای و محدود بودن حوزه فعالیت، عدم پشتوانه از سوی قدرت خارجی و دلخوش نمودن خیالی به حمایت ریاکارانه روسها و... از جمله عوامل انحلال سریع این جمهوری چند ماهه بود.

پس از سرکوب و انحلال جمهوری مهاباد، دیگر از سوی کُردها حرکتی که نشانگر و با دنباله‌رو تفکر جدایی و خودمختاری باشد، روی نداد و امنیت در تمامی مناطق کردنشین(آذربایجان‌غربی) حاکم شد.

حزب دموکرات کردستان پس از مرگ **قاضی‌محمد** به فعالیت پنهانی خود ادامه داد و همکاری آنها بیشتر در کمک به **ملامصطفی بارزانی** رهبر حزب دموکرات کردستان عراق بود. و تقریباً می‌توان گفت که با آنها ادغام شدند... این حزب در سال

۱. ارفع. همان مدرک پیشین، ص ۸۹

۱۳٤٦ش از **بارزانی** جدا شد و برخی اعضای جوان آن نظیر **عبدالله** و **سلیمان معینی** (فرزندان وزیر کشور دولت خودمختار مهاباد)، **ملا آواره (ملاحسن سلماسی)**، **اسماعیل شریف‌زاده**، دانشجوی دانشگاه تهران و **محمدامین سراجی** دانشجوی حقوق دانشگاه تهران یک جنبش جدید چریکی تدارک دیدند تا مبارزه‌ی مسلحانه را در ایران آغاز کنند. این گروه حدود ۲۰۰ عضو را به‌خود جذب کرد و در جنگهای چریکی شمال کردستان ایران فعالانه شرکت داشت در سال ۱۳٤۷ش توسط نیروهای ژاندارمری ایران در هم شکسته شد.

حزب دموکرات کردستان ایران در کنگره‌ی سوم خود **عبدالرحمن قاسملو**، روشنفکر سوسیالیست کُرد مقیم اروپا را به‌عنوان دبیرکل خود انتخاب کرد.[1] همچنین از سوی کُردها به‌خصوص کُردهای شمالی، حزب دیگری با نام کومله که متفاوت با کومله سال ۱۳۲۱ش(زیربنای تشکیل حزب دموکرات کردستان) بود، برای مبارزه با دولت مرکزی تشکیل گردید... کومله‌ی جدید در اواخر دهه‌ی ۱۳٤۰ش توسط دانشجویان کُرد و غیرکُرد تشکیل شد. کومله که در آغاز گرایشهای مائوئیستی داشت، در اوایل دهه‌ی ۱۳٦۰ش مائوئیسم را محکوم کرد و در اواخر سال ۱۳٦۲ش همکاری با سایر سازمانهای کوچک چپ‌گرا نظیر سهند و حزب کمونیست ایران با تمایل ایدئولوژیک به آلبانی و کره شمالی تأسیس کرد.[2]

دولت مرکزی برای آنکه از اتفاقات پیش‌آمده در آینده جلوگیری کند و برای جلوگیری از اتحاد کُردها و جداکردن آنها از هم، از لحاظ موقعیت جغرافیایی کردستان شمالی را تقسیم کرد و قسمت مهمی از آن(مهاباد و شهرهای اطراف آن) به نام استان آذربایجان‌غربی تشکیل و این عاملی بود تا از توسعه استان کردستان جلوگیری شود.

---

۱. احمدی. همان مدرک پیشین، ص ۱۰۰.

۲. احمدی. همان مدرک پیشین، ص ۱۰۱.



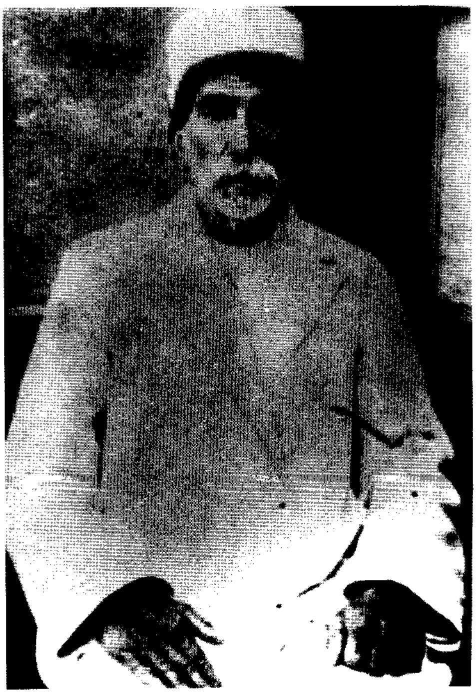
دکتر عبدالرحمان قاسملو

با خروج نیروهای شوروی(۱۳۲٦ش) و ایجاد ثبات و امنیت در ایران تا سال ۱۳۵۷(ش) قیام و یا شورش عمده‌ای از سوی کُردها علیه دولت مرکزی ایران صورت نگرفت که ناشی از عدم نفوذ عوامل تفرقه‌انگیز برای تحریک و نفاق بین کردها و دولت مرکزی بود. کُردهای در ایران با این‌حال برای کمک به آزادی کُردهای تحت حاکمیت عراق و ترکیه حضور فعال و گسترده‌ای از خود نشان دادند که بیشترین کمک به حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری **ملامصطفی بارزانی** بوده است که رهبران ایلات غرب کشور به همراه نیروهای تحت فرماندهی خود به کمک آنها شتافتند. در این میان کُردهای کرمانشاه و ایلام سالها در کنار پیشمرگان **بارزانی** علیه حاکمان بغداد جنگیدند.

در این میان روشنفکران کُرد با حضور تاثیرگذار خود در تحولات چند دهه‌ی اخیر جهت خنثی کردن توطئه‌ها و جنایات دشمنان، دست به اقدامات جدی زدند که در مطالب قبل به بیشتر این رویدادها و حضور فعال رهبران و سایر روشنفکران کُردها در جریان آن وقایع، اشاره شد. در اینجا می‌طلبد که از چهرهای برجسته کُرد

همچون: **میرزاده عشقی، ابوالقاسم لاهوتی، دکتر کریم سنجابی**،... که در تحولات قرن اخیر ایران نقش به سزایی داشتند، یاد کرد. آنها از جمله روشنفکران برجسته سیاسی ایران بودند که باعث رشد احساسات ناسیونالیستی(میهن‌پرستی) در میان ایرانیان گردیده و از طرق مختلف، مردم ایران را به سمت همگرایی و وحدت سوق دادند و در راه اعتلای نام ایران‌زمین از جان خود مایه گذاشتند.

از طرف دیگر ایلات و طوایف مختلف کُرد غرب کشور(استانهای ایلام، کرمانشاهان،...) با همکاری سایر ایلات و طوایف منطقه خانقین و اطراف آن با حضور قدرتمندانه خود در صحنه‌های گوناگون سیاسی کشور و منطقه، موجب تحولات و ثبت مهمترین رویدادهای در تاریخ سیاسی ایران شدند. در این زمینه به هم این موارد نیز در مباحث قبلی اشاره شد: تشکیل اتحادیه‌های ایلی کُرد، تشکیل اتحادیه عشایر غرب کشور، حرکت و تصمیم **داودخان کلهر** مبنی بر تصرف تهران در عصر مشروطه،... از جمله این اقدامات ایلات و عشایر قدرتمند این مناطق بودند.



آقا سیدرستم حیدری

از پیشوایان و رهبران با نفوذ آئین یارسان که نقش مهمی در ایجاد و شکل‌دهی اتحادیه ایلی کُرد بین: کلهر، باجلان و اهل حق(یارسان) در جنگ با انگلیسی‌ها داشت.

همچنین باید اشاره‌ای داشت به دفاع ایل سنجابی در مقابل حملات نیروهای انگلیسی در جنگ جهانی اول که نیروهای مهاجم بریتانیا برای شکست دادن قوای ایل سنجابی از قدرت نیروی هوایی کمک گرفت که در جریان آن بسیاری از تفنگداران، زنان و کودکان ایل سنجابی به خاک‌وخون کشیده شدند. همچنین از شورش کاکه‌ای‌ها(یارسان، اهل‌حق) در «انقلاب تشرین» عراقیها که در سال ۱۹۲۰م به وقوع پیوست، نام برد. (در همین سال طوایف منطقه هم قسم شدند تا علیه انگلیسی‌ها وارد جنگ شوند) و نیز همکاری و همراهی کُردهای کاکه‌ای با **شیخ محمود برزنجی** در «جنگ شعیبه‌ی» عراق و جنگ معروف «آب باریک»(ئاو باریک aw barik)که بین **شیخ محمود برزنجی** و نیروهای انگلیسی اتفاق افتاد که نیروهای کُرد کاکه‌ای در کنار مجاهد و مبارز نستوه کُرد(**شیخ محمود نه‌مر**) حماسه‌ها آفریدند.[1]

به‌طورکلی در عصر **پهلوی دوم** نیز با اقدامات امنیتی و حساب شده‌ای که اعمال گردید باعث شد تا آرامش و امنیت قابل توجهی در طی این سالیان در کشور و به خصوص در مناطق کُردنشین برقرار شود.

رژیم پهلوی برای حفظ تمامیت ارضی و جلوگیری از تجزیه ایران با کشورهای همسایه(ترکیه، عراق) پیمانهایی(سعدآباد، بغداد،...) را در محدود کردن فعالیت کُردها انجام داد. هرچند رژیم پهلوی «پیمان سعدآباد» را پایه‌گذاری کرد، اما تغییراتی در نوع نگرش رژیمهای قبلی نسبت به کُردها بوجود آورده بود. این‌بار حس

۱. کُردها در خانقین به رهبری ایل[دەلو dalo] و کاکه‌یی در طوس خرماتو به رهبری رفعت‌بگ از ایل داوده در کفری به رهبری ابراهیم‌خان دەلو ... سواران کاکه‌یی در خانقین ۲۰۰ سوار بودند که به فرماندهی رستم، رمضان و فارس که هر سه برادر بودند به همراه سواران و جنگاوران منطقه که می‌توان از افرادی چون سیدعباس، سید میتو، هیاس، علی متە، محمد صالح، ملا حسین، مام غلام، امین کچول، عزیز رمضان، حمه علی محمود حسن ، علی کاکه‌یی، حسین سعو، غلام علی عباس علی، اسعد لک، سعد اسعد،... و ایل دەلوبه فرماندهی محمودبگ و خورشید بگ که در کفری و روستای کانی ماسی ساکن بودند و طایفه سویره‌میری (suaramiri) از کردهای اهل تشیع خانقین به فرماندهی محمدبگ و ممه د... شورش کفری شرکت داشتند. همچنین در جنگ شعیبه(۱۵ نیسان ۱۹۱۵) کردهای کاکه‌یی به رهبری سید خلیل آقا، سیدولد و سیدرستم دوش‌به دوش سایر کُردها به رهبری ملک محمود نەمر مبارزه کردند. در جنگ معروف[ئاو باریک آنها نیز همراه شیخ محمود با انگلیسی‌ها و حکومت پادشاهی عراق جنگیدند.(برگرفته از کتاب: شعرا و نامداران کاکه‌یی تألیف: هەردهویل کاکه‌یی)

ناسیونالیستی را جایگزین نگرشهای مذهبی دولتهای پیشین کرد و بارها و بارها کُردها را به‌خاطر ایرانی بودن و هم‌نژاد بودن کمک کرد و آن رفتارهایی که دولتهای ترکیه و عراق و سوریه با کُردها داشتند، ایران نداشت؛ بلکه عکس آن را هم شاهد بودیم. حتی دخالتی در جلوگیری از کمک ایلات و طوایف کُرد غرب کشور به کُردهای کردستان عراق و ترکیه به‌عمل نیاورد.



دیدار **محمدرضا شاه پهلوی** با چند نفر از سران عشایر کُرد چاف

با این اوصاف، این امر موجب نشد که رژیم پهلوی نسبت به پیمان خود با همسایگان و همچنین اجرای دستورات کشورهای قدرتمند که همواره مانع از شکل‌گیری کردستان واحد بودند، بی‌توجه باشد و این کمک به کُردها، مقطعی و زمانی بود. به طوری‌که در جریان شورش کُردها در منطقه جوانرود در سال۱۳۳۳ش طبق پیمان سنتو و پیمانی که بین ایران و عراقی بسته شده بود، در این سرکوبی واحدهای ایرانی و عراق به اتفاق هم مشارکت داشتند.

بارها در محافل سیاسی- اجتماعی عنوان شده است که کُردها تنها قومی در میان ملل مختلف در جهان می‌باشند که با وجود جمعیت قابل ملاحظه دارای یک کشور واحد نیستند؛ دلایل این وضعیت چیست؟

باید اذعان کرد که بیشتر سران کُرد که پا در عرصه مبارزات سیاسی گذاشته‌اند، صراحتاً اعلام داشتند که آنها خواهان یک کشور مستقل نیستند، بلکه به کسب خودمختاری در چهارچوب کشور تحت حاکمیت می‌اندیشند. برخی از سران کُردها در قیامهای اولیه خود خواهان یک کشور مستقل بوده‌اند، اما اینها کسانی بودند که در زیر سلطه و حاکمیت کشورهایی چون ترکیه و عراق عرب قرار داشتند. حتی رهبران سیاسی کُردهای ایران نیز هرچند دست به شورش و قیام علیه دولت مرکزی زدند؛ ولی هیچ‌گاه راضی به جدایی و تجزیه از کشور خویش نبودند، اما این احساس در رهبران کُرد در کشورهای عراق و ترکیه بیشتر محسوس بود.

همان‌طور که گفته شد آنها هیچ‌گونه سنخیت و اشتراکی از لحاظ تاریخی، فرهنگی با ترکها و عربها نداشتند. بر همین اساس کُردها(اهل‌سنت) در ایران، فقط به‌خاطر آن که توجه آنچنانی به آنها نمی‌شد و حقوق آنها را به‌عنوان یک شهروند ادا نمی‌شود، موجبات ناآرامی را در این مناطق به‌وجود آوردند که این وضعیت به‌خاطر مذهب بود. هرچند خود رهبران سیاسی صراحتاً به این موضوع اشاره می‌کردند که به هیچ عنوان حاضر به جدایی از ایران نیستند، بلکه قیام و شورش آنها برای گرفتن حقوق از دست رفته و کسب خودمختاری در چهارچوب سرزمین ایران بوده است.

* * *

یک ماه پس از پیروزی انقلاب(۱۷/ اسفند/۱۳۵۷ش) حزب دموکرات کردستان ایران به رهبری **دکتر عبدالرحمن قاسملو** تأسیس و اعلام موجودیت کرد. شهر مهاباد همچون اوایل دهه‌ی ۱۳۲۰ش به‌عنوان مرکز این جریانات انتخاب شد. این حرکت موجب شد تا دیگر مناطق کردنشین(آذربایجان، کردستان، کرمانشاه،...) درگیریهای شدیدی بین شورشیان و نیروهای نظامی شکل گیرد. جدای از حزب دموکرات که رهبری این جریان را به‌عهده داشت، سایر گروهها و احزابی که در جریان انقلاب شکل گرفتند، در مناطق کردنشین حضوری فعال داشتند. این گروهها و احزاب در مناطق مختلف کردنشین دفاتری ایجاد نمودند و نیروهای بی‌شماری را به‌سوی خود جذب کردند. احزاب و گروههایی چون: سازمان مجاهدین خلق، چریکهای فدایی خلق، پیکار، حزب توده،... در شهرهای کردنشین از همان ابتدای

قلاب فعالانه حضور داشتند. همین امر موجب شد تا بیشتر مردم از طریق این روهها مسلح شوند و مسلح بودن آنها باعث ناآرامیهای بعدی در این مناطق شد.

در جریان ناآرامیهای سالهای ۵۸-۱۳۵۷ش شهرهای پاوه، سقز، سنندج،... به دلایل اهی و ناآگاهی برخی‌ها بیشترین صدمات را متحمل شدند که مسبب بیشتر این رگیریها گروههای سیاسی بودند که در جریان انقلاب شکل گرفتند. در این میان زب کومله و حزب دموکرات کردستان به‌عنوان دو حزب جدی و اصلی محلی، درت را در منطقه از آن خود می‌دیدند. از طرفی حزب کومله که از نظر دئولوژی و عقیدتی با مبانی و اصول دینی کُردها که مسلمان بودند، همسویی داشتند و به‌همین خاطر جایگاه و پایگاه قوی نداشت. با این‌حال حزب موکرات رهبری را به دست گرفت و برای کسب خودمختاری پا به عرصه نبرد ذاشت. رهبران این حزب گذشته شکست‌خورده قیام مهاباد، بارزانی،... را تکرار کردند که فقط محدود به شهری چون مهاباد شوند، بلکه این بار مدعی آن بودند ه تمام مناطق کردنشین؛ یعنی استانهای آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، یلام شامل می‌شد. رهبران کُرد اعم از حزب دموکرات و کومله از همان ابتدا خالفت خود را با تجزیه ایران اعلام کردند و خواهان خودمختاری در چهارچوب ایران شدند و بر گفته‌ی خود تأکید داشتند.

شیخ عزالدین حسینی امام جماعت شهر مهاباد و از چهره‌های فعال سیاسی و ذهبی دهه ۶۰ و ۱۳۵۰ش کردستان در مصاحبه‌ای می‌گوید:

«اساساً ما با تجزیه مخالف هستیم، چون که تجزیه به نفع ما نیست، چون که اگر ما را در چهارچوب کردستان محاصره کنید ما به هیچ جا نمی‌رسیم. ما زندگی‌مان فلج می‌شود. این به نفع ما نیست و نه آنکه از ترس بگوییم تجزیه طلب نیستیم. ما این شهامت را داریم که [اگر] تجزیه‌طلب بودیم می‌گفتیم، ولی ما ایرانی هستیم و اصیل‌ترین قوم ایرانی هستیم و اساساً تجزیه را رد می‌کنیم حتی اگر ما را جدا کنند، ما جدا نخواهیم شد. پیام من به نام یک برادر برای برادران دیگر است ما یک ملت هستیم و کُرد، فارس، بلوچ، عرب، ترکمن، آذربایجان همه ایرانی هستیم. ما سالهاست فرهنگ مشترک داشته‌ایم و در طول تاریخ در نشیب و فراز جامعه و

تعلیم با هم سهیم بوده‌ایم و ما یک کشور داریم به نام ایران با یک ملیت ایرانی و فرهنگ ایرانی افتخارات ایران، شرافت ایران را باید حفظ کرد. نباید بگذاریم هیچ کس با هیچ نامی لطمه‌ای به ما و به شرافت ایرانی بزنند نه از راه دین و نه از راه سیاسی و نه از هیچ راهی، ما باید ایرانی باقی بمانیم. در طول تاریخ ما ایرانی بوده و ایرانی خواهیم بود. این همه مغولها آمدند و اسکندرها آمدند و آنهایی که اشغالگر بودند همه بیرون رفتند، ولی نتوانستند موجودیت ما را از بین ببرند، ولی در جاهای دیگر چنین نبود مثلاً در عراق اقوامی دیگر زندگی می‌کردند و فرهنگ مخصوص داشتند فرهنگشان از بین رفته، ولی در ایران این‌طور نبود [و] باید روح ایرانی و فرهنگ ایرانی و شخصیت ایرانی را به هر قیمتی شده حفظ کرد».[1]

نمونه این وفاداری رهبران کُرد به ایران و سرزمین ایران بسیار بوده است. حتی آنهایی که سالها برای کسب خودمختاری مبارزه کردند.

درگیریهای پیش آمده در کردستان، منطقه را کاملاً فلج کرده بود. **مهندس مهدی بازرگان** رئیس دولت موقت، **داریوش فروهر را** که خود از چهره‌های سیاسی کُرد بود، به همراه چندتن دیگر از شخصیتهای سیاسی و مذهبی از جمله: **آیت‌الله طالقانی،ابوالحسن بنی‌صدر،آیت‌الله بهشتی** و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به کردستان فرستاد که پس از گفت‌وگوهایی چند تا حدودی توانستند آرامش را به کردستان بازگردانند. اما کُردها همچنان برخواسته خود مبنی بر کسب خودمختاری استانهای کردنشین پافشاری می‌کردند و به مبارزه مسلحانه خود ادامه دادند. در مقابل، رهبران انقلاب با خواسته کُردها (خودمختاری) مخالفت کردند. اشتباه بزرگ کُردهای معترض آن بود که می‌بایست به‌جای خودمختاری، سهیم شدن در حاکمیت را خواستار می‌شدند، زیرا شرایط و موقعیت برای به‌دست آوردن این‌کار بهتر فراهم بود.

سالهای اولیه انقلاب و پیش‌آمدن جنگ و ناامنی در کردستان بود که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آغاز شد. جنگ ایران و عراق باعث شد تا مسئله کُردها و نیز مسائل داخلی کشور مربوط به سایر گروههای سیاسی کم‌کم به دست فراموشی

---

۱. روزنامه کیهان. شماره ۱۰۸۶۶. ۵/آذر/۱۳۸۵. ص۲.

سپرده شود و تمام افکار عمومی به سمت جنگی معطوف شد که بر ایران تحمیل کرده بودند؛ به همین جهت وقوع جنگ موقعیت بسیار مناسبی برای نظام جمهوری اسلامی ایران بود که از دام جنگ داخلی رهایی یابد. جنگ با کشور خارجی باعث شد تا تمام گروههای سیاسی مخالف با دولت مرکزی متحد شوند. در جریان جنگ گروهی از معارضان کُرد ایران به حمایت از عراقی‌ها پرداختند و در مقابل کُردهای معارض عراقی با ایران همکاری داشتند.

پس از چندی به‌خاطر عدم توجه افکار عمومی و کم‌رنگ شدن بحث خودمختاری و نیز اختلافات به‌وجود آمده بین مسؤلان احزاب معارض کُرد (اهل سنت) منطقه باعث شد تا به‌طور کامل از صحنه مبارزات مسلحانه عقب‌نشینی کنند. این وضعیت را باید ناشی از عدم همخوانی خواست این احزاب(کسب خودمختاری از راه جنگ و خونریزی) و خواست مردم(برقراری آرامش و امنیت و حضور در عرصه فعالیتهای سیاسی با ایجاد تشکلهای مدنی و سیاسی) دانست.

در دوران جنگ چند ساله بین ایران و عراق، دولت مرکزی ایران با توجه به حمایتهایی که از کُردهای عراق به‌عمل آورد، توانست به درون هسته مرکزی رهبری کُردهای معترض ایران نفوذ کند و با میانجیگری رهبران کُردهای عراق (اتحادیه میهنی کردستان عراق) تا حدودی تنشهای بین خود با دولت مرکزی را کاهش دهند. همچنین بین رهبران حزب دموکرات کردستان ایران تفرقه افتاد و به دو گروه تقسیم گشتند. **عبدالرحمن قاسملو** و گروه او بر آن شدند تا با ضمانت به ایران بازگردند، این اقدام **قاسملو** مورد اعتراض دیگر رهبران حزب دموکرات واقع شد که در ۲۲/ تیر/۱۳۶۸ش در جریان دومین دور مذاکرات نمایندگان حزب دموکرات با نمایندگان دولت ایران در شهر وین، **قاسملو** به همراه سایر مذاکره کنندگان مورد سوء قصد قرار گرفت و به قتل رسید.[۱]

این‌کار موجب شد تا اختلاف بین بازماندگان حزب دموکرات ادامه یابد که منجر به جدایی گروهی از آنها شد... با تشکیل گروهی با نام «رهبری انقلابی حزب دموکرات

---

۱. احمدی، همان مدرک پیشین، ص ۱۰۵.

کردستان ایران» با مجاهدین خلق متحد و وارد ارتش آزادی‌بخش شدند و دست به مبارزه مسلحانه علیه دولت زدند.[1]

پس از مرگ **قاسملو**، **صادق شرفکندی** جانشین وی شد که **شرفکندی** نیز در سال ۱۳۷۱ش در شهر برلین آلمان به قتل رسید. پس از **شرفکندی**، **مصطفی هجری** و **عبدالله حسن‌زاده** رهبری حزب دموکرات کردستان ایران را به‌عهده گرفتند. گروهی دیگر از حزب دموکرات به حزب پ.ک.ک(حزب کارگران کردستان ترکیه) پیوسته[2]... گروهی به میان احزاب کُرد در کردستان عراق رفته و در آنجا به سر می‌برند.

به‌طورکلی در دوره جمهوری اسلامی به‌خصوص اوایل انقلاب در سایر مناطق کردنشین درگیریهایی که به‌وجود آمده نشان از جدایی‌طلبی نداشته است و این احزاب و گروهها در سرتاسر ایران فعالیت مشابه داشته‌اند.

دولتهای مرکزی ایران پس از قاجار همواره در قبال کُردها سیاست تدافعی به کار بردند، آنهم دفاع منفی بود و سعی کردند تا چارچوب فعلی ایران را حفظ کنند و کوشیدند تا مابقی کُردها از ایران جدا نشوند و کُردهایی که در تحت لوای کشورهای عراق، ترکیه و سوریه درآمده بودند، رها نمودند و نسبت به آنها بی‌تفاوت شدند.

اما نگاه ایران به کُردها با نگاه دولتهای ترکیه، عراق و سوریه متفاوت بوده و باید نیز چنین باشد. دولت باید شکاف ایجاد شده میان خود و کُردها را از بین ببرد، زیرا آنها هیچ تفاوتی با سایر اقوام ایران که خود تشکیل دهنده ایران هستند، ندارند. نباید به شیوه و سیاست سرکوبگرانه‌ای که در کشورهای عراق و ترکیه وجود دارد، عمل شود و یا دنبال آن رفت، زیرا دولت مرکزی در جهت حفظ تمامیت ارضی کشور و توجه به حقوق شهروندان این مرزوبوم براساس قانون اساسی متعهد می‌باشد.

نباید از این واقعیت فرار کرد، وقتی‌که در کشورهای ترکیه، عراق و سوریه نسبت به کُردها به دید اقلیت می‌نگرند و همچنین در ستیز با یکدیگر می‌باشند، بازتاب این

---

۱. احمدی، همان مدرک پیشین، ص ۱۰۵.

۲. احمدی، همان مدرک پیشین، ص ۱۰۵.

وضعیت نیز به ایران سرایت خواهد کرد. اگرچه با تمام قدرت از ورود این بحران جلوگیری شود، اما این برخورد فاشیستی ترکها و عربها نه‌تنها برای کُردها بلکه برای سایر هم‌خون و هم‌نژادان آنها در ایران غیرقابل تحمل خواهد بود.

امروزه ایران(دولت مرکزی) مسؤلیت مهمی را در قبال تمام کُردها به‌عهده دارد، زیرا ایران، مأوا و جایگاه کُردها است. از آنجا که کُردها ایرانی‌نژاد و از نظر فرهنگی و تاریخی خود را جدا از ایران نمی‌دانند، نباید نسبت به مسائلی که در قبال آنها در کشورهای همسایه می‌گذرد، بی‌تفاوت باشد. امروز کشور ترکیه که ۱۷ استان خود را کردنشین می‌بیند، به‌خاطر مشترک نبودن مسائل فرهنگی و تاریخی کُردها با ترکها همواره در طول سالیان گذشته آنها را با فجیع‌ترین وضع ممکن سرکوب کرده و حتی هم‌اکنون نیز مدعی الحاق قسمتهایی از کردستان عراق به کشور خود شده است، آن هم به‌خاطر وجود یکی دو طایفه ترکمان که شمار جمعیت آنها به چند هزار نفر نمی‌رسد.

ترکیه مدعی است که استانهای کرکوک و موصل ترک‌نشین و از دیرباز محل سکونت ترکمانان بوده و با این صراحت و چنین گزافه‌گویی خواهان الحاق کرکوک و موصل که از جمله مراکز عمده و دیرین کردنشین بوده و هست به کشور خود می‌باشد، ولی دولت ایران وقتی این وضعیت را می‌بیند، نباید سکوت اختیار کند. از طرف دیگر دولتمردان حاکم بر ایران می‌دانند کُردها مردمانی بودند که با خاک و جمعیت، مدت زمانی است که از ایران جدا شده‌اند، آنها انتظار دارند و معتقدند که ایران باید وارد میدان شده و به‌طور جدی به حمایت از آنها بپردازد، همان‌طوری‌که در پایان جنگ اول جهانی هیأت ایرانی اعزامی به پاریس خواهان الحاق دوباره کردستان ترکیه و عراق به ایران شدند. اگر امروز چنین ادعایی از سوی ایران بشود، هیچ‌گونه توسعه‌طلبی محسوب نشده و حتی می‌توان از طریق همه‌پرسی آن‌هم با نظارت سازمانهای بین‌المللی این خواسته دو طرف انجام گیرد.

در ادامه باید بار دیگر به این نکته اشاره کرد که قضیه وحدت کردستان و ایجاد کردستان بزرگ از طرف کشورهای استعماری(انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها،...)[1] مطرح گردید

---

۱. تشکیل کشور کردستان مستقل برای نخستین بار در سال ۱۹۰۴م توسط فرانسویان مطرح و اعلام شد.

و کُردهای تحت حاکمیت ترکیه و عراق این موضوع را خواسته و پیگیر شدند که متأسفانه دیده شد که در اثر تحولات پیش آمده و تأثیرپذیری کُردهای ایران از آنها، برخی افراد در ایران ناآگاهانه این شعار را دنبال کرده و باعث به‌وجود آمدن ناامنی‌هایی برای مناطق گوناگون کردنشین کشور شدند که چیزی جز رنج و برادرکُشی و عمیق‌تر شدن شکاف بین دولتهای مرکزی و کُردها چیز دیگری در برنداشت.

کُردها در ایران وضعیت کاملاً متفاوتی با سایر کُردها در کشورهای ترکیه، عراق و... دارند، زیرا کُردهای این کشورها، خود جزئی از این ملت و سرزمین(ایران) بوده‌اند که از آنها جدا شده‌اند. بنابراین شایسته نیست به آن دید که حکومتهای ترکیه و عراق به کُردها می‌نگرند، در مورد کُردهای ایران عمل شود. **متأسفانه عده‌ای، کُردها را در مقابل ایران قرار داده و مردم ایران را به نوعی دچار انحراف ذهنی در ارتباط با کُردها کرده‌اند و آن شکافی که بین کُردها در کشورهای ترکیه، عراق و ... وجود دارد، به ایران نیز تعمیم داده‌اند، زیرا ایرانی بودن کُردها یک واقعیت و حقانیت تاریخی و انکارناپذیر می‌باشد که جای هیچ‌گونه شک و شبهه ندارد.**

پس از قضیه مهاباد و مشابه آن، کسانی نبودند که این شکاف به‌وجود آمده را از بین برده و یک آشتی ملی به‌وجود بیاورند. به همین خاطر کُردها به همان شیوه عصیانگری و گریز از خودی خود، قانع شده و مبارزات مسلحانه را به گفت‌وگو، رفتارهای اجتماعی و فعالیتهای سیاسی و مدنی ترجیح دادند.

کُردها در ایران حتی پیش از مسئله **اسماعیل‌آقا سمکو** نیز دست به اقدامات وسیعی زدند، اما هیچ‌کدام از آنها جنبه تجزیه‌طلبی نداشته‌اند، بلکه برای به‌دست گرفتن قدرت و یا حداقل سهیم شدن در حاکمیت بوده که یک حرکت اصولی و منطقی بوده است. در واقع کُردها در این مسیر بایستی حرکت می‌کردند و مدعی به دست گرفتن قدرت و یا سهیم شدن در حاکمیت می‌شدند، زیرا سراسر ایران متعلق به کُردها می‌باشد و این گفته را کُردها در طول دورانهای مختلف به اثبات رسانده‌اند که ایران متعلق به آنها می‌باشد و گفته‌ی بزرگمرد نامی و همیشه جاوید کُرد **ملامصطفی بارزانی** گواه این واقعیت است که:

«هر جا کُرد است، ایران همان جاست.»

* * *

با ظهور قدرتهای بزرگی چون عثمانی و صفوی علاوه بر قدرت سیاسی و نظامی، قدرت برتر دیگری برآن افزوده شد و آن دین(مذهب) بود. دو مذهب که ریشه و منشأ در یک تفکر داشتند و به‌خاطر حماقتهای روی داده شده از سوی حاکمان در تاریخ ملتهای منطقه، رو در روی هم قرار گرفتند. این عنصر (دین و مذهب) به‌عنوان دستاویز و اهرم مورد استفاده نه تنها برای حکومتهای منطقه بلکه برای سرکوب و حاکمیت قدرتهای برتر نفوذ یافته در منطقه (انگلیس،...) بوده که از آن به‌خوبی استفاده کردند. همین عامل باعث شد تا آنها زمینه‌های حضور خود را پس از چند قرن مستحکم‌تر نمایند، اما چرا کُردهای ایران در سرزمین مادری خود دست به شورش و قیام زدند؟

برای پی بردن به پاسخ این پرسش و پرسش‌هایی از این دست، ریشه‌ها و عوامل گوناگونی مورد بررسی و اشاره قرار گرفت و گفته شد که ظهور دو قدرت برتر ایدئولوژی منطقه(صفویه شیعی و عثمانی سنی) تمام هم‌ّوغم، قدرت و نفوذ خود را در میان منطقه پر جمعیت غربی ایران، یعنی نواحی غربی زاگرس تمرکز و معطوف داشتند. این دو قدرت، مناطق کردنشین را جولانگاه خود قرار دادند. هر از چند گاه یکی به مناطق مختلف حمله کرده و به جرم سنی بودن، هزاران نفر را گردن می‌زدند و گاه قدرت دیگر، مردمان منطقه دیگر را به جرم شیعه بودن، از دم تیغ گذرانده و آنها را غارت و چپال می‌کردند.

از طرف دیگر، مناطق مختلف کردنشین، همچون: آذربایجان‌غربی، کردستان ترکیه ، عراق و سوریه و مناطق همجوار که سنی مذهب بودند، به‌خاطر نفوذ و تسلط رهبران (سنی مذهب) تعصب و پایبندی بیشتری به مذهب داشتند. همین امر موجبات گرایش آنها به دولتهای عثمانی و گریز از دولتهای مرکزی(شیعی) ایران را فراهم آورد. این در حالی بود که کُردهای جنوبی زاگرس(ایلام، کرماشان، لرستان،...) تا حدودی خارج از تعصبات مذهبی نسبت به موضوع، عمل کرده و تعصبات ملی و میهنی را بیشتر ترجیح می‌دادند تا اینکه خود را درگیر جنگهای مذهبی و نفاق‌انگیز به‌وجود آمده، توسط دشمنان کنند. همین عامل بی‌توجهی آنها به این مسائل نفاق‌انگیز باعث شده بود تا در منطقه(زاگرس جنوبی) پیروان ادیان و مذاهب مختلفی همچون: مسلمانان

(شیعه، سنی،...)، اهل حق(یارسان)، یهودیان، مسیحیان،... قرنها زندگی مسالمت‌آمیز در کنار هم داشته باشند و هیچ‌گاه به دولت مرکزی و دولت عثمانی این اجازه را ندادند که از این مسئله تفرقه‌آمیز استفاده کنند و آنها را به‌خاطر مسائل عقیدتی و ایدئولوژی مورد حمله و یا تحقیر قرار دهند. یکی از دلائل مهم که مردمان زاگرس جنوبی علی‌رغم تنوع عقیدتی و ایدئولوژی با همدیگر پیوند داده بود، کُرد بودن آنها بود، ولی در بخش شمال‌غربی ایران و عراق، کُردها با اقوام غیر همخوان آنها یعنی ترکها و عربها روبه‌رو و مواجه بودند.

کُردها هیچ‌گاه نتوانستند از دین و مذهب مشترک، به‌خوبی استفاده نمایند و در راه اتحاد بین خود و سایر اقوام و دولتهای مرکزی ایران که وابستگی نژادی و فرهنگی بیشتری داشته و دارند، سود جویند. البته دلیل این امر را باید وجود برخی رهبران دینی بی‌سواد و متعصب دانست که مردم را چشم بسته به بی‌راهه و در دام دشمنان که خود هیچ بویی از دین و مذهب نبرده بودند، سوق می‌دادند و کشورهای عثمانی و سایر قدرتها، صرفاً به‌خاطر ساده لوحی رهبران دینی و مطامع خود، دین و مذهب را در میان این مردمان ساده دل، پاک و نجیب، علم کردند.

در مباحث قبل آمد که کُردهای جدا شده از ایران، چگونه تجزیه و میان چند کشور تقسیم شدند. کشورها و حاکمیتهایی به‌وجود آمدند که هیچ‌گونه سنخیت و همخوانی و وجه اشتراکی از لحاظ فرهنگی و نژادی با این ملت نداشتند. افتادن کُردها به دامن عثمانیها، صرفاً به‌خاطر تعصبات مذهبی و اعتماد رهبران دینی کُردها به آنها و پی بردن به این اشتباه فاحش توسط نسلهای بعدی موجب گردید تا پس از چندی کُردها به خود آیند و درفش رهایی را جهت برآمدن از زیر سلطه حاکمیت حکومتهای بیگانه(ترکها و عربها) به اهتزاز درآورند.

ظهور دین در دستگاه حکومتی و نهادینه شدن آن به‌عنوان تعیین کننده خط‌ومشی سیاست حکومتهای وقت و کنار گذاشتن احساسات ناسیونالیستی و عدم توجه به هویت و ملیت، باعث گردید تا حکومتهای مرکزی پس از صفویه تا حدودی دنباله‌رو این تفکر باشند. پس از عصر پهلوی بار دیگر حضور و نفوذ دین و مذهب در

عرصه‌ی سیاسی و حاکمیت کشور پررنگتر گردید، این وضعیت باعث شد تا پیروان اقلیتهای دینی و مذهبی از بسیاری از مناصب قدرت و حاکمیت دور شوند.

همین عوامل هستند که دستاویز مناسبی برای دامن زدن به تفرقه و جدایی‌ها به دست دشمنان داده می‌شود تا ایران را هرچه بیشتر به سمت‌وسوی کوچک شدن و ضعیف شدن پیش برند. همان بلایی که در عصر صفویه با آن مواجه بودیم و دیدیم که چگونه جمعیت و بخش وسیعی از خاک کشور(ایران) جدا شده و تحت حاکمیت دولت عثمانی سنی که هیچ وجه مشترکی با آنها نداشتند، قرار گرفت که این جدایی از وطن و الحاق به دشمن فقط و فقط به‌خاطر ایدئولوژی روی داد.

از طرف دیگر عدم توجه به خواسته کُردها و نادیده گرفتن مطالبات قانونی آنها از سوی حاکمیت نظام سیاسی در ایران به عناوین گوناگونی ادامه داشته که این بی‌توجهی می‌تواند موجب معطوف شدن افکار عمومی به‌خصوص کُردها و گرایش امیدوارانه به بیرون از مرزها شود. این امر هیچ سودی در درازمدت برای منافع ملی در پی نخواهد داشت و موجبات عمیق‌تر شدن شکاف میان دولت مرکزی و کُردها (اهل سنت) و پایدار ماندن فضای بی‌اعتمادی بین آنها خواهد شد. فراموش نشود تحولات بیرون از مرزها به‌خصوص تحولات پیش‌آمده در عراق در داخل کشور به‌خصوص در مناطق کردنشین تأثیر به‌سزایی خواهد گذاشت و عوامل منفی یاد شده را تقویت می‌بخشد. کُردها در ایران می‌بایست با فعالیتهای سیاسی در قالب انجمنها و تشکلهای مدنی در حاکمیت و قدرت (ایران) سهیم می‌شدند و حتا به‌صورت شایسته‌تر اقدام می‌کردند و مقدمات آزادی سایر برادران تحت ستم خود در ترکیه، عراق و سوریه را فراهم می‌نمودند. آن هم با پشتوانه دولتهای مرکزی سرزمین مادری خود، نه با وعده و وعیدهای فریبکارانه‌ی دولتهای خارجی.

به‌خوبی مشخص است که عمده‌ی قیام و شورش رهبران کُردها، تلاش برای زدودن محرومیت از حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و رهانیدن مردم از فقر بوده است. امروزه با توجه به شرایط موجود کشور و تحولات پیش آمده در منطقه (خاورمیانه)، توجه به مسائل پیش روی کُردهای ایران از جمله توسعه همه جانبه،

اجرای اصول معطل مانده قانون اساسی و دوری از تأکید بر مباحث تفرقه‌انگیز و تجزیه‌طلبی با تکیه بر شعار «**ایران برای همه ایرانیان**»، می‌توان به سمتی پیش رفت که به راحتی بر مشکلات و مسائل حاد به‌وجود آمده بر سر مسئله قومیتها فائق آمده و راه را برای ورود و مشارکت همه جانبه تمامی اقوام با هر مرام و ایدئولوژی خاص خود در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فراهم نمود.

گروهها و احزاب کُردی ایران

پیش از آنکه کُردها خود اقدام به تشکیل گروه و حزب رسمی نمایند(اوایل دهه ۱۳۲۰ش)، احزاب و گروههای سیاسی ملی در سطح کشور، از قبل فعالیت داشته و مردم با احزاب، تشکلها و گروههای صنفی مختلفی آشنا بودند.

در دهه ۱۳۲۰ش و پس از آن احزاب وابسته به دولت مرکزی و کشورهای خارجی در مناطق مختلف کردنشین دست به فعالیت زدند که برخی از این احزاب(حزب توده) از نظر مبانی فکری و عقیدتی با مردم مسلمان ایران در تضاد بودند. نمونه آن فعالیت حزب توده در سال ۱۳۲۵ش در ایلام بود که روشنفکران و فعالان اجتماعی وقت منطقه، در مقابل فعالیت آن موضع گرفته و از احزاب دیگری چون حزب دموکرات، حزب مردم،... حمایت نمودند. روشنفکران کُرد پیش از این(۱۳۲۲ش) در ایلام و پشتکوه «حزب میهن‌پرستان ایلات و عشایر پشتکوه» را تشکیل داده بودند.

در کردستان شمالی(آذربایجان غربی، کردستان،...) نیز وضع به همین ترتیب بود، ولی با توجه به تأثیرپذیری و ارتباط نزدیک مردم این مناطق با کردستان تحت حاکمیت درآمده‌ی ترکیه و عراق و قیام آنها، دست به تشکیل گروههای مستقلی خارج از چهارچوب احزاب ملی زدند.

به‌عنوان نمونه سه سال پیش از تأسیس حزب دموکرات کردستان ایران(۱۳۲۰ش)، گروهی به نام «جمعیت احیای کُرد» (کومه‌له‌ی ژیانه‌وی کوردستان) که به روایتی در ادامه «جنبش هیوا» در کردستان عراق بود، شکل گرفت، بنیانگذاران آن از طبقه مرفه

کُرد از جمله روحانیون، شیوخ منطقه‌ای و زمین‌داران منطقه مهاباد و اطراف بودند، بنیان نهاده شد که از آن به‌عنوان نخستین گروه(حزب یا تشکل سیاسی) کُرد در ایران یاد می‌شود که بعدها منجر به تشکیل و تغییر نام به «حزب دموکرات کردستان ایران» شد. این حزب در زمان **دکتر محمد مصدق** نخست‌وزیر فقید ایران، فعالیت خوبی داشت و اغلب نمایندگان مجلس شورای ملی در این دوره، برای استانهای آذربایجان غربی و کردستان از این حزب انتخاب شدند. کُردها در دهه‌های ۴۰-۳۰- ۱۳۲۰ش بیشترین گرایش را به احزاب ملی همچون جبهه ملی ایران، حزب ملت، نهضت آزادی، حزب پان‌ایرانیست و... داشتند.

بحث بر سر آن نیست که احزاب و گروههای سیاسی کُردی که به‌صورت جدی و سازمان یافته فعالیت داشتند، تعداد کمی بودند. به‌طوری‌که حزب دموکرات کردستان به‌عنوان تنها حزب مخالف جدی و سازمان یافته پس از سقوط جمهوری مهاباد بود که توانست هسته اصلی تشکل خود را باز یافته و به‌صورت مخفی و در سطح محدودی فعالیت خود را تا ۱۳۵۷ش ادامه دهد.

با پیروزی انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران، احزاب، گروهها و تشکلهای فراوانی چه در سطح کشور و چه در سطح استانها که از قبل شکل گرفته بودند، اقدام به فعالیت گسترده در سطح کشور نمودند. احزاب و تشکلهای سیاسی همچون: سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، پیکار، جبهه ملی ایران، حزب پان ایرانیست، حزب ملت ایران و... .

در مناطق کردنشین، به تبعیت از احزاب ملی و یا تحت حمایت آنها، گروههای مشابه‌ای را تشکیل و اقدام به فعالیت نمودند. احزاب و گروههایی چون: «اتحادیه کمونیست‌ها»، «حزب‌توده»، «حزب رنجبران»، «سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (حزب کومله)»، «حزب خبات»، «حزب دموکرات کردستان ایران»، «حزب حیات آزادی کردستان ایران»،... بعدها گروهها و تشکلهای دیگری با نامهای گوناگونی پا به عرصه فعالیتهای سیاسی نهادند، از آن جمله می‌توان: «یه‌که‌یتی شورشگران کوردستان»، «کومه‌له‌ی شورشگیری زحمه‌تکیشانی کوردستانی ایران»، «یه‌کیه‌تی لاوانی دیموکراتی کوردستان ایران»،

«حزب سوسیال دموکرات کردستان ایران»، «تەفگەرا ئازاده کوردستان ایران»، «حزب دالاهو»، «سازمان انقلابی کردستان ایران»،... نام برد.

با شروع جنگ و حمله نیروهای عراقی به خاک ایران(۳۱/ شهریور/۱۳۵۹ش) تمامی فعالیتهای احزاب و گروههای سیاسی پایان یافته تلقی شده و افکار عمومی در جهت دفع این جنگ ناخواسته و تحمیلی بر ملت ایران متحد گشت. با این حال روند توجه به کُردها مسیر دیگری را پیمود. چراکه کُردها تا حدودی بر خواستهای خود پافشاری کرده و در اثر تهدیدات و حملات دولت مرکزی، تمامی احزاب از منطقه و سطح کشور برچیده شدند و عملاً هیچ حزبی در سطح کشور به صورت رسمی اجازه ادامه فعالیت نداشت.

از میان احزاب چپ کُردی به‌وجود آمده، احزابی چون حزب دموکرات کردستان و حزب کومله و چند حزب کوچک دیگر توانستند در خارج از ایران به فعالیت خود ادامه دهند و ادامه فعالیت خود را در ایران به جنگ‌وگریزهای چریکی پراکنده معطوف داشتند که چندان سود و بهره‌ای برای آنها در بر نداشت، به طوری که هرچه زمان بیشتر پیش می‌رفت، مردم از جنگ و ناآرامی، گریزان و چون سایر مردم نقاط کشور و حتا جهان، خواستار امنیت و آرامش و حل بحرانها از طریق گفت‌وگو و راههای مسالمت‌آمیز شدند. در مباحث قبلی، به چگونگی برخورد با رهبران احزاب کُردی که در خارج از کشور فعالیت داشتند، اشاره شد.

براساس آنچه از عملکرد احزاب چپ کُردی در طی چند دهه گذشته در ایران می‌توان برداشت کرد، آن است که در ابتدا آنها راه را به اشتباه رفتند که متوسل به جنگ و خونریزی شدند، زیرا نمی‌توان وضعیت و شرایط کُردهای ایران را با کُردهای عراق، ترکیه و سوریه یکی دانست. آنها (کُردهای عراق، ترکیه و سوریه) در شرایط و تحت حاکمیت دولتهایی درآمدند که هیچ‌گونه سنخیت و اشتراک فرهنگی، قومی و نژادی با هم نداشتند. این عدم به رسمیت شناختن هویت و ملیت کُردها از سوی حکومتهای ترک و عرب منطقه، آنها را وا داشت که برای نجات از وضع پیش آمده، مجبور شوند که دست به تفنگ ببرند، اما این وضعیت خفقان و عدم نفی هویت و ملیت کُردها در سرزمین مادریشان(ایران) هرگز پیش نیامده و نخواهد آمد.

هرچند به‌صورت مقطعی کُردها به‌خصوص اهل‌سنت را از سهیم شدن در حاکمیت **محروم** داشتند، ولی این دلیل نفی هویت و ملیت آنها نبوده و نخواهد بود و آن شرایط حاکم بر کُردهای ترکیه، سوریه و عراق از سوی حکومتهای حاکم، برای آنها پیش نخواهد آمد.

از طرفی این محروم بودن کُردهای اهل سنت از مناصب حکومتی را بایستی مربوط به طرز تفکر و دیدگاههای نظامهای سیاسی حاکم بر ایران دانست که چارچوب و استقرار آنها، برپایه دین به‌خصوص تکیه بر مذهب تشیع بوده است. به همین جهت دیدیم که دامنه‌ی آتش جنگ کُردهای ترکیه و عراق به این سوی مرزها سرایت و کشیده شد و کُردهای استانهای غربی کشور(آذربایجان غربی، کردستان و ...) تحت تأثیر این درگیریها و حرکتها قرار گرفتند و اینکه احساس ناسیونالیستی و قومی در میان کُردهای این استانها، حتا پس از چند دهه که از قیام و شورش کُردهای ترکیه و عراق گذشته بود تا حدودی خود را نشان داد.

اگر کُردها به‌خصوص احزاب کُردی که در رأس این جریانات و حوادث پیش‌آمده قرار داشتند به‌جای متوسل شدن به اسلحه، خواسته‌ها و اهداف خود را در راستای قوانین موجود، آن هم به‌عنوان شهروندان اصیل این سرزمین، مطرح و بیان می‌کردند، بدون‌شک امروز حاصل و نتیجه بهتر و غیر از آنچه تصور می‌رفت، به‌دست می‌آوردند. حتا اگر با مخالفتهای شدید همراه می‌شد، بازهم دولتهای مرکزی به خواسته‌های به حق آنها تن داده و به راحتی در حاکمیت و قدرت سهیم می‌شدند. چنانکه **پس از چند دهه، امروز روشنفکران کُرد به این نتیجه رسیده و در قالب تشکلهای گوناگون به فعالیت پرداخته و تا حدودی جای خود را در میان لایه‌های تفکر حاکمیت باز کرده و خواه‌ناخواه این حرکت منطقی آنها دیر یا زود با کمترین هزینه برای مردم کُرد به نتیجه خواهد رسید. حرکتی که می‌بایست خیلی سالها پیش از این انجام می‌گرفت و به‌دور از شعارهای بحث‌انگیز و تفرقه‌آمیز همچون خودمختاری و یا تجزیه طلبی، به‌عنوان شهروند ایرانی، به‌سوی استقرار کامل دموکراسی گام بر می‌داشتند** و می‌توانستند فضای بی‌اعتمادی که از چند دهه پیش بین کُردها و دولتهای مرکزی ایران به‌خاطر عدم حمایت از قیام کُردها

در ترکیه و عراق به‌وجود آمده بود، از بین برده که این حرکت می‌توانست به سود کُردهای عراق، ترکیه و سوریه پایان می‌یافت.

از سویی دیگر به‌خوبی شاهد و ناظر آن بودیم که تبعیض و نفی هویت و ملیت کُردها که از سوی حکومتهای ترکیه و عراق علیه کُردها اعمال شده و می‌شود در ایران وجود نداشته و در کُل و بطن قضیه به‌وجود آمده، کُردها هیچ فرقی با دیگر اقوام و هموطنان خود ندارند و مانند تمام ایرانیان از یک ملیت و هویت اصیل برخوردارند. باید پذیرفت که حکومتهای مرکزی روی کار آمده در ایران طی قرن گذشته که به‌صورت حکومتهای دست نشانده عمل می‌کردند، هیچ‌گاه به‌صورت جدی و عملی از کُردهای تحت حاکمیت درآمده ترکیه و عراق و سوریه حمایت نکردند. این عدم حمایت، موجب بی‌اعتمادی میان کُردها و حکومتهای مرکزی ایران شد. به طوری که این فضای بی‌اعتمادی هنوز هم تا حدودی پا برجا مانده است.

این وضعیت به دلیل آن بود که اشاره شد. یعنی از آنجا که بازپس‌گیری و الحاق دوباره کردستان جداشده از ایران به سرزمین مادری خود(ایران) در دوره قاجاریه و پهلوی به‌خصوص پس‌از پایان جنگ اول و دوم جهانی محال بود، به همین خاطر کُردهای زیر سلطه ترکیه و عراق برای رهایی از زیر چتر حکومتهای بیگانه با آنها به مبارزه پرداخته و همان طور که آمد، دامنه این درگیریها به ایران نیز کشیده شد و کُردهای ایران نیز تحت تأثیر این اقدامات قرار گرفتند، ولی همان‌طور که گفته شد، می‌توان با فعالیتهای سالم سیاسی و ایجاد فضای رقابتی راه را برای از بین بردن این فضای بی‌اعتمادی هموار کرد و آنها را متقاعد نمود که نبایست با مردم اصیل این سرزمین و وارثان واقعی آن، این‌گونه با بی‌مهری برخورد کرد. گرچه بخشی از آنها از نظر ایدئولوژی(مذهب) با ایدئولوژی نظام روی‌کار آمده، اختلاف دارند، ولی این دلیل نمی‌شود که به‌خاطر اختلاف مذهبی، هویت و ملیت آنها را زیر سؤال برده و آنها را از حق شهروندی و سهیم شدن در حاکمیت محروم کرد.

به اعتقاد بسیاری از رهبران احزاب چپ کُردی، کُردها هیچ‌گاه در زمان پهلوی و جمهوری اسلامی فرصت آن را پیدا نکردند که صحبت‌های خود را با سایر مردم

ایران در میان بگذارند و این مشکل بزرگ کُردها بود. کُردها هیچ‌گاه راضی به تجزیه از ایران نبودند، چرا که به آن اعتقاد نداشته و ندارند و آن را تاکنون نخواسته‌اند. این تفکر برمی‌گردد به چگونگی رفتار حکومتهای مرکزی ایران. این تفکر جدایی‌طلبی را نباید به‌حساب مردم گذاشت، بلکه این خواست گروههای اندکی بوده که جایگاهی در بین مردم نداشته و ندارند، زیرا خواست اکثریت گروههای سیاسی کُردی و مردم، استقرار نظام دموکراتیک فدرالی در ایران نه فقط برای کُردها، بلکه برای تأمین خواسته‌های تمام ملت ایران می‌باشد. امروزه حتا همه رهبران احزاب چپ کُردی، هیچ اعتقادی به تجزیه و یا خودمختاری ندارند، زیرا معتقدند کُرد، پدر ایران است. اگر آن را از ایران جدا کنیم، به مثابه آن است که پدر را از فرزند جدا کرده‌ایم[1].

احزاب چپ کُردی پس از تغییر مواضع قبلی خود، این‌بار با رویکردی جدید پا به عرصه رقابتهای سیاسی گذاشته‌اند. آنها هرگونه درگیری مسلحانه را نفی کرده و بر حل مسائل فراروی، براساس گفت‌گو و گفتمان سیاسی مسالمت‌آمیز تأکید دارند. همچنین آنها برای اثبات ادعای خود نسبت به کنار گذاشتن شعارهایی از قبیل: تجزیه‌طلبی، خودمختاری و نفی هرگونه خشونت، با احزاب و تشکلهای سیاسی ملی کشور، همچون جبهه ملی ایران، حزب پان ایرانیست‌ها[2]، حزب ملت ایران، راه کارگر، فدائیان خلق ایران، شورای ملی مقاومت ایران،... متحد و با صدور بیانیه‌هایی خواستار اتحاد و هبستگی و یکپارچگی ایران شدند. به‌طوری‌که این حزب(دموکرات کردستان ایران) در سال ۲۰۰٤ م در کنگره سیزدهم خود، شعارهای قبلی(دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان) را کنار گذاشته و «ایران دموکراتیک و فدرال» را سرلوحه کار خود قرار دادند. رهبران حزب

۱. احزاب و شخصیت‌های مطرح سیاسی کُرد در کردستان عراق در طی مبارزات مسلحانه و سیاسی خود همواره بر ایرانی بودن خود تأکید کرده و خواهان پیوستن مجدد به ایران بودند، نمونه کامل این ادعا، گفته‌ها و بیانیه‌های صادر شده از سوی **ملامصطفی بارزانی** بزرگمرد خستگی ناپذیر به احزاب ملی ایران بود که همواره تمایل قلبی خود را در جهت اتحاد و پیوستن تمامی سرزمینهای جداشده از ایران در دو سده گذشته بود.

۲. نشریه داخلی حزب پان ایرانیست. سال ششم. شماره ۷۷و۷۸. آبان و آذر ۱۳۸۳. ص ۲۴.

همواره بر ایرانی بودن خود تأکید کرده‌اند. این تغییر رویکرد نیز ناشی از عملکرد و نفوذ اندیشه‌های احزاب چپ ملی در برقراری ارتباط با سران و سایر فعالان این حزب بوده است. این اقدام در همان مسیری است که چند دهه بود که خلاء آن احساس می‌شد که انتظار می‌رود اینها همان کسانی باشند تا شکاف ایجاد شده بین کُردها و دولت مرکزی را از بین برده و یک آشتی ملی برقرار کنند.

از طرفی رهبران احزاب چپ کُردی ایران، معتقدند که هیچ‌گاه جدایی‌طلب نبوده و نیستند، بلکه آنها را جدا کردند، زمانی می‌توان ما را تجزیه‌طلب دانست که هیچ سنخیتی با سایر ایرانیان نداشته باشیم، در حالی که فرهنگ، زبان، آداب و رسوم، دین، ... همه ما یکی است، جای تأسف است با این‌همه پیوستگی و همبستگی چگونه ما را متهم به جدایی می‌کنند، این شعاری است که آنها، آن را دنبال می‌کنند.

کُردها برخلاف تصور، خواهان استقرار و برقراری دموکراسی در سراسر فلات قاره‌ای ایران می‌باشند. به گونه‌ای که تمامی اقوام این سرزمین حق یکسانی در اداره و استفاده از امکانات موجود را داشته باشند. آنها مدعی هستند که ما خواهان آن هستیم که حق و حقوق ما و سایر اقوام مشخص شود.

رهبران احزاب چپ کُردی معتقدند این تغییر رویکرد، ناشی از شرایط و مقتضیات زمان می‌باشد. با این اوصاف و این تغییر نگرش، روش و خط‌مشی گروهها و احزاب چپ کُردی برای حفظ تمامیت ارضی ایران و فعالیت در راستای گفتمان سیاسی و قبولاندن حق شهروندی و حق تساوی با سایرین به نظام سیاسی حاکم بوده که کُردها را در ایران وارد مرحله تازه‌ای از دوران حیات سیاسی خود کرده است.

امروزه رهبران احزاب چپ کُردی، خودمختاری برای کُردها را یک فاجعه دانسته و خواهان اتحاد و یکپارچگی ایران در راه رسیدن به حقوق حقه قومیت‌ها هستند. همچنین خواستار برگزاری همه‌پرسی عمومی در کشور، مبتنی بر اینکه ملت ایران خود چه نوع حکومتی را برگزینند، می‌باشند و مدعی هستند که در آغاز به کار نظام جمهوری اسلامی، نمی‌شد که از فدرال و اداره کشور براساس قوانین نظام فدرالی بحث نمود، چراکه به آن برچسب تجزیه‌طلبی می‌زدند که امروزه با توجه به تغییر

رویکرد و کنار گذاشتن شعارهای قبلی، تنها راه جلوگیری از تجزیه ایران، شکل گرفتن سیستم فدرالی است. نه تنها کُردها بلکه سایر گروهها و احزاب ملی و قومیتهای ایران بر اجرای آن تأکید دارند.[۱]

می‌توان گفت که تغییر روش و رویکرد، احزاب چپ کُردی، همچون حزب دموکرات کردستان،... را بایستی در عدم استقبال مردم کُرد، کمبود منابع مالی، سرکوبی،... و اختلاف در نظر و باورها در بین رهبران حزب و شکاف و تضادهای موجود میان آنها دانست. به طوری که تاکنون هیچ‌گونه اتحاد و همبستگی میان احزاب چپ کُردی در هیچ مقطع تاریخی به‌وجود نیامده است. احزاب چپ کُردی با تغییرات داده شده در نظریات و خواسته‌های پیشین خود، امیدوارند که با حمایت و پشتوانه قدرتهای خارجی و هم‌پیمان شدن با احزاب ملی کشور، بتوانند روزی به خواسته‌های خود جامه عمل پوشانند.

حزب دموکرات کردستان ایران، به‌عنوان یکی از احزاب کُردی فعال و قدیمی در عرصه سیاسی کشور، پس از توافق و کنار آمدن با سایر احزاب ملی ایران که به آن اشاره شد، در تلاش و تکاپو هست تا از طریق مذاکره، حمایت قدرتهای بزرگ جهانی(امریکا،...) را جلب کند. در این راستا در خرداد/۱۳۸۳ش نماینده این حزب با سران وزارت امورخارجه و وزارت دفاع امریکا دیدار و مذاکره کرد. محور مذاکرات درباره اصول و خطومشی و سیاستهای حزب دموکرات کردستان ایران، وضعیت کلی ایران و اعتقاداتی که حزب دموکرات به دموکراسی برای ایران و حل مسئله کُرد در داخل کردستان ایران بود، بررسی شد، اما چون بین وزارت امورخارجه و وزرات دفاع امریکا، سیاست مشخص و همسویی دراین رابطه وجود نداشت، نتیجه‌ای حاصل نشد.[۲]

ولی مهمترین موضوعی که برای هر قوم یا ملتی که از اهمیت و جایگاه خاص برخوردار است، شناخت تاریخ گذشته خود است. با این تفکر هر ملتی که تاریخ و

---

۱. باید یادآور شد که برخی احزاب ملی همچون حزب ملی ایران با نظام سیاسی فدرال مخالف هستند و آن را موجب تجزیه ایران در آینده می‌دانند.

۲. سایت اینترنتی حزب دموکرات کردستان ایران.

گذشته‌ی خود را ندانسته و یا فراموش کند، وقایع و رویدادهای تاریخی همواره برای آنها تکرار خواهد شد.

پیش از این به موضوع و تغییر نگرش خطومشی احزاب چپ کُردی پرداخته شد، در اینجا به موضوع دیگر اشاره می‌شود و آن شکل‌گیری گروههای سیاسی، توسط روشنفکران میانه‌رو کُرد است که پس از ۲ خرداد ۱۳۷٦ خورشیدی و با استفاده از فضای سیاسی مناسب ایجاد شده در کشور شکل گرفتند. آنها برخلاف احزاب چپ سیاسی کُرد، نفی خشونت، مشارکت و حضور فعال در عرصه‌های مختلف را به‌عنوان راهبرد و راهکار اساسی خود برگزیده و فعالیت سالم در چهارچوب قوانین به‌عنوان شهروندان ایرانی به دور از هرگونه تبعیض، جهت حل مشکلات موجود، گام در عرصه فعالیتهای سیاسی گذاشته‌اند.

با وقوع جریان ۲/ خرداد/ ۱۳۷٦ش و روی کارآمدن دولت اصلاحات تا حدودی از فشارهای وارد بر احزاب و گروههای سیاسی چپ ملی کاسته شد و فضای سیاسی برای وارد شدن در میدان رقابت به‌وجود آمد. به‌گونه‌ای که در طی ۸ سال حاکمیت جبهه اصلاحات به رهبری رئیس‌جمهور **سید محمد خاتمی**، فعالان سیاسی کُرد، همزمان با آغاز فعالیت گروهها و احزاب در کشور، دست به تشکیل گروهها و تشکیلات سیاسی منسجم زدند. جبهه دموکراسی و حقوق بشر، جبهه اعتدال، جبهه اصلاح‌طلبان کُرد وجبهه متحد کُرد از این دسته از گروهها هستند که با استفاده از فضای مناسب ایجاد شده در کشور، شکل گرفته و توانستند جایگاه واقعی خود را در میان مردم پیدا کنند. این فضای سیاسی ایجاد شده، بسیاری از شبهات و ذهنیتهای منفی به‌وجود آمده درباره کُردها را به دست فراموشی سپرده و از ذهن مردم و دستگاه حاکمیت، پاک کرد.

پیش از پرداختن به موضوع شکل‌گیری گروهها و تشکلهای سیاسی- اجتماعی کُرد، پس از ۲/ خرداد/ ۱۳۷٦ش، باید خاطرنشان کرد که پس از پیروزی انقلاب تا روی کار آمدن دولت اصلاحات توسط رئیس‌جمهور **محمد خاتمی**، هیچ گروه یا حزب سیاسی در سطح کشور حضور و فعالیت رسمی نداشتند، کُردها نیز از این قائده مستثنی نبودند، تنها نمایندگان مناطق کردنشین در دوره پنجم و ششم در مجلس

شورای اسلامی بودند که برای نخستین بار در دوران حیات نظام جمهوری اسلامی با استفاده از جایگاه نمایندگی در پارلمان ایران، توانستند با همگرایی و ایجاد فضای مناسب فراکسیونی با نام «فراکسیون نمایندگان کُرد» تشکیل دهند و فرصت لازم را برای مطرح کردن مطالبات و حقوق قانونی کُردها در سطح وسیع به‌وجود آوردند.

این حرکت، برآمده از بطن جنبش اصلاح‌طلبی ۲ خرداد ۱۳۷۶ش است که در کشور ایجاد شده بود. همین حرکت موجب تشکیل تشکلهای سیاسی- اجتماعی کُرد پس از ۲ خرداد ۱۳۷۶ش شد. در ایران یگانه مکانی که نه تنها کُردها، بلکه سایر قومیتها و اقلیتهای دینی و مذهبی این امکان را دارا بوده و هستند که در حاکمیت حضور داشته باشند، مجلس(نهاد قانونگذاری= پارلمان) است. در سایر قوا(مجریه و قضائیه) این امکان حضور و نقش آفرینی تاکنون ایجاد نشده است. خاطرنشان می‌شود که در قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی در ایران، اهل سنت و دیگر اقلیتهای دینی، نمی‌توانند رئیس‌جمهور باشند.

با پیروزی اصولگرایان در نهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری، نمایندگان کُرد و اهل‌سنت سایر نقاط کشور(دوره هفتم) در پارلمان از رئیس‌جمهوری منتخب خواستند تا در اجرای عدالت اجتماعی از شایستگان و نخبگان کُرد و اهل سنت در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در دولت استفاده کند و آن را تضمین کننده هرچه بیشتر وحدت ملی، اقتدار و امنیت در کشور عنوان کردند. آنها همچنین خواستار توزیع عادلانه سرانه ملی، تخصیص اعتبارات لازم به استانهای محروم از جمله مناطق کردنشین، دیدگاه فرامنطقه‌ای، تثبیت حقوق شهروندی و توزیع عادلانه قدرت و ثروت شدند. این حرکت و خواست نمایندگان کُردها، ادامه همان حرکت نمایندگان دور پنجم و ششم پارلمان بود که می‌تواند به‌عنوان حرکتهای اصولی و منطقی در راستای خواست مطالبات کُردها و اهل سنت به‌صورت مسالمت‌آمیز و به دور از هرگونه خشونت و تنش دانست.

بدون شک بازتاب چنین حرکتهایی به مراتب از متوسل شدن به خشونت، بازدهی مثبت‌تر خواهد داشت. این درخواست نمایندگان کُرد، حکایت از آن دارد که مهمترین مشکل مردم، تأمین معیشت و حل مشکلات اقتصادی و توسعه مناطق

کردنشین می‌باشد. تا مشکلات اقتصادی حل نشود، پرداختن به سایر مقولات و مطالبات، غیر معقول و کاری عبث و بیهوده است. خود این حرکتها می‌تواند در راستای فرهنگ‌سازی در بین اقشار مختلف جامعه به‌خصوص نسل جوان جویای نام شود که بهترین راه و شیوه تأمین مطالبات و خواستها، فعالیت به‌عنوان شهروند اصیل ایرانی و حرکت اصولی به دور از هرگونه آشوب و تنش که خواه‌ناخواه دولت مرکزی نیز درهای بسته را از راه ناچاری هم شده به روی این افکار و خواست به حق مردم باز خواهد کرد. چراکه راهی جز این در پیش نخواهد بود.

اصلاح‌طلبان کُرد

جنش اصلاح‌طلبان در کشور با شعار «**ایران برای همه ایرانیان**»، پس از ۲ خرداد ۱۳۷۶ش هویت تازه‌ای گرفت. در همین راستا عده‌ای از فعالان سیاسی-اجتماعی کرُد در استانهای غرب کشور (ایلام، کرمانشاه، کردستان، آذربایجان‌غربی،...) تشکلی را با نام «**اصلاح‌طلبان کُرد**» به تبعیت از جنبش اصلاح‌طلبان کشور، جهت حل مشکلات فراروی و تأمین مطالبات قومی کُردها به‌وجود آوردند. این گروه با شروع انتخابات نهمین دوره ریاست‌جمهوری(۱۳۸۳ش) در ایران به‌صورت رسمی فعالیت خود را آغاز نمودند. بانیان این جنبش اعتقاد دارند که این حرکت توانسته... تاحد زیادی پروسه همگرایی ملی را تقویت و با انتخاب مدیران محلی در سمتهای سیاسی و طرحهایی نظیر، توازن منطقه‌ای و باز کردن فضای سیاسی و حمایت از نهادهای مدنی و سازمانهای غیر دولتی و کاستن از فشار امنیتی و قضایی بر فعالان قومی و مذهبی بار دیگر این نوید را در دلها زنده کند که می‌توان با روش قانونمند راه‌حلهایی برای تأمین مطالبات قومیتها و مذاهب هم‌میهن پیدا کرد.[1]

بانیان جنبش اصلاح‌طلبان کُرد، اصول و خطومشی خود را این‌گونه توصیف کرده‌اند: اصلاح طلبان کُرد یک گروه یکدست و دارای عقاید مشترک و حزب

۱. هفته نامه هاوار. کردستان و احزاب ملی. پیش شماره چهارم. ۲۵/مهر/۱۳۸۴. ص ۲.

مشترک نیستند، بلکه یک طیف هستند که درون این طیف هم از نیروهای مذهبی و ملی مذهبی گرفته تا سکولارها حضور دارند، ولی کسانی که دارای گرایشهای ضد مذهبی باشند، در این جمع دیده نمی‌شوند که این امر با جامعه فرهنگی کردستان نیز تناسب دارد.

حرکت در چهارچوب قوانین، اولین ویژگی اصلاح‌طلبان کُرد است. دومین ویژگی، امر گفت‌وگو را به‌عنوان یک اصل تلقی کردن است. ویژگی سوم، موضوع رقابت سیاسی است. (ما هیچ‌کس را دشمن تلقی نمی‌کنیم، بلکه تمام افراد و گروههای حاضر در شبکه قدرت را رقیب می‌دانیم، زیرا چنین تعریفی امکان گفت‌وگو و تعامل را سلب می‌کند). مورد چهارم، نفی خشونت در تمام ابعاد آن است. مورد پنجم، رفتار دموکراتیک است (که چنین رفتاری کرامت انسانی را فارغ از رنگ و نژاد و مذهب محور قرار می‌دهد و قانون اساسی ایران نیز براین امر تأکید کرده است). از موارد مهم، اهمیت دادن به آرای دیگران است. جریانات سیاسی برای دستیابی به حقوق خود در یک پروسه دموکراتیک که به آرای سایر هموطنان کشور نیز نیاز دارد. ما نه تجزیه‌طلبیم و نه به تجزیه‌طلبی اعتقادی داریم. در تمامی جریانهای سیاسی شناخته شده‌ی کردستان هیچ کُرد تجزیه‌طلبی وجود ندارد. ما در چهارچوب کشور ایران به فعالیت سیاسی می‌پردازیم، پس به آرای همدیگر نیازمندیم.[1]

اوج فعالیت اصلاح‌طلبان کُرد در جریان نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۸۳ش) نمود واقعی به خود گرفت. این گروه جلسات متعددی را در استانهای غربی و تهران برگزار کردند. در بهمن ۱۳۸۳ش با صدور بیانیه‌ای شروط خود را برای حضور در این انتخابات و حمایت از کاندیدای مورد نظر اعلام کردند. این بیانیه که خطاب به ملت ایران و مردم کُرد، صادر شده بود، خواستار رفع تبعیض‌های فرهنگی روا شده بر کُردها، بهبود وضعیت اقتصادی مناطق کردنشین، مشارکت و سهیم شدن کُردها در قدرت و تحقق جامعه مدنی شده بود. بنابرنظر اصلاح‌طلبان کُرد، این گروه در مجموع ... ایرانی بودن، فعالیت در چهارچوب قانون، تأکید بر

---

۱. هفته‌نامه روژهه‌لات. مصاحبه با رئیس گروه اصلاح‌طلبان کُرد. ۱۰/ اسفند/۱۳۸۳.ص ۳.

هویت کُردی، اصلاح‌طلبی و آزادی‌خواهی را محور حرکت خود قرار داده و تأکید بر اجرای عدالت و منزلت اجتماعی و حقوق شهروندی، توزیع ثروت و قدرت سیاسی و حرکت اصلاح‌طلبانه و مسالمت‌آمیز را از برنامه‌های اصلی خود دانسته و بر همین اساس و دیدگاه در عرصه سیاسی کشور حضوری جدی و فعال را دنبال خواهند کرد.[۱]

از سال ۱۳۵۷ش تاکنون این نخستین بار است، چه در مناطق کردنشین و چه در سطح کشور، فعالان سیاسی کُرد، به چنین اجماعی رسیده و مطالبات خود را به‌صورت جدی پیگیری کرده و خواهان حضور فعال در عرصه‌ی سیاسی کشور می‌باشند. هرچند کاندیدای مورد نظر این گروه اصلاح‌طلب کُرد نتوانست در انتخابات پیروز شود، با این حال همچنان به فعالیت خود در راستای اهداف و خواسته‌های خود ادامه می‌دهند.

جبهه متحد کُرد

بهبود فضای سیاسی کشور برای حضور جناحها و گروههای گوناگون و تشکیل احزاب سیاسی در ایران پس از ۲ خرداد ۱۳۷۶ش باعث شد تا شرایط برای حضور هرچه بیشتر فعالان سیاسی و روشنفکران جامعه به‌خصوص برای کُردها که پس از پیروزی انقلاب ضد سلطنتی در سال ۱۳۵۷ش و در پی ایجاد فضای ناامن کردن مناطق کردنشین، موفق به حضور در دستگاه حاکمیت و سهیم شدن در قدرت نشدند و فرصت آن را نیافتند تا بتوانند با استفاده از شرایط به‌وجود آمده، خودی نشان داده و حرف دل خود را از راه گفت‌وگو و ارتباط با دستگاه حاکمیت و انجام فعالیتهای سیاسی و اجتماعی، به گوش سایر هموطنان و به‌خصوص دستگاه حاکمیت برسانند.

همان‌طور که آورده شد، نمایندگان کُرد دور ششم پارلمان توانستند برای نخستین بار دست به تشکیل فراکسیون نمایندگان کُرد بزنند. در همین راستا با فعالیت تشکلها

---

۱. هفته نامه سیروان. شماره ۳۶۴. ۱۰/دی / ۱۳۸۴. ص ۲. .

و احزاب مختلف سیاسی و اجتماعی در کشور، عده‌ای از فعالان سیاسی کُرد با همکاری چند نفر از نمایندگان دور ششم پارلمان، در سال ۱۳۸٤ش، اقدام به تشکیل، تشکلی به نام «**جبهه متحد کُرد**» نمودند. در این جبهه اکثریت گروهها با طیفهای مختلف فکری از استانهای کردنشین شرکت دارند. بانیان این جبهه، هدف از تشکیل این جبهه را این‌گونه بیان کردند:

«در آسیب شناسی جنبش‌ها و حرکتهای سیاسی و اجتماعی کُرد متوجه می‌شویم که بزرگترین دشمن و مانع در راه رسیدن به اهداف تاریخی و قانونی وجود تفرقه و چند دستگی است. پس اتحاد و همبستگی از ضروریاتی است که باید در جامعه ما نهادینه شده و به صورت یک فرهنگ درآید... تعریف و تنظیم مطالبات و خواسته‌ها با اجماع و به دور از هر نوع تکرار و اتلاف وقت و پیگیری مدنی آنها می‌تواند اصلی‌ترین اولویت کاری این جبهه باشد. این جبهه می‌تواند به‌عنوان جریانی جهت ارتباط مردم و حاکمیت عمل کرده و از ظرفیتهای مردمی و امکانات غیر دولتی در راه توسعه بهره بگیرد... همه می‌توانند با حفظ مواضع و سلایق خود، حول محورها و مشترکاتی چون دموکراسی که آزادی بیان، اندیشه و تشکیل اجتماعات قانونی از تبعات مستقیم آن است، جمع شوند.[1]

در پیش‌نویس طرح فراخوان جبهه برای جذب عضو در سطح وسیع، ایرانی بودن کُردها، التزام به قانون اساسی و حرکت در چهار چوب قوانین موجود کشور تأکید شده است. همچنین جبهه حول سه محور دموکراسی، عدالت و توسعه متوازن برای مناطق کردنشین ایران فعالیت می‌کند. و با ارائه این سه محور به‌عنوان شعار اصلی خود، پای به عرصه میدان مبارزات سیاسی گذاشته است. اگر بانیان و فعالان این جبهه بتوانند تمام طیفهای فکری و گروههای سیاسی و اجتماعی کُرد را دور هم جمع کنند و در تشکیل آن موفق شوند، بایستی ایجاد این جبهه را یادآور تشکیل اتحادیه‌های ایلی کُرد در گذشته‌های دور و نزدیک تاریخی، که

---

۱. هفته‌نامه روژهه‌لات.(مصاحبه با بهاءالدین ادب از مؤسسین جبهه متحد کُرد) شماره ۲۹. ۲۱/شهریور/ ۱۳۸۴. ص ۷.

کُردها میان خود جهت به‌دست گرفتن قدرت در فلات قاره‌ای ایران انجام دادند، مقایسه کرد[1]. جبهه متحد کُرد از جمله تشکلات منسجمی بوده که توانسته در تمام مناطق کردنشین با تشکیل شوراهای مرکزی برای استانهای کردنشین و استان تهران به‌صورت گسترده فعالیت خود را پیش ببرد.»

به هر حال کُردها باید سعی کنند که به یک همبستگی و اجماع فکری، همگرایی و یک وفاق ملی با سایر احزاب ملی فعال در راه رسیدن به اهداف ذکر شده به‌عمل آورند. و بیشترین سعی و اهتمام خود را در کنار انجام کارهای سیاسی، به کارهای فرهنگی معطوف دارند تا بتوانند با انجام این‌کار، نگاه و حمایت جامعه را به‌عنوان پشتوانه کاری خود، همراه داشته تا دیدگاه و خط و مشی آنها در میان اقشار گوناگون جامعه پذیرفته شوند.

با این وصف تشکلها و گروههای سیاسی کُردی که پس از ۲/ خرداد/ ۱۳۷٦ش به‌وجود آمدند، با یک سری حملات شدید مخالفان کُرد سایر جناحهای داخلی و خارجی مواجه بوده و هستند و تا حدودی همدیگر را به اتهامات زیادی محکوم می‌کنند. با این‌حال روشنفکران و فعالان سیاسی کُرد در این برهه از زمان بایستی برای از بین بردن فضای بی‌اعتمادی و ذهنیت‌های منفی که علیه کُردها به‌وجود آمده، تلاش کنند. تلاش و کوششی منطقی که متکی بر عقلانیت و درست کار کردن و به دور از متوسل شدن به خشونت بوده تا فضا را برای حضور فعال هرچه بیشتر نخبگان و شایستگان کُرد در عرصه‌های گوناگون سیاسی - اجتماعی کشور فراهم شود.

با این‌حال گروههای سیاسی کُرد تشکیل شده پس از ۲/ خرداد/ ۱۳۷٦ش می‌کوشند تا برخلاف اوایل انقلاب و پس از آن، اشتباهات آن دوران را تکرار نکنند و به‌جای دوری از جریانات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور و به‌وجود آوردن

---

۱. اتحادیه الیپی‌ها، اتحادیه مادها، اتحادیه ایلی کُرد در زمان زندیه(جهت به قدرت رساندن، کریم‌خان زند، که کلهرها و طوایف وندها، بانیان اصلی آن بودند)، اتحادیه ایلی عشایر غرب کشور(بانی و مؤسس آن عباس‌خان قبادیانی کلهر، که هدف آنها سرنگونی رژیم پهلوی و استقرار حکومت جمهوری در ایران بود)،... .

جبهه‌ی منفی، برآنند تا با سایر گروهها و احزاب ملی کشور تعامل برقرار کنند تا راه را برای حضور فعالتر خود در جامعه بیابند، زیرا تنها راه و روش ممکن برای خارج شدن از این انزوای سیاسی و اجتماعی، تعامل هرچه بیشتر با گروههای فعال کشور و قانونمند کردن رفتارهای سیاسی خود است.

نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد، این است که امروز دیگر چون دهه‌های گذشته نیست که رئیس یا رهبر طایفه یا ایل بخواهد جهت به رخ کشاندن قدرت خود، تفنگچیان زیر دست و طایفه را برای رسیدن به مقاصد خود به کار برد، زیرا پیشرفت علوم و فنّاوری به‌خصوص بالا رفتن درصد سواد مردم این امکان را از بین برده و بیشتر مردم به‌خصوص جوانان خواهان فعالیت در قالب تشکلهای مدنی و سیاسی هستند.

انتظار می‌رود که با توجه به تحولات پیش آمده در تغییر برخی دیدگاههای حاکمیت و نگرش آنها به اصلاحات سیاسی، شکل‌گیری تشکلهایی چون جبهه اصلاحات و جبهه متحد کُرد، شکاف به‌وجود آمده بین دولت مرکزی و کُردها از بین برود، زیرا پس‌از قضیه مهاباد و موارد مشابه آن، کسانی نبودند که این شکاف به وجود آمده را از بین برده و یک آشتی ملی به‌وجود بیاورند. به همین خاطر کُردها به‌جای به کار بردن شیوه و رفتار عصیانگری و گریز از خودی خود(خود گریزی) و مبارزات مسلحانه بی‌هدف؛ گفت‌گو و رفتارها و فعالیتهای سیاسی- اجتماعی در قالب تشکلهای سازمان یافته مدنی را جایگزین نموده‌اند.

فعالان سیاسی کُرد به‌خوبی به این موضوع پی برده‌اند که مهمترین دغدغه مردم حول مبارزه با فقر و محرومیت، ایجاد اشتغال و صنعتی‌شدن مناطق مختلف، دور می‌زند، زیرا تا وضعیت اقتصادی مردم بهبود نیابد، انتظار پیشرفت و پیشبرد مسائل سیاسی، امکان‌پذیر نخواهد بود. با پشتوانه و تقویت بنیه مالی است که سطح فرهنگ و شعور و آگاهی مردم هر جامعه‌ای نسب به مسائل گوناگون از جمله مسائل سیاسی، اجتماعی،... بالا می‌رود. آنجاست که گروهها و احزاب سیاسی به راحتی می‌توانند برنامه‌های خود را پیش ببرند.

در پایان باید گفت که در امروزه ایران نسبت به سالهای اولیه انقلاب آن حساسیتی که به خواسته‌ها، شعارها و ذهنیت‌های منفی که در مورد کُردها وجود

داشته، تا حد زیادی از آن کاسته شده و همان عنصر اصلی و اولیه‌ای که در ناکامی و علل شکست کُردها در طی مبارزات خود علیه حکومتهای منطقه که در متن کتاب به آن اشاره شده، مورد توجه قرار گرفته است. این عامل را نیز می‌توان با هوشیاری و رفتارهای معقولانه و برنامه‌های خاص و تحقق جامعه آرمانی و مدنی و اعتقاد راسخ به «نظام مردم‌سالاری و شایسته‌سالاری» با گذشت زمان با همکاری مردم از سوی دولت مرکزی کنار گذاشته شود تا بتوان بهانه‌های واهی را برای اعطای حقوق اقلیتهای دینی و مذهبی از میان برداشت، زیرا حساسیت نشان دادن به این عامل تأثیرگذار بر دولتهای مرکزی و اقلیتهای دینی و مذهبی، موجب شده تا همه چیز به صورت سطحی در قالب دین و مذهب نگریسته و به خود اجازه نداده که واقع‌بینانه به قضایا نگریسته و مشکلات و مسائل را خارج از این عنصر حل نمایند. غافل از اینکه همه‌ی ایرانیان در سراسر فلات قاره ایران، صرف‌نظر از دیدگاهها و نظرات، ادیان و مذاهب مختلف، دارای یک ریشه نژادی و فرهنگ مشترک، آن‌هم ایرانی بودن می‌باشند، پس چه بهتر که به این ویژگی برجسته توجه شود.

ایران

سرودهٔ زیر از زنده یاد سیف‌القضات می‌باشد که توسط آقای عمر خسروی ارسال گردیده‌و آنگونه که نوشته‌اند این اشعار را از روی بیاض آقای پشنگ ادهمی استنساخ کرده‌و با بیاض ملا حسین مجیدی نیز مقابله‌و تصحیح کرده‌اند.

لازم به یادآوری است که سیف‌القضات سال ۱۲۵۵ شمسی در مهاباد از مادر زاده‌شده‌و به سال ۱۳۳۳ به سرای باقی شتافت، این ادیب فرزانه پس از فراغت از فراگیری علوم حوزوی به مطالعه‌و تحقیق پرداخته‌و در فن شعر سرآمد عصر خویش بوده، به‌نظر می‌رسد این سروده را در سالهای سیاه رضاخانی به نظم آورده باشد.

«تاوژنه»

کشور ایران که اصلش ماستیم
حافظ ملک کیانش ماستیم
بهر استقلال او در روز و شب
جانفشانی باید و رنج و تعب
حفظ استقلال او باید کنیم
ما که او خاشاک رهش جاروزنیم
چون وطن باید مقدس داشتن
آنچه خواهی چید باید کاشتن
کُرد را باشد به ایران افتخار
هیچ ایران را به کُردان اعتبار
تا که ایران بوده خدمت کرده‌ایم
عرق با اغیار او نالوده‌ایم

ما از این کُردان که از حب وطن
یکسره را ... کرده یک زمن
بوده ایران قلعه و دیوار و سور
در مصاف دشمنان با وجد و شور
ما کشیدیم ... کوهسار
روبهان را کی به ایران رهگذار
... دستان با که پاکه ماسته
کی به ایران ز ترکان باز خواست
... صلاح‌الدین زاد
... اسلام را او باز داد
در فتوحات ... نادری
کُرد سخت ... در نام آوری

گاه ایران زندهٔ زندیه شد
زان وکیل کرد یکعدلیه شد
ما همه ایرانی و ایران نژاد
در حدود از ما بسی خدمت به یاد
لیک افسوسیم که مرکز حال ما
می‌نداند وضع استقلال ما
هر که آید نشسته بر سر می‌زند
دست رد بر سینه‌و رو می‌زند
پشت ما را ره اندر هیچ کار
نه سر خدمت نه بیا در انتظار
نه ز تجدید معارف بهره‌ای
نه ز تزئید مضارب صرفه‌ای
نه به شهره طریقت یکرهی
نه ز لذات عدالت آگهی
در کدامین پست دولت جای ما
در چه رتبی است جای پای ما
شب همه تاریک‌و نبود آفتاب
ابرها هستند روی آفتاب
پشت میران از چه با کبر و غرور
در حق ما گاه اظهار امور
چون بچشمان تساوی ننگرند
کُرد را گاهی به گرگان می‌برند
از سعادتهای ملکت بی‌نصیب
مانده در اوطان اصلی خود غریب
یکزمانی محو دست دشمنان
یکزمانی پامال پای دوستان
خوی ما صدق و صفا جود و سخا
غیرت و مردی شجاعت در وفا
محترم باشند مهمان پیش ما
نقل مال و کسب نام این کیش ما



اهداف و سیاست کشورهای بزرگ در میان کُردها

تاریخ کُردها با حضور و دخالت کشورهای مقتدر و استعمارگر در میان خود، در این دو سده اخیر مراحل حساس و سرنوشت‌سازی را پشت‌سر گذاشته است، زیرا ظهور و حضور این قدرتها هرکدام به نحوی تأثیر خود را بر اوضاع سیاسی- اجتماعی،... کُردها به‌جای گذاشته‌اند و امروزه آثار آن را در میان کُردهای خارج از ایران به‌خصوص در دیدگاه، ایدئولوژیها و خط‌مشی گروههای سیاسی به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد.

از جمله این کشورها که با حضور و نفوذ خود در میان کشورهای منطقه، مهمترین تأثیرات را بر جای گذاشتند و منطقه را تحت تأثیر برنامه‌های خود قرار دادند، روسیه، انگلیس و امریکا می‌باشند.

روسیه

نخستین ارتباط و حضور روسها در میان کُردها به سال ۵-۱۸۰٤م برمی‌گردد. آن هم زمانی که روسها در مقابل یکی از قدرتهای جهانی(عثمانی) قرار داشتند که برای تضعیف عثمانیها بر آن شدند تا از وجود نیروی کُردها که به تازگی اقداماتی علیه دولت عثمانی انجام داده بودند، استفاده کنند. تزار روس در ادامه سیاستهای جهانی خود برای تسلط بر مناطق استراتژیک جهان و اینکه مناطق کردنشین به آبهای گرم خلیج‌فارس نزدیک بود و می‌توانست یکی از آرزوهای دیرینه رهبران روس را برآورده سازد، متوجه کردستان شدند.

به همین دلیل روسها در سال۱۸۲۹م یک هنگ نظامی از جنگجویان کُرد تشکیل داده تا در «جنگهای کریمه» علیه عثمانیها از آنها استفاده کنند.

نزدیکی مناطق کردنشین به خلیج فارس و میدانهای نفت‌خیز این نواحی نیز از عوامل مؤثر نفوذ روسیه در میان کُردها و همچنین تمام ایران بود. آنها برای حضور

مقتدرانه خود بین رؤسای ایلات کُرد نفوذ کرده و توانستند از آنها به‌عنوان اهرمهای فشار علیه عثمانیها استفاده کنند و راه نفوذ را در این مناطق هموار سازند.

روسها همچنین در سال ۱۸۷۸م عده زیادی از کُردهای ایران را در ارتش خود جا دادند و آنها را علیه عثمانیها در «جنگ قارص» وارد جنگ نمودند. توسط همین عوامل نفوذی بود که توانستند در سال ۱۹۱٤م نواحی شمال‌غربی ایران را به تصرف خود در آورند.

این تفکر دست یافتن و نفوذ در منطقه خاورمیانه از تزار به رهبران اتحاد جماهیر شوروی انتقال یافت. آنها برای دست یافتن به منابع غنی نفت و آبهای گرم خلیج فارس که کوتاهترین راه بود، فعالیت خود را برای نفوذ هرچه بیشتر ادامه دادند و از قیامها و نهضتهای انقلابی کُردها حمایت کردند و احزاب چپگرا با دیدگاههای متمایل به خود را مورد حمایت قرار می‌دادند. آنها برای بالا بردن محبوبیت و جلب اطمینان مردم عادی اقدام به تأسیس و ساخت مدارس، بیمارستان و راه‌سازی نمودند که این کار در شمال کردستان عراق و در شهرهای سلیمانیه و مناطق بارزان،... انجام گرفت. جوانان زیادی از کُردهای ایران، عراق و ترکیه را در دانشکده‌های افسری خود مورد تعلیم و آموزش قرار دادند و انواع سلاحهای جنگی را در اختیار آنها قرار دادند. این حمایتها را در لوای نام «پرچم سرخ» انجام و صمیمیت و وفاداری خود را نسبت به کُردها نشان دادند. آنها امید داشتند تا با کمک کُردهای شورشی در مناطق کردنشین تحت حاکمیت کشورهای منطقه بتوانند دولت مستقل کُردی تشکیل دهند. براساس نقشه کردستان بزرگ که از سمت غرب به دریای مدیترانه و از سمت جنوب به خلیج فارس منتهی می‌شد، شوروی امید داشت تا با تشکیل یک کشور سوسیالیست تحت لوای خود با همان دیدگاهها و ایدئولوژی کمونیستی و الحاق آن به جماهیر شوروی به آرزوی دیرینه خود برسد.

یکی از اصول اساسی فلسفه اشتراکی روسها آن بود که برای نشر مرام و اندیشه سیاسی خود از اوضاع آشفته و اختلافات میان کُردها و حکومتهای منطقه و تمایل اقلیتها به جدایی و استقلال، استفاده نمایند. آنها با همین ایده و تفکر در شمال‌غربی ایران نفوذ کرده و مدتها این نواحی را تحت اشغال خود داشتند. روسها پس از سال ۱۹۲۰م کوشیدند

همانند دوره تزارها، اقلیتهای نزدیک مرز کشور خود را به استقلال خواهی و جدایی برانگیزند تا بدین وسیله قدرت خویش را توسعه داده و تفکر سوسیالیستی- کمونیستی خود را در منطقه رواج دهند، اما دیده شد که کشورهای منطقه که همگی مسلمان بودند و در تضاد کامل با دیدگاهها و افکار سوسیالیستها بودند، توانستند با ایجاد دیوار دفاعی در مقابل هجوم و نفوذ کمونیسم به کشورهای مسلمان منطقه، چندین پیمان همکاری با کشورهای بزرگ نظیر انگلیس و امریکا منعقد سازند تا مانع حضور و نفوذ شوروی شوند.

در واقع باید گفت که با ظهور یک قدرت برتر جهانی به نام امریکا پس از جنگ جهانی دوم به حضور شوروی در منطقه خاورمیانه پایان داده شد، اما روسها در این مدت به‌طور کامل عقب‌نشینی نکردند، هنوز هم نفوذ خود را در منطقه و به‌خصوص در میان کُردها تا حدودی حفظ کردند که این‌بار با فروپاشی اتحاد شوروی که فدارتیو روسیه جایگزین آن شد، به‌صورت کم‌رنگتری حفظ شده و فعالیت خود را به حمایت از کُردهای مخالف دولت ترکیه(حزب پ.ک.ک) و حزب کمونیست کردستان عراق محدود کردند.

روسها با حمایتهای همه جانبه خود از حزب کارگران کردستان ترکیه(پ.ک.ک) برآنند تا از آن به‌عنوان یک اهرم فشار برای تحلیل قدرت ترکیه که از هم‌پیمانان اصلی «ناتو» و پایگاه قدرتمند امریکا در منطقه می‌باشد، استفاده ببرند، اما اینکه چه اندازه به اهداف خود برسند، گذشت زمان و آینده آن را مشخص خواهد کرد.

انگلیس

در میان کشورهای بزرگ و قدرتمند، این دولت پادشاهی بریتانیا بود که به لطف درایت و تفکر سیاستمداران آن، که حاصل بیش از ۳۰۰ سال تحقیق و پژوهش در امر شناسایی منطقه(خاورمیانه) از جهات و زمینه‌های گوناگون فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی ملتهای منطقه بود که توانستند حضوری فعال و قوی‌تر نسبت به سایر کشورهای قدرتمند هم‌عصر خود همانند: پرتقال، هلند، روسیه، فرانسه و... در خاورمیانه داشته باشد. به‌طوری که بعدها دیده شد و به‌خصوص در سده اخیر چنان در میان کشورهای منطقه نفوذ پیدا کرده بودند که نه تنها هرگونه فعالیت در منطقه را

تحت کنترل خود داشتند، بلکه حاکمان این مناطق را نیز تعیین و منصوب می‌کردند. انگلیسی‌ها با سابقه دیرینه خود در منطقه و با شناختی که از روحیات مردمان این مناطق به‌دست آورده بودند، به راحتی سیاستهای استعماری خود را پایه‌ریزی کرده و به بهانه‌های واهی حضور خود را توجیه می‌نمودند.

جدای از عامل دین و مذهب، تنوع نژادی و قومی در منطقه یکی دیگر از عناصری بود که انگلیسی‌ها با توجه به شناختی که از مردمان منطقه به دست آورده بودند به‌خوبی از آن استفاده نمودند. به‌طور یقین باید گفت که انگلیسی‌ها از این عامل تنوع نژادی (ترک، عرب، کُرد، آشوری،...) به مراتب بهتر از عوامل دیگر (دین و مذهب) بهره جستند و به بهانه‌های مختلف و تحریک کردن آنها که شما (کُردها و عربها) نباید حاکمیت ترکها را بپذیرید، موجبات تجزیه و به وجود آوردن چند کشور عربی را در منطقه فراهم نمودند. اصولاً آنها منافع خود را در ناامن کردن منطقه دنبال می‌کردند.

این‌کار باعث شد تا این کشورها را همیشه درگیر موضوع عدم همخوانی و ناسازگاری قومیت‌ها(کُرد، عرب، ترک و...) سازند و آنها را دائم مشغول این بحران نمایند تا بهتر بتوانند از این وضعیت و آشفتگی منطقه، بهره برند. این هدف و انگیزه موجب شد تا همواره جنگ و خونریزی میان کُردها، ترکها و عربها وجود داشته و از طرفی یکی از راههای فروش جنگ افزارهای خود را به‌وجود آورند. به‌طوری‌که یکی از پیشمرگهای کُرد در خاطرات خود درباره خیانت کشورهای بزرگ مداخله کننده در امور کردستان عراق در راستای حمایت دروغین خود به کُردها، آورده است: «ما با سلاح روسها زخمی و با داروهای آنها نیز مداوا می‌شدیم» این حالت برای قیام رهبران کُردهای این مناطق همچون **شیخ محمود** بارها و بارها پیش آمد. یک زمانی مورد حمایت انگلیسی‌ها بوده و زمانی مورد غضب آنها.

کشف و حفاری نخستین چاههای نفت در مناطق کردستان(کرکوک، نفت‌شار[1]، موصل،...) توسط انگلیسی‌ها موجب شد تا جاپای خود را در مناطق کردنشین محکم

۱. نفت شار(نفت شهر)؛ مابین سومار و قصرشیرین قرار دارد.

کنند. از این زمان به بعد در تمامی امور کشورهای منطقه (ایران، عراق،...) دخالت مستقیم داشتند.

انگلیسی‌ها به بهانه استفاده هرچه بیشتر از منابع غنی منطقه و به بهانه‌های واهی منطقه را تحت تأثیر برنامه‌های خود قرار می‌دادند، به‌طوری‌که در پایان جنگ اول بر خاورمیانه به‌خصوص بر کشورهای نفت‌خیز تسلط بیشتری یافتند و با ترفندهای مختص به‌خود سایر قدرتها نظیر روسیه و فرانسه را از منطقه بیرون کردند.

از سالهای پایانی جنگ اول و با فروپاشی امپراتوری عثمانی، انگلیسی‌ها حضور چشمگیرتری در میان کُردها داشتند. در این سالها حضور انگلیسی‌ها و دخالتهای آشکار آنها در امور داخلی کشورهای تازه تأسیس به‌خصوص عراق آن‌هم به‌خاطر داشتن منابع نفتی و همزمانی قیام کُردها برای استقلال، باعث تنش‌های شدیدی بین آنها و کُردها گردید. انگلیسی‌ها در به‌وجود آوردن حکومتهای محلی و ملی منطقه نقش به سزایی ایفا نموده و برای رسیدن به مطامع خود و جلوگیری از قیام کُردها، گروهها و دسته‌های هم‌پیمان خود را در میان کُردها به‌وجود آوردند و با دادن سلاح و دیگر تجهیزات، آنها را علیه همدیگر برمی‌انگیختند. چرا که قیام کُردها و استقلال آنها باعث تجزیه دوباره منطقه و مانع پیشبرد اهداف آنها می‌شد.

انگلیسی‌ها برای رسیدن به مقاصد و اهداف خود، کُردها را به جان هم انداختند و از «سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن»، به‌خوبی استفاده کردند و در کنار آن کشورهای منطقه را نیز کمک کردند تا آنها را سرکوب کنند. در طی دوران کشمکش میان کُردها و حکومتها مرکزی(عراق و ترکیه) بارها نقش میانجیگری را بازی کردند و به کُردها وعده تشکیل حداقل یک حکومت خودمختار در عراق در چهارچوب این کشور دادند، هرچند در «قرارداد سایکس- پیکو» استقرار و استقلال کُردهای تحت حاکمیت عثمانی را پیش‌بینی کردند، اما هیچ‌گاه اجازه این‌چنین حق و حقوقی به کُردها داده نشد و با وعده‌های فریبنده سران کُردها را خام کردند و مانع اتحاد و استقلال آنها شدند و حتی به ایران نیز هشدار دادند که استقلال کردستان را پیگیری نکنند.[1]

---

۱. در سال ۱۳۰۳ش بود که دولتمردان ایران قصد داشتند تا با کمک رهبران انقلابی کردستان ترکیه و عراق این مناطق را از زیر سلطه ترکها و عربها در آورده آنگاه اعلام کنند که خواهان پیوستن به ایران می‌باشند که انگلیسی‌ها مانع این کار شدند.

انگلیسی‌ها برای رسیدن به مقاصد خود، کشتارهای فجیع و خانمانسوزی را علیه کُردها انجام دادند. به هنگام حرکت گسترده انقلابی کُردها به رهبری **شیخ محمود برزنجی** جهت سرکوب و فرونشاندن قیام او، از سلاحهای شیمیایی استفاده نمودند. پس از استقرار دولت عربی در عراق، ادامه نسل‌کُشی کُردها را به این دولت نوپا سپردند و خود(دولت انگلیس) را در آن دید که نفت ببرد و در مقابل آن تجهیزات جنگی به کشور مخلوق خود بفروشد. به‌طوری‌که ابقای مسئله کُرد در عراق نه تنها برای انگلیس بلکه برای سایر کشورهای قدرتمند سودآور شد. آنها هیچ‌گاه از سر دلسوزی برای کُردها و کشورهای منطقه گام بر نداشته‌اند. با نگاهی به اوضاع کردستان در دو سده گذشته و حضور و نقش انگلیسی‌ها در تحولات منطقه به راحتی به اهداف و مقاصد آنها پی برده می‌شود.

امریکا

امریکا سومین قدرتی بود که حضور و نفوذ خود را در میان کُردها از اوایل دهه ۱۹۷۰م آغاز کرد. حضور این قدرت در میان کُردها از آنجا آغاز شد که پس از جنگ جهانی دوم که جهان به سمت دو قطبی شدن پیش رفت و رقابت امریکا و شوروی در برابر یکدیگر آغاز شد. امریکا برای تضعیف شوروی و جلوگیری از نفوذ آن در میان کشورهای هم‌پیمان خود، سازمانی با شرکت کشورهای اروپایی به نام «پیمان آتلانتیک شمالی» (ناتو) تشکیل داد که یکی از این اعضا ترکیه بود. ترکیه به‌خاطر موقعیت ویژه خاص خود از همیت بالایی برای امریکا برخوردار است. این کشور در تلاش بود تا از تمامیت کشور ترکیه در مقابل تهاجمات احتمالی دفاع کند که این عامل باعث شد تا شوروی از گروههای چپ مخالف ترکیه که کُردها از مهمترین این گروهها بودند، حمایت کنند.

از سال ۱۹۷۲م بود که امریکا حضور و دخالت مستقیم خود را در میان کُردها آغاز کرد. آنجا که امریکا برای نخستین بار و با واسطه دولت ایران برای تضعیف هم‌پیمان شوروی در منطقه(عراق) مبلغ ۱۶ میلیون دلار به رهبری جنبش کُردها در عراق اهدا کرد. این کشور در واقع جانشین انگلستان در منطقه خاورمیانه شده بود. این قدرت برای دست یافتن به نفت و گاز این منطقه تقریباً همان سیاست انگلیسی‌ها را به‌کار برده است. می‌توان گفت که امریکا مجری برنامه‌های انگلیس در منطقه می‌باشد.

سیاست امریکا در قبال کُردهای عراق نیز جز رسیدن به اهداف و تأمین منافع خود چیز دیگری نیست و تقریباً سیاستی ثابت در قبال کُردها ارائه نداده است.

در پی حمله این کشور به عراق در جنگ کویت(۱۹۹۱م) منطقه‌ای شامل سه استان کردنشین سلیمانیه، دهوک و هولیر با نام «منطقه ممنوعه»(۳۸درجه) مشخص کرده است. این پرسش مطرح است که اگر امریکا خواستار حمایت از کُردها بود، چرا دیگر مناطق کردنشین شامل استانهای کرکوک، موصل، خانقین،... به این منطقه ممنوعه الحاق نکرد؟ امریکا با بازی دادن سران کُرد و در مقابل هم قراردادن آنها و اعراب سنی عراق، همواره در پی آن است تا با ناآرام کردن منطقه از این موقعیت استفاده و حضور خود را مستحکم کند. در حال حاضر امریکا با ایفای نقشی که در میانجیگری رهبران کُرد عراق در حل اختلاف میان آنها دارد، می‌کوشد خود را به کُردها نزدیک کند، زیرا بیشترین منابع نفتی در مناطق کردنشین است و برای دسترسی هرچه بهتر و بهره‌برداری از این منابع سعی می‌کند خود را به‌عنوان دوست و حامی کُردها جلوه دهد.

در واقع علت اصلی نزدیک شدن امریکا به کُردهای عراق و تصاحب ذخایر نفتی این مناطق را بایستی در پاسخ مثبت دادن به درخواست **ملامصطفی بارزانی** دانست که در سال ۱۹۷۲م از امریکا خواست تا آنها را در مقابل دولت عربی عراق مورد حمایت قرار دهند که در مقابل این کمک، مناطق نفتی کرکوک و... را در اختیار آنها قرار خواهد داد.

حمایتهای اخیر امریکا از کُردهای عراق باعث ایجاد تنش و شکاف میان امریکا و ترکیه شده است. ترکیه مخالف شکل‌گیری منطقه خودمختاری در شمال عراق به نام کردستان است و این‌کار را موجب تجزیه کشور خود می‌داند. امریکائیان این تعهد را به ترکیه و سایر کشورها داده‌اند که تجزیه عراق امکان‌پذیر نخواهد بود. امریکائیان نیز به دنبال آن نیستند و به‌خوبی می‌دانند که این‌کار موقعیت ترکیه که از هم‌پیمانان اصلی و یکی از مهره‌های مهم این قدرت در منطقه خاورمیانه است به خطر بیفتد.

امریکا علاوه بر حمایت از ترکیه و دفاع از تمامیت ارضی و حفظ وحدت این کشور، سعی می‌کند به میان حزب پ.ک.ک نفوذ کرده و آنها را به‌سوی خود بکشاند، ولی حزب پ.ک.ک تاکنون نسبت به امریکا چراغ سبزی نشان نداده است.

اگرچه امروز امریکا در میان کُردهای شمال عراق نفوذ کرده است و چشم امید کُردها به امریکا است که به آمال و آرزوهای آنها جامه عمل بپوشاند، اما غافل از اینکه امریکا با توجه به شرایط و مقتضیات زمان، چون دیگر قدرتها هرگز حاضر به شکل‌گیری کشور و یا منطقه خودمختاری به نام کردستان نیست و مانع شکل‌گیری آن خواهد بود، مگر منافع و شرایط به گونه‌ای تغییر نماید که ناچار به انجام کار شود.

باید اذعان داشت که امریکا هدفی با عنوان حمایت از کُردها و یا مردم عراق و یا هر کشور دیگر در منطقه ندارد. این کشور به دنبال نفت منطقه است. حضور مطلق او در منطقه اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کند. این قدرت در پی آن است تا علاوه بر به یغما بردن منابع انرژی منطقه، موقعیت اسرائیل را در منطقه مستحکم‌تر کند. اگر هم تجزیه‌ای در منطقه صورت گیرد، قسمت‌های غربی کشور عراق را برای اسکان فلسطینی‌ها اختصاص خواهد داد که این‌کار یعنی تجزیه عراق به دلایلی که شرایط زمان اقتضا کند، امکانپذیر خواهد بود. اگر این‌کار عملی شود، باعث می‌شود تا تحولات بزرگی در منطقه روی دهد که عواقب وخیمی برای ملتها و حکومتهای منطقه به بار خواهد آورد و بدون شک تمامی کشورهای منطقه در این آتش خواهند سوخت.

به هر حال کشورهای قدرتمند هیچ‌گاه دلسوزانه برای کُردها گام برنداشته‌اند و این حرکت آنها حتا در جهت کسب خودمختاری منطقه‌ای برای کُردها نخواهد بود و صرفاً جهت تأمین منافع خود می‌باشد.

کشورهایی چون: انگلیس، فرانسه و... که ابداع کننده شعار تجزیه‌طلبی و ایجاد کردستان بزرگ بودند و به آن دامن می‌زدند؛ از سوی دیگر به کشورهای ترکیه و عراق کمک می‌کردند تا کُردها را با تمام قدرت سرکوب کنند.

حضور مقتدرانه قدرتهای بزرگ در جهت حل بحرانهای به‌وجود آمده میان کُردها و کشورهای منطقه نبود، بلکه با توجه به شواهد موجود، آنها خواسته و می‌خواهند

که به بحرانهای به‌وجود آمده بیشتر دامن بزنند تا بتوانند با این بهانه حضور خود را مستحکم‌تر کنند و از این فرصتهای پیش‌آمده بهره کافی و لازم و منابع این مناطق را به تاراج ببرند.

کُردها در ترکیه، عراق و سوریه اگر می‌خواهند به آمال خود برسند، بایستی خود حرکت کنند و منتظر زمان نباشند که ببینند گذشت زمان چه برایشان پیش می‌آورد و یا اینکه با گذشت زمان مشکلات آنها حل خواهد شد.

علل و عوامل ناکامی و بازدارندگی کُردها

اما چرا کُردها چنین سرنوشتی پیدا کرده‌اند؟ علل اصلی ناکامی و بازدارندگی کُردها در طی دو قرن گذشته چه عواملی بوده است؟ و اینکه چه باید کرد؟

همان‌گونه که در این جستار به اختصار آمد، از زمان شکل‌گیری و روی کار آمدن دولت شیعی‌مذهب صفویه که در مقابل دولت سنی‌مذهب عثمانی قرار گرفت؛ کُردها در میان دریایی متلاطم از حوادث به‌وجود آمده سرگردان ماندند.

از زمان جدایی آنها به‌خصوص جدایی از خاستگاه اصلی خود(ایران) کشمکش‌ها و درگیریهای آنها با دولت عثمانی و بعدها با کشورهای ترکیه، عراق و سوریه، فصل تازه‌ای در تاریخ آنها ورق خورد، زیرا این درگیریها به‌خصوص با کشورهای ترکیه و عراق ناشی از عدم پذیرش و همخوانی با دولتهای سیاسی جدید بود.

در طی این چند قرن گذشته کُردها پس از تقسیم و جدایی از ایران، دردها و آلام زیادی را تحمل کردند. آنها در اثر ناملایمات و تبعیضات دولتهای مزبور خواستار حقوق و بهبود وضع خود شدند. با این‌حال هرگاه کُردها شکوه‌های خود را بیان می‌کردند، نام شورشی و یاغی بر آنها می‌نهادند و به‌جای اینکه به حقوق حقه آنها توجه شود، آنها را با تمام قدرت سرکوب می‌کردند. همین عامل باعث شد تا کُردها پس از مدتها مدارا با حکومتهای سیاسی(عثمانی و بعدها ترکیه و عراق) که هیچ‌گونه همخوانی با هم نداشتند، از آن حالت خویشتنداری بیرون بیایند و در مقابل آنها بایستند و مبارزات مسلحانه‌ی خود را آغاز نمایند.

اصولاً کُردها مردمانی آرام و صلح‌جو هستند، ولی هرگز حاضر نیستند و نخواهند بود که زنجیر اسارت را بر گردن داشته باشند، زیرا میان صلح‌جویی و تن دادن و زیردستی و پستی و خواری فرق بسیار است. با این اوصاف کُردها این حق را برای خود قائل هستند که در مقابل این نابرابریها و ظلم و ستمها که بر آنها روا داشته شده، ایستادگی کنند.

اما چرا کُردها در کشورهای ترکیه و عراق و... پس از این‌همه سال مبارزه نتوانستند آنچه را که حق آنهاست به‌دست آورند؟ بایستی این قضیه را در رفتارهای حاکمان و رهبران سیاسی کُردها موشکافانه بررسی کرد، زیرا خط‌مشی آنها مسیر انقلابها و قیامها را تعیین می‌کرد. از طرف دیگر نباید نقش و تأثیر کشورهای استعمارگر(انگلیس،...) حاضر در منطقه را نادیده گرفت، زیرا آنها برای رسیدن به اهداف خود، این مناطق را در آشوب و ناامنی نگه می‌داشتند. رهبران کُردها نیز در این عوامل ناکامی بی‌تقصیر نبودند و چه سادگی و ساده‌لوحی‌هایی نبود که از این افراد سر نزد و این سادگی و خام بودن، آنها را به بازیچه دست قدرتهای بزرگ مبدل کرده بود.

بزرگترین ضعف کُردها آن بوده که همیشه و از ابتدا در حالت دفاعی، آن هم دفاع منفی به سر برده‌اند. آنها خواسته‌اند که فقط از طریق جنگ به آنچه می‌خواهند، برسند. کُردها در آغاز راه خود، بهترین راه ممکن را برای رهایی، مبارزه مسلحانه تشخیص داده‌اند، اما امروز با تحولات پیش آمده در جهان شیوه‌های گذشته دیگر قابل پذیرش نیست.

بدشانسی کُردها از آنجا ناشی بود که پس از قیامهای گسترده خود علیه ترکها و عربها، حکام وقت ایران خود دست نشاندگان کشورهای قدرتمند(انگلیس،...) بودند. اگر این‌گونه نبود، وضعیت فرق می‌کرد. دولتهای وقت(ایران)، این اجازه را نداشتند که به حمایت جدی از کُردهای جدا شده از ایران برآیند و خلاف برنامه‌های تعیین شده، اقدامی کنند. مثال بارز آن را در پایان جنگ اول جهانی شاهد هستیم. هرچند هیأت اعزامی ایران مقدمات الحاق دوباره کردستان ترکیه و عراق را فراهم نمود، ولی دولت مرکزی ایران بنا به سفارش دولت انگلیس از این‌کار منصرف شد. انعقاد پیمانهای به‌وجود آمده با کشورهای عراق و ترکیه که بیشتر مسئله کُردها باعث به‌وجود آمدن و شکل‌گیری این پیمانها شدند، از نمودهای واقعی این عوامل بود. به هرحال کُردها طی دو قرن گذشته مبارزات بی‌امانی را برای رهایی خود از زیر سلطه ترکها و عربها آغاز کردند و به نحوی که به نوعی از خودمختاری در چهارچوب کشورهای مزبور قانع شدند.

در عراق این وضع به‌صورت جدی پیگیر شد و رژیم عراق بارها این حق؛ یعنی اجازه ایجاد منطقه خودمختاری را به کُردها داد. حزب دموکرات کردستان عراق به‌عنوان رهبری مبارزات کردستان عراق بارها به این امر نائل شد، اما هر بار با کارشکنی‌های حکام بغداد روبه‌رو شد. اصولاً هرگاه قیام کُردها از منطقه‌ای از دو کشور ترکیه یا عراق شروع می‌شد، رهبران این قیامها براثر فشارهای وارده از سوی آن کشور به ناچار اگر به سمت هر کدام از دولتهای منطقه که شرایط را بهتر می‌دیدند، می‌رفتند. با شکل‌گیری پیمانها و انعقاد قراردادهایی که میان آن کشورها صورت می‌گرفت، حرکت کُردها با شکست مواجه می‌شد.

اما **مهمترین عوامل ناکامی و شکست کُردها** در طی مبارزات مسلحانه و سیاسی، عواملی هستند که در زیر به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

سیاستهای تفرقه‌انگیز مذهبی:

این عامل را باید نخستین عامل اصلی تفرقه و جدایی کُردها چه از ایران و چه از یکدیگر دانست، زیرا دو دستگی مذهبی که میان دولتهای ایران و عثمانی پیش آمد، به ملتها نیز سرایت کرد و موجب شد تا بسیاری از ایالات غربی ایران به‌خاطر سنی بودن از ایران جدا شوند و به دامن عثمانیها پناه ببرند. به‌خاطر اختلافات مذهبی بود که صفویان شمار ٤٠ هزار نفر سنی و بعدها **شیخ سعید** تعداد زیادی از شیعیان آذربایجان را به قتل رساندند. مذهب یکی از عوامل بازدارنده کُردها در راه به‌دست آوردن آمال و آرزوهای دیرینه بوده است.

کُردها به‌خصوص کُردهای تحت حاکمیت عثمانی در طی مبارزات مسلحانه و سیاسی خود بارها و بارها بهترین فرصتهای ممکن برای رهایی از زیر سلطه عثمانیها به‌دست آوردند، اما کوته فکری بعضی از بزرگان که در رأس هرم قدرت سیاسی و دینی قرار داشتند، این فرصتها را از کُردها گرفتند.

در جنگ بین عثمانی و یونان، کشور ترکیه در موقعیت ضعیفی قرار گرفت که کُردها بر آن شدند تا از وضع موجود به سود خود استفاده کنند. آنها برای رسیدن به این امر به **شیخ عبدالقادر شمدینان** رهبر «**حزب هیوا**» که خود از رهبران مذهبی نیز بود، پیشنهاد دادند که از فرصت پیش‌آمده استفاده کنند و علیه ترکها وارد جنگ

شوند. از آنجا که شیخ خود یک رهبر مذهبی و ارادت خاصی به خلیفه عثمانی داشت، در جواب می‌گوید:

«نباید در این موقعیت علیه ترکیه وارد جنگ شویم، زیرا ترکیه اسلام است و اگر ما با ترکیه وارد جنگ شویم، ترکیه زبون و ضعیف شده و در روز قیامت جدم حضرت محمد (ص) به من نفرین می‌کند.»[1]

متأسفانه این تفکر و اندیشه یک رهبر مبارز است که خواهان رهایی ملت خود از زیر سلطه حکام عثمانی بود. رهبر سیاسی که بایستی از کمترین فرصت به‌دست آمده، بیشترین بهره و استفاده را ببرد، ولی با کوته فکری گول شعارهای مذهبی را خورد و بزرگترین ضربات را به کُردها وارد کرد. باید اذعان داشت که عنصر مذهب در میان کُردهای سنی‌مذهب از شدت بیشتر برخوردار بوده و آنها حساسیت و تعصب بیشتری از خود نشان داده و می‌دهند.

پیروی و دنباله‌روی چشم و گوش بسته‌ی کُردها در خصوص در مورد مذهب و همراهی با عثمانیها همواره بین کُردها تفرقه ایجاد کرد و آنها را در مقابل دولتهای مرکزی ایران و سایر کُردها قرار داد. دولت عثمانی از این موقعیت و حربه به‌خوبی به نفع خود بهره برد.

رقابت مذهبی بین دو دولت ایران و عثمانی با شدت هرچه تمامتر ادامه یافت و ترکها با حربه مذهب برای نفوذ بیشتر و تحت تسلط درآوردن مناطق بیشتری از ایران که کُردهای اهل‌تسنن ساکن بودند، وارد شدند. این در حالی بود که خود سران و رهبران سیاسی عثمانیها(ترکها) کمتر پایبند به اصول و اعتقادات مذهبی بودند. در مقابل نیز ایران تبلیغ آنچنانی برای شیعه نمودن کُردهای سنی‌مذهب از خود نشان ندادند، بلکه آنچنان که تاریخ گواهی می‌دهد، هدف و قصد آنها، فقط حفظ سرزمین و ملت خویش با هر مرام و آئینی بوده است، زیرا در نقاط دیگر ایران سنی‌مذهبهای زیادی بودند. اگر چنین بود، آنها هم می‌بایست به‌خاطر فشارهای مذهبی از ایران

---

۱. قزاز، رمزی. مبارزات سیاسی و روشنفکری کُرد در پایان قرن ۱۹ تا اواسط قرن ۲۰. ترجمه احمد محمدی، تهران، ۱۳۷۹ ص ۲۸.

جدا می‌شدند. به هر حال این کُردها بودند که از ناحیه مذهب شکستهای زیادی را متحمل شدند.

امروزه اختلاف مذهبی مانند قدیم دیگر نمی‌تواند و نباید حوادث روزگار صفویه و بعد آن را تکرار کند. کُردان مسلمان، مسیحی، یهودی، بایزیدی، آشوری،... اگر می‌خواهند به آن جایگاه واقعی خود برسند، بایستی اختلافات دینی و به‌خصوص اختلافات بین خود- پیروان فرق اسلام(شیعه و سنی)- را کنار گذاشته و نگاه و دید خود را به مسائل عوض کنند.

- خیانت:

متأسفانه سراسر تاریخ مبارزاتی کُردها آکنده از خیانت به‌خود بوده است. در طی مبارزات مسلحانه کُردها به‌خصوص در دو سده اخیر خیانت و خودفروشی بعضی سران و بزرگان کُردها ضربات جبران‌ناپذیر را به آنها وارد کرد. خیانت و خودفروشی **یزدان‌شیر** به **امیر بدرخان** عموی خود، خیانت **بابکرآقا** به **شیخ محمود حفیدزاده**،... و نمونه‌های بی‌شماری در این زمینه می‌توان در لابه‌لای صفحات تاریخ کُردها مشاهده کرد.

- بی‌سوادی حاکمان:

نبود عنصر سواد در بین سران طوایف کُرد ضربه دیگری بود که به حرکت کُردها وارد شد. کسی که پا به عرصه دنیای سیاست می‌گذارد، باید قدرت آن را از این نظر داشته باشد که بتواند مسائل را تجزیه و تحلیل کند. نکته مثبت یک سیاستمدار پیش‌بینی مسائل روز و آینده است. متأسفانه هیچ‌کدام از رؤسای طوایف کُرد که دست به شورش و قیام زدند، از این نعمت برخوردار نبودند.

نبود ارتباط بین تمامی کُردها: موقعیت جغرافیایی و نبود امکانات ارتباطی مانع از آن شد که کُردها بتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. به‌عنوان مثال، کُردهای شمال‌غربی ایران و کردستان ترکیه هیچ‌گاه نتوانستند به سایر مناطق کردنشین (کرمانشاه، ایلام،...) پا بگذارند و با مردمان آن دیار رابطه و یا حتا دادوستد برقرار کنند. به همین خاطر یکی از عوامل بازدارنده کُردها عدم آشنایی و نبود ارتباط با یکدیگر بوده است.

- مختص بودن شورش یا قیام به یک منطقه خاص:

رهبران و رؤسای طوایف کُرد، حوزه فکری و استعداد خود را در چارچوب نظام ایلی و طایفه‌ای خود می‌دیدند. نمونه‌های زیادی از این دسته موارد وجود دارد. حرکت **داودخان کلهر امیراعظم کلهر** به‌سوی تهران بدون اعتنا به کمک قوای پشتکوه و اردلان، قیام **اسماعیل آقا سمکو**، قیام **شیخ سعید پیران**، جمهوری مهاباد،... به همین خاطر دیده‌ایم که قیام کُردها توسط رهبران ایلها و طوایف به چارچوب ایل و طایفه ختم می‌شد و عاقبت راه به‌جایی نمی‌بردند.

- بازیچه قرار گرفتن رهبران سیاسی:

رهبران کُرد همواره گول سادگی و ساده‌لوحی خود را خورده‌اند. به راحتی با اتکا به وعده‌های توخالی و فریبنده دولتهای مرکزی ترکیه، عراق،... و کشورهای استعماری، زحمات حاصل از چندین سال مبارزه را به یک‌باره از دست می‌دادند. حکومتهای مرکزی این کشورها برای تأمین اهداف خود و منحرف کردن قیام و انقلاب کُردها به میان آنها نفوذ می‌کردند و با ایجاد اختلاف و درگیری آنها را عقیم می‌نمودند.

از طرف دیگر کشورهای منطقه برای گمراه کردن رهبران کُرد که با آنها ارتباط داشتند و از آنها به‌عنوان یک وسیله برای تضعیف کشورهای دیگر به‌خوبی استفاده کردند. عراق به پ.ک.ک کمک می‌کرد تا به این وسیله آنها امکانات موجود در راه ایجاد سد فرات را خراب کنند. در مقابل دولت عراق به نیروهای پ.ک.ک اجازه استقرار در شمال این کشور را می‌دادند. دولت ترکیه نیز به مقابله به مثل پرداخته و برقراری رابطه با نیروهای بارزانی و با کمک به آنها بر آن شد تا جلو حرکتهای نظامی(پ.ک.ک) علیه دولت آنکارا بگیرند. سوریه نیز با کمک به (پ.ک.ک) بر آن شد تا از آنها به‌عنوان اهرم فشار علیه ترکیه استفاده کند، زیرا سوریه از کمبود آب در فشار بود. دولت ایران نیز در برهه‌هایی از زمان به‌خصوص از زمان شکل‌گیری کشور جدید عراق از وجود کُردهای تحت حاکمیت این کشور برای تضعیف آن، استفاده کردند. این کمکهای متقابل به دولتهای مرکزی، آنها را از هدف اصلی خود دور کرده بود. البته این ارتباط دو جانبه کُردها با دولتهای مرکزی تنها راه ماندگاری آنها برای ادامه راه بود، وگرنه توانایی جنگیدن با دولتهای مرکزی خود را نداشتند و در مقابل آنها بسیار ضعیف بودند.

- تضاد میان رهبران سیاسی:

از دیگر موارد بازدارندگی و ناکامی کُردها در طی مبارزات مسلحانه و سیاسی، تضادی بود که بین خود رهبران کُردها به‌وجود آمد. این امر نیز با دسیسه کشورهای استعماری و منطقه بین کُردها به‌خصوص رهبران آنها شکل گرفت. این تضاد میان رهبران از همان ابتدای قیام کُردها علیه عثمانیها تاکنون ادامه داشته است. علاوه‌بر اختلاف بین رهبران، خود کُردها برای به‌دست گرفتن قدرت و اختلاف‌نظرهای شخصی نیز باعث ناکامی کُردها شد، به‌طوری‌که یکی خواهان ارتباط با روسیه و یکی خواهان ارتباط با عثمانی و دیگری با انگلیس،... بودند.

اختلاف میان **شیخ محمود حفیدزاده(ملک نه‌مر)** و سایر رهبران مدعی کُرد منطقه، اختلاف میان رهبران جمهوری مهاباد، اختلاف بین رهبران حزب دموکرات کردستان عراق که موجب جدایی و چند دسته شدن این حزب گردید که امروز اتحادیه میهنی کردستان عراق، زائده همان اختلاف درون حزبی می‌باشد. اختلاف و تفرقه میان رهبران حزب دموکرات کردستان ایران در دهه ۷۰ و ۱۳٦۰ش موجب شد که به چند گروه تقسیم شوند و هرکدام در پناه دیگران جای گیرند. نمونه‌های این‌چنین در میان کُردها و رهبران آنها بسیار است.

- متکی بودن به‌خود:

رهبران ایلات مختلف کُرد که علیه دولتهای مرکزی منطقه قیام کردند، کمک و قدرت سایر ایلات و قدرتهای کُردی که در نقاط مختلف کردنشین حضور داشتند نادیده گرفته و بر آن بودند که به‌تنهایی با دولتهای مرکزی وارد جنگ شوند و قیام را به نام خود تمام کنند و در صورت امکان قدرت را به‌دست گیرند. نمونه این‌گونه موارد در تاریخ کُردها زیاد بوده است. حرکت **داودخان امیراعظم کلهر** برای تصرف تهران و نادیده گرفتن کمک قدرتهای منطقه(والیان پشتکوه و اردلان سنندج) که هم‌پیمان او بودند، خود و نیروهای تحت فرماندهی را به گام مرگ برد. قیام سمکو، قیام مهاباد،... نمونهای بارزی از این قبیل می‌باشند.

- نبود تجربه سیاسی:

بیشتر رهبران کُرد که گام در میدان مبارزه سیاسی و مسلحانه گذاشتند، از رهبران ایلات و طوایف مطرح و یا اشخاصی بودند که هیچ‌گونه آشنایی با مسائل سیاسی نداشتند و صرفاً به‌خاطر احترام و جایگاهی که در بین مردم داشتند به صحنه مبارزه آمدند. چون آشنایی و تجربه کافی و لازم سیاسی نداشتند با شکست مواجه می‌شدند.

- نبود برنامه یا استراتژی کلی نظامی و فقدان حمایت خارجی:

این مورد از دیگر عواملی است که باعث شکست رهبران کُرد گردید. این عامل شاید مشابه همان عامل قبلی باشد که رهبران و افراد ساده‌اندیش و کم‌تجربه‌ای که به رهبری کُردها می‌رسیدند، هیچ‌گونه برنامه یا استراتژی و هدف خاصی که بتواند بر پایه آن حرکت کنند، برای قیام خود نداشتند.

- وفق ندادن قیام و شورش کُردها توسط رهبران خود با مسائل و جریانات روز جهانی:

این عامل باعث شد که کُردها از نظر زمانی عقب بمانند، به‌طوری‌که سعی کردند به‌صورت چریکی و جنگهای پراکنده به اهداف خود برسند.

سخن آخر اینکه با همه این تفاسیر، کُردها این حق را برای خود محفوظ می‌دارند که در کنار هم باشند و به این جدایی پایان دهند. تنها راه پایان دادن به این جدایی، همانا حمایت جدی یکی از دولتهای مرکزی منطقه از تمام کُردها می‌باشد. تا مادامی‌که کُردها به همین صورت؛ یعنی جداگانه اقدام به مبارزه با دولتهای مرکزی عراق، ترکیه و سوریه نمایند، راه به جایی نخواهند برد. هرچند کُردها در عراق، آن‌هم با حمایت قدرتهای بزرگ (امریکا، انگلیس،...) در چهارچوب عراق به خواسته‌های نسبی خود دست یافته‌اند، ولی این راه‌گشا و یا زمینه‌ساز پیوستن سایر کُردها در ترکیه و سوریه به آنها نیست. این پیوستن از طریق رفراندم و همه‌پرسی با نظارت سازمانهای مدافع حقوق بشر و سازمان ملل متحد می‌تواند، صورت پذیرد. اگر این امر امکان‌پذیر نشد، بهترین شیوه حکومتی برای کشورهای منطقه با توجه به نوع نگرش و وضعیت قومی کشورهای منطقه، استقرار نظام فدرال می‌باشد. چه در چهارچوب همان کشورها و یا اینکه کُردها همگی به یک کشور پیوسته و این نظام حکومتی تشکیل شود. همان‌طور که گفته شد، تنها راه اساسی برای حل مشکل تمامی کُردها، استقرار نظام فدرالیسم و یا پیوستن به یکی از کشورهای منطقه است، که بدون‌شک کشوری باید مد نظر قرار گیرد که دارای بیشترین اشتراکات فرهنگی، تاریخی، نژادی، زبانی،... با آنها باشد.

بخش دوم:

پیشینه تاریخی کُردهای قم

موقعیت جغرافیایی و تقسیمات سیاسی استان قم

استان قم با وسعتی معادل ۱٤٦۳۱ کیلومتر مربع در مرکز کشور واقع شده و مرکز آن شهر قم است. این استان بین ۵۱ و ۳۰ تا ۵۰ و ۳۰ درجه طولی شرقی نسبت به نصف‌النهار گرینویچ و ۲۵ و ۳۰ تا ۲٤ و ۱۵ درجه عرض شمالی نسبت به خط استوا قرار گرفته است. استان قم از شمال به جلگه ورامین و شهر ری از استان تهران و ساوه از استان مرکزی، از جنوب به شهرستانهای محلات و دلیجان از استان مرکزی و از شرق به کاشان از استان اصفهان و کویر نمک و از غرب به شهرستانهای آشتیان و تفرش از استان مرکزی محدود است.[۱]

در خصوص تقسیمات این استان باید گفت که به‌خاطر موقعیت ویژه شهر قم تنها شهر مطرح در استان بوده که خود این شهر نیز مرکز این استان می‌باشد.

این استان از لحاظ آب و هوایی، خشک و گرمسیری است.

وجه تسمیه:

در مورد اینکه چرا این منطقه را «قم» نامیده‌اند، نظرات متعددی از سوی صاحب‌نظران ارائه گردیده که در این جستار به چند مورد آن اشاره خواهیم کرد:

در کتاب «تاریخ قم» نوشته **ناصرالشریعه** آمده است:

قم را چرا قم گویند؟

برقی(احمدبن خالدبرقی) مؤلف کتاب «محاسن» می‌گوید: قم مجمع آبهای سیمره و اناوبار بود به‌واسطه گیاه و علف، رعاة احشام و صحرانشینان آنجا نزول کردند و آن خانه را «کومه» نام کردند بعد از آن تخفیف کردند و گفتند «کُم» و بعد از آن معرب گردانیدند و گفتند «قم» معتبر و درست این روایت است.

---

۱. زنده‌دل، حسن. مجموعه راهنمای جامع ایرانگردی «استان قم». تهران، نشر ایرانگردی، ۱۳۷۹، ص ۲۳.

در همین کتاب به نقل از کتاب «لسان‌العجم» آمده است: هرگاه نون و بای موحده در کلمه‌ای پهلوی هم واقع شود، در زبان پارسی غالباً قلب به میم را در میم ادغام می‌نماید مانند «کم» به‌تشدید میم که شهری مشهور و معرب آن قم است و اکنون آن شهر بدین لفظ اشتهار دارد.[۱]

در کتاب «رجال قم» نیز در خصوص وجه تسمیه قم آمده است:

«قم معرب کلمه «کم» یا «کوم» است و اما این کلمه به چه مناسبت و چگونه بر این سرزمین اطلاق شده است معلوم نیست،... معذالک وجه مشهور آن‌را بیان می‌کنیم و آن اینست که در آن زمان که مراتع سبز و پرگیاه در کنارها و حواشی رودخانه به وجود آمده بود، شبانان و گله‌داران رمه‌ها و گله‌های گوسفند و حشم خود را به این سرزمین آورده و برای سکونت موقت خود چادرها و خیمه‌هایی بر می‌افراشتند و این چادرها و چپرها به لغت فارسی «کومه» نامیده می‌شده است و چون در این مراتع سرسبز و علفزارهای مناسب که نامش «کبود دشت» بود، تنها چادرها و خیمه‌ها و یا به مناسبات مجهول دیگری به این سرزمین اطلاق شده و به تدریج به مرور ایام مخفف و به کلمه «کوم» تبدیل شده است و این کلمه در لسان اعراب العشرین به «قم» تغییر شکل یافته است.[۲]

اما کتابی که به بیشتر منابع اشاره کرده و وجه تسمیه قم را یکجا آورده کتاب «وجه تسمیه شهرها و روستاهای ایران» می‌باشد. نگارنده در این کتاب سعی کرده تا با استناد به منابع موجود علت نام‌گذاری قم را بیان دارد:

«قم یکی از معروفترین شهرهای ایران می‌باشد که در جنوب غربی تهران و... این شهر مدفن حضرت معصومه(ع) خواهر امام‌رضا(ع) می‌باشد. بنای شهر قم را به یکی از پادشاهان پیشدادی یعنی طهمورث نسبت داده‌اند. شهر قم پیش از امیر تیمور شهری معتبر و آباد بوده و در فتنه تیمور تقریباً با خاک یکسان شده است. بعد از این وقایع بار دیگر رو به آبادی گذارده اما باز در زمان حمله

۱. ناصر الشریعه، محمدحسین. تاریخ قم. مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ۱۳۴۲. ص۱۳-۱۲.

۲. مقدسیزاده، سید محمد. رجال قم. چاپخانه مهر ایران، ۱۳۳۵،ص ۲۲-۲۱.

افغان بنا به گفته سرجان ملکم قم به‌کلی خراب شد، اگرچه بعد از آن قدری آبادی یافت.»

در مورد وجه تسمیه:

۱- چون قم در ابتدا جای جمع شدن آب بوده، اعراب به چنین مکانی قم یا قمقمه نام داده‌اند. (راهنمای قم.ص ۱و۲)

۲- در کتاب «البلدان» (ص۹۹) چنین آمده است : قم را قمسار ساخت.

۳- در اصل کومه بوده و به‌عبارتی دیگر سرزمین قم پیش از آنکه به‌صورت شهر درآید، محل کوچ گوسفندان چوپانها محسوب می‌گردیده و کومه‌هایی نیز جهت خود درست می‌کردند. این کومه‌ها کم‌کم زیاد شد و به‌صورت ده کوچکی درآمد و به‌تدریج در اثر مرور زمان و ازدیاد سکنه تبدیل به شهر گشت تا بعد از ظهور اسلام و استیلای عرب به کلمه قم مبدل گشت.(مجله کاووش، ش٦)

٤- عده‌ای گویند چون ابلیس در این مکان به زانو درآمده و سرتسلیم فرود آورده بود، رسول او را گفت: «قم یا ملعون»(یعنی برخیز ای ملعون) و بدین علت قم را چنین نامیده‌اند.(راهنمای قم ص ۱و۲)

۵- در ابتدا نام آن کمیدان و یا کمدان بوده و چهار حرف آن را بینداختند و بر دو حرف اختصار کردند و گفتند «کُم» و بعد معرب کرده و قم خواندند. (راهنمای قم ص۱و۲)

٦- هم در اصل کُم بوده و سراسر این جلگه را به همین نام می‌خواندند و چون اشعریین (یکی از قبایل عرب) عرب بودند و شیوه ایشان تعریف و تصرف در صورت الفاظ بیگانه بود، کاف را به قاف تبدیل کردند و قم گفتند. (راهنمای قم، ص۱و۲)[1]

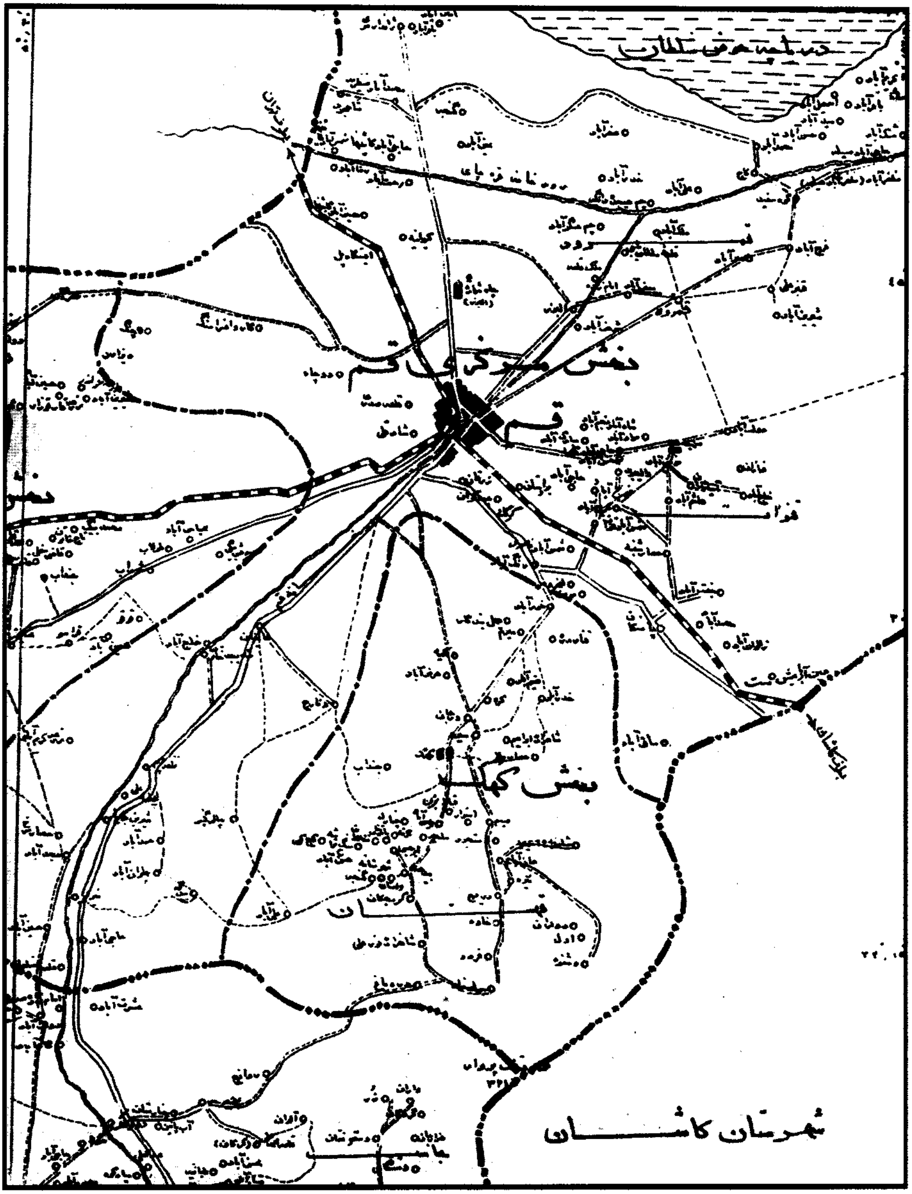
---

۱. نوپان، مهرالزمان. وجه تسمیه شهرهاو روستاهای ایران،۱۳۶۵.

در مورد وجه تسمیه «قم» می‌توان گفت که «گُم‌گُم» شاید درست هم باشد، چرا که جایی که آب در آن جمع می‌شوند به زبان کُردی «گُم‌گُم» گویند. این اسم را در نقاط دیگر با همین تلفظ هم وجود دارد.

به یک گمان هنگام آمدن عربها به این منطقه چون تلفظ حرف «گ» ندارند، به «قم» تبدیل شده است.(گم‌گم= قم‌قم)

همچنین در زبان کُردی و آذری کلمه «قم» به معنی «ماسه» می‌باشد که با توجه به ماسه بودن خاک منطقه(قم) این معنا نیز می‌تواند صحیح باشد. به‌طورکلی به خاک نرم، نمکی و کویری «قم» گویند. این کلمه در تمامی زبانهای ایرانی و نقاط ایران به کار برده می‌شود. که معروف به «خاک قم» بوده که غیرقابل استفاده برای کشاورزی، ساختمانی و... می‌باشد.


دریاچه حوض سلطان
بخش مرکزی قم
قم
بخش کهک
شهرستان کاشان

ایلات و طوایف قم

ایلات و طوایف مطرحی که در قم می‌باشند، به‌غیر از چند طایفه همان طوایفی هستند که از شیراز به قم کوچانده شده‌اند. این طوایف بخشی از طوایف و تیره‌هایی هستند که در زمان به قدرت رسیدن **کریم‌خان زند** از مناطق کرمانشاه، ایلام و لرستان به همراه او به شیراز رفتند.

این طوایف وابستگان و اطرافیان طایفه زند بودند که پس از فروپاشی سلسله زندیه به حکم حکام قاجار در این منطقه ساکن شدند.

در بیشتر کتابها در معرفی طوایف ساکن قم به‌علت آمدن آنها به این منطقه مختصر اشاراتی شده اما وارد جزئیات نشده‌اند.[۱]

در کتاب «تاریخ و جغرافیای قم» علاوه بر ایلات و طوایف اطراف قم به طوایف ساکن شهر قم نیز اشاره کرده است.

افضل‌الملک کرمانی در معرفی ایلات قم که بیشتر منظورش ایلات و طوایف اطراف قم بوده اشاره کرده، که همگی در مجموعه طوایف کُردی قرار دارند که در مناطق مختلف قم ساکن هستند. او علاوه بر معرفی این طوایف به توصیف احوال و روحیات و چگونگی زیست این طوایف نیز اشاره کرده است، وی می‌گوید جمعیت آنها بیست و پنج هزار و هفتصد و پنجاه است.

او ادامه می‌دهد که:

«اما ایلات دارالایمان قم اصل آنها از مملکت فارس است، در عهد خاقان شهید آقامحمدشاه بزرگ آنها را کوچانیده در قم مسکن دارند. اینها هفت طایفه می‌باشند که جزو زند محسوب می‌شوند و هر دسته‌ای را با اسامی مختلف می‌نامند.

هر یک از آنها صاحب حشم و شتر و گوسفند شده بعضی از آنها در خود شهر ساکن شده در دهات اطراف زراعت و باغات مختصری دارند و خودشان در شهر مشغول نوکری و از اجزای حکومت هستند و بیشتر اینها به طایفه لک مشهورند.

---

۱. کتابهایی چون: «مالک و زارع»، «تاریخ و جغرافیای قم»، «قم‌نامه»، «تاریخ و جغرافیای تاریخی مفصل کرمانشاه» و...

همه شجاع پردل و دلاور با قدهای کشیده و شانه‌های پهن و ابروان و چشمان درشت که بر حسب ترکیب و صورت و هیئت و هیبت از اکثر جوانان اهل ایران امتیاز مخصوص دارند و بعضی دیگر از طوایف در قلعه‌جات حومه شهر منزل دارند و اکثر اوقات چادرها در بیابان بر سر پا کرده احشام و اغنام بسیاری دارند. ییلاق آنها در نیزار جزو عراق و محلات است و قشلاق آنها در حوالی قم داشت که تا سه تا چهار فرسخ چادرها بر سرپا کرده زندگانی می‌کنند.

اینها هنوز سبک ایلیت را از دست نداده‌اند و کلیه شجاع و پردل و سوار هستند با همان قباهای دراز و تفنگهای قدیم کهنه فتیله‌ی و دنگی که بند آنها از قاتمه است. چنان چابکی و زبردستی دارند که هر یک از آنها می‌توانند که خود را از میان پنجاه نفر سوار و غلام شهری که اصل نظامند به سلامت دربرند و این هنر در همین اعصار از پیران و جوانان آنها دیده شده است...»[1]

پس از این توضیح او اسامی این طوایف را نام برده که عبارت از:

طایفه زند ـ طایفه گائینی ـ طایفه سعدوند ـ عبدالملکی ـ طایفه کلهر ـ طایفه کرزه‌بر ـ طایفه لشنی.[2]

اما تیره‌ها و طوایف دیگری در قم ساکن هستند که در میان طایفه زند و دیگر طوایف نام برده شده به‌سر می‌برند که در تاریخ و جغرافیای قم به آنها اشاره نشده، طوایف و تیره‌هایی نظیر: زینی‌وند، آروند، منصوروند، مرشوند و...

در جایی دیگر در همین کتاب (تاریخ و جغرافیای قم) طوایف شهر قم را نام نیز برده است که طوایف خود شهر قم را این‌گونه نام برده: زندیه، طایفه بیگدلی، طایفه حاج‌حسینی.

طایفه زندیه که در اینجا نیز نام برده شده خوانین ایل زند بودند که در همان ابتدای ورود به منطقه در شهر قم ساکن می‌شوند و عده‌ای از آنها نیز پسوند «خانه شهری» دارند و به «زند خانه‌شهری» معروف هستند.

---

۱. کرمانی، افضل‌الملک. تاریخ و جغرافیای قم. انتشارات وحید ۱۳۹۶هـ، ص ۵۶-۸۵

۲. کرمانی. همان مدرک، ص ۹۴-۸۸.

در کتاب «قم‌نامه» نوشته **سیدحسین مدرسی‌طباطبایی** در ذکر نام طوایف ساکن قم به هفت طایفه‌ای که در بالا از آنها نام برده شد، اشاره کرده است. البته در این کتاب تعداد جمعیت هرکدام از این طوایف به‌صورت جداگانه‌ای نیز آمده است. از این کتاب در معرفی این طوایف به‌صورت جداگانه در بخشهای جلوتر استفاده خواهد شد.

در کتاب «ایلات و کولیهای استان مرکزی» در معرفی طوایف اطراف قم تمامی طوایف مستقر منطقه را در قالب ایل زند و زیر مجموعه این ایل آورده است. در صورتی‌که طوایفی چون: عبدالملکی، گائینی، سعدوند،... هرکدام خود سازمان ایلی و طایفه‌ای مستقلی برای خود داشته، نویسنده در این کتاب گفته است که از ایل زند در حوزه استان مرکزی (اطراف قم) فقط هفت‌تیره مستقل باقی مانده است:

ایل(طایفه) زند لک- تیره مرشوند، تیره زکی و صفی، تیره عبدالملکی، تیره آروند، تیره امامقلی وند، سعادتمند، تیره‌گائینی.[1]

آمدن طوایف کُرد ساکن شیراز و دیگر مناطق همچون کرمانشاه،... به قم، گویا در چند نوبت روی داده است، به‌طوری که این طوایف در تاریخهای مختلفی به قم کوچانده شده‌اند. به‌عنوان مثال تاریخ حرکت طوایف زندیان و دیگر اطرافیان با تاریخ آمدن طوایف بعدی همچون سعدوندها، گائینی‌ها، کُرزه‌برها و شینی‌ها (چینی‌ها) چند سال اختلاف دارد. کتاب «مالک و زارع» سال آمدن سعدوندها و گائینی‌ها... را این‌گونه بیان می‌دارد:

«عشایر دیگری که در دوره قاجاریه به نقاط دیگر کوچ کرده‌اند، عبارتند از سعدوند که آنان را در زمان محمدشاه(۱۲۵۰-۱۸۳٤/٦٤-٤٨) از فارس به حوالی مشرق قم آوردند.

عشایر گائینی را نیز به شمال قم کوچ دادند. اینان در ابتدا عهده‌دار امور حمل و نقل دیوانی از راه شترداری بودند و سپس به طیب خاطر از این شغل استعفا کردند و یکباره به زراعت و گله‌داری پرداختند. مراتع آنان در

---

۱. نوذری، عزت‌الله. ایلات و کولیهای استان مرکزی. انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷۶، ص۴۵.

امتداد رودخانه ساوه و نزدیک مراتع شاهسونها بود و از این رو دائم با هم نزاع داشتند.

در دوره قاجاریه عشایر عبدالملکی فارس نیز به قم آمدند و مراتع جنوب قم را به‌دست آوردند. غالب آنان شتربان یا فراش حکومت بودند.

به موجب روایت دیگر، در این دوره هفت «طایفه» از فارس به قم آمده‌اند. اینان در ابتدا گله نداشتند، اما به مرور دهور[1] شتر و گوسفند و بز و مراتعی در حوالی قم به‌دست آوردند. آنان مالیات دیوانی نمی‌پرداختند و هر طایفه‌ای به ملازمت یکی از «علما» تعیین شد و چیزی نگذشت که بنای فتنه و آشوب نهادند. از این‌رو محمدشاه فرمان داد که از آنان ۵۰۰ تومان جریمه بگیرند.

از آن پس هر سال این پول را به زور از آنان می‌ستاندند و بر آن می‌افزودند تا این مبلغ به ٦٦٤ تومان رسید و عاقبت پس از ارزیابی میرزا حبیب‌الله گرگانی به مبلغ ۱۱۲۰ تومان تثبیت شد. همچنین در دوره قاجاریه عشایر شینی(بر وزن چینی) و کرزه (بر وزن بنده) از کرمانشاه به قم آمدند... بعضی از آنها خاصه عشایر هداوند (بر وزن خداوند) اهل خرم‌آباد بودند و کریم‌خان آنان را به فارس برده بود و آغامحمدخان آنان را از فارس به طهران کوچ داد.»[2]

---

۱. دهور= جمع دهر

۲. لمتون، ا.ک.س. مالک و زارع در ایران. ترجمه: منوچهر امیری، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۲۷۱-۲۷۰.

زند zand

در خصوص معرفی و شناسایی زندها(زند)[1] شاید نیاز نباشد که تحقیق در خصوص نام و پشینه آنها شود، چراکه آشنا و سابقه‌ای درخشان در تاریخ پربار ایران دارند. زندها ایلی بودند که با درایت و هوشمندی یکی از رامردترین و مبارزترین مردان این سرزمین(**کریم‌خان زند**) توانست عدالت را به معنای تام در گستره ایران زمین بگستراند و به مدت چند دهه قدرت را در سراسر ایران به دست گیرند.

زندها از جمله طوایف جسور لک کُرد می‌باشند که مسیر حرکت اصلی آنها از نواحی مرکزی زاگرس بوده است. به گمان خاستگاه اولیه این طایفه در محلی به نام «چول جایدر» واقع در مابین شهرهای «دره شهر» (ایلام) و «پل‌دختر» بوده که بعدها در مناطق «ملایر»، «پری زنگنه» و «سیلاخور» ساکن می‌شوند.

ایل زند یکی از ایلات(طوایف) لک ناحیه مرکزی زاگرس(لرستان و ایلام) بودند که چون دیگر طوایف و ایلات کشور با تحولات سیاسی کشور دست و پنجه نرم کرده و در گیرودار تحولات پیش آمده در عصر **نادرشاه** در امان نماندند.

در اواخر صفویه و اوایل افشاریه سرپرستی تشکیلات این طایفه در دست شخصی به نام **مهدی‌خان** بوده که با دسیسه **نادرشاه افشار** به دست یکی از مأموران خود به قتل رسیده که همین امر باعث کوچ این طایفه به خراسان

---

۱. «این است در عهد کیانیان که از دشت به ثبوت آمد کتابی آسمانی آورد که موسوم به **اوستا** و زند بود و کتابهای مذهبی داشتند که آنها را زند و **پازند** می‌گفتند و دساتیر بر وزن (اساطیر) می‌خواندند. **اسفندیار** روئین تن در ترویج مذهب او زیاد کوشید و طایفه زندیه در آن هنگام از امرای لشکری بودند، به بلاد متفرق شده به ضرب شمشیر ترویج اوستا و زند و کتاب زند را نمودند و در این باب کوششها کردند و معروف و منصوب شدند. بعضی دیگر گویند که مخصوصاً کتاب اوستا و زند به رئیس اینها سپرده شده که حافظ و حارس باشند و به زند معروف شدند» (تاریخ و جغرافیای قم، افضل‌الملک کرمانی، انتشارات وحید، ۱۳۹۶هـ ص ۹۵.)

می‌شود. هدف از کوچ اجباری این طایفه به دره‌گز خراسان، برای جلوگیری از هجومهای گسترده ازبکها و ترکمنها به این نواحی بوده است.

«به دنبال دسیسه‌ای از جانب مأمور نادر به نام باباخان چاوشلو، مهدی‌خان زند دستگیر و به قتل رسید و اموال وی و طایفه‌اش به غارت رفت. از جانب نادر، خانواده مهدی‌خان زند که شامل محمد، شیخه، علی‌ویس، اسکندر، نادرخان و کریم‌خان بود به همراه دیگر افراد خانواده به خراسان کوچانده شدند. ناحیه دره جز[1] خراسان که خانواده زند در آنجا زندگی می‌کردند منطقه امنی نبود و آنها سالیان دراز در آن محل در معرض هجوم قبایل غارتگر قرار گرفتند.»[2]

طایفه زندیه در این دوران تا زمانی که **نادر** زنده بود. سختیها و مشکلات فراوانی متحمل شدند. **کریم‌خان** که به **کریم توشمال**(کدخدا، بزرگ) معروف بود و خود یکی از سرداران به نام **نادر** نیز بوده با مرگ **نادر** به کمک برادرش (**صادق‌خان**) طایفه را از دره‌گز خراسان به خاستگاه اولیه خود، یعنی ملایر بازگرداند که از این زمان به بعد بود که ریاست کامل طایفه به **کریم‌خان**(**کریم توشمال**) رسید.

«سرپرستی گروهی که در خراسان بودند و به دلیل کفایت نظامی خود، بی‌تردید از پیش‌آگاه نابغه لشکرشکن و دشمن‌کشی چون نادر دور نمی‌ماند و به نحوی که بعدها در داستانهای کریم‌خان منقول است، در همه معارک نادری و خاصه لشکرکشی او به هند نقش داشتند.(با دو برادر به نام ایناق و بوداق بود) ایناق پدر کریم‌خان و صادق‌خان است و چون مُرد، همسر وی به ازدواج بوداق درآمد که اسکندر و زکی‌خان از مشارالیها به دنیا آمدند. طبیعی نیز می‌نماید که پس از درگذشت بوداق، ریاست طایفه به جمع مزبور و به‌ویژه کریم که بزرگترین آنان بود، رسیده باشد.»[3]

---

۱. دره‌جز= دره‌گز

۲. ورهرام، غلامرضا. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند. انتشارات معین، تهران، ۱۳۶۸، ص ۳۷-۳۷.

۱. شعبانی، رضا. تاریخ تحولات سیاسی ـ اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه. انتشارات سمت، ۱۳۷۷.ص ۱۲۱.

همین منبع در خصوص موقعیت طایفه زند در دوره نادری می‌نویسد:

«نامی اصفهانی، مؤلف «تاریخ گیتی‌گشای زندیه»، عقیده دارد که طایفه زند تنها گروهی بودند که در اواخر عهد صفویه و پس از سقوط شاه‌سلطان حسین با وجود مجاورت با افغانها در شرق و عثمانیها در غرب، سر طاعت به سلطه هیچ کدام آنان فرو نیاوردند. جماعت افاغنه و گروه رومیه به کرات در مقام انطفای آتش اقتدار و اطفای نوایر گیرودار این طایفه جلیله برآمده به هیچ‌وجه علاج ننمود و مدت هفت سال دولت افغان قرین امتداد و قصر و تسلط روحی قوی بنیاد بود و شام آرزوی آن طایفه از جانب این سلسله جلیله به‌غیر از بوی خون رایحه‌ای نمی‌شنود»[1]

هم او اضافه می‌کند که:

«وقتی ایام اقتدار افغانان به انتها رسید و شوکت آنان اختتام پذیرفت و زمان دولت سلطان نادرشاه گردیده گوش هوش نادرشاه آوازه خشم‌افکنی و طنطنه‌ی دشمن‌شکنی طایفه جلیله زند را به‌کرات و مرات شنیده از تیغ تیز و شمشیر خون‌ریز آن نهنگان لجه ستیز مخوف و حرکت دادن ایشان را از وطن مألوف در خاطرش تصمیم پذیرفته، بنابر احتیاط نخستین باباخان چاپشلو را فرستاده امر فرموده که به تدبیری بر ایشان دست یافته و رجال آنها را آنچه مقدور شود، قتل عام و تتمه را بالاخره به صوب خراسان حرکت دهند. باباخان مزبور به حیله و کَتم و اجرای قسم آنها را خاطر جمع نموده، به دام تزویر کشیده، متوجه امضای حکم شاهی گردیده و جمعی کثیر از آن یلان شیرگیر را بی‌خبر به قتل رسانید. بعد از آن حکم شاهی به دادن ایشان صدور یافته، بقیه رجال و منوال و اطفال آن فرقه هژبر را روانه خراسان و در محلی موسوم به دره جز که محل ترکتازی جماعت ترکمانیه بود ساکن نمودند.»[2]

این کوچ ناخواسته و اجباری باعث شد تا طایفه زند تا پایان زندگانی **نادرشاه** در این منطقه به‌سر برند. همان‌طور که آمده این طایفه با دشمنان شرقی که همواره این

---

۲. شعبانی. همان مدرک، ص۵.

۱. شعبانی. همان مدرک پیشین، ص ۱۱۹.

مناطق را مورد هجوم قرار می‌دادند مقابله کرده و هیچ‌گاه آسایش و امنیت را احساس نمی‌کردند.

«طوایف لرستان از نظر لهجه به دو گروه لک و لُر تقسیم می‌شوند. گویش لکی یکی از شاخه‌های بزرگ زبان کُردی و زبان ایرانی و اصیل است که قومی از اقوام ایرانی نژاد به «لک» بدان تکلم می‌کنند. طوایف لک بیشتر در نواحی شمال و شمال غربی لرستان و همچنین در بین برخی از طوایف لرستان، ایلام، کرمانشاهان و قسمتهایی از همدان و قزوین زندگی می‌کنند.[1] طایفه زند در زمره طوایف لک زبان به‌شمار می‌آید. اینان با شبانی روزگار می‌گذرانند و احیاناً در زمان شاه‌عباس از دامنه‌های زاگرس به حوالی پری و کمازان در نزدیکی ملایر کوچ داده شده‌اند. در کتب گذشتگان از آنان با عنوان «کُرد» یاد می‌شود و این امر همان واقعیت است که کُرد و لُر را با وجود اختلافات زبانی و لهجه‌ای در اساس به منشأیی واحد از آریائیان کوه‌نشین صفحات غربی کشور می‌رساند.»[2]

همین منبع در خصوص تشکیلات داخلی طایفه زند می‌گوید:

«در باب تقسیمات درونی طایفه، آنان را به سه تیره مشخص منقسم می‌گردانند که عبارتند از: الف) زند بلگه ب) زند هزاره ج) زند خراجی. دو تیره بگله و هزاره از یک نژاد و تیره خراجی از رعایا و فرودستان و مردم عادی بودند. کریم‌خان که بنیانگذار سلسله زندیه است، از تیره بگله بود و بر افراد تیره هزاره که سرپرست آنان الله‌مراد و قیطاس و برادرش خدامراد بودند ریاست داشت و به تبع آنان تیره خراجی نیز از خان زند پیروی می‌کردند.»[3]

---

۲. طوایف لک در نقاط مختلف ایران پراکنده هستند. آنها در استانهایی چون: تهران، خراسان، مازندران، گیلان، اصفهان، قزوین، اردبیل،... ساکن می‌باشند.

۱. شعبانی. همان مدرک، ص ۱۱۶.

۲. شعبانی. همان مدرک.ص ۱۱۸.

در کتاب «شرح‌حال رجال ایران در قرن ۱٤-۱۲ق» در خصوص معرفی و چگونگی اداره این طایفه و مراحل رشد در به قدرت رسیدن زندها آمده است:

طایفه زند از ایلات فیلی و ایرانی‌الاصل و از الوار قلمرو علی‌شکر(همدان) و در نواحی ملایر(پری و کمازان) سکونت داشته‌اند. خوانین زندیه به دو نام نامیده شده‌اند: یک دسته موسوم به «زند بگله» و دسته دیگر به‌نام «زند هزاره»، باقی جامعه ایل زند هستند که آنها را «زند خراجی» نیز گفته‌اند. تاریخ خوانین زندیه تا اواخر صفویه چندان مشخص نیست، ولی در اواخر دولت صفویه **ایناق** و **بداق** و **مهرعلی** و دو برادر دیگر از خوانین زند بگله قرار داشته‌اند و در همان وقت **الله‌مراد** و **خدامراد** که نیز با هم برادر بودند، تمام اهمیت و شهرت زندیه از زمان ظهور **کریم‌خان زند** است که اعتباری به این طایفه داده و پس از مغلوب کردن رقبای خود، ملایر و در محلی موسوم به پری مقام داشته و هرگز سر به اطاعت عثمانی و افغان در زمان هرج و مرج ایران فرود نیاورده‌اند.

نادرشاه در موقع خلع **شاه‌طهماسب** دوم، ایل زند را مانند ایل بختیاری، افشار و سایر طوایف به حدود خراسان کوچاند و ایل زند را در دره گز مقیم نمود، ولی پس از قتل **نادرشاه** تمام ایلات کوچانیده شده به محل اولیه خود برگشتند و ایل زند به راهنمایی و سرداری **بداق** و **ایناق** به حدود ملایر رفتند و پس از وفات این دو بزرگی طایفه زند به **کریم‌خان**[1] و **صادق** پسران **ایناق** رسید. **ابراهیم‌خان** برادرزاده **نادرشاه** که در سال ۱۱٦۲هـ بر برادر خود **عادل‌شاه** یاغی و با او جنگ داشت، **کریم** و **صادق** با عده‌ای سوار برای کمک به وی، داخل سپاه او گردیدند و پس از اندک زمانی خدمات آنان مورد توجه **ابراهیم‌خان** که **ابراهیم‌شاه** شده بود، واقع گردید و بعداً **ابراهیم‌شاه** هر دو برادر را برای انتظام راههای اراک مأمور کرد...»[2]

۱. کریم‌خان پیش از آن به توشمال معروف بود (توشمال = کدخدا، بزرگ)، اعطای لقب «خان» به‌خاطر مبارزه کریم‌خان با سپاه هزارنفری حاکم همدان (مهرعلی خان تکلو) و شکست دادن او بود که ابراهیم شاه این لقب را به او و برادرش داد.

۲. بامداد، مهدی. شرح حال ایران در قرن ۱۴-۱۲هـ انتشارات وار. ۱۳۷۱. جلد ۲ص ژ۴۸-۴۷ .

پس از مرگ **نادرشاه**، قدرت امپراتوری بزرگ ایران رو به افول نهاد و هر یک از سرداران **نادر** کوشیدند تا به نحوی قدرت را به‌دست گرفته و یا بر منطقه‌ای از کشور پهناور **ایران** تسلط یابند. وجود نظام ملوک‌الطوایفی در ایران و حاکمان مقتدر در رأس بسیاری از ایلات و طوایف کشور، باعث شد تا زدوخوردهای شدیدی بین این حکومتهای محلی به‌وجود آید.

همزمان با این تحولات هر کدام از سرداران و رقبای **نادر** در گوشه‌ای حکومتهایی مستقلی را پدید آوردند، از جمله خاندان خود **افشار** در شرق کشور، قاجاریه که رئیس آنها (**محمدحسن‌خان قاجار**) که از رقیبان جدی **نادر** و بعدها **کریم‌خان زند** بود، در شمال و اطراف دریای خزر، در غرب و جنوب شرقی کشور وضعیتی این چنین حاکم بود.

یکی از برادرزاده‌های **نادر** به نام **علیقلی‌خان** در خراسان با نام **عادل‌شاه** به مدت یک سال به‌عنوان پادشاه کشور حکومت کرد تا اینکه به‌دست برادرش **ابراهیم‌خان** برکنار گردید و خود همین **ابراهیم‌خان** نیز به‌دست طرفداران و نیروهای **شاهرخ** نوه **نادرشاه** کشته شد. **شاهرخ** هم به نام **شاهرخ‌شاه** تا روی کار آمدن سلسله قاجاریه در خراسان حکومت کرد.

سه تن دیگر از سرداران ایران یعنی **علی‌مردان‌خان** و **ابوالفتح** که از سران بختیاری بودند، به همراه **کریم‌خان زند** با توجه به اتحادی که به‌وجود آوردند، یکی از شاهزاده‌های صفوی که سنی هم نداشت با نام **شاه اسماعیل سوم** را به‌عنوان پادشاه ایران معرفی کردند که اصفهان را نیز پایتخت وی قرار دادند.

در این زمان **کریم‌خان** با درایت و ذکاوتی که داشت توانست گوی سبقت را از دو سردار دیگر ربوده و بر قسمتهای مختلفی از خاک کشور از جمله نواحی مرکزی و جنوب تسلط کامل پیدا کند.

کریم‌خان زند در راه به قدرت رسیدن همواره از پشتیبانی حکومتهای محلی مقتدر کُرد نظیر: کلهر، زنگنه، طوایف وندها، والیان پشتکوه و لرستان برخوردار بود.

حاکمان محلی کُرد ایالات غرب کشور(کلهر، پشتکوه،...) به بهانه اینکه **کریم‌خان** و بستگان او را وابسته به خود می‌دانستند و این احساس را داشتند که بایستی **کریم‌خان** را

در این راه یاری دهند، به همین دلیل اتحادی بین خود به‌وجود آوردند که در نوع خود در تاریخ سیاسی کُردها بی‌نظیر بود.

کریم‌خان به واسطه وصلت با **کلهر** که دختر «علی‌خان کلهر»[1] را به همسری برگزیده بود توانست اعتماد سران مقتدر کلهر و دیگر ایلها و طوایف وابسته به کلهر را به خود جلب و در این راه نیروهای آنها جانفشانیهای وصف ناپذیری در رکاب **کریم‌خان** از خود نشان دادند.

هرکدام از این حاکمان به سهم خود کمکهای شایان و قابل توجهی به **کریم‌خان** نمودند. از جمله می‌توان به کمک حاکم کلهر(**علی‌خان کلهر**) که ۲۰ هزار خانوار را به‌عنوان نیروی کمکی و جنگی به همراه **کریم‌خان** به شیراز فرستاد، که این تعداد از طوایف خود کلهر و یا وابسته به کلهر تشکیل می‌شدند.

خان زند توانست نظر مساعد بیشتر طوایف «وند» که خود طایفه زند شاخه‌ای از آنها محسوب می‌شد، جلب کند.

«کریم‌خان وکیل که به روایت معمرین ایل از مادری زنگنه متولد گردید و قلعه پری در کنار کمازان زیستگاه طوایف زنگنه ملایر بود و دایی او اسحاق‌خان زنگنه نام داشت. پس از مرگ نادرشاه افشار (۱۱۶۰هـ) که کریم‌خان در پی ایجاد اتحادیه ایلی کُرد و مطیع ساختن سران لُر و پیوستن آنان به کُرد و لک برآمد و اساس اردوی کریم‌خان را از ایلات وند و کلهر و زنگنه و زند تشکیل دادند. بسیاری از طوایف وند و زنگه که در یک دایره متحد کمر به پشتیبانی و خدمت کریم‌خان بستند، برای ایجاد اردوی یکپارچه و وفاداری به حکومت زندیه به دستور

---

۱. محمدخان کلهر: کتاب گلستانه و گلشن مراد به تبعیت از گلستانه نیز او را محمدخان کلهر نام برده است. این در حالی است که بیشتر مردم و بزرگان کلهر اعتقاد دارند که نام پدر زن کریم‌خان، علی‌خان کلهر و نام دختر او «جیران» بوده است. که رشادتهای وی در مقابل هجوم همیشگی نیروهای عثمانی به خاک ایران در غرب کشور زبانزد است. علی‌خان کلهر بارها و بارها نیروهای عثمانی را با شکست مواجه ساخت و حتا بغداد را مورد حمله قرار داد. قدرت محلی ایل کلهر در این دوره به آن اندازه بود که برای عثمانیها قابل تصور نبود که آنها را مجبور کرد تا با کلهر پیمان ببندند و براساس آن پیمان عثمانیها متعهد شدند که سالیانه مبلغ ۵۰۰ تومان باج آب به حکومت «کلهر ایوان» بپردازند که این حق آبه تا اواخر قاجاریه به کلهر ایوان پرداخت شد (ر.ک. جغرافیای تاریخی ایوان‌غرب(ایوان کلهر) . نوشته: آیت محمدی(کلهر).

وکیل‌الرعایا به شیراز کوچانده شدند و پس از انقراض زندیه به زادگاه خود کرمانشاهان بازگشتند.»[۱]

از جمله طوایف «وندی» که در این اتحادیه ایلی کُرد شرکت کردند، عبارت بودند از:

«(احمدوند، کاکاوند، قلی‌وند، مافی‌وند، بهتویی‌وند، قوریه‌وند، جلیل‌وند، زیبره‌وند، نانکلی‌وند، باجول‌وند)[۲] و باجلان، خدابنده‌لو، کلیایی هم پیمان زند بودند و اتحاد (زند) و (وند) را به‌وجود آوردند و در راه به قدرت رساندن سلسله زندیه تلاش و مبارزه‌ی تمام کردند و لحظه‌ای آرام ننشستند،... اما متأسفانه بعد از مرگ کریم‌خان زند (۱۱۹۳ه) تمام آن جانفشانیها نقش برآب شد و بازماندگان وکیل‌الرعایا به جان هم افتادند، بعضی از ایلات وند از آنان کناره گرفتند و بعضی در میان بختیاریها و قشقایی‌ها سکونت اختیار کردند و اکثر آنها به زادگاه خود کرمانشاهان بازگشتند. ایلاتی معدود در گیرودارهای زندیه پای فشردند که از آن میان می‌توان از جلیلوند، مافی‌وند، نانکلی‌وند، خدابنده‌لو نام برد که عاقبت به جان آمدند و در پی انقراض زندیه با حاج ابراهیم کلانتر همداستان شدند و سپس نیز قصد جان کلانتر کردند.»[۳]

از جمله حاکمان محلی مقتدر لرستان که همچون حکام کلهر و زنگنه به یاری **کریم‌خان** زند شتافت، **اسماعیل‌خان فیلی** از حکام با نفوذ و مقتدر لرستان بود.

«اسماعیل‌خان فرزند شاه‌وردیخان سوم از والیان معروف لرستان است که در زمان سلطنت کریم‌خان زند مورد احترام زیاد او بود و در فرامین و نامه‌هایی که به وی می‌نوشته او را ابوی مقام خطاب می‌کرده است و کریم‌خان جهت آن را این‌چنین توضیح می‌داده که ما نوکر این خانواده از قدیم بوده‌ایم.»[٤]

---

۱. سلطانی، محمدعلی. جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان. انتشارات سها، تهران، ۱۳۷۲، ص ۶۵۹.

۲. از جمله طوایف دیگر لک که در این اتحادیه (اتحاد رند و وند) شرکت کردند می‌توان: ساده‌وند (سعدوند)، هداوند، آروند، روته‌وەن (زوتوند)،... و طوایفی چون عبدالملکی، گائینی،... را نام برد.

۱. سلطانی. همان مدرک، جلد۱. ص ۷۸۵.

۲. بامداد. همان مدرک، جلد ۱، ص ۱۳.

اسماعیل‌خان فیلی از جمله کسانی بوده است که در اتحادیه ایلی کُرد(زند، کلهر، وندها، زنگنه، باجلانها، گائینی، عبدالملکی) نقش داشته که احتمالاً به دستور وی بوده که طوایف لُر به همراه **کریم‌خان** به شیراز رفتند.

طوایفی که اتحادیه ایلی کُرد را تشکیل داده بودند، نهایت خدمتگذاری را به سلسله زند کردند و تا پای جان به عهد خود وفادار ماندند و در مقابل دشمنان به مبارزه پرداختند. در مقابل **کریم‌خان** نیز نهایت توجه را به آنها ابراز داشت.

درباره نقش مثبت طوایف کُرد همراه **کریم‌خان زند** که با وی پیمان بسته بودند و اینکه با رشادت تمام **کریم‌خان** را در تمامی میدانهای نبرد پیروز گردانیدند، آمده است:

«در حمله محمدحسن‌خان قاجار و حرکت او به تهران به سال ۱۱۶۷هـ کریم‌خان زند، بیگ‌محمدخان زنگنه را با فوجی از سواره ایل مزبور به خواسته میرمعزالدین غفاری حاکم کاشان به صیانت و حفاظت منطقه کاشان و ایران مرکزی فرستاد و عاقبت خان قاجار رقیب سرسخت و مقتدر کریم‌خان زند که با وجود او هیچ‌گاه حکومت زندیه استقرار نمی‌یافت، به‌دست یکی از افراد طوایف متحد او به نام «سبزعلی کُرد» به قتل رسید و زمینه تثبیت و دوام سلطنت کریم‌خان فراهم گردید. در این باره آمده است: در سال ۱۱۷۱ هـ پس از شکست محمدحسن‌خان قاجار از شیخ‌علی‌خان زند که محمدحسن‌خان از معرکه جان سالم بدر برد، در کنار باغی برای رفع خستگی به اتفاق یکی دو نفر از همراهانش اسب راند که در محل استراحت کند که دست اسب او در گل فرو رفت، در این زمان سبزعلی کُرد با چند سوار بر بالین او رسیده با حمله‌ای سرش را از تن جدا ساختند.»[1]

این خدمتگذاری طوایف موجود در اتحادیه ایلی کُرد فقط در زمان **کریم‌خان** به قوت خود باقی ماند، چراکه پس از مرگ **کریم‌خان زند**(۱۱۹۳هـ) اختلاف بین بازماندگان خاندان زند بر سر به‌دست گرفتن قدرت چند دستگی‌هایی که بین آنها به‌وجود آمد، هر کدام جانب یکی از آنها را گرفتند.

---

۱. سلطانی. مدرک پیشین، جلد، ۲ ص ۶۵۹.

کریم‌خان زند توانست با اتکا به قدرت و درایت خویش و یاری اتحاد ایلی طوایف کُرد بر تمامی دشمنان خود همچون **آزادخان افغان**، **محمدحسن‌خان قاجار**، **علی‌مردان خان بختیاری**، **فتحعلی خان افشار**،... فایق آید.

وی همواره به عهد خود در راه خدمت و وفاداری به پیمان مردم با وی پایبند ماند و در راه آبادانی و استقرار امنیت و آرامش در کشور تلاشهای فراوانی کرد. به تمام حاکمان خود در ایالات مختلف فرمان می‌داد که با مردم به مدارا برخورد کنند و در رفع کمبودها، ایجاد امنیت و آرامش برای مردم از هیچ کوششی دریغ نکنند.

در کتاب «مالک و زارع» در خصوص نحوه اداره کشور و دستورات لازم در برخورد با مردم از سوی **کریم‌خان** به حاکمان و سرداران خود آورده است:

«به موجب فرمانی که کریم‌خان در ذی‌الحجه ۱۱۷۷هـ / ژوئن ۱۷٦٤ به مناسبت انتصاب نجفقلی‌خان به بیگلربیگی تبریز صادر کرده، وی مأمور تحصیل مالیات شده است. از این گذشته وی مأمور شده است که امور کشاورزی را سروسامان دهد و آن ولایت را آباد کند و رعیت را بنوازد و یاغیان و گردنکشان را گوشمال دهد و راهزنان را دفع کند و دست قوی را از ضعیف و فقیر کوتاه گرداند و با رعایا به نیکی رفتار کند و آنان را گردآورد (مانع پراکندگی آنان شود)...»[1]

«کریم‌خان مردی شجاع، دلیر، با عفو، گذشت و رئوف و مهربان بود به عمارت رغبتی تمام داشت و پس از فوت در خزانه فقط شش هزار تومان پول نقد داشت. بسیار تنومند و قوی هیکل بود و پیش از آنچه می‌نمود، دل و زور مردی داشت با تمام اقوام و ملل و پیروان مذاهب مختلفه به تساوی و عدالت رفتار می‌کرد و هیچ تفاوتی بین اتباع ایرانی خود اعم از مسلمان و غیر مسلمان نمی‌گذاشت.

---

۱. لمتون. همان مدرک، ص ۲۵۷.

سرجان ملکم در جلد دوم «تاریخ ایران» تألیف خود راجع به حسن سلوک با ملل غیراسلامی ساکن در ایران چنین گوید:

«کریم‌خان در جلفا مقام داشت و در حفظ مال و صیانت آبرو و رعایت خاطر اهالی آنجا به اقصی الغایت می‌کوشید و آنچه لازمه مروت و فتوت که خاصه ذات و سبب امتیاز او از دیگران بود، در حق ایشان معمول می‌داشت و این معنی بیشتر بروز داشت به‌علت اینکه اکثر اهالی آن قصبه عیسوی بودند، لکن کریم‌خان را نظر بر مطلب و مآرب ایشان بود نه بر طریقت و مذهب ایشان.»[1]

کریم‌خان عدالت را به تمام معنا در کشور گسترداند و ملت ایران تا زمان حیات وی همواره در آسایش و امنیت به‌سر بردند، اما جانشینان او هیچ‌گاه نتوانستند راه وی را ادامه دهند. آنها هرکدام داعیه حکومت داشتند و سپاه نیرومند ایران را به چند دسته تقسیم کردند و در اثر بی‌لیاقتی و طمعی که به قدرت داشتند، بار دیگر هرج و مرج کشور را فرا گرفت.

ایران پس از کریم‌خان زند

همان‌طورکه می‌دانیم پس از مرگ **کریم‌خان**، بزرگان خاندان زند، هر یک برای به‌دست گرفتن قدرت به‌پا خاستند و باعث متلاشی شدن و به هم زدن امنیت کشور و تشکیلات قوی حکومت زند شدند. به‌طوری‌که مرکز اصلی تشکیلات سیاسی طایفه زند که از دو طایفه «زند بگله» و «زند هزاره» تشکیل یافته بود، همدیگر را از بین بردند.

«خوانین بگله و هزاره به‌جان هم افتادند و سبب تضعیف و تفرقه در بین خود شدند، به صورتی که علی‌مرادخان از تیره زند هزاره، بیشتر سران تیره زند بگله را به قتل رسانید و لطفعلی‌خان سران تیره هزاره را قتل عام کرد و زندهای خراجی نیز هر یک به گوشه‌ای گریختند و ترک خدمت کردند...»[2]

---

۲. بامداد. همان مدرک پیشین، ص ۵-۱۷۴.

۱. شعبانی. همان مدرک پیشین، ص ۱۱۸.

درگیری و خونریزیهای داخلی در مرکز قدرت باعث شد تا انسجام و اتحاد بین مردم و حکومت از هم گسیخته شود و رقیبان خفته آنها دوباره به‌پا خیزند.

یکی از این رقیبان زخم خورده و کسی که تا **کریم‌خان** زنده بود جرأت نکرد که کوچکترین تحرکی از خود نشان دهد، **آغامحمدخان قاجار** بود که پس از مرگ **کریم‌خان** برای به‌دست آوردن قدرت و همچنین انتقام از خاندان زند، بدون درنگ وارد میدان رقابت شد و از آب گل‌آلود توانست ماهی بگیرد و از فرصت پیش‌آمده به‌خوبی استفاده کند.

در این میان **لطفعلی‌خان** تلاشهای زیادی برای بقا و ماندگاری حکومت زند و ایجاد و برقراری امنیت در کشور از خود نشان داد، اما ناملایمی‌ها و نامرادیهای اطرافیان باعث شد تا راه به‌جایی نبرد.

«لطفعلی‌خان به‌واسطه‌ی تدابیر حاج‌ابراهیم و سازش او با آغامحمدخان، آواره‌ی بیابانها گردید و شیراز به تصرف آغامحمدخان درآمد. در ایامی‌که آغامحمدخان در شیراز بود(ذیحجه ١٢٠٦ق) اهل و عیال لطفعلی‌خان را با دوازده هزار خانوار کلهر، مافی، خواجه‌وند و عبدالملکی کوچانیده به استرآباد فرستاد و بعد به میرزا محمدخان لاریجانی که یکی از سرکردگان سپاه او بود دستور داد که جنازه کریم‌خان را از گور در آورده به تهران روانه نماید که در کریای خلوت کریم‌خانی دفن شود و علت دفن استخوانها در این مکان برای این بود که هر روزه که آغامحمدخان از آنجا می‌گذرد پا روی قبر او بگذارد و بگذرد تا اینکه کینه خود را این‌گونه از او گرفته باشد و بعد دستور داد که دو ستون سنگی یکپارچه ارک وکیلی و سنگهای مرمر از آن و درهای خاتم که امتیازی تمام و ارزش زیادی داشت، همه را از عمارت وکیلی کنده به تهران فرستاده شود...»[1]

سران طوایف کُرد همراه خاندان زند که بیشترین قدرت زندیه به آنها متکی بود، وقتی درگیریهای داخلی خاندان زند و دیگر مدعیان کسب قدرت را دیدند، آنها نیز کم‌کم نسبت به همکاری با بقایای خاندان زند دلسرد شدند و دستگاه حکومت را ترک کردند.

---

۱. بامداد. همان مدرک، جلد۳، ص ۲۵۲-۲۵۱.

طوایفی نظیر: کلهر، زنگنه، عبدالملکی،... و عده زیادی از طوایف وندها همچنان به پیمان خود با **کریم‌خان** و اتحادیه ایلی کُرد وفادار ماندند و تا پایان کار **لطفعلی‌خان** هیچ‌گاه وی را تنها نگذاشتند.

سرنوشت طوایف همراه خاندان زند پس از مرگ کریم‌خان

طوایفی کُردی که **کریم‌خان** را یاری نمودند، شامل طوایف و تیره‌های وابسته به ایل بزرگ کلهر، زنگنه، عبدالملکی، باجلان، خدابنده‌لو، کلیایی، گائینی، ... و دیگر طوایف(وندها شامل طوایفی چون: نانکلی‌وند، خواجه‌وند، آروند، مافی‌وند، بهتویی‌وند، قوریه‌وند، روتوند(روته‌وه‌ن)، جلیلوند، قُلیه‌وند، احمدوند، کاکاوند، غیاثوند، بوجول‌وند، زبیره‌وند، ساده‌وند(سایه‌وه‌ن)(سعادتمند، سعدوند)، مرشوند،... بودند.

این طوایف تا زمانی که **کریم‌خان** در قید حیات بود، بر پیمان و عهد خود وفادار ماندند و این پیمان و وفاداری را نیز تا پایان سلسله زندیه حفظ کردند. همانها بودند که با تبعید خاندان زند نیز آنها را تنها نگذاشتند و حتا با آنها به مناطق دور افتاده نیز کوچ کردند.

پس‌از مرگ **کریم‌خان** هر کدام از سران خاندان زند و دیگر سرداران ایران خواهان به‌دست گرفتن قدرت در ایران شدند که این عامل باعث شد تا چند دستگی و اختلاف میان خاندان زند و دیگر سرداران به‌وجود آید.

اختلاف بین خاندان زند به طوایف و تیره‌های همراه آنها سرایت کرد به‌طوری‌که هر کدام از این طوایف جانب کسی را گرفته و در درگیریهای بی‌شماری که میان آنها به‌وجود آمد شرکت کردند، به‌طوری‌که در جریان درگیری بین **صادق‌خان** با **علیمرادخان**، که **صادق‌خان** در رأس قدرت قرار بود، طوایف جلیلوند، مافی‌وند، نانکلی‌وند، خدابنده‌لو، باجلان با **علیمرادخان** که مدتی در کرمانشاهان حکمرانی داشت همداستان شدند و در سال ۱۱۹۵هـ در صدد عزل **صادق‌خان** از سلطنت برآمدند و شیراز را محاصره نمودند و به یاری ایلات نام‌برده

به سلطنت رسید.[1] که این اختلافات و چنددستگی‌ها موجب به‌وجود آمدن هرج و مرج در کشور شد.

آغامحمدخان قاجار توانست با ترفند میان رؤسای قوای زند تفرقه بیاندازد و در این راه نیز **ابراهیم‌خان کلانتر** حاکم شیراز نیز وی را یاری داده و بسیاری از سران طوایف را به سمت خود جذب کرد و یا آنها را وادار کرد که با سران خاندان زند بجنگند.

«طوایف نانکلی و مافی در حالی که لطفعلی‌خان زند از سمیرم عازم گردید، شبانه مورد حمله این طوایف قرار گرفت و مجبور شد به شیراز بازگردد... پس از این واقعه از کرده خود پشیمان شدن و چون حاج‌ابراهیم‌خان کلانتر را عامل تحریک و خلاف خود می‌دانستند در پی قتل او برآمدند، اما موفق به این‌کار نشدند و نیت آنها بر حاج‌ابراهیم کلانتر آشکار شد که آنها را پراکنده کرد به بیضاء فارس تبعیدشان کرد.»[2]

«در این واقعه باجلانهای زهاب به تقاضای عبدالله‌پاشا به یاری او(محمدخان زند) برخاستند، اما باجلانهای بروجرد و آنچه از زهاب با اردوی زندیه همراه بودند تا انقراض زندیه در شیراز و سایر مکانها به سران زند وفادار ماندند.

در سال ۱۱۹٤ق. که علینقی‌خان فرزند صادق‌خان زند از اصفهان برای جلوگیری از علیمرادخان خارج شد، جمعی از سپاه خِود را به سرکردگی طهماسب‌خان باجلان به جلوداری سپاه او فرستاد. توجه ایلات وند و از جمله باجلان به علی‌مرادخان سبب گردید که برای تضعیف نیروی نظامی علیمرادخان در نوبتهای متعدد خیمه و خانواده‌ی آنها را به سوی سرزمین اصلی خود بکوچانند.

در سال ۱۱۹٦ق. قریب چهل‌هزار خانوار از ایلات مختلف کُرد و لُر را که در محل کهگیلویه و بعضی از نقاط فارس بودند و در زمان افشاریه و به ویژه دوره کریم‌خان زند برای پاسداری از مرزهای جنوب و حفاظت مرکز شیراز به آنها

---

۱. سلطانی. همان مدرک پیشین، جلد۱، ص ۷۸۵.

۲. سلطانی. همان مدرک پیشین، جلد ۱، ص ۷۸۶.

کوچانده شده بودند، محمدجعفرخان زند دستور داد که آنها را از فارس به سوی غرب دوباره کوچ دهند و در شهرهای کرمانشاهان، بروجرد، نهاوند و همدان و سربند و سیلاخور و کزاز و ملایر سکنی دهند.»[۱]

همچنین عده‌ای از این طوایف وقتی عرصه را بر خود تنگ دیدند، توانستند به منطقه اولیه خود در استانهای کرمانشاهان، ایلام و لرستان باز گردند و عده‌ای نیز در میان طوایف منطقه جنوبی زاگرس، یعنی ایلهای بختیاری و قشقایی بروند.

«کینه‌ای هم که آغامحمدخان به جمیع آنان داشت موجب شد دسته‌هایی از طوایف لک به ایل قشقایی بپیوندند تا من بعد از آزار و اذیت وی و دیگر فرمانروایان قاجاری در امان بمانند.»[۲]

با فروپاشی سلسله‌ی زندیه و مرگ **لطفعلی‌خان زند** بیشتر طوایف توانستند به محلهای اولیه خود باز گردند، ولی عمده این طوایف به نقاط دور و نزدیک به فرمان خان قاجار کوچانده شدند و آنها را به مناطقی چون تهران، خراسان، قم، کرمان، شیراز، اصفهان، آذربایجان(غربی، شرقی)، سیستان و بلوچستان، قزوین، گیلان، مازندران، سنندج،... پراکنده کردند.

عده‌ای از طایفه زند به‌خاطر تنفر از قاجار نیز در منطقه خانقین در بین راه کفری و سیروان ساکن شده‌اند که اینها از نزدیکان و خانواده **کریم‌خان زند** می‌باشند.

«آخرین حاکم زند در قم نجف‌خان زند بود که در حمله قوای آغامحمدخان قاجار شکست خورد و آغامحمدخان قاجار نیز کلبعلی‌خان خلج را به حکومت آن ولایت انتخاب کرد و او نیز برادرش را (حسینعلی‌خان) به نیابت خود در آنجا گماشت و خود در رکاب خان قاجار به‌سر برد.»[۳]

بیشترین هدف **آغامحمدخان قاجار** آن بود که از اتحاد و شکل‌گیری قدرت دوباره آنها جلوگیری کند که این‌کار باعث شد تا هرکدام از این طوایف را به نقطه‌ای

۱. سلطانی. همان مدرک پیشین، جلد ۱.ص ۸۹۳.

۲. شعبانی. همان مدرک پیشین، ص، ۱۱۸.

۱. غفاری کاشانی، ابوالحسن. تاریخ زندیه. انتشارات زرین، ۱۳۶۹، ص ۹-۶۹۸.

بفرستد که از هم دور باشند. وحشت او از حملات احتمالی این طوایف باعث شد تا طوایف متعددی از آذربایجان و ترکمانان را به اطراف تهران بیاورد تا حافظ مرکز قدرت او باشند.

تهاجم وحشیانه قاجار باعث شد نه تنها طایفه زند، بلکه طوایف بی‌شماری که همراه آنها بودند، هرکدام به گوشه و کناری از این سرزمین پراکنده شوند، همین اختلافات و درگیریهای داخلی و سرسختی **آغامحمدخان** موجب انقراض حکومت زندیه شد.

در واقع می‌توان گفت که طمع سران زند و دیگر سرداران زندیه برای به‌دست گرفتن قدرت باعث متلاشی شدن قدرت آنها شد و دیگر نشانی از قدرت زندها و بازماندگان آنها در تاریخ سیاسی کشور که بتوانند تأثیر و نقش مؤثری داشته باشند، نماند و بعدها نیز نتوانستند به‌صورت جدی وارد عرصه سیاسی ایران شوند.

کُردها همواره در طول تاریخ نشان داده‌اند که در پاسداری از کیان میهن خویش تا پای جان دفاع کرده‌اند. هرگاه خطری کشور را تهدید می‌نمود، اختلافات بین خود و دولتهای مرکزی را کنار گذاشته و به دفاع می‌پرداختند.

نمونه این وفاداری به کشور خود، حضور نیروهای کُرد همراه خاندان زندیه بودند که علی‌رغم ناملایمات وارده از سوی **آغامحمدخان قاجار** علیه زندیه و کُردها بازهم در مقابل هجوم انگلیسی‌ها و روس‌ها به ایران حضور فعال و گسترده داشتند.

«در سال(۱۲۷۲ق) سواران نانکلی را برای مقابله با سپاهیان اشغالگر انگلیس به سواحل خلیج فارس فرستادند و سواره افشار را که تحت فرماندهی سلیمان‌خان میرپنجه افشار بودند، یاری کرده و به‌طرف بوشهر همراهی کردند.»[1]

۱. سلطانی. همان مدرک، جلد ۱. ص ۷۷۸.

زندیه در قم

آغامحمدخان قاجار برای اینکه بر بازماندگان خاندان زند تسلط و آنها را زیر نظر داشته باشد، سران آنها را به قم کوچ داد. از طرفی چون قم به مرکز قدرت (تهران) نزدیک بود، چنانچه بخواهند اقدامی علیه حکومت انجام دهند، بتواند آنها را سرکوب کند و تحت کنترل خود درآورد.

در کتاب «قم‌نامه» در خصوص معرفی طایفه زند ساکن در قم آورده است:

«از بقیه طایفه کریم‌خان زند، صاحب حشم بی‌شمار و قدری ضیاع در دهات جعفرآباد دارند. بزرگان آنها از محترمین ولایت قم هستند، مرتع آنها از طرف غربی قم در نصرت‌آباد و کوه یزدان و بیابان دو شاخ که فصیل قم و ساوه می‌باشد و از طرف جنوب قم هموار ونارج و کوه سفید و قلعه چم، ییلاق آنها در طرف فراهان. صاحب مکنت و ثروت هستند. جوانان کساری با جلادت دارند. کاملان آنها با عقل و کفایت. ابتدا ورود آنها به قم بعد از انقراض دولت زندیه و استقرار سلطنت سلسله قاجار خاقان شهید، آقامحمدخان، بزرگان آنها را که از احفاد شیخ‌علی‌خان زند بودند مکفوف البصر نموده و به قاعده قدیمه خوانین قاجار در حق آنها مقرری و مدد معاش مرحمت فرمودند که الی الان برقرار است و آنها را در قم سکنی دادند، تبعه آنها دنبال حشم‌داری رفتند. بعد از زیاد شدن در عهد خاقان خلد آشیان مالیاتی بر آنها وارد آورده مرتع و مربع دادند...»[۱]

پس از مرگ **لطفعلی‌خان زند**، کسی که بازماندگان زند را سرپرستی کرد و همراه آنها به قم آمد، شخصی به نام **حیدربیک** که از سران ایل و یکی از سرداران زند بود که به دستور **آغامحمدخان قاجار** هر دو چشمش کور شد. از دیگر بزرگان خاندان زند و سردارانی که همراه آنها به قم آمدند، افرادی چون **حیدرقلی‌خان** و **امام‌قلی‌خان** بودند.

---

۲. مدرسی طباطبایی، سیدحسن. انتشارات کتابخانه مرعشی. قم، ۱۳۶۴، ص ۸۱-۸۰

این طایفه به همراه طوایف و تیره‌های وابسته در «**قلعه گبری**» یعنی نزدیک «قلعه کامکار» ساکن بوده‌اند. **آغامحمدخان قاجار** برای کنترل و سرپرستی آنها یکی از سرداران خود به نام **صدرالممالک** را به همراه کسان خود به قم آورد تا مراقبت از بازماندگان خاندان زند و اطرافیانشان را به‌عهده گیرد. خاندان **صدرالممالک** تا پایان دوره قاجاریه همچنان در منطقه باقی ماندند و امور این مردمان را تحت نظر داشتند.

زندها و سایر طوایف کوچانده شده به قم توانستند حوزه نفوذ خود را برای زیست که قبلاً محدود بود، توسعه دهند و مناطق وسیعی را به کنترل خود در آورند؛ و عده‌ای هم به شهر آمدند و در سازمانها و تشکیلات اداری پستهای کلیدی را به‌دست گرفتند.

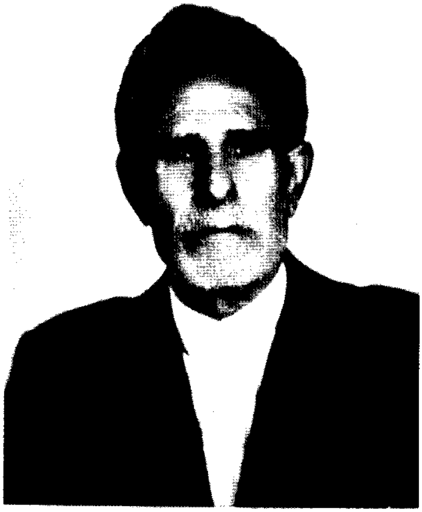
خوانین زند در قم فرزندان **جعفرخان زند** و **صادق‌خان زند** بودند که ابتدا در محله «گذرخان» در نزدیک حرم **حضرت معصومه** جای گرفته و بعدها منطقه شریف‌آباد، محل سکونت آنها می‌شود. وابستگان طایفه زندیه همچون گذشته احترام این خاندان را به جای آوردند و در تمامی موارد یار و یاور آنها بودند.

به‌غیر از خوانین زند، زندهای قم به دو دسته تقسیم شدند که به واسطه آن بود که **حیدربیک** دو پسر به نامهای **زکی‌خان** و **صفی‌خان** داشت که امروزه زندیه را دو شعبه می‌دانند: ۱- طایفه صفی‌خان ۲- طایفه زکی‌خان.

زندها در قم بعدها توانستند روستاهای زیادی تشکیل دهند که این روستاها عبارتند از: قلعه‌گبری، بوچاب، چاراوه، کاروان سراسنگ، شریف‌آباد، دیزار، حسین‌آباد و... قشلاق و ییلاق آنها از قلعه‌گبری تا نزدیکیهای گازران و شریف‌آباد و بخش جعفرآباد می‌باشد. فرزندان **غلامعلی‌خان** که بعد از پدر اداره امور را در دست داشتند: **میرزا باقرخان، میرزااحمدخان، محمدتقی‌خان، غلام‌حسین‌خان(ایلخانی)، محمدرضاخان.**

تشکیلات سیاسی- اجتماعی ایل زند در قم بدین‌گونه بود که خوانین در بین هر طایفه‌ای یک‌نفر وکیل داشتند، یعنی دو طایفه بزرگ زند در قم(طایفه **صفی‌خان** و طایفه **زکی‌خان**) هر کدام یک وکیل و این وکیلان هم با توجه به شناخت و آگاهی که از افراد مورد نظر در میان تیره‌های وابسته به این طوایف

داشته، نفراتی را به‌عنوان کدخدا در بین تیره‌های مختلف انتخاب می‌کردند. از جمله وکلای این دو طایفه می‌توان از **حاج اسدالله زند** وکیل طایفه زکی و **حاج امرالله زند** وکیل طایفه صفی نام برد.



اسدالله زند

با فروپاشی قاجار، زندها به همراه دیگر طوایف ساکن قم بر آن شدند تا دوباره سازماندهی و تشکیلات قبلی خود را به‌دست آورند. با درخواست از **رضاشاه**، خواهان بازگرداندن سر **کریم‌خان زند** که در زیر پله‌های کاخ گلستان توسط **آغامحمدخان قاجار** دفن شده بود، به شیراز(بازار کلاه فرنگی و در کنار جسد **کریم‌خان**) دهند.

رضاشاه هم رویه قاجار را پیش گرفت و از ایجاد هرگونه تشکیلات منسجم و سازمان یافته توسط زندهای قم جلوگیری کرد و هیچ‌گاه به آنها اجازه تشکیل حزب یا گروه سیاسی نداد.

بزرگان زندیه در قم عبارت بودند از: **حیدربیک**، **صفی‌خان**، **زکی‌خان** و پسران او، **غلامعلی‌خان زند**(ایلخان بزرگ زند) و **غلام‌حسین‌خان** پسر او(وی نیز لقب **ایلخان بزرگ زند** را داشت، چرا که سرپرست تمام طوایف وابسته به طایفه زند را به‌عهده داشت)،

میرزاخان زند، رضاخان، میرزاباقرخان زندوکیلی، میرزا احمدخان زندوکیلی، دکتر اکبرخان زند وکیلی، استاد محسن‌خان وکیلی(شاعر، ادیب)، **دکتر لطفعلی‌خان زند**،...بیشتر خوانین و بزرگان ایل زند در قم از خاندان زند وکیلی بودند.

«خاندان زند وکیلی از فامیلهای بزرگ و محترم قم‌اند، شخصیتهای مهمی از این فامیل برخاسته‌اند... ریاست این فامیل با آقای محمدرضاخان زند وکیلی است، آقای دکتر اکبر زندوکیلی جراح و رئیس درمانگاه جراحی بیمارستان پهلوی و دکتر جعفر زندوکیلی دندانپزشک از مشاهیر این خانواده هستند.»[1]

از میان زندها چهره‌های مشهور و نام‌آوری در عرصه‌های مختلف سیاسی، نظامی، علمی، ورزشی... برخاستند که ذکر نام آنها در این مجموعه نخواهد گنجید، ولی می‌توان از چهره‌های معروف آنها افراد زیر را نام برد:

- **سرلشکر عبدالعلی زند**
- **دکتر اکبرخان زند وکیلی** رئیس بیمارستان مدائن تهران
- **سرتیب عبدالله زند وکیلی** رئیس سازمان امنیت اصفهان
- **دکتر حسین زند وکیلی** استاد برجسته دانشگاه کالیفرنیا در امریکا
- **دکتر ابوالفضل زند وکیلی** بازپرس ویژه قتل، قاضی و رئیس دادگاه
- **سرلشکر اصغرخان زند وکیلی** فرمانده اداره اطلاعات اصفهان
- **مهندس احمد زند وکیلی** رئیس جهاد و منابع طبیعی قم
- **خانم دکتر هما زند وکیلی** پزشک
- **دکتر ناصر زند وکیلی** دکترای داروساز
- **دکتر بهمن زند** پزشک
- **برادران شهید پورزند** از پهلوانان و کشتی‌گیران مطرح ایران
- **دکتر لطفعلی‌خان زند** دندانپزشک

---

۱. مقدسی زاده. همان مدرک ، ص ۱۱۸.

امروز زندیه در قم پس از تشکیل دوباره نظام ایلی و انسجام آن، تیره‌های متعددی از طایفه زند منشعب شده‌اند و هرکدام در مناطق روستایی و یا در داخل شهر قم ساکن می‌باشند که همگی پیشوند «زند» به همراه دارند که عمده‌ترین این تیره‌ها و خاندانهای بزرگ از این قرارند:

- زند دیزاری	شهر قم، دیزار
- زند مرشوند	روستای قلعه چم، شهرقم
- زند آروند	روستای ونارچ
-زند منصوروند	شهر قم
- زند حسن خانی	روستای مجیدآباد، حصارسرخ، نی‌زار
- زند عبدالملکی	شهرقم
- زند خانه شهری	شهر قم
- زند وکیلی	روستای دیزار، گازون،...
- زند کریم خانی	شهرقم
- زند نژادی	شهر قم
- زندیه	شهر قم
- زند زکی	محله زندآباد، شاه‌ابراهیم، شهر قم (از اولادان زکی‌خان برادر کریمخان)

امروزه زندها بیشتر در شهر قم ساکن هستند و روستاهایی که نام برده شد، هنوز هم مردمان این تیره‌ها در آنها سکونت دارند و به کار کشاورزی و دامداری مشغول هستند. در شهر قم منطقه «زندآباد» از محله‌های معروف می‌باشد که مرکز تجمع زندها می‌باشد.

تمام زندها و وابستگان به آنها به زبان کُردی و لهجه‌ی «لکی» و«کلهری» گویش دارند.

اداره ......

وزارت داخله

حکومت قم

راپرت گزارش ...

نمره ۱ مورخه ۱۹/۴/۱ اداره ...... که اصل آن

به نمره ...... و تاریخ ...... در اندیکاتور ثبت شده

آقای حکمران ... ـ بتاریخ ۱۹/۲/۳۰ گزارش ... [illegible] ... از مزرعه ...

[illegible] ... حرکت کرده ... [illegible]

[illegible] ... گزارش ... [illegible]

[illegible] ... آنها را ... [illegible]

... احمدآباد ... [illegible]

[illegible] ... طوایف ... [illegible]

[illegible] ... که ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... نایب الحکومه ... [illegible]

[illegible]

۱۰۹۵

شماره سند: ۱۵

تاریخ: ۱۳۱۶/۳/۱

عنوان: عدم اجرای تعهدات و مقررات اسکان ایلات توسط ایل زندیه

گزارش نایب الحکومه خلجستان

آقای حکمران قم و خلجستان به‌تاریخ ۱۶/۲/۳۰ گزارش واصله دو مشت خانوار از زندیه ساکنین مزرعه دیزار مجاور طغرود از مزرعه مزبوره به‌عنوان رفتن ییلاق با زن و بچه گوسفند و شتر حتی مرغ به‌نحو معموله سابق برخلاف تعهداتی که در اسکان خود نموده حرکت کرده و فعلاً در مراتع سفت و سفیداله، سیاه‌چادر برپا نموده‌اند به وصول این گزارش خود فدوی بلد تأمین حرکت نموده و در محل مزبور آمده موضوع را به نحوی که گزارش داده مشاهده نموده فوراً به وسیله یک‌نفر مأمور و عده از کدخدایان قرار فرستاده سیاه‌چادرهای آنها را بیاورند در آبادی و حشم آنها را هم در نزد مالکین چهار قریه سفت- سفیداله- نورآباد- احمدآباد توقیف نموده تا وصول دستور مکرر در گزارشات خود به‌عرض رسانیده این طایفه زندیه از کلیه طوایف متمردتر مخصوصاً یکی دو نفر دستور دهنده دارند که هیچ وقت نخواهند گذارد اینها تابع مقررات بشوند از جمله حاجی اسفندیار نام که در شهر نو قم ساکن است و همین عده هشت خانوار دو پسر حاجی اسفندیار و برادرزاده‌های مشارالیه می‌باشند عقیده فدوی بر اینست چون برخلاف تعهدات و التزام خود رفتار نموده امر و مقرر فرموده یک عده امنیه از مرکز شهر در این محل آمده اینها را با حشم و خانمهای آنها به شهر حرکت بدهند تا یک چنین مجازاتی درباره اینها مقرر نشود مطلع نخواهند بود بسته است به نظر مبارک منتظر دستور است-

نایب حکومت مأمور صلح خلجستان   رضا صدرالممالکی

رونوشت مطابق با اصل است.

اداره تلگرافی دولت علیه ایران — صفحه

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب				عده کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت ۲ بظهر	روز ۲۷		۱۳۱	۱۹۹

واردان جواب قبول است توسط حضرت امیر آقای جلیل الملک حضور مبارک [illegible] حضرت مستطاب اشرف آقای وزارت جلیله داخله

روز جمعه [illegible] مرتع قوچک در [illegible] [illegible] خان [illegible] با این ندیه باج کرده چهار روز قبل شجاع خان صمصام نظام

با جمعی از سوار و الواط ابراهیم آبادی [illegible] چهار نفر شتر از آنها با تیر زده نزاع میکنند یک نفر از این بیگناه مقتول

شده تمام حشم و شتر و اموال آنها را غارت با براهیم آباد میآورند تمنا از حضور مبارک دارم حکومت جلیله عراق

امر و مقرر شود احقاق حق این ندیه نموده اموال غارت شده و حشم آنها را گرفته مسترد دارند و طرفین را رجوع بشرع

نمایند با کمال تشکر [illegible] کریم عمرآبادی

بتاریخ شهر ۲۸ شهر برج ثور ساعت دقیقه اوریل سنه ۱۳۳۱ امضای نویسنده [illegible]

شماره سند: ۱٦

تاریخ: ۲۸/ برج ثور/ ۱۳۳۱ هـ

عنوان: گزارش وقوع نزاع بین رعایای ابراهیم‌آباد و ایل زند

طهران جواب قبلی است توسط حضرت اجل آقای جلیل‌الممالک حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف اقدس وزارت جلیلهٔ داخلی روحی‌فدا مرتع قوچک که متعلق به فخرالحاجیه ورثه ایلخانی خان می‌باشد با ایل زندیه باج کرده چهار روز قبل ورثه علی‌خان صمصام‌نظام با جمعی از اشرار و الواط ابراهیم‌آبادی به‌سر ایل ریخته چهار نفر شتر از آنها با تیر زده نزاع می‌کنند یک‌نفر از ایل می‌گویند مقتول شده تمام حشم و شتر و اموال آنها را به غارت به ابراهیم‌آباد می‌آورند. استدعا از حضور مبارک دارم به‌حکومت جلیلهٔ عراق امر و مقرر شود احقاق حق ایل زندیه نموده اموال غارت شده و حشم آنها را گرفته مسترد دارند و طرفین را رجوع به‌شرع نمایند تا گفتگو بشود.

کریم عمرآبادی

نمره ۱۰

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

صفحه

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب: روز	ساعت	دقیقه	اطلاعات
۶۳۴	۸۲				

مقام منیع رفیع وزارت جلیله داخله دامت شوکته در ابراهیم آباد بواسطه کشمکش مرتع بین رعایای

ابراهیم آباد و دلیل زندیه بر اثر اتفاق فاجعه یکنفر ابراهیم آبادی مقتول و نعش او را شهر آورده اند مأمور به

زندیه و مزکین فرستاده شد از قراری که خبر رسیده چند نفر از آنها را دستگیر کرده و بشهر خواهند آورد آنوقت انشاءالله نتیجه

تحقیق و رسیدگی تفصیل را تحقیقاً معروض خاکپای مبارک میدارد ۱۴۲ فخرالملک

بتاریخ ۳۰ شهر محرم ساعت دقیقه بل سنه ۱۳۳۱ امضای نویسنده

شماره سند: ۱۷

تاریخ: ۳۰/ فوز/ ۱۳۳۰هـ

عنوان: گزارش وقوع نزاع بین رعایای ابراهیم‌آباد و ایل زند

مقام منیع رفیع وزارت‌جلیله داخله دامت شوکته در ابراهیم‌آباد به‌واسطه گفتگوی مرتع بین رعایای ابراهیم‌آباد و ایل زندیه نزاعی اتفاق افتاده یک‌نفر ابراهیم‌آبادی مقتول و نعش او را به شهر آورده‌اند. مأمور برای آوردن زندیه و مرتکبین فرستاده شد از قراری که خبر رسیده چند نفر از آنها را دستگیر کرده و به‌شهر خواهند آمده ان‌شاءالله بعد از تحقیق و رسیدگی تفضیل را تحقیقاً به‌عرض خواهد رسانید.

فخر الملک

وزارت امور خارجه

اداره ...

سواد ...

مورخه ...

نمره ...

[illegible]

شماره سند: ۱۸

تاریخ: ۲۵/ رمضان/۱۳۳۰هـ

عنوان: تحصن زنان ایل زند در تلگرافخانه قم در اعتراض به ممنوعیت حق مرتع در اطراف نصرت‌آباد

دیروز که خدمت آقای حضرت اشرف آقای وزیر مدظله شرفیاب شدم در خصوص بعضی از ایلات زند که در تلگرافخانه قم متحصن‌اند تفصیلی عرض کردم فرمودند خدمت جناب عالی زحمت دهد که اقدامات لازم به‌عمل آید. تفصیل از امیر آزاد است اشخاصی که در جلو تلگرافخانه قبل(دولتی) بوده‌اند در وقتی که از حرم بر می‌گشته‌اند نظمیه آنها را توقیف کرده است و از قراری که تلگرافخانه آنجا تلگراف می‌نماید حکمران قم آنها را مجبور کرده نوشته امضاء نمایند که سه فرسخ در سه فرسخ در اطراف نصرت‌آباد حق مرتع ندارند. این اقدام نظمیه باعث می‌شود که دویست نفر از زنهای زندیه به تلگرافخانه جمع شدند ولی هر قسم گواه صاحب منصب تلگرافخانه انگلیس آنها را به‌وسیله عده‌ای که کار آنها رسیدگی خواهد شد زیرا خارج کرده است. از قرار معلوم میرزا علیرضا نام حکیم و در این کار نماید(؟) شبها برضد صاحب منصب تلگرافی انگلیسی نطق می‌کند در این کار سبب این شده چندین دفعه سنگ برای صاحب منصب تلگرافی انداخته‌اند سفارت خواسته است که مقرر فرماید به عرایض بیتها رسیدگی و آنها را اعلام کنند.

عباسقلی

طایفه کلهر (Kalhor)

ایل کلهر یکی از بزرگترین ایلهای غرب ایران است که خاستگاه اصلی آنها در میانه کوههای زاگرس بوده که امتداد سکونت آنها قسمتهای زیادی از خاک کشور عراق را نیز شامل می‌شود. مردمان این ایل در استانهای کرمانشاه، ایلام، لرستان و شهرهای خانقین، مندلی، بغداد،... سکونت دارند.

مردمان کلهر اصیل‌ترین مردمان دیار زاگرس می‌باشند که همواره در طول تاریخ، حافظان و پاسداران باوفای این سرزمین بوده‌اند. ایل کلهر با تحولات سیاسی که همزمان با قیامهای متعددی که از سوی سرداران ایران علیه اعراب صورت گرفت، نقش فعالی داشت. همکاری و کمک **نورالدین کلهر** به **حسن صباح** و شکل‌گیری حکومتهای محلی و منطقه‌ای را از این دست اقدامات باید دانست. کمک کردن حکام کلهر به حکومت مرکزی و دفاع از سرزمین خود در مقابل مهاجمان، خود گویای حماسه‌های درخشان مردمان این ایل بزرگ و دیرین می‌باشد.

مقاومت و دفاع در برابر هجومهای متعدد عثمانیها و شکست دادن آنها در طی چند قرن اخیر همواره گویای رشادت و پایمردی مردان همیشه جاوید بزرگ ایل کلهر در عرصه تاریخ این مرز و بوم می‌باشد. شکست دادن قوای عثمانی و تسخیر بغداد توسط **ذوالفقارخان کلهر** در ۹۰۷هـ **حکومت کلهرستان** را تشکیل داد که بغداد را به‌عنوان پایتخت این حکومت برگزیدند که از نقاط اوج قدرت در تاریخ تحولات سیاسی ایل کلهر به‌شمار می‌رود. حکومت وی با دسیسه‌ای که از سوی حکومتهای مرکزی عثمانی و صفویه پی‌ریزی شد و خیانت برادرانش بیشتر از چند سال طول نکشید و منقرض گردید.

قوای کلهر همواره پابه‌پای دیگر هموطنان خود برای دفاع از میهن خود شرکت داشتند. به‌طوری‌که همزمان با شروع اختلافات و درگیریهایی که بر سر جدایی

افغانستان از ایران آغاز شد(۱۰۳۷هـ) نیروهای کلهر در دفاع از خاک میهن خود به همراه دیگر نیروها در چندین نوبت به افغانستان نیرو فرستادند.

سواران کلهر در سال ۱۰۵۸ هـ در رکاب **مرتضی‌قلی‌خان قاجار** برای باز پس گرفتن قندهار شرکت کردند. همچنین در قیام ابدالها در افغانستان در چند نوبت (۱۱۲۰-۱۱۱۸هـ) و یک‌بار نیز به فرماندهی **خان‌منصور کلهر** حاکم مقتدر کلهر(۱۱٤۱هـ) شرکت جستند.[۱]

شکل‌گیری تشکیلات سیاسی ایل کلهر مصادف با روی کار آمدن صفویان بود. «**کلهر**» ها با تشکیلات سیاسی منسجم به‌عنوان یکی از قدرتهای برتر ایلی در کشور مطرح شدند. حفاظت و دفاع از قسمت‌هایی از مرزهای غربی کشور در همسایگی با عثمانیها را به‌عهده گرفتند. وقایع مربوط به ایل بزرگ کلهر از گستردگی خاصی برخوردار است که آوردن همه آنها در این جستار شاید تکراری و از حوصله خارج باشد. **برای کمک به خوانندگان و پژوهشگران عزیز به کتابهای «جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان» نوشته: محمدعلی سلطانی و کتاب: «جغرافیای تاریخی ایوان‌غرب» (ایوان کلهر)، نوشته: آیت محمدی، ارجاع داده می‌شود.**

در شرایط حساس که حکومتهای مرکزی نیاز به کمک نیرو داشتند، ایل کلهر از جمله حکومتهای محلی بود که قوای اصلی خود را در اختیار دولت مرکزی برای دفاع از تمامیت ارضی مملکت قرار می‌دادند.

اما آنچه که مهم است و در این جستار بیشتر روی آن تأکید می‌شود مربوط به دوران روی کار آمدن **کریم‌خان زند** به‌عنوان پادشاه ایران بود و نقش مؤثری که ایل کلهر در پیمودن و هموار کردن این راه برای **کریم‌خان** ایفا نمود، می‌باشد.

در زمان به قدرت رسیدن **کریم‌خان**، حکومت محلی کلهر در دست **علی‌خان کلهر** از بزرگ سرداران کُرد غرب کشور بود که نسبت به سایر ایلات دیگر از قدرت برتری برخوردار بود. او بود که جنگهای زیادی بر سر تجاوز عثمانیها به خاک وطن انجام داد و همچون یک سردار و سرباز وفادار آنها را با شکست مواجه می‌ساخت.

---

۱. محمدی، آیت. جغرافیای تاریخی ایوان غرب (ایوان کلهر). ناشر: مؤلف. ۱۳۷۶.ص ۵۲.

دلاوری و رشادت نیروی کلهر در این دوره باعث شد که عثمانیها مجبور شدند سالانه مبلغ ۵۰۰ تومان باج، بابت آبی که به‌سوی مندلی و عراق می‌رفت، به حکومت محلی کلهر ایوان بپردازند.[۱]

کریم‌خان زند برای تحکیم پایگاه خود در میان سران ایلات با وی وصلت کرد به‌طوری‌که با ورود **کریم‌خان زند** در سال ۱۱۶۲هـ **علی‌خان کلهر** در منطقه هارون‌آباد (اسلام‌آبادغرب کنونی) به همراه کدخدایان کلهر در این محل به پیشواز او رفت و چند روزی به‌عنوان میهمان کلهر در هارون‌آباد به‌سر برد. در این زمان بود که **کریم‌خان** دختر **علی‌خان کلهر** را به نام **جیران خانم** که بعدها به نام **شاه‌پسند** معروف شد، به ازدواج خود درآورد.[۲]

از آنجا که **کریم‌خان** خود کُرد لک بود، بزرگترین حامیان خود را میان حکام کُرد منطقه کرمانشاهان، ایلام، لرستان، لکستان می‌دید، بر آن شد تا ابتدا با این حکام و ایالات پیوند برادری و سیاسی ایلیاتی خود را با آنان مستحکم کند و با پشتوانه و قدرت آنها در راه برقراری امنیت در ایران و برداشتن موانع گام بردارد. براین اساس ابتدا به سراغ کلهر که بزرگترین و مهمترین ایل غرب کشور بود، رفت و دیگر مردم طایفه زند و طوایف وابسته به ایل خود را تشویق نمود که با کلهر وصلت کنند. این وصلت باعث شد تا رابطه بین کلهر و زند مستحکم‌تر شده تا ایلات و طوایف وابسته به کلهر حمایت همه جانبه خود را از زند اعلام دارند. همین کار باعث شد تا زمینه تشکیل اتحادیه ایلی کُرد با حضور: کلهر، زند، وندها، زنگنه و... پایه‌ریزی شود.

علی‌خان کلهر برای حمایت از **کریم‌خان** تعداد ۲۰ هزار خانوار به‌عنوان نیرو و حامی به همراه قوای زند به شیراز فرستاد که این ۲۰ هزار خانوار از طوایف و تیره‌های متعدد کلهر و یا وابسته به کلهر بودند که برای تأمین قوای دولتی و حفاظت از پایتخت به همراه بقیه ایلات و طوایف به‌طرف شیراز به حرکت درآمدند.

---

۱. محمدی. همان مدرک پیشین. ص۷۴.

۲. محمدی. همان مدرک پیشین. ص ۶۹، ۷۰، ۷۱.

همان‌طور که ذکر شد این کلهرها بودند که بزرگترین کمک و خدمت را به **کریم‌خان زند** در راه رسیدن به پادشاهی ایران انجام دادند و تا آخر هم پابه‌پای سران و خاندان زند بر پیمان و عهد خود وفادار ماندند و هیچ‌گاه آنها را تنها نگذاشتند. همین کلهرها بودند که به همراه سران ایل زند به قم و دیگر نقاطی چون: تهران، ساوه، شیراز، لرستان، آذربایجان، اردبیل، استان گیلان، مازندران،... و نقاط دور و نزدیک از مسکن اولیه خود کوچ داده شدند.

طایفه کلهر به همراه طوایف دیگر یعنی طایفه مافی، طایفه خواجه‌وند و عبدالملکی جزء نخستین طوایفی بودند که به همراه عده زیادی از زندها در سال ۱۲۰۶ هـ به قم و دیگر نقاط کشور کوچ داده شدند.

در کتاب «تاریخ و جغرافیای قم» در مورد طایفه کلهر آمده است:

«دیگر از هفت طایفه که در قم جزو زندیه است طایفه کلهر است، اصل طایفه در اطراف کرمانشاهان هستند که در آنجا سوار به‌دیوان می‌دهند و عده کثیری هستند در شجاعت و چابکی و سواری طایفه کلهر از جمیع طوایف ایران بدون استثناء اول شخص بوده و هستند.

هنرهای آنان مشهور جمیع آفاق است و اینها از طوایف قدیم ایرانند چون کریم‌خان زند به سلطنت رسید و این طایفه را از جمیع عشایر ایران شجاع‌تر و داراتر دید مخصوصاً اینها را به قرابت خود برگزید که بر کثرت مرد و شماره عدد خود بیفزاید. مخصوصاً زندیه را که عشیره او بودند بر آن واداشت که با طایفه کلهر وصلت کنند و در کارها همراه باشند. سیم و زر بسیار داد و خرجها کرد و از برای طرفین جشنهای عروسی برپا نمود و خود این دو طایفه هم نیز بر غبت با یکدیگر وصلت کردند و کلهر و زندی به مثابه ایل واحد شدند و از این قضیه مسلمه شرح حال سایر طوایف هم که جزو زند شده‌اند معلوم است و مفتخر آن این است که طایفه گائینی و سعدوند و عبدالملکی و کلهر و کرزةبر و لشنی زودتر از سایر طوایف و قبایل با کریم‌خان زند سازگاری کرده از روی ارادت که پدران او را اجاق می‌دانستند به سلطنت او متفق‌الکلمه شدند.

جمعیت اینها در شهر قم و اطراف آن قلیل است. حرفه آنها بر سبیل ندرت است بعضی در جزو عمله دیوانی و فراشخانه‌ی قم مشغول خدمت هستند و بعضی به نوکری و بستگی علمای قم اشتغال دارند. حشم آنها کم است مرتع ایشان در سفلای قم در زمینهای بایر هرزاب و کفتار کوه است.»[1]

طایفه کلهر در همان بدو ورود به منطقه قم به همراه خوانین زند در شهر ساکن می‌شوند و در کار دیوانی داخل می‌شوند. این عامل باعث شد که چون دیگر طوایف کُرد به قم کوچ داده شوند، زبان خود را از دست بدهند، به‌طوری‌که امروزه تنها کلهرها هستند که کمتر با زبان کُردی گویش دارند.

از میان مردمان کلهر در قم شخصیتهای علمی، فرهنگی... بزرگی برخاستند که امروزه بسیاری از چهره‌های علمی درخشان آنها در دانشگاههای مطرح داخل و خارج کشور کرسی استادی دارند و بیشتر هم به «کلهر» شهرت دارند.

---

۱. کرمانی. همان مدرک پیشین. ص ۹۲، ۹۳.

لک (سعدوند، سعادتمند، ساده‌وند، سایه‌وه‌ن) Lak

طوایف لکی که در قم ساکن هستند، همان طوایفی می‌باشند که به همراه خاندان زند به شیراز رفتند و پس از تسخیر شیراز به نقاط گوناگون کشور کوچانده شدند و عده زیادی از آنها نیز به مناطق اصلی خود در استانهای ایلام، کرمانشاه و لرستان بازگشتند.

«لک» شاخه‌ی بزرگی از کُرد است که در استانهای ایلام، کرمانشاه و لرستان قرار دارند که به آن «لکستان» گویند که شامل شهرهایی چون: خرم‌آباد، هرسین، الیگودرز، پلدختر، نورآباد، صحنه، کنگاور، ملایر، سیلاخور، هلیلان، کوهدشت، رومشکان، تویسرکان، اسدآباد، نهاوند، زردلان،... می‌باشد.

این مردمان گویش مخصوصی به نام «لکی» دارند که از نظر ریشه‌ای با گویشهای کلهری، لری، اورامی(هورامی)، کرمانجی،... مشترک می‌باشد.

«تاریخ مردوخ» درباره معرفی طوایف لک می‌گوید:

«این تیره هم پنج شعبه‌اند: سلسله دلفان، ترهان، دالوند، اکثر شیعه‌اند. در(خانقین و خرم‌آباد و الشتر و محال لرستان) سکونت دارند ـ در کلیایی و همدان و اصفهان و در بین(دولت‌آباد و سلطان آباد) و اطراف سنه‌دژ ـ (اسفندآباد و...) هم هستند در فضای سلماس(محال آذربایجان) هم هستند. گویا از شیراز به آنجا آمده‌اند.»[1]

تمامی طوایف و تیره‌های وابسته به «لک»، پسوند «وند» (وه‌نvan) دارند که ممکن است طوایفی این پسوند را داشته اما با گویشهای دیگری تکلم کنند که ناشی از مهاجرت آنها به نقاط دیگر و تأثیر از گویشها و لهجه‌های آن مناطق می‌باشند.

---

۱. مردوخ. تاریخ کردستان.

در مورد طوایف و تیره‌هایی که به نقاط دیگر همچون آذربایجان، استان گیلان، مازندران، خراسان، تهران، کرج، قزوین،... رفته‌اند، اکثراً همان طوایفی هستند که در تحولات دوره زندیه به این نقاط کوچانده شده‌اند.

وجه تسمیه:

لک= صدهزار که در زبان کُردی و هندی هنوز به کار می‌رود و یک کلمه پهلوی می‌باشد.

«تاریخ مردوخ» می‌گوید: «تیره‌ی از عشیره«لر»اند که صدهزارنفر جمعیت داشته‌اند و به همین جهت آنها را «لک» گفته‌اند.

معنای دیگر «لک» که در زبان کُردی و بیشتر لهجه‌های کلهری، لکی، لری،... می‌توان برداشت کرد، آن است که معنای منطقه، ناحیه، قسمت،... می‌دهد.

«لک» را نیز به معنای چیز سخت، سنگ، همچون سنگ،... می‌آورند.

* * *

امروزه در قم «لک»ها را با نام طایفه «سعادتمند» می‌شناسند که منطقه محل سکنای آنها «حاجی‌آباد لکها» است.

طایفه سعادتمند که در اصل نام آن(ساده‌وند = سایه‌وه‌ن sayavan)[1] بوده که در قم به سعادتمند تغییر نام پیدا است.

اصل این طایفه از منطقه «سایه‌وه‌ن» در نزدیک هرسین کرمانشاه که محلی به همین نام می‌باشد که با طایفه روتوند «رۆته‌وه‌ن»[rūtawan] در این منطقه سکونت دارند. طایفه ساده‌وند(سایه‌وه‌ن) در قم قسمتی از همان طایفه ساده‌وند نزدیک هرسین می‌باشند.

بزرگان و معمرین این طایفه اعتقاد دارند که خاستگاه اصلی این طایفه ایلام بوده که به گمان با طوایفی همچون «ریزه‌وند»های ایلام قرابت دارند.

---

۱. این طایفه در اصل نام آنها «ساده‌وند» بوده است. «سایه‌وه‌ن» (sayavan)، در زبان کُردی حرف (د) در وسط و آخر کلمه تلفظ نمی‌شود.

حاجی‌آباد در ۱۲ کیلومتری شهر قم دارد. مردم حاجی‌آباد از طایفه ساده‌وند (سعادتمند= ساده‌وند= سایه‌وه‌ن) بوده که همانند دیگر طوایف لک(کاکاوند، غیاثوند، هداوند، خواجه‌وند، نانکلی‌وند،...) در مناطق گوناگون کشور پراکنده شدند.

این طایفه همانند دیگر طوایف کوچنده به این منطقه یا مناطق دیگر تابع تحولات سیاسی- اجتماعی که در کشور روی داده، بودند و برخلاف خواست خود از دیگر طوایف و بستگان خود جدا و به این سوی آمدند.

همان‌طور که در مطالب قبل آمده یکی از علل اصلی پراکنده کردن ایلات و طوایف کُرد ساکن در شیراز وحشت و نگرانی دولت از تمرکز قدرت و تجمع و اتحاد آنها بوده که باعث شده آنها را به نقاط مختلف کوچانده تا از احتمال حمله آنها به دولت مرکزی جلوگیری شود.

طایفه ساده‌وه‌ن(سعادتمند) در روستای حاجی‌آباد لک‌ها و روستای نواران که کنار رودخانه سابق قم که به نام «**صفی‌آباد**» بوده، مستقر می‌شوند و به کار دامداری و کشاورزی مشغول می‌گردند.

عده‌ای از بزرگان آنها اعتقاد دارند که زمان آمدن آنها به قم به دوره صفویه می‌رسد که این گفته به استناد از سنگ‌قبرهایی که وجود دارد بیان می‌کنند، اما آمدن این طایفه به همراه چند طایفه دیگر نظیر کُرزه‌برها و لشنی‌ها... به استناد منابع موجود سال ۱۲۵۰ هـ بوده است. این در حالی است که طوایفی چون زند، کلهر، مافی و عبدالملکی زودتر از بقیه از شیراز به قم کوچ داده شدند.(۱۲۰۶هـ) البته طایفه مافی به قم نیامدند.

طایفه «سایه‌وه‌ن» به محض ورود به قم ابتدا در **مدرسه رضویه**[۱] که هم‌اکنون در مرکز بازار شهر قم قرار دارد، ساکن می‌شوند، ولی به‌خاطر نبود جا و فضای کافی برای زیست مجبور می‌شوند به منطقه حاجی‌آباد کنونی و اطراف نقل مکان کنند.

طایفه هداوند همراه این طایفه بودند که آنها به نقاط دیگر چون ورامین و تهران کوچ کرده و در آنجا ساکن می‌شوند.

---

۱. این مدرسه تا پیش از اینکه به «رضویه» نام‌گذاری شود، به «مدرسه لکها» معروف بود.

طایفه هداوند، همانند «سایه‌وه‌ن»ها(سعادتمند) تمام خصوصیات فرهنگی و زبان خود را حفظ کرده و امروزه هم ارتباط نزدیکی با این طایفه(سعادتمند) دارند.

طایفه سعادتمند در حاجی‌آباد و اطراف به بیش از هزار خانوار می‌رسند. اولین رئیس این طایفه در قم **حیدر بیک** بوده که همان زمان که این طایفه به قم می‌آیند در اطراف قم به نام«پَرِ آوه» (پراوه) (پَر[par] = کنار، او[Aw] = آوه = آب) که امروز آثار این قلعه هم موجود است، ساکن می‌شوند و به کار کشاورزی و دامداری و پرورش گاو و اسب مشغول می‌شوند و همراه با افزایش جمعیت، مقدار بیشتری از زمینهای منطقه را در دست می‌گیرند که این زمینها بیشتر در حول و حوش رودخانه قم بوده است.

حیدر بیک دو پسر به نامهای **مرادخان** و **مریدخان** داشته که به دربار قاجار راه پیدا کرد و جایگاه خاصی را برای خود به‌دست می‌آورند. به‌خاطر مهارتها و رشادتهایی که از خود نشان می‌دهند، از دربار لقب «خان» می‌گیرند. این نفوذ و ارتباط آنها باعث می‌شود مراتع بیشتری در دست بگیرند که بیشتر این مراتع در مناطق حصارسرخ و قنبرک به‌عنوان تیول به آنها می‌دهند و این مراتع هنوز هم جز مراتع محسوب می‌شوند. بزرگان آنها پس از **مرادخان** و **مریدخان** عبارت بودند از:

آقا زین‌العابدین‌بیک، عیسی‌بیک، حسن‌خان، عضنفرخان، عیسی‌خان، غریب‌خان، حسین‌خان.

در خصوص چگونگی تحولات و رویدادهای مربوط به این طوایف لک به‌خصوص طایفه سعادتمند، چون نوشته خاصی در دست نیست، بیشتر اطلاعات موجود در مورد این طایفه و رویدادهای پیش آمده به‌صورت شفاهی و سینه به سینه تا امروز بین مردم حفظ شده است.

در زمان شورش **نایب‌حسین کاشی**(**سردارکاشی**) و **ماشاءالله‌خان کاشی** در مناطق قم، کاشان، اصفهان، طبس،... چهار تن از پسران **مرادخان** به همراه افرادی که تحت امر خود، **سردار کاشی** را در بیشتر حملات علیه نیروهای دولتی کمک می‌کردند. در این درگیریها سه نفر از آنها کشته می‌شوند و یک‌نفر از آنها به نام **سیف‌الله‌خان** که مجروح می‌شود تا این اواخر زنده بود.

در مورد **نایب‌حسین کاشی** باید گفت وی از افراد طایفه «بیرانوند» کاشان بوده است که این طایفه قسمتی از طایفه(ایل) معروف و بزرگ «بیرانوند» که هم‌اکنون در استان لرستان سکونت دارند، می‌باشد. اینها به گمان در اثر تحولات و درگیریهای که بین طوایف مناطق «لکستان» پیش می‌آمد کوچ کرده و به کاشان می‌روند. سعادتمندها به‌خاطر قرابتی که این طایفه(بیرانوند) با دیگر طوایف لک داشته، آنها را کمک کردند.

از میان این مردمان شخصیتهای برجسته علمی، فرهنگی،... برخاسته‌اند که از نام‌آوران کشور محسوب می‌شوند. از شخصیتهای فرهنگی می‌توان به **حاج‌حسین سعادتمند** اولین خواننده رادیو ایران اشاره کرد که در موسیقی تبحر مثال زدنی داشت.

از چهرهای ورزشی که فخر ورزش ایران بود می‌توان به پهلوان **حاج‌حسین کله‌پز** معروف که از پهلوانان نامدار عصر قاجاریه بوده، اشاره کرد. مبارزه و کشتی‌های وی با پهلوانان عصر قاجاری همچون **پهلوان اکبر یزدی**،... به یاد ماندنی می‌باشد. در کتابهایی نظیر «تاریخ ورزش باستانی ایران»، نوشته: **حسین پرتو بیضیایی** «آیینه‌ی پهلوان نما» نوشته: **حسین میره‌ای** «تاریخ ورزش باستانی و کشتی پهلوانی ایران»، نوشته: **مهدی عباسی** ... چگونگی مبارزات وی به‌طور مفصل آمده است.

حاج‌حسین کله‌پز در قبرستان **خدیجه خاتون** نزدیکی «حاجی‌آباد لکها» به خاک سپرده شده است.

در کتاب «تاریخ و جغرافیای قم» در مورد «طایفه سعدوند» آمده است:

«دیگر از هفت طایفه که جزء زندیه ساکنین قم است، طایفه سعدوند می‌باشد؛ در کنار قنوات بیرون شهر و قلعه‌جات قم سکنا دارند مرتع آنها در حدود قریه سراجه(نزدیک جعفرآباد بلوک زعفرانی ساوه است) هفت فرسخی و توابع قم است. حشم آنها بیشتر شتر و گوسفند است. بعضی سکنه قلعه مؤمن‌آباد و حاجی‌آباد قم هستند، بعضی در رستم‌آباد و نواران

می‌باشند. اغلب آنها حرفه رعیتی و خربزه‌کاری دارند. در زمستان حشم آنها به شمس‌آباد خالصه دو فرسخی قم می‌روند و کلش راز شمس‌آباد را اجاره کرده در زمستان به آنجا می‌روند و زمین بایر قریه قمرود قم هم مراتع آنها است.»[1]

مردم این طایفه علاوه‌بر مناطقی که نام برده شد، عده‌ای از آنها در روستای مؤمن‌آباد نزدیک سراجه ساکن می‌باشند. مردم این طایفه زبان کُردی(لکی، کلهری) را به راحتی تکلم می‌کنند.

۱. کرمانی. همان مدرک پیشین، ص ۹۱-۹۰.



بزرگان طایفۀ سعادتمند از چپ نفر سوم **حسین سعادتمند** از خوانندگان قدیمی رادیو ایران



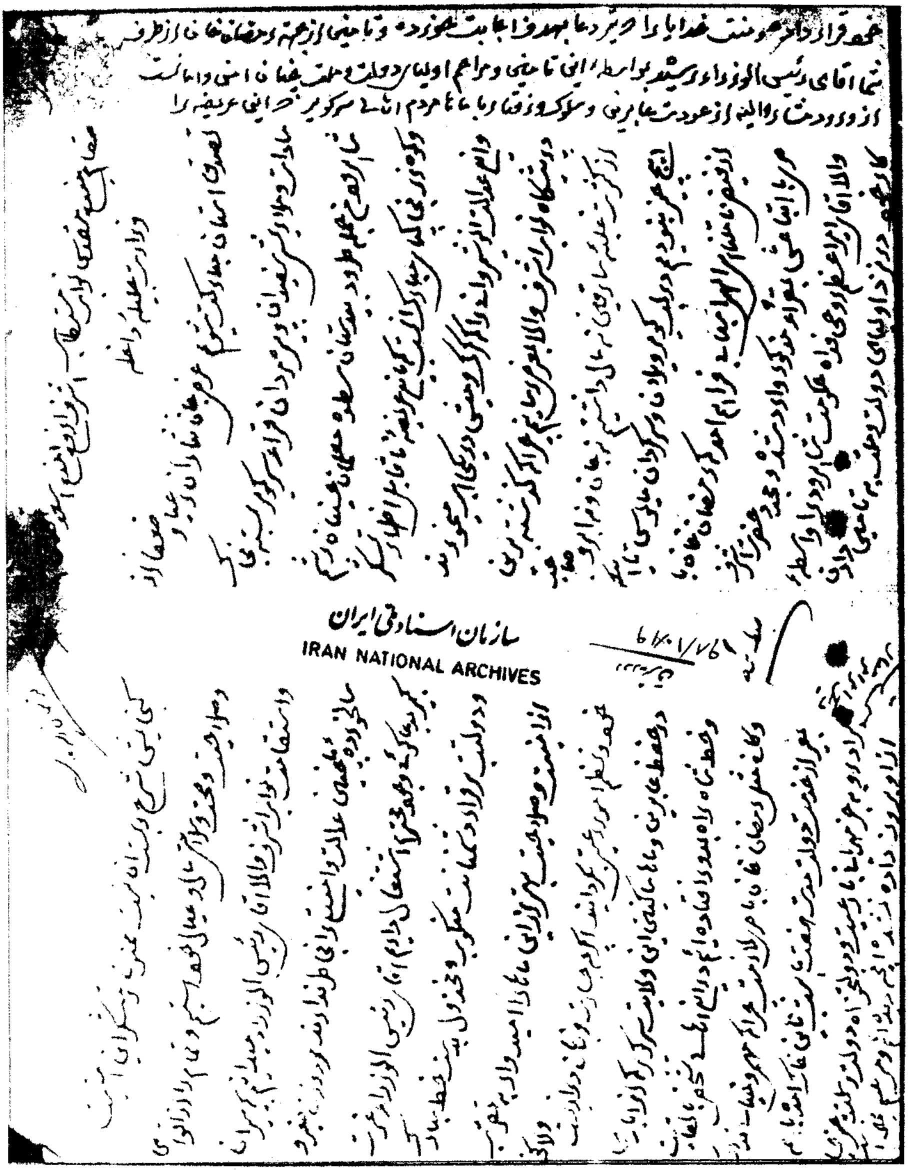
. جمعی از بزرگان طایفۀ سعادتمند (۱۳٤۱ ش)

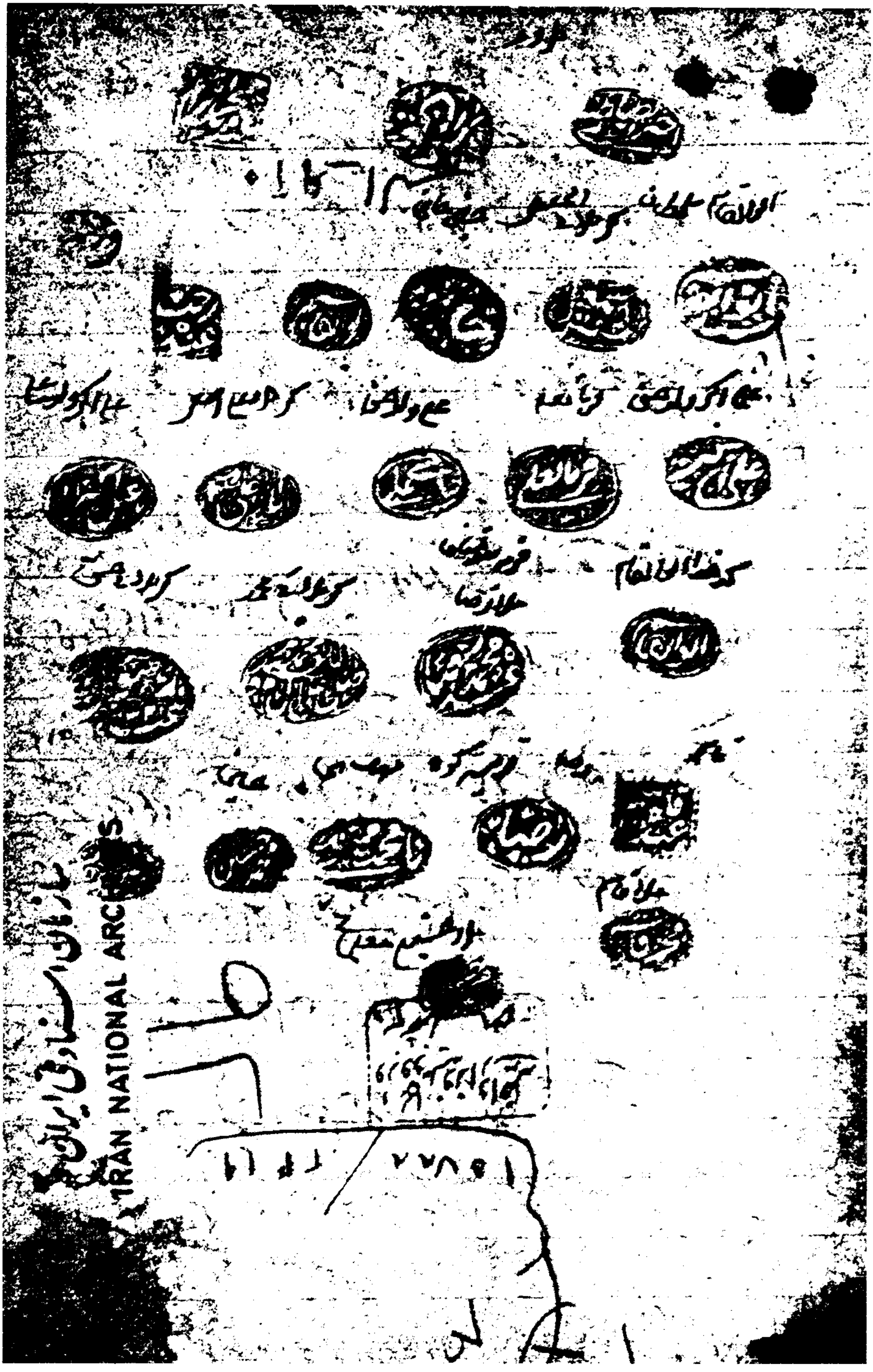
[illegible]

۴۵۴

[illegible]

۱۳۵۸
۱۳۱۸


سازمان اسناد ملی ایران
IRAN NATIONAL ARCHIVES



شماره سند: ۱۹

تاریخ: ۱۹/ ۱۲۹۸/۱۰ خورشید

عنوان: شکایت ایل هداوند مبنی بر اجبار آنان به قبول عضویت بریگاد قزاق

مقام منیع مقدس نواب مستطاب اشرف ارفع امنع اسعدالصمصام

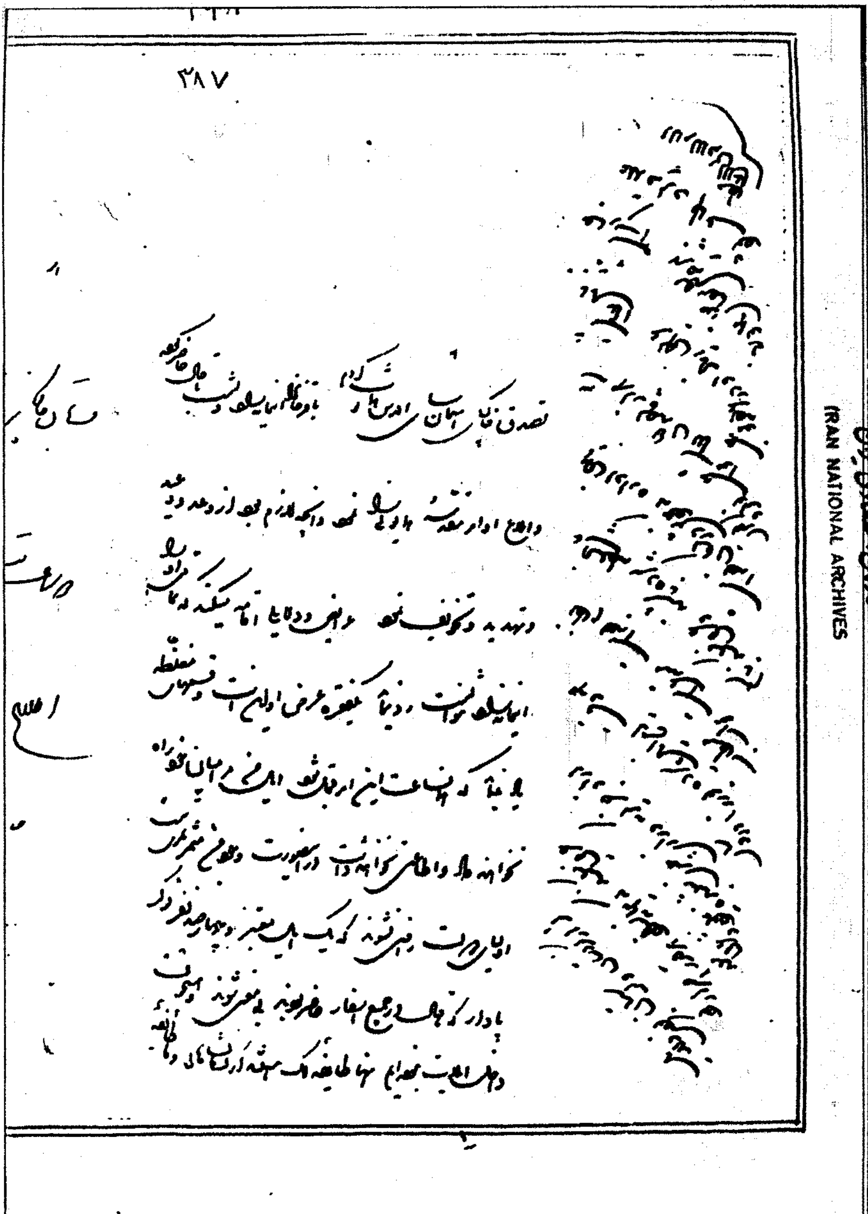
وزارت جلیله داخله (؟ رسیده است)

تصدق آستان مبارکت می‌شویم غرض جان نثاران رعایا و ضعفا از سادات و ملا و ریش‌سفیدان و پیره مردان قراء سرکویر بسته به خاک شاهرود من‌جمله طرود بیدستان سطوه معلمان عینان ؟ و کوه‌زر به‌خاکپای مبارک آنست که مانع عریضه ناقابل اظهار تشکر و این عدالت انوشیروانی را که گرگ و میش در یکجا امر می‌خورند در پیشگاه نواب اشرف والا به‌عرض رسانیم چراکه گذشته برین از کثرت غلبه نه مال داشتیم نه جان و نه آبرو صاحب هیچ چیز نبودیم در لب کویر ویلان و سرگردان مأیوس تا اینکه از فیض نامتناهی الهی اسبابی فراهم آمد که رمضان‌خان باصری با اتباعش به‌قراء مذکور وارد شده و مجدد حضرت اشرف والا به تأمینی دادن خود قرار داده و منت خدایا را که تیر دعا به هدف اجابت خورده و تأمینی از جهت رمضان‌خان از طرف شما آقای رئیس الوزراء رشید به واسطه این تأمینی و مراحم اولیای دولت و ملت چنان امن و امانست از ورود مشارالیه از عودت عابرین و ملوک و رفتار با ماها مردم اهالی سرکویر که این عریضه را گنجایش شرح و بست آن نیست ممنون و متشکر این امنیت و صلاحیت و صحت و سلامتی مال و عیال خود هستیم و تمام را از اقوامی و استقامت نوابر اشرف والا آقای رئیس‌الوزراء می‌دانیم که پیران سالخورده ما چنین عدالت و امنیتی را به‌خاطر ندارند مرد و زن صغیر و کبیر به دعاگویی وجود محترم اشتغال داریم آقای رئیس‌الوزراء عزت و دولتت برقرار دشمنانت منکوب و مخذول به دستخط مبارک از امنیت و صلاحیت بهتر از این ماها را امیدوار به تقرب خود و نظم امور رعیتی بگردانید اگرچه جسارت ؟ در این است ولاکن در حفظ عابرین ماها ساکنین این ولایت سرکویر که آنرا باری و خط شاه راه به دور افتاده‌ایم در این اهالی شخصی با کفایت و کافی مثل رمضان‌خان باصری لازمست چرا که مهمی و به‌غیر از خدمت دولت و ملت چیزی از او برون داده نشده آنچه دیده‌ایم و می‌بینیم همین است.

دیگر امر امر مبارک است. اداره شرق ۹۸/۱۰/۱۹

مُهر: (ابوـ)ف مهر: علی‌اکبر، مهر: محمدابراهیم
مهر: (ابوالقاسم) ابوالقاسم سلطان، مهر: (اسمعیل)کربلایی اسمعیل، مهر: حسین خان، مهر: ابوالقاسم، مهر: عبدرجب
مهر: (علی‌اکبر) علی‌اکبر ولد حسن، مهر: (قربانعلی) قربانعلی، مهر: (حاجی علی) علی ولد حسن، مهر: (علی‌اکبر) علی‌اکبر ولد علی، مهر: (علی)، مهر: کربلایی اصغر.
مهر: (ابوالقاسم) کدخدا ابوالقاسم، قریه (؟) ملارضا، کربلایی محمد، کربلایی اصغر
مهر: (عبدقاسم) قاسم، مهر: (رضا) رضا، قریه کوه، مهر: (؟)، مهر: (محمد حسین) حسین
مهر: (محمدقاسم) ملاقاسم، مهر: (محمدحسین) ملاحسین معلمانی

ورود به کابینه وزارت داخله: ۲۰/ شهر؟/۱۳۳۸ق


۳۸۷
IRAN NATIONAL ARCHIVES

شماره سند: ۲۰

تاریخ:

عنوان: اظهارات باقرخان رئیس طایفه لک در باب خدمات آنها به دربار و قوای نظامی

تصدق خاکپای آسمان‌سای اقدس همای شما گردم، باقرخان را آن مایه‌زاد دیشب تا حال حاضر کرده و اطلاع اوامر مقدسه همایونی را نمود و آنچه لازم بود از وعد و وعید و تهدید و تخویف نمود عرایض و دلایلی اقامه می‌کند که تمامی او را این مایه‌زاد نتوانست رو نماید یک فقره عرض اولین است و قسمهای مغلظه یاد می‌نماید که همان ساعت این امر قبول شود ایل من مرا میان خود راه نخواهند داد و اطاعتی نخواهند داشت در این صورت وجود من مثمر ثمری‌ست اولیای دولت را فئتی نشوند که یک ایل معتبر و چهارصد نفر نوکر پادار که به اقبال در جمیع اسفار حاضر بودند بی‌معنی شوند و هیچ‌وقت داخل ایلات نبوده‌ایم آنها طایفه لک هستند از کرمانشاهان و ما طایفه‌ای لُر از کردستان و لرستان بعضی دلایل عرض می‌کند که آن مایه‌زاد هرقدر اصرار کرد از او جز گریه و زاری چیزی شنیده نمی‌شود و عرضی نمودند همه وقت این ایل سپرده به وزرا و رؤسای نظام بوده است مستدعی است نواب مستطاب نایب‌السلطنه سپرده باشند و عرض می‌کند به‌اسم همین اداره که خودش در کسان بوده است سه‌هزار و پانصد تومان از بابت مواجب نوکر و نقدی به ایل شده است عرایض زیاد او در عریضه موجب جسارت است به هرچه رای بیضای همایونی علاقه کرد اطاعت شود.

الامرالاقدس الاعلی مطاع

زینی‌وند(زینی‌وه‌ن) Zeinivand (zeinivan)

خاستگاه اصلی طایفه «زینی‌وند» (زینی‌وه‌ن) در استان ایلام و در شهرستانهای دره‌شهر و آبدانان می‌باشد.

مردمانی که امروزه در قم با نام تیره زینی‌وند در میان طوایف سعدوند(ساده‌وند، سعادتمند) به سر می‌برند، در اوایل دوره **رضاشاه** که چند خانوار بوده‌اند، گویا به این منطقه در اثر درگیریهایی که در منطقه تحولات روی داده در آغاز دوره پهلوی به قم آمده، به‌طوری‌که پس از مرگ **رضاشاه** تعدادی از آنها دوباره به منطقه اصلی خود یعنی ایلام باز می‌گردند.

در کتاب «قوم لر» بخشی از این طایفه به‌عنوان یکی از شعبات طایفه «میر» وابسته به میرآواس که در استان لرستان ساکن می‌باشند، نام برده شده است که مناطق سردسیری و گرمسیری آنها عبارت از کرگاه(سالی) و تخت‌چو می‌باشد.[1] همچنین این کتاب خاستگاه طایفه زینی‌وند(زینی‌وه‌ن) در ایلام را این‌گونه نام می‌برد: گرزلنگر، دره‌شهر، قلعه‌گل، کُله‌جو، ماه‌پاره.[2]

وجه تسمیه:

زینی‌وند(زینی‌وه‌ن)، زیناوند = افراد دارای سلاح، مسلح.

---

۱. امان اللهی بهاروند، سکندر. قوم لر- پژوهشی درباره‌ی پیوستگی قومی و... موسسه انتشارات آگاه. ۱۳۷۰. ص، ۱۵۴.

۲. امان‌اللهی، بهاروند، همان مدرک، ص ۱۷۵.

آروان (آروند، آروەن) Arvand (Arvan)

مردمانی که با نام تیره «آروند» در قم به‌سر می‌برند. جزئی از طایفه بزرگ آروند(آروان) که مرکز آنها استان لرستان می‌باشد، هستند. تیره «آروند» در میان طوایف سعدوند و زند به سر می‌برند و در روستاهای ونارچ، نیزار و حاجی‌آباد لکها ساکن می‌باشند. این طایفه در لرستان به نام «آروان» معروف هستند و در شهرهای خرم‌آباد و بروجرد(وروگرد) که با طوایف بزرگ و معروفی چون «دالوندها» و «بیرانوندها» پیوند دارند.

کتاب «ایلات و کولیهای استان مرکزی» در معرفی تیره آروند آورده است:

«تیره آروند: بخشی از این تیره، در روستاهای ورنارچ و بخشی دیگر در نیزار و حاجی‌آباد لکها و قسمتی در اطراف شهر قم مستقر هستند. از این میان، در حدود ۱۰۰ خانوار از روستای ورنارچ و حدود ۸۵ خانوار از روستای از نیزار، بافت عشیرتی خویش را حفظ کرده و به‌صورت نیمه کوچ‌رو، ۹ ماه از سال را در ییلاق به سر برده و جابه‌جا می‌شوند. مسیر کوچ این تیره، به ترتیب از طریق سلفچگان به طرف اراک(کوچه گردو)تا اطراف ساوه، قرنی جوجین، ملک‌آباد و یل‌آباد بوده که البته هر سال به‌علت مشکلات یاد شده، محل ییلاق می‌تواند متغیر باشد.»[1]

در این کتاب این تیره به‌عنوان یکی از طوایف هفتگانه وابسته به ایل زند نام برده شده است. مردمان این تیره که در قم ساکن هستند، چون دیگر تیره‌های وابسته به زند، پیشوند زند را به همراه نام خانوادگی خود دارند و به «زندآروند» معروف می‌باشند. در لرستان آروندها از خوانین «باجول‌وند» می‌باشند.

۱. نوذری، همان مدرک، ص ۴۵-۴۴.

عبدالملکی Abdolmaleky

از جمله طوایف معروف که عده‌ای از آنها به همراه خاندان «زند» به شیراز و از آنجا به قم آمدند **عبدالملکی**ها می‌باشند. این طایفه جزو طوایفی بود که در «اتحادیه ایلی کُرد»، در راه به قدرت رسیدن **کریم‌خان زند** شرکت کرده و بر پیمان خود تا پایان کار زندها وفادار ماندند و به همراه آنها نیز به نقاط دور و نزدیک کوچانده شدند.

برای طایفه **عبدالملکی** امروزه نمی‌توان جایگاه خاص و مشخصی تعیین کرد. چراکه سنگ‌قبرهایی در شهر «قروه» و در روستای «قلا»(قلعه) وجود دارد که مربوط به بزرگان این طایفه و به قرن ۱۱ هـ برمی‌گردد. در حالی که مردمان این طایفه امروز در نواحی دیگر با قدمت مشابه و یا کمتر سکونت دارند.

طایفه **عبدالملکی** علاوه‌بر شهر قروه در شهرهایی چون سرپل ذهاب، قصرشیرین، اسلام‌آباد غرب و...که برخی از آنها به طوایف جاف و گوران وابسته هستند، ساکن می‌باشند. همچنین عده‌ای از مردمان این طایفه در شهرهای همدان، بیجار، کلاردشت، شهرستان نور(استان گیلان)، تهران،... ساکن هستند.

در کتاب «قم‌نامه» در مورد طایفه **عبدالملکی** آمده است:

«از ایلات فارس، در عهد خان خلدآشیان در قم آمده‌اند، شهرنشین، ضیاعی ندارند. حشمی به قدر استعداد خود دارند. اغلب آنها چاروادار و فراشی حکومت دارند، مرتع آنها در جنوب شهر قم است، دو تیره هستند: عبدالملکی و زند شهری(اینها غیرطایفه‌ی زند می‌باشند».[1]

---

۱. مدرسی طباطبایی. همان مدرک. ص ۸۴

با توجه به گفته این کتاب می‌توان گفت که مردمانی از زندها که نام خانوادگی **زند شهری** دارند از طایفه **عبدالملکی** هستند.

همچنین در کتاب «مالک و زارع» در مورد طایفه **عبدالملکی** ساکن در قم می‌گوید: **در دوره قاجاریه عشایر عبدالملکی فارس نیز به قم آمدند، مراتع جنوب قم را به‌دست آوردند، غالب آنان شتربان یا فراش حکومت بودند...**[۱]

در کتاب «تاریخ و جغرافیای قم» نوشته **افضل‌الملک کرمانی** در مورد طایفه **عبدالملکی** آمده است: «**از سکنه شهر قم می‌باشند جمعیت آنها از سایر ایلات کمتر است با زندشهری جمع شده‌اند، حشم آنها چندان وافر نیست. اکثر آنها به خدمات دیوانی قم و صاحب منصبی فراشخانه قم و نوکری آقایان و علما شهر مشغولند، مرتع آنها در طرف قبله و در هموار ونارج است.**»[۲]

این طایفه جزو اولین طوایفی بود که به سال ۱۲۰۶ هـ به دستور **آقامحمدخان قاجار** به همراه طوایف زند، مافی و کلهر از شیراز به مناطق مختلف از جمله قم کوچانده شدند.

امروزه مردمان طایفه **عبدالملکی** در قم نسبت به بقیه طوایف کُرد ساکن در قم جمعیت کمتری دارند که دلیل آن هم مهاجرت آنها به نقاط مختلف از جمله تهران... بوده است.

تا آنجا که اطلاع در دست است مردمان این طایفه علاوه بر قم در شهرهای دیگر چون: قروه، اسلام‌آبادغرب، قصرشیرین، سرپل‌ذهاب،... سکونت داشته و نام خانوادگی **عبدالملکی** دارند.

---

۱. لمتون. همان مدرک پیشین، ص ۲۷۰.

۲. کرمانی. همان مدرک پیشین، ص ۹۱.

طایفه لشنی Lasheny (Lesheny)

این طایفه از جمله طوایف بزرگ و مطرح کُرد است که مرکزیت اصلی آنها استان کرمانشاه و از طوایف وابسته به ایل بزرگ کلهر می‌باشد. این طایفه طبق پیمان و سنت ایلیاتی خود با دیگر طوایف کُرد به همراه **کریم‌خان زند** به شیراز رفتند که پس از فروپاشی سلسله زندیه و به‌خاطر وحشت قاجاریه از شکل‌گیری دوباره قدرت کُردها به نقاط مختلف کوچانده شدند.

عده‌ای از مردمان این طایفه موفق شدند به منطقه اصلی خود در مناطق ماهیدشت(مایشت) در کرمانشاه برگردند و عده‌ای نیز به مناطقی از جمله درود، ازنا، الیگودرز، بروجرد(وروگرد) در استان لرستان و عده زیادی نیز به کلاردشت و دیگر شهرهای مختلف به همراه سایر ایلات و طوایف کُرد همراه خاندان زند کوچانده شدند.

لشنی‌هایی که در استان لرستان به‌خصوص در شهرستان درود می‌باشند به نام‌خانوادگی لشنی با پسوند و پیشوند زند معروف هستند. چون یکی از دختران **کریم‌خان زند** به بزرگ طایفه لشنی داده شد، به «لشنی زند» معروف شدند.

در بیشتر کتابهایی که درباره ایلات و عشایر قم که به این طایفه و دیگر طوایف موجود اشاره کرده‌اند، می‌توان به کتاب «قم‌نامه» که مردمان این طایفه را با طایفه «کرزه‌بر» یکجا معرفی کرده‌اند، نام برد.[1]

---

۱. از جمله کتابهای دیگر می‌توان به «تاریخ و جغرافیای قم»، نوشته **افضل الملک کرمانی** و کتاب «مالک و زارع» نوشته **ا.ک.س لمتون** مراجعه کرد.

اما در کتاب «تاریخ و جغرافیای ممسنی» در معرفی طایفه لشنی آمده است:

«لشنیها، طایفه‌ای بزرگ بوده‌اند که از دوران صفویه به بعد قدرت قابل توجهی در بین عشایر قشقایی و سایر عشایر فارس داشته‌اند. در شورش و مخالفت ملامطلب کربالی نیز علیه کریم‌خان زند در ۱۱۷۱ ق اسمی از این طایفه می‌بینیم و در محاصره شهر شیراز از سوی سپاه زند علیه صالح‌خان بیات والی فارس و هوادار آزادخان افغان به اسم هادی‌خان لشنی بر می‌خوریم که او قسمتی از شیراز را در تصرف سپاه زند قرار داده بود.

این طایفه که جزء ایلات قشقایی محسوب می‌شوند، در زمان حال سازمان مستقل ایلی به همین نام در میان ایلات قشقایی دارند و قسمتی از آنها در منطقه ماهور میلاتی سکونت دارند.»[1]

در جایی دیگر و در کتاب «قوم لر»، پژوهشی درباره پیوستگی قومی و... نیز به قسمتی از تیره‌های طایفه کُرد شولی که در فارس به‌سر می‌برند و هنوز هم به‌صورت کوچ‌نشینی زندگی سنتی خود را ادامه می‌دهند اشاره شده که این طایفه کُرد شوالی خود از هفت تیره تشکیل شده است. و زیستگاه لشنی‌ها را در فارس، سردسیری مناطق مبارک‌آباد، نمودن، خودنگشت، کافتر، چشمه‌رعنا، حسین‌آباد، گرمسیری در کوه تنگ حنا و مبارک نام برده است.[2]

امروزه نمی‌توان خاستگاه معینی را برای طایفه بزرگ لشنی نام برد، چراکه در بین چند استان مختلف کشور پراکنده می‌باشند که عمده آنها در ماهیدشت(مایشت) کرمانشاه می‌باشند.

---

۱. مجیدی، نور محمد. تاریخ و جغرافیای ممسنی. انتشارات علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۷۱، ص ۳۶۶.

۲. امان اللهی بهاروند. همان مدرک، ص ۲۴۲.

طایفه کُرزه‌بر Korzah – bor

این طایفه یکی دیگر از طوایف کُرد ساکن در قم می‌باشند که به گمان در حدود سال ۱۲۵۰ هـ به قم وارد شدند.[1] این طایفه به همراه طایفه چینی(شینی) همزمان به منطقه آمده‌اند.

کُرزه‌برها به همراه دیگر طوایف و تیرهای کُرد که به همراه **کریم‌خان** زند به شیراز رفتند که پس از فروپاشی سلسله زندیه توسط شاه قاجار، به قم کوچانده شدند. این طایفه در اصل ساکن صالح‌آباد(خاص‌علی= علی‌صالح) در استان ایلام بوده‌اند و جایگاه اصلی آنها منطقه‌ای به همین نام بوده است که امروزه همین نام (کرزه‌بر=کرزه‌وره) بر منطقه و نام کوهی اطلاق می‌شود که در منطقه «کان و گنبد» بخش صالح‌آباد می‌باشد. در نقشه جغرافیایی این منطقه را «فرهاد آباد» نوشته‌اند.

وجه تسمیه:

«کرزه» (کَ‌زَ) به معنی کرز است که زمینی باشد که برای کاشتن تخته‌تخته ساخته و هموارہ نمود و کناره‌های آن‌را بلند کرده باشند.

کرزه (کَ‌زَ) گیاهی باشد خوشبوی.

کرزه یک نوع گیاه می‌باشد که برای مصارف پزشکی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

وره(بر) = بریده.

به گمان مردمان این طایفه شغل آنها تهیه و فروش این نوع گیاه بوده است که یقیناً با توجه به موقعیت خاص و کوهستانی منطقه که انواع گیاهان در آن می‌رویند،

---

۱. لمتون. همان مدرک پیشین، ص ۲۷۱.

می‌تواند درست باشد[۱]. در کتاب «قم‌نامه» نوشته **سیدحسین طباطبایی** در معرفی این طایفه(کرزه‌بر) و طایفه لشنی می‌گوید:

«این دو طایفه از ایلات کرمانشاهان در قم سکنی گرفته‌اند. مردمانی آسوده و قلیل العددند مواشی و حشمی چندان ندارند. شغل آنها کاسبی و زراعت است. چند نفر معتبر دارند و قدری چارواداری می‌کنند و از سکنه شهرند.»[۲]

در کتاب «تاریخ و جغرافیای قم» نوشته **افضل‌الملک کرمانی** این طایفه را جزء طایفه وابسته به زند دانسته و می‌گوید:

«دیگر از طوایف که در جزء زندیه طایفه کرزه‌بر از سکنه‌ی شهرند. شتر و گوسفند ندارند اکثر آنها از قاطرداری و قاطر فروشی گذران می‌کنند و بعضی به کار رعیتی مشغولند.»[۳]

کرزه‌برها همچنین در اطراف پل‌دختر، سیلاخور و در بروجرد روستایی هست به نام بصری (besri)، **کارخانه سفیدکن**، بیشتر کرزه‌بر هستند. عده‌ای این طایفه را جزو ایل بیرانوند می‌دانند.

هم‌اکنون عده‌ای از مردمان این طایفه علاوه‌بر سکونت در شهر قم در روستاهای اطراف شهر نیز زندگی می‌کنند و به خانوادگی کرزه‌بر،... شهرت دارند.

---

۱. چون در زبان کُردی حرف(ب) را در وسط تمام کلمات بدون استثناء به (واو) تلفظ می‌کنند. کرزه‌بر، کرزه‌ور خوانده می‌شوند.(ابر=اور، خیابان= خیاوان، باران= واران، بهار= وه‌هار).

۲. مدرسی طباطبایی، همان مدرک پیشین. ص ۸۳

۳. کرمانی. همان مدرک پیشین، ص ۹۴.

مرشدوند (مرشه‌وه‌ن) Mershedvand (mershavan)

مرشه‌وه‌ن(مرشدوند، مرشوند) یکی از تیره‌های وابسته به ایل زند در قم می‌باشد که به همراه طوایف و تیرهایی که به قم کوچانده شدند به این منطقه آمدند. مردمان این تیره نام‌خانوادگی «زند» و پسوند «مرشوند» دارند که نشان دهنده جدا بودن آنها می‌باشد.

مردمان این تیره در اصل از طایفه مرشدوند(مرشه‌وه‌ن) ایل خزل، استان ایلام بوده‌اند که هم‌اکنون در منطقه چرداول(شهرستان شیروان و چرداول) ساکن هستند، این تیره همانند دیگر طوایف و تیره‌های کُردی که به همراه خاندان زند به شیراز رفتند. قسمتی از این طایفه نیز به همراه آنها به شیراز رفته که بعداً از شیراز به قم کوچانده می‌شوند. طایفه مرشدوند به همراه سه طایفه بزرگ دیگر در منطقه (شیروان و چرداول) ایل خزل را تشکیل می‌دهند.

خود طایفه مرشدوند در ایلام (چرداول) شامل هشت تیره می‌باشد که عبارتند از: ۱- سراب کارزان ۲- قنات آباد ۳- خان پری ٤- کارزان ٥- جلگه چشمه کموله ٦- برآفتاب ۷- سرچاقای برآفتاب ۸- سرچاقای نسار.

دیگر طوایف ایل خزل عبارتند از:

۱- شمسی‌وند(شامل سه‌تیره) ۲- خضروند(خیره‌وه‌ن) (ده‌تیره) ۳- قُلیوند(هشت تیره)

در کتاب «ایلات و کولیهای استان مرکزی» در مورد تیره مرشوند ساکن قم آمده که:«بخشی از این تیره در روستای قلعه‌چم و یا اطراف حصارسرخ و نیزار حاجی‌آباد لکها و امامزاده عبدالله و اطراف شهر قم (زندآباد) مستقر می‌باشند و فقط در حدود ٤۰ خانوار از روستای قلعه‌چم و در حدود ۱۵ خانوار از حصارسرخ همچنان حیات نیمه کوچ‌نشینی را با تمام مشکلات عدیده آن ادامه می‌دهند.

تیره مرشوند از دو تیره اکبر بیگی و سعادتمند تشکیل شده که اولی در ده‌نمک اراک، نزدیک داورآباد و دومی در اطراف یافت‌آباد به‌صورت خوش‌نشین به‌سر می‌برند. مسیر کوچ ییلاق آنها به ترتیب مسیر بالای خمین و مرز پایین، نزدیک ورچه و به طرف درود و گاهی تا اطراف ساوه و یا منطقه‌ای بایرخان، باغ‌یک، سلفچگان، صالح‌آباد، نوبران، فرقان، مقصودآباد و چهارقلعه می‌باشد.

در این کتاب طایفه سعدوند(ساده‌وند، سعادتمند) را جزء این تیره دانسته در حالی که خود سعدوند یک طایفه مستقل می‌باشد و مکان استقرار و سکونت آنها نیز به‌خوبی مشخص است. به احتمال عده‌ای از این تیره(مرشوند) در میان این طایفه به‌سر می‌برند که با توجه به این موضوع، مطلب مذکور آمده است.

همان‌طور که آمد، تیره مرشوند(مرشه‌وه‌ن، مرشدوند) در حال حاضر نیز در شهر قم(منطقه زندآباد)، روستای نیزار، قلعه چم، قلعه‌نو،... ساکن هستند.

مردم تیره مرشوند همچون مردمان زند و دیگر کُردهای ساکن در قم با لهجه لکی و کلهری گویش دارند.

گائینی (gaeeni)

طایفه گائینی به اتفاق طوایف دیگر(عبدالملکی، کرزه‌برها، سعدوندها،...) در سال ۱۲۵۰ هـ از شیراز به قم کوچ داده شدند.

این طوایف که به همراه دیگر طوایف و تیره‌ها از کرمانشاه به شیراز رفته بودند، پس از اینکه طوایف زند و کلهر و طوایف مختلف لک(وندها) در سال ۱۲۰۶ هـ به دستور **آغامحمدخان** از شیراز کوچانده و به قم آمدند، به این سوی مهاجرت کردند.

خاستگاه اولیه این طایفه، منطقه گاکول(گا = گاو، جا، مکان: کوتاه) در اطراف بیستون کرمانشاه بوده است. مردمان این طایفه در شیراز همچون دیگر طوایف و تیره‌های«لک» همراه خاندان زند در کارهای گوناگونی از جمله قشونی، حفاظت از شهرها،... اشتغال داشته‌اند و در کارهایی که با دیوان‌سالاری و غیره مربوط می‌شده، دخل و تصرف آنچنانی نداشتند.

مردمان طایفه گائینی امروزه در قم علاوه بر شهر قم در روستاهای متعددی سکونت دارند که تعداد این روستاها به بیش از ۲۰ روستا می‌رسد که تماماً در حاشیه رودخانه ساوه می‌باشند و همگی پسوند گائینی دارند. در اسناد و مکاتبات قدیمی این طایفه به زنگنه نیز معروف بوده‌اند.

عمده این روستاها عبارتند از: حسین‌آباد گائینی، شمس‌آباد گائینی، فیض‌آباد گائینی، محسن‌آباد گائینی، علی‌آباد گائینی، مس‌آباد گائینی، عسگرآباد گائینی، ... تا انجیر آباد که محدوده ایل شاهسون می‌باشد.

طایفه گائینی همچنین دارای چند تیره از جمله: قره چکملی، جی‌خانی، پیره‌جو و کرمانشاهی می‌باشند. از بزرگان مطرح این طایفه می‌توان؛ **رستم‌خان**، **عباس‌قلی‌خان**، **حسن‌خان** را نام برد که **رستم‌خان**(معروف به **رستم‌خان زنگنه**) در زمان قاجاریه به دستور حکام قاجار به دار آویخته شد. مردمان این طایفه ساکن در منطقه(قم) چون دیگر مردمان

به شغلهای گوناگون روی آورده‌اند که امروزه گائینی‌ها به‌ندرت به کارهای حشم‌داری و دامداری مشغول هستند. آنها وارد کارهای خدماتی و کارمندی و به دیگر شغلها نظیر پیشه‌وری، ... اشتغال دارند. بزرگان طایفه گائینی در قم از تیره پیره‌جو می‌باشند.

در کتاب «تاریخ و جغرافیای قم» در مورد این طایفه آمده است:

«دیگر از هفت طایفه‌ای که در قم جزء زندیه است طایفه هستند چنان در نظر دارم که بعضی به‌جای گاف‌گائینی قائینی تلفظ می‌کنند، اینها نیز از ایلات معتبر و بزرگان آنها در شهر قم منزل دارند. قشلاق آنها را هرزاب یک فرسخی قم تا پل دلاک و رودخانه ساوه است و ییلاق آنها به‌طرف شاهسون و مرز قان‌چای نزدیک نوبران و قریه سامان و یاتان است که این قریه‌ها جزو ساوه است و در هشت فرسخی ساوه واقع شده است و طایفه گائینی در ییلاق با ایل شاهسون که در اطراف ساوه‌اند مجاورت دارند... بعضی دهات و مزارع هم در کنار رودخانه قراچای ساوه دارند. حشم آنها بسیار و جوانان هنرمند در میان آنها است.»[1]

مردم طایفه گائینی در قم به گویش کلهری تکلم می‌کنند.

وجه تسمیه گائینی

در مورد وجه تسمیه«**گائینی**» شاید احتیاج باشد که برگردیم به گذشته‌های دور و در آئین و اعتقادات دیرین مردمان این سرزمین آن را بیابیم. چرا که کلمه گاو(گا) در آئین باستانی ایرانی به‌خصوص آئین مهرپرستی مقدس شمرده می‌شد. همانند گاومهر(گامهر). کُردها اعتقاد دارند که **فریدون** سوار بر گاو، نیروهای خود را در جنگ با ضحاک رهبری کرد که امروزه هم با گذشت زمان کُردها که جشن پیروزی **کاوه** و **فریدون** بر **ضحاک** را برگزار می‌کنند، به یاد این روز سوار بر گاو در جشن شرکت می‌کنند. به‌طوری که **موریه** در سال ۱۸۱۲م می‌گوید در شهر سلیمانیه مردم در بیرون شهر سوار بر گاو در این جشن شرکت می‌کنند.

---

۱. کرمانی. همان مدرک پیشین، ص ۹۰.

پیشوند«گا» وقتی با کلمه بیاید دو یا سه معنی دارد:

۱- گا = جا، مکان ۲- گا = گاو، ۳- گا = بزرگ

در مناطق گوناگون غرب کشور با اسامی مناطق و طوایفی بر می‌خوریم که پیشوند«گا» دارند. که این پیشوند را در طول زمان در اسم خود حفظ کرده‌اند که به گمان، بر می‌گردد به اعتقادات و باور مردم این دیار.

گامردگ:	نام روستایی در بخش روانسر کرمانشاه(گا=گاو،جا،مکان)
گاخوری:	نام طایفه‌ای در جوانرود کرمانشاه(گا=گاو)
گامسیاب:	رودخانه معروف کرمانشاه(گا= جا، مکان)
گامهر(گاومهر):	نام کوهی در ایوان‌غرب، ایلام(برآفتاب، جایی که خورشید بر آن می‌تابد)
گاسور(سرخ):	روستایی نزدیک کرند غرب (گا= جا، مکان)
گادانه خور:	روستایی نزدیک کرند غرب (گا= جا، مکان)
گاومیشان	نام مکان و مناطق گوناگونی می‌باشد (گا= جا، مکان)
گاواره:	نام منطقه و بخشی در اسلام‌آبادغرب (گا= جا، مکان)
گاچالی:	روستایی در سرپل ذهاب (گا= جا، مکان)
چیاگاوانه:	روستایی در اسلام‌آبادغرب (چیا = تپه) (گا= جا، مکان)
گاکُل:	کُل=کوتاه) نام روستا و منطقه در سرپل‌ذهاب (گا= گاو،جا،مکان)
گاآباد:	روستایی در قم (گا= جا، مکان)
گاخوەر:	(خور،خوردن)نام‌تیره‌ای که در خانقین و کرکوک سکونت دارند(گا= گاو)
گاوەنه:	نام محل و منطقه‌ای است (گا= جا، مکان)
گاویار:	نگهبان گاو (گا= گاو)
گاوینی(گائینی):	(وینی= وینه، مثل، مانند)

از طرفی باید خاطرنشان کرد که مردمان دیار غرب کشور هنوز اعتقادات و باورهای ادیان باستانی را در فرهنگ خود حفظ داشته‌اند.

وجه تسمیه «گائینی»، به معنی دارای آئین بزرگ باشد(گا= بزرگ).(ئینی= مخفف آیین)

«گا»، مخفف «گو» «gaw» = پهلوان، مبارز.

ئینی = مخفف آئین. گائینی = آئین پهلوانی

هرکدام از این طوایف پس از جدایی از تیره یا طایفه خود که به‌صورت طایفه و تیره مجزا در آمده‌اند و به‌علت دور افتادن از محل اصلی خود نام آنها و تلفظ صحیح این اسامی به‌علت اشکال تلفظ برای دیگران دستخوش تغییرات و دگرگونیهای عمده‌ای شده‌اند.

این طایفه(گائینی) در اصل هنگامی که به شیراز رفته‌اند، «گاوینی» بوده‌اند که هنگام آمدن به قم «وینی» به«ئینی» تبدیل شده است.

حسن‌خانی Hasan – Khani

تیره حسن‌خانی در اصل یکی از تیره‌های منشعب از طایفه«آروند» (آروان) می‌باشد که چون دیگر تیره‌های وابسته به ایل زند در قم و در میان زندها به‌سر می‌برند.

مردمان این تیره در روستاهای مجیدآباد، حصارسرخ، نی‌زار و قسمتی هم در شهر قم ساکن می‌باشند. این تیره به نام بزرگ خود یعنی«حسن‌خان» نام‌گذاری شده است.

مردم این تیره به «زند حسن‌خانی» معروف می‌باشند.

کل‌کو Kal – ko

این طایفه از جمله طوایفی است که به همراه دیگر طوایف به مناطق قم، ساوه و اطراف کوچانده شده‌اند.

در بیشتر منابع که نامی از این طایفه برده شده به نام (کلکو، کله‌کوه، کل‌کوه) آمده است، در حالی‌که نام اصلی این طایفه «کل‌کوه» درست می‌باشد.

این طایفه در اصل یکی از طوایف ساکن در آبدانان، زرین‌آباد و قسمتهایی از دهلران و موسیان و مهران در استان ایلام می‌باشد که در این نواحی سکونت دارند.

طایفه کل‌کوه در ایلام به همراه طوایف دیگری چون (ممسنی‌وند، کایدخرده، جایروند، ایل کُرد ساکن در بخش آبدانان و دهلران استان ایلام را تشکیل می‌دهند.

خود طایفه کل‌کوه نیز در منطقه(استان ایلام) شامل تیره‌هایی نظیر: زرگوش، ماسپی، ناصرعالی، دشتی(قیطولی)،... می‌باشد.

به احتمال زیاد عده‌ای از همین مردمان به همراه دیگر طوایف و تیره‌های کُرد که به همراه خاندان زند به شیراز رفتند و پس از تصرف شیراز توسط **آغامحمدخان قاجار** و پراکنده کردن ایلات و طوایف کُرد شیراز به مناطق ناحیه مرکزی کشور کوچ داده شدند. طایفه کل‌کوه(کله‌کوه) در قم در روستاهای مسیله و منظریه ساکن هستند. برخی از بزرگان کُردهای ساکن در قم معتقدند که «کله‌کوه»ها جدای از طوایف و تیره‌های کُرد ساکن قم بوده و جزو کُردها نمی‌باشند که این نظر نمی‌تواند چندان صحت داشته باشد.

کُردهای متفرقه و پراکنده در قم

علاوه بر طوایف و تیره‌هایی که با تشکیلات منسجم‌تری به قم آمدند و هنوز هم آن بافت اولیه خود را حفظ نموده‌اند، عده‌ای دیگر از مردمان طوایف و تیره‌های گوناگون به‌صورت خانوارهای پراکنده به قم آمده و مدتهاست در این منطقه ساکن شده‌اند.

از جمله این خانواده‌ها که تعداد آنها نیز زیاد می‌باشد، می‌توان به تعداد چند خانوار از مناطق «باوله»، «چوگان»،... از سنقر کلیایی که حدود ۸۰ خانوار و تعداد دیگر از مناطق و روستاهای «عالی‌بلاغ»، «تینه‌نو»، «هزارخانی علیا و سفلی»، «گرازپهن»، «طایفه خزلی»،... که در مناطق گوناگون شهر قم از جمله نیروگاه ساکن هستند.

دیگر از کُردهای مهاجر که حدود ۳۰ تا ۲۰ سال گذشته به این شهر آمده‌اند، عده‌ای از مردم طایفه «سیاه‌سیاه» گیلانغرب و اسلام‌آبادغرب می‌باشند که در عصر پهلوی اول به ساوه کوچانده شدند که چندین خانوار آنها از همین طایفه به قم آمده‌اند که در محله نیروگاه ساکن و در کارهای بازاری و اداری مشغول هستند و به خانوادگی **بی‌غم**، **تیموری**،... شهرت دارند. همچنین تعدادی از کُردهای کرمانج ترکیه در این شهر نیز ساکن می‌باشند.

منابع

۱- فقیهی، علی‌اصغر، تاریخ جامع قم. زائر، ۱۳۷۸.

۲- وفایی، عبدالوحید، سیمای قم. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

۳- شهاب، محمدعلی. قم سرزمین امن الهی. تهران: نشر نذیر، ۱۳۷۸.

٤- مدرسی‌طباطبایی، حسین. قم‌نامه، مجموعه مقالات و متون درباره قم. قم: کتابخانه عمومی مرعشی، ۱۳٦٤.

۵- زنده دل، حسن. مجموعه راهنمای جامع ایرانگردی، استان قم، تهران: نشر ایرانگردان، ۱۳۷۹.

٦- عباسی، مهدی. تاریخ ورزش باستانی و کشتی پهلوانی ایران. قم: ۱۳٦٤.

۷- سرجان ملکم. تاریخ کامل ایران.

۸- بابامردوخ روحانی(شیوا). تاریخ مشاهیر کُرد. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۱.

۹- لمتون، ا.ک.س. مالک و زارع در ایران. ترجمه: منوچهر امیری. انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳٦۲.

۱۰- ظریف‌الاعظمی، علی. تاریخ الدول الفارسیه فی‌العراق. چاپ بغداد، ۱۳٤٦ق.

۱۱- فیض، علی‌اکبر. تاریخ قم.

۱۲- مقدس‌زاده، محمد. رجال قم. تهران ۱۳۳۵.

۱۳- اداره فرهنگ، قم را بشناسید. چاپ قم، ۱۳۲۸.

۱٤- کرمانی، افضل‌الملک. تاریخ و جغرافیای قم. انتشارات وحید، ۱۳۹٦ق.

۱۵- کوچیرا، کریس. کورد له سه‌ده‌ی ۲۰-۱۹ دا. وه‌رگیراوی: محمد ریانی، چاپخانه کارون، تهران، ۱۳٦۹.

۱٦- احمدی، حمید. قومیت و قوم‌گرایی در ایران. نشر نی، ۱۳۷۹.

۱۷- نقی‌پور، علی‌اکبر. یارمحمدخان سردار مشروطه، نشر روز، ۱۳٦٦.

۱۸- قزاز، رمزی. مبارزات سیاسی و روشنفکری کُرد. ترجمه: احمد محمدی، ۱۳۷۹!

۱۹- ناصرالشریعه، محمدحسین. تاریخ قم. موسسه مطبوعات دارالعلم ۱۳٤۲.

۲۰- نوپان، مهرالزمان. وجه تسمیه شهرها و روستاهای ایران. ۱۳٦۵.

۲۱- ارفع، حسن. کُردها، چاپ لندن، بی‌تا.

۲۲- کندال،...، کُردها. ترجمه: ابراهیم یونسی. انتشارات روزبهان، ۱۳۷۰.

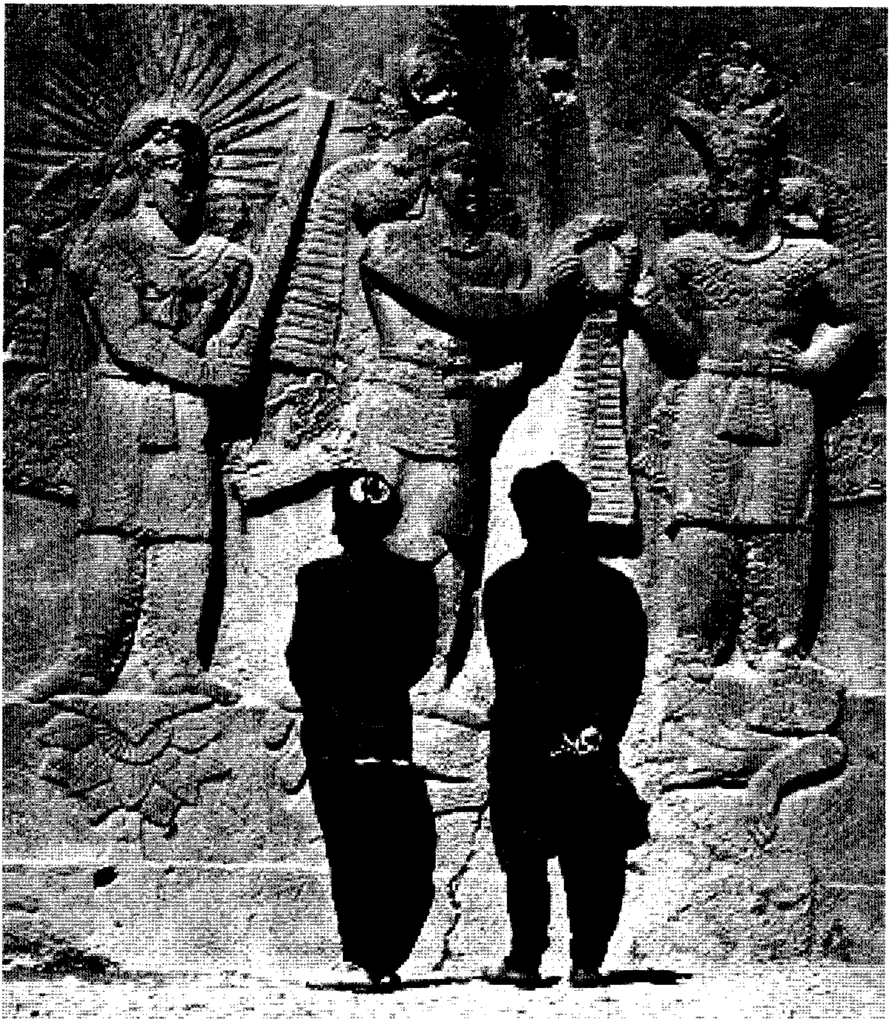
۲۳- جمعی از نویسندگان، کُرد در دایرةالمعارف اسلامی، ترجمه: اسماعیل فتاح قازی، انتشارات صلاح‌الدین ایوبی، ۱۳٦۷.
۲٤- روزنامه کیهان. شماره /۱٥٤۰۲- ۲/ مرداد/ ۱۳۷٤.
۲٥- روزنامه کیهان. شماره /۱٥٤۱۳ - ۱٦/ مرداد/ ۱۳۷٤.
۲٦- روزنامه کیهان. شماره /۱٥٤۱٥ - ۱۸/ مرداد/ ۱۳۷٤.
۲۷- روزنامه کیهان. شماره /۱۰۸٦٦- ٥/ آذر/ ۱۳٥۸
۲۸- روزنامه کیهان. شماره /۱٦۳۱۲ - ۱٤/ شهریور/ ۱۳۷۷.
۲۹- کشاورز، اردشیر. گُردوکُرد. انتشارات تاق بستان. ۱۳۷٦.
۳۰- توحدی، کلیم‌الله. حرکت تاریخی کُرد به خراسان. مشهد، ۱۳۷۱.
۳۱- افشار سیستانی، ایرج. عشایر و طوایف سیستان و بلوچستان. مؤسسه انتشاراتی آموزشی نسل دانش، ۱۳۷۰.
۳۲- میرنیا، سیدعلی. ایلها و طایفه‌های عشایر خراسان و ... مشهد، ۱۳٦۹.
۳۳- افشار سیستانی، ایرج. خوزستان و تمدن دیرینه آن. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۳.
۳٤- کوچیرا، کریس. جنبش ملی کُردها. ترجمه ابراهیم یونسی. انتشارات نگاه، تهران ۱۳۷۳
۳٥- صادقی، ناصر. جزوه ایران و سازمان ملل متحد، نقش ایران و هیأت نمایندگی ایران. ۱۳۷۹
۳٦- محیط طباطبایی، مقاله: سرنوشت کُردها ترکیه. روزنامه خاک و خون، شماره، سال ۱۳٥٤، ۱۳٤٥
۳۷- نوذری، عزت‌الله. ایلات و کولیهای استان مرکزی، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷٦
۳۸- ورهرام، غلامرضا، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند، انتشارات معین، تهران ۱۳٦۸.
۳۹- شعبانی، رضا. تاریخ تحولات سیاسی- اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، انتشارات سمت، ۱۳۷۷.
٤۰- بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرن ۱٤-۱۲ ق. انتشارات وار. ۱۳۷۱

٤١- محمدی، آیت. جغرافیای تاریخی ایوان‌غرب(ایوان‌کلهر) ناشر: مؤلف. ١٣٧٦
٤٢- سلطانی، محمدعلی. جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان. انتشارات سها، تهران ١٣٧٢.
٤٣- غفاری کاشان، ابوالحسن. تاریخ زندیه، انتشارات زرین، ١٣٦٩.
٤٤- مدرسی‌طباطبایی، سیدحسن. قم‌نامه. انتشارات کتابخانه مرعشی، ١٣٦٤.
٤٥- امیرشرف‌خان بدلیسی، تاریخ مفصل کردستان (شرفنامه).
٤٦- مردوخ، آیت‌الله. تاریخ کردستان.
٤٧- امان‌اللهی بهاروندی، سکندر. قوم لر، پژوهشی درباره پیوستگی قومی و ... مؤسسه انتشارات آگاه، ١٣٧٠.
٤٨- طبیبی، حشمت‌الله. مقاله نخست در کتاب تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان. نوشته: میرزا شکرالله سنندجی.
٤٩- نوری، احسان. تاریخ ریشه نژادی کُرد. کتاب فروشی سیدان. ١٣٦١.
٥٠- گ.ب.آکوچف (هاکوپیان). کُردان گوران و مسئله کُرد در ترکیه، ترجمه: سیروس ایزدی، انتشارات ١٣٧٦.
٥١- رشید یاسمی، غلامرضا. کُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، چاپخانه تابان، تهران، بی‌تا.
٥٢- مشکور، محمدجواد. ایران در عهد باستان، در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام، انتشارات اشرفی، ١٣٦٧.
٥٣- مشکور، محمدجواد. جغرافیای تاریخی ایران باستان، تهران، دنیای کتاب، ١٣٧١.
٥٤- ظل‌السلطان، مسعود میرزا. خاطرات ظل‌السلطان. به اهتمام و تصحیح حسین خدیو جم، تهران، اساطیر، ١٣٦٨.
٥٥- خاطرات حاج سیاح. یادواره خوف و وحشت. به کوشش حمید سیاح و به تصحیح سیف‌الله گلکار، بی‌جا، ابن‌سینا، ١٣٤٦.
٥٦- هفته‌نامه روژهه‌لات.
٥٧- هفته‌نامه سیروان.
٥٨- مرکز اسناد وزارت امور خارجه.
٥٩- سازمان اسناد ملی ایران.

فهرست اسامی اشخاص، مکانها و...

احزاب، گروه‌ها، تشکل‌ها، پیمانها و معاهدات سیاسی و نظامی

اقوام، ایلات، طوایف و تیره‌ها



نگاه کُرد امروز به گذشته‌ی پرافتخار خود

مراکز پخش و فروش

۱- تهران؛ خیابان انقلاب؛ چهارراه وصال؛ جنب سینما سپیده؛ کوچه اسکو؛ فروشگاه میراث کتاب ۶۶۹۷۰۲۱۲

۲- ایلام؛ میدان امام؛ کتابفروشی و نوشت‌افزار شیرخانی ۳۳۳۰۹۷۳-۰۸۴۱

۳- کرمانشاه؛ میدان آزادی؛ پاساژ قصر؛ طبقه دوم؛ کتابفروشی قصر ۸۲۳۵۱۰۶-۰۸۳۱

۴- سنندج؛ خیابان امام (شاپور سابق)؛ کتابفروشی غریقی ۲۲۶۶۹۰۴-۰۸۷۱

۵- ارومیه؛ خیابان منتظری؛ جنب مسجد امام شافعی؛ مؤسسه انتشاراتی حسینی ۲۳۵۲۴۰۳-۰۴۴۱

۶- قم؛ خیابان ارم؛ جنب پاساژ ملت؛ کتابفروشی امیرکبیر ۷۷۲۳۵۷۹-۰۲۵۱

ارتباط با نویسنده: E :Ayat_kalhor@yahoo.com

A Review on Kurd's Political History

Including a historical background of the Kurds in Qum

by : A.Mohammadi(Kalhor)



سطرهای یک کتاب، موج های خروشان دریای سکوت اندیشه های اندیشمندان، پژوهشگران و نویسندگانی است که در مسیر زمان پا به عرصه هستی نهاده و می کوشند تا در این نوشتارها به چرائی بایدها و نبایدها، هست ها و نیست ها و واقعیتهای موجود در پیرامون خود پاسخ دهند.
کتاب حاضر حاصل سالها تلاش و کوشش آقای آیت محمدی(کلهر)-کارشناس علوم سیاسی از پژوهشگران و نویسندگان جوان و برجسته کشور می باشد که به خاطر عشق و علاقه ای که به فرهنگ و تاریخ سرزمین جاودان و مقدس خود دارد، تدوین گردیده است. ایشان فعالیت پژوهشی و تحقیقاتی خود را در حوزه تاریخی، سیاسی و فرهنگی دنبال می کند و می کوشد تا واقعیتهای جامعه خویش را به قلم بکشاند. از ایشان تاکنون چند جلد کتاب به چاپ رسیده و کتابهای دیگری نیز در دست تدوین دارد.

کتابهای چاپ شده :

۱- جغرافیای تاریخی ایوان غرب (ایوان کلهر)
۲- چاوان (رمان)
۳- تاریخ سیاسی کرد به انضمام پیشینه تاریخی کردهای قم
٤- فرهنگ بازیهای محلی ایلام (۳ جلد)

کتابهای در حال تدوین :

۱- ایلام به روایت اسناد، عصر قاجاریه و پهلوی
۲- فرهنگ آبادیهای ایلام
۳- فرهنگ بازیهای محلی کرمانشاهان
٤- بازتاب تحولات کردستان عراق و ترکیه در مطبوعات ایران از ابتدا تا ۱۳۸۰ ش.
۵- فهرست مقالات و گزارشات درباره استانهای ایلام، کرمانشاه، لرستان، کردستان و ... در مطبوعات کشور از ابتدا تا ۱۳۸۰ ش.
۶- مبارزات شیخ محمود برزنجی به روایت اسناد
۷- مبارزات شیخ احمد بارزانی به روایت اسناد
۸- مشاهیر سیاسی غرب کشور(استانهای کرمانشاه و ایلام در عصر قاجاریه و پهلوی)
۹- مشاهیرعلمی و فرهنگی غرب کشور(استانهای کرمانشاه و ایلام در عصر قاجاریه و پهلوی)

ناشر

انتشارات پرسمان
Porseman Publicatin